



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت  
علیهما الصلوة  
والتسلیم

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# نظور حضرت مہدی

از دیدگاه اسلام و مباحث عقلی و ایمانی



سید امین اللہ ہاشمی شہیدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان

نویسنده:

اسدالله هاشمی شهیدی

ناشر چاپی:

انتشارات مسجد مقدّس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

.....	فهرست	۵
.....	ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان	۱۷
.....	مشخصات کتاب	۱۷
.....	پیشگفتار	۱۷
.....	بخش اول	۱۸
.....	مسأله مهدویت و اندیشه ظهور حضرت مهدی علیه السلام	۱۸
.....	۱ - ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه جامعه اسلامی	۱۹
.....	۲ - اصالت مهدویت و انکار ظهور حضرت مهدی علیه السلام از سوی برخی از مغرضان و متعصبان	۲۳
.....	۳ - ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه صحابه و تابعین	۲۴
.....	۴ - عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام از نظر اقوام و ادیان	۲۶
.....	۴ - عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام از نظر اقوام و ادیان	۲۶
.....	اصالت اعتقاد به ظهور منجی	۲۷
.....	انتظار ظهور «منجی» در بین یهود و نصاری	۲۷
.....	مسیح های دروغین	۲۸
.....	۵ - عقاید اقوام مختلف جهان درباره مصلح موعود	۲۸
.....	۶ - اسامی مقدس حضرت مهدی علیه السلام در کتب مذهبی اهل ادیان	۳۰
.....	۷ - عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک مسأله عقلی و منطقی است	۳۰
.....	۸ - عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک مسأله فطری است	۳۲
.....	۹ - عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک اعتقاد اصیل مذهبی است	۳۳
.....	۱۰ - عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اختصاص به اسلام ندارد	۳۵
.....	بخش دوم	۳۵
.....	نوید اسلام درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام	۳۵
.....	۱ - مهدی موعود علیه السلام از دیدگاه اسلام	۳۶

- ۲ - مهدی موعود علیه السلام از دیدگاه شیعه ..... ۳۶
- ۳ - مهدی موعود علیه السلام از دیدگاه اهل سنت ..... ۳۸
- ۴ - ویژگی‌های حضرت مهدی در روایات ..... ۴۲
- ۵ - تعداد روایات وارده درباره حضرت مهدی علیه السلام ..... ۴۳
- بخش سوم ..... ۴۴
- شناخت مهدی موعود علیه السلام ..... ۴۴
- ۱ - مهدی موعود اسلام از عرب است ..... ۴۴
- ۲ - مهدی علیه السلام از اولاد «کنانه» است ..... ۴۴
- ۳ - مهدی علیه السلام از «قریش» است ..... ۴۵
- ۴ - مهدی علیه السلام از «بنی هاشم» است ..... ۴۵
- ۵ - مهدی علیه السلام از فرزندان عبدالمطلب است ..... ۴۵
- ۶ - مهدی علیه السلام از فرزندان ابو طالب است ..... ۴۶
- ۷ - مهدی علیه السلام از عترت پیامبر است ..... ۴۶
- ۸ - مهدی علیه السلام از اهل بیت پیامبر است ..... ۴۶
- ۹ - مهدی علیه السلام هم نام پیامبر است ..... ۴۸
- ۱۰ - مهدی علیه السلام از فرزندان پیامبر است ..... ۴۸
- ۱۱ - مهدی علیه السلام از فرزندان حضرت علی علیه السلام است ..... ۴۹
- ۱۲ - مهدی علیه السلام از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است ..... ۴۹
- ۱۳ - مهدی علیه السلام از فرزندان حسنین علیهما السلام است ..... ۵۰
- ۱۴ - مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است ..... ۵۰
- ۱۵ - مهدی علیه السلام نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است ..... ۵۱
- ۱۶ - مهدی علیه السلام از فرزندان امام زین العابدین علیه السلام است ..... ۵۱
- ۱۷ - مهدی علیه السلام از فرزندان امام باقر علیه السلام است ..... ۵۲
- ۱۸ - مهدی علیه السلام از فرزندان امام صادق علیه السلام است ..... ۵۲

- ۱۹ - مهدی‌علیه السلام از فرزندان امام کاظم‌علیه السلام است ..... ۵۳
- ۲۰ - مهدی‌علیه السلام از فرزندان امام رضا‌علیه السلام است ..... ۵۴
- ۲۱ - مهدی‌علیه السلام از فرزندان امام جواد‌علیه السلام است ..... ۵۴
- ۲۲ - مهدی‌علیه السلام از فرزندان امام هادی‌علیه السلام است ..... ۵۴
- ۲۳ - مهدی‌علیه السلام فرزند امام حسن عسکری‌علیه السلام است ..... ۵۷
- ۲۴ - مهدی‌علیه السلام از ذوی القربی است ..... ۵۸
- ۲۵ - مهدی‌علیه السلام از ذریه پیامبر است ..... ۵۸
- بخش چهارم ..... ۵۹
- اعتراف دانشمندان اهل سنت به صحت احادیث مهدی‌علیه السلام ..... ۵۹
- اعتراف دانشمندان اهل سنت به صحت احادیث مهدی‌علیه السلام ..... ۵۹
- ۱ - محمد شبلنجی ..... ۵۹
- ۲ - شیخ محمد صبان ..... ۵۹
- ۳ - ابن حجر عسقلانی ..... ۵۹
- ۴ - ابن حجر هیثمی مکی ..... ۵۹
- ۵ - ابو الطیب سید محمد صدیق حسینی بخاری قنوجی هندی ..... ۶۰
- ۶ - شیخ منصور علی ناصف ..... ۶۰
- ۷ - احمد زینی دحلان ..... ۶۱
- ۸ - وهابیان ..... ۶۱
- ۱ - یک سند تاریخی و مدرک زنده ..... ۶۱
- ۱ - یک سند تاریخی و مدرک زنده ..... ۶۱
- متن کامل بیاتیه علمای حجاز ..... ۶۱
- ۲ - توضیح مختصری پیرامون بیاتیه علمای حجاز ..... ۶۳
- ۳ - مخالفان وجود حضرت مهدی‌علیه السلام چه می‌گویند؟ ..... ۶۵
- ۳ - مخالفان وجود حضرت مهدی‌علیه السلام چه می‌گویند؟ ..... ۶۵

- ۱ - ابن حزم اندلسی و گمراهی عجیب! ..... ۶۵
- ۲ - خطیب بغدادی ..... ۶۵
- ۳ - ابن کثیر شامی ..... ۶۵
- رسوائی تا کجا؟ ..... ۶۶
- بخش پنجم ..... ۶۶
- مهدی موعود علیه السلام در گفتار دانشمندان بزرگ اهل سنت ..... ۶۶
- مهدی موعود علیه السلام در گفتار دانشمندان بزرگ اهل سنت ..... ۶۶
- ابن ابی الحدید معتزلی می گوید ..... ۶۶
- محمد امین سویدی می گوید ..... ۶۶
- ابن منظور، نویسنده کتاب «لسان العرب» می گوید ..... ۶۷
- ابن اثیر می گوید ..... ۶۷
- زبیدی نویسنده کتاب «تاج العروس» می گوید ..... ۶۷
- ابن حجر مکی می گوید ..... ۶۷
- شمس الدین ذهبی می گوید ..... ۶۷
- شمس الدین قرطبی می گوید ..... ۶۷
- مقدّسی شافعی ..... ۶۸
- بخاری (معروف به خواجه پارسای) می گوید ..... ۶۸
- محبی الدین عربی می گوید ..... ۶۸
- نویسنده کتاب «ارشاد المستهدی» می گوید ..... ۶۹
- ۱ - کسانی که مهدی علیه السلام را پسر امام حسن عسکری علیه السلام می دانند ..... ۶۹
- ۱ - کسانی که مهدی علیه السلام را پسر امام حسن عسکری علیه السلام می دانند ..... ۶۹
- ۱ - ابن ابی ثلج بغدادی ..... ۷۰
- ۲ - علی بن حسین مسعودی ..... ۷۰
- ۳ - احمد بن حسین بیهقی شافعی ..... ۷۰



- ۴ - شیخ احمد جامی ..... ۷۱
- ۵ - فخر الدین رازی ..... ۷۱
- ۶ - یاقوت حموی ..... ۷۱
- ۷ - شیخ فرید الدین عطار نیشابوری ..... ۷۲
- ۸ - محی الدین عربی ..... ۷۲
- ۹ - شیخ عبدالرحمان صوفی ..... ۷۲
- ۱۰ - شیخ سعد الدین حموی ..... ۷۳
- ۱۱ - کمال الدین محمد بن طلحه شافعی ..... ۷۳
- ۱۲ - حافظ محمد بن یوسف گنجی شافعی ..... ۷۴
- ۱۳ - مولانا جلال الدین رومی بلخی ..... ۷۴
- ۱۴ - ابن خلکان اشعری شافعی ..... ۷۴
- ۱۵ - حمد الله مستوفی قزوینی ..... ۷۵
- ۱۶ - حافظ شمس الدین محمد ذهبی ..... ۷۵
- ۱۷ - محمد خواند شاه، مشهور به میر خواند ..... ۷۶
- ۱۸ - ملا حسین کاشفی ..... ۷۶
- ۱۹ - خواند میر ..... ۷۶
- ۲۰ - شمس الدین محمد بن طولون دمشقی ..... ۷۷
- ۲۱ - شیخ عبدالله شبرای شافعی ..... ۷۷
- ۲۲ - قاضی جواد ساباطی حنفی بصری ..... ۷۷
- ۲۳ - شیخ سلیمان قندوزی حنفی بلخی ..... ۷۸
- ۲۴ - سید مؤمن شبلنجی مصری ..... ۷۸
- ۲۵ - خیرالدین زرکلی معاصر ..... ۷۸
- ۲ - افسانه سرداب ..... ۸۰
- بخش ششم ..... ۸۲

- ۸۲ ..... قضاوت های نادرست و داوری های حساب نشده
- ۸۲ ..... ۱ - نظر مارگلی یوت اسلام شناس اروپایی در باره حضرت مهدی علیه السلام
- ۸۲ ..... ۱ - نظر مارگلی یوت اسلام شناس اروپایی در باره حضرت مهدی علیه السلام
- ۸۳ ..... ردّ نظریه مارگلی یوت
- ۸۳ ..... نکته‌ای که بر همه پوشیده مانده است
- ۸۴ ..... ۲ - نظر سید امیر علی دانشمند اسلامی هندوستان
- ۸۴ ..... ۲ - نظر سید امیر علی دانشمند اسلامی هندوستان
- ۸۵ ..... آیا نا کامی و ستم، علت عقیده به ظهور مهدی علیه السلام است؟
- ۸۶ ..... ۳ - محمد احمد سودانی و ادّعای مهدویت
- ۸۶ ..... ۴ - اعتراف «جیمز دارمستتر» به اصالت مهدویت
- ۸۷ ..... ۵ - مدّعیان مهدویت و سوء استفاده از عنوان مهدی موعود
- ۸۸ ..... بخش هفتم
- ۸۸ ..... مسأله انتظار
- ۸۸ ..... ۱ - علت پی جویی مفاهیم اسلامی
- ۸۹ ..... ۲ - انتظار از نظر لغت
- ۸۹ ..... ۳ - انتظار در نگاه مذهب
- ۹۰ ..... ۴ - انتظار فرج در اسلام
- ۹۰ ..... ۴ - انتظار فرج در اسلام
- ۹۰ ..... الف) انتظار فرج در قرآن
- ۹۲ ..... ب) انتظار فرج در روایات اسلامی
- ۹۴ ..... ۵ - انتظار فرج از دیدگاه نظام های سلطه گر
- ۹۴ ..... ۵ - انتظار فرج از دیدگاه نظام های سلطه گر
- ۹۴ ..... آیا انتظار عامل رکود است؟
- ۹۴ ..... ۶ - مفهوم صحیح انتظار

- ۷ - انتظار مؤثرترین عامل تحرّک ..... ۹۵
- ۷ - انتظار مؤثرترین عامل تحرّک ..... ۹۵
- ارزش و اهمّیت انتظار در روایات اسلامی ..... ۹۵
- ۸ - آثار سازنده انتظار و نقش آن در ساختن اجتماع ..... ۹۶
- ۸ - آثار سازنده انتظار و نقش آن در ساختن اجتماع ..... ۹۶
- انتظار و مسئولیت منتظران مؤمن ..... ۹۷
- انتظار و مسئولیت منتظران مؤمن ..... ۹۷
- ۱ - خود سازی ..... ۹۷
- ۲ - دگر سازی ..... ۱۰۱
- ۳ - زمینه سازی ..... ۱۰۲
- انتظار عامل مقاومت و پایداری ..... ۱۰۳
- انتظار عامل بقای جامعه تشیع ..... ۱۰۸
- اعتراف دشمنان اسلام به سازندگی انتظار ..... ۱۰۹
- بخش هشتم ..... ۱۱۱
- حضرت مهدی علیه السلام و نویدهای ظهورش در قرآن کریم ..... ۱۱۱
- ۱ - سوره بقره ..... ۱۱۲
- ۲ - سوره آل عمران ..... ۱۱۳
- ۳ - سوره نساء ..... ۱۱۳
- ۴ - سوره انفال ..... ۱۱۴
- ۵ - سوره توبه ..... ۱۱۵
- ۶ - سوره هود ..... ۱۱۶
- ۷ - سوره ابراهیم ..... ۱۱۷
- ۸ - سوره حجر ..... ۱۱۷
- ۹ - سوره اسراء ..... ۱۱۷

- ۱۰ - سوره مریم ..... ۱۱۸
- ۱۱ - سوره نور ..... ۱۱۹
- ۱۲ - سوره قصص ..... ۱۱۹
- ۱۳ - سوره سجده ..... ۱۱۹
- ۱۴ - سوره فتح ..... ۱۲۰
- بخش نهم ..... ۱۲۰
- نویدهای ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام در کتاب‌های مقدّس ادیان و اخبار اهل بیت علیهم السلام ..... ۱۲۰
- ۱ - مهدی موعود علیه السلام در کتب مقدسه هندیان ..... ۱۲۱
- ۱ - مهدی موعود علیه السلام در کتب مقدسه هندیان ..... ۱۲۱
- الف) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب اوپانیشاد ..... ۱۲۱
- الف) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب اوپانیشاد ..... ۱۲۱
- ۱ - مهدی علیه السلام در آخر الزمان ظاهر می‌شود ..... ۱۲۲
- ۲ - مهدی علیه السلام بر اسب دست و پا سفیدی سوار است ..... ۱۲۲
- ۳ - مهدی علیه السلام با شمشیر قیام می‌کند ..... ۱۲۳
- ۴ - مهدی علیه السلام پاکی را به جهان بر می‌گرداند ..... ۱۲۴
- ب) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «باسک» ..... ۱۲۵
- ب) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «باسک» ..... ۱۲۵
- منظور از پادشاه عادل مهدی موعود علیه السلام است ..... ۱۲۵
- ۱ - مهدی علیه السلام زمین را پر از عدل و داد می‌نماید ..... ۱۲۶
- ۲ - مهدی علیه السلام در پایان همه دولت‌ها می‌آید ..... ۱۲۶
- ۳ - حق و راستی با مهدی علیه السلام و او با حق همراه است ..... ۱۲۶
- ۴ - تمامی گنجهای عالم در اختیار مهدی علیه السلام است ..... ۱۲۷
- ۵ - مهدی علیه السلام از آسمان و زمین خبر می‌دهد ..... ۱۲۸
- ۶ - در همه عالم کسی بزرگتر از مهدی علیه السلام به دنیا نیاید ..... ۱۲۹

- ج) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «پاتیکل» ..... ۱۲۹
- د) بشارت ظهور حضرت بقیة اللہ علیہ السلام در کتاب «وشن جوک» ..... ۱۳۰
- ه) بشارت ظهور حضرت ولی عصر علیہ السلام در کتاب «دید» ..... ۱۳۱
- و) بشارت ظهور حضرت قائم علیہ السلام در کتاب «دادتگ» ..... ۱۳۱
- ز) بشارت ظهور حضرت حجة اللہ علیہ السلام در کتاب «ریگ ودا» ..... ۱۳۱
- ح) بشارت ظهور آخرین حجت خدا علیہ السلام در کتاب «شاکمونی»: ..... ۱۳۳
- ۲ - بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «تورات» ..... ۱۳۴
- ۲ - بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «تورات» ..... ۱۳۴
- الف) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در «زبور داوود» ..... ۱۳۵
- ب) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «اشعیای نبی» ..... ۱۳۷
- چند بشارت دیگر از کتاب اشعیا ..... ۱۴۰
- چند بشارت دیگر از کتاب اشعیا ..... ۱۴۰
- ۱ - تأمین عدالت اجتماعی و امنیت عمومی ..... ۱۴۰
- ۲ - تأمین رفاه همگانی و آباد ساختن جهان ..... ۱۴۱
- ج) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب بوئیل نبی ..... ۱۴۴
- د) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «زکریای نبی» ..... ۱۴۴
- د) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «زکریای نبی» ..... ۱۴۴
- ۱ - سرنوشت یهودیان مغرور ..... ۱۴۵
- ۲ - اخراج یهود از سرزمینهای اسلامی ..... ۱۴۵
- ۳ - صهیونیسم و تشکیل دولتی به نام اسرائیل ..... ۱۴۶
- ه) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «حزقیال نبی» ..... ۱۴۷
- و) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب حجی نبی ..... ۱۴۷
- ز) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «صفینای نبی» ..... ۱۴۸
- ح) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «دانیال نبی» ..... ۱۴۸

- ۳ - بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «انجیل» ..... ۱۴۹
- ۳ - بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «انجیل» ..... ۱۴۹
- الف) انجیل متی ..... ۱۵۱
- ب) انجیل مرقس ..... ۱۵۲
- ج) انجیل لوقا ..... ۱۵۲
- ه) انجیل یوحنا ..... ۱۵۳
- ه) انجیل یوحنا ..... ۱۵۳
- مکاشفه یوحنا ..... ۱۵۳
- و) رساله پولس به رومیان ..... ۱۵۵
- ز) اعمال رسولان ..... ۱۵۵
- ز) اعمال رسولان ..... ۱۵۵
- فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام از آسمان ..... ۱۵۵
- ۴ - بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در منابع «زرتشتیان» ..... ۱۵۷
- بخش دهم ..... ۱۵۹
- دین آینده جهان ..... ۱۵۹
- ۱ - قرآن و دین آینده جهان ..... ۱۶۰
- ۲ - روایات اسلامی و دین آینده جهان ..... ۱۶۰
- ۳ - اسلام، دین همیشگی خدا ..... ۱۶۱
- ۴ - دعوت پیامبر اسلام، عمومی و جهانی است ..... ۱۶۳
- ۵ - رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم خاتم پیامبران است ..... ۱۶۳
- ۵ - رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم خاتم پیامبران است ..... ۱۶۳
- دلایل خاتمیت پیامبر اسلام در روایات ..... ۱۶۴
- ۶ - قرآن کریم، خاتم کتب آسمانی است ..... ۱۶۵
- ۶ - قرآن کریم، خاتم کتب آسمانی است ..... ۱۶۵

- ۱۶۷ ..... خاتمیّت قرآن در روایات
- ۱۶۸ ..... ۷ - دین اسلام، خاتم ادیان است
- ۱۶۹ ..... بخش یازدهم
- ۱۶۹ ..... جهان پیش از ظهور
- ۱۷۰ ..... ۱ - عوارض شوم تمدن صنعتی
- ۱۷۰ ..... ۱ - عوارض شوم تمدن صنعتی
- ۱۷۱ ..... ۱ - یأس و ناامیدی
- ۱۷۳ ..... ۲ - گسترش فساد اخلاقی و ازدیاد بزهکاری
- ۱۷۴ ..... ۳ - مسابقه تسلیحاتی و رقابت خطرناک قدرتهای جهانی
- ۱۷۶ ..... ۲ - انتقاد دانشمندان غربی از تمدن کنونی
- ۱۷۸ ..... ۳ - اختراع سلاح‌های مرگبار و هزینه‌های سنگین
- ۱۷۹ ..... ۴ - جنگ جهانی سوم، ارمغان تمدن صنعتی
- ۱۸۰ ..... ۵ - ضرورت تشکیل حکومت جهانی
- ۱۸۱ ..... ۶ - اعتراف دانشمندان به لزوم حکومت جهانی
- ۱۸۱ ..... ۶ - اعتراف دانشمندان به لزوم حکومت جهانی
- ۱۸۱ ..... ۱ - اینشتین
- ۱۸۱ ..... ۲ - برتراند راسل
- ۱۸۲ ..... ۳ - فولیتر فرانسوی
- ۱۸۲ ..... ۴ - پروفیسور آرنولدتوین پی
- ۱۸۲ ..... ۵ - ویلیام لوکا اریسون، فیلسوف آمریکایی
- ۱۸۲ ..... ۶ - دانته، ادیب شهیر ایتالیایی
- ۱۸۲ ..... ۷ - کانت، فیلسوف مشهور آلمانی
- ۱۸۳ ..... ۷ - خبر سطحی کاهن در باره مصلح موعود
- ۱۸۴ ..... بخش دوازدهم

- ۱۸۴ ..... سیمای راستین ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۸۶ ..... ۱ - برخی از ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۸۶ ..... حضرت مهدی علیه السلام با میراث‌های گرانبهای پیامبران می‌آید
- ۱۸۷ ..... حضرت مهدی علیه السلام با ملائکه یاری می‌شود
- ۱۸۹ ..... ۲ - یاران حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۸۹ ..... قرآن و یاران حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۹۰ ..... روایات و یاران حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۹۲ ..... ۳ - وقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۹۲ ..... ۳ - وقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۹۴ ..... الف) تورات
- ۱۹۴ ..... ب) انجیل
- ۱۹۵ ..... ۴ - مدت حکومت حقه
- ۱۹۶ ..... کتاب‌هایی که تا کنون انتشارات مسجد مقدّس جمکران منتشر نموده است:
- ۱۹۷ ..... \* نمایندگی‌های انتشارات مسجد مقدّس جمکران \*
- ۱۹۷ ..... پی نوشت ها
- ۲۱۲ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان



## ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان

### مشخصات کتاب

سرشناسه: هاشمی شهیدی اسدالله ۱۳۲۱ - عنوان و نام پدید آور: ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان / اسدالله هاشمی شهیدی مشخصات نشر: قم مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۴ مشخصات ظاهری: ۴۵۲ ص شابک: ۲۵۰۰۰ ریال ۹۶۴-۶۷۰۵-۵۵-۳: ؛ ۳۸۰۰۰ ریال چاپ چهارم ۹۷۸-۹۶۴-۶۷۰۵-۵۵-۵ وضعیت فهرست نویسی: فاپا یادداشت: چاپ سوم. یادداشت: چاپ چهارم: بهار ۱۳۸۷. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ق - موضوع: مهدویت در ادیان شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره: ۲/BP۲۲۴/۲ظ ۱۳۸۴ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۰-۵۴۸۴

### پیشگفتار

مطالعه سرگذشت جامعه‌های مختلف بشری و بررسی مکتب‌های فکری در طول تاریخ، نشان می‌دهد که انسان‌ها همواره به یک سلسله مسائل بنیادی، اعتقاد راسخ داشته‌اند تا جایی که با گذشت قرن‌ها و ظهور مکتب‌های جدید فکری و پدیدار شدن تحول‌های شگرف در علم و صنعت، این گرایش‌ها تغییر نکرده و به اصالت خود باقی مانده است. یکی از این مسائل، اعتقاد به ظهور یک منجی و مصلح جهانی است. گرچه اعتقاد به ظهور این منجی در آخرالزمان، در میان پیروان ادیان الهی، فروغ بیشتری دارد، ولی بشر همواره در انتظار این مصلح به سر برده است و عقیده دارد که روزی، این منجی خواهد آمد و به نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها خاتمه خواهد داد و انسان را بسر منزل مقصود و سعادت و کمال که خواسته دیرینه او بوده، خواهد رساند. در این کتاب، مؤلف محترم تلاش کرده تا عقیده به منجی و مصلح جهانی را، در ادیان الهی و مکتب‌های مختلف فکری پی گیرد و دیدگاه هر کدام را ارائه دهد که با این بررسی، اصالت اعتقاد به ظهور منجی و انتظار او، ثابت می‌شود. ایشان با ارائه شواهد، ثابت می‌کند که تمام این دیدگاه‌ها به یک نفر اشاره دارند و او همان مهدی موعود اسلام است. سپس به نویدهای اسلام درباره ظهور آن حضرت می‌پردازد و روایاتی را از طریق شیعه و اهل سنت می‌آورد تا قطعیت این اعتقاد را بنمایاند. روایاتی را نیز برای شناخت نسب آن حضرت نقل می‌کند. آرای جمعی از دانشمندان اهل سنت را درباره صحت روایات وارده درباره مهدی علیه السلام، و تواتر آنها می‌آورد و شبهات برخی از اهل سنت را مطرح کرده، آنها را پاسخ می‌دهد. سپس دیدگاه جمعی از اهل سنت را که تصریح کرده‌اند که آن حضرت، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، ذکر می‌کند. اشاره‌ای نیز به دیدگاه تنی چند از مستشرقین و نقد آنها و اعترافات برخی از آنها دارد. در بخشی از کتاب، مسأله انتظار را ریشه یابی کرده، آثار سازنده آن را در فرد و اجتماع باز می‌گوید. در قسمتی دیگر از کتاب، آیاتی را که راجع به آن حضرت و ظهورش رسیده است، نقل می‌کند. بخش عظیمی از کتاب را به نقل نویدهای ظهور منجی، در کتاب‌های مقدس تورات و انجیل و کتاب‌های هندوها و زرتشتیان اختصاص می‌دهد. درباره دین آینده جهان با استمداد از آیات و روایات بحث می‌کند و از زاویه‌های گوناگون به این مسأله می‌نگرد و ثابت می‌کند که دین آینده جهان، اسلام است. در بخشی نیز به بررسی وضع جهان پیش از ظهور و آثار منفی تمدن صنعتی می‌پردازد و اعترافات تنی چند از دانشمندان را که بر لزوم حکومت واحد جهانی تأکید دارند، ذکر می‌کند. در آخرین بخش کتاب، به برخی از ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام و یاران آن حضرت می‌پردازد و به چند سؤال پاسخ می‌دهد. واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران، ضمن قدردانی از زحمات محقق گرانقدر حجة الاسلام و المسلمین سید اسد الله هاشمی شهیدی، افتخار دارد که تحقیق و تصحیح مصادر و ویرایش متن کتاب را انجام داده و آن را آماده چاپ و نشر نموده است. بدان امید که این اثر مورد قبول قطب عالم امکان

حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه قرار گیرد و در شناسایی آن حضرت نزد شیفتگان عدالت مؤثر افتد و الطاف آن جان جهان را شامل حالمان گرداند. واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران بهار ۱۳۸۰

## بخش اول

### مسأله مهدویت و اندیشه ظهور حضرت مهدی علیه السلام

مسأله «مهدویت» و اندیشه ظهور حضرت مهدی علیه السلام، و این که وی از سلاله پاک خاندان نبوت، و از دودمان مقام شامخ ولایت (پسر عم، جانشین، و وارث علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی بن ابی طالب علیهما السلام)، و از ذریه طیبه دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، بزرگ بانوی بانوان عالم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، و از نسل سرور آزادگان جهان حضرت حسین بن علی علیهما السلام است، یکی از مسائل بسیار مهم دینی و مشهور اسلامی است. مسأله مهدویت و اندیشه ظهور مهدی موعود علیه السلام در آخر الزمان، در آیین مبین اسلام، مسأله‌ای اصیل، ریشه دار و با سابقه است که هرگز با گذشت زمان کهنه و فرسوده نمی‌گردد، و با آن که از زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تاکنون، مدت چهارده قرن از آن می‌گذرد، نه تنها از فروغ این عقیده کهن و باستانی کاسته نشده است، بلکه با پیشرفت سریع صنعتی، و انحطاط اخلاقی جوامع بشری، و احساس یأس و نومیدی، و زندگی سراسر رنج‌زا و درد آلود، هر آن و هر لحظه، عشق سوزان بشریت نسبت به وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام بیشتر، و نور امید و آرزو در دل‌های خداپرستان افروخته‌تر، و اشتیاق توده‌های محروم و دردمند، برای ظهور آن خورشید فروزان شعله‌ور تر می‌گردد. در آیین مقدس اسلام کمتر مسأله‌ای را می‌توان یافت که به اندازه مسأله مهدویت بدان اهمیت داده شده باشد، و شاید بتوان گفت: در مورد هیچ مسأله‌ای از مسائل حیاتی اسلام به اندازه مسأله «مهدویت» روایت نرسیده است. زیرا علاوه بر آیات متعددی از «قرآن کریم» که پیشوایان معصوم علیهم السلام، آنها را به وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام تفسیر و تأویل کرده‌اند، روایات فراوانی از طریق اهل سنت نیز از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و صحابه و تابعین و ائمه معصومین علیهم السلام در باره ظهور مبارک آن یکتا بازمانده حجج الهی وارد شده است، در این روایات، ویژگی‌های شخصی و اوصاف و جزئیات زندگی آن یگانه مظهر قدرت خداوندی بیان گردیده، و هم اکنون بیش از شش هزار حدیث از منابع و مدارک معتبر شیعه و سنی در باره آن وجود مقدس در دسترس ما قرار دارد. (۱) مسأله مهدویت، و اندیشه ظهور حضرت مهدی علیه السلام که به عنوان یک شخصیت ممتاز الهی، و رهبر آسمانی، و «خاتم اوصیا» و آخرین سفیر خداوند، در پایان جهان ظهور خواهد کرد، و بر سرتاسر کره خاکی استیلا خواهد یافت، و به وسیله آن وجود مقدس، همه مکتبهای موجود زمان، و حکومت‌های مقتدر جهان، و تمام نیروهای تخریبی، و قدرت‌های اهریمنی، نابود خواهند شد، و در تمام جهان، صلح و صفا و عدالت و امتیّت بر اساس حکومت حق و عدل، برقرار خواهد گردید، اندیشه‌ای است که کلیه فرق اسلامی آن را پذیرفته و سرسختانه از آن دفاع می‌نمایند. (۲) مسأله مهدویت، و اندیشه ظهور حضرت مهدی علیه السلام و گسترش جهانی ایمان اسلامی، و پیروزی نهایی حق بر باطل، و استقرار کامل و همه جانبه ارزشهای انسانی، و بالاخره تشکیل «مدینه فاضله» و حکومت جهانی واحد، در میان «مسلمانان» ریشه قرآنی دارد. قرآن کریم، با قاطعیت هر چه تمامتر، پیروزی نهایی ایمان اسلامی، و غلبه قطعی «صالحان» و پرهیزکاران بر مستکبران و زورمداران، و کوتاه شدن دست جباران و ستمکاران از دامان محرومان و مستضعفان، و آینده درخشان فرزندان انسان را، در پرتو حکومت حق و عدل الهی به همه مسلمانان و پیروان ادیان وعده داده است. (۳) آنچه در رابطه با مسأله مهدویت و اندیشه ظهور حضرت مهدی علیه السلام گفته شد، حقایقی است که سابقه‌ای بس طولانی داشته، و در نخستین روزهای طلوع اسلام بر سر زبانها بوده است. و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اهل بیت علیهم السلام آنها را به عنوان

نویدهای ظهور مهدی موعود علیه السلام برای اُمت اسلامی بازگو نموده، و در کمال صراحت از ظهور مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که با فرمان مدبّر جهان هستی در پایان جهان ظهور خواهد نمود سخن گفته‌اند. گرچه ما در آینده در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت، ولی در عین حال، در اینجا نیز برای این که تصویر روشنی از مسأله مهدویت داشته باشیم، نخست مسأله عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام را از دیدگاه مسلمانان و جامعه اسلامی به صورت مختصر مورد بررسی قرار می‌دهیم، سپس آنچه در کتب روایی شیعه و سنی آمده است از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم تا حقیقت و واقعیت مسأله مهدویت بر همگان روشن شود.

## ۱ - ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه جامعه اسلامی

بر پژوهشگران، صاحب نظران و ارباب دانش پوشیده نیست که مسأله مهدویت و اندیشه ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان، یکی از مسایل بسیار حیاتی اسلام، و از اعتقادات قطعی عموم مسلمانان است، که شیعه و سنی در طی قرون و اعصار متممادی همه بر این عقیده اتفاق نظر داشته و آن را جزء عقاید قطعی خود می‌دانند. گرچه وجود این عقیده در اسلام به خصوص در میان شیعیان، از مسایل بسیار حایز اهمیت، و از اعتقادات بنیادی محسوب می‌شود، و از این رهگذر در میان همه مذاهب اسلامی، شیعیان بیش از همه با این عقیده شناخته شده‌اند، لذا برخی از افراد نا آگاه و بی اطلاع، یا لجوج و معاند پیوسته کوشیده و می‌کوشند تا این عقیده را در مذهب شیعه محصور کنند، ولی هرگز عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام در اسلام اختصاص به شیعه ندارد. بلکه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام مورد اتفاق و اجماع همه مسلمین بوده، و کلیه فرق اسلامی در این عقیده باهم اتفاق نظر دارند، و حتی فرقه ساخته شده «وهابیت» نیز آن را جزء عقاید قطعی و مسلم خود می‌دانند و به طور جدی از آن دفاع می‌نمایند، و معتقدند که: اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام بر هر مسلمانی واجب است، و جز افراد نادان و بی اطلاع و بدعت گزار، منکر آن نخواهند بود. (۴) به طور خلاصه، آنچه از مجموع منابع معتبر حدیثی و تاریخی شیعه و سنی استفاده می‌شود این است که: مسأله مهدویت و عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام یکی از ضروریات دین مقدّس اسلام است که منکر آن از آیین اسلام بیرون است. از این رو، کلیه مسلمانان از شیعه و سنی - و به طور کلی عموم اُمت اسلامی - عقیده دارند، که بر اساس روایات وارده، ناچار باید در آخر الزمان (و تاریک ترین دوران تاریخ بشر) مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به نام حضرت مهدی علیه السلام ظهور کرده، بر همه کشورها مسلط شود، و دین را تأیید بخشد، و سراسر روی زمین را پر از عدل و داد کند، و او از دودمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و از نسل حضرت فاطمه علیها السلام است. از نظر مسلمانان، مسأله «مهدویت» و عقیده به ظهور مهدی موعود علیه السلام یک اعتقاد عمیق دینی و مذهبی، و یکی از مهمترین و حسّاس ترین فرازهای عقیدتی اسلامی است. این عقیده در اسلام و به خصوص در میان شیعیان، از اعتقادات بنیادی و تردید ناپذیری است که هیچ گونه شک و تردید در آن وجود ندارد. عموم مسلمانان و به ویژه شیعیان عقیده دارند که اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام از ضروریات مذهب است، و اخبار و روایات مربوط به آن حضرت، از طریق شیعه و سنی به حد «تواتر» رسیده است. (۵) عموم مسلمانان عقیده دارند که ظهور مبارک مهدی موعود علیه السلام که در روایات متواتر اسلامی با اوصاف: «قرشی، هاشمی، فاطمی، علوی، حسنی، و حسینی» معرفی گردیده، و نویدهای ظهور مبارک آن حضرت سالها پیش از ولادت با سعادتش از زبان مبارک پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و خاندان پاکش علیهم السلام برای اُمت اسلامی بازگو شده، یک امر قطعی و مسلم است. عموم مسلمانان عقیده دارند که ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان، وعده قطعی خداوند است، و نویدهای ظهور آن موعود جهانی در قرآن کریم و روایات اسلامی به صورتی گسترده در نهایت وضوح و روشنی بیان شده است. عموم مسلمانان عقیده دارند که طبق وعده‌های قرآن کریم و روایات اسلامی، در آینده تاریخ و در آخر الزمان، مردی از اهل بیت به نام حضرت

مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد که دین را تأیید، و عدل و داد را آشکار خواهد نمود، و دشمنان دین و انسانیّت چه بخواهند و چه نخواهند، سرانجام او ظاهر می‌شود، و بر همه کشورها و ممالک اسلامی مسلط می‌گردد. در زمان او اسلام جهانگیر می‌شود، سراسر روی زمین پر از عدل و داد می‌شود، پرچم توحید و یکتاپرستی در همه جهان به اهتزاز در می‌آید، دینی جز دین مبین اسلام باقی نمی‌ماند، نظام جهانی بر اساس ایمان به خدا و احکام اسلام استوار می‌گردد، بر تمام جهان دین واحد، قانون واحد، نظام واحد، و رهبر واحد حکومت می‌کند، و در همه جا صلح و صفا ایجاد می‌شود، و حق و عدالت پیروز، و ظلم و ستم یکسره از بین می‌رود. عموم مسلمانان عقیده دارند که با جهانی شدن ظلم و ستم، فساد و تبهکاری و وجود حکومت‌های ظالمانه با معیارهای غیر عادلانه در سطح جهان، از نقطه نظر رحمت الهی، ظهور مهدی موعود علیه السلام یک ضرورت اجتناب ناپذیر است که طبق وعده‌های صریح اسلامی آنچنان که در قرآن کریم و اخبار اهل بیت علیهم السلام آمده است، سرانجام باید ظاهر شود؛ کاخهای ستمگران را بر سرشان فرو ریزد، پرچم حق و عدالت را بر فراز گیتی به اهتزاز در آورد، ریشه ظلم و بیداد را از بیخ و بن برکند، و بر ویرانه‌های کاخ جباران و ستمکاران، جهانی آباد و آزاد بنیان نهد، و انسانها را از زیر یوغ استعباد، استثمار و استعمار رهایی بخشد. آری خواننده گرامی! عموم مسلمانان و به ویژه شیعیان، عقیده دارند که ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک امر محتوم و مسلم است که بدون تردید واقع خواهد شد، و کفر کافران، لجاجت منکران و سرسختی معاندان، در تحقق اراده و مشیّت الهی، و ظهور منجی آسمانی، کمترین اثری نخواهد داشت، و از این رو همه منتظر و چشم به راهند، و همه انتظار روزی را می‌کشند که ندای نوید ظهور «منجی موعود» در سرتاسر جهان طنین‌انداز شده، همه ساکنان روی زمین، طنین آن ندای آسمانی را با گوش خود بشنوند، و از جان و دل اجابت کنند، و سر از پا نشناخته شتابان به سویش روان گردند. اینک برای این که مهدی موعود اسلام را بشناسیم، و بدانیم که اسلام در زمینه ظهور آن یکتا بازمانده حجج الهی چه نوید هایی را به مسلمانان و مردم جهان داده است، فشرده مطالبی را که در دریای ژرف و ناپیدا کرانه متون اصیل اسلامی آمده است در اینجا می‌آوریم. آنچه در مقام معرفی مهدی موعود علیه السلام، در منابع معتبر شیعه و سنی آمده، بدین قرار است: «او، حجّت خدا، خاتم اوصیا، رهایی بخش اُمت، مهدی، منتظر، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، صاحب الأمر، صاحب الزمان، عدالت گستر، بقیّه الله، صاحب شمشیر، ظاهر کننده دین، خلف صالح، باعث، وارث، صاحب، خالص، صاحب الدار (صاحب خانه) مأمول، مؤمل، (امید آینده) نایب، برهان، باسط (گسترنده)، نائر (انقلابی)، منتقم، سید، جابر (ترمیم کننده دین)، خازن (خزینة دار علوم الهی)، امیر امیران، قاتل تبهکاران، آقای دو جهان، و امام منتظر برای تأسیس حکومت عدل الهی است». (۶) پدرش گنج دانش ایزدی، امام حسن عسکری علیه السلام، و مادر بزرگوارش نرجس خاتون بانوی کنیزان جهان از بیتی رفیع و خاندانی جلیل است که از امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی جز آن آخرین حجّت خدا از این بانوی بزرگوار نمانده است. (۷) در سال ۲۵۵ هجری قمری، در سپیده دم پانزدهم ماه شعبان در شهر «سامرا» پایتخت عباسیان چشم به جهان گشود. (۸) نامش، نام پیامبر - محمد صلی الله علیه و آله وسلم - و کنیه اش کنیه پیامبر - ابوالقاسم - است. «ولادت با سعادتش از دشمنان پنهان ماند، و نام و نشانش از بدخواهان در نهان؛ زیرا حکومت خون آشام وقت و دستگاه ستمگر خلافت، سخت در پی او و مشتاق یافتن و نابود ساختنش بود، و تمام نیروی خود را در اطراف خانه امام حسن عسکری علیه السلام متمرکز کرده و دهها جاسوس به کار گرفته بود، و بر هر جاسوسی، جاسوسی دیگر گمارده بود تا از ولادت ولیّ خدا حضرت بقیّه الله علیه السلام آگاه شده، نور خدا را خاموش کند، ولی مشیّت خداوند بر آن تعلق گرفته بود که حجّت خود را از گزند دشمنان حفظ کند». (۹) با شهادت پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام در شب هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری قمری، بار دشوار و توان فرسای امامت بر دوش او نهاده شد، و به فرمان حکمت آمیز پروردگار، از مردم «غیبت» اختیار فرمود. (۱۰) دوران غیبت آن حضرت دو بخش متمایز دارد: ۱ - غیبت صغری یا کوتاه مدّت - سال ۲۵۵ تا ۳۲۹ هجری - که در این دوره شیعیان می‌توانستند توسط سفیران چهار گانه اش با آن حضرت تماس بگیرند و با وی ارتباط برقرار کنند. این چهار تن نایب

خاص، که شیعیان می‌توانستند در دوران غیبت صغری توسط آنها با حضرت مهدی علیه السلام تماس بگیرند و مشکلات خود را به ناحیه مقدسه برسانند و پاسخ‌های لازم را دریافت نمایند، عبارتند از: جناب عثمان بن سعید عمروی، محمد بن عثمان بن سعید، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمري، که با رحلت او باب «نیابت خاص» بسته شد. ۲- غیبت کبری یا بلند مدت که تا امروز ادامه یافته است. در این دوره سفیر و نایب خاصی برای آن حضرت نیست، و راه تماس رسمی و آشکار برای مردم وجود ندارد. و بر آنهاست که از نواب عام امام علیه السلام - یعنی از فقهای پارسا و خویشتن دار - پیروی کنند. (۱۱) غیبت صغری از همان لحظه ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام آغاز می‌شود (۱۲) و تا روز وفات چهارمین سفیر حضرتش ادامه می‌یابد (۱۳) ولی دوران سفارت، از رحلت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام آغاز شده و تا وفات علی بن محمد سمري، امتداد می‌یابد. (۱۴) بنابراین، طول غیبت صغری ۷۴ سال تمام، و مدت سفارت سفیران چهارگانه ۶۹ سال و شش ماه و پانزده روز است. به هر حال، نهان زیستی آن حضرت بدین معناست که دور از چشم مردمان ولی زیر همین آسمان نبود بسر می‌برد. اگر برخوردی هم برایش پیشامد کند، اغلب ناشناخته می‌ماند و دیدار هایش با شیعیان تنها به اذن خداست. هم اکنون - سال ۱۴۱۴ هجری قمری - نزدیک به ۱۱۵۹ سال از عمر شریفش می‌گذرد و بنا به اراده و مشیت حکیمانه الهی، هنوز شاداب، جوان و نیرومند است. (۱۵) و این حالت کهنسالی و نافرودگی او، بهترین محک برای رسوایی و سیاه رویی دروغگویان و دروغ پردازان «مهدی نما» و مدعیان مهدویت است. مهدی قائم علیه السلام وارث نهایی فضایل و کمالات انبیاء و اولیاء خداست. در خرد و دانش از همه پیشتر است، و در طاعت و عبادت و بندگی از همه پیشرو تر، و در کرم و بخشش از همه پیشگام تر، و در شجاعت و شهامت و رشادت از همه پیشتاز تر است. (۱۶) از کنار خانه کعبه - مکه مکرمه - قیام شکوهمند خود را آغاز می‌کند، نخبه‌ترین پارسایان دلیر، و برگزیده‌ترین جنگاوران پرهیزکار آن زمان که ۳۱۳ نفرند - هم شمار یاران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در جنگ بدر - به دورش حلقه می‌زنند، و چون دژی محکم و استوار او را در میان می‌گیرند. خبر ظهور او به سرتاسر جهان می‌رسد، و چون ده هزار نفر از مردمان دیندار و یکدل و نیرومند - هم شمار یاران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در فتح عظیم مکه - به یاریش بشتابند و فرمانش را گردن نهند از مکه بیرون می‌آید (۱۷) و با نبردی آزادی بخش و سخت خونین، ملت‌های اسیر و به دام افتاده را رهایی می‌بخشد. سپاه پیروزمند آن یگانه منجی عالم که در هیچ برخوردی شکست نمی‌خورد (۱۸) سراسر گیتی را تسخیر می‌کند، تمامی دولت‌های ستمگر و باطل را از روی صفحه زمین، بر می‌اندازد، و حکومت واحد جهانی را بر اساس موازین عدالت اسلامی تشکیل می‌دهد (۱۹)، فرمانروایی زمین به بندگان صالح، شایسته و نیک کردار خدا می‌رسد، و ستمدیدگان و مستضعفان، وارث ثروتها، نعمت‌ها و قدرت‌ها در پهنه گیتی می‌شوند چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ، وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ». (۲۰) «وما اراده کرده‌ایم که بر کسانی که در روی زمین به ضعف کشیده شده‌اند، منت نهاده، آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم». در سایه چنین حکومتی، ظلم، جور، جفا، تعدی و تجاوز، و جنایت و خیانت ریشه کن می‌گردد. (۲۱) و برادری و برابری و عدالت و محبت، همه جا را فرا می‌گیرد. (۲۲) تعالیم سعادت بخش اسلام به بهترین شکل به اجرا در می‌آید، و آئین جاوید رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بر همه سرزمینها سایه گستر می‌شود. (۲۳) در تمام معاابدی که غیر خدا پرستش می‌شد تنها خدا را می‌پرستند، و همگان به کیش توحید می‌گرایند (۲۴)، و آنها که به هیچ رو در برابر منطق و برهان سر فرود نمی‌آورند و هنوز به وسوسه نفس و ابلیس، به بتها و طاغوتها دلبستگی تام و تمام دارند و به حکومت «الله» به هیچ وجه گردن نمی‌نهند، نابود می‌گردند. (۲۵) و جانیان، زورگویان، آشوبگران و گردنکشان همگی از بین می‌روند. انتقام خون شهیدان راه حق - بویژه سرور آزادگان حضرت حسین بن علی علیه السلام - از جلا دادن و خون خواران گرفته می‌شود. (۲۶) زمین، برکات بی شمار خود را نثار مقدم مبارک حضرتش می‌نماید، و گنجهای پر بهایش را برای او آشکار و پدیدار می‌سازد. همه جا سبز، خرم، شاداب و شکوفا می‌گردد، آسمان نیز نعمت‌های بی‌مانندش را بر زمین فرو می‌بارد. فراوانی نعمت و برکت، به گونه‌ای

زندگی را برای مردم شیرین و دلپذیر می‌سازد که مردگان آرزوی برگشت به دنیا و زندگی دوباره را می‌کنند. (۲۷) حضرت مهدی علیه السلام دست عنایت خود را بر سر مردم می‌گذارد، و با پرتوی از ولایت، به آنان رشد عقلانی و کمال اخلاقی می‌بخشد. (۲۸) و زمین به نور پروردگار جهان، پر فروغ و درخشان می‌گردد. هر کجا ویرانه‌ای باشد، به فرمان حضرتش آباد می‌شود. امن و امان بر همه جا سایه افکن شده، و ترس، هراس و نگرانی از میان می‌رود تا حدی که زنی تنها، با زیب و زیور، مسافتی طولانی را می‌پیماید بدون آن که هراسی از راهزنان یا درندگان به دل راه دهد. (۲۹) اموال عمومی و ثروت‌های همگانی را میان مردم یکسان بخش و پخش می‌نماید، (۳۰) و مردم آنچنان دست گشاده و سخاوتمند و مهربان خواهند شد که انسان حاجتمند، بدون آن که لازم باشد تمنّایی کند یا تقاضایی بر زبان آورد یا دست نیاز به سوی این و آن دراز کند، از جیب برادر ایمانی خود به اندازه نیاز بر می‌دارد، و پس از فراغ و گشایش، آن را باز می‌گرداند. (۳۱) تعلیم و تربیت در زمان آن حضرت گسترش می‌یابد؛ حضرتش چندین برابر علوم و معارفی را که فرستادگان الهی برای بشر آورده اند، آشکار می‌سازد. (۳۲) سطح دانش مردم آنچنان بالا می‌رود که زنان، در خانه یارای آن را دارند که بر پایه کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قضاوت کنند. (۳۳) خلاصه مطلب آن که، روزگار زرّین تاریخ بشر، که مصلحان و اندیشمندان جهان به نام‌های گوناگون چون: «مدینه فاضله»، «شهر آفتاب»، و سرزمین «الدورادو» از آن یاد کرده اند (۳۴) همین دوران است که نوید تحقق حتمی و قطعی آن در یک آیه از آیات قرآن مجید به اجمال آمده است آنجا که خدای عزوجل می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمُ الْأَرْضَ كَمَا اسْتَحْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ، وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». (۳۵) «خداوند به کسانی از شما، که ایمان آورده و عمل نیک و شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنها را خلیفه روی زمین خواهد گرداند، همان گونه که مردم پیشین را خلافت روی زمین بخشید. و دین و آیینی را که برایشان پسندیده در سراسر جهان گسترده و پابرجا خواهد ساخت، و ترس و هراس شان را به آرامش و امتیّت مبدل خواهد نمود، آنچنان که همگان تنها مرا پرستش نمایند، و چیزی را شریک من قرار ندهند و بعد از آن هر کس که کافر شود از پلیدان و بدکاران خواهد بود». در این آیه قرآن، چهار نوید اساسی به مؤمنان صالح داده شده است: ۱ - حکومت واحد جهانی با رهبری آخرین حجّت خدا حضرت مهدی علیه السلام به وسیله مردمان صالح و با ایمان اداره خواهد شد. ۲ - نظام کامل و عالی اسلامی در سراسر گیتی، برقرار خواهد شد و قوانین نجات بخش و سعادت آفرین اسلام دقیقاً به مرحله اجرا در خواهد آمد. ۳ - بیم و هراس توده مردم به آسایش و امتیّت مبدل خواهد گشت. ۴ - همگان، خدای یکتای بی همتا را خواهند پرستید، و هر گونه شرک، کفر و بت پرستی ریشه کن خواهد گردید. چکیده و عصاره این چهار برنامه، همان جمله معروف و مشهوری است که شیعه و سنی در کتاب‌های معتبر خود نقل کرده اند، و بیش از هر عبارت دیگری در مورد خروج قائم آل محمد علیه السلام بر زبان مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و دودمان پاکش علیهم السلام جاری گشته که فرموده اند: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا». (۳۶) «سراسر روی زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده است». زمان ظهور منجی عالم تعیین نشده است. (۳۷) سبب این «نامعینی»، وابستگی مستقیم زمان ظهور به پندار و گفتار و کردار آزادانه مردم است. این بود فشرده آن چیزی که جامعه اسلامی و به خصوص شیعیان دوازده امامی درباره مهدی موعود علیه السلام و ظهور او، بدان عقیده دارند، و چشم به راه هستند، و از همه منادیان آزادی و مدعیان بشر دوستی که به دروغ، هر روز در گوشه ای از جهان ندای آزادی سر می‌دهند ولی خود در فرصت‌های مناسب آزادی را از ریشه و بن بر می‌کنند، بیزارند، و تنها در انتظار ظهور آن یگانه منجی آسمانی و مصلح الهی بسر می‌برند. و این بود خلاصه آن اخبار و احادیثی که علما، دانشمندان و حدیث نگاران اسلام - از شیعه و سنی - از عصر معصومین علیهم السلام تا به امروز، آنها را در کتاب‌های معتبر و پر ارزش خود درباره مهدی موعود علیه السلام روایت نموده اند، و در گردآوری آنها از زبان مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و دیگر پیشوایان معصوم علیهم السلام و

صحابه و تابعین تلاشها کرده اند، و در تدوین و تألیف آنها رنجها کشیده اند. و در این راه، جانبازی ها و فداکاریها کرده اند تا آنها را دست نخورده و بدون هیچ گونه دخل و تصرفی در نهایت رعایت امانت، به دست ما بسپارند.

## ۲- اصالت مهدویت و انکار ظهور حضرت مهدی علیه السلام از سوی برخی از مغرضان و متعصبان

مسأله مهدویت و عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام، یکی از مسائل بسیار مهم و مشهور اسلامی است که ریشه‌های ثابت آن در کتاب و سنت - آیات و روایات - قرار داشته، و در منابع و مدارک اهل سنت نیز درباره آن از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام، و صحابه و تابعین روایت شده است، و حتی در معروفترین و معتبرترین و اصولی ترین منابع حدیثی اهل سنت مانند «مسند احمد حنبل» (۳۸) و «صحاح سته» (۳۹) روایات مربوط به آن حضرت به فراوانی آمده است. با این حال، برخی از متعصبان، مغرضان و کج اندیشان، و یا افراد عنود و لجوج، و یا بالاتر از آن، تحصیل کرده‌های از خود راضی - از اهل سنت - که علم و دانش خود را بالاتر از حق و حقیقت می‌پندارند، و همه چیز را با معلومات ناقص خود می‌سنجند، و به هر چه با معلومات ناقص شان سازگار نباشد با دیده تردید و انکار می‌نگرند، و زبان به ایراد و اعتراض می‌گشایند، موضوع بدین روشنی را مخدوش نموده، و پس از گذشت چهارده قرن از این واقعیت - در عصر تمدن و فرهنگ - تمام مطالب کتابهای خودشان را نادیده گرفته، و عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام را افسانه‌ای پنداشته‌اند که فقط شیعه معتقد به آن است!! (۴۰) غافل از این که مسأله مهدویت و عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام در اسلام، مسأله‌ای اصیل و ریشه دار است، و اختصاص به «تشیع» ندارد، و قبل از این که یک عقیده «شیعی» باشد، یک عقیده اسلامی ثابت و خالص است که مدت چهارده قرن از عمر آن می‌گذرد، و در طول این مدت پیوسته مورد اتفاق و اجماع عموم مسلمانان بوده، و علماء، دانشمندان، نویسندگان، محققان و محدثان - از شیعه و سنی - در این باره کتابها، رساله‌ها و مقاله‌ها نوشته اند، تا آنجا که هم اکنون بیش از پنجاه جلد کتاب معتبر مستقل درباره وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام از علمای اهل سنت (۴۱) و متجاوز از یکهزار جلد کتاب مستقل در مسأله مهدویت در دست است (۴۲) که این خود دلیل قاطعی بر اصالت مسأله مهدویت و ریشه دار بودن این عقیده است. البته ما در اینجا در مقام پاسخگویی به افتراهای ناروای این گونه افراد عنود و ماجراجو نیستیم. و پیش از این، دانشوران، پژوهشگران و اندیشمندان آزاد اندیش و منصف جهان در این باره حق مطلب را ادا کرده، و پاسخ یابوہ گوئی‌های آنان را داده اند، ولی آنچه گفتن و نوشتن آن بر یک انسان مسلمان با ایمان لازم است و به صراحت باید اعلام نماید این است که، مهدی موعود علیه السلام یک انسان عادی و یا قهرمان خیالی نیست، بلکه او حجت خدا، و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، و مردی الهی و آسمانی، و مظهر قدرت خداوند است که پذیرش و انکار او از سوی شخصی یا گروهی، ذره‌ای از شکوه و عظمت او نمی‌کاهد، زیرا او چون مهر تابان و خورشید فروزانی است که سرانجام به هر خانه‌ای خواهد تابید، و از هر روزنه‌ای خواهد درخشید، و هرگز تیرگی اندیشه جاهلان و تنگ نظری خفاشان، از نور افشانی آن آفتاب عالمتاب مانع نخواهد شد. شب پره گر وصل آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نکاهد آری! ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام از وعده‌های حتمی پروردگار است، و خداوند در وعده‌هایش تخلف نمی‌ورزد، و بی شک قیام شکوهمند آن مصلح پیروز تحقق خواهد یافت، و دنیا را آن چنان که پر از ظلم و جور شده، از عدل و داد پر خواهد نمود و انکار منکران، لحظه‌ای آن را به تأخیر نخواهد انداخت. همچنین اعتراض معترضان، که بدون توجه به دلایل روشن و براهین آشکار، بی‌مهابا به پیش می‌تازند، و از شنیدن حق و پذیرفتن آن امتناع می‌ورزند، در تحقق ظهور آن مصلح الهی هیچ گونه اثری نخواهد داشت، و ظهورش بدون تردید به وقوع خواهد پیوست، و کسی را یارای مقاومت در برابر آن نخواهد بود. «وَيَسِّرُ تَبْوَنُكَ أَحَقُّ هَيَؤُ قُلْ اِى وَرَبِّى اِنَّهٗ لَحَقُّ وَمَا اَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ». (۴۳) «از تو می‌پرسند آیا به راستی آن حق است؟ بگو: آری! به پروردگارم سوگند، که آن حق است و شما هرگز راه فراری ندارید». (۴۴) «فَوَرَبِّ السَّمَاۤءِ وَالْاَرْضِ اِنَّهٗ لَحَقُّ مِثْلَ مَا اَنْتُمْ تَنْطِقُونَ». (۴۵) «به

پروردگار آسمان و زمین سوگند، که این وعده، همانند این که شما با یکدیگر سخن می‌گویید حق و حقیقت است».

### ۳ - ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه صحابه و تابعین

اگر ما از این قرن خودمان - که قرن چهاردهم هجری، و عصر برخوردارها، تضادها، و ستیز مکتب‌ها و تمدن‌ها است - بگذریم، و بخواهیم این مسأله را تا عصر رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مورد بررسی قرار دهیم، می‌بینیم که اصل مسأله مهدویت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام در چهارده قرن گذشته، بین تمام مسلمانان مطرح بوده است، و صحابه بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و تابعین، و سپس تابعین تابعین، و سایر طبقات روات، از آن زمان تا به امروز، روایات مربوط به آن حضرت را با تمام مشخصات، اوصاف و نشانه‌ها روایت نموده، و علما و محدثان بزرگ اسلامی نیز آنها را در کتابهای خود گردآوری نموده، و حتی برخی از آنان در این خصوص کتابهای مستقلی تألیف کرده‌اند. بسیاری از شخصیت‌های سرشناس علمی، ادبی و سیاسی نیز ایمان و عقیده خود را نسبت به این موضوع، در اشعار و کتاب‌ها اظهار داشته‌اند و در موارد متعددی اصالت این عقیده را مورد تأیید قرار داده، و در فرصت‌های مناسب سخنانی در این رابطه ابراز داشته‌اند که در کتب تاریخ ثبت گردیده تا در اختیار آیندگان قرار بگیرد. در این زمینه، شواهد بسیار زیادی از کتب حدیث، تاریخ، تفسیر، لغت، جغرافی، رجال، عقاید، کلام، و حتی شعر و ادب - از عربی و فارسی - در دست داریم که نشانه اصالت مهدویت و حقیقت این اعتقاد بزرگ اسلامی است. اینک قسمتی از آنچه که در این زمینه از شخصیت‌های علمی، ادبی و سیاسی نقل شده، می‌آوریم: ابن عباس می‌گوید: «شبهها و روزها سپری نمی‌شود - جهان به پایان نمی‌رسد - جز این که جوانی از ما اهل بیت زمام امور را به دست می‌گیرد که دستخوش فتنه‌ها نمی‌شود و خود فتنه بر نمی‌انگیزد. گفته شد: چگونه است که پیر مردان شما از آن محروم می‌شوند و جوانان شما به آن می‌رسند؟! گفت: آری! این امانت خدا است، به هر کس بخواهد عطا می‌فرماید». (۴۶) ممکن است کسی خیال کند که ابن عباس، شخص دیگری غیر از حضرت مهدی علیه السلام را قصد کرده است، ولی روایات صریحی که مکرراً از او نقل شده، آن را توضیح می‌دهد که منظور، همان مهدی موعود علیه السلام است. (۴۷) عبدالله بن عمر می‌گوید: «مهدی علیه السلام کسی است که حضرت عیسی علیه السلام از آسمان بر او نازل می‌شود و پشت سر او نماز می‌خواند». (۴۸) عثمان بن عفان می‌گوید: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می‌فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند که نه نفر آنها از فرزندان حسین علیه السلام هستند. و مهدی این اُمت از ما - اهل بیت - است. هر کس که بعد از من به آنها تمسک جوید، به ریسمان الهی تمسک جسته، و هر کس از آنها دوری گزیند، از خدای تعالی دوری گزیده است». (۴۹) حذیفه بن یمان می‌گوید: «از پیامبر اکرم شنیدم که فرمود: وای بر این اُمت از دست پادشاهان ستمگری که بندگان خدا را می‌کشند و آنها را می‌ترسانند... هنگامی که خداوند اراده کند که عظمت و عزت اسلام را باز گرداند همه ستمگران سرکش و عنود را هلاک می‌سازد که او بر هر چه بخواهد، قادر است. او این اُمت را پس از آن که تباه شده‌اند، اصلاح می‌کند. ای حذیفه! اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌سازد تا این که مردی از اهل بیت من جهان را مالک شود، و اسلام را آشکار و ظاهر گرداند، و خداوند هرگز در وعده خود تخلف نمی‌ورزد». (۵۰) طاووس یمانی می‌گوید: «بسیار دوست داشتم که نمیرم تا آن که زمان حضرت مهدی علیه السلام را درک کنم، زیرا در آن زمان به پادشاه نیکوکاران افزوده می‌شود، و از گناه گنه کاران جلوگیری می‌شود، و آن حضرت مال را به فراوانی بخشش می‌کند، و بر مسئولین کشوری بسیار سخت می‌گیرد، و بر بی‌نویان بسیار رؤوف و مهربان است». (۵۱) ابن سیرین می‌گوید: «به طور قطع، حضرت مهدی علیه السلام بر بسیاری از پیامبران برتری دارد». (۵۲) کعب الاحبار می‌گوید: «من مهدی علیه السلام را در اسفار - کتابهای - همه پیامبران می‌یابم، که در داوری او هیچ ستم و تباهی وجود ندارد». (۵۳) همو در جای دیگری می‌گوید: «مهدی قائم علیه السلام که از نسل علی بن ابی طالب علیهما السلام است در اخلاق و اوصاف، شکل و سیما، هیبت و شکوه چون



عیسی بن مریم علیه السلام است. خدای تعالی آنچه به پیامبران داده، به او نیز با اضافات بیشتری خواهد داد». (۵۴) صعصعه بن صوحان می‌گوید: «آن شخص بزرگواری که حضرت عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می‌گزارد، دوازدهمین نفر از عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و نهمین نفر از فرزندان امام حسین علیه السلام است. اوست خورشید فروزانی که از مغرب طلوع می‌نماید، در بین رکن و مقام - در کنار کعبه - ظاهر می‌شود، و زمین را - از وجود ستمگران - پاک می‌سازد، و ترازوی عدل را برقرار می‌نماید، به طوری که هیچ فردی به فرد دیگری ستم نخواهد کرد». (۵۵) زید شهید رضی الله عنه می‌فرماید: «خداوند به وسیله ما شناخته می‌شود، و به وسیله ما پرستیده می‌شود، و ما مییم راهنمایان به سوی خدا. محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم از ماست. علی مرتضی از ماست. و مهدی، قائم این اُمت، از ماست ... خداوند او را بعد از امامان معصوم علیهم السلام ظاهر می‌گرداند، و او دنیا را پر از عدل و داد می‌کند همان‌گونه که پر از ظلم و ستم شده است». (۵۶) شعر حکیم بن عیاش کلبی، شاعر بنی اُمیّه: در بیشتر منابع تاریخی که توسط مورخان عامّه تألیف شده نوشته اند که: وقتی جناب زید فرزند رشید امام چهارم، بر ضدّ حکومت جبار هشام بن عبدالملک قیام کرد و سرانجام به شهادت رسید و پس از مرگ، بدنش را در کوفه به دار آویختند، حکیم بن عیاش کلبی که از دشمنان سرسخت خاندان نبوت بود، این شعر را خطاب به بنی هاشم گفت: *صَلَبْنَا لَكُمْ زَيْدًا عَلِيَّ جَذَعِ نَخْلَةٍ وَلَمْ أَرْ مَهْدِيًّا عَلِيَّ الْجَذَعِ يُضَلِّبُ* «زید انقلابی شما را بر تنه نخلی به دار آویختیم، و من فکر نمی‌کنم که مهدی بر تنه نخل آویخته شود». مقصود شاعر این است که آن مهدی که ظهور می‌کند، فاتح همه کشورها می‌شود و بر تمام ممالک مستولی می‌گردد، پس چگونه ممکن است جناب زید که بر تنه نخل به دار آویخته شد، مهدی موعود باشد؟! بعضی از مورخان عامّه و برخی از هم‌فکران شان از منحرفان و روشن فکرها، این شعر را دلیل بر افسانه بودن مسأله مهدویت گرفته اند، در صورتی که همین شعر دلیل بر واقعیت داشتن مسأله مهدویت است، زیرا همین شعر که در اوایل قرن دوم هجری گفته شده است به خوبی گواه بر این مطلب است که حتی متعصّبان بنی اُمیّه نیز می‌دانستند که مهدی موعود علیه السلام از دودمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و از نسل مطهر علی و فاطمه علیهما السلام است و همان‌گونه که در روایات آمده است او بر ضدّ دولت‌های جبار و خودکامه قیام می‌کند و پیروز می‌شود، و لذا این شاعر می‌گوید: اگر شما جناب زید را «مهدی» و نجات دهنده می‌دانید نمی‌بایست شکست بخورد و کشته شود، یعنی آنچه ما درباره مهدی علیه السلام شنیده‌ایم این نیست که او مصلوب می‌شود. بنابراین، آیا این شعر دلیل بر سابقه ذهنی مردم نسبت به مسأله مهدویت است، یا نشانه افسانه بودن ظهور مهدی موعود؟ قضاوت با خواننده است. (۵۷) گفتار منصور خلیفه عباسی: سیف بن عمیره نقل می‌کند: روزی در نزد ابوجعفر منصور - خلیفه عباسی - بودم که خود آغاز سخن کرد و به من گفت: ای سیف! به ناچار ندا کننده‌ای از آسمان به نام مردی از فرزندان ابوطالب ندا خواهد کرد. گفتم: ای امیر! شما هم این مطلب را روایت می‌کنی؟ گفت: آری! به خدایی که جان من در دست قدرت اوست که من این موضوع را با دو گوش خود شنیده‌ام. گفتم: من این حدیث را پیش از این شنیده بودم. گفت: ای سیف! این حدیث حقّ است، و چون چنین است ما سزاوارتریم که آن را اجابت نماییم. بدان که منادی به نام مردی از عمو زادگان ما ندا خواهد کرد. گفتم: مردی از فرزندان فاطمه؟ گفت: آری، ای سیف اگر این مطلب را از محمّد بن علی - امام باقر علیه السلام - شنیده بودم، آن را برای تو بازگو نمی‌نمودم، ولی گوینده محمّد بن علی علیهما السلام است، و در همه روی زمین کجا می‌توان کسی را مانند او پیدا کرد؟ (۵۸) گفتار هارون الرشید: سلیمان بن اسحاق - که خود از بنی عباس و از نواده‌های عبدالله بن عباس است - گوید: پدرم برای من نقل کرد که روزی نزد هارون الرشید بودم که از «مهدی» و عدالت او سخن به میان آمد، و سخن در این باره به درازا کشید. آنگاه هارون الرشید گفت: گمان من این است که شماها چنین می‌پندارید که پدر من - مهدی عباسی - همان مهدی موعود است!! ولی من به شما می‌گویم که پدرم از پدرانش، از ابن عباس، و او از پدرش عباس بن عبدالمطلب برای من نقل کرد که پیامبر خطاب به عباس فرمود: ای عمو! دوازده نفر از فرزندان من امام خواهند بود. حوادث ناگواری روی خواهد داد، و روزگار بسیار سختی فرا خواهد رسید، آنگاه مهدی علیه السلام که از

فرزندان من است ظاهر می‌شود، و خداوند امر او را در یک شب اصلاح می‌نماید، او سراسر زمین را پر از عدل می‌کند همان گونه که پر از ستم شده است، آنگاه هر چه خدا بخواهد در زمین حکومت می‌کند. (۵۹)

#### ۴ - عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام از نظر اقوام و ادیان

#### ۴ - عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام از نظر اقوام و ادیان

انتظار ظهور یک مصلح بزرگ آسمانی، و امید به آینده و استقرار صلح و عدل جاویدان، امری فطری و طبیعی است که با ذات و وجود آدمی سر و کار داشته و با آفرینش هر انسانی همراه است و زمان و مکان نمی‌شناسد و به هیچ قوم و ملتی اختصاص ندارد. این رو، همه افراد طبق فطرت ذاتی خود مایلند روزی فرا رسد که جهان بشریت در پرتو ظهور رهبری الهی و آسمانی و با تأیید و عنایت پروردگار، از ظلم ظالمان و ستم ستمگران نجات یافته، شور و بلوا در جهان پایان پذیرد و انسانها از وضع فلاکت بار موجود نجات یابند و از نابسامانی و ناامنی و تیره روزی خلاص شوند و سرانجام به کمال مطلوب و زندگی شرافتمندانه ای که شایسته مقام انسان است، نایل آیند. به همین دلیل، در تمام ادیان و مذاهب مختلف جهان از مصلحی که در آخر الزمان ظهور خواهد نمود و به جنایتها و خیانت‌های انسانها خاتمه خواهد داد و شالوده حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی واقعی بنیان خواهد نهاد، سخن به میان آمده و تمام پیامبران و سفیران الهی در این زمینه به مردم با ایمان جهان، نوید هایی داده اند. در این زمینه، یکی از نویسندگان معروف چنین می‌نویسد: «موضوع ظهور و علایم ظهور، موضوعی است که در همه مذاهب بزرگ جهان واجد اهمیت خاصی است. صیرف نظر از عقیده و ایمان که پایه این آرزو را تشکیل می‌دهد، هر فرد علاقه‌مند به سرنوشت بشریت، و طالب تکامل معنوی وقتی که از همه نا امید می‌شود، و می‌بیند که با وجود این همه ترقیات فکری و علمی شگفت‌انگیز، باز متأسفانه، بشریت غافل و بی‌خبر، روز به روز خود را به سوی فساد و تباهی می‌کشاند و از خداوند بزرگ بیشتر دوری می‌جوید، و از اوامر او بیشتر سرپیچی می‌کند؛ بنا به فطرت ذاتی خود متوجه درگاه خداوند بزرگ می‌شود، و از او برای رفع ظلم و فساد یاری می‌جوید. از این رو در همه قرون و اعصار، آرزوی یک مصلح بزرگ جهانی در دل‌های خداپرستان وجود داشته است. و این آرزو نه تنها در میان پیروان مذاهب بزرگ، مانند: زرتشتی و یهودی و مسیحی و مسلمان، سابقه دارد، بلکه آثار آن را در کتاب‌های قدیم چینیان و در عقاید هندیان، و در بین اهالی اسکانندیناوی و حتی در میان مصریان قدیم و بومیان و حتی مکزیکی و نظایر آنها نیز می‌توان یافت.» (۶۰) آری! عقیده به ظهور یک مصلح بزرگ آسمانی در پایان جهان، یکی از مسایل بسیار مهم و حساسی است که نه تنها در آیین مبین اسلام، بلکه در همه ادیان آسمانی، و نه تنها در میان پیروان ادیان و مذاهب بلکه در نزد بسیاری از مکاتب مختلف جهان سابقه دیرین دارد، و تمامی پیروان ادیان بزرگ عالم از مسیحیان، کلیمیان و زرتشتیان گرفته تا پیروان مکتب‌های الحادی، همه و همه بدان عقیده دارند. ناگفته نماند که پیروان ادیان و مذاهب گوناگون، و دیگر ملل و اقوام گذشته و مکاتب مختلف جهان درباره نام آن بزرگوار باهم اختلاف نظر دارند، مسلمانان او را «مهدی موعود منتظر علیه السلام»، و پیروان سایر ادیان و مکتب‌ها و ملتها و توده‌های محروم، وی را «مصلح جهانی» یا «مصلح غیبی»، یا «رهاننده بزرگ» یا «نجات‌بخش آسمانی» و یا «منجی اعظم» می‌نامند؛ ولی در باره اوصاف کلی، برنامه‌های اصلاحی، تشکیل حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی، و ظهور او در آخرالزمان اتفاق نظر دارند. جالب توجه این که حتی در این اواخر نیز، این عقیده در بین گروهی از دانشمندان و فلاسفه بزرگ جهان به عنوان: «لزوم تشکیل حکومت واحد جهانی» در سطح وسیعی مطرح گردیده است: «در عصر اخیر دوشادوش پیشرفت همه جانبه ای که در تمام مسایل علمی نصیب بشریت شده، این ایده و عقیده نیز از مرز ادیان و مذاهب قدم فراتر نهاده و به عنوان یکی از مهمترین مسایل حیاتی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.» (۶۱) آری خواننده گرامی! امروز بسیاری از اندیشمندان و

فلاسفه مشهور جهان نیز عقیده دارند که با پیشرفت سریع صنعت و تکنولوژی، زندگی ماشینی، رقابت های نا سالم نظامی، بازیهای خطرناک سیاسی، و احساس یأس و ناامیدی در بین جوامع بشری برای رهایی از اوضاع نا بسامان کنونی، تشکیل حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی لازم و ضروری است. (۶۲) بنابراین، برغم افکار بیمارگونه کوتاه نظران کج اندیش که می پندارند مسأله مهدویت و انتظار ظهور یک رهبر بزرگ آسمانی در پایان جهان، از مختصات مسلمانان و یا از عقاید خاص شیعیان است و می کوشند تا با تلاش مذبحخانه خود آن را در یک مکتب خاص محصور کنند، این مسأله اختصاص به مسلمانان و شیعیان ندارد؛ بلکه یک اعتقاد عمومی مشترک است که همه اُمّت‌ها و ملت‌ها و پیروان ادیان - و حتی مکاتب مختلف، فلاسفه، دانشمندان و اندیشمندان واقع بین جهان نیز - در این عقیده و مرام باهم شریک اند. (۶۳)

### اصالت اعتقاد به ظهور مُنجی

عقیده به ظهور یک نجات دهنده بزرگ آسمانی و امید به یک آینده روشن که در آن، نگرانیها و هراسها مرتفع گردد، و به برکت ظهور یک شخصیت ممتاز الهی همه تاریکیها از پهنه گیتی برچیده شود، و ریشه ظلم و جهل و تباهی از روی کره زمین برکنده شود، یک اعتقاد عمومی ثابت است که همواره در همه وقت، در همه جا، و در همه زمانها بین تمام ملت‌ها شایع و رایج بوده است. بر اساس تحقیقات پژوهشگران مسایل اسلامی، این عقیده در طول دوران زندگی انسانها پیوسته در میان همه ملت‌ها و پیروان ادیان بزرگ موجود بوده، و حتی اقوام مختلف جهان چون: اسلاوها، ژرمنها، اسنها و سلتها، نیز معتقدند که سرانجام باید پیشوایی در آخر الزمان ظهور کرده، بی عدالتی ها را از بین برده، حکومت واحد جهانی تشکیل داده، و در بین مردم بر اساس عدالت و انصاف داوری کند. آنچه از تاریخ اُمّت‌ها استفاده می شود این است که: مسأله عقیده به ظهور یک رهبر مقتدر الهی و آمدن مصلحی در آخر الزمان به نام مُنجی موعود جهانی به قدری اصیل و ریشه دار است که در اعماق دل ملت‌ها و پیروان همه ادیان الهی، و تمام اقوام و ملل جهان جا گرفته است تا جایی که در طول تاریخ بشریت، انسانها در فراز و نشیب‌های زندگی، با یادآوری ظهور چنین رهبر مقتدری، پیوسته خود را از یأس و ناامیدی نجات داده، و در انتظار ظهور آن مصلح موعود جهانی در پایان جهان، لحظه شماری می کنند. برای اثبات این مطلب، کافی است بدانیم که عقیده به ظهور یک «نجات دهنده» حتی از نظر یهود و نصاری نیز قطعی است. و حتی این که در میان همه طوایف یهود و همه شاخه‌های مسیحیت وجود این عقیده قطعی و مسلم است. اینک برای توضیح بیشتر به مطالبی که در این زمینه می آوریم، توجه فرمایید.

### انتظار ظهور «منجی» در بین یهود و نصاری

نویسنده آمریکایی کتاب «قاموس مقدّس»، درباره شیوع اعتقاد به ظهور، و انتظار پیدایش یک «منجی بزرگ جهانی» در میان قوم «یهود» چنین می نویسد: «عبرانیان منتظر قدوم مبارک «مسیح» نسلاً بعد نسل بودند، و وعده آن وجود مبارک ... مکرراً در «زبور» و کتب انبیا، علی الخصوص، در کتاب «اشعیا» داده شده است. تا وقتی که «یحیای تعمید دهنده» آمده، به قدوم مبارک وی بشارت داد، لیکن «یهود» آن نبوت (پیشگویی ها) را نفهمیده با خود همی اندیشیدند که «مسیح» (سلطان زمان) خواهد شد، و ایشان را از دست جور پیشگان و ظالمان رهایی خواهد داد، و به اعلا درجه مجد و جلال ترقی خواهد کرد». (۶۴) نویسنده کتاب «قاموس کتاب مقدّس» در کتاب خود از یهودیان، زبان به شکایت می گشاید که دعوت عیسی مسیح را بعد از آن همه اشتیاق و انتظار، سرانجام نپذیرفتند و او را مسیح واقعی نپنداشتند و او را با مسیح موعودی که سلطان زمان خواهد بود و منجی واپسین و مژده اش را کتاب مقدّسشان داده بود و سالها در انتظارش در التهاب سوزان لحظه شماری می کردند، مطابق نیافتند. از این رو، با او به دشمنی برخاستند، حتی وی را جنایتکار به ملت اسرائیل، و تعالیمش را، ضد آرمان اساسی کتب مقدّس «عهد عتیق» (تورات و ملحقات آن)

دانستند، ناچار به محاکمه اش فراخواندند و به اعدام محکومش کردند، و همچنان با احساس غبنی جانکاه مجدداً در انتظار «مسیح موعود» و رهایی بخش از رنج و ستم، نشستند. مسیحیان، با این که حضرت عیسی علیه السلام را «مسیح موعود» یهودیان می‌دانستند، چون نسبت به پیروی او احساس نا تمامی کردند، یکباره امیدشان از «زمان حال» برکنده شد؛ حماسه انتظار را از سر گرفتند و در انتظار «مسیح» و بازگشت وی از آسمان، در پایان جهان نشستند. طبق نوشته «مستر هاکس» آمریکایی، در کتاب خود «قاموس کتاب مقدس» کلمه «پسر انسان» ۸۰ بار در «انجیل» و ملحقات آن (عهد جدید) به کار رفته که فقط ۳۰ مورد آن با حضرت عیسی علیه السلام قابل تطبیق است (۶۵)، و ۵۰ مورد دیگر از «مصلح» و نجات دهنده ای سخن می‌گوید که در آخر زمان ظهور خواهد کرد (۶۶)!

### مسیح های دروغین

اعتقاد به ظهور یک «منجی بزرگ جهانی» و اشتیاق، به ظهور یک رهبر آسمانی در میان یهود و نصاری، آن چنان اصیل و ریشه دار است که در طول تاریخ این دو ملت، مدعیان شگفتی را پدید آورده، و افراد زیادی پیدا شده اند که خود را به دروغ «مسیح موعود» معرفی کرده اند. به طوری که صاحب کتاب «قاموس کتاب مقدس» در باره شماره مدعیان دروغین «مسیح موعود» می‌نویسد: «۲۴ نفر مسیحیان (مسیح های) دروغگو در میان بنی اسرائیل ظاهر گشتند که مشهورترین و معروفترین آنها «برکوبه» است که در اوایل قرن ثانی می‌زیست. و آن دخیال معروف ادعا می‌نمود که رأس و رئیس و پادشاه قوم یهود است. و در مائه دوازدهم تخمیناً ده نفر از مسیحیان، - یعنی: مسیح های دروغگو - ظاهر گردیده، جمعی را به خود گروانیده، و این مطلب اسباب فتنه و جنگ شده، و جمعی کثیر نیز در آن معرکه، طعمه شمشیر گردیدند. و آخرین مسیحیان - مسیح های دروغگو - «مردخای» است. او شخصی بود آلمانی که در سال ۱۶۸۲ میلادی ظهور کرده، اسباب اشتداد فتنه، و اشتعال نائر فساد گشت، و چون آتش فتنه بالا گرفت، فراری گردیده معدوم الاثر شد. نویسنده کتاب «دیباچه ای بر رهبری» بعد از نقل این جریان از کتاب «قاموس کتاب مقدس» می‌نویسد: «متأسفانه اطلاع مؤلف آمریکایی - کتاب «قاموس کتاب مقدس» به زبان فارسی، که سالها نیز ساکن «همدان» بوده است - درباره شماره مدعیان «مسیحانی» و همچنین درباره آخرین کسی که به عنوان «مسیح موعود» قیام کرده است، نارساست. شماره این مدعیان، به مراتب بیشتر از آن است که وی یاد آور شده است، همچنین قیام «مردخای» آلمانی در قرن هفدهم، واپسین قیامی نیست که تاریخ مسیحیت آن را به یاد می‌آورد. تنها طی دو قرن هیجده و نوزده در انگلستان، بالغ بر شش تن، به نام «مسیح موعود» ظهور کرده اند، و اغتشاش هایی را هم دامن زده اند، و پاره ای از آنان نیز به کیفر رسیده اند.» (۶۷) «البته به موازات دین مسیح، در دین یهود نیز، مسیح های دروغین متعدّد ظهور کرده اند. از جمله، یکی از مسیح های یهودی، «داود آل روی» از یهودیان ایران است. او در اواسط قرن دوازدهم در میان یهودیان ایران، مدعی شد که او «مسیح موعود» است.» (۶۸)

### ۵ - عقاید اقوام مختلف جهان درباره مصلح موعود

مسأله عقیده به ظهور مصلحی جهانی در پایان دنیا امری عمومی و همگانی است، و اختصاص به هیچ قوم و ملتی ندارد. سر منشأ این اعتقاد کهن و ریشه دار، علاوه بر اشتیاق درونی و میل باطنی هر انسان - که به طور طبیعی خواهان حکومت حق و عدل، و برقراری نظام صلح و امتیت در سرتاسر جهان است - نویدهای بی شائبه پیامبران الهی در طول تاریخ بشریت به مردم مؤمن و آزادی خواه جهان است. تمام پیامبران بزرگ الهی در دوران مأموریت الهی خود به عنوان جزیی از رسالت خویش به مردم وعده داده اند که در آخر الزمان و در پایان روزگار، یک مصلح بزرگ جهانی ظهور خواهد نمود و مردمان جهان را از ظلم ظالمان و ستم ستمگران نجات خواهد داد و فساد، بی دینی و بی عدالتی را در تمام جهان ریشه کن خواهد ساخت و سراسر جهان را پر از عدل و

داد خواهد کرد. سیری کوتاه در افکار و عقاید ملل مختلف جهان مانند: مصر باستان، هند، چین، ایران و یونان و نگرش به افسانه‌های دیگر اقوام مختلف بشری، این حقیقت را به خوبی روشن و مسلم می‌سازد که همه اقوام مختلف جهان با آن همه اختلاف آرا، عقاید و اندیشه‌های متضادی که با یکدیگر دارند، در انتظار مصلح موعود جهانی، بسر می‌برند. اینک برای این که در باره این موضوع سخنی به گزاف نگفته باشیم فهرست مختصری از بازتاب این عقیده را در میان اقوام و ملل مختلف جهان در اینجا می‌آوریم: ۱- ایرانیان باستان معتقد بودند که: «گرزا سپه» قهرمان تاریخی آنان زنده است و در «کابل» خوابیده، و صد هزار فرشته او را پاسبانی می‌کنند تا روزی که بیدار شود و قیام کند و جهان را اصلاح نماید. ۲- گروهی دیگر از ایرانیان می‌پنداشتند که: «کیخسرو» پس از تنظیم کشور و استوار ساختن شالوده فرمانروایی، دیهیم پادشاهی به فرزند خود داد و به کوهستان رفت و در آنجا آرمیده تا روزی ظاهر شود و اهریمنان را از گیتی براند. ۳- نژاد اسلاو بر این عقیده بودند که از مشرق زمین یک نفر برخیزد و تمام قبایل اسلاو را متحد سازد و آنها را بر دنیا مسلط گرداند. ۴- نژاد ژرمن معتقد بودند که یک نفر فاتح از طوایف آنان قیام نماید و «ژرمن» را بر دنیا حاکم گرداند. ۵- اهالی صربستان انتظار ظهور «مارکو کرالیویچ» را داشتند. ۶- برهمنیان از دیر زمانی بر این عقیده بودند که در آخر زمان «ویشنو» ظهور نماید و بر اسب سفیدی سوار شود و شمشیر آتشین بر دست گرفته و مخالفین را خواهد کشت، و تمام دنیا «برهن» گردد و به این سعادت برسد. ۷- ساکنان جزایر انگلستان، از چندین قرن پیش آرزومند و منتظرند که: «ارتور» روزی از جزیره «آوالون» ظهور نماید و نژاد «ساکسون» را در دنیا غالب گرداند و سعادت جهان نصیب آنها گردد. ۸- اسن‌ها معتقدند که پیشوایی در آخر الزمان ظهور کرده، دروازه‌های ملکوت آسمان را برای آدمیان خواهد گشود. ۹- سلت‌ها می‌گویند: پس از بروز آشوب‌هایی در جهان، «بوریا بور ویهیم» قیام کرده، دنیا را به تصرف خود در خواهد آورد. ۱۰- اقوام اسکاندیناوی معتقدند که برای مردم دنیا بلاهایی می‌رسد، جنگ‌های جهانی اقوام را نابود می‌سازد، آنگاه «اودین» با نیروی الهی ظهور کرده و بر همه چیره می‌شود. ۱۱- اقوام اروپای مرکزی در انتظار ظهور «بوخص» می‌باشند. ۱۲- اقوام آمریکای مرکزی معتقدند که: «کوتزلکوتل» نجات‌بخش جهان، پس از بروز حوادثی در جهان، پیروز خواهد شد. ۱۳- چینی‌ها معتقدند که «کرشنا» ظهور کرده، جهان را نجات می‌دهد. ۱۴- زرتشتیان معتقدند که: «سوشیانس» (نجات‌دهنده بزرگ جهان) دین را در جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد، ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را هم فکر و هم گفتار و هم کردار گرداند. ۱۵- قبایل «ای پور» معتقدند که: روزی خواهد رسید که در دنیا دیگر نبردی بروز نکند و آن به سبب پادشاهی دادگر در پایان جهان است. ۱۶- گروهی از مصریان که در حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد، در شهر «مفیس» زندگی می‌کردند، معتقد بودند که سلطانی در آخر الزمان با نیروی غیبی بر جهان مسلط می‌شود، اختلاف طبقاتی را از بین می‌برد و مردم را به آرامش و آسایش می‌رساند. ۱۷- گروهی دیگر از مصریان باستان معتقد بودند که فرستاده خدا در آخر الزمان، در کنار خانه خدا پدیدار گشته، جهان را تسخیر می‌کند. ۱۸- ملل و اقوام مختلف هند، مطابق کتاب‌های مقدس خود، در انتظار مصلحی هستند که ظهور خواهد کرد و حکومت واحد جهانی را تشکیل خواهد داد. ۱۹- یونانیان می‌گویند: «کالویرگ» نجات‌دهنده بزرگ، ظهور خواهد کرد، و جهان را نجات خواهد داد. ۲۰- یهودیان معتقدند که در آخر زمان «ماشیح» (مهدی بزرگ) ظهور می‌کند و ابد الآباد در جهان حکومت می‌کند، او را از اولاد حضرت اسحاق می‌پندارند، در صورتی که «تورات»، کتاب مقدس یهود، او را صریحاً از اولاد حضرت اسماعیل دانسته است. ۲۱- نصارا نیز به وجود حضرت مهدی علیه السلام قایلند و می‌گویند: او در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و عالم را خواهد گرفت، ولی در اوصافش اختلاف دارند. (۶۹) آنچه از نظر خوانندگان گرامی گذشت - گرچه همه آنها با حضرت مهدی علیه السلام کاملاً تطبیق نمی‌کند و حتی برخی از آنها اصلاً با مهدی موعود اسلام وفق نمی‌دهد. - از یک حقیقت مسلم حکایت می‌کند و آن این که: این افکار و عقاید و آرا که همه آنها با مضمون‌های مختلف، از آینده‌ای درخشان و آمدن مصلحی جهانی در آخر الزمان خبر می‌دهند، نشانگر این واقعیت است که همه آنها در واقع از منبع پر فیض وحی

سرچشمه گرفته است، و لکن در برخی از مناطق دور دست که شعاع حقیقت در آنجا کمتر تأیید شده است در طول تاریخ به تدریج از فروغ آن کاسته شده، و فقط کلیاتی از نویدهای مهدی موعود و «مصلح جهانی» در میان ملت‌ها به جای مانده است. البته سالم ماندن این نویدها در طول قرون متمادی، خود بر اهمیت موضوع می‌افزاید، و مسأله «مهدویت» و ظهور مصلح جهانی را قطعی تر می‌کند. بنابراین، عقیده به ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان یک عقیده عمومی است و اگر کلمه «مهدی» و واژه‌های دیگر را - که پیروان سایر ادیان و مذاهب مختلف جهان بر آن حضرت اطلاق می‌کنند - از قالب اصطلاح اختصاصی آنها در آوریم، و آن حضرت را «نجات بخش بزرگ آسمانی» یا «مصلح جهانی» و یا «رهایی بخش غیبی» بنامیم، اختلاف اسمی هم رفع می‌شود.

## ۶ - اسامی مقدّس حضرت مهدی علیه السلام در کتب مذهبی اهل ادیان

اینک قسمتی از اسامی مبارک آن حضرت را که با الفاظ مختلفی در بسیاری از کتب مذهبی اهل ادیان و ملل مختلف جهان آمده است، از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم. ۱ - «صاحب» در صحف ابراهیم علیه السلام؛ ۲ - «قائم» در زبور سیزدهم؛ ۳ - «قیدمو» در تورات به لغت ترکوم؛ ۴ - «ماشیح» (مهدی بزرگ) در تورات عبرانی؛ ۵ - «مهمید آخر» در انجیل؛ ۶ - «سروش ایزد» در زمزم زرتشت؛ ۷ - «بهرام» در ابستاق زند و پازند؛ ۸ - «بنده یزدان» هم در زند و پازند؛ ۹ - «لند بطاوا» در هزار نامه هندیان؛ ۱۰ - «شماخیل» در ارماتس؛ ۱۱ - «خوراند» در جاویدان؛ ۱۲ - «خجسته» (احمد) در کند رال فرنگیان؛ ۱۳ - «خسرو» در کتاب معجوس؛ ۱۴ - «میزان الحق» در کتاب اثری پیغمبر؛ ۱۵ - «پرویز» در کتاب برزین آذر فارسیان؛ ۱۶ - «فردوس اکبر» در کتاب قبروس رومیان؛ ۱۷ - «کلمة الحق» در صحیفه آسمانی؛ ۱۸ - «لسان صدق» هم در صحیفه آسمانی؛ ۱۹ - «صمصام الاکبر» در کتاب کند رال؛ ۲۰ - «بقیه الله» در کتاب دهر؛ ۲۱ - «قاطع» در کتاب قطره؛ ۲۲ - «منصور» در کتاب دید براهمه؛ ۲۳ - «ایستاده» (قائم) در کتاب شاکمونی؛ ۲۴ - «ویشنو» در کتاب ریگ ودا؛ ۲۵ - «فرخنده» (محمّد) در کتاب وشن جوک؛ ۲۶ - «راهنما» (هادی و مهدی) در کتاب پاتیکل؛ ۲۷ - «پسر انسان» در عهد جدید (اناجیل و ملحقات آن)؛ ۲۸ - «سوشیانس» در کتاب زند و هومو من یسن، از کتب زردشتیان؛ ۲۹ - در کتاب «شابوهرگان» کتاب مقدس «مانویه» ترجمه «مولر» نام «خود شهر ایزد» آمده که باید در آخر الزمان ظهور کند، و عدالت را در جهان آشکار سازد؛ ۳۰ - «فیروز» (منصور) در کتاب شیعی پیامبر (۷۰) علاوه بر اینها اسامی دیگری نیز برای حضرت مهدی علیه السلام در کتب مقدّسه اهل ادیان ذکر شده است که ما به جهت اختصار از نقل آنها خودداری نمودیم. (۷۱) اسامی مقدّسی چون: «صاحب، قائم، قاطع، منصور و بقیه الله» که در کتب مذهبی ملل مختلف آمده است، از القاب خاصّ وجود مقدّس حضرت حجّت بن الحسن العسکری - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است که در بیشتر روایات اسلامی، به آنها تصریح شده و ائمه معصومین علیهم السلام در اکثر روایات، از آن حضرت به عنوان «صاحب»، «قائم» و «بقیه الله» یاد کرده اند. و این خود بیانگر این واقعیت است که موعود همه اُمّت‌ها و ملت‌ها همان وجود مقدّس منتظر غایب، حضرت حجّت بن الحسن العسکری علیه السلام است.

## ۷ - عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک مسأله عقلی و منطقی است

هنگامی که به وضع کنونی جهان نظر می‌افکنیم و سیر صعودی جنایتها، جنگ‌ها و خونریزی‌ها، کشمکش‌ها، و اختلافات بین المللی و گسترش روز افزون مفسد اخلاقی و اجتماعی را مشاهده می‌کنیم، پرسشهایی برایمان مطرح می‌شود که: آیا اوضاع کنونی جهان به همین منوال پیش خواهد رفت؟ آیا دامنه این جنایتها، خیانتها و کشتارها همچنان گسترش خواهد یافت؟ آیا این کشور گشایی‌ها، توسعه طلبی‌ها و ظلم و ستم‌های بی حد و مرز همچنان ادامه خواهد داشت؟ آیا این همه انحرافات عقیدتی و مفسد اخلاقی و

ظلم‌های اجتماعی همچون باتلاق متعفن، بشریت را در کام خود فرو خواهد برد؟ یا این که روزنه امیدی برای نجات بشر و اصلاح جامعه وجود خواهد داشت؟ در پاسخ این سؤالات مهم باید گفت: از نظر عقل و اندیشه سالم، روزنه امیدی برای نجات و اصلاح بشر وجود دارد و سرانجام روزی فرا خواهد رسید که این ابرهای سیاه و تاریک و طوفان‌های مرگبار و سیل‌های ویرانگر فتنه و فساد از میان خواهد رفت، آسمان صاف و روشن و آفتاب تابنده و درخشان به دنبال خواهد آورد، و این گرداب‌های مخوف و هولناک برای همیشه در برابر بشر نخواهد بود، و در افقی نه چندان دور نشانه‌های ساحل نجات به چشم می‌خورد، چه آن که جهان در انتظار یک مصلح بزرگ الهی است که با یک قیام عظیم و گسترده همه عالم را به نفع حق و عدالت دگرگون خواهد نمود، و بشریت را از تیرگی، ظلم، فساد، ستم و تباهی نجات خواهد داد. برای روشن شدن مطلب، به دو دلیل عقلی توجه فرمایید: الف: نظام آفرینش به ما این درس را می‌دهد که جهان بشریت سرانجام باید به قانون عدالت تن در دهد، و خواه ناخواه تسلیم یک نظم عادلانه و پایدار گردد. توضیح مطلب این که: جهان هستی تا آنجا که می‌دانیم مجموعه‌ای از نظام‌های عالم است، وجود قوانین منظم در سرتاسر این جهان، دلیل بر یکپارچگی و به هم پیوستگی این نظام است و مسأله نظم و قانون، یکی از جدی‌ترین و اساسی‌ترین مسایل این جهان محسوب می‌شود. از منظومه‌های بزرگ جهان گرفته تا یک ذره «اتم» - که میلیونها از آن را می‌توان بر روی نوک سوزنی جای داد - همه و همه تابع یک نظام دقیق و معین و برنامه حساب شده‌ای می‌باشند. دستگاه‌های مختلف بدن انسان نیز از ساختمان یک سلول کوچک گرفته تا مغز، اعصاب، قلب، ششها و سایر اعضا و جوارح آدمی همه و همه دارای آنچنان نظم دقیقی هستند که هر کدام از آنها مانند یک ساعت بسیار دقیق در بدن انسان کار می‌کند، و ساختمان منظم دقیق‌ترین کامپیوترهای جهان در برابر آنها بسیار ناچیز و کم ارزش می‌نماید. به طور خلاصه، با یک نگاه ساده به جهانی که در آن زندگی می‌کنیم به این حقیقت می‌رسیم که جهان هستی در هم و برهم نیست، بلکه تمام پدیده‌ها بر یک خط سیر معینی حرکت می‌کنند، و همه دستگاه‌های جهان هستی همچون لشکر انبوهی که به واحدهای منظمی تقسیم شده باشند به سوی مقصد معینی به پیش می‌روند. بنابراین، آیا در جهانی این چنین که انسان «جزء» این «کل» است، می‌تواند به صورت یک وصله نامنظم و نا هم‌رنگ، با جنگ و خونریزی و ظلم و ستم اجتماعی زندگی کند؟! آیا بی‌عدالتی‌ها و فسادهای اخلاقی و اجتماعی که نوعی بی‌نظمی است می‌تواند برای همیشه بر جامعه بشریت حاکم باشد؟! آیا خدایی که در نظام شگفت‌انگیز جهان هیچ یک از نیازهای موجودات عالم را از نظر لطف و عنایتش دور نداشته، و به انسان چشم‌بینا، گوش‌شنوا و عقل و هوش کافی عنایت فرموده است می‌توان گفت که: بشریت را به حال خود رها ساخته است تا همچنان در وادی ضلالت و گمراهی گام بردارد، و با بی‌نظمی و بی‌عدالتی به زندگی خود ادامه دهد؟! آیا ممکن است خداوندی که این چنین نیازمندیهای انسان را تأمین می‌کند او را از وجود یک راهنمای دانا و توانا و معصوم که با غیب این عالم در ارتباط بوده و بشریت را به راه سعادت و خوشبختی رهنمون شود، محروم سازد؟! تردیدی نیست که از نظر عقل و اندیشه، برای برقراری نظم و قانون و جلوگیری از هرج و مرج و ریشه کن شدن فتنه و فساد، و اجرای قسط و عدالت، وجود رهبری الهی و آسمانی لازم و ضروری است. به همین دلیل است که امیرمؤمنان علیه السلام در یکی از سخنان خود در «نهج البلاغه» می‌فرماید: «اللهم بلی، لا تخلو الأرض من قائم لله بحجة إما ظاهراً مشهوراً، وإما خائفاً مغموراً، لئلا تبطل حجج الله وبناته». (۷۲) «آری بار خدایا! زمین هرگز از حجت خدا خالی نخواهد بود که یا ظاهر و آشکار، و یا ترسان و نهان خواهد بود، تا حجتها و دلایل روشن پروردگار باطل نگردد». بنابراین، نتیجه‌ای که از این بحث به دست می‌آید این است که مشاهده نظام هستی و جهان آفرینش ما را به این حقیقت متوجه می‌سازد که سرانجام جهان بشریت و جامعه انسانیت نیز در برابر نظم و عدالت سر تسلیم فرود خواهد آورد، و به مسیر اصلی آفرینش باز خواهد گشت. ب: سیر تکاملی جامعه‌ها نیز دلیل دیگری بر آینده روشن جهان بشریت است؛ زیرا ما هرگز نمی‌توانیم این حقیقت را انکار کنیم که جامعه بشریت از روزی که خود را شناخته است پیوسته در حال پیشرفت بوده و رو به کمال و ترقی حرکت نموده و هیچ‌گاه در یک مرحله توقف نکرده است. در جنبه‌های مادی، از نظر خوراک،

پوشاک و مسکن، و تهیه سایر لوازم زندگی، روزی در ابتدایی ترین شرایط زندگی قرار داشته، و امروز بر خلاف زمان‌های گذشته، به مرحله ای رسیده است که عقل‌ها را حیران و چشمها را خیره ساخته، و به طور مسلم این سیر صعودی باز همچنان ادامه خواهد یافت. از نظر علوم و دانش و فرهنگ نیز پیوسته رو به سمت جلو حرکت نموده، به اختراعات و اکتشافات جدید و مدرنی دست یافته، و روز به روز کشف تازه و تحقیق جدید و مطلب نوی را در این زمینه به دست آورده است. این «قانون تکامل» سرانجام شامل جنبه‌های اخلاقی و معنوی و اجتماعی نیز می‌شود، و انسانیت را به سوی یک قانون عادلانه، و صلح و عدالت پایدار، و فضایل اخلاقی و معنوی به پیش می‌برد، و اگر امروز می‌بینیم که مفسد اخلاقی در دنیای کنونی رو به فزونی است و بشریت در گرداب فساد و تباهی دست و پا می‌زند، این خود نیز زمینه را برای یک انقلاب تکاملی، سرانجام آماده می‌کند. البته ناگفته پیداست که هرگز نمی‌گوییم که فساد را باید تشویق کرد، ولی می‌گوییم: فساد وقتی که از حد گذشت عکس العمل آن یک انقلاب تکاملی معنوی خواهد بود که بشریت را به جهان انسانیت باز خواهد گرداند؛ زیرا هنگامی که انسانها در دام بلا گرفتار شدند، و به بن بست رسیدند، و عواقب نامطلوب گناهان خویش را دیدند، و سرهای آنها به سنگ خورد، و جان هایشان به لب رسید، حد اقل آماده پذیرش اصول سعادت آفرینی که از ناحیه یک رهبر الهی و دینی ارائه می‌شود، خواهند گردید. پس باتوجه به آنچه گذشت، به این نتیجه می‌رسیم که: عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام، یک مسأله عقلی و منطقی است که نیازی به هیچ بیان ندارد؛ زیرا هر انسان عاقلی آن را تصدیق، و هر خردمندی آن را تأیید می‌نماید.

## ۸ - عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک مسأله فطری است

از دیدگاه مذاهب و ادیان، عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام، یک مسأله‌ای کاملاً فطری و طبیعی است که با سرشت آدمی آمیخته شده، و عمری به درازای عمر آفرینش انسان دارد. برای اثبات این مطلب، نیاز چندانی به دلیل و برهان نیست و همین قدر کافی است که بدانیم با همه اختلافاتی که در میان ملت‌ها و اُمتهای در طرز فکر، آداب و رسوم، عقاید و آراء و تمایلات و خواسته‌های باطنی آنها وجود دارد، عشق و علاقه به صلح و عدالت و زندگی مسالمت‌آمیز، مطلوب کلیه جوامع بشری و خواست طبیعی همه انسانهاست. این که ما می‌بینیم همه انسان‌ها در همه زمانها می‌جوشند و می‌خروشند و به دنبال روزی بهتر و زندگی مرفه‌تر می‌گردند و در انتظار تحقق پیروزی نهایی بسر می‌برند و با دیدن ظلم و ستم فریاد برمی‌آورند و بر ضدّ جباران و طاغوت‌های زمان طغیان می‌نمایند و فریادرسی را به یاری می‌طلبند، خود دلیل قاطعی بر ریشه دار بودن این تمایل باطنی و خواست درونی و فطری بودن مسأله «مهدویت» است. زیرا فطرت، همان الهام و درک درونی و خواست طبیعی و تمایل باطنی انسان است که نیاز به دلیل ندارد و هر انسانی بدون دلیل و برهان آن را می‌پذیرد و به آن ایمان دارد. به عنوان مثال: وجود تشنگی و گرسنگی در نهاد آدمی، یک امر فطری و طبیعی است و نیاز به دلیل ندارد، پس اگر تشنه می‌شویم و احساس گرسنگی می‌کنیم و علاقه به آب و غذا داریم، دلیل بر آن است که آب و غذایی وجود دارد که دستگاه آفرینش، تشنگی و گرسنگی و میل به آن را در وجود بشر قرار داده است. از اینجا به آسانی می‌توان نتیجه گرفت که اگر انسان‌ها در انتظار ظهور یک مصلح بزرگ جهانی بسر می‌برند و شبانه روز انتظارش را می‌کشند که بیاید و جهان را پر از عدل و داد کند و ریشه ظلم و ستم را از بیخ و بن برکند، دلیل بر آن است که چنان نقطه اوجی در تکامل جامعه انسانی امکان‌پذیر، و عشق و علاقه به ظهور آن یگانه ولی مطلق خداوند در درون جان یکایک افراد بشر نهفته است. به راستی اگر صلح و عدالت، آرامش و امتیت و صفا فطری بشر نبود، آیا زورمداران و تجاوزگران و سلطه جویان می‌توانستند مقاصد شوم خود را زیر پوشش عدل و صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز به مردم عرضه کنند، و به ظلم و باطل، لباس حق و عدل بپوشانند و با اسمهای تو خالی مردمان را فریب دهند و عده ای را به استضعاف بکشند و بر آنها فرمان‌روایی کنند؟! آیا خود این موضوع دلیل بر این مطلب نیست که چون فطرت بشر، حق و عدل را می‌خواهد و از ظلم و باطل نفرت دارد، اینان به این گونه



مسائل متوسل می‌شوند؟! آری خواننده عزیز...! «انتظار فرج و اعتقاد به «مهدی موعود» یا «واپسین منجی»، یک اشتیاق و میل باطنی است. اسلام و ادیان دیگر نیز با وعده ظهور «رهاننده بزرگ»، این خواسته و شوق درونی را بی پاسخ نگذاشته است. و این خواسته نیز مانند دیگر خواسته‌ها در شرایط گوناگون کم و زیاد و شدت و ضعف پیدا می‌کند. آشفته‌گی اوضاع، ناامنی حاصل از آن و فشار و تبعیض و ستم در جامعه، عقیده به «منجی بزرگ» را تشدید می‌نماید، آن چنان که این شوق دیرین و انتظار، در لحظات فشار و اختناق، ضعف و تنگدستی، تبدیل به التهاب سوزان و نیاز شدید می‌شود، و این شرایط، خرمن اشتیاق توده‌ها را برای ظهور «واپسین منجی» و مهدی موعود علیه السلام شعله‌ور می‌سازد.» (۷۳) آری! حقیقت مهدویت در واقع منتهی شدن سیر جوامع بشری به سوی جامعه واحد، سعادت عمومی، تعاون و همکاری، امتی و رفاه همگانی، حکومت حق و عدل، نجات مستضعفان، نابودی مستکبران، پیروزی جنود «الله» بر جنود «شیطان» و خلافت مؤمنان و شایستگان به رهبری موعود پیامبران و ادیان است، و این همان چیزی است که مطلوب هر فطرت پاک و خواست طبیعی هر انسان سالم و وجدان بیدار است. کدام انسان با شرف و با فضیلتی است که با ظلم و ستم موافق باشد؟ و کدام انسان عاقل و آزاد اندیش سالمی است که از طاغوت و طاغوت‌چها و رژیم‌های ضد مردمی حمایت کند؟ و کدام انسان با وجدان و منصفی است که با دیدن ظلم و ستم‌های بی حد و مرز و تقسیم ملت‌های جهان به غالب و مغلوب، ظالم و مظلوم، سلطه‌گر و سلطه‌پذیر و پیشرفته و عقب مانده، ساکت و آرام بنشیند و فریاد بر نیارد و ناله سر ندهد و وجدان خود را راضی نگه دارد و با فطرت انسانی خویش به نبرد بر نخیزد و همه آن مظاهر نفرت انگیز را وجداناً قبول داشته باشد؟! سرانجام قیام جهانی مهدی علیه السلام به وقوع خواهد پیوست، و وعده خداوند تحقق خواهد یافت، و عالم انسانیت از فسادها و تباهی‌ها و نابسامانی‌ها خلاص خواهد گردید. و عاقبت، بشریت نجات پیدا خواهد کرد، و طرفداران ظلم و ستم شکست خواهند خورد، و بلندگوهایشان خاموش خواهد شد، و قلم‌های نویسندگان شان درهم خواهد شکست.

## ۹ - عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک اعتقاد اصیل مذهبی است

تردید نیست که عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام، یک اعتقاد اصیل دینی و مذهبی می‌باشد که ریشه‌های محکم و استوار آن، در تمام ادیان الهی و کتاب‌های آسمانی قرار داشته و جزء عقاید قطعی و دیرین مسلمانان و همه پیروان ادیان عالم است. بر خلاف تصور برخی از بیمار دلان که می‌پندارند مسأله «مهدویت» و انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام برای مرهم نهادن بر زخم‌های جانکاه بشریت و اختلافات جهان اسلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، یا ساخته و پرداخته «شیعیان» است، این مسأله اختصاص به اسلام و تشیع ندارد؛ بلکه مسأله «مهدویت» که در واقع همان عقیده به ظهور یک منجی بزرگ آسمانی است، یک عقیده مشترک جهانی و یکی از حساس‌ترین فرازهای عقیدتی ادیان و مذاهب و از آمال و آرزوهای دیرین بشریت است که در تاریخ خلقت بشر، عمری به درازای عمر آفرینش انسان و در اسلام، عمری به درازای عمر اسلام دارد. بر اساس نویدهای فراوانی که در رابطه با ظهور یک «منجی بزرگ» در کتب مذهبی اهل ادیان آمده، و تمام انبیای بزرگ الهی به عنوان جزیی از رسالت خود در هر زمان، ظهور یک مصلح جهانی را در پایان جهان به مردم وعده داده اند، جای هیچ‌گونه شک و تردید نیست که عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک مسأله اعتقادی اصیل و ریشه داری است که از اعماق وجود انسانها سرچشمه گرفته و توسط پیامبران و سفیران الهی به مردم با ایمان جهان ابلاغ گردیده و نشانه‌های ظهورش به روشنی بازگو شده است. «در جای خود ثابت شده است که اعتقادات دینی در فطرت بشر ریشه قطعی دارند و از این لحاظ، میان تعالیم دینی و خواسته‌های درونی انسان هماهنگی کامل وجود دارد، و در حقیقت تعالیم دینی، تعیین کننده و تأمین کننده خواسته‌های بشر و تکمیل کننده خلقت انسان است. به این معنی، عقیده دینی در ژرفای فطرت بشر جا دارد و در درون بشر یک خواسته و میل باطنی است، گرچه این میل باطنی و خواسته درونی، همانند امیال دیگر انسان، در شرایط گوناگون، کم و زیاد می‌شود و شدت و ضعف

پیدا می‌کند، ولی اصل خواسته ممکن نیست به کلی از بین برود». (۷۴) آنچه از آیات شریفه قرآن کریم و روایات اسلامی استفاده می‌شود این است که «دین»، جزء نهاد بشر و خمیر مایه ذات و وجود اوست که خداوند عالم، بشر را توأم با آن آفریده و از او قابل انفکاک نیست، ولی انسان‌ها فقط کلیات آن را - از قبیل توحید، پی بردن از علت به معلول و شکر منعم - درک می‌کنند و درک جزئیات آن، نیاز به بعثت انبیا و آمدن پیامبران الهی دارد که با توضیح، تبیین و تبلیغ آنها انسان به فطری بودن دین بیش از پیش متوجه می‌شود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (۷۵) «به دین خالص پروردگار که بدان مایلی روی آور، به آن فطرت پاکی که خداوند تمام بشر را از آن آفریده است، دگرگونی در آفرینش خدا نیست، این است دین محکم و آیین استوار». از این آیه شریفه به خوبی استفاده می‌شود که دین و آیین به طور کلی، یک امر فطری و طبیعی بوده و جزء ذات و نهاد بشر است که خداوند آدمی را توأم با آن آفریده و هرگز از او جدا نمی‌شود. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم نیز در حدیثی می‌فرماید: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، حَتَّىٰ يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَ يُنَصْرَانِهِ» (۷۶) «هر مولودی با فطرت اسلام - از مادر - متولد می‌شود، و این پدر و مادر است که او را یهودی یا نصرانی می‌کند». از این حدیث شریف استفاده می‌شود که اساس اولیه پذیرش دین، در فطرت تمام کودکان بشر وجود دارد، و پدران و مادران که مربیان اصلی فرزندان هستند، از این سرمایه فطری استفاده می‌کنند و فرزندان خود را به آیینی که مایلند متدین و به راهی که در نظر دارند سوق می‌دهند. اگر اصل تقاضای مذهب در فطرت بشر نبود و سرشت آدمی درخواست آن را نداشت، عرضه مذهب‌های مختلف از طرف پدران و مادران بی فایده بود و بشر هرگز یک عمر، دین و آیینی را با عشق و علاقه نمی‌پذیرفت، و بدون چون و چرا از آن پیروی نمی‌نمود. به هر حال، یکی از وظایف بزرگ پیامبران الهی بیدار کردن فطرت‌های بشر و به کار انداختن سرمایه‌های معنوی انسان است. آنها آمده‌اند تا بشر را به ادای پیمان فطرت وا دارند و نعمت‌های فراموش شده خدا را به مردم یادآوری کنند و با فعالیت‌های تبلیغی خود، نیروهای نهفته عقل مردم را برانگیخته و به کار اندازند، چنان که امیرمؤمنان علیه السلام ضمن خطبه ای درباره بعثت انبیاء علیهم السلام می‌فرماید: «فبعث (الله) فیهم رسله، وواتر إلیهم أنبیائه، لیستأدوهم میثاق فطرته، ویدکروهم منسی نعمته، ویحتجوا علیهم بالتبلیغ، ویشیروا لهم دفائن العقول». (... ۷۷) «خداوند تبارک و تعالی، پیغمبران خود را در بین مردم برانگیخت و آنان را پی در پی فرستاد تا عهد و پیمان خداوند را که جزء ذات و جبلی آنان بود از آنها بخواهند، و نعمت فراموش شده الهی - توحید فطری - را به آنان یادآور شوند، و از راه تبلیغ با مردمان گفت و گو نمایند، و افکار و عقول پنهانی آنها را که بر اثر ضلالت و گمراهی در زیر غبار کفر و جهل پوشیده و مستور گردیده، به کار اندازند». بنابراین، از آنجایی که عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و یا به تعبیر دیگر، عقیده به ظهور یک «منجی بزرگ آسمانی»، از مسایل قدیم ادیان و اسلام است و در تمام کتب مقدسه اهل ادیان و مذاهب مختلف جهان و به ویژه در اسلام به صورت گسترده ای عنوان گردیده و دامنه آن به حدی است که حتی شعاع آن در بین «مکاتب» و مردم غیر مذهبی نیز دیده می‌شود، معلوم می‌شود که این مسأله مهم و حیاتی همانند مسأله عقیده به ذات اقدس حضرت احدیت، یک عقیده اصیل دینی و مذهبی، و یک میل باطنی و درونی است که در ژرفنای فطرت بشر جا دارد و هر زمان که بشریت بر اثر ظلم و ستم ستمکاران به ستوه آید و جانش به لب رسد و راه نجاتی نیابد، انتظار ظهور آن یگانه مصلح الهی در دلش زنده می‌شود و او را به جست و جوی رهبر و راهنما بر می‌انگیزد. به همین جهت است که هم ادیان و مذاهب مختلف و هم دین مبین اسلام به این میل باطنی و خواسته درونی توجه خاصی مبذول داشته و ظهور یک رهبر الهی و منجی آسمانی را در پایان جهان به پیروان خود وعده داده‌اند. نویدهای ظهور «منجی موعود» که در روایات اسلامی به عنوان «مهدی موعود» آمده است، قرن‌ها پیش از اسلام، از زبان پیامبران «اولوا العزم علیهم السلام» بازگو شده، و حد اقل در حدود ۶۰ قرن - ۶۰۰۰ سال پیش - این نویدها دست به دست گشته تا امروز به دست ما رسیده است. نویدهای «منجی موعود» و یا به تعبیر دیگر: «مصلح جهانی موعود»، مربوط به امروز و دیروز و ده قرن قبل و بیست قرن قبل و یا

مخصوص این دین و آن دین و این ملت و آن ملت نیست؛ بلکه از زمان‌های خیلی دور، بین ملتها و پیروان ادیان شایع بوده است. نکته شایان توجهی که در اینجا لازم است تذکر دهیم این است که تا کنون تعداد زیادی از این نویدها که به عنوان نشانه‌های ظهور از زبان پیامبران الهی بازگو شده، دقیقاً طبق وعده‌های انبیا تحقق یافته، و در عصر ما نیز برخی از آنها در حال تحقق یافتن است. جالب توجه این که ده‌ها نشانه از نشانه‌های فراوانی که توسط رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و امامان اهل بیت علیهم السلام در چهارده قرن قبل به عنوان مقدمه ظهور حضرت مهدی علیه السلام برای اُمت اسلامی بیان شده است، یکی پس از دیگری، در روزگار ما تحقق می‌یابد، و ما امروز تحقق تعدادی از آنها را با چشم خود می‌بینیم.

## ۱۰ - عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اختصاص به اسلام ندارد

اسناد و مدارک موجود تاریخی نشان می‌دهد که این اعتقاد، یک اعتقاد جهانی و همگانی و عالم گیر است و منحصر به اسلام و مذهب تشیع و یا حتی منحصر به مذاهب شرقی و غربی نیست. برای اثبات این مدعا کافی است تنها به یک نمونه از اعترافات یکی از خاورشناسان متعصب یهودی اشاره کنیم: گلدزیهر، خاور شناس و یهودی متعصب، درباره جهانی بودن مسأله انتظار و عمومیت انتظار اقوام مختلف برای ظهور یک «منجی بزرگ» می‌گوید: «اعتقاد به بازگشت و ظهور «منجی موعود»، اختصاص به اسلام ندارد... پندارهای مشابهی را می‌توان در میان اقوام دیگری نیز، به فراوانی یافت... بنابر اعتقاد «هندوایسم»، «ویشنو» در حالی که بر اسبی سفید سوار است و شمشیری از شعله آتش به دست دارد، در پایان دوره کنونی جهان، به عنوان «کال کی» ظاهر خواهد شد و سرزمین «آریا» را از دست ستمگران غاصب - که منظور اقوام فاتح مسلمانند - رهایی خواهد بخشید. در میان اقوام مغول، تا امروز (۱۹۱۰م) این عقیده شایع است که «چنگیز خان» پیش از مرگ خود، وعده کرده است که در هشت - یا نه قرن دیگر از نو، باز در زمین ظاهر خواهد شد و مغولان را از زیر یوغ «چینیان» نجات خواهد داد. در میان اقوام شرقی و غربی، حتی در میان سرخ پوستان آمریکا، پندارهای مشابهی درباره بازگشت یا ظهور «منجی موعود» پدید آمده است» (۷۸). عقیده به ظهور یک «مصلح بزرگ جهانی»، در نزد بسیاری از جوامع قدیمی دیده می‌شود. این عقیده که در واقع همان «انتظار فرج» مسلمانان است، دارای ابعاد گوناگون فلسفی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی است که در زمینه آن، صاحبان ادیان و مذاهب، فیلسوفان و جامعه شناسان، روانکاوان و روانشناسان و طرفداران احزاب و مکاتب، بحث بسیار کرده اند. و از این رو: «یهودی، از همه فرقه هایش، در انتظار ظهور مسیح موعود است که عدالت واقعی را در آخر الزمان در سرتاسر جهان برقرار نماید. مسیحی، از همه گروه هایش، در انتظار بازگشت مسیح پاک است که شالوده عدالت را در آخر الزمان در پهنه گیتی استوار سازد. مسلمان، از همه مذاهب مختلفش، در انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام و بازگشت حضرت عیسی علیه السلام است که حکومت عدل واقعی را در آخر الزمان در سراسر جهان از کران تا کران بنیان نهند». (۷۹) به امید آن روز.

## بخش دوم

### نوید اسلام درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام

در بحث‌های گذشته از ظهور یک مصلح بزرگ جهانی برای ریشه کن ساختن ظلم و فساد سخن گفتیم و به اینجا رسیدیم که پیش بینی چنین قیامی چه از نظر دین و مذهب و چه از نظر فطرت و طبیعت و چه از نظر عقل و منطق کاملاً امکان پذیر است. اکنون می‌خواهیم ببینیم آن شخصیت بی نظیری که تحقق بخش اهداف دیرینه همه انبیا و اولیای الهی است، و با ظهور مبارک خود همه جهان را نورانی می‌کند، چگونه شخصیتی است؟ برای دانستن و پی بردن به حقیقت این موضوع لازم است مقدمه کوتاهی را بیان

نماییم و آن این که: برای تحقق بخشیدن به یک نظام جامع و کامل - و حتی اداره امور یک خانواده چند نفری - نخستین چیزی که لازم است «مدیریت و رهبری» صحیح است؛ زیرا مسلم است که هیچ جامعه‌ای بدون رهبر و هیچ کاروانی بدون کاروان‌سالار و هیچ لشکری بدون فرمانده، دوام و بقا نخواهد داشت و همه چیز در گرو وجود مدیریت و رهبری صحیح است. بنابراین، شکی نیست که برای ایجاد نظم کامل جهانی و تسلط بر قدرتهای کوچک و بزرگ استکباری و برقراری عدالت و امتیّت عمومی، وجود رهبری آگاه و دانا و توانا و مصون از خطا و گناه که از هر نظر احاطه کاملی بر کلّ جهان داشته و به یک قدرت بی نهایت متکی باشد، لازم است. با توجه به این مقدمه، از آنجایی که نظام «امامت و رهبری» در اسلام، یک نظام الهی و دارنده مقام امامت، دارای یک مقام و منصب الهی است و «امام»، رهبر دینی، فکری و سیاسی مسلمانان و خلیفه خدا در زمین و ولی امر مسلمین است، تردیدی نیست که ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام برای به ثمر رساندن اهداف توحیدی اسلام و تحقق بخشیدن به تمام وعده‌های قرآن و تشکیل حکومت واحد جهانی، یک امر کاملاً ضروری و منطقی است؛ زیرا او آخرین حجت خدا و تنها امام معصومی است که نوید ظهور مبارکش در قرآن و روایات اسلامی و کتاب‌های آسمانی به مردم داده شده است. اینک برای این که این موضوع کاملاً مشخص شود و معلوم گردد که اسلام برای احراز مقام رهبری در حکومت الهی، چگونه شخصیتی را معرفی کرده است، مسأله مهدویت و عقیده به ظهور آن یگانه مصلح بزرگ جهانی را از دیدگاه اسلام و مسلمانان و منابع اسلامی - منابع شیعه و اهل سنت - بررسی می‌کنیم.

## ۱ - مهدی موعود علیه السلام از دیدگاه اسلام

دین مبین اسلام به عنوان دین خاتم و آخرین دین جامع و کامل آسمانی، از نخستین روزهای طلوع که غریبانه سر از افق مکه بیرون آورد و نمی‌توانست در زیر بار گران شکنجه‌های طاقت فرسای کفار قریش و مشرکان مکه کمر راست کند، با دیدی وسیع، عمیق و جدی به مسأله «مهدویت» و آینده بشر نگریسته و به مسلمانان نوید «نیک فرجامی» در آینده تاریخ داده است. طبق متون اصیل اسلامی، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در همان عصر غربت و دوران تنهایی خویش و در روزگاری که هیچ کس باور نداشت که آئین توحید و یکتاپرستی از مرز جزیره العرب فراتر رود، از پیروزی اسلام و آینده جهان و سرانجام بشر سخن می‌راند. شاهد صادق این گفتار، آیات متعددی است که در قرآن کریم وارد شده و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و پیشوایان معصوم علیهم السلام آنها را به وجود مقدس مهدی موعود علیه السلام و زمان ظهور مبارک آن حضرت تفسیر و تأویل نموده‌اند. علاوه بر این، در ضمن صدها حدیث معتبر و متواتر که بزرگان و محدثان شیعه و سنی در منابع موثق خود آورده‌اند، به معرفی مهدی موعود علیه السلام و پایه گذار حکومت واحد جهانی پرداخته‌اند. اینک برای این که معلوم شود مسأله مهدویت در اسلام تا چه اندازه اهمیت دارد پیرامون عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه شیعه و سنی توضیح می‌دهیم و به برخی از روایاتی که درباره اهمیت این موضوع در منابع موثق شیعه و سنی آمده است اشاره می‌کنیم؛ آنگاه درباره ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام در روایات و تعداد روایات رسیده در موضوع ظهور، مطالبی را به طور اختصار تحت چند عنوان می‌نگاریم.

## ۲ - مهدی موعود علیه السلام از دیدگاه شیعه

از نظر «شیعه»، مسأله مهدویت و نوید ظهور مهدی موعود علیه السلام یکی از مسایل بسیار حیاتی اسلام به شمار می‌رود و به اندازه‌ای اهمیت دارد که اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام در ردیف وقوع «قیامت» و تکذیب و تصدیقش در ردیف تکذیب و تصدیق رسول اکرم می‌باشد. در این باره روایات فراوانی از پیشوایان معصوم علیهم السلام رسیده است که قسمتی از آنها از نظر

خوانندگان می‌گذرد: پیامبر اکرم می‌فرماید: «من أنکر القائم من ولدی فقد أنکرنی» (۸۰) «هر کس که قائم علیه السلام از فرزندان مرا انکار کند به راستی که مرا انکار کرده است». و در حدیث دیگر می‌فرماید: «من أنکر القائم من ولدی فی زمان غیبتہ مات میتةً جاهلیةً» (۸۱) «هر کس که مهدی قائم علیه السلام از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است». و در حدیث دیگری آمده است که فرمود: «من أطاعه أطاعنی، و من عصاه عصانی، و من أنکره فی غیبتہ فقد أنکرنی، و من کذبه فقد کذبنی، و من صدقه فقد صدقتی» (۸۲) «آن کس که او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده است و آن کس که با او مخالفت ورزد با من مخالفت ورزیده است و آن کس که او را تصدیق کند مرا تصدیق کرده است». و در حدیثی دیگر می‌فرماید: «لا تقوم الساعة حتی یقوم القائم الحقّ منّا وذلک حین یأذن الله عزّ وجلّ له و من تبعه نجا، و من تخلف عنه هلك، الله الله عباد الله! فأتوه ولو علی الثلج، فإنّه خلیفه الله عزّ وجلّ و خلیفتی» (۸۳) «قیامت برپا نمی‌شود تا هنگامی که قائمی از ما به حقّ قیام کند. و این هنگامی است که خدای تعالی اذن ظهورش دهد، کسی که از او پیروی کند نجات می‌یابد، و کسی که از او تخلف کند هلاک می‌شود، از خدا بترسید، ای بندگان خدا! هر کجا باشید او را دریابید، اگرچه مجبور شوید بر روی برف حرکت کنید، که او خلیفه خدای تبارک و تعالی و جانشین من است». امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «لاتخلو الأرض من قائم لله بحجّه، إمّا ظاهراً مشهوراً، و إمّا خائفاً مغموراً، لئلاّ تبطل حجج الله و بیّناته» (۸۴) «زمین هرگز از وجود قائمی که برای خدا قیام کند و حجّت حقّ را بر پا دارد خالی نخواهد بود، که یا ظاهر و آشکار است و یا ترسان و نهان، تا حجّتها و دلایل روشن حضرت پروردگار باطل نشود». امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «إنّ الأئمة منّا، و إنّ الخلافة لاتصلح إلاّ فینا، و إنّ الله جعلنا أهلها فی کتابه و سنّه نبیه» (۸۵) «امامان - دوازده گانه - از ما هستند، و خلافت جز برای ما شایسته نیست، و خدای تعالی ما را در کتاب خود و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اهل خلافت قرار داده است». امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «قائم هذه الأئمة هو التاسع من ولدی، وهو صاحب الغیبة، وهو الذی یقسّم میراثه وهو حیّ» (۸۶) «قائم این اُمت نهمین فرزند منست؛ اوست که از دیده‌ها غایب می‌شود و در حالی که زنده است میراثش تقسیم می‌شود». امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: «... لاتخلو الأرض إلى أن یقوم الساعة من حجّه و لولا ذلک لم یبعد الله» (... ۸۷ ...) «تا روزی که قیامت برپا شود هرگز روی زمین از حجّت خالی نخواهد بود، و اگر حجّت خدا روی زمین نباشد، خدا پرستیده نمی‌شود». ... امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «من المحتوم الذی حتمه الله قیام قائمنا، فمن شکّ فیما أقول، لقی الله وهو به کافر وله جاحد» (۸۸) «قیام قائم ما از وعده‌های حتمی خداوند است. هر کس در این گفتار که می‌گویم شکّ و تردید به خود راه دهد، خدا را به حال کفر و انکار ملاقات خواهد کرد». امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «من أقرّ بجمیع الأئمة و جحد المهدی کان کمن أقرّ بجمیع الأنبياء و جحد محمداً صلی الله علیه و آله وسلم نبوته» (۸۹) «هر کس که همه امامان اعتراف کند ولی حضرت مهدی علیه السلام را انکار نماید، مانند کسی است که به همه پیامبران اعتراف کند ولی نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را انکار نماید». امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «من أنکر واحداً من الأحياء فقد أنکر الأموات» (۹۰) «هر کس یکی از امامان زنده را انکار نماید، امامان قبلی را نیز انکار نموده است». امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «إذا مات إبنی علی بدا سراج بعده، ثمّ خفی، فویل للمرتاب، و طوبی للغریب الفارّ بدینه» (۹۱) «هنگامی که پسر من علی - امام هادی - از دنیا برود چراغی بعد از او آشکار می‌شود، و سپس مخفی می‌گردد. وای بر کسی که در باره او شکّ و تردید به خود راه دهد، و خوشا به حال شخص غریبی که دین خود را برداشته - برای حفظ آن - از شهری به شهر دیگر فرار کند». در فرمایش امام جواد علیه السلام منظور از چراغ آشکار، امام حسن عسکری علیه السلام و منظور از چراغ مخفی، حضرت مهدی علیه السلام است. امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «أما إنّ المقرّ بالأئمة بعد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم المنکر لولدی کمن أقرّ بجمیع انبياء الله ورسله ثمّ أنکر نبوة محمّد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، و المنکر لرسول الله صلی الله علیه و آله وسلم کمن أنکر جمیع الأنبياء، لأنّ طاعة آخرنا

کطاعه أولنا، والمنکر لآخرنا کالمنکر لأولنا» (۹۲) «آگاه باشید که هر کس به همه امامان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعتراف کند ولی پسر را انکار نماید همانند کسی است که به همه پیامبران اعتراف نموده ولی رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را انکار نماید، و هر کس که رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را انکار کند همانند کسی است که همه پیامبران را انکار نماید؛ زیرا اطاعت آخرین ما، اطاعت اول ماست، و انکار آخرین ما چون انکار اول ماست». حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: «من آنکرنی فلیس منی، و سبیلہ سبیل ابن نوح». (۹۳) «کسی که مرا انکار نماید از من نیست، و راه او راه فرزند حضرت نوح علیه السلام است». از نظر شیعه، مسأله مهدویت و نوید ظهور آن مصلح الهی، یک مسأله کهن و ریشه دار است و سابقه آن به نخستین روزهای طلوع فجر اسلام و دوران شخص نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بر می‌گردد. به اعتقاد شیعه، علاوه بر آیات متعددی که در «قرآن کریم» وارد شده و پیشوایان دینی آنها را به وجود مقدس «مهدی موعود» تفسیر و تأویل کرده اند، صدها حدیث معتبر و متواتر از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و جانشینان آن حضرت صادر شده که در آنها کلیه صفات، خصوصیات و جزئیات زندگی آن منتظر موعود و این که پس از تولد دو بار غیبت خواهد داشت و پس از غیبت طولانی ظهور خواهد کرد، و با تشکیل حکومت واحد جهانی، جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود بیان شده است. شیعیان بر اساس روایات عقیده دارند که مهدی موعود علیه السلام سزای از اسرار حق و رازی از رازهای نهفته خداوند و آخرین برگزیده الهی است که پس از تولد از نظرها غایب شده است و بعد از مدّت زمانی طولانی ظهور می‌نماید و او حَیْزُ الله، خلیفه الله و بقیة الله است. مهدی موعود علیه السلام از نسل پاک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و از علی و زهرا علیهما السلام و نهمین نفر از فرزندان امام حسین علیه السلام و فرزند بلا فصل امام حسن عسکری علیه السلام است. شیعیان دوازده امامی عقیده دارند که حضرت مهدی علیه السلام همانم و هم کنیه پیامبر و هم اکنون زنده است و هنگامی که خداوند اذن ظهورش دهد قیام می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید. شیعیان، طبق وعده‌های انبیای سلف علیهم السلام و نویدهای کتب مذهبی، و وعده‌های صریح قرآن کریم عقیده دارند که: آنگاه که اخلاق و معنویت از میان بشر رخت بریندد و ظلم و ستم فراگیر شود و اسباب ظهور مهیا گردد، حضرت مهدی علیه السلام به فرمان حق قیام می‌کند و دنیا را پر از عدل و داد می‌نماید و به همه رنج‌ها پایان می‌دهد. شیعیان بر اساس عقل، وجدان، کتاب و سنت عقیده دارند که با ظهور ولی خدا و آمدن موعود مکتب‌ها و رهایی بخش انسانها هیچ حکومت باطلی روی زمین باقی نمی‌ماند؛ بلکه همه مکتب‌های موجود و حکومت‌های مقتدر زمان یکی پس از دیگری از بین رفته و متلاشی می‌گردند، مرزهای جغرافیایی بین کشورها برداشته می‌شوند؛ مظاهر شرک، کفر، الحاد و بی‌عدالتی از بین می‌روند، عدالت اجتماعی تأمین می‌گردد، هر حقی به صاحب حق می‌رسد، همگان در رفاه و آسایش زندگی می‌کنند، از ظلم و ستم و بی‌عدالتی خبری نیست، و در سرتاسر جهان هستی، تنها یک نظام حکومت می‌کند که آن هم نظام عادلانه اسلام و احکام نجات بخش آسمانی قرآن کریم است. جعلنا الله من أنصاره و الفائزین بلقائه.

### ۳ - مهدی موعود علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

ممکن است بعضی از افراد ناآگاه تصور کنند که عقیده به ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام از مختصات شیعه و تمام منابع و مدارک آن هم مربوط به شیعه و راویان روایات مربوط به ظهور نیز همه دانشمندان و بزرگان و علمای شیعه می‌باشند، ولی باید توجه داشت که: عقیده به ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام از مختصات شیعه و منحصر به شیعه نیست و بسیاری از فرقه‌های اسلامی در این عقیده و مرام با هم اتفاق نظر دارند و آن را جزء عقاید قطعی و مسلم خود می‌دانند. ایمان و عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام در اسلام به قدری اصیل و ریشه دار و با اهمیت است که از دیدگاه دانشمندان و بزرگان اهل سنت نیز - مانند شیعیان - یکی از ضروریات دین مبین اسلام به شمار می‌رود و منکر آن از آیین اسلام بیرون است. در این باره علمای اهل سنت از

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده اند که آن حضرت فرمود: «من کذب بالمهدی فقد کفر» (۹۴) «هر کس مهدی علیه السلام را انکار کند به راستی کافر است». گروهی از علمای اهل سنت به مضمون این حدیث فتوا داده اند، و در این باب، شیخ سلیمان قندوزی حنفی، در کتاب «ینایع المودّه» از کتاب «فرائد السمطین»، از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است که پیامبر اکرم فرمود: «من أنکر خروج المهدی فقد کفر بما أنزل علی محمد صلی الله علیه وآله وسلم». (۹۵) «هر که ظهور مهدی علیه السلام را انکار کند، به آنچه بر محمد صلی الله علیه وآله وسلم نازل شده، کفر ورزیده است». احادیث حضرت مهدی علیه السلام علاوه بر کتب شیعه در بسیاری از کتب معروف اهل سنت نیز آمده است. در اکثر این کتابها، از اوصاف و خصوصیات نسبی و زندگی حضرت مهدی علیه السلام، علایم ظهور، محلّ بیعت، تعداد اصحاب، مکان ظهور و دیگر ابعاد مربوط به آن حضرت نیز سخن رفته است. به علاوه، در ۳۵ کتاب از کتب این دانشمندان تصریح شده که مهدی علیه السلام فرزند بلا فصل امام حسن عسکری علیه السلام است و حتی عدّه زیادی از آنها نیز اعتراف کرده اند که این احادیث - یعنی احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام - از احادیث مشهور یا از احادیث متواتر است. اینک ما وجدان پاک افراد منصف را «حکم» قرار داده، به طور اختصار دور نمایی از این اعتقاد را که در منابع و مدارک معتبر اهل سنت و حتی در «صحاح سته» - که معروف ترین و معتبرترین کتب روایی آنها است - نیز آمده است، از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم: یکی از کتاب های معتبر اهل سنت، کتاب «مسند احمد بن حنبل» (۹۶) می باشد. کتاب «مسند أحمد حنبل» کهن ترین و معتبرترین مدرک حدیث اهل سنت می باشد. در این کتاب مجموعاً ۱۳۶ حدیث درباره حضرت مهدی علیه السلام روایت شده است. پس از او، محمد بن اسماعیل بخاری، (۹۷) - با همه تعصّبی که نسبت به امامان اهل بیت علیهم السلام داشته است - در کتاب «صحیح» خود (کتاب الاحکام) احادیث دوازده جانشین پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را که همگی از قریش خواهند بود و عزّت و سربلندی اسلام به وجود آنها بستگی خواهد داشت، نقل کرده است. به علاوه، بخاری در همان کتاب خود، در «کتاب الانبیاء»، باب نزول عیسی بن مریم علیه السلام، از همکاری حضرت عیسی علیه السلام با حضرت مهدی علیه السلام سخن گفته است. در همان عصر، مسلم بن حجّاج نیشابوری (متوفای سال ۲۶۱ هجری) با این که مانند «بخاری» اصرار دارد که نامی از حضرت مهدی علیه السلام نبرد، در کتاب «الفتن و اشراف الساعة» و باب نزول عیسی علیه السلام از کتاب صحیح خود، که دوّمین کتاب «صحاح» اهل سنت به شمار می رود، قسمتی از روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را نقل کرده است. بعد از او، ابن ماجه قزوینی (متوفای سال ۲۷۵ هجری) در کتاب «سنن» خود - که آن کتاب نیز یکی از کتب صحاح اهل سنت است - احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را در بخش مخصوصی به نام «باب خروج المهدی علیه السلام» آورده است. در همین عصر، ابو داوود سیستانی (متوفای سال ۲۷۵ هجری) نیز در کتاب «سنن» خود - که از کتب «صحاح سته» می باشد - روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را در بخشی از آن کتاب به عنوان: «کتاب المهدی علیه السلام» بیان داشته است. باز در همین عصر، محمد بن عیسی ترمذی (متوفای سال ۲۷۹ هجری) در کتاب «سنن» خود - که آن هم یکی از کتب صحاح است - در کتاب «الفتن، باب ما جاء فی المهدی رضی الله عنه» روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را روایت نموده است. این شش محدّث نامی اهل سنت که سرآمد همه محدّثان و دانشمندان آنها می باشند، روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را از: عمر بن خطّاب، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس، ثوبان، جابر بن عبدالله انصاری، جابر بن سمره، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو بن عاص، انس بن مالک، ابوسعید خدری، أم سلمه - همسر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم - و غیر اینها نقل کرده اند. (۹۸) به هر حال، آنچه از مجموع منابع تاریخی و حدیثی اهل سنت استفاده می شود این است که: مسأله ظهور حضرت مهدی علیه السلام مورد اتفاق و اجماع مسلمین است؛ از این رو، در هر عصری کتاب هایی در مسائل مختلف مهدویّت نوشته شده، به طوری که هم اکنون بیش از پنجاه جلد کتاب مستقل از علمای اهل سنت درباره حضرت ولی عصر علیه السلام در دسترس قرار دارد که این خود نشانه اهمیت مسأله مهدویّت در نزد مسلمانان است. استاد «علی محمد علی دخیل» اسامی

۲۰۵ کتاب از بزرگان علمای سنی را در کتاب نفیس خود «الامام المهدی علیه السلام» آورده است که سی نفر از آنها مستقلاً در باره حضرت ولی عصر علیه السلام کتاب نوشته اند، و ۳۱ نفرشان فصلی را در کتاب‌های خود به روایات حضرت مهدی علیه السلام اختصاص داده اند، و ۱۴۴ نفرشان به تناسب‌های مختلف، روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را در کتاب‌های خود آورده اند. (۹۹) اکنون نمونه‌هایی از این احادیث را که در معتبرترین کتب روایتی اهل سنت و حتی در برخی از «صحاح ششگانه» آمده است، در اینجا نقل می‌نمایم. ۱- امام احمد حنبل، در کتاب «مسند» خود، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل می‌کند که فرمود: «بُشِّرَ كَرِيمًا بِالْمَهْدِيِّ، يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلْزَلٍ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِثَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، يَقْسَمُ الْمَالَ صِحَاحًا. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَا صِحَاحًا؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: بِالسُّوْيَةِ بَيْنَ النَّاسِ. قَالَ: وَ يَمْلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّيَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ غَنًى، وَ يَسْعَهُمْ عَدْلُهُ حَتَّى يَأْمُرَ مُنَادِيًا فَيَقُولُ: مَنْ لَهُ فِي مَالٍ حَاجَةٌ؟ فَمَا يَقُومُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا- رَجُلٌ، فَيَقُولُ: إِنَّتِ السَّادِنُ - يَعْنِي الْخَازِنُ - فَقَالَ لَهُ: إِنَّ الْمَهْدِيَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَعْطِيَنِي مَالًا، فَيَقُولُ لَهُ: احْتِ حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ فِي حَجْرِهِ وَ أَبْرَزَهُ نَدَمَ فَيَقُولُ: كُنْتُ أَجْشَعُ أُمَّةً مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَفْسًا أَوْ عَجَزَ عَنِّي مَا وَسَعَهُمْ. قَالَ: فَيُرَدُّ فَلَا يَقْبَلُ مِنْهُ فَيَقَالُ لَهُ: إِنَّا لَا نَأْخُذُ شَيْئًا أَعْطَيْنَاهُ». (۱۰۰) «شما را به ظهور مهدی علیه السلام بشارت می‌دهم، او در میان امت من برانگیخته می‌شود، ظهور وی پس از اختلاف زیاد و تزلزل و عدم امتیّت خواهد بود. پس از ظهور، زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است. ساکنان آسمانها و زمین از او راضی می‌شوند، و اموال را به طور صحیح تقسیم می‌کند. مردی پرسید: معنی صحیح چیست؟ فرمود: مال را به طور مساوی در میان مردم تقسیم می‌نماید. سپس فرمود: خداوند دل‌های پیروان محمد صلی الله علیه وآله وسلم را پر از بی‌نیازی می‌کند، و عدالت مهدی علیه السلام همه جا را فرا می‌گیرد، تا آنجا که دستور می‌دهد کسی با صدای بلند اعلام کند: هر کس نیاز مالی دارد برخیزد. هیچ کس اظهار نیاز نمی‌نماید جز یک نفر. امام دستور می‌دهد نزد خزینه دار برود و به او بگوید: مهدی علیه السلام به تو فرمان می‌دهد که مالی در اختیار من قرار دهی. خزینه دار می‌گوید: بگیر، و دامن او را پر می‌کند. چون در اختیار او قرار می‌گیرد پشیمان می‌شود که چرا آزمند و حریص شده است. لذا مال را بر می‌گرداند، ولی خزینه دار نمی‌پذیرد و می‌گوید: ما آنچه را که بخشیدیم پس نمی‌گیریم». همچنین امام احمد حنبل، در کتاب «مسند» خود از ابوسعید خدری نقل می‌کند: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: تَمَلَأُ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ عَتْرَتِي يَمْلِكُ سَبْعًا - أَوْ تِسْعًا - فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا». (۱۰۱) «پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هنگامی فرا می‌رسد که زمین پر از ظلم و جور شود، آن وقت مردی از خاندان من قیام می‌کند هفت - یا نه - سال در روی زمین حکومت می‌کند، و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید». ۲- محمد بن اسماعیل بخاری، نامی ترین محدث اهل سنت در کتاب «صحیح» خود از ابوهریره نقل می‌کند: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فَيَكُمُ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ؟». (۱۰۲) «پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مریم علیه السلام در میان شما نازل شود و امام شما از میان خود شما باشد؟». همچنین «بخاری» در کتاب «صحیح» خود، از سعید بن مسیب، از ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «وَأَلَذَى نَفْسِي بِيَدِهِ! لِيُشَكِّنَ أَنْ يَنْزَلَ فَيَكُمُ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَدْلًا، فَيَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلُ الْخَنْزِيرَ وَيَضَعُ الْجِزْيَةَ وَيَفِيضُ الْمَالَ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ حَتَّى تَكُونَ السَّجْدَةُ الْوَاحِدَةُ خَيْرًا مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا». «به خدای بزرگ سوگند! به یقین پسر مریم به عنوان داوری دادگر در میان شما نازل خواهد شد. صلیب را خواهد شکست، و خوک را از میان خواهد برد، و جزیه را کنار خواهد گذاشت، و به قدری ثروت خواهد بخشید که دیگر کسی نپذیرد. در آن روزگار، یک سجده برای خدا بهتر از همه دنیا و هرچه در آن است خواهد بود». ۳- مسلم بن حجاج نیشابوری در کتاب «صحیح» خود - که دوّمین کتاب معروف از کتب «صحاح» اهل سنت است - از ابو سعید خدری و جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَلِيفَةٌ يَقْسِمُ الْمَالَ وَ لَا يَعْدُهُ». (۱۰۳) «در آخر الزمان خلیفه ای می‌آید که مال را - به طور مساوی - تقسیم می‌کند و آن را نمی‌شمارد». همچنین «مسلم»



در کتاب «صحیح» خود، از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «یکون فی آخر اُمّتی خلیفه یحیی المال حثیاً، لایعدّه عدداً». (۱۰۴) «در پایان روزگار اُمّت من، خلیفه ای می‌آید که مانند سیل بخشش می‌کند و آن را نمی‌شمارد». ۴ - ابن ماجه در کتاب «سنن» خود، فصل «ابواب الفتن»، باب خروج المهدی علیه السلام از قول علی بن ابی طالب علیهما السلام آورده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «المهدیّ منّا أهل البیت، یصلحه الله فی لیلته» (۱۰۵) «مهدی از ما اهل بیت است، و خداوند یک شبه او را آماده قیام می‌کند» و نیز ابن ماجه در «سنن» خود آورده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که خداوند به جای این دنیا، آخرت را برای ما برگزیده است. همانا اهل بیت پس از من دچار آوارگی، سختی و گرفتاری خواهند گردید، تا این که گروهی از مشرق برخیزند که با خود پرچم‌های سیاه دارند، آنها حقّ (و یا خیر) رامی طلبند که به آنها داده نمی‌شود، پس می‌جنگند و پیروز می‌شوند و هر چه بخواهند به آنها داده می‌شود ولی آنها نمی‌پذیرند - و زیر بار نمی‌روند - تا این که حکومت را به دست مردی از اهل بیت بسپارند که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد پس از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد. پس هر که آن زمان را دریابد به سوی آنان بشتابد، هر چند چهار دست و پا بر روی برف و یا یخ به سوی آنان برود». (۱۰۶) ۵ - ابو داوود سیستانی در کتاب «سنن» خود - که یکی از کتب «صحاح ششگانه» است - از ابی الطفیل از علی علیه السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «لو لم یبق من الدهر إلاّ یوم لبعث الله رجلاً من اهل بیتی، یملاها عدلاً کما ملئت جوراً». (۱۰۷) «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند مردی از اهل بیت مرا برانگیزد تا زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد». همچنین ابو داوود در کتاب «سنن» خود، از ابوسعید خدری نقل می‌کند: «قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: المهدیّ منی، اُجلی الجبهه، اُقنی الأنف، یملاً الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً، یملک سبع سنین». «پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مهدی از من است. پیشانی‌اش باز و نورانی، و بینی‌اش کشیده و باریک است. زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان گونه که پر از ظلم و ستم شده است، هفت سال حکومت می‌کند». ۶ - ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره ترمذی، در کتاب «الجامع الصحیح» معروف به «سنن ترمذی» از عبدالله بن عمر از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل می‌کند که فرمود: «لا تذهب الدنیا حتّی یملک العرب رجل من اهل بیتی، یواطیء اسمہ اسمی» (۱۰۸) «دنیا به آخر نمی‌رسد، تا این که مردی از اهل بیت من عرب را مالک شود او همانم من است». همچنین ترمذی در کتاب «سنن» خود، از ابو هریره نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «لو لم یبق من الدنیا إلاّ یوم لطوّل الله ذلک الیوم حتّی یلی رجل من اهل بیتی یواطیء اسمہ اسمی». (۱۰۹) «اگر به پایان دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را به حدّی طولانی می‌سازد تا مردی از اهل بیت من که هم نام من است، زمام امور را به دست بگیرد». ۷ - ابو عبدالرحمان احمد بن شعیب، معروف به نسائی در کتاب «سنن» خود - که یکی از کتب «صحاح ششگانه» به شمار می‌رود - در کتاب جهاد «غزوه هند»، از ثوبان، غلام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «عصابتان من اُمّتی أحرزهما الله من النار، عصابه تغزو الهند، و عصابه تکون مع عیسی بن مریم علیهما السلام». (۱۱۰) «دو گروه از اُمّت هستند که خداوند آنها را از آتش دوزخ حفظ خواهد نمود؛ گروهی که برای فتح هندوستان عزیمت می‌کنند، و گروهی دیگر که با عیسی بن مریم علیه السلام همراه خواهند بود». و نیز نسائی در کتاب «سنن» خود - بنابر نقل «غایه المرام» و «ینایع المودّه» - در باب: «ما جاء فی العرب و العجم» در جلد سوّم، از مسعده نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «ابشروا و بشروا، إنّما اُمّتی کالغیث لا یدری آخره خیر أم أوّله، أو کحدیقه أطعم منها فوج عامماً، ثمّ أطعم منها فوج عامماً، لعلّ آخرها فوجاً یکون أعرضها عرضاً و أعمقها عمقاً، و أحسنها حسناً، کیف تهلك أمة أنا أوّلها، و المهدیّ أوسطها، و المسيح آخرها، ولكن بین ذلک ثیح أعوج لیسوا منی و لا أنا منهم». (۱۱۱) «مژده باد شما را و به دیگران نیز مژده دهید که مثّل اُمّت من چون باران است که معلوم نیست، آخر آن بهتر است یا اوّل آن و مانند بوستانی است که گروهی در مدّت یک سال از آن استفاده کنند و سپس گروهی دیگر از آن



## ۵ - تعداد روایات وارده درباره حضرت مهدی علیه السلام

روایاتی که درباره مهدی موعود علیه السلام و صفات و جزئیات زندگی آن مصلح جهانی، از پیامبر و سایر پیشوایان معصوم علیهم السلام وارد شده است و علمای شیعه و سنی آنها را در منابع معتبر خود آورده اند، بیرون از شمار است، از این رو، فقط فهرست قسمتی از آنها را از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم: ۱- در مورد این که حضرت مهدی علیه السلام نامش، نام مبارک پیامبر (محمد صلی الله علیه و آله وسلم) و کنیه اش، کنیه شریف پیامبر (ابوالقاسم) است، ۴۸ حدیث نقل شده است. ۲- در باره این که حضرت مهدی علیه السلام دوازدهمین امام و آخرین پیشوا است، ۱۳۶ حدیث آمده است. ۳- در مورد این که حضرتش دهمین فرزند امیرمؤمنان علی علیه السلام است، ۲۱۴ حدیث وارد شده است. ۴- در مورد این که آن حضرت از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است، ۱۹۲ حدیث ذکر شده است. ۵- در مورد این که وی، نهمین فرزند حضرت امام حسین علیه السلام است، ۳۰۸ حدیث بیان شده است. ۶- در مورد این که او، هشتمین فرزند امام سجاد علیه السلام است، ۱۸۵ حدیث نقل شده است. ۷- در مورد این که او، هفتمین فرزند امام باقر علیه السلام است، ۱۰۳ حدیث آمده است. ۸- در مورد این که او، ششمین فرزند امام صادق علیه السلام است، ۲۰۲ حدیث وارد شده است. ۹- در مورد این که او، پنجمین فرزند حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است، ۱۹۹ حدیث بیان شده است. ۱۰- در مورد این که او، چهارمین فرزند حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام است، ۹۵ حدیث آمده است. ۱۱- در مورد این که او، سومین فرزند محمد بن علی (حضرت جواد الائمه علیه السلام) است، ۹۰ حدیث نقل شده است. ۱۲- در مورد این که او، دومین فرزند امام علی النقی الهادی علیه السلام است، ۹۰ حدیث آمده است. ۱۳- در مورد این که او، فرزند بلا فصل امام حسن عسکری علیه السلام و از صلب آن حضرت است، ۲۹۳ حدیث نقل شده است. ۱۴- در باب ولادت با سعادت حضرتش، ۲۹۳ حدیث آمده است. ۱۵- در باره این که آن حضرت، در خفا و پنهانی متولد گردید، ۱۴ حدیث بیان شده است. ۱۶- راجع به این که عمر شریفش بسیار طولانی خواهد شد، ۳۱۸ حدیث نقل شده است. ۱۷- در مورد این که مدت زیادی از انظار غایب و پنهان خواهد بود، ۹۱ حدیث آمده است. ۱۸- در مورد این که غیبت حضرتش به دو غیبت صغری و کبری منقسم می گردد، ۱۰ حدیث ذکر شده است. ۱۹- در مورد این که آیین وی، همان آیین مبین اسلام، و کتابش قرآن است، ۱۵ حدیث آمده است. ۲۰- در مورد این که وی جهانیان را به دین مبین اسلام دعوت می نماید و در تمامی روی زمین حکومت واحد جهانی بر اساس قانون اسلام تشکیل می دهد، ۴۷ حدیث نقل شده است. ۲۱- در مورد این که شخصاً عدالت اجتماعی را در روی کره زمین برقرار می کند و در دولت با سعادت آن حضرت، عدالت واقعی بر تمامی شؤون اجتماع حکومت می نماید و جهان انسانی پس از ظلم و جور و انحراف، از عدل و داد و خدانشناسی پر می گردد، ۱۲۳ حدیث آمده است. ۲۲- در مورد این که وی زمین را از کفر و شرک پاک می نماید، ۱۹ حدیث وارد شده است. ۲۳- در مورد این که: ایمان و امتیّت واقعی در حکومت عادلانه اش حکم فرما خواهد گردید، ۷ حدیث آمده است. ۲۴- در مورد این که اسلام، شرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت، ۱۲ حدیث نقل شده است. ۲۵- در مورد این که بشر پیرو یک آیین خواهد گردید، و جمیع ملل عالم در تحت لوای اسلام در خواهند آمد، ۷ حدیث آمده است. ۲۶- در مورد این که با شمشیر قیام خواهد کرد، ۷ حدیث ذکر شده است. ۲۷- در مورد این که در دوران حکومت عدالت پیشه او، جهان، آباد خواهد گردید و عقول مردمان کاملتر خواهد شد، ۵ حدیث نقل شده است. ۲۸- در مورد این که معجزات و امتیازات پیامبران در او جمع است و به دست توانای حضرتش ظاهر می گردد، ۲۳ حدیث نقل شده است. ۲۹- در مورد این که وقت ظهورش بر احدی از آحاد مردم معلوم نیست و هر کس وقت تعیین کند دروغ گوست، ۷ حدیث آمده است. ۳۰- در مورد این که اصحاب خاص آن حضرت ۳۱۳ نفرند و از اطراف و اکناف عالم به سرعت، به اندازه یک چشم به هم زدن، نزدش جمع می شوند، ۲۵ حدیث نقل شده است. ۳۱- در مورد این که حضرت عیسی علیه السلام در نماز به وی اقتدا می نماید، ۲۹ حدیث بیان شده است. ۳۲- در مورد این که منادی آسمانی حضرتش را به نام و نشان به جهانیان معرفی می کند، ۲۷

حدیث آمده است. ۳۳- و در مورد این که برای ظهور مبارک آن حضرت، علایم و نشانه‌هایی خواهد بود که پیش از ظهور مبارکش به وقوع خواهد پیوست، ۶۵۷ حدیث آمده است.

## بخش سوم

### شناخت مهدی موعود علیه السلام

نام مبارک حضرتش - چنان که در روایات شیعه و سنی آمده است - نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌باشد. این نام - محمد - نامی است که خدای تعالی و جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، سالها قبل از ولادت، برای او انتخاب نمودند و همه مسلمانان او را به این نام می‌شناسند. آن حضرت دارای چند کنیه می‌باشد. و کنیه مسلم آن حضرت همان کنیه جدش رسول خدا «ابو القاسم» است. برخی از دیگر کنیه هایش، ابو عبدالله، ابو جعفر و ابو صالح می‌باشد. اوصاف و القاب برجسته و معروف آن حضرت که حاکی از مقام والا- و عظمت و شخصیت بی نظیر آن یگانه بازمانده حجج الهی است، در روایات شیعه و سنی و نویدهای کتب مذهبی اهل ادیان، چنین آمده است: «امام، امام دوازدهم، امام منتظر، امیر امیران، برگزیده ابراهیم، برهان، بقیه الله، بقیه حجت های خدا، بقیه حضرت آدم، بقیه حضرت ابراهیم، پسر انسان، تقی، ثائر (انقلابی)، خونخواه و انتقام گیرنده، حجت، حجت خدا، حجت آل محمد علیهم السلام، خاتم اوصیا، خازن (خزانه دار) علوم الهی، خالص، خلف صالح، خلیفه الله، خیر اُمت محمد صلی الله علیه و آله وسلم، خیر الناس، ذخیره نوح، ذو الخلل، ذو الشامتین «خال»، ذو الغیبه، رهایی بخش اُمت، زکی، سلطان، سید، شریک (آواره)، صاحب، صاحب الامر، صاحب پرچم محمدی صلی الله علیه و آله وسلم، صاحب الدار، صاحب الزمان، صاحب السیف، صاحب الغیبه، طاهر، طرید (تبعید شده)، طیب (پاک و پاکیزه)، عادل، عدالت گستر، غریب، قائم، قائم آل محمد علیهم السلام، قائم اهل بیت، قائم به حق، قائم به شمشیر، قائم منتظر، قائم مهدی، مأمول، مبارک، مجهول، مظهر دین، منتقم، منصور، مهدی، مهدی آل محمد علیهم السلام، مهدی اُمت، و مهدی منتظر». (۱۱۴) اینک برای این که این آخرین پیشوای بر حق، را بهتر بشناسیم، بخشی از انبوه روایاتی را که درباره معرفتی آن حضرت از زبان مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و پدران بزرگوارش بازگو شده، در اینجا می‌آوریم:

### ۱ - مهدی موعود اسلام از عرب است

بر اساس روایات «متواتر»، مهدی موعود اسلام از «عرب» است. تمام روایاتی که درباره نسب آن حضرت رسیده است، دلالت دارد که حضرت از «عرب» می‌باشد؛ ولی در عین حال برای اثبات این مطلب، روایتی نقل می‌کنیم. مردی حضور امیرمؤمنان علیه السلام شرفیاب گردید و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! ما را از مهدی خودتان آگاه کنید! حضرت فرمود: هنگامی که رفتنی‌ها رفتند و منقرض شدند، و مؤمنین اندک گردیدند و طرفداران حق از میان رفتند، پس آن وقت است آن وقت. عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! مهدی علیه السلام از چه طایفه‌ای است؟ فرمود: مهدی علیه السلام از «بنی هاشم، قله شامخ نژاد عرب است» (... ۱۱۵)

### ۲ - مهدی علیه السلام از اولاد «کنانه» است

مقدسی شافعی در کتاب عقد الدرر نقل کرده که «قتاده» گوید: «قلت لسعيد بن المسيب: المهدى حق؟ قال: حق. قلت: ممن؟ قال: من كنانة. قلت: ثم ممن؟ قال: من قريش. قلت: ثم ممن؟ قال: من بني هاشم. قلت: ثم ممن؟ قال: من ولد فاطمة عليها السلام». (۱۱۶) «از سعید بن مسیب پرسیدم: آیا مهدی علیه السلام بر حق است؟ گفت: آری. گفتم: مهدی علیه السلام از چه طایفه‌ای است؟ گفت: از

کنانه. گفتم: بعد از آن؟ گفت: از قریش. گفتم: بعد از آن؟ گفت: از بنی هاشم. گفتم: بعد از آن؟ گفت: از فرزندان فاطمه علیها السلام است». مقصود از «کنانه»، کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان (جد پیامبر اسلام علیه السلام) است. مرحوم آیه الله سید صدر الدین صدر، در کتاب «المهدی علیه السلام» در این باره می نویسد: «در کتاب «سبائک الذهب» می گوید: «بنی کنانه» گروهی از «مضر» هستند. مضر، دارای فرزندان بود که پدران و اجداد پیامبر بودند تا به «نضر» منتهی می شود».

### ۳ - مهدی علیه السلام از «قریش» است

ابن حجر هیتمی مکی، در کتاب «الصواعق المحرقة» از دو تن از دانشمندان بزرگ اهل سنت (احمد و ماوردی) روایت کرده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم درباره بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «ابشروا بالمهدی، رجل من قریش من عترتی، یخرج فی اختلاف من الناس و زلزال، فیملاً الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً، و یرضی عنه ساکن الأرض و السماء، و یقسم المال صحاحاً بالسویة». (۱۱۷) «بشارت باد شما را به مهدی علیه السلام! او مردی از «قریش» و از عترت من است که پس از اختلاف زیاد و عدم امتیّت ظهور خواهد نمود. زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد. ساکنان زمین و آسمان از او راضی و خشنود می گردند و اموال را به طور مساوی در بین مردم تقسیم می کند». در این باب گروهی از دانشمندان شیعه و سنی مانند مرحوم سید بن طاووس رحمه الله در کتاب «الملاحم والفتن» و یوسف بن یحیی مقدسی شافعی در کتاب «عقد الدرر» و علی متقی هندی در کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان» از اسحاق بن یحیی بن طلحه تمیمی از طاووس روایت کرده اند که گفت: «ودّع عمر بن الخطّاب البیت، ثمّ قال: واللّٰه! ما أدري أدعُ خزائن البیت، و ما فيه من السلاح و المال، أم أقسّمه فی سبیل اللّٰه؟ فقال له علی بن ابی طالب علیه السلام: امض فلست بصاحبه، إنّما صاحبه منّا، شابٌّ من قریش، یقسّمه فی سبیل اللّٰه تعالی فی آخر الزمان». (۱۱۸) «عمر بن خطاب در هنگام وداع با کعبه، گفت: به خدا قسم! نمی دانم با آنچه در خزانه بیت است چه کنم؟ آیا این همه سلاح و اموال را به حال خود واگذارم یا آنها را در راه خدا قسمت کنم؟ امیرمؤمنان علیه السلام به او فرمود: از آنها بگذر که تو صاحب آنها نیستی؛ صاحب آنها جوانی از ما (اهل بیت) و از «قریش» است که آنها را در آخر الزمان در راه خدا تقسیم می کند». مقصود از قریش، نضر بن کنانه است. علامه دهخدا، در کتاب «لغت نامه» می نویسد: «قریش، نام قبیله ای است. پدر این قبیله، نضر بن کنانه است. این قبیله را قریش نامند از آن جهت که گرد حرم (یعنی: در اطراف خانه خدا و سرزمین مکه) فراهم آمده اند». (۱۱۹)

### ۴ - مهدی علیه السلام از «بنی هاشم» است

«قتاده» گوید: «قلت لسعيد بن المسيّب: أحقّ المهدی؟ قال: نعم، هو حقّ. قلت: ممّن هو؟ قال: من قریش. قلت: من أیّ قریش؟ قال: من بنی هاشم. «از سعید بن مسیب پرسیدم: آیا مهدی بر حق است؟ گفت: آری، او حق است. گفتم: مهدی از چه طایفه ای است؟ گفت: از قریش است. گفتم: از کدام تیره قریش؟ گفت: از بنی هاشم است»

### ۵ - مهدی علیه السلام از فرزندان عبدالمطلب است

مقدسی در کتاب «عقد الدرر»، از جماعتی از اهل حدیث - مانند ابن ماجه در کتاب «سنن»، حافظ طبرانی در کتاب «معجم» و ابو نعیم اصفهانی، - از انس بن مالک، از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده است که فرمود: نحن سبعة بنو عبدالمطلب سادات أهل الجنّة: أنا و أخي علی و عمی حمزة و جعفر و الحسن و الحسين و المهدی». (۱۲۰) «ما هفت تن فرزندان عبدالمطلب،

سروران اهل بهشتیم؛ من، برادرم علی، عمویم حمزه، جعفر، حسن، حسین و مهدی».

## ۶ - مهدی علیه السلام از فرزندان ابو طالب است

در کتاب «عقد الدرر»، «روضه کافی»، «ارشاد» مفید و «بحار الانوار» از سیف بن عمیره روایت کرده‌اند که گفت: «نزد ابو جعفر منصور - دومین خلیفه عباسی - بودم که خود آغاز به سخن کرد و گفت: ای سیف! به ناچار ندا کننده‌ای از آسمان به نام مردی از «فرزندان ابوطالب» ندا خواهد کرد. گفتم: ای امیر... شما هم این مطلب را روایت می‌کنی؟! گفت: آری، به خدایی که جان من در دست قدرت اوست! من این موضوع را با دو گوش خود شنیده‌ام... این ندا متوجه مردی از عمو زادگان ماست گفتم: مردی از فرزندان فاطمه علیها السلام گفت آری، ای یوسف». (۱۲۱)

## ۷ - مهدی علیه السلام از عترت پیامبر است

در کتاب «عقد الدرر»، از ابوسعید خدری روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «لا تقوم الساعة حتی تُملأ الأرض ظلماً وعدواناً ثم يخرج من عترتی - أو من أهل بیتی - من یملاًها قسطاً و عدلاً، كما مُلئت ظلماً وعدواناً». (۱۲۲) «رستاخیز به پا نمی‌شود تا این که زمین پر از ظلم و دشمنی گردد، در آن هنگام مردی از عترت - یا از اهل بیت - من قیام می‌کند و آن را پر از عدل و داد می‌نماید همان گونه که پر از ظلم و دشمنی شده است». ابن حجر مکی نیز، از احمد حنبل و ماوردی نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «ابشروا بالمهدی، رجل من قریش من عترتی». (۱۲۳) «مژده باد شما را به مهدی! او مردی از قریش و از عترت من است». در «مسند» احمد بن حنبل نیز از قول ابوسعید خدری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «یُملأ الأرض ظلماً وجوراً، ثم يخرج رجل من عترتی یملك سبعا - أو تسعا - فیملأ الأرض قسطاً و عدلاً» (۱۲۴) «زمین پر از ظلم و جور خواهد شد؛ در آن موقع، مردی از عترت من قیام می‌کند، هفت - یا نه - سال در روی زمین حکومت می‌نماید و سراسر زمین را پر از عدل و داد می‌سازد». در کتاب «مطالب السؤل» درباره معنای «عترت» چنین می‌نویسد: «گفته شده: معنای کلمه «عترت» عشیره، - یعنی طایفه، فامیل و خویشان نزدیک - است. قول دیگر آن است که: عترت به معنای ذریه - یعنی نسل و فرزند - است، و این هر دو معنا درباره آل پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم صدق می‌کند؛ زیرا آنان هم طایفه، فامیل و خویشان نزدیک، و هم نسل و فرزند آن حضرت هستند. اما عشیره، اهل و عیال نزدیک هستند که آنان چنین بودند، و اما ذریه، اولاد دختر انسان را گویند، و قول خدای تعالی در رابطه با حضرت ابراهیم علیه السلام بر این معنا دلالت می‌کند، چنان که می‌فرماید: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ... وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ». (۱۲۵) «از فرزندان ابراهیم است: داوود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون... و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس که همگی آنها از مردمان شایسته بودند». در این آیات، خداوند پیامبرانی را نام برده و آنها را از ذریه و فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام شمرده است؛ از جمله این پیامبران، حضرت عیسی علیه السلام است که نسب شریفش از طرف مادرش، حضرت مریم علیها السلام، به حضرت ابراهیم علیه السلام می‌رسد». (۱۲۶)

## ۸ - مهدی علیه السلام از اهل بیت پیامبر است

در «سنن» ترمذی از قول عبدالله بن مسعود آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «لو لم یبق من الدنیا إلا یوم لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَٰلِكَ الْیَوْمَ حَتَّى یَبْعَثَ رَجُلًا مِّنِّي - أو من أهل بیتی - یواطئ اسمہ اسمی، یملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما مُلئت ظلماً و جوراً». (۱۲۷) «اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را به حدی طولانی می‌سازد تا این که در آن روز،

مردی را که از فرزندان من - یا از اهل بیت من - و هم نام من است برانگیزاند که زمین را پر از عدل و داد کند چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد». در کتاب «کنز العمال» از قول ابوهریره آمده است: «لو لم یبق من الدنیا إلا لیلۃ لطول الله تعالی تلك اللیلۃ حتی یلی رجل من اهل بیتی». (۱۲۸) «اگر از عمر دنیا به جز یک شب باقی نمانده باشد، خدای تعالی آن شب را طولانی می‌گرداند تا این که مردی از اهل بیت من زمام امور را به دست گیرد». در «سنن» ابو داوود آمده که پیامبر فرمود: «لو لم یبق من الدهر إلا یوم لبعث الله رجلاً من اهل بیتی یملاها عدلاً کما ملئت جوراً». (۱۲۹) «اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت مرا برانگیزد که دنیا را پر از عدل نماید چنان که پر از ستم شده باشد». در «سنن» ابن ماجه، از قول ابوهریره آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «لو لم یبق من الدنیا إلا یوم، لطوله الله تعالی حتی یملک رجل من اهل بیتی». (... ۱۳۰) «اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای تعالی آن روز را طولانی کند تا این که مردی از اهل بیت من حکومت را به دست گیرد». در «سنن» ابن ماجه، و مصادر دیگر از قول علی بن ابی طالب علیه السلام آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «المهدی من اهل البیت، یصلحه الله فی لیلۃ» (۱۳۱) «مهدی از ما اهل بیت است و خداوند یک شبه امر او را به سامان می‌آورد». در «مستدرک حاکم» از قول ابو سعید خدری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «مهدی، از ما اهل بیت است». سپس حاکم می‌نویسد: این حدیث بنا به شرط مسلم، صحیح است، اما بخاری و مسلم آن را نیاورده‌اند. (۱۳۲) در کتاب «مطالب السؤل» درباره معنای «اهل بیت» چنین می‌نویسد: «گفته شده: اهل بیت پیغمبر خدا افرادی هستند که نسب آنان به جد آن حضرت منتهی می‌شود. قول دیگر آن است که: اهل بیت آن بزرگوار اشخاصی هستند که از یک «رحم» باشند. قول دیگر آن است که اهل بیت آن حضرت، آنهایی هستند که به واسطه نسب یا سبب به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم متصل شوند. کلیه این معانی درباره اهل بیت آن بزرگوار صدق می‌کند؛ زیرا نسب آنان به جد پیغمبر خدا که عبدالمطلب باشد منتهی می‌گردد، و اهل بیت پیغمبر با خود آن حضرت از یک رحم هستند، و به وسیله نسب و سبب هم به پیغمبر خدا متصل می‌شوند، پس ایشان حقیقتاً اهل بیت پیغمبر اکرم می‌باشند، و معنای آل و اهل بیت هم یکی است ... پس معنای حقیقی کلمه آل و اهل برای اهل بیت رسول خدا ثابت است. مسلم در کتاب صحیح خود از یزید بن حیان روایت کرده که گفت: «من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم نزد زید بن ارقم رفتیم. وقتی پیش او نشستیم، حصین گفت: ای زید! تو خیر زیادی دیدی، تو رسول خدا را دیدی، حدیث آن حضرت را شنیدی، با آن بزرگوار در راه خدا جنگ کردی، پشت سر آن حضرت نماز خواندی، حقاً که تو خیر زیادی دیدی، بگو ببینیم که از پیغمبر خدا چه شنیدی؟ زید بن ارقم گفت: ای برادر زاده! پیر شده‌ام و بعید العهد، بعضی از چیزهایی را که از رسول خدا یاد گرفتم فراموش کرده‌ام، آنچه را که برای شما می‌گویم قبول کنید و آنچه را که نمی‌گویم مرا به گفتن آن مجبور ننمایید. سپس گفت: یک روز پیغمبر اکرم کنار برکه آبی که بین مکه و مدینه است و آن را «خم» می‌گویند، بپا خاست و خطبه خواند؛ حمد و ثنای خدای را به جا آورد و موعظه کرد آنگاه فرمود: ای مردم! من هم بشری - مثل شما - هستم که نزدیک است قاصد پروردگارم (ملک الموت) بیاید و من او را اجابت نمایم. من در میان شما دو چیز گرانها را به جا می‌گذارم؛ یکی کتاب خدای که مشتمل بر هدایت و نور است، پس کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ زید ... و دیگری اهل بیت من است؛ من خدا را درباره اهل بیتم به شما یادآور می‌شوم، خدا را در نظر آورید در رفتار با اهل بیتم. حصین بن سبره به زید بن ارقم گفت: ای زید! اهل بیت پیغمبر خدا کیانند؟ مگر زنان آن حضرت از اهل بیتش نبودند؟ زید گفت: زنان پیامبر خانواده او بودند، ولی اهل بیت پیغمبر اکرم کسانی هستند که گرفتن صدقه بر آنها حرام است». (۱۳۳) همچنین مسلم در کتاب «صحیح» خود در حدیث دیگری از زید بن ارقم آورده است که راویان حدیث مزبور گفتند ... «پس ما با همدیگر گفتیم: اهل بیت پیغمبر چه کسانی می‌باشند؟ زنانش؟! زید گفت: نه، به خدا قسم! زن مدتی از زمان را با شوهرش می‌باشد، سپس ممکن است طلاقش دهد و به سوی پدر و قومش باز گردد؛ ولی اهل بیت پیامبر کسانی هستند که گرفتن صدقه، بر آنان حرام است». (۱۳۴)

## ۹ - مهدی علیه السلام هم نام پیامبر است

در «سنن» ترمذی و «سنن» ابوداؤد و بسیاری از منابع دیگر آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «لا تذهب الدنيا، حتى يملكك العرب رجل من أهل بيتي، يواطىء اسمه اسمي». (۱۳۵) «دنیا به آخر نمی‌رسد تا اینکه مردی از اهل بیت من، زمام امور عرب را به دست گیرد، او هم نام من است». در «مسند» احمد بن حنبل، از عاصم، از زر، از عبدالله بن مسعود روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «لا تنقضى الأيام ولا يذهب الدهر، حتى يملكك العرب رجل من أهل بيتي اسمه يواطىء اسمي». (۱۳۶) «روزها سپری نمی‌شود و دنیا به آخر نمی‌رسد، تا اینکه مردی از اهل بیت من، عرب را مالک شود؛ نام او، نام من باشد». در کتاب «ارشاد» شیخ مفید رحمه الله نیز در حدیثی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «لن تنقضى الأيام والليالي حتى يبعث الله رجلاً من أهل بيتي، يواطىء اسمه اسمي، يملأها عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً». (۱۳۷) «روزها و شبها نمی‌گذرد (دنیا به پایان نمی‌رسد) تا این که خداوند، مردی از خاندان مرا برانگیزد که هم نام من است؛ او زمین را پر از عدل و داد کند همچنان که پر از ستم شده باشد».

## ۱۰ - مهدی علیه السلام از فرزندان پیامبر است

در کتاب «عقد الدرر» و «تذکره الخواص» از قول عبد الله عمر آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «يخرج في آخر الزمان رجل من ولدي، اسمه كاسمي، و كنيته ككنيتي، يملأ الأرض عدلاً، كما ملئت جوراً، فذلك المهدي». (۱۳۸) «در آخر الزمان مردی از فرزندان من خروج می‌نماید؛ نام او همانند نام من و کنیه او همانند کنیه من می‌باشد. او زمین را پر از عدل می‌نماید همان گونه که پر از ستم شده باشد، و او همان «مهدی» است». در روایت دیگری از قول جابر بن عبدالله آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «المهدي من ولدي، اسمه اسمي، و كنيته كنيته، أشبه الناس بي خلقاً و خلقاً». (۱۳۹) «مهدی از فرزندان من است؛ نام او نام من و کنیه اش کنیه من، از نظر سیرت و صورت شبیه ترین مردمان به من است». در حدیث مفصّلی که جلال الدین سیوطی در کتاب «الحاوی للفتاوی» از حدیث نقل کرده، آمده است: هنگامی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره خروج سفیانی و ظهور حضرت مهدی علیه السلام سخن می‌گفت، مردی به نام «عمران بن حصین» برخاست و عرض کرد: یا رسول الله! ما چگونه مهدی علیه السلام را بشناسیم؟ «قال صلى الله عليه وآله وسلم: هو رجل من ولدي كأنه من رجال بني إسرائيل، عليه عباءتان قطوأتيتان، كأن وجهه الكوكب الدرّي، في خده الأيمن خال أسود، ابن أربعين سنة... فيبايع له بين الركن والمقام، ثم يخرج متوجّهاً إلى الشام، وجبريل على مقدمته و ميكائيل على ساقته، فيفرح به أهل السماء وأهل الأرض، والطير والوحوش والحيتان في البحر». (۱۴۰) «رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: مهدی، مردی از فرزندان من است. او شبیه مردان بنی اسرائیل است. (راست قامت تا حدی بلند قد...) صورتش چون ستاره درخشان و بر گونه راستش خال سیاهی است. چهل ساله می‌نماید... مسلمانان بین «رکن و مقام» (کنار خانه خدا) با او بیعت می‌کنند. سپس در حالی که جبرئیل پیشاپیش او، و میکائیل پشت سر او است متوجه سرزمین شام می‌گردد. ساکنان آسمان و زمین، پرندگان، درندگان و ماهیان دریا، همه از او خوشنود می‌شوند». و در روایت دیگری که مرحوم سید بن طاووس آن را در کتاب «الملاحم والفتن» از قول حدیث از جابر بن عبدالله انصاری نقل نموده، چنین آمده است که جابر گفت: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در بین اصحاب خود نشسته بود که جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و عرضه داشت...: این پنج نهر (سیحون، جیحون، دجله، فرات و رود نیل مصر) برای تو و اهل بیت تو و شیعیان تو می‌باشد. خداوند می‌فرماید: به عزت و جلال خودم سوگند! هر کس یک قطره از این پنج نهر بیاشامد، در روز حساب به بهشت نخواهد رفت مگر این که تو از او راضی شوی و او را حلال کنی. در آن موقع، چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم باز شد و



فرمود: برادرم جبرئیل! من بر این نعمت خدا را شکر و سپاس می گویم. «فقال له جبرئیل علیه السلام: أُبشرك يارسول الله! بالقائم من ولدك، لا يظهر حتى يملك الكفار الخمسة الأنهر، فعند ذلك ينصر الله أهل بيتك على أهل الضلال، ولم ترفع لهم راية أبداً إلى يوم القيامة». «جبرئیل عرضه داشت: یارسول الله! تو را به ظهور «قائم» که از فرزندان تو می باشد بشارت می دهم! او ظهور نخواهد کرد تا این که کافران این رودها را به تصرف خود در آورند (۱۴۱)، در آن وقت است که خداوند اهل بیت تو را بر گمراهان پیروز گرداند و پس از آن، دیگر هیچ پرچمی از پرچمهای کفر تا روز قیامت برافراشته نخواهد شد». آنگاه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به خاطر شکر این نعمت، برای خدا سجده کرد و (... ۱۴۲)

## ۱۱ - مهدی علیه السلام از فرزندان حضرت علی علیه السلام است

در کتاب «ینایع الموده»، از ابن عباس روایت کرده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «إِنَّ عَلِيًّا وَصِيِّي، وَمَنْ وَلَدَهُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِيُّ، الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا، إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلِي الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ فِي زَمَانٍ غَيْبَتِهِ لِأَعَزَّ مِنَ الْكَبْرِيتِ الْأَحْمَرِ». (۱۴۳) «علی علیه السلام وصی من است و از فرزندان اوست قائم منتظر، حضرت مهدی علیه السلام که زمین را پر از عدل و داد می کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد؛ قسم به پروردگاری که به حق مرا بشارت دهنده و بیم دهنده مبعوث نمود! کسانی که در زمان غیبت او بر امامت او ثابت قدم بمانند، از کبریت احمر، کیمیا ترند ... باز در «ینایع الموده» از علی علیه السلام روایت کرده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «ياعلي! أنت وصيي، حربك حربي، وسلمك سلمى، وأنت الإمام وأبو الأئمة الاحدى عشر الذين هم المطهرون المعصومون، ومنهم المهدي الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً، فويل لمبغضيتهم». (۱۴۴) «ای علی! تو وصی منی؛ جنگ با تو، جنگ با من است؛ سازش با تو سازش با من است. تو امام و پدر یازده امام هستی که از هر پلیدی پاک و پاکیزه، و از هر خطا و لغزشی مصون و محفوظ هستند. از جمله آنها مهدی علیه السلام است که روی زمین را از عدل و داد پر می کند. پس وای بر دشمنان آنها!» و در کتاب «بحار الانوار»، از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «المهدي هو رجل من ولد هذا - وأشار بيده إلى علي بن أبي طالب عليه السلام - به يمحق الله الكذب، ويذهب الزمان الكلب، (و) به يخرج ذل الرق من أعناقكم». (۱۴۵) «مهدی (قائم) علیه السلام مردی از فرزندان این است - و با دست مبارک خود به علی علیه السلام اشاره فرمود - خداوند به وسیله او دروغ را محو می کند و سختی روزگار را برطرف می گرداند و طوق بندگی را از گردن های شما بیرون می آورد». همچنین در کتاب «بحار الانوار»، در حدیثی آمده است که علی علیه السلام فرمود ...: « آگاه باشید، به خدا سوگند که من و این دو پسر، حسن و حسین علیهما السلام، کشته می شویم و خداوند در آخر الزمان و پایان روزگار، مردی از فرزندان مرا بر می انگیزد که خون ما را مطالبه کرده، انتقام ما را بگیرد. او از دیده ها پنهان خواهد شد تا گمراهان شناخته شوند». (۱۴۶)

## ۱۲ - مهدی علیه السلام از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است

در «سنن» ابو داوود از قول ام سلمه آمده است که گفت: شنیدم که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم می فرمود: «المهدي من عترتي، من ولد فاطمة عليها السلام» (۱۴۷) «مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه علیها السلام است». در کتاب «ینایع الموده» از قول ابو ایوب انصاری آمده است: هنگامی که پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم بیمار شد، فاطمه علیها السلام به دیدار او آمد و چون رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم را بدان حال دید، گریه کرد. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم خطاب به وی فرمود: «...سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست که مهدی این اُمت از ماست و او از نسل تو می باشد». (۱۴۸) در «کنز العمال» آمده است که حضرت علی علیه السلام فرمود: «المهدي رجل منّا، من ولد فاطمة». (۱۴۹) «مهدی، مردی از ما و از فرزندان

فاطمه علیها السلام است». ابن ابی الحدید معتزلی در «شرح نهج البلاغه»، ذیل خطبه ۱۶ می‌نویسد: «اکثر محدثان عقیده دارند که مهدی موعود علیه السلام از نسل فاطمه علیها السلام است» (۱۵۰) و در ذیل خطبه ۹۲ می‌نویسد: «امامیه عقیده دارند که او - یعنی حضرت مهدی علیه السلام - امام دوازدهم آنها است و فرزند کنیزی به نام «نرجس» است. ولی ما معتزله عقیده داریم که او از فرزندان فاطمه علیها السلام است که در آینده تاریخ (آخرالزمان) از کنیزی متولد خواهد شد و اکنون موجود نیست» (۱۵۱) علاوه بر این، احادیث منقول در کتب اهل سنت، عقیده شیعه را تأیید و تثبیت می‌نماید؛ زیرا در این احادیث آمده است که حضرت مهدی علیه السلام، دوازدهمین امام و نهمین فرزند امام حسین علیه السلام و چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام و فرزند بلافضل امام حسن عسکری علیه السلام است. در بسیاری از منابع تاریخی اهل سنت نیز آمده است که حضرت مهدی علیه السلام، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و در سال ۲۵۵ هجری در نیمه شعبان، در شهر «سامرا» از مادری به نام «نرجس» به دنیا آمده است (۱۵۲). بنابراین، جای هیچ تردید نیست که مهدی علیه السلام متولد گردیده و هم اکنون موجود و زنده و از نظرها غایب است تا روزی که به اذن خدا ظاهر شود و جهان را از عدل و داد پر نماید.

### ۱۳ - مهدی علیه السلام از فرزندان حسنین علیهما السلام است

در کتاب «فرائد السمطين»، در حدیثی طولانی از قول علی بن علی هلالی از پدرش روایت کرده است که گفت: در حال احتضار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم محضر آن جناب شرفیاب شدم؛ فاطمه زهرا علیها السلام بالای سر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نشست، با صدای بلند گریه می‌کرد. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دیدگان خود را به سوی او دوخت و فرمود: دخترم! چه چیز تو را به گریه در آورد؟ فرمود: می‌ترسم پس از تو تباه و نابود گردم. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای تسلی دختر شان، فضایل اهل بیت را ذکر کردند، از آن جمله فرمودند: «دو سبط این اُمت از ما هستند و آن دو، پسران تو، حسن و حسین علیهما السلام، هستند که سرور جوانان اهل بهشت می‌باشند و قسم به پروردگاری که مرا به حق مبعوث نمود! مهدی این اُمت از نسل این دو تن [حسن و حسین علیهما السلام] خواهد بود» (۱۵۳) در کتاب «ذخائر العقبی» از قول ابو ایوب انصاری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «یولد منهما [الحسن و الحسین علیهما السلام] مهدی هذه الأُمَّة» (۱۵۴) «مهدی این اُمت از این دو تن [حسن و حسین علیهما السلام] به دنیا خواهد آمد». در کتاب «ینایع المودّه»، به نقل از کتاب «جواهر العقدين» می‌گوید: «برکات دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در وقت تزویج فاطمه به علی - رضی الله عنهما - در نسل حسن و حسین علیهما السلام ظاهر شد؛ بعضی از نسل آن دو بزرگوار آمدند و رفتند و بعضی از آنان بعداً می‌آیند و اگر در بین آیندگان کسی غیر از حضرت مهدی علیه السلام نباشد، برای برکت دعای پیامبر کفایت می‌کند» (۱۵۵) جهت این که حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان حسنین علیهما السلام به شمار آمده است این است که «فاطمه»، مادر امام باقر علیه السلام - همسر امام زین العابدین علیه السلام - دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است، از این رو امام محمد باقر علیه السلام و امامان بعدی حسنی و حسینی هستند و حضرت مهدی علیه السلام نیز، نوه دختری امام حسن مجتبی علیه السلام و نوه پسر امام حسین علیه السلام است.

### ۱۴ - مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است

در کتاب «عقد الدرر»، از حذیفه بن یمان روایت کرده است که گفت: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای ما خطبه خواند و آنچه تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد برای ما بیان نمود، بعد از آن فرمود: «اگر از عمر دنیا بیشتر از یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا مردی از فرزندان مرا برانگیزاند که نام او نام من است. سلمان رضی الله عنه برخاست و گفت:

یارسول الله! از کدام فرزند تو به دنیا خواهد آمد؟ فرمود: از این فرزندم، و دست خود را به حسین علیه السلام زد. (۱۵۶) ابوالقاسم اسماعیل بن عباد با سند متصل به حضرت علی علیه السلام روایت کرده است که علی علیه السلام از مهدی علیه السلام سخن به میان آورد و فرمود: «مهدی علیه السلام از فرزندان حسین علیه السلام است» سپس اوصاف او را برشمرد و فرمود: «او مردی است که پیشانی‌اش باز و درخشان، بینی‌اش کشیده و باریک ... و دارای اندامی متناسب است و میان دندانهایش فاصله دارد» (... ۱۵۷) ابن ابی الحدید پس از نقل این حدیث، می‌نویسد: این حدیث را عبدالله بن قتیبه در کتاب «غریب الحدیث» آورده است.

### ۱۵ - مهدی علیه السلام نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است

سلمان فارسی گوید: خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شدم، دیدم حسین علیه السلام روی زانوی آن حضرت است و پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم دیدگان او را می‌بوسد، و لبهایش را می‌مکد و می‌فرماید: «تو آقایی. تو آقا زاده‌ای. تو برادر شخص آقایی هستی. تو امامی. پسر امامی و برادر امامی. تو حجتی. پسر حجتی. و برادر حجتی. تو پدر نه نفر حجتی که نهمی آنها، قائم ایشان است». (۱۵۸) در کتاب «کمال الدین» از حضرت زین العابدین علیه السلام و او از پدر بزرگوارش حسین بن علی علیهما السلام روایت کرده است که امیرمؤمنان علی علیه السلام خطاب به وی فرمود: «التاسع من ولدك يا حسين! هو القائم بالحق، والمظهر للدين، والباسط للعدل» (... ۱۵۹) «ای حسین! نهمین فرزند تو، قائم به حق است. او آشکار کننده دین و گستراننده عدل است» ... در کتاب «ینایع الموده»، از امام حسین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «بر جدّم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وارد شدم؛ آن حضرت مرا روی زانوی خود نشانید و فرمود: ای حسین! خداوند از صلب تو نه امام را اختیار نموده که نهمی آنها قائم ایشان است و منزلت همه، نزد خدا یکسان است». (۱۶۰) و در کتاب «کفایة الاثر» از قول عبدالرحمان بن سلیط از حضرت امام حسین علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «دوازده امام از ما هستند؛ اول آنها، امیرمؤمنان علی علیه السلام و آخر آنها، نهمین فرزند من است. همو که به حق قیام می‌کند و خداوند به برکت وجود او، زمین مرده را زنده و آباد می‌کند و دین حق را بر تمام ادیان پیروز می‌گرداند اگرچه مشرکان کراحت داشته باشند» (... ۱۶۱)

### ۱۶ - مهدی علیه السلام از فرزندان امام زین العابدین علیه السلام است

در کتاب «ینایع الموده»، از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است که گفت: جندل بن جناده بن جبیر یهودی، محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: یا محمد ...! شب گذشته حضرت موسی علیه السلام را در خواب دیدم که فرمود: ای جندل! به دست محمد، خاتم انبیا، اسلام بیاور و به اوصیایی که بعد از او خواهند بود چنگ بزن. گفتیم: اسلام می‌آورم، و حمد خدای را که اسلام آوردم و خداوند مرا به وسیله تو هدایت کرد. سپس گفت: یارسول الله! از اوصیای خودت به من خبر ده تا به آنها تمسک جویم. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اوصیای من دوازده نفرند. گفت: ما نیز در کتاب تورات چنین یافته‌ایم. یارسول الله! آنها را برایم نام ببرید. حضرت فرمود: «أولهم سید الأوصیاء أبو الائمه علی، ثم ابناه الحسن والحسين فاستمسك بهم ولا یغرنک جهل الجاهلین، فإذا ولد علی بن الحسین زین العابدین یقضی الله علیک ویکون آخر زادک من الدنیا شریة لبن تشریه». «اول آنها، سید اوصیا و پدر امامان، علی است؛ سپس دو پسر او حسن و حسین اند. به آنها تمسک جوی و جهالت جاهلان، تو را فریب ندهد. هنگامی که فرزند حسین، علی، زینت عابدان به دنیا آمد، پایان عمر تو است و آخرین توشه تو از دنیا، شیری خواهد بود که می‌نوشی». جندل گفت: ما در تورات و در کتب انبیاء علیهم السلام یافته‌ایم که «ایلیا و شبر و شیر»، اسامی علی، حسن و حسین علیهم السلام است. نام امامان پس از حسین چیست؟ حضرت فرمود: «إذا انقضت مدّة الحسین فالإمام ابنه علی، ویلقب بزین العابدین، فبعده ابنه محمد یلقب بالباقر، فبعده ابنه جعفر یدعی بالصادق، فبعده ابنه موسی یدعی بالکاظم، فبعده ابنه علی یدعی

بالرضا، فبعده ابنه محمّد يدعى بالتقى والزكى، فبعده ابنه على يدعى بالنقى والهادى، فبعده ابنه الحسن يدعى بالعسكري، فبعده ابنه محمّد يدعى بالمهدى والقائم و الحجّة، فيغيّب ثم يخرج، فإذا خرج يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً» «... وقتی که مدّت حسین علیه السلام به سر رسید، امام، فرزندش علی خواهد بود که ملقب به زین العابدین است. بعد از او فرزندش محمّد است که ملقب به باقر خواهد بود. بعد از او فرزندش جعفر است، که صادق خوانده می‌شود. بعد از او فرزندش موسی که کاظم خوانده می‌شود. بعد از او فرزندش علی که رضا خوانده می‌شود. بعد از او فرزندش محمّد، که تقی و زکّی خوانده می‌شود. بعد از او فرزندش علی، که نقی و هادی خوانده می‌شود. بعد از او فرزندش حسن، که عسکری خوانده می‌شود. بعد از او فرزندش محمّد است که به مهدی، قائم و حجّت خوانده می‌شود. او از دیده‌ها پنهان می‌شود و سپس ظاهر می‌گردد هنگامی که ظهور کند زمین را از عدل و داد پر خواهد نمود همان‌گونه که پر از ظلم و ستم شده باشد» «... سپس فرمود: «خوشا به حال آنان که در زمان غیبت او صبر کنند و خوشا به حال کسانی که بر محبت آنها ثابت و پابرجا مانند» «... (۱۶۲) از این حدیث شریف که حاوی اسامی مبارکه همه معصومین علیهم السلام است، به خوبی ظاهر می‌شود که مهدی موعود علیه السلام از فرزندان امام زین العابدین علیه السلام است. البته روایات در این زمینه از طریق شیعه و سنی فراوان است و منحصر به حدیث یاد شده نیست؛ بلکه مجموع آنها - طبق شمارش برخی از پژوهشگران - ۱۸۵ حدیث است. (۱۶۳)

### ۱۷ - مهدی علیه السلام از فرزندان امام باقر علیه السلام است

در کتاب «ینایع المودّه»، از جابر بن یزید جعفی نقل کرده است که گفت: از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که می‌گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود: «ای جابر! اوصیای من و امامان مسلمین بعد از من، اول آنها علی بن ابی طالب است. بعد از او حسن و بعد از او حسین، سپس علی بن الحسین و بعد از او محمّد بن علی است که معروف به باقر است. ای جابر! تو او را درک خواهی کرد و چون او را دیدی، سلام مرا به او برسان. بعد از او جعفر بن محمّد، بعد از او موسی بن جعفر، بعد از او علی بن موسی، بعد از او محمّد بن علی، بعد از او علی بن محمّد، بعد از او حسن بن علی و بعد از او «قائم» است که نامش نام من و کنیه‌اش کنیه من است. او همان کسی است که خدا به دست او، شرق و غرب جهان را می‌گشاید. او همان کسی است که از دوستان خود غایب می‌شود» «... (۱۶۴)

### ۱۸ - مهدی علیه السلام از فرزندان امام صادق علیه السلام است

در کتاب «ینایع المودّه» از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «خلف صالح از فرزندان من است و او همان مهدی است». (۱۶۵) شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «کمال الدین» روایت کرده است که حبان سراج گوید: از سید اسماعیل بن محمّد حمیری شنیدم که می‌گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا! برای ما اخباری از پدران علیهم السلام درباره غیبت رسیده و به صحت پیوسته است. بفرمایید کدام امام غایب می‌شود؟ حضرت فرمود: ششمین فرزند من که دوازدهمین امام هدایتگر پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است؛ غایب می‌شود (۱۶۶) باز در کتاب «کمال الدین»، از عبدالله بن ابی یعفر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر کس به امامت پدرانم و فرزندانم اعتراف کند و امامت فرزندم «مهدی» را منکر شود مانند کسی است که به همه پیغمبران عقیده داشته باشد و نبوت حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را انکار نماید. عرض کردم: ای آقای من! مهدی، کدام یک از فرزندان شماست؟ فرمود: پنجمین نفر از فرزندان امام هفتم (موسی بن جعفر) است که شخص او از شما پنهان می‌شود و نام بردنش برایتان جایز نیست». (۱۶۷)

## ۱۹ - مهدی علیه السلام از فرزندان امام کاظم علیه السلام است

در کتاب «فرائد السمطين» و «ینایع المودّه» از ابن عباس نقل شده که گفت: شخصی یهودی به نام «نعثل» محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت: یا محمد! من از تو چیزهایی می‌پرسم که مدّتی است ذهن مرا به خود مشغول کرده است. اگر جواب قانع کننده‌ای دادی به دست تو مسلمان خواهم شد. حضرت فرمود: پرس ای ابا عماره! نعثل پس از پرسش از صفات خدا و جواب آن حضرت، گفت: به من خبر ده که وصی و جانشین تو کیست؟ که هیچ پیامبری نیست مگر آن که وصی و جانشینی دارد و پیامبر ما موسی بن عمران به یوشع بن نون وصیت کرد و او را جانشین خود قرار داد. حضرت فرمود: «نعم، إنّ وصیّ و الخلیفه من بعدی علی بن ابی طالب، وبعده سبطای الحسن، ثمّ الحسین یتلوه تسعة من صلب الحسین ائمة ابرار. قال: یا محمد! فسّمهم لی؟ قال: نعم، إذا مضی الحسین فابنه علی، فإذا مضی علی فابنه محمد، فإذا مضی محمد فابنه جعفر، فإذا مضی جعفر فابنه موسی، فإذا مضی موسی فابنه علی، فإذا مضی علی فابنه محمد، ثمّ ابنه علی، ثمّ ابنه الحسن، ثمّ الحجّة بن الحسن، فهذه اثنا عشر ائمة عدد نقباء بنی اسرائیل». آری! وصی و جانشین من علی بن ابی طالب است؛ پس از او دو نوه من، حسن و حسین؛ سپس نه امام پاک سرشت از نسل حسین جانشین من خواهند بود. گفت: یا محمد! نام آنها را بگو. فرمود: چون حسین از دنیا برود، فرزندش علی بن الحسین امام است؛ وقتی علی از دنیا رود پسرش محمد و چون محمد (باقر) از دنیا برود، پسرش جعفر (صادق) و چون جعفر از دنیا درگذرد پسرش موسی و هنگامی که موسی وفات کند، پسرش علی (رضا) و وقتی علی رحلت نمود پسرش محمد و چون محمد از دنیا برود پسرش علی و پس از او پسرش حسن و سپس حجّت بن الحسن، یکی پس از دیگری امام خواهند بود؛ اینها دوازده نفر به عدد نقبای بنی اسرائیل هستند». نعثل گفت: جای آنها در بهشت کجاست؟ فرمود: در رتبه من هستند. نعثل گفت: «اشهد أن لا إله إلا الله وأنك رسول الله وأشهد أنهم الأوصياء من بعدك». من در کتاب های گذشته همینطور یافته‌ام و در عهد و وصیت موسی بن عمران آمده است که: چون آخر الزمان شود پیامبری به نام «احمد» مبعوث می‌شود. او خاتم پیامبران است و پس از او پیامبری نخواهد آمد و از صلب او، امامان ابرار به عدد اسباط به دنیا می‌آیند. (۱۶۸) حضرت فرمود: ای ابا عماره! آیا اسباط را می‌شناسی؟ گفت: آری یارسول الله! آنها دوازده نفر بودند؛ اولشان «لاوی بن برخیا» بود که مدّتی طولانی از بنی اسرائیل غایب شد و بعد ظاهر گردید و خداوند به وسیله او شریعت را پس از کهنه شدن و محو شدن، آشکار کرد و او با «قرسطیای» پادشاه جنگید و او را کشت. حضرت فرمود: آنچه در بنی اسرائیل اتفاق افتاد، در اُمت من نیز اتفاق می‌افتد؛ دوازدهمین نفر از نسل من غایب خواهد شد و بر اُمت من، زمانی خواهد آمد که از اسلام جز نامی و از قرآن جز نوشته‌ای باقی نمی‌ماند. در آن وقت، خداوند به او اجازه خروج می‌دهد و او اسلام را آشکار و دین را تجدید می‌نماید. سپس فرمود: خوشا به حال کسی که آنها را دوست بدارد! وای به حال کسی که آنها را دشمن بدارد! خوشا به حال کسی که به آنها تمسک جوید و دنباله رو آنها باشد! نعثل پس از شنیدن این سخنان، بپاخاست و اشعاری چند در مدح پیامبر و ائمه‌علیهم السلام سرود «... (۱۶۹) این حدیث مبارک، نمایانگر این واقعیت است که حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان موسی بن جعفر علیهما السلام و پنجمین فرزند آن حضرت است. در کتاب «غیبت» شیخ طوسی، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که حضرت در ضمن حدیث مفصّلی فرمود: «صاحب ما ظهور می‌نماید و او از صلب این است - و با دست خود اشاره به موسی بن جعفر علیهما السلام نمود - آنگاه فرمود: زمین را از عدل پر می‌کند همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد و دنیا برای او هموار می‌گردد». (۱۷۰) و در کتاب «کمال الدین»، از یونس بن عبدالرحمان روایت کرده است که گفت: حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شرفیاب شدم و عرض کردم: ای پسر رسول خدا! قائم به حقّ شما هستید؟ فرمود: من قائم به حقّ هستم، ولی آن قائمی که زمین را از وجود دشمنان خدا پاک می‌گرداند و آن را از عدل و داد پر می‌نماید، فرزند پنجمی من است که برای حفظ جان من مدّتی طولانی از انظار غایب می‌شود و در آن مدّت، مردم بسیاری از دین بر می‌گردند و عدّه‌ای ثابت قدم می‌مانند. سپس فرمود: خوشا به حال شیعیان ما که در دوران غیبت قائم ما، به دوستی ما چنگ می‌زنند و در ولایت ما ثابت و استوار

می‌مانند و از دشمنان ما بیزاری می‌جویند! آنان از ما هستند و ما از آنها هستیم. آنها ما را به امامت پذیرفته‌اند و ما آنها را به عنوان «شیعه» پسندیده‌ایم. خوشا به حال آنها، بازهم خوشا به حال آنها! به خدا سوگند! که آنها در روز قیامت، در رتبه ما هستند.» (۱۷۱)

## ۲۰ - مهدی علیه السلام از فرزندان امام رضاعیه السلام است

در کتاب «فرائد السمطین» از دعبل بن علی خزاعی - شاعر اهل بیت - روایت شده است که گفت: قصیده معروف خود را که اول آن «مدارس آیات خلت من تلاوة» ... است برای مولایم امام رضاعیه السلام خواندم؛ هنگامی که به این دو بیت رسیدم: خروج إمام لا- محاله واقع یقوم علی اسم الله والبرکات یمیز فینا کل حق و باطل ویجزی علی النعماء والنقمت آن حضرت گریه شدیدی کرد، سپس رو به من کرده، فرمود: «ای دعبل! روح القدس این دو بیت را به زبان تو جاری کرده است. آیا این امام را که خروج می‌کند، می‌شناسی؟» گفتم: نه، مولای من؛ همین قدر شنیده‌ام که امامی از شما اهل بیت قیام خواهد کرد تا زمین را از ظلم و فساد پاک کند و از عدل و داد پر گرداند. فرمود: «ای دعبل! امام بعد از من، پسر محمد و بعد از محمد، پسرش علی و بعد از علی، پسرش حسن است و بعد از حسن پسرش حجّ قائم است که در دوران غیبتش، چشم به راهش باشند و در زمان ظهورش، اطاعتش نمایند. اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نماند خداوند آن روز را به حدی طولانی می‌سازد تا او ظاهر شود و زمین را از عدل و داد پر نماید چنان که از ظلم و جور پر شده باشد» (... ۱۷۲) در کتاب «فرائد السمطین» نقل شده است که از امام رضاعیه السلام سؤال شد که کدام یک از شما اهل بیت، «قائم» است؟ آن حضرت فرمود: «قائم» چهارمین فرزند من است. او پسر بانوی کنیزان است و خداوند به دست او، زمین را از هر گونه ظلم و ستم پاک و پاکیزه می‌گرداند» (... ۱۷۳)

## ۲۱ - مهدی علیه السلام از فرزندان امام جواد علیه السلام است

حضرت جواد علیه السلام به عبد العظیم حسنی فرمود: «ای ابو القاسم! قائم ما اهل بیت، همان «مهدی» موعودی است که همه باید در زمان غیبت او منتظرش باشند، و در زمان ظهورش، از او فرمان برداری نمایند. او فرزند سومی من است» (... ۱۷۴)

## ۲۲ - مهدی علیه السلام از فرزندان امام هادی علیه السلام است

در کتاب «کمال الدین»، از صقر بن ابی دلف روایت کرده است که گفت: از حضرت ابوجعفر، محمد بن علی (امام جواد علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: امام بعد از من، پسر علی است؛ فرمان او فرمان من و گفتار او گفتار من و اطاعت او اطاعت من است. سپس خاموش شد. من عرض کردم: ای پسر رسول خدا! امام بعد از علی علیه السلام کیست؟ فرمود: امام بعد از او فرزندش حسن است. عرض کردم: ای پسر پیامبر! امام بعد از حسن علیه السلام کیست؟ آن حضرت به سختی گریست و فرمود: بعد از حسن، پسرش، قائم به حق و منتظر، امام است. عرض کردم: ای پسر رسول خدا! چرا او را «قائم» می‌گویند؟ فرمود: زیرا پس از آن که از یادها رفته باشد و بیشتر معتقدان به امامتش از عقیده خود برگشته باشند، قیام می‌کند. عرض کردم: چرا او را «منتظر» می‌نامند؟ فرمود: «زیرا غیبتی طولانی خواهد داشت که مخلصان، ظهورش را انتظار برند و بیمار دلان، منکر او گردند معاندان، یاد او را مسخره کنند کسانی که وقت ظهور او را تعیین کنند دروغ بگویند و شتاب کنندگان در امر ظهور او، هلاک گردند و آنهایی که تسلیم امر خدا هستند نجات یابند.» (۱۷۵) و نیز در کتاب «اعلام الوری» از مفضل بن عمر روایت کرده است که گفت: محضر مقدّس مولایم امام جعفر صادق علیه السلام شرفیاب شدم و عرض کردم: ای مولای من! چه می‌شد اگر جانشین خودتان را به ما معرفی می‌فرمودید؟ فرمود: ای مفضل! امام بعد از من «موسی» است؛ اما جانشینی که چشم به راهش باشند و آرزویش کشند، «م ح م د» فرزند حسن فرزند علی فرزند محمد فرزند علی بن موسی الرضاعیه السلام است.» (۱۷۶) در کتاب «کفایة الاثر»، از مسعده









نما. چون به طرف راست عرش خدا نگرستم، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و مهدی علیهم السلام را دیدم که هاله‌ای از نور آنها را احاطه کرده است و آنها ایستاده، نماز می‌خوانند و او - یعنی حضرت مهدی علیه السلام - در وسط آنها مانند ستاره درخشان بود. پس خداوند فرمود: ای محمد! اینها حجتهای من هستند و مهدی انتقام گیرنده عترت تو است. به عزت و جلال خودم سوگند! او حجتی است که ولایتش بر اولیای من واجب است و اوست که از دشمنان من انتقام خواهد گرفت». (۱۸۱) آری خواننده گرامی! مهدی موعود منتظر علیه السلام فرزند بلافضل امام حسن عسکری علیه السلام است و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نیز در ضمن حدیث مفصّلی که شیخ الاسلام حموینی شافعی و گروهی از علمای امامیه آن را نقل کرده‌اند، نسب شریف او را به طور صریح و روشن این گونه بیان فرموده است: خداوند تبارک و تعالی در صلب امام حسن (عسکری علیه السلام) نطفه‌ای مبارک، میمون، پاک و پاکیزه قرار داده که هر مؤمنی که خداوند از او پیمان ولایت اهل بیت علیهم السلام گرفته، از او خشنود می‌شود و هر کس که درباره او تردید داشته و منکر وجودش گردد از او روی می‌گرداند. او امامی پارسا، پاکیزه، هادی و مهدی است که مورد پسند درگاه خداوند است. آغاز و انجامش عدالت است؛ به عدالت حکومت می‌کند و به عدالت فرمان می‌دهد، او خدای تعالی را تصدیق می‌کند و خداوند هم او را در فرمانی که صادر می‌کند تصدیق می‌نماید... همراه او صحیفه و نوشته مهر شده‌ای هست که شماره اصحاب و کلیه خصوصیات و ویژگی‌های یارانش، با اسم، نسب، شهر، شغل، زبان و القاب در آن نوشته شده است... (۱۸۲)

## ۲۴ - مهدی علیه السلام از ذوی القربی است

در کتاب «ینابیع المودّه»، از بخاری و مسلم روایت کرده که ابن عباس درباره تفسیر این آیه: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۱۸۳) از سعید بن جبیر پرسش نمود؟ سعید بن جبیر گفت: منظور از «ذوی القربی» آل محمد علیهم السلام است». (۱۸۴) همچنین در همان کتاب، از احمد حنبل - در کتاب مسندش - از سعید بن جبیر، از ابن عباس روایت کرده است که گفت: «موقعی که آیه «ذوی القربی» نازل شد، گفتند: یا رسول الله! آنان که خداوند ما را به دوست داشتن ایشان مأمور کرده کیانند؟ فرمود: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام». (۱۸۵) ابن حجر هیثمی مکی نیز در کتاب «الصواعق المحرقة» و برخی دیگر از مفسران و محدثان در حدیثی آورده‌اند که: هنگامی که حضرت سجاد را به اسارت شام آوردند و بر دروازه دمشق نگه داشتند، مردی از اهل شام گفت: شکر خدای را که شما را کشت و ریشه کن ساخت. حضرتش خطاب به او فرمود: «آیا قرآن خوانده‌ای؟ گفت: آری. فرمود: این آیه را نخوانده‌ای که می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؟ مرد شامی گفت: آیا شما همانها هستید؟ فرمود: آری. (۱۸۶) از آنجا که حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان پیامبر و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیهم السلام می‌باشد، داخل در خویشان نزدیک پیامبر است و این آیه، آن حضرت را شامل می‌شود.

## ۲۵ - مهدی علیه السلام از ذریه پیامبر است

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ ذُرِّيَّةَ كُلِّ نَبِيٍّ فِي صَلْبِهِ وَ جَعَلَ ذُرِّيَّتِي فِي صَلْبِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ». (۱۸۷) «خداوند ذریه هر پیغمبری را در صلب خودش قرار داد ولی ذریه مرا در صلب علی بن ابی طالب قرار داده است». در کتاب «تحف العقول» در ضمن یک خبر طولانی چنین آمده است: «هارون به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گفت: چرا شما به علی علیه السلام که پدر شماست نسبت داده نمی‌شوید و به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که جد مادری شماست نسبت داده می‌شوید در حالی که فرزند به پدرش نسبت داده می‌شود؟ امام موسی بن جعفر علیه السلام

فرمود: خدای تعالی حضرت عیسی بن مریم علیه السلام را به واسطه مادرش به حضرت ابراهیم علیه السلام نسبت داده چنان که در قرآن آمده است: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ \* وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ» (۱۸۸) «و از نسل او (ابراهیم) داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را [هدایت کردیم] و این گونه، نیکو کاران را پاداش می‌دهیم. و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را که همه از شایستگان بودند». ما نیز به واسطه مادرمان، فاطمه به رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم نسبت داده می‌شویم. (۱۸۹) این دو حدیث شریف، در کمال صراحت دلالت دارد بر این که اولاد علی علیه السلام که از فرزندان فاطمه علیها السلام بودند، ذریه رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم محسوب می‌شوند. پس مهدی منتظر که از آل محمد و ذوی القربی و از فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام است، جزو ذریه پیامبر می‌باشد.

## بخش چهارم

### اعتراف دانشمندان اهل سنت به صحت احادیث مهدی علیه السلام

#### اعتراف دانشمندان اهل سنت به صحت احادیث مهدی علیه السلام

علمای اهل سنت، فقط به نقل روایات راجع به حضرت مهدی علیه السلام در صحاح خود و دیگر کتب معتبر دیگر اکتفا نکرده‌اند، بلکه گروه زیادی از شخصیت‌های برجسته ایشان اعتراف کرده‌اند که این احادیث، «مشهور» یا «متواتر» است. اینک برای مزید اطلاع، نمونه‌هایی از اعتراف برخی از این دانشمندان را در این جا نقل می‌کنیم:

#### ۱ - محمد شبلنجی

دانشمند معروف مصری، در کتاب «نور الابصار» چنین می‌نویسد: «تواترت الأخبار عن النبی صلی الله علیه و آله وسلم علی أن المهدی من أهل بیته و أنه یملاً الأرض عدلاً». (۱۹۰) «اخبار متواتری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم رسیده است که مهدی علیه السلام از خاندان اوست و زمین را از عدل پر می‌کند».

#### ۲ - شیخ محمد صبان

در کتاب «اسعاف الراغبین» چنین می‌گوید: «وقد تواترت الأخبار عن النبی صلی الله علیه و آله وسلم بخروجه، و أنه من أهل بیته، و أنه یملاً الأرض عدلاً، و أنه یساعد عیسی علیه السلام علی قتل الدجال بیاب لد بأرض فلسطین، و أنه یوم هذه الأمة ویصلی عیسی خلفه». (۱۹۱) «اخبار متواتری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که مهدی علیه السلام قیام خواهد کرد و این که او از خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم است و زمین را پر از عدل می‌کند و حضرت عیسی علیه السلام را بر کشتن دجال در سرزمین فلسطین دم دروازه «لد» یاری می‌دهد و بر این اُمت امامت می‌کند و حضرت عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می‌گزارد.

#### ۳ - ابن حجر عسقلانی

در کتاب «فتح الباری» درباره اخبار و احادیث راجع به حضرت مهدی علیه السلام می‌گوید: «اخبار به تواتر رسیده است که مهدی علیه السلام از این اُمت است، و عیسی بن مریم از آسمان فرود می‌آید و پشت سر او نماز می‌خواند» (۱۹۲)

#### ۴ - ابن حجر هیثمی مکی

در کتاب «الصواعق المحرقة» از ابوالحسن آبری، چنین نقل می‌کند: «قد تواترت الأخبار و استفاضت بكثره روايتها عن المصطفى صلی الله علیه وآله وسلم بخروجه و أنه من أهل بيته و أنه يملأ الأرض عدلاً». (۱۹۳) «اخبار متواتری از پیامبر اکرم نقل شده است که «مهدی» ظهور خواهد کرد و اینکه او از اهل بیت پیامبر است و زمین را از عدل و داد پر خواهد نمود».

#### ۵ - ابو الطیب سید محمد صدیق حسینی بخاری قنوجی هندی

در کتاب «الاذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة»، چنین می‌نویسد...: «برخی از احادیث حضرت مهدی علیه السلام صحیح، برخی حسن و برخی ضعیف است و جریان ظهور حضرت مهدی علیه السلام بین تمام مسلمانان مشهور و در طول تاریخ اسلام شهرت یافته است که ناگزیر باید در آخر الزمان مردی از اهل بیت پیامبر ظهور کند و دین را تأیید بخشد و عدل و داد را ظاهر نماید و همه مسلمانان از او پیروی نمایند و بر تمام ممالک اسلامی مستولی گردد و او «مهدی» نامیده می‌شود و پس از ظهور او، «دجال» خروج می‌نماید و طبق روایات وارده خروج دجال از علایم قیامت است و حضرت عیسی علیه السلام بعد از ظهور او از آسمان فرود می‌آید و در مورد قتل دجال به او کمک می‌کند - یا این که همراه او نازل می‌شود و او را در کشتن دجال یاری می‌دهد - و به هنگام ادای نماز صبح به او اقتدا می‌نماید و پشت سر آن حضرت نماز می‌گزارد... و روایات مربوط به دجال و حضرت عیسی علیه السلام به حدّ تواتر رسیده است». (۱۹۴)

#### ۶ - شیخ منصور علی ناصف

از دانشمندان معروف جامع «الانزهر» مصر و نویسنده کتاب «التاج الجامع للأصول» که در این کتاب معروف خود، احادیث قابل اطمینان کتب حدیث اهل سنت را جمع آوری نموده است، و شش نفر از علمای برجسته مصر بر آن تقریظ نوشته‌اند، و آن را با شرحی به نام «غایة المأمول» به منظور بیان و توضیح احادیث آن توأم نموده‌اند. او در جلد پنجم یعنی در «کتاب الفتن و علامات الساعة» چنین می‌نویسد: «الباب السابع فی الخلیفة المهدی - رضی الله عنه - اشتهر بین العلماء - سلفاً و خلفاً - أنه فی آخر الزمان لابد من ظهور رجل من أهل البيت یسمى «المهدی» یتولی علی الممالک الإسلامیة، یتبعه المسلمون، و یعدل بینهم، و یؤید الدین... و قد روی أحادیث المهدی جماعه من خیار الصحابه، و خزرجها أكابر المحدثین کأبی داوود و الترمذی و ابن ماجه و الطبرانی و أبی یعلی و البزاز و الإمام أحمد و الحاکم - رضی الله عنهم أجمعین - و لقد أخطأ من ضعف أحادیث المهدی کلها کابن خلدون و غیره...» «در میان دانشمندان امروز و گذشته اهل تسنن، مشهور است که سرانجام باید در آخر الزمان مردی از اهل بیت پیامبر به نام «مهدی علیه السلام» ظهور کند. او بر کشورهای اسلامی مسلط شود و مسلمانان نیز از او پیروی کنند و مهدی علیه السلام در میان آنان به عدالت رفتار کند و دین اسلام را تأیید بخشد. احادیث راجع به مهدی علیه السلام را گروهی از برگزیدگان صحابه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده‌اند و محدثان بزرگ مانند: ابی داوود، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابو یعلی، بزاز، امام احمد حنبل و حاکم نیشابوری، در کتب خود آورده‌اند. کسانی که تمام احادیث مهدی علیه السلام را ضعیف شمرده‌اند مانند «ابن خلدون» و دیگران، راه خطا پیموده‌اند و این حدیث که «ابن خلدون» نقل کرده است که «مهدی، همان عیسی بن مریم است» ضعیف است چنان که بیهقی و حاکم نیشابوری و غیر اینان به این معنا تصریح کرده‌اند. منصور علی ناصف پس از اشاره به کتاب «شوکانی»، عالم معروف اهل سنت، که درباره تواتر احادیث مربوط به «مهدی علیه السلام» و خروج دجال و بازگشت حضرت عیسی است، چنین می‌گوید: «هذا یکفی لمن کان عنده ذرّة من إیمان و قلیل من انصاف» (۱۹۵) «آنچه گفته شد برای کسانی که ذرّه‌ای ایمان و اندکی انصاف داشته باشند، کفایت می‌کند».

## ۷ - احمد زینی دحلان

دانشمند معروف حجاز و مفتی بزرگ مکه، در کتاب «الفتوحات الاسلامیة» چنین می‌نویسد: «احادیثی که در آن از «مهدی» سخن رفته است بسیار زیاد و «متواتر» است و البته در میان آن همه احادیث صحیح، روایات ضعیف هم زیاد است؛ ولی به واسطه کثرت این احادیث و فزونی روایان آنها و محدثان فراوانی که این روایات را در کتب خود آورده‌اند، جمعاً مفید قطع و یقین است». سپس این دانشمند می‌نویسد: «محمد بن عبدالرسول برزنجی، در آخر کتاب «الاشاعة فی اشرط الساعه» یاد آور شده است که اخبار مهدی موعود علیه السلام متواتر می‌باشد و امری مسلم است. از این احادیث به یقین باید دانست که «مهدی» از فرزندان فاطمه علیها السلام است و زمین را از عدل و داد پر می‌کند». (۱۹۶)

## ۸ - وهابیان

نیز که از تندروترین گروه‌های اسلامی اهل تسنن به شمار می‌روند، مسأله «مهدویت» و تواتر احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را پذیرفته‌اند و با سایر فرق مسلمین اتفاق نظر دارند و به طور جدی از آن دفاع می‌کنند و آن را از عقاید قطعی و مسلم اسلامی می‌دانند.

## ۱ - یک سند تاریخی و مدرک زنده

### ۱ - یک سند تاریخی و مدرک زنده

هم اکنون به منظور تأیید این گفتار، بیانیه مهمی را می‌آوریم که از طرف رابطه العالم الاسلامی، مرکز مهم دینی وهابیه‌ها، در پاسخ سؤال یک نفر مسلمان از اهالی «کنیا» صادر شده است. «بعد التّحیة؛ «جواباً عمّا یسأل عنه المسلم الکنینی، فی شأن المهدی المنتظر، عن موعد ظهوره، و عن المكان الّذی یظهر منه و عن ما یطمئنّه عن المهدی علیه السلام: هو: محمد بن عبد الله، الحسنی العلوی الفاطمی المهدی الموعود المنتظر. موعد خروجه فی آخر الزمان، و هو من علامات الساعة الكبرى، یرج من المغرب و یبایع له فی الحجاز فی مکه المکرّمه بین الرکن والمقام، بین باب الکعبه المشرفه والحجر الأسود عند الملتزم. ویظهر عند فساد الزمان وانتشار الکفر وظلم الناس، یملا الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً. یحکم العالم کله و تخضع له الرقاب بالاقناع تارة و بالحرب أخرى. و سیملک الأرض سبع سنین، و ینزل عیسی علیه السلام من بعده فیقتل الدجال، أو ینزل معه فیساعده علی قتله بیاب لدّ بأرض فلسطين. وهو آخر الخلفاء الراشدين الاثنی عشر الذین أخبر عنهم النبی - صلوات الله وسلامه علیه - فی الصحاح. واحادیث المهدی وارده عن الكثير من الصحابه یرفعونها الی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و ... وقد نصّ علی أنّ احادیث المهدی، أنّها متواتره، جمع من الأعلام قديماً وحديثاً، منهم السخاوی فی «فتح المغیث ...» و نصّ الحفظا و المحدثون علی أنّ احادیث المهدی فیها الصحیح والحسن. و مجموعها متواتر مقطوع بتواتره و صحته. و أنّ الاعتقاد بخروج المهدی واجب، و أنّه من عقائد أهل السنّه والجماعه، و لا ینکرها إلا جاهل بالسنّه، و مبتدع فی العقیده». (۱۹۷)

### متن کامل بیانه علمای حجاز

«پس از ادای سلام. این پاسخ سؤال مسلمان «کنیایی» است که از «مهدی منتظر» و هنگام ظهور او و محل ظهورش پرسش نموده است. «مهدی»، محمد بن عبد الله حسنی، علوی و فاطمی است و او مهدی موعود منتظر است. موقع ظهور وی در آخر الزمان است و ظهورش از نشانه‌های قیامت می‌باشد. از غرب ظاهر می‌شود، و در حجاز در مکه مکرّمه بین «رکن و مقام» با آن حضرت بیعت

می‌نمایند. هنگامی که کفر و ظلم و فساد، عالم را فرا گرفته باشد، او ظهور می‌کند و زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان‌گونه که از جور و ستم پر شده باشد. بر همه جهان حکومت خواهد کرد و همه جهانیان در برابر او سر تعظیم فرود خواهند آورد و همگی تسلیم وی خواهند شد، یا به میل و دلخواه یا با نبرد. او تمام روی زمین را مالک خواهد شد، و حضرت عیسی علیه السلام بعد از ظهور او، از آسمان فرود می‌آید و «دجال» را می‌کشد و یا همراه با ظهورش از آسمان فرود می‌آید و حضرت مهدی علیه السلام را بر کشتن «دجال» بر درِ دروازه «لد» در سرزمین فلسطین، یاری می‌دهد. مهدی علیه السلام آخرین خلفای راشدین دوازده گانه است که پیامبر از آنها خبر داده است و در صحاح اهل سنت آمده است. احادیث مربوط به مهدی علیه السلام را بسیاری از «صحابه» از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده اند که از جمله آنهاست: عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب علیه السلام، طلحه بن عبیدالله، عبدالرحمان بن عوف، عبدالله بن عباس، عمار یاسر، عبدالله بن مسعود، ابو سعید خدری، ثوبان، قره بن اساس مزنی، عبدالله بن حارث، ابوهریره، حذیفه بن یمان، جابر بن عبدالله، ابو امامه، جابر بن ماجد، عبدالله بن عمر، انس بن مالک، عمر بن حصین و ام سلمه. اینها بیست نفر از کسانی هستند که روایات راجع به مهدی علیه السلام را نقل کرده‌اند و غیر از اینها افراد زیاد دیگری نیز وجود دارند. سخنان فراوانی نیز از خود «صحابه» نقل شده است که در آنها به ظهور حضرت مهدی علیه السلام تصریح گردیده است، و آنها را نیز می‌توان در ردیف روایات پیامبر قرار داد؛ زیرا مسأله ظهور مهدی علیه السلام از مسایلی نیست که بتوان در آن اجتهاد کرد. روایاتی که درباره ظهور مهدی منتظر علیه السلام از شخص رسول اکرم نقل شده و آنچه را که صحابه پیامبر با اعتماد به گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیان کرده‌اند - و شهادت و گواهی آنان نیز در حکم حدیث است - در بسیاری از کتب معروف اسلامی و متون اصلی حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعتم از سنن، معاجم و مسانید آمده است که از آن جمله است: سنن ابو داود، سنن ترمذی، سنن ابن ماجه، سنن ابی عمرو الدانی، مسند احمد و ابن یعلی، و بزار، صحیح حاکم، معاجم طبرانی، و رویانی، و دارقطنی، و ابو نعیم در کتاب «اخبار المهدی»، و خطیب در «تاریخ بغداد»، و ابن عساکر در «تاریخ دمشق» و غیر اینها. و بعضی از دانشمندان اسلامی درباره «مهدی علیه السلام» کتاب‌های ویژه‌ای نوشته‌اند که از آن جمله است: ابو نعیم در کتاب «اخبار المهدی»، ابن حجر هیثمی در کتاب «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر»، شوکانی در کتاب «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسیح»، ادريس عراقی مغربی در کتاب «المهدی»، ابو العباس بن عبدالمؤمن المغربي در کتاب «الوهم المکنون فی الرد علی ابن خلدون». و آخرین کسی که در این زمینه بحث مشروحي نگاشته، مدیر دانشگاه اسلامی مدینه است که در چندین شماره مجله دانشگاه مزبور بحث کرده است. عده‌ای از بزرگان و دانشمندان متقدم و متأخر نیز در نوشته‌های خود تصریح کرده‌اند که احادیث مربوط به مهدی علیه السلام متواتر است. (و به هیچ وجه قابل انکار نیست) از آن جمله است: سخاوی در کتاب «فتح المغیث»، محمد بن احمد سفارینی در کتاب «شرح العقیده»، ابو الحسن آبری در کتاب «مناقب الشافعی»، ابن تیمیه در کتاب فتاویش، سیوطی در کتاب «الحاوی»، ادريس عراقی در تألیفی که درباره «مهدی» دارد، شوکانی در کتاب «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسیح»، محمد بن جعفر کنانی در «نظم المتناثر فی الحدیث المتواتر» و ابو العباس بن عبدالمؤمن در کتاب «الوهم المکنون من کلام ابن خلدون». و این تنها ابن خلدون است که احادیث مربوط به مهدی علیه السلام را با حدیثی مجعول و ساختگی و بی اساس که می‌گوید: «لامهدی إلا عیسی؛ مهدی جز عیسی علیه السلام نیست» مورد ایراد قرار داده است. و لکن بزرگان، پیشوایان و دانشمندان اسلام گفتار او را رد کرده‌اند. و به خصوص، ابن عبدالمؤمن که در رد گفتار او کتاب ویژه‌ای به نام «الوهم المکنون من کلام ابن خلدون» نوشته است که از ۳۰ سال قبل، در شرق و غرب منتشر شده است. حافظان، بزرگان و دانشمندان علم حدیث نیز تصریح کرده‌اند که احادیث مربوط به مهدی علیه السلام شامل احادیث «صحیح» و «حسن» است و مجموع آنها متواتر و صحیح آنها قطعی است. بنابراین، اعتقاد به ظهور مهدی علیه السلام بر هر مسلمانی واجب است و جزء عقاید اهل سنت و جماعت است و جز افراد نادان و بی‌اطلاع از اسلام و بدعت گزار، منکر آن نخواهند بود.

## ۲- توضیح مختصری پیرامون بیانیه علمای حجاز

به نظر ما، مطالب بیانیه مزبور آن چنان صریح، گویا، روشن و آشکار است که نیازی به توضیح اضافی ندارد؛ زیرا مدارک لازم در این «بیانیه» آن چنان گردآوری شده که هیچ کس را یارای انکار آن نیست. تنها تفاوت مهمی که این «بیانیه» با عقیده «شیعه» دارد این است که در این بیانیه، نام پدر حضرت مهدی علیه السلام «عبدالله» ذکر شده است در حالی که در کتب شیعه، نام پدر بزرگوار آن حضرت به طور مسلم «امام حسن عسکری علیه السلام» است. و سرچشمه این اختلاف آن است که در بعضی از روایات اهل سنت، مانند روایتی که «ابو داوود» در کتاب «سنن» خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده است جمله «اسم ابیه اسم ابی نام پدر حضرت مهدی علیه السلام نام پدر من است» آمده است. در حالی که قراین نشان می‌دهد که این جمله در اصل، «اسم ابیه اسم ابنی؛ اسم پدرش اسم فرزند من است» بوده است که منظور امام حسن مجتبی علیه السلام می‌باشد و بر اثر اشتباه در نقطه گذاری به این صورت در آمده است. این احتمال را «گنجی شافعی» نیز در کتاب «البیان فی اخبار صاحب الزمان» تأیید کرده است. در این زمینه، دانشمندان و نویسندگان اسلامی از شیعه و سنی، سخن بسیار گفته‌اند که ما در اینجا نیازی به ذکر سخنان آنها نمی‌بینیم. و در هر حال، آن جمله که درباره نام پدر حضرت مهدی علیه السلام در بیانیه علمای حجاز و در بعضی از روایات اهل سنت آمده است، قابل اعتماد نیست؛ زیرا: نخست آن که در اکثر روایات و کتب معتبره اهل سنت این جمله وجود ندارد. دوم آن که در روایت معروف ابن ابی لیلی آمده است: «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابنی؛ نام حضرت مهدی علیه السلام نام من، و نام پدرش، نام فرزند من است». که منظور امام حسن مجتبی علیه السلام است. سوم آن که روایات قطعی و متواتر از طرق اهل بیت علیهم السلام، گواهی می‌دهند که نام پدر حضرت مهدی علیه السلام «حسن» است. چهارم آن که در بعضی از روایات اهل سنت نیز تصریح شده که مهدی موعود اسلام علیه السلام، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و بعضی از بزرگان آنها هم مانند محمد بن یوسف گنجی در کتاب «البیان» و محیی الدین عربی در «فتوحات مکیه» - به نقل شعرانی - و عبدالوهاب شعرانی در کتاب «یواقیت و جواهر» مبحث (۶۵)، و محمد بن طلحه شافعی در کتاب «مطالب السئول»، و ابن صباغ مالکی در «الفصول المهمه» و افراد دیگری، این معنی را تأیید نموده و به مهدی موعود پسر امام حسن عسکری علیه السلام اعتراف کرده‌اند. پنجم آن که نام پدر حضرت مهدی علیه السلام که در بیانیه علمای حجاز به عنوان «عبدالله» آمده است ظاهراً مدرک و مستند آن همان جمله اخیر روایت ابو داوود است که نقل آن منحصر به ابو داوود و راوی آن هم «زائده» است، که بنا به نوشته گنجی شافعی وی در حدیث تصرّف می‌نموده و به آن می‌افزوده است و چنین حدیثی که او واسطه نقل آن باشد فاقد اعتبار است. ششم آن که روایت ابو داوود با اضافه جمله «و اسم ابیه اسم ابی» که به قول گنجی شافعی «زائده» به آخر آن افزوده است و در عین حال مورد استناد قرار گرفته، و در واقع همان جمله سبب بروز اختلاف در نام پدر حضرت مهدی علیه السلام گردیده است، دارای زمینه جعل و ساختگی است که ما به منظور توضیح این موضوع، توجه خوانندگان گرامی را به دو جریان تاریخی جلب می‌کنیم تا بی اعتباری قسمت آخر این روایت بر اهل تحقیق روشن شده، و خود بی پرده و منصفانه در این باره به داوری بنشینند. اینک دو جریان تاریخی: ۱ - ابن طقطقی، مورخ مشهور و نکته سنج در کتاب تاریخ خود چنین می‌نویسد: «محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام معروف به «نفس زکیه» مدعی مهدویت در اسلام گردید و گروههایی از شیعه و حتی بنی عباس مانند منصور دوانیقی قبل از تکیه زدن بر مسند خلافت خود و برادرش سفاح برای رویارویی با بنی امیه و قیام علیه آنان، با وی به عنوان خلیفه بیعت نمودند. او در آغاز امر، بین مردم شایع کرده بود که مهدی موعود مورد بشارت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اوست، و پدرش «عبدالله» نیز این مطلب را همواره در نفوس گروههایی از مردم تزریق و تثبیت می‌نمود، و روایت می‌کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است: «لو بقی من الدنيا يوم لظول الله ذلك اليوم حتى يبعث فيه مهدينا - أو قائمنا - اسمه كاسمي واسم ابیه

کاسم اُبی». (۱۹۸) «اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی بماند خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌گرداند تا این که «مهدی» ما یا قائم ما را برانگیزاند که نام او همانند نام من، و نام پدرش همانند نام پدر من باشد». بنابراین، دور نیست که جمله: «واسم اُبیہ اسم اُبی» را، این پدر و پسر یا اطرافیان و هواخواهان آنها به حدیث مزبور افزوده باشند تا از این رهگذر بتوانند مردم عوام را فریب داده و مهدی دروغین (یعنی نفس زکیه) را به جای مهدی موعود واقعی معرفی نمایند، و البته این کار هم تا حدی عملی گردید، اما دیری نگذشت که قضیه کشف، و دروغ او آشکار گشت. ۲- ابو الفرج اصفهانی می‌نویسد: «هنگامی که منصور دوانیقی در صدد برآمد برای فرزندش مهدی بیعت بگیرد، فرزند دیگرش «جعفر» در این باره به او اعتراض داشت. پس امر به احضار مردم کرد و چون حاضر شدند و خطبا خطبه خواندند و شعرا به مدیحه سرایی و توصیف مهدی و فضایلش پرداختند، مطیع بن اُیاس که یکی از شعرای عیاش و متهم به زندقه بود بپاخواست و شعر و خطبه خواند و وقتی که از شعر و خطبه فارغ شد رو به منصور نموده و گفت: ای امیرمؤمنان!! فلان از فلان از پیامبر نقل کرد که پیامبر فرمود: «المهدی منّا محمد بن عبدالله وأمه من غیرنا، یملاها عدلاً کما ملئت جوراً!» «مهدی از ماست و او محمد بن عبدالله است و مادرش از غیر ما است، دنیا را پر از عدل می‌کند همان طور که پر از ظلم شده است». سپس گفت: و ابن عباس بن محمد، برادر تو، بدین حدیث گواهی می‌دهد؛ آنگاه رو به عباس نموده و گفت: تو را به خدا سوگند! آیا این حدیث را شنیده‌ای؟ عباس گفت: آری. پس منصور دستور داد تا حاضرین با پسرش مهدی بر امر خلافت بیعت کنند. چون مجلس به پایان رسید عباس بن محمد رو به حاضرین کرد و گفت: آیا متوجه شدید که این زندیق چگونه به خدا و رسولش نسبت دروغ داد و حتی مرا نیز بر دروغش به شهادت طلبید؟ و من از ترس منصور ناگزیر به دروغ شهادت دادم...» (۱۹۹) به هر حال، با مراجعه به تاریخ و شرح و توضیحی که ابو الفرج اصفهانی (۲۰۰) و دکتر سمیره مختار لیشی (۲۰۱) درباره محمد بن عبدالله، معروف به «نفس زکیه» و دعوی مهدویت و خلافت او، و هم چنین در مورد برخوردها و عکس العمل‌های منصور دوانیقی، و دعوی مهدویت برای فرزند خود (مهدی عباسی) نوشته‌اند، این موضوع به خوبی روشن می‌شود که هریک از آنان در صدد بودند تا با عنوان «محمد بن عبدالله» مسأله مهدویت در اسلام را درباره خود یا فرزند خود بر مردم تحمیل نمایند، و با افزودن به حدیث مسلمی که صحابه و تابعین و بزرگان اسلام درباره مهدی موعود علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل نموده و برای همگان ثابت و محرز بوده است. سوء استفاده نموده و مردم را فریب دهند تا بدین وسیله بتوانند سهل‌تر و آسان‌تر به مقصود خود برسند. بنابراین، بی تردید می‌توان ادعا کرد که جمله «واسم اُبیہ اسم اُبی» که در آخر روایت ابو داوود آمده، و در مورد نام پدر حضرت مهدی علیه السلام مدرک بی چون و چرای علما و دانشمندان اهل سنت قرار گرفته، ساخته و پرداخته نامبردگان و عوامل دست نشانده آنان و هواخواهان آنها بوده است. در اینجا برای اثبات مطلب، روایتی را که ابو الفرج اصفهانی درباره مهدی عباسی از منصور دوانیقی نقل کرده است، می‌آوریم تا حقیقت گفته‌های پیشین روشنتر شود. ابو الفرج در کتاب «مقاتل الطالبین» می‌نویسد: «مسلم بن قتیبه روایت کرده که گفت: روزی بر منصور دوانیقی وارد شدم به من گفت: محمد بن عبدالله خروج کرده و خودش را «مهدی» می‌پندارد، ولی به خدا قسم! او مهدی - موعود - نیست. من در این باره می‌خواهم موضوعی را به تو بگویم که به کسی دیگر نگفته‌ام و نخواهم گفت و آن این است که در واقع، فرزند من هم، مهدی موعود روایات - وارده از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم - نیست، لکن من او را از باب تفأل مهدی نامیده‌ام». (۲۰۲) امّا این که در بیانیه علمای حجاز، از حضرت مهدی علیه السلام به عنوان «حسنی» یاد شده است، به این جهت است که مادر امام باقر علیه السلام، دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است و از این رهگذر امامان بعدی حسنی و حسینی هستند و حضرت مهدی علیه السلام نوه پسر امام حسین علیه السلام و نوه دختری امام حسن مجتبی علیه السلام می‌باشد؛ پس حسنی بودن حضرت مهدی علیه السلام نیز صحیح است و ایجاد مشکلی نمی‌نماید. آنچه تا اینجا از نظر خوانندگان گرامی گذشت، چند نمونه کوتاه و گویا از اعتراف‌های دانشمندان بزرگ اهل سنت بود که همگی آنها به آمدن مردی از دودمان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به نام «مهدی» علیه السلام



اعتراف نموده و احادیث مربوط به مهدی موعود علیه السلام را پذیرفته‌اند. اینک باید بینیم مخالفان وجود مقدس مهدی علیه السلام چه می‌گویند؟ و منطبق آنها چیست؟

### ۳ - مخالفان وجود حضرت مهدی علیه السلام چه می‌گویند؟

#### ۳ - مخالفان وجود حضرت مهدی علیه السلام چه می‌گویند؟

با این که مسأله ظهور حضرت مهدی علیه السلام در میان دانشمندان اهل سنت، مشهور و معروف است و عدّه زیادی از بزرگان آنها، اعتراف کرده‌اند که احادیث مزبور از احادیث مشهور و متواتر است، برخی از متعصّبان ایشان، موضوع بدین روشنی را مخدوش نموده، و تعداد بسیار معدودی از آنها مانند احمد امین مصری در کتاب «المهدی و المهدویة فی الإسلام»، سعد محمّد حسن در کتاب «المهدیة فی الإسلام»، فرید وجدی در کتاب «دائرة المعارف» ماده «سلم» و طنطاوی در «تفسیر الجواهر» و محمّد عبدالله عنان در کتاب «مواقف حاسمه» به مسأله مهدویت با دیده تردید و انکار نگرسته و تمام مطالب کتاب‌های بزرگان و مفاخر خود را نادیده گرفته‌اند تا جایی که اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام را افسانه‌ای پنداشته‌اند که تنها «شیعه» به آن معتقد است، و گویی اصلاً اهل سنت در این باره نظری ندارند!! اینک برای روشن شدن اذهان خوانندگان عزیز، گفتار تنی چند از پیش قدمان مخالفان و منکران وجود حضرت مهدی علیه السلام را در اینجا می‌آوریم تا معلوم شود که این عدّه معدود تا چه اندازه از حق و حقیقت دور، و حتی از ضروریات مذهب و روش هم مسلکان خود نیز، بیگانه‌اند.

#### ۱ - ابن حزم اندلسی و گمراهی عجیب!

نخستین کسی که در این راه پیش قدم شده است، ابن حزم اندلسی (متوفای سال ۴۵۶ هجری) است. افکار این مرد سنی عالم نما، نسبت به وجود مقدس مهدی منتظر علیه السلام و آنچه وی در کتاب «الفصل» خود نگاشته، و تهمت‌هایی که به پسر امام حسن عسکری علیه السلام وارد ساخته است، منشأ انحراف گروهی دیگر، به خصوص نویسندگان سنی معاصر، از قبیل احمد امین مصری گردیده است. ابن حجر عسقلانی، در کتاب «لسان المیزان» ذیل نام «ابن حزم» می‌نویسد: کلیه دانشمندان اهل سنت که در عصر «ابن حزم» می‌زیسته‌اند، او را تکفیر کردند. با این وصف، «ابن حزم» که مطرود هم مذهب‌بان خود بوده است در کتاب «جمهره انساب العرب» با گستاخی خاصی راجع به امام حسن عسکری علیه السلام می‌نویسد: «حسن عسکری، آخرین امام رافضیان است و او اولاد نداشت!! رافضیان ادعا کردند که وی کنیزی به نام «صیقل» داشت، که بعد از مرگ وی پسری آورد؛ ولی این دروغ است!!» (۲۰۳)

#### ۲ - خطیب بغدادی

دومین نفری که از ذکر نام حضرت مهدی علیه السلام خودداری نموده و از او نامی نمی‌برد، خطیب بغدادی (متوفای سال ۴۶۳ هجری) است. وی در «تاریخ بغداد»، آنجا که از امام حسن عسکری علیه السلام نام می‌برد بدون این که متذکر شود آن حضرت فرزندی داشته است، فقط می‌نویسد: «ابو محمد الحسن بن علی» (۲۰۴)

#### ۳ - ابن کثیر شامی

ابن کثیر شامی (متوفای سال ۷۷۴ هجری) در تاریخ معروف خود «البدایة والنهایة» در جلد یازدهم، ذیل حوادث سال ۲۵۴ هجری، فقط از امام دهم حضرت امام علی النقی الهادی علیه السلام نام می‌برد و می‌گوید: وی پدر حسن بن علی العسکری است. (۲۰۵) و

حتی از خود «امام حسن عسکری علیه السلام» نیز مانند سایر علمای عصر، جداگانه نام نمی‌برد. شگفت‌انگیزتر از گفتارهای بی‌اساس و افکار بیمارگونه «ابن حزم» و همفکران وی، گفتار علامه سمنانی است که به قول جامی در کتاب «شواهد النبوة» و قاضی حسین «دیار بکری» در تاریخ «خمیس» می‌گوید: محمد بن الحسن العسکری علیه السلام متولد شد، و به مقام قطیبت رسید و سپس وفات یافت!! (۲۰۶) شگفت‌انگیزتر از گفتار علامه سمنانی، سخن حافظ ذهبی در «تاریخ اسلام» است که می‌نویسد: محمد بن الحسن، در سال ۲۵۸ - یا ۲۵۶ - هجری متولد شد، و دو سال بعد از پدرش زنده بود و بعد معدوم الاثر شد و معلوم نیست چگونه وفات یافت! (۲۰۷) و شگفت‌انگیزتر از گفتار این دو تن، گفتار «ابن حجر هیشمی مکی» است. وی با این که در کتاب «الصواعق المحرقة» در آنجایی که از ائمه اهل بیت علیهم السلام نام می‌برد، بعد از شرح حال امام حسن عسکری علیه السلام می‌نویسد: باقی نگذاشت مگر پسرش «ابوالقاسم محمد الحجه» و سن او هنگام وفات پدرش پنج سال بود و در این سن، خداوند به او حکمت بخشید، و او «قائم منتظر» نامیده می‌شود. با این حال در دنباله سخنان خود در همان کتاب می‌گوید: گفته شده که وی در مدینه پنهان شد و از نظرها غایب گردید و معلوم نشد به کجا رفت! (۲۰۸)

### رسوایی تا کجا؟

رسوایی این گروه به جایی رسیده است که محدث بزرگ اهل سنت «ملا علی قاری» کتاب ویژه‌ای در رد آنها نوشته است، و کتابش را «الرد علی من حکم و قضی بأن المهدی الموعود جاء و مضی» (۲۰۹) نامیده است. ای کاش این متعصبان گرفتار و عنود های لجوج، اندکی می‌اندیشیدند و لاقبل به روایاتی که درباره مهدی موعود علیه السلام، در کتب معتبر اهل سنت وارد شده و ظهور مهدی موعود منتظر علیه السلام را در آخر الزمان دانسته است و نظریات گروهی از مشاهیر دانشمندان شان که در کتاب های خود از شخص محمد بن الحسن العسکری علیه السلام به عنوان حجت قائم و مهدی نام برده و به وجود مقدس امام زمان شیعه اعتراف نموده‌اند، مراجعه می‌کردند تا این که در برابر محکمه تاریخ و وجدان‌های بیدار، و آزاد اندیشان منصف جهان، تا این اندازه سرافکننده و شرمسار و بی حیثیت نمی‌شدند.

### بخش پنجم

#### مهدی موعود علیه السلام در گفتار دانشمندان بزرگ اهل سنت

#### مهدی موعود علیه السلام در گفتار دانشمندان بزرگ اهل سنت

گفته آمد که یکی از مسایل مورد اتفاق شیعه و سنی مسأله مهدویت و عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. همچنین اعتراف جمعی از علمای اهل سنت به صحت و تواتر احادیث راجع به حضرت مهدی علیه السلام گذشت. در این بخش، آرای گروهی از علمای ایشان را درباره آن حضرت می‌آوریم تا اتفاق مسلمانان در این قضیه، روشن‌تر شود.

#### ابن ابی الحدید معتزلی می‌گوید

«وقد وقع اتفاق الفرق من المسلمین أجمعین علی أن الدنیا والتکلیف لاینقضی إلا علیه» (۲۱۰) «تمام فرقه‌های مسلمانان اتفاق دارند که دنیا و تکلیف به پایان نمی‌رسد مگر این که مهدی علیه السلام ظهور نماید».

#### محمد امین سویدی می‌گوید

«الذی اتفق علیه العلماء أنّ المهديّ هو القائم في آخر الوقت، وأنّه يملأ الأرض عدلاً، والأحاديث فيه وفي ظهوره كثيرة». (۲۱۱)  
«آنچه مورد اتفاق همه دانشمندان است این است که مهدی علیه السلام کسی است که در آخر الزمان قیام می‌کند، و زمین را از عدل پر می‌نماید، و روایات درباره مهدی علیه السلام و ظهور او فراوان است».

### ابن منظور، نویسنده کتاب «لسان العرب» می‌گوید

«المهديّ الذی قد هداه الله الى الحقّ، وقد استعمل في الأسماء حتّى صار كالأسماء الغالبه، وبه سُمّي المهديّ الذی بَشّر به النبي - صَلَّى اللهُ عليه [وآله وسلّم] - أنّه يجيء في آخر الزمان». (۲۱۲) «مهدی یعنی کسی که خدا او را به سوی حق هدایت کرده باشد. کلمه مهدی به قدری در نام گذاری اشخاص به کار رفته است که به صورت اسم در آمده است. و مهدی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ظهور او را در آخر الزمان، بشارت داده است، به همین نام، نامیده شده است».

### ابن اثیر می‌گوید

«المهديّ الذی بَشّر به رسول الله - صَلَّى اللهُ عليه [وآله وسلّم] - أنّه يجيء في آخر الزمان». (۲۱۳) «آن مهدی موعود علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ظهور او را بشارت داده است، در آخر الزمان خواهد آمد».

### زبیدی نویسنده کتاب «تاج العروس» می‌گوید

«المهديّ الذی بَشّر به، أنّه يجيء في آخر الزمان، جعلنا الله من أنصاره». (۲۱۴) «مهدی موعودی که بشارت ظهور او را داده‌اند، در آخر الزمان می‌آید. خداوند ما را از جمله یارانش قرار دهد».

### ابن حجر مکی می‌گوید

«وقد ظهرت بركة دعائه - صَلَّى اللهُ عليه [وآله وسلّم] - في نسلهما (يعني علياً و فاطمةً عليهما السلام) فكان منه من مضى و من يأتي، و لو لم يكن في الآتين إلّا الإمام المهديّ عليه السلام لكفي». (۲۱۵) «برکت دعای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در موقع ازدواج علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام در نسل آن دو بزرگوار ظاهر شد و از نسل علی و فاطمه علیهما السلام، عدّه‌ای آمدند که از این دنیا رفتند و عدّه‌ای هم خواهند آمد که اگر در میان آیندگان از نسل علی و فاطمه علیهما السلام کسی جز مهدی موعود علیه السلام نبود، برای ظهور برکت دعای پیامبر بس بود». همین ابن حجر در جای دیگر می‌گوید: «مهدی منتظر علیه السلام یک تن بیشتر نیست و هرگز تعددی در آن وجود ندارد». (۲۱۶)

### شمس الدین ذهبی می‌گوید

«إنّ الإمام المهديّ من أولاد الإمام الحسن العسكريّ عليه السلام و هو باق إلى أن يأذن الله له بالخروج، فيملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً». (۲۱۷) «حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام است و او موجود و حاضر است تا روزی که خداوند اذن ظهورش دهد و زمین را پر از عدل و داد کند همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد».

### شمس الدین قرطبی می‌گوید

«إنّ جميع ملوك الدنيا كلّها أربعة: مؤمنان و كافران، فالمؤمنان سليمان بن داوود و الإسكندر، و الكافران نمرود و بخت النصر، و

سیملکها من هذه الأئمة خامس و هو المهدي عجل الله تعالى فرجه». (۲۱۸) «پادشاهانی که بر سراسر دنیا حکومت نمودند چهار نفرند؛ دو نفر مؤمن و دو نفر کافر. دو نفر مؤمن حضرت سلیمان علیه السلام و اسکندر (ذوالقرنین) بودند و دو نفر کافر نمرود و بخت النصر، و در آینده نفر پنجمی هم از این امت تمام جهان را مالک خواهد شد و او حضرت مهدی علیه السلام است».

### مقدسی شافعی

که از علمای قرن هفتم هجری است - در دیباچه کتاب «عقد الدرر فی اخبار المنتظر» پس از آن که مقداری از دست زمانه و کثرت فتنه‌ها شکایت می‌کند، می‌گوید: «برخی به قرینه ظاهر بعضی از اخبار، گمان کرده‌اند که حال روزگار پیوسته به همین وضع باقی خواهد ماند. من گفتم: ما صحّت این احادیث را قبول داریم، و آنها را به گوش جان می‌شنویم و به چشم اطاعت می‌نگریم، ولی در اخبار دلیلی وجود ندارد که آن فتنه‌ها تا قیام قیامت دوام داشته باشد. شاید آن فتنه‌ها در موقع ظهور حضرت مهدی علیه السلام از بین بروند، و نابودی آنها منوط به ظهور حضرت مهدی علیه السلام باشد؛ زیرا احادیث زیادی که علمای این امت آنها را در کتاب های خود نوشته‌اند به ظهور حضرت مهدی علیه السلام بشارت می‌دهند، و مژده می‌دهند که خداوند شخصی را بر می‌انگیزد که زمینه حکومت او را آماده می‌نماید که کوههای بلند در برابر او خراب خواهد شد، از دور و نزدیک او را یاری می‌دهند، و او مالک کوه و دشت و تمام کره زمین می‌گردد، و سراسر زمین را پر از عدل و داد می‌کند». (۲۱۹)

### بخاری (معروف به خواجه پارسای) می‌گوید

«ومناقب المهدي - رضی الله عنه - صاحب الزمان، الغائب عن الأعيان، الموجود فی کلّ زمان، کثیره. و قد تظاهرت الأخبار علی ظهوره و إشراق نوره، یجدد الشریعة المحمّدیة، و یجاهد فی الله حقّ جهاده، و یطهر من الأدناس أقطار بلاده، زمانه زمان المتّقین، و أصحابه خلصوا من الريب، و سلموا من العیب، و أخذوا بهدیة و طریقته و اهتدوا من الحقّ إلی تحقیقه، به ختمت الخلافة و الإمامة، و هو الإمام من لدن مات أبوه إلی یوم القیامة، و عیسی علیه السلام یصلی خلفه، و یصدّقه علی دعواه و یدعو إلی ملّته الّتی هو علیها، و النبی صلی الله علیه و آله و سلم صاحب الملة». (۲۲۰) «مناقب حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام که از دیده‌ها پنهان و در هر زمانی حاضر است، فراوان است. احادیث بسیار زیادی رسیده است که مهدی علیه السلام ظاهر می‌شود و نور وجودش همه جا را روشن می‌کند، و دین اسلام و شریعت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم را تجدید می‌نماید، و آن گونه که باید، در راه خدا جهاد می‌کند، و سراسر مملکت اسلامی را در زمان خود از آلودگیها پاک می‌سازد. روزگار او روزگار پرهیزکاران است. کسانی که به امامت او معتقدند از هر نکوهش و سرزنشی پیراسته‌اند که راه حق را پیموده‌اند و به روش او گام برداشته‌اند و به راهنمایی او به شاهراه هدایت رسیده‌اند. امامت و پیشوایی امت اسلامی به وسیله او پایان می‌یابد. او از روز وفات پدر بزرگوارش تا روز رستاخیز امام است. حضرت عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می‌گزارد، و او را در امامتش تصدیق می‌نماید و مردمان را به دین و شریعت او که همان شریعت پاک محمدی است دعوت می‌کند».

### محبی الدین عربی می‌گوید

«واعلموا أنه لا بدّ من خروج المهدي علیه السلام لكن لا یخرج حتّی تمتلئ الأرض جوراً و ظلماً فیملأها قسطاً و عدلاً... و هو من عتره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من ولد فاطمة - رضی الله تعالى عنها - جدّه الحسين بن علی بن أبی طالب و والده الإمام حسن العسکری علیهم السلام». (۲۲۱) «بدانید و آگاه باشید که مهدی موعود علیه السلام قطعاً ظهور خواهد کرد، ولی او ظاهر نمی‌شود مگر این که زمین پر از ظلم و ستم شده باشد که آنگاه او بیاید و آن را پر از عدل و داد کند. او از عترت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

وسلم از نسل حضرت فاطمه علیها السلام است. جدش امام حسین علیه السلام و پدرش امام حسن عسکری علیه السلام است.»

### نویسنده کتاب «ارشاد المستهدی» می‌گوید

«پرهیز ای خردمند از هر شبهه و شکی در ظهور حضرت مهدی علیه السلام، زیرا عقیده به ظهور آن حضرت، اتمام ایمان به خدا و رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم و آنچه پیغمبر خداصلی الله علیه و آله وسلم آورده و از آن خبر داده است، می‌باشد. و پیغمبر، صادق و مصدق است. همچنین شبهه‌ای نداشته باش در این که مهدی موعود علیه السلام تا حال ظاهر نشده و هر کس این ادعا را کرد دروغگو و کذاب است، به جهت این که علامات و نشانی‌هایی که در روایات شریف ذکر شده در آن اشخاص موجود نیست، و ظهور مهدی علیه السلام و راه شناسایی او مشهور و روشن است، و ظهور او پیش از نزول حضرت عیسی علیه السلام خواهد بود و اجتماع او با حضرت عیسی علیه السلام بر حسب اخبار ثابت، امری ضروری و بدیهی است. هر کس بخواهد به طور مبسوط اطلاع پیدا کند به کتابهایی که در این موضوع تألیف شده رجوع نماید، مقصود ما در این کتاب (ارشاد المستهدی) اثبات تواتر روایات ظهور آن حضرت به اختصار است.» (۲۲۲) و در جای دیگر در رابطه با احادیث ظهور چنین می‌گوید: «این احادیث و آثار را، عموم محدثین و غیر محدثین در کتابهایشان نقل کرده‌اند، و ایمان به ظهور مهدی - رضی الله عنه - (این تعبیر از خود اوست) مشهور و شایع در بین صحابه بوده است و اصحاب، این عقیده و ایمان را از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم اخذ کرده‌اند، و همچنین است آثار و مراسیلی که از تابعین رسیده؛ زیرا آنها در این گونه از مسایل به رأی (خود) و از پیش خود چیزی نمی‌گفتند.» (۲۲۳)

### ۱ - کسانی که مهدی علیه السلام را پسر امام حسن عسکری علیه السلام می‌دانند

#### ۱ - کسانی که مهدی علیه السلام را پسر امام حسن عسکری علیه السلام می‌دانند

چنان که پیش از این اشاره کردیم، بیشتر دانشمندان بزرگ اهل سنت و بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنان، عقیده دارند که «مهدی موعود» واقعیت دارد، و می‌گویند: او از دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و فاطمی و علوی و از نسل امام حسین علیه السلام است؛ ولی در آخر الزمان متولد می‌گردد و در سنین جوانی دنیا را پر از عدل و داد می‌نماید. در میان این عده که حضرت مهدی علیه السلام را از نسل امام حسین علیه السلام می‌دانند، کسانی بوده و هستند که با وجدانی پاک و بیدار یا به ملاحظه رعایت امانت در نقل حدیث و تاریخ، در کمال صراحت گفته‌اند: این مهدی موعودی که از دودمان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و از نسل امام حسین علیه السلام است، کسی جز فرزند برومند امام حسن عسکری علیه السلام نیست. این عده، بدون توجه به وابستگی‌هایی که معمولاً علمای عامه به حکومت‌های طاغوتی بنی امیه و بنی عباس داشته‌اند و به دور از هر گونه تعصب، صریحاً اعلام داشته‌اند که: ابوالقاسم، محمد بن الحسن العسکری علیه السلام همان که در سال ۲۵۵ هجری (یا سنوات دیگر به قول آنها) در شهر «سامرا» و در خانه امام حسن عسکری علیه السلام متولد شد و به عقیده شیعه، امام دوازدهم است، همان «مهدی موعود» است؛ زیرا مجموع روایات صحیح و معتبری که بزرگان اهل سنت درباره «مهدی منتظر» نقل کرده‌اند تنها با او قابل تطبیق است، و نمی‌تواند شخصی غیر از او باشد. البته در میان این عده، کسانی هم پیدا می‌شوند که فقط از پسر امام حسن عسکری علیه السلام نام برده، و یا از ولادت او خبر داده‌اند، ولی نگفته‌اند که او «مهدی موعود» است. شگفت آور اینجاست که حتی آن عده معدود و تعداد انگشت شماری هم که گفته‌اند: «مهدی، پس از ولادت وفات یافت» مانند علاء الدوله سمنانی، حافظ ذهبی و ابن حجر مکی نیز، در شمار کسانی هستند که حضرت مهدی علیه السلام را، پسر امام حسن عسکری علیه السلام می‌دانند! زیرا اغلب کسانی که از ولادت محمد بن الحسن العسکری علیه السلام خبر داده‌اند نگفته‌اند که: او دیگر چه شد؟ و به کجا رفت؟ و چه سرنوشتی پیدا کرد؟ ولی این چند

نفر متعصب عنود، برای انحراف افکار شیعیان از پیش خود گفته‌اند که «مهدی علیه السلام وفات یافت» تا به خیال خام آنها، دیگر شیعیان در انتظار نمانند و مسأله مهدویت و انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام در بین شیعیان، فراموش گردد. به هر حال، عدّه زیادی از دانشمندان بزرگ اهل سنت، از مورّخان، محدّثان و حافظان حدیث، به وجود مقدّس مهدی موعود که فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است اعتراف نموده‌اند که برای نمونه فشرده گفتار برخی از آنان را در اینجا می‌آوریم.

### ۱ - ابن ابی تلج بغدادی

(متوفای سال ۳۲۶ هجری) که در بغداد می‌زیسته و معاصر نواب حضرت ولی عصر علیه السلام بوده و به گفته خطیب بغدادی در «تاریخ بغداد»، استاد ابوالحسن دارقطنی معروف بوده است، در کتاب «موالید و وفیات الائمه» (۲۲۴) آنجا که از فرزندان ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام نام می‌برد، چنین می‌نویسد: «فرزندان او محمد، موسی، فاطمه و عایشه است (۲۲۵...) هنگام ولادت محمد بن الحسن - حضرت حجّت علیه السلام - امام حسن عسکری علیه السلام سخنان بسیاری فرمود از آن جمله: ستمگران گمان کردند که مرا به قتل می‌رسانند تا این دودمان را ریشه کن سازند؛ ولی آنها قدرت خداوند را دیدند. و او را - حضرت مهدی علیه السلام - مؤمل خواند (یعنی کسی که مورد امید آینده و آرزوی مردم است). و در باب مادران ائمه‌علیهم السلام می‌نویسد: «مادر امام قائم علیه السلام نامش حکیمه است، و گویند: نرجس، و هم گویند: سوسن». سپس می‌گوید: «محمد بن همام گفت که حکیمه، عمه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است و اوست که حدیث ولادت حضرت صاحب الزمان علیه السلام را نقل کرده و گفته است که نام مادرش نرجس می‌باشد». (۲۲۶)

### ۲ - علی بن حسین مسعودی

(متوفای سال ۳۴۶ هجری) مورخ نامی و جغرافی دان مشهور که اهل سنت به طور قطع او را از دانشمندان بنام خود می‌دانند، در جزء چهارم تاریخ خود «مروج الذهب» - که در سال ۳۳۶ هجری از تألیف آن فراغت یافته - درباره حضرت مهدی علیه السلام چنین می‌نویسد: «در سال ۲۶۰ هجری ابو محمد حسن بن علی ... ابن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام در زمان خلافت معتمد عباسی به سنّ ۲۹ سالگی وفات یافت و او پدر حضرت مهدی منتظر، امام دوازدهم شیعه امامیه، است». (۲۲۷) مسعودی در کتاب خود «التتیبه والاشراف» که یک سال پیش از درگذشت خود یعنی در سال ۳۴۵ در شهر فسطاط مصر آن را به اتمام رسانیده است، چنین می‌نویسد: «امام شیعیان که ظهورش را انتظار برند، در هنگام تألیف این کتاب، محمد بن الحسن ... ابن علی بن ابی طالب - رضوان الله علیهم أجمعین - است». (۲۲۸)

### ۳ - احمد بن حسین بیهقی شافعی

(متوفای سال ۴۵۸ هجری) - که به گفته ابن خلکان، امام الحرمین عبدالملک جوینی گفته است: «هیچ فرد شافعی یافت نمی‌شود مگر این که شافعی بر او منت دارد جز احمد بیهقی که او بر شافعی منت دارد» - در کتاب «شعب الایمان» درباره حضرت مهدی علیه السلام چنین می‌نویسد: «مردم درباره حضرت مهدی علیه السلام اختلاف نظر دارند، گروهی مردّد مانده و علم آن را به خدای عالم محوّل نموده‌اند، و عقیده دارند که مهدی علیه السلام فردی از فرزندان فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است که هرگاه خدا بخواهد او را می‌آفریند و برای یاری دینش وی را برانگیخته می‌سازد. گروهی دیگر می‌گویند: مهدی موعود، در روز جمعه نیمه ماه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری متولّد شده و او امام ملقب به حجّت، و قائم منتظر محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است که به سرداب سامرا (۲۲۹) داخل شد و از انظار مردم پنهان گردید و منتظر خروج او هستند و می‌گویند: زنده است و در

آینده تاریخ ظاهر می‌شود و جهان را پر از عدل و داد می‌نماید همان‌گونه که پر از ظلم و ستم شده است» ... سپس می‌گوید: «و طول عمر او و باقی ماندن وی در این مدّت طولانی، منع عقلی ندارد مانند بقای عیسی و خضر علیهما السلام، و اینان شیعیان امامیه می‌باشند و گروهی از اهل کشف نیز در این عقیده با ایشان موافقت دارند» (۲۳۰).

#### ۴ - شیخ احمد جامی

(متوفای سال ۵۳۶ هجری) عارف معروف و مشهور - که عبدالرحمان جامی در کتاب «نفحات الأنس»، ضمن شمارش مشایخ صوفیه از وی ستایش فراوان نموده - از جمله کسانی است که مهدی موعود علیه السلام را پسر امام حسن عسکری علیه السلام می‌داند. نامبرده در اشعاری که بنا به قول صاحب «ینایع الموده» درباره دوازده امام و مهدی موعود علیه السلام سروده است، چنین می‌گوید: من ز مهر حیدرم هر لحظه در دل صد صفاست از پس حیدر حسن ما را امام و رهنماست همچو کلب افتاده‌ام بر آستان بوالحسن خاک نعلین حسین اندر دو چشمم تویاست عابدین تاج سر و باقر دو چشم روشنم دین جعفر بر حق است و مذهب موسی رواست ای موالی وصف سلطان خراسان را شنو ذره‌ای از خاک قبرش دردمندان را دواست پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی گر نقی را دوست داری بر همه مذهب رواست عسکری نور دو چشم عالم است و آدم است همچو یک مهدی سپهسالار، در عالم کجاست شاعران از بهر سیم و زر سخنها گفته‌اند احمد جامی غلام خاص شاه اولیاست (۲۳۱).

#### ۵ - فخر الدین رازی

(متوفای سال ۶۰۶ هجری) دانشمند متفکر، فیلسوف، مفسر و محقق عالی مقام اهل سنت، در کتاب «الفرق» ضمن شمارش فرقه های شیعه، چنین می‌نویسد: «سیزدهم منتظران اند. اینان چنان عقیده دارند که امامت بعد از امام حسن عسکری علیه السلام ویژه فرزند اوست که از نظرها غایب است و روزی ظهور کند و حاضر شود، امامیه زمان ما، بر این مذهب اند و هم ایشان در دعا می‌گویند: «اللهم صلّ علی محمد المصطفی و علی المرتضی و خدیجه الكبرى، وفاطمه الزهراء والحسن الزکی والحسین الشهید بکربلا و علی بن الحسین زین العابدین و محمد بن علی الباقر و جعفر بن محمد الصادق و موسی بن جعفر الکاظم و علی بن موسی الرضا و محمد بن علی التقی و علی بن محمد النقی و الحسن بن علی و محمد بن الحسن العسکری الإمام القائم المنتظر» (... ۲۳۲) با این که می‌دانیم فخر رازی در موارد بسیاری از تفسیر کبیر خود و آثار دیگرش به شیعه تاخه است؛ ولی در عین حال، این موضوع مانع از آن نشده است که وی نیز مانند ابن حجر با همه تعصّبی که داشته، حقّ و حقیقت بر قلمش جاری گردد و آنچه را به تعصّب پنهان داشته، گاهی آشکار کند. وی در تفسیر کبیر خود که راجع به جهر و اخفات «بسم الله» در نماز سخن گفته است، می‌گوید: «و اما مذهب علی بن ابی طالب علیه السلام، بلند گفتن «بسم الله» در نماز است و این به تواتر ثابت شده است و هر کس در دین تابع علی بن ابی طالب علیه السلام باشد و او را پیشوای خود قرار دهد و او را امام خود بداند و به او اقتدا کند، به طور حتم راه حق را یافته است. مگر کسی منکر آنست که پیامبر فرموده است: «اللهم أدر الحق مع علی». تا آنجا که می‌گوید: دلایل عقلی با ما موافق و عمل ما با عمل علی علیه السلام مطابق است، و هر کس «علی علیه السلام» را امام بداند و او را به امامت دینی برگزیند، جان، دین و ایمان خود را به پناهگاهی محکم رسانیده است» (۲۳۳).

#### ۶ - یاقوت حموی

(متوفای سال ۶۲۶ هجری) دانشمند جغرافی دان مشهور، در کتاب «معجم البلدان» در لفظ «سامرا» می‌نویسد: «سرداب معروف که شیعه» عقیده دارد مهدی آنها از آن بیرون می‌آید (۲۳۴) در مسجد جامع آن واقع است ... سامرا در زمان مستعین - خلیفه عباسی -

رو به ویرانی گذاشت و در زمان معتضد به کلی ویران شد به طوری که جز زیارتگاهی که شیعه معتقد است سرداب قائم مهدی در آن است چیزی از آن باقی نماند... و در سامرا قبر امام علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر و قبر پسرش حسن عسکری علیهم السلام قرار دارد، و هم در آنجا به عقیده شیعه امامیه، مهدی منتظر غایب شد». (۲۳۵)

## ۷ - شیخ فرید الدین عطار نیشابوری

عارف نامی قرن هفتم هجری و مقتول در سال ۶۲۷ هجری قمری، که جلال الدین مولوی بلخی سراینده کتاب مشهور «مثنوی» با همه مقامی که در عرفان دارد درباره وی می گوید: هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم وی در کتاب «مظهر الصفات» می گوید: مصطفی ختم رُسل شد در جهان مرتضی ختم ولایت در عیان جمله فرزندان حیدر اولیا جمله یک نورند حق کرد این ندا و بعد از آن که بقیه ائمه علیهم السلام را نام می برد، وقتی که به امام زمان حضرت بقیه الله علیه السلام می رسد، می گوید: صد هزاران اولیا روی زمین از خدا خواهند مهدی را یقین یا الهی مهدیم از غیب آر تا جهان عدل گردد آشکار مهدی هادی است تاج اتقیا بهترین خلق بُرج اولیا ای ولای تو معین آمده بر دل و جانها همه روشن شده ای تو ختم اولیای این زمان و زهمه معنی نهانی جان جان ای تو هم پیدا و پنهان آمده بنده عطار ت ثنا خوان آمده (۲۳۶)

## ۸ - محی الدین عربی

(متوفای سال ۶۳۸ هجری) که دانشمندان عامه عموماً، و عرفای شیعه خصوصاً او را سرآمد عارفان واصل به حق و رئیس شریعت و طریقت و حقیقت می دانند، درباره حضرت مهدی علیه السلام چنین می گوید: «مهدی علیه السلام از عترت رسول اکرم و از نسل حضرت فاطمه علیها السلام است. جدش امام حسین و پدرش امام حسن عسکری، پسر امام علی نقی، پسر امام محمد تقی، پسر امام علی رضا، پسر امام موسای کاظم، پسر امام جعفر صادق، پسر امام محمد باقر، پسر امام زین العابدین علی، پسر امام حسین، پسر امام علی بن ابی طالب علیهم السلام است. او هم نام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است، مسلمانان در بین رکن و مقام با او بیعت می کنند. وی در آفرینش چون رسول اکرم و در اخلاق یک درجه پایین تر از اوست؛ زیرا بدیهی است که کسی نمی تواند در سطح پیامبر اکرم باشد چه آن که خدای تعالی درباره او فرموده است: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ». (۲۳۷) مهدی، پیشانی گشاده و نورانی و بینی کشیده و باریک دارد. خوشبخت ترین مردمان بعد از ظهور او اهل کوفه می باشند. او مال را به طور مساوی در بین مردم تقسیم می کند و به عدالت رفتار می نماید، و قضایا را به سرعت فیصله می دهد... خداوند به وسیله او اسلام را پس از ذلت به عزت می رساند. او جزیه را کنار می گذارد و با شمشیر به سوی خدا دعوت می کند، هر کس نپذیرد کشته می شود و هر کس با او در افتد، زبون می شود. از دین خدا آنچه را که در واقع و حقیقت دین بوده ظاهر می کند، مذاهب دیگر را از روی زمین بر می چیند، و در روی زمین چیزی جز دین خالص باقی نمی ماند». (۲۳۸)

## ۹ - شیخ عبدالرحمان صوفی

یکی از بزرگان مشایخ صوفیه، در «مرآت الاسرار» راجع به حضرت مهدی علیه السلام چنین می نویسد: «ذکر آن آفتاب دین و دولت، آن هادی جمیع ملت و دولت، آن قائم مقام پاک احمدی، امام بر حق، ابوالقاسم محمد بن الحسن رضی الله عنه. وی امام دوازدهم است از ائمه اهل بیت. مادرش ام ولد بود، نرجس نام داشت. ولادتش شب جمعه، پانزدهم ماه شعبان سنه خمس و خمسين و مأتین (۲۵۵...) در سر من رأی - سامرا - واقع شد. و امام دوازدهم در کنیت و نام حضرت رسالت پناهی موافقت دارد، و القاب شریفش، مهدی، حجت، قائم، منتظر، صاحب الزمان، و خاتم اثنا عشر است. و صاحب الزمان در وقت وفات پدرش امام



حسن عسکری علیه السلام پنج ساله بود که بر مسند امامت نشست چنانچه حق تعالی یحیی بن زکریا علیه السلام را در حال طفولیت حکمت کرامت فرمود و عیسی بن مریم علیه السلام را در وقت صبا (هنگام کودکی) به مرتبه بلند رسانید، و همچنین او را در صغر سن، امام گردانید. سپس می‌گوید: و خوارق عادات او نه چندان است که در این مختصر گنجایش شود... و حضرت شیخ محی‌الدین عربی در کتاب «فتوحات» و حضرت مولانا عبدالرحمان جامی در کتاب «شواهد النبوة» تمام احوالات و کمالات و حقیقت ولادت و غیبت امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام را مفصلاً و به وجه احسن از ائمه اهل بیت عترت و ارباب سیرت روایت کرده‌اند. و حضرت شیخ سعد الدین حموی درباره امام مهدی علیه السلام یک کتاب تصنیف و دیگر چیزهای بسیار با او همراه نموده است که دیگر هیچ آفریده‌ای را در آن اقوال و تصرّفات ممکن نیست، و در آن کتاب آورده است که چون مهدی علیه السلام ظاهر شود ولایت مطلقه آشکار گردد و ظلم و ستم برچیده شود و اختلاف مذاهب از بین برود، چنان که اوصاف حمیده او در احادیث نبوی وارد شده است که مهدی علیه السلام در آخر زمان آشکار گردد و تمام ربع مسکون در روی زمین را از ظلم و جور پاک سازد و یک مذهب پدید آید». (۲۳۹)

#### ۱۰ - شیخ سعد الدین حموی

(متوفای سال ۶۵۰ هجری قمری) دانشمند مشهور و عارف معروف و جانشین شیخ نجم‌الدین کبری، کتاب مستقلی در حالات و صفات حضرت صاحب الزمان علیه السلام نگاشته، و آن حضرت را چنان که عبدالرحمان صوفی در کتاب «مرآت الاسرار» نقل کرده است، مطابق عقیده شیعه، «صاحب الزمان» دانسته است. شیخ عزیز الدین نسفی - بنا به گفته صاحب ینابیع المودّه - در رساله‌ای که به فارسی درباره نبوت و ولایت نوشته است می‌گوید: شیخ الشیوخ، سعد الدین حموی - قدس الله سره - می‌فرماید: «پیش از پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله وسلم در ادیان سابق اسم ولی نبود و اسم نبی بود؛ و مقربان حضرت خدای سبحان را که وارثان صاحب شریعت اند، جمله را انبیا می‌گفتند و در هر دینی از یک صاحب شریعت زیاده نبود. پس در دین آدم علیه السلام چندین پیغمبر بودند که وارثان او بودند، خلق را به دین او و شریعت او دعوت می‌کردند، و همچنین در دین نوح و در دین ابراهیم و در دین موسی و در دین عیسی علیهم السلام. و چون دین جدید و شریعت جدیدی محمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد از جانب خدای تعالی، اسم ولی در دین محمد صلی الله علیه و آله وسلم پیدا آمد. حق تعالی دوازده کس از اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را برگزیده و وارثان او گردانید و مقرب حضرت خود کرد و به ولایت خود مخصوص گردانید و ایشان را نایبان محمد صلی الله علیه و آله وسلم و وارثان او گردانید، که حدیث «العلماء ورثة الأنبياء» در حق این دوازده کس فرمود و حدیث «علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل» در حق ایشان فرمود؛ اما ولی آخرین که نایب آخرین است ولی دوازدهم و نایب دوازدهم می‌باشد. خاتم اولیا و مهدی صاحب الزمان اوست و شیخ می‌فرماید که: اولیاء در عالم بیش از دوازده نفر نیستند». (۲۴۰)

#### ۱۱ - کمال الدین محمد بن طلحه شافعی

(متوفای سال ۶۵۰ هجری) که از اجله علما و فقهای معروف و مشهور اهل سنت به شمار می‌آید، در کتاب «مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول» باب دوازدهم درباره حجّت بن الحسن حضرت مهدی علیه السلام می‌نویسد: «ابو محمد حسن عسکری متولد در سال ۲۳۱... منقبت و مزیت بسیار بزرگی که خداوند به وی اختصاص داده... این است که مهدی علیه السلام از نسل او و فرزند اوست». (۲۴۱) «ابوالقاسم محمد بن الحسن الخالص بن علی المتوکل بن محمد القانع بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین الزکی بن علی المرتضی امیرالمؤمنین بن ابی طالب علیهم السلام، المهدی، الحجّة، الخلف الصالح المنتظر علیهم السلام ورحمة الله وبرکاته». (۲۴۲) و بنا به گفته شیخ سلیمان حنفی در «ینابیع

المودّه»، این طلحه در کتاب «الدر المنظم» نیز نوشته است: «خداوند متعال را خلیفه‌ای است که در آخر الزمان هنگامی که سراسر روی زمین پر از ظلم و ستم شده باشد، ظهور می‌کند و آن را پر از عدل و داد می‌نماید و اگر حتی بیش از یک روز از عمر دنیا باقی نمانده باشد این خلیفه زمام امور را به دست می‌گیرد. او از فرزندان فاطمه زهرا - رضی الله عنها - است که دارای بینی کشیده و باریک، و دیدگانی سرمه کشیده می‌باشد، و بر گونه راست او خالی جذّاب قرار دارد و نامش محمّد است ... این خلیفه همان امام به حقّ مهدی قائم علیه السلام است که به امر خدا قیام می‌کند و همه مذاهب باطل را از میان می‌برد و جز دین خالص که اسلام باشد باقی نمی‌ماند» (... ۲۴۳)

## ۱۲ - حافظ محمّد بن یوسف گنجی شافعی

(متوفای سال ۶۵۸ هجری) - که ابن صباغ مالکی در کتاب «فصول المهمّه» از وی به «امام حافظ» تعبیر می‌کند، و ابن حجر عسقلانی نیز در «فتح الباری فی شرح صحیح البخاری» به روایات او استناد می‌جوید - در کتاب معروف «کفایه الطالب» در مورد امام حسن عسکری علیه السلام می‌نویسد: «ابو محمّد حسن العسکری ... در خانه‌اش واقع در شهر سامرا مدفون گردید، یک پسر از خود باقی گذاشت و او «امام منتظر» - صلوات الله علیه - است، ما کتاب خود را با نام او به پایان می‌بریم و جداگانه راجع به وی بحث می‌نماییم». (۲۴۴) سپس در کتاب معروف دیگرش به نام «البيان فی اخبار صاحب الزمان» به تفصیل درباره آن حضرت سخن می‌گوید، و روایات وارده در مورد حضرتش را تحت عناوین مختلفی دسته بندی کرده و در باب ۲۵ تحت عنوان: «فی الدلالة علی جواز بقاء المهدی علیه السلام حیاً باقیاً» می‌نویسد: «از هنگامی که غیبت نموده تا کنون زنده است و بقای او از نظر عقلی مانعی ندارد». (۲۴۵)

## ۱۳ - مولانا جلال الدین رومی بلخی

(متوفای سال ۶۷۲ هجری) سراینده کتاب «مثنوی»، در دیوان شمس تبریزی با همان شور و شوق مخصوص به خود می‌گوید: ای سرور مردان علی، مردان سلامت می‌کنند وی صفدر مردان علی، مردان سلامت می‌کنند با قاتل کفار گو، با دین و با دیندار گو با حیدر کزار گو، مستان سلامت می‌کنند با دُرّج دو گوهر بگو، با بُرج دو اختر بگو با شبر و شیر گو، مستان سلامت می‌کنند با زین دین عابد بگو، با نور دین باقر بگو با جعفر صادق بگو، مستان سلامت می‌کنند با موسی کاظم بگو، با طوسی عالم بگو با تقی قائم بگو، مستان سلامت می‌کنند با میر دین هادی بگو، با عسکری مهدی بگو با آن ولی مهدی بگو، مستان سلامت می‌کنند با باد نوروژی بگو، با بخت فیروزی بگو با شمس تبریزی بگو، مستان سلامت می‌کنند (۲۴۶)

## ۱۴ - ابن خلکان اشعری شافعی

(متوفای سال ۶۸۱ هجری قمری) دانشمند مشهور و مورّخ نامی، معروف به «قاضی القضاة» در تاریخ مشهورش «وفیات الأعیان» در پایان شرح حال آن حضرت می‌نویسد ...: «ابوالقاسم محمّد بن الحسن العسکری دوازدهمین امام - به اعتقاد امامیه - و معروف به «حجّت» است. او همان کسی است که شیعه عقیده دارد او «منتظر»، «قائم» و «مهدی» است. وی صاحب سرداب است! آرای شیعه درباره او زیاد است. شیعیان انتظار دارند که او در آخر الزمان از سرداب سامرا بیرون آید! ولادتش در سال ۲۵۵ هجری قمری است. هنگام وفات پدرش پنج ساله بود». (۲۴۷) در این گفتار، هرچند که خود ابن خلکان نمی‌گوید که این ابوالقاسم محمّد بن الحسن العسکری همان مهدی موعود است، و می‌گوید: «دوازدهمین امام به اعتقاد امامیه و معروف به «حجّت» است؛ ولی جای آن دارد که پرسیم؟ این ابو القاسم محمّد بن الحسن العسکری علیه السلام که هم نام و هم کنیه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و نهمین

فرزند برگزیده حسین بن علی علیه السلام است، و خود قاضی القضاات هم تاریخ ولادت او را نقل کرده و می‌گوید: شیعه عقیده دارد که او «منتظر، قائم و مهدی» است، چه کسی است؟ چرا قاضی القضاات از سرنوشت او چیزی نمی‌گویند؟ و چرا به مهدی موعود بودنش اعتراف نمی‌کند؟ مگر پیامبر اکرم نفرموده است: «مهدی» از فرزندان من، از فرزندان علی و زهرا علیهما السلام، و از فرزندان امام حسین علیه السلام است؟ مگر خود علمای اهل سنت پدران را تا امام حسن عسکری علیه السلام نام نبرده‌اند؟ و مگر هر کدام از آنان را بهترین فرد عصر خویش و شاخه زیبای درخت نبوت ندانسته‌اند؟ بنابراین محمد بن الحسن، به اعتراف کسانی که نام او را ذکر نموده و تولدش را پذیرفته و او را پسر امام حسن عسکری علیه السلام معرفی کرده‌اند، چه کسی است؟

## ۱۵ - حمد الله مستوفی قزوینی

(متوفای سال ۷۳۰ هجری قمری) نویسنده کتاب «نزهة القلوب» در جغرافی و صاحب کتاب «تاریخ گزیده» که هر دو کتاب را به زبان فارسی سلیس نگاشته است و خود او از منشیان و نویسندگان بنام اهل سنت است، در کتاب اخیرش، یعنی «تاریخ گزیده» ضمن شرح تاریخ زندگانی ائمه معصومین علیهم السلام درباره امام دوازدهم می‌نویسد: «المهدی محمد بن حسن العسکری ... بن علی المرتضی، دوازدهمین امام است و خاتم معصومین، چهار سال و نیم امام بود، و شب پنجشنبه منتصف شعبان سنه خمس و خمسين و مأتین ۲۵۵ به سامره متولد شد، چون ۹ سال گذشت در رمضان اربع و ستین و مأتین (۲۶۴) غایب شد (۲۴۸)». (۲۴۹)

## ۱۶ - حافظ شمس الدین محمد ذهبی

(متوفای سال ۷۴۸ هجری قمری) مورخ مشهور و دانشمند متعصب معروف در کتاب «دول الاسلام» می‌نویسد: «در این سال (یعنی سال ۲۶۰ هجری)، وفات یافت حسن بن علی بن الجواد بن رضا علوی، یکی از امامان اثنا عشر که رافضیان عقیده به عصمت آنها دارند، و او پدر منتظر ایشان محمد بن الحسن است». (۲۵۰) و در کتاب «العبر فی خبر من غیر» نیز در ذیل حوادث سال ۲۶۰ هجری می‌نویسد: «در این سال، حسن بن علی بن محمد بن ... جعفر الصادق، یکی از ائمه اثنی عشر که رافضیان آنها را معصوم می‌دانند وفات یافت، و او پدر «محمد منتظر» صاحب سرداب است». (۲۵۱) علاوه بر اینها، ذهبی در کتاب «تاریخ الاسلام» می‌نویسد: «محمد بن الحسن العسکری ... ابوالقاسم علوی حسینی، آخرین امام شیعه و منتظر آنهاست که عقیده دارند مهدی و صاحب الزمان و خلف حجت و صاحب سرداب سامرا است». سپس ذهبی به طعنه می‌گوید: «۴۵۰ سال است که شیعه منتظر ظهور او می‌باشند و ادعا می‌کنند که وی داخل سرداب خانه پدرش شد و مادرش به او نگاه می‌کرد، و هنوز از آنجا بیرون نیامده است. او وارد سرداب شد و در آنجا معدوم گردید و در آن وقت ۹ ساله بود». و در ضمن شرح حال حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نیز پس از این که می‌گوید: «وی پدر حجت است، می‌نویسد: «رافضیان ادعا می‌کنند که او ۴۵۰ سال است که در سرداب به سر می‌برد! او صاحب الزمان و زنده است و دانش اولین و آخرین را می‌داند، و اعتراف می‌کنند که هیچ‌کس او را ندیده است». (۲۵۲) در سخنان ذهبی نکات چندی وجود دارد که خلاف حقیقت است، و ما ناگزیریم در همین جا به پاسخ برخی از آنها اشاره کنیم. (۱) هرگز شیعه عقیده ندارد که امام زمان علیه السلام در سرداب سامرا بسر می‌برد، و در هیچ جا و هیچ تاریخی هم نداریم که او داخل سرداب شده و مادرش به وی نگاه می‌کرد، مگر در گفتار کسانی چون ذهبی و هم مسلکان او. (۲) طبق عقیده شیعه، حضرت مهدی علیه السلام از سرداب سامرا بیرون نمی‌آید، بلکه ظهور مبارک او از مکه مکرمه و در کنار خانه خدا خواهد بود، و خانه پدرش تنها محل غیبت آن بزرگوار است. (۳) هیچ‌کس و هیچ‌یک از مورخان نامی در آثار قلمی خود نگفته و ننوشته‌اند که مهدی موعود شیعه در سرداب سامرا معدوم شد؛ بلکه شیعیان به حیات او عقیده دارند و می‌گویند: او زنده است و زمانی که خدا به وی اجازه دهد، ظهور می‌نماید. بنابراین، کسی جز علاء الدوله سمنانی و ذهبی و ابن حجر و افراد متعصب و عنود، قایل به وفات آن حضرت نیست. (۴)

حضرتش به هنگام غیبت ۵ ساله بود نه ۹ ساله، چنان که اکثر دانشمندان بزرگ و منصف اهل سنت به این موضوع تصریح کرده‌اند. (۵) ذهبی که مانند سایر علمای اهل سنت عقیده دارد حضرت عیسی، خضر، الیاس و دجال و شیطان زنده هستند و تا پایان روزگار هم زنده خواهند بود، چرا از اعتقاد شیعه نسبت به زنده بودن آخرین امام معصوم از دودمان پیامبر اکرم تردید می‌کند، یا آن را مورد طعن و استهزا قرار می‌دهد؟ (۶) طبق عقیده شیعه و نصّ قرآن کریم، امامت عهد و پیمان الهی است و امام خلیفه خدا و جانشین خدا و برگزیده خداوند است. (۲۵۳) از این رو، امام علیه السلام علم اولین و آخرین را می‌داند، و حضرت مهدی علیه السلام نیز - به شهادت سایر علمای سنتی چنان که گذشت و خواهد آمد - مانند حضرت عیسی و یحیی علیهما السلام که خداوند در کودکی به آنها حکمت آموخت و به مقام نبوت برگزید، برگزیده خداوند است که در کودکی به او علم و حکمت آموخته و عالم بما کان و ما یکون است. (۷) هرگز و هیچ‌گاه و هیچ‌زمان شیعه اعتراف نکرده و نمی‌کند که کسی حضرت مهدی علیه السلام را ندیده است، بلکه قبل از غیبت در دوران طفولیت و در زمان پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام حدود ۵۰ نفر او را دیده‌اند، و در مجلسی که مرکب از چهل تن از خواص شیعه امام حسن عسکری علیه السلام بوده، امام فرزند برومندش را به آنها نشان داده و بر امامت او تأکید نموده است، (۲۵۴) و همچنین در دوران غیبت کوتاه مدت و طولانی هم صدها نفر او را دیده‌اند که داستانهای آنها در کتابهای شیعه از جمله در جلد سیزدهم کتاب شریف «بحار الانوار» و ترجمه آن به نام «مهدی موعود»، آمده است. (۲۵۵) (۸) از همه اینها گذشته، خود ذهبی پذیرفته است که امام حسن عسکری علیه السلام پسری به نام «محمد» داشته است، و همین پذیرش او منظور ما را تأمین می‌کند که او مهدی موعود علیه السلام است؛ زیرا طبق نصوص متواتری که از پیامبر اکرم به ما رسیده و شیعه و سنتی روایت کرده‌اند، پیامبر فرموده است: «اسمه اسمی و کنیته کنیتی». (۲۵۶) «نام او نام من و کنیه او کنیه من است».

#### ۱۷ - محمد خواند شاه، مشهور به میر خواند

(متوفای سال ۹۰۳ هجری قمری) که در مذهب تسنن تعصب خاصی دارد و حتی از معاویه تعریف می‌کند، در کتاب تاریخ «روضه الصفا» تحت عنوان «ذکر احوال محمد بن الحسن بن علی رضی الله عنهم» چنین می‌نویسد: «کنیت او ابوالقاسم است، و امامیه وی را حجت قائم و مهدی منتظر و صاحب الزمان گویند. ولادت امام مهدی - رضی الله عنه - مسمی به اسم رسول و مکتبی به کنیت آن حضرت در سرّ من رأی (یعنی در سامرا) بود. در شب نصف شعبان سنه خمس و خمسين و مائتین (۲۵۵) و در وقت وفات پدر پنج ساله بود، و حقّ سبحانه او را در صغر سن (در کودکی) حکمت داد، چنانچه یحیای پیغمبر را، و او را در حال طفولیت امام گردانید، چنان که عیسی علیه السلام را در ایام کودکی نبی مرسل گردانید» (۲۵۷...)

#### ۱۸ - ملا حسین کاشفی

(متوفای سال ۹۱۰ هجری) دانشمند مشهور، مؤلف کتاب «جواهر التفسیر» و داماد عبدالرحمان جامی، در آخر کتاب «روضه الشهداء» (۲۵۸) درباره حضرت حجت بن الحسن علیه السلام می‌نویسد...: «در ذکر محمد بن الحسن؛ وی امام دوازدهم است و کنیت وی ابوالقاسم و لقبش - به قول امامیه - حجت و قائم مهدی و منتظر و صاحب الزمان، و به مذهب ایشان خاتم ائمه اثنی عشر است. ولادت وی در سرّ من رأی (سامرا) بوده، به سرداب در آمد و در سرای خود مخفی شد. در «شواهد» مذکور است که چون متولد شد بر ذراع ایمن وی (بازوی راست او) نوشته بود که: «جاء الحقّ وزهق الباطل إنّ الباطل کان زهوقاً». (۲۵۹) (۲۶۰)

#### ۱۹ - خواند میر

مورّخ مشهور، مؤلف تاریخ فارسی «حیب السیر» و متوفای سال ۹۴۲ که خود دختر زاده «میر خواند» مؤلف کتاب «روضه الصفا»

است، در جلد دوم «حیب السیر» ضمن شرح حال ائمه معصومین علیهم السلام چنین می‌نویسد: «ذکر امام مؤتمن ابوالقاسم محمد بن الحسن علیهما السلام؛ تولد همایون آن در درج ولایت و جوهر معدن هدایت به قول اکثر اهل روایت، در منتصف شعبان سنه خمس و خمسين و مأتین (۲۵۵) در سامرا اتفاق افتاد ... و آن امام ذو الاحترام در کنیت و نام با حضرت خیر الانام - علیه و آله تحف الصلاة والسلام إلى يوم القيام - موافقت دارد، و مهدی و منتظر و خلف صالح و صاحب الزمان و حجت و قائم، از جمله القاب آن جناب است ... و صاحب الزمان - علیه سلام الله المئان - در زمان معتمد خلیفه - عباسی - در سنه خمس و ستین و مأتین (۲۶۵) در سردابه سر من رأی (سامرا) از نظر فرق برایا غایب شده ... و بنابر زعم شیعه اثنی عشریه، کالشمس فی وسط السماء ظاهر و هویدا می‌گردد که مهدی از اولاد امجد امام حسین علیه السلام خواهد بود، بلکه به ثبوت می‌پیوندد که صاحب الزمان حضرت محمد بن الحسن عسکری علیه السلام است. و بعد از انقضای زمان غیبت طولانی ظهور خواهد نمود و عیسی بن مریم علیهما السلام چون از آسمان فرود آید، در نماز به آن جناب اقتدا خواهد کرد، و لوازم اطاعت و شرایط متابعتش به جای خواهد آورد» (... ۲۶۱)

## ۲۰ - شمس الدین محمد بن طولون دمشقی

(متوفای سال ۹۵۳ هجری قمری) در کتاب «الائمه الاثنی عشر» در شرح حال حضرت مهدی علیه السلام چنین می‌نویسد: «الحجّة المهدی: ابوالقاسم محمد بن الحسن بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب - رضی الله عنهم - امام دوازدهم به عقیده شیعه و معروف به حجت است. شیعه او را امام منتظر و قائم و مهدی می‌دانند. ولادت او - رضی الله عنه - روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری بوده است. سنش بعد از پدر پنج سال بود» (۲۶۲)

## ۲۱ - شیخ عبدالله شبرای شافعی

(متوفای سال ۱۱۷۲ هجری) که یکی از بزرگترین علما و دانشمندان بنام مصر بوده و در نزد عوام، خواص، رجال دولت و فرمانروایان آن دیار، با مهابت و مقام عالی می‌زیسته و در سال ۱۱۳۷ به ریاست جامع «الازهر» رسیده است، در کتاب معروف خود «الاتحاف بحب الاشراف» درباره مهدی موعود علیه السلام چنین می‌نویسد: «دوازدهمین امام از امامان، ابوالقاسم محمد حجت است. گویند: مهدی منتظر اوست. امام محمد حجت بن الحسن در نیمه شعبان سال ۲۵۵ متولد گردید و هم اوست که ملقب به مهدی و قائم و منتظر و خلف صالح و صاحب الزمان است و مشهورترین لقب او همان مهدی علیه السلام است» (۲۶۳)

## ۲۲ - قاضی جواد ساباطی حنفی بصری

(متوفای سال حدود ۱۲۵۰ هجری) که نصرانی بوده و اسلام اختیار نموده و مسلمان سنی شده و از اهل بحرین و در بصره می‌زیسته است، در کتاب «براهین ساباطیه» پس از آن که عبارتی را از کتاب اشعیای نبی به زبان عبری نقل کرده و آن را به عربی ترجمه نموده است، در ردّ گفتار علمای یهود و نصاری در تأویل آن عبارت چنین می‌نویسد: «این عبارت نصّ صریح در وجود حضرت مهدی - رضی الله عنه - است؛ زیرا مسلمانان اتفاق دارند که مهدی - رضی الله عنه - نگاه به باطن افراد می‌کند و حکم را صادر می‌نماید و به مجرّد اظهار شاهد و ظاهر امر، حکم صادر نمی‌کند. سپس می‌گوید: مسلمانان درباره وجود حضرت مهدی علیه السلام اختلاف نظر دارند. اصحاب ما - اهل سنت و جماعت - عقیده دارند که او مردی از فرزندان فاطمه علیها السلام است. نام او محمد و نام پدرش عبدالله است (۲۶۴) و نام مادرش آمنه (۲۶۵) می‌باشد. و امامیه می‌گویند: وی محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است که در سال ۲۵۵ هجری از کنیزی به نام «نرجس» در سامرا در زمان خلافت معتمد عباسی متولد شده است؛ سپس غایب

گردید، بعد آشکار شد و دوباره غایب گردید، و این غیبت، غیبت کبری است و تا روزی که خدا بخواهد ظهور می‌کند. از آنجا که نظر شیعه امامیه به نص صریح پیامبر نزدیکتر است و منظور من نیز دفاع از ملت محمدصلی الله علیه و آله وسلم بدون تعصب می‌باشد، لذا آن را برای شما خوانندگان نقل نمودم، تا بدانید که آنچه شیعه امامیه راجع به حضرت مهدی علیه السلام می‌گویند، با گفتار پیامبر مطابقت دارد». (۲۶۶)

## ۲۳ - شیخ سلیمان قندوزی حنفی بلخی

(متوفای سال ۱۲۹۴ هجری) از دانشمندان بزرگ و عرفای نامی اهل سنت و صاحب کتاب پر ارزش «ینابیع الموده» که مشتمل بر فضایل و مناقب اهل بیت عصمت و طهارت است، در چندین باب راجع به مهدی موعود اسلام علیه السلام، به عنوان امام دوازدهم و پسر امام حسن عسکری علیه السلام سخن گفته است، در پایان باب ۷۹ در رابطه با ولادت حضرت مهدی علیه السلام چنین می‌نویسد: «آنچه میان دانشمندان موق و مورد اعتماد، محقق و مسلم است این است که ولادت حضرت قائم علیه السلام در شب پانزدهم ماه شعبان سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرا اتفاق افتاده است». (۲۶۷) و در پایان باب ۸۶ نیز در همین رابطه می‌نویسد: «شیخ مشایخ عظام، حضرت شیخ الاسلام احمد جامی و عطار نیشابوری و شمس الدین تبریزی و جلال الدین رومی و سید نعمه الله ولی و سید نسیمی و غیر از اینها - (که همگی سنی بوده‌اند) - در اشعار خود که به مناسبت مدایح اهل بیت سروده‌اند، همگی آنها این اشعار را به حضرت مهدی علیه السلام ختم کرده‌اند و همین خود دلیل بر این است که «مهدی» متولد شده، و هر کس آثار این عرفا را بررسی کند به وضوح خواهد دید که موضوع، بسیار روشن است». (۲۶۸)

## ۲۴ - سید مؤمن شبلنجی مصری

(از علمای اواخر قرن سیزدهم) در کتاب نور الابصار - که در سال ۱۲۹۰ هجری قمری از تألیف آن فراغت یافته است - به مناسبت معرفی و شناساندن مهدی موعود علیه السلام چنین می‌نویسد: «... در ذکر مناقب محمد بن الحسن الخالص بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب - رضی الله عنهم - مادرش کنیزی بود که به وی نرجس - یا صیقل و یا سوسن - می‌گفتند. کنیه او ابوالقاسم است و شیعه به او حضرت حجت و مهدی و خلف صالح و قائم و منتظر و صاحب الزمان می‌گویند، و مشهورترین لقب آن حضرت، مهدی علیه السلام است. او جوانی چهارشانه، خوش صورت، دارای موهایی جاذب است که بر دو طرف شانهاش فرو ریخته، و پیشانی باز و نورانی و بینی کشیده و باریک دارد، دربانش محمد بن عثمان بوده و او آخرین امامان اثنا عشریه به مذهب امامیه است». سپس می‌نویسد: «در کتاب «فصول المهمه» گوید: وی در سرداب سامرا غایب شد، در حالی که نگهبانان فراوانی بر آن گماشته بودند، و در صواعق می‌گوید: او همان است که قائم منتظر نامیده می‌شود» (... ۲۶۹)

## ۲۵ - خیرالدین زرکلی معاصر

در کتاب «الاعلام» که آن را در ده جلد مشتمل بر شرح حال مختصر مشاهیر و دانشمندان، رجال و شخصیت‌های نامدار به زبان عربی نگاشته، و به عکس اغلب نویسندگان اهل سنت بسیاری از رجال برجسته شیعه و همه امامان عالی مقام را نام برده، و طبق معمول آنها را به طور اجمال می‌شناساند، تحت عنوان «مهدی منتظر» چنین می‌نویسد: «محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی، ابوالقاسم و صاحب الزمان و منتظر و حجت و صاحب سرداب است. در سامرا متولد شد. هنگامی که پدرش وفات یافت او پنج سال داشت. وقتی به سن ۹ یا ۱۰ یا ۱۹ سالگی رسید، وارد سردابی در خانه پدرش در سامرا گردید و دیگر از آن بیرون نیامد». (۲۷۰)

این عده از دانشمندان و عده زیاد دیگری از آنها - که ما به جهت اختصار از ذکر نام و گفتار آنان خودداری می‌نماییم - از جمله کسانی هستند که به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اعتراف نموده و او را پسر امام حسن عسکری علیه السلام می‌دانند. جالب توجه آن که علاوه بر آنچه گفتیم، اسامی مبارک امامان معصوم شیعه، از جمله نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام در کتیبه های دور تا دور مسجد النبی صلی الله علیه و آله وسلم در مدینه منوره نوشته شده، که این خود بهترین دلیل و گواه صادقی است که مهدی موعود اسلام، کسی جز محمد بن الحسن العسکری علیهما السلام و قائم منتظر و حضرت صاحب الزمان علیه السلام به عقیده شیعه امامیه نیست. در این زمینه دانشمند گرانقدر حضرت آیه الله لطف الله صافی در کتاب «امامت و مهدویت»، می‌نویسد: «از حسن موافقات که دلیل بر امکان حصول تفاهم... بین شیعه و اهل سنت است، این است که اسامی ائمه اثنی عشر علیهم السلام در کتیبه های مسجد مقدس پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در مدینه طیبه در قسمتی که در زمان ملک سعود بن عبدالعزیز و فیصل تجدید بنا شده، ثبت گردیده است. و بر حسب آنچه که زمانی در یکی از کتب تاریخی معتبر دیده‌ام، سابق بر این هم، این اسامی طیبه در کتیبه های مسجد ثبت بوده با این تفاوت که در کتیبه هایی که قبل از تعمیر و تجدید بوده، اسامی ائمه علیهم السلام متصل به هم بود، و در کتیبه های فعلی به تفریق و - با فاصله - در بین اسامی صحابه و ائمه اربعه (اهل سنت) نوشته شده و نام (مبارک) حضرت مهدی علیه السلام به این عبارت: «محمد المهدی رضی الله عنه»، رو به روی کسی است که از باب مجیدی به صحن مقدس اول مشرف می‌شود، در وسط قرار گرفته است». (۲۷۱) و در همین رابطه، نویسنده محترم کتاب «دانشمندان عامه و مهدی موعود» نیز می‌نویسد: «سر سلسله سلاطین حجاز در عصر ما که در تعصب دینی و غلو در تسنن مشهورند، طبق صلاحدید و به فرمان وی، علمای بزرگ، اسامی خلفای چهارگانه و عشره مبشره و فقهای اربعه را با حروف طلایی برجسته هر کدام در دایره بزرگی در بلندی دور تا دور بنای جدید مسجد النبی صلی الله علیه و آله وسلم نوشته، و از جمله اسامی دوازده امام، هر کدام با لقب مخصوص به خود همان‌طور که شیعه معتقد است، نوشته شده است، بدینگونه: علی المرتضی رضی الله عنه، حسن المجتبی رضی الله عنه، حسین الشهدی رضی الله عنه، علی زین العابدین رضی الله عنه، محمد الباقر رضی الله عنه، جعفر الصادق رضی الله عنه، موسی کاظم رضی الله عنه، علی الرضا رضی الله عنه، محمد تقی رضی الله عنه، علی النقی رضی الله عنه، حسن العسکری رضی الله عنه، محمد المهدی رضی الله عنه». (۲۷۲) و برای آگاهی بیش تر یادآور می‌شویم که احمد بن مستضی بنور الله، خلیفه عباسی نیز که یکی از بهترین داناترین خلفای آل عباس بوده است، در سال ۶۰۶ هجری قمری دستور داد تا سرداب منسوب به امام زمان علیه السلام را تعمیر کنند، و میان صفه و سرداب دری از چوب ساج بسیار عالی و زیبا کار گذارند. بر روی این در نوشته است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسَيْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ». (۲۷۳) «هذا ما أمر بعمله سيدنا ومولانا الإمام المفترض الطاعة على جميع الأنام، أبو العباس أحمد الناصر لدين الله أمير المؤمنين وخليفة رب العالمين الذي طبق البلاد إحسانه وعدله... وحسبنا الله ونعم الوكيل، وصلى الله على سيدنا خاتم النبيين وعلى آله الطاهرين وعترته وسلم تسليمًا». و در داخل صُفّه بر پشت چوب ساج نوشته است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، محمد رسول الله، أمير المؤمنين علي ولي الله، فاطمة، الحسن بن علي، الحسين بن علي، محمد بن علي، جعفر بن محمد، موسى بن جعفر، علي بن موسى، محمد بن علي، علي بن محمد، الحسن بن علي و محمد بن الحسن القائم بالحق عليهم السلام». (۲۷۴) مرحوم محدث قمی رحمه الله در کتاب «تتمه المنتهى» درباره این درب می‌نویسد: «در زمان ما که سنه ۱۳۳۵ هجری است، آن در موجود است، و به اعلا درجه امتیاز مثبت کاری شده، و الحق در صناعت نجاری از نفایس روزگار است. و با آن که این همه زمان بر آن گذشته و در مرور دهور به حفظ و نگاهداری آن اعتنا نشده و بعض جاهاى آن را شمع و چراغ سوخته‌اند، هنوز مثل بهترین جواهر جلوه گر است». (۲۷۵) عالم بزرگوار محدث نوری رحمه الله نیز در کتاب «کشف الاستار» پس از نقل تعمیر سرداب شریف به دستور الناصر لدين الله، می‌نویسد: «اگر ناصر عقیده نداشت که سرداب مزبور، منسوب به حضرت مهدی علیه السلام است و یا محل ولادت و یا موضع غیبت و یا مقام

بروز کرامت آن بزرگوار است، هرگز دستور نمی‌داد تا آن را تعمیر و بازسازی کنند و با مخارج گزافی آن را تزیین نمایند. و اگر تمام علمای عهد ناصر در انکار وجود حضرت مهدی علیه السلام و متوکل شدن آن حضرت متفق بودند، بر حسب عادت انجام چنین کاری دشوار و بلکه اقدام او به تعمیر سرداب با این کیفیت محال بود. بنابراین، تردیدی نیست که در میان علمای آن عصر، کسانی بوده‌اند که مانند گروهی دیگر از پیشینیان ایشان، دور از هر گونه تعصب و بد نظری عقیده داشته‌اند که مهدی موعود علیه السلام جز بر پسر امام حسن عسکری علیه السلام که در سرداب سامرا غایب شده، قابل تطبیق نیست و ناصر هم به همین جهت اقدام به تعمیر و تزیین سرداب سامرا - یعنی محلّ غیبت حضرت مهدی علیه السلام - نموده است. سپس محدّث نوری قدس سره در دنباله سخنان خود می‌گوید: «علّت این که ما ناصر خلیفه عباسی را در شمار دانشمندان معتقد به وجود حضرت مهدی علیه السلام آوردیم، این است که ناصر از لحاظ فضل و دانش در میان محدّثان عصر خود ممتاز بوده است؛ زیرا ابن سکینه و ابن اخضر و ابن نجار و ابن دامغانی از وی روایت کرده‌اند». (۲۷۶) از آنچه نقل نمودیم، این معنا به خوبی روشن می‌شود که از نظر اکثریت علمای عامه، مهدی موعود اسلام همان «ابوالقاسم محمد بن الحسن علیهما السلام» فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است که از دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و فاطمی و علوی و نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است. زیرا اکثریت قریب به اتفاق ایشان گفته‌اند که ابوالقاسم محمد بن الحسن العسکری علیه السلام در سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرا متوکل شده، و او هم نام و هم کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است و خلف صالح و مهدی و حجت و قائم منتظر و غایب از دیده‌ها خوانده می‌شود، و این گفتار با شخص دیگری غیر از پسر امام حسن عسکری علیه السلام تطبیق نمی‌کند. چون این اسم و کنیه و لقب، نه با آنها که پیش از ولادت وی دعوی مهدویت کرده‌اند قابل تطبیق است، و نه با آنها که پس از ولادت او چنین ادعایی کرده‌اند.

## ۲ - افسانه سرداب

غالب علمای متعصب اهل سنت و حتی برخی از افراد منصف آنها ضمن بیان اوصاف مهدی صاحب الزمان علیه السلام، او را «صاحب سرداب» نامیده و گفته‌اند: شیعه می‌گوید که امام آنها در سرداب غایب شده، و در آنجا بسر می‌برد، و از سرداب بیرون می‌آید، یا از آنجا ظاهر می‌شود، و یا موقع رفتن به سرداب مادرش به او نگاه می‌کرد؛ ولی او دیگر برنگشت. اکنون به بحث و بررسی این موضوع می‌پردازیم .... «این که حضرت بقیه الله علیه السلام کجا، کی و چگونه غایب شد؟! مطلبی است که جهان تشیع در معرض تهمت های فراوان از طرف دشمنان اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته است. آخرین دیدار عمومی حضرت بقیه الله علیه السلام با شیعیان، روز هشتم ربیع الاول ۲۶۰ هجری بود که در مراسم تشیع جنازه پدرش برای آنان ظاهر شده، بر جنازه پدر بزرگوارش نماز خوانده، ناپدید شد؛ دیگر ملاقات رسمی و عمومی نداشت. این دیدار در «سامرا» در خانه پدرش امام حسن عسکری علیه السلام انجام یافت. خانه امام حسن عسکری علیه السلام همانند دیگر خانه‌های اشراف عراق، شامل غرفه‌ای برای مردان و غرفه‌ای برای زنان و سرداب زیر زمین بود که سرداب نیز شامل غرفه‌هایی برای مردان و زنان می‌شد و در تابستان از شدت گرما به این سرداب پناه می‌بردند. این سرداب محلّ زندگی و عبادت امام هادی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت بقیه الله علیه السلام بود و تمام دیدارها با حضرت ولی عصر علیه السلام در عهد پدر در همین منزل و در همین سرداب انجام یافته بود. از این رهگذر، شیعیانی که بعد از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام برای زیارت قبر عسکرین علیهما السلام وارد سامرا می‌شدند، بعد از زیارت قبر آن بزرگواران، در محلّ عبادت سه امام بزرگوار نیز تبرکاً نماز می‌خواندند و آنجا را زیارت می‌کردند. مقدّس شمردن آن سرداب از طرف شیعیان موجب شد که دشمنان اهل بیت، شیعیان را متهم کنند بر این که آنها می‌گویند: امام زمان علیه السلام در سرداب مخفی شده است ولی شیعیان از چنین اعتقادی پاک و منزّه هستند آنها سرداب را به این دلیل مقدّس می‌شمارند که محلّ زندگی و پرستش و نیایش سه امام معصوم علیهم السلام بوده است، محلّ زندگی حضرت حکیمه - عمه امام حسن



عسکری علیه السلام - و جناب نرجس خاتون - مادر والا گهر امام زمان علیه السلام - بوده است؛ و به خصوص محلّ رؤیت حضرت ولیّ عصر علیه السلام در عهد پدر بزرگوارش می‌باشد و بس. ما هرگز چنین اعتقادی نداریم. ما فقط از دشمنان شیعه می‌شنویم که به ما نسبت می‌دهند که ما معتقدیم حضرت ولیّ عصر در چاهی در سرداب مقدّس مخفی است و تا روز ظهور در همانجا خواهد بود! برای اثبات چنین مطلبی، مدرکی از کتاب های شیعه، از احادیث شیعه، از اقوال علمای شیعه لازم است که چنین مدرکی وجود ندارد و به صرف اتّهام از طرف دشمنان چنین مطلبی ثابت نمی‌شود». (۲۷۷) محدّث عالی مقام مرحوم حاج میرزا حسین نوری رحمه الله در خاتمه کتاب «کشف الاستار» درباره سرداب سامرا می‌نویسد. «ما هرچه مراجعه کردیم و تفحص نمودیم از آنچه درباره سرداب گفته‌اند، در کتابهای علمای شیعه هیچ گونه اثری ندیدیم؛ بلکه اصلاً ذکری از سرداب به عنوان «سرداب غیبت» به میان نیامده است». (۲۷۸) مرحوم آیت الله صدر رحمه الله نیز در کتاب «المهدی علیه السلام» در این باره می‌نویسد: «مسأله غیبت ابوالقاسم محمّد بن الحسن علیه السلام نزد ما شیعیان امامیه صحیح است؛ اما آنچه را که در این باره بعضی از عوام شیعه می‌گویند و بسیاری از خواص اهل سنت نیز به ما نسبت می‌دهند، من نه برای آن مدرکی می‌شناسم و نه سندی یافته‌ام». (۲۷۹) اکنون ببینید دانشمند بزرگ اهل سنت، ابن خلدون در کتاب مشهور خود به نام «مقدمه» چگونه در افشانی می‌کند؛ زیرا آنجا که از «اثنا عشریه» سخن می‌گوید می‌نویسد: «شیعیان عقیده دارند که دوازدهمین امام از امامان ایشان، یعنی محمّد بن الحسن العسکری که او را مهدی می‌خوانند وارد سرداب خانه خود در «حلّه» (۲۸۰) شد و هنگامی که مادرش بازداشت شد، همانجا غایب گردید و تا کنون منتظر او هستند. هر شب بعد از نماز مغرب اسبی را می‌آورند جلو در سرداب مزبور می‌ایستند و او را به نامش صدا می‌زنند و از وی می‌خواهند که خروج کند تا این که ستارگان به در آیند، آنگاه پراکنده می‌شوند و موکول به شب آینده می‌کنند و تا کنون آنها چنین‌اند». (۲۸۱) دانشمند بزرگوار فقیه، علامه حاج شیخ عبدالحسین امینی رحمه الله در کتاب گرانقدر «الغدیر» آنجا که تهمت های «قصیمی» مؤلف کتاب «الصراع بین الإسلام و الوثیّیه» را پاسخ می‌دهد، می‌نویسد: «داستان عجیب سرداب، زشت ترین چیزی است که دشمنان و مخالفان به ما نسبت داده‌اند. هر چند که قصیمی در این نسبت ناروا تنها نیست، ولی او اضافه بر گذشتگان نوشته است که «افزون از هزار سال است که شیعیان هر شب در مقابل سرداب می‌ایستند و منتظر ظهور هستند» در صورتی که شیعه نمی‌گوید غیبت امام زمان علیه السلام در سرداب انجام گرفته، یا از آنجا ظهور می‌کند، بلکه شیعه مطابق احادیث رسیده معتقدند که امام غایب آنها در مکه معظمه مقابل خانه کعبه ظهور می‌کند، و هیچ کس نگفته است وی در سرداب بسر می‌برد یا سرداب محلّ غیبت آن حضرت است. بلکه سرداب سامرا جزء خانه امامان معصوم علیهم السلام بوده و مانند سایر قسمت‌های خانه احترام دارد و این احترام بدین جهت است که سرداب محلّ زندگی سه امام معصوم علیهم السلام بوده است». آنگاه علامه امینی رحمه الله می‌افزاید: «ای کاش این افترا زندگان درباره سرداب نظر واحدی ابراز می‌داشتند تا دروغ آنها موجب آن همه رسوایی نشود. مثلاً - «ابن بطوطه» در سفرنامه‌اش می‌نویسد: این سرداب در «حلّه» است، و قرمانی در «اخبار الدول» می‌گوید: در بغداد است، و دیگران گفته‌اند: در «سامرا» است، و قصیمی آمده و متحیر گردیده که بگوید این سرداب در کجاست؟ ولذا به ذکر «سرداب» اکتفا نموده تا منظور پلید خود را بپوشاند». (۲۸۲) همچنین دانشمند فقیه سید محمّد سعید هندی رحمه الله مؤلف کتاب «الامام الثانی عشر» در آغاز تخطئه تهمت سرداب به شیعه، می‌نویسد: «موضوع سرداب از نسبت‌های ناروا و شگفت آوری است که به ما نسبت داده‌اند، زیرا نه یک حدیث از طریق شیعه در این خصوص وارد شده است، و نه مخالفان نام کتابی از شیعه می‌برند که در آن نوشته باشد، و نه دانشمندی از ما را ذکر می‌کنند که گفته باشد و از وی نقل نمایند. از اینها گذشته، غیبت در سرداب و بقای حضرت در آنجا در هیچ کتاب شیعه نیست». (۲۸۳) البته باید توجه داشت که در بعضی از کتب ادعیه و غیر آن نام سرداب سامرا به میان آمده است و برخی از دعاها و زیارات در آنجا خوانده می‌شود؛ ولی این بدان معنا نیست که سرداب محلّ غیبت امام زمان علیه السلام است و حضرتش در سرداب باقی مانده است؛ بلکه همان گونه که قبلاً یادآور شدیم چون سرداب محلّ زندگی سه امام معصوم علیهم

السلام از جمله امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت ولی عصر علیه السلام بوده است، از این رو دعاها و زیارت‌ها را در آنجا می‌خوانند. آری خواننده گرامی! داستان سرداب سامرا افسانه‌ای است که ساخته و پرداخته دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت است، و ما هرگز چنین اعتقادی نداریم که سرداب، محلّ غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام بوده و یا از آنجا ظهور می‌نماید، بلکه... «ما مثل همه شیعیان در طول تاریخ معتقدیم که حضرت ولی عصر علیه السلام در تحت عنایات خاصّ پروردگار در اقطار و اکناف جهان در گردش است؛ همه ساله در مراسم حجّ شرکت می‌جوید و قبر اجداد طاهرینش را در مدینه، عراق و طوس زیارت می‌کند و با خدم و حشم - که تعداد آنها سی نفر است - به اقامتگاه خود در نقاط دور دست جهان و به دور از تیر رس دشمنان باز می‌گردد. ما به صراحت اعلام می‌کنیم که مقدّس شمردن سرداب به همین دلیل است، و این تقدیس اختصاص به این مکان ندارد، بلکه هر کجا که مشخصاً معلوم باشد که محلّ عبادت یکی از امامان معصوم بوده است، از آنجا هم تبرّک می‌جوئیم، و هر کجا بدانیم که حتّی یک بار و یک لحظه حضرت ولی عصر علیه السلام دیده شده، آنجا را هم زیارت کرده و تبرّک می‌جوئیم - همچون مسجد سهله در کوفه و مسجد جمکران در قم و جز آنها - و هرگز راز دیگری در آن معتقد نیستیم. ما اگر زادگاه حضرت بقیه الله علیه السلام را زیارت می‌کنیم، در مکه نیز علی‌رغم فشار شرطه سعودی زادگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را زیارت می‌کنیم و تبرّک می‌جوئیم که حبّ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم با آب و گل ما آمیخته است و چون اکنون دست ما به دامن مقدّس امام، حجّت، مولی، سرور و رهبرمان نمی‌رسد، هر کجا بدانیم گام نهاده، آنجا را زیارت می‌کنیم و هر کجا بدانیم که از هوای آنجا استنشاق نموده، از آنجا نیز تبرّک می‌جوئیم؛ کجا رسد به محلّی که به طور جزم مشخص است که سه تن از امامان معصوم علیهم السلام زندگی پر ثمر شان آنجا سپری شده، در آنجا شبها را تا به سحر به عبادت حقّ پرداخته‌اند. حجّت خدا در آنجا به دنیا آمده، نفس هایش بر در و دیوار آنجا نقش بسته است، و هر سال برای زیارت قبور شریفه پدر، جد، مادر و عمّه‌اش به آنجا تشریف فرما شده است.» (۲۸۴)

## بخش ششم

### قضاوت های نادرست و داوری های حساب نشده

اکثریت قریب به اتفاق دانشمندان بزرگ اهل سنت، احادیث مربوط به ظهور حضرت مهدی علیه السلام را پذیرفته، و عدّه زیادی از بزرگان آنها، این روایات را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و بزرگان صحابه و تابعین در کتب خود نقل نموده، و به صحت و تواتر آنها گواهی داده و حتّی گروه زیادی از آنان به میلاد مسعود پسر امام حسن عسکری علیه السلام به نام حضرت مهدی علیه السلام اعتراف کرده‌اند؛ ولی برخی از خاورشناسان مغرض غربی و تعداد معدودی از پژوهشگران شرقی و اسلامی که تحت تأثیر افکار غربی های اسلام شناس قرار گرفته‌اند، این اصل مسلم اسلامی را نپذیرفته و معتقدند که ایمان به وجود مهدی موعود علیه السلام، واکنشی از وضع نابسامان مسلمانان در دوران های تاریک تاریخ اسلام است. و حتّی اصرار دارند که عقیده به ظهور یک «مصلح جهانی» را، یک فکر وارداتی که از یهود و نصاری گرفته شده است، تلقّی کنند.

### ۱ - نظر مارگلی یوت اسلام شناس اروپایی در باره حضرت مهدی علیه السلام

#### ۱ - نظر مارگلی یوت اسلام شناس اروپایی در باره حضرت مهدی علیه السلام

بسیار شگفت انگیز است که جستجو گرانی از غرب همچون «مارگلی یوت» در مسأله مهدویت به کنکاش و تحقیق پرداخته و به انکار احادیث مربوط به مهدی علیه السلام برخاسته‌اند و پیدایش عقیده به ظهور مهدی موعود اسلام را، ناشی از ظلم، فشار و تبعیض

در جامعه اسلامی، و پریشانی، و آشفتگی اوضاع نابسامان جهان اسلام پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ناشی از نا امنی حاصل از آن، دانسته است. نویسنده کتاب «دیباچه ای بر رهبری» در این باره می نویسد: «مارگلی یوت، اسلام شناس بزرگ اروپایی، در مقاله تحقیقی خود در باره «مهدی» که در سال ۱۹۱۵ میلادی برای دائرة المعارف دین و اخلاق نگاشته است، پس از نقد تفصیلی از احادیث مربوط به مهدی علیه السلام و ریشه شناسی واژه مهدی، در اصالت احادیث که از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم باشد تردید می ورزد و همچنان منشأ اعتقاد به مهدی علیه السلام را، در نابسامانی ها و اختلافات جهان اسلام پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جستجو می کند». (۲۸۵) نویسنده در ادامه می نویسد: «مارگلی یوت» می گوید: «احادیث را هرگونه تفسیر کنند، دلیلی قانع کننده در دست نیست که تصوّر کنیم پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ظهور یک «مهدی» را برای احیا، تحقق، اکمال و تقویت اسلام، لازم و حتمی شمرده باشد. لیکن درگیری آتش جنگ داخلی در میان یک نسل پس از وفات پیغمبر و درهمی و آشفتگی جهان اسلام که بر اثر اختلافات آنان با یکدیگر روی داد، موجب اقتباس فکر ظهور منجی از یهود یا مسیحیان گردید که به ترتیب در انتظار و بازگشت مسیح بسر می برند». (۲۸۶)

### ردّ نظریه مارگلی یوت

باتوجه به عدم صداقت خاورشناسان و غرض ورزی آنان و نداشتن اطلاعات کافی در باره اسلام و محدود بودن مطالعات آنان بر اثر مشکلات ناشی از زبان شناسی و جامعه شناسی، ما نمی دانیم که جناب مستر «مارگلی یوت» کدام یک از منابع اصیل اسلامی را مطالعه کرده و چه کتابهایی را خوانده که دلیل قانع کننده ای که او را قانع کند در منابع معتبر اسلامی نیافته است؟! چگونه است که همه دانشمندان و محققان اسلامی بدون استثناء، حتی ابن خلدون که به عنوان مخالف احادیث مربوط به ظهور مهدی علیه السلام شناخته شده، لا اقل به صحت و شهرت برخی از آن احادیث گواهی داده، و عدّه زیادی از بزرگان و دانشمندان اسلام در نوشته های خود تصریح کرده اند که احادیث مربوط به مهدی علیه السلام متواتر است و به هیچ وجه قابل انکار نیست، ولی جناب مستر مارگلی یوت، نتوانسته است قانع شود؟! چگونه است که آن همه حدیث شناسان اسلامی و دانشمندان شیعه و سنی و حتی تندرو ترین گروه های اسلامی مانند وهابیان، احادیث مربوط به مهدی علیه السلام را در مهمترین منابع روایتی خود نقل کرده و اعتراف نموده اند که در میان این احادیث، احادیث صریح و صحیحی وجود دارد که غیر قابل انکار است؛ ولی جناب مستر مارگلی یوت آنها را انکار می کند؟! آیا تعداد (۶۲۰۷) حدیث که از (۱۵۴) کتاب معتبر شیعه و سنی نقل شده است، با ذکر مشخصاتی که برای معرفی مهدی موعود آمده است و اعتراف آن همه حدیث شناس و دانشمند، نمی تواند دلیلی قانع کننده بر اصالت عقیده به ظهور مهدی موعود علیه السلام باشد، تا نیازی به اقتباس این فکر، از یهود و نصارا، نباشد؟! اینها سؤال هایی است که خود او باید پاسخگوی آن باشد. به عقیده ما ظاهراً خاورشناسان و اسلام شناسانی چون مارگلی یوت به دلیل محدود بودن مطالعات شان، تحت تأثیر نوشته های ابن خلدون قرار گرفته و به انکار احادیث مربوط به مهدی علیه السلام پرداخته اند؛ در صورتی که منطبق با منطقی که ابن خلدون کاملاً نادرست و انگیزه مخالفت او با احادیث مزبور، تعصب های خاص مذهبی و پاره ای از مصلحت اندیشی های بی دلیل است.

### نکته ای که بر همه پوشیده مانده است

در اینجا بد نیست به نکته بسیار مهمی که بر همه نویسندگان شرقی و غربی و حتی بر بسیاری از پژوهشگران اسلامی پوشیده مانده است، اشاره کنیم و انگیزه مخالفت ابن خلدون را با احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام آشکار سازیم. آنچه از منابع مهم و موثق تاریخی و حتی از نوشته های خود ابن خلدون در کتاب «مقدمه» استفاده می شود این است که: از آنجا که ابن خلدون از مردم اندلس بوده و در مصر می زیسته و اصولاً میانه خوبی با خلفای فاطمی شیعی مصر نداشته است، سعی کرده است با ردّ و انکار

احادیث مربوط به مهدی علیه السلام ثابت کند که «مهدی موعود اسلام» ربطی به «مهدی فاطمی» سر سلسله سلاطین فاطمی مصر که برخی پنداشته بودند او «مهدی موعود» است، ندارد. به همین جهت، وی بحث خود را با آن شرح و تفصیل، تحت عنوان «گفتگو در باره خروج مردی فاطمی» آغاز نموده و برای اثبات این مطلب که عیدالله بن محمد سرسلسله و جد سلاطین فاطمی مصر که در شمال آفریقا بر ضد امرای «سنّی اغلبی» قیام نمود، و شهر «مهدیه» را بنا نهاد، مهدی موعود نیست، احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را با استدلال‌های واهی مورد انتقاد قرار داده است، تا بدین وسیله با خراب کردن احادیث مربوط به مهدی موعود علیه السلام، مهدی فاطمی را خراب کند، و او را تخطئه نماید، غافل از این که این کار نادرست و بیشتر احادیث مربوط به «مهدی موعود علیه السلام» را بی اعتبار می‌کند. با توجه به آنچه گذشت، برخی چنین پنداشته‌اند که منظور ابن خلدون از مرد فاطمی، حضرت مهدی علیه السلام است، در صورتی که چنین نیست و همان گونه که توضیح دادیم مقصود او عیدالله بن محمد، مهدی فاطمی جد سلاطین فاطمی مصر است، زیرا وی در آخر همان بحث وقتی با انبوه روایات مربوط به مهدی علیه السلام رو به رو می‌شود و می‌بیند که همه منابع معتبر اهل سنّت، این روایات را نقل کرده‌اند، گوید که قسمتی از احادیث مربوط به «مهدی» غیر قابل انتقاد است. و هر چند که این ابراز عقیده بسان ضرب المثل معروف «کوسه و ریش پهن» است، اما در عین حال، از نتیجه‌گیری خود او در آخر بحث مذکور، معلوم می‌شود که وی عقیده داشته است که شخصی به نام «مهدی» از دودمان اهل بیت علیهم السلام در آخر الزمان قیام خواهد کرد. اما بر اساس کدام روایات؟ ظاهرش آن است که بر اساس همان روایاتی که وی آنها را مردود، دانسته است. به طور خلاصه، سخنان جنجال برانگیز ابن خلدون در باره مهدویت، هر گونه تفسیر شود، مسلم است که با توجه به زمینه تب مهدی پرستی و گرم بودن بازار مهدویت در عصر وی و شرایط خاصی که در زمان او در جهان اسلام پدید آمده بود و اینکه برخی از افراد فرصت طلب، برای پیشبرد اهداف خود از عنوان «مهدی موعود» استفاده می‌کردند، ابن خلدون به خاطر این سوء استفاده از حقیقت، به اصل حقیقت تا اندازه ای بی اعتقاد شده، و در واقع برای تخطئه کردن «مهدی فاطمی» سر دودمان سلاطین فاطمی مصر، در صحت برخی از احادیث مهدی موعود ایجاد شبهه نموده است. او با این روش غیر علمی خود را در نظر علما، بزرگان، دانشمندان، تاریخ نویسان و دیگر طبقات مردم، و همچنین نسل‌های آینده تاریخ بی اعتبار ساخته تا جایی که وی را به عنوان مخالف احادیث مهدی موعود بشناسند، و اشخاصی هم مانند غربی‌های شرق شناس و اسلام شناس مغرض، امثال مارگلی یوت با تکیه و اعتماد به نوشته‌های او، به خود حق دهند که در باره اسلام و عقاید اسلام و احادیث اسلامی اظهار عقیده کنند و بگویند که دلیل قانع کننده‌ای بر اثبات وجود «مهدی» و صحت احادیث از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم که ظهور یک مهدی را برای تقویت اسلام، لازم و حتمی شمرده باشد، در دست نیست.

## ۲- نظر سید امیر علی دانشمند اسلامی هندوستان

### ۲- نظر سید امیر علی دانشمند اسلامی هندوستان

شگفت‌انگیزتر از نظریه اسلام شناس اروپایی، نظریه «سید امیر علی» دانشمند اسلامی هندوستان است. وی در کتاب «روح اسلام» که در باره تاریخ تکوین عقاید اسلامی نوشته است، پس از بحث مختصری در مورد چگونگی اعتقاد به «مهدی موعود در اسلام» می‌نویسد: «پژوهشگر فیلسوف مشرب ادیان، در ملاحظه همانندی میان پندار شیعه و سنّی (در باره مهدی) و ادیان گذشته، دستخوش دشواری نخواهد شد. در میان زرتشتیان، کشتار و ستم بارگی «سلوکیان» سبب پیدایش این عقیده گشت که یک منجی مبعوث آسمانی به نام «سوسیوس» از خراسان خروج خواهد کرد تا آنان را از اسارت نکبت بار بیگانگان رهایی بخشد. علل مشابهی موجب زایش اشتیاق سوزانی در میان یهود، هنگام طلوع ستاره «مسیح» گردید. یهودیان هنوز در انتظار «مسیح موعود» خود بسر

می‌برند. اهل سنت در اسلام نیز همانند یهود معتقدند که هنوز مهدی، واپسین منجی بزرگ اسلام، از مادر نزاییده است. ترسایان می‌گویند: مسیح آمده است و رفته است؛ ولی از نو باز خواهد آمد. شیعیان اثنا عشری به مثابه ترسایان، در انتظار بازگشت و رجعت مهدی زنده غایب اند که به خاطر استقرار عدل و بهزیستی، قیام خواهد کرد». سپس همین دانشمندان، در باره سبب پیدایش این انتظار همانند، به ریشه یابی پرداخته، و علل اختلاف تفصیلی آن را نزد هر یک از ادیان، بر شمرده است و آنگاه می‌نویسد: «شرایط عصری که در اسلام، عقیده «مهدی موعود» به دو صورت مشخص خود، میان سنی و شیعه، تکوین یافته است، همان شرایطی است که در تاریخ ادیان دیگر دیده می‌شود. هر زمان که در اسلام دستها به سوی آسمان برافراشته می‌شود، همانند لبه‌های دعا گوی فرزندان اسرائیل و پیروان مسیح، ظهور مبعوث موعود آسمانی را التماس می‌کنند تا مگر هر چه زودتر، جهان را از رنج و گناه رهایی بخشد». (۲۸۷) و بدین ترتیب پژوهشگر فیلسوف مشرب ادیان «سید امیر علی» نیز، در دام حيله های خاورشناسان غربی گرفتار آمده و همانند برخی از خاورشناسان، سبب پیدایش عقیده به ظهور مهدی علیه السلام را، پریشانی و آشفتگی اوضاع جهان اسلام دانسته است؛ غافل از این که عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک عقیده اصیل دینی و مذهبی است که در تمام کتب مذهبی ملل مختلف جهان از آن سخن رفته است و در منابع و مدارک اسلامی، ادله آن به حدی زیاد است که به قول دانشمند معروف اهل سنت، مؤلف کتاب «التاج»: اگر کسی ذره ای ایمان و اندکی انصاف داشته باشد، هیچ گاه نمی‌تواند در اصالت احادیث و صحت عقیده به ظهور مهدی موعود علیه السلام تردید نماید.

### آیا نا کامی و ستم، علت عقیده به ظهور مهدی علیه السلام است؟

بر خلاف تصور کسانی که می‌پندارند نا کامی و ستم، علت عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام است و می‌گویند که هر زمان که فشارها و محرومیت های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و غیره بالا-رود، عقیده به ظهور یک «نجات دهنده بزرگ» تشدید می‌شود، احساس نا کامی، ستم، فشار و تبعیض در جامعه، باعث پیدایش این عقیده دیرین در بین مردم نشده است. عقیده به ظهور یک نجات دهنده بزرگ، عقیده‌ای اصیل و دینی است که در فطرت بشر، مانند ترس و خشم و تشنگی و سایر تمایلات ریشه قطعی دارد و وجود این عقیده در هر شرایطی، خواه در حال رفاه و آسایش و خواه در حال نا امنی و گرفتاری، حاکی از همین فطری بودن است. منتهی در موقعی که در یک جامعه، فشار و اختناق و زورگویی و احساس تبعیض و ستم به اوج خود می‌رسد، انگیزه روی آوردن مردم آن جامعه به یک «رهاننده بزرگ» شدت می‌یابد. زیرا اشتیاق به بهروزی، و تحقق آرمانهای دیرپای انسانی، نیاز به رهبری را در وجود انسان‌ها تشدید می‌نماید و آنها را به جستجوی یک رهبر و راهنمای دلسوز و پیشوای قدرتمند، برای رهایی از ظلم و ستم بر می‌انگیزد. روی این بیان، انسان‌ها در کشاکش این اشتیاق، بهروزی و امید به بهروزی، «برترین رهبری» را در وجود «برترین رهبران» جستجو می‌کنند، و این اشتیاق و امید به حدی در وجود آنها شعله‌ور می‌گردد که به اشتباه، به جای رهبر واقعی، به بدل از راهنما و یا رهبران انتزاعی روی می‌آورند و هنگامی که به صورت ظاهر، برترین رهبر خود را پیدا کردند، در راه او از هیچ کوششی دریغ نمی‌نمایند و در مقام ایثار و فداکاری سر از پا نمی‌شناسند. به تعبیر نویسنده «دیبچه ای بر رهبری»: «بدین ترتیب، در حقیقت بشریت در احلام زرین و رؤیاهای طلائی خود از حکومت ایده آل، در مدینه فاضله، در مسیح جویی‌ها، خضر خواهی‌ها و مهدی پرستی های خود، در اشتیاق سوزان و عمیق و دیرین خویش، برای یک قطب، یک پیر، یک مراد، یک امام، و بالاخره منجی بزرگ بشریت، در واقع خواهان همان «برترین رهبری» است». (۲۸۸) بنابراین، احساس نا امنی و شیوع فتنه و آشوب در جامعه، می‌تواند انگیزه تشدید گرایش به «برترین رهاننده» بشود؛ ولی نمی‌تواند عامل پیدایش اصل عقیده و ایمان به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و گرایش به «منجی موعود» گردد. زیرا این عقیده، یک عقیده ثابت دینی است که با اعماق فطرت بشر سر و کار دارد. اینک، برای شناخت کامل این موضوع، به یک جریان مهم تاریخی توجه فرمایید.

### ۳ - محمد احمد سودانی و ادعای مهدویت

قرن نوزدهم، قرن سیادت استعمار انگلستان بر نیمی از جهان بود. از آن میان سرزمین سودان، بیش از همه زجر و شکنجه می‌دید؛ زیرا گرفتار بهره‌کشی مضاعف شده بود که می‌بایست هم زور و آزار مصریان و هم تحقیر و فشار انگلستان را تحمل نماید. چه بسیار جوانان بی‌گناه سودانی را که به اجبار، به بازارهای جهانی «برده فروشی» کشانده و به عنوان غلام و کنیز فروخته بودند. مالیات‌های سنگین و کمرشکن، دیگر رمقی برای این توده رنجبر و فقیر به جا نگذاشته بود. در چنین روزگاری در کشور همسایه، شیخی از اهالی «سنوس» مراکش، بینوایان را مژده می‌داد که به زودی «مهدی» منجی دادگر خواهد آمد. چیزی نگذشت که در سال ۱۲۹۷ هجری قمری، درویشی جوان به نام «محمد احمد بن عبدالله دنقلی» که گرد خویش مریدانی دیده بود، خود را «مهدی منتظر» خواند و یکباره دریایی از هیجان در سودان پدید آورد. مردم ستم‌دیده به او پیوستند. او به وسیله نیروی انتظار، از همان سر و پا برهنگان، سپاهی جنگاور ساخت که نه فقط نیروهای مصری را شکست دادند، بلکه نظامیان مجهز و کارآموده انگلیسی را نیز تار و مار نمودند. روحیه آنها به حدی قوی شده بود که با یک دست، گلوی سربازان تفنگدار را می‌گرفتند و با دست دیگر، به یک ضربت شمشیر سر از بدنشان جدا می‌ساختند. چند تن از فرماندهان ارشد انگلیسی همچون «کلنل هیکس» و «ژنرال استوارت» و «ژنرال گوردن» در نبرد با او نابود شدند. در نبرد با «هیکس» نزدیک به دوازده هزار نظامی تفنگ به دوش، با هزاران شتر و اسب و بیست توپ، به جنگ درویشان آمدند، اما در نهایت امر، تنها سیصد سرباز زخمی و نیمه جان، بجا ماندند. با مرگ ژنرال گوردن، «خارطوم» به تصرف محمد احمد در آمد. «گلاستون» نخست وزیر وقت انگلستان در پارلمان انگلیس، به خاطر این شکست افتضاح آمیز از یک مشت درویش بی‌ساز و برگ، استیضاح شد و بناچار در برابر نمایندگان پارلمان، قرآنی به دست گرفت و چنین گفت: «تا وقتی این کتاب، بر افکار انسان‌های مشرق زمین حکومت می‌کند، نفوذ ما و حکومت ما بر این کشورها امکان ناپذیر، و تحقق افکار ما غیر ممکن خواهد بود». (۲۸۹) آری! از نقل همین یک نمونه مختصر، اصالت مسأله مهدویت آفتابی می‌شود و روشن می‌گردد که عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک اعتقاد عمیق دینی و مذهبی است. لذا تا هنگامی که «مهدی موعود» برترین رهایی بخش، ظهور نکرده است، قلب توده‌های محروم از عشق به برترین رهبر، مالا مال و هنگام یأس و نومیدی، به خصوص در لحظات فشار و اختناق، دستها به سوی آسمان برافراشته می‌شود و ظهور مبعوث آسمانی را التماس می‌کنند. این یک حقیقت است که دروغ در آن راه ندارد.

### ۴ - اعتراف «جیمز دارمستر» به اصالت مهدویت

در سال ۱۸۸۵ میلادی، به هنگام شکست قوای انگلیس از محمد احمد سودانی، دانشگاه «سوربن» فرانسه کنفرانسی از استادان و پژوهشگران ترتیب داد و «دارمستر» خاورشناس و زبان‌دان فرانسوی را پشت تریبون فرستاد تا اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام را از ریشه بی‌اعتبار و نامود سازد و مستعمرات مسلمان نشین فرانسه، کمتر در خطر انقلاب ناشی از این عقیده انگیزنده قرار گیرند. دارمستر، خاورشناس فرانسوی پشت تریبون رفت و هنگام بحث در باره ظهور و قیام «محمد احمد» (متمهدی سودانی) چهار ماه قبل از مرگ مرموز و نابهنگام متمهدی مزبور، ضمن اعتراف به اصالت مهدویت و عقیده به ظهور «منجی بزرگ» در بحث طولانی خود در پاریس، چنین گفت: در این دنیا به ویژه در جهان اسلام، تاریخ با چنان وضع غریبی تکرار می‌شود که اگر سرگذشت متمهدی‌های گذشته را برای شما نقل کنند، مثل این است که تاریخ ماضی و حال و آینده مهدی امروزی را بیان کرده باشند. متمهدی امروزی، در نوع خود، نمونه نخستین نیست که ظهور کرده است و مسلماً آخرین نفر هم نخواهد بود. مدعیان مهدویت بسیار بوده اند و بعد از او نیز خواهند بود. تاریخچه و نفوذ سحر آسای این مردمان و نوید دادن و کامیابی آنان و نومیدی

که ناچار در آخر کار رخ می‌دهد، مکرر در عالم اسلام صورت گرفته و بعد از این هم مکرر صورت خواهد گرفت. ظهور مهدی را از نخستین ایام پیدایش اسلام انتظار داشته‌اند. و تا زمانی که یک نفر مسلمان باقی باشد، مهدی‌ها ظهور خواهند کرد». (۲۹۰) آری! همان‌گونه که خوانندگان گرامی ملاحظه نمودند، با این که دار مستتر، خاورشناس و زبان‌دان فرانسوی، مأموریت پیدا می‌کند تا در سخنرانی خود، اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام را از ریشه بی اعتبار وانمود سازد، با این همه وی در ضمن سخنرانی خود، به اصالت مسأله مهدویت اعتراف می‌کند و می‌گوید: «ظهور مهدی را از نخستین ایام پیدایش اسلام انتظار داشته‌اند». از اینجا معلوم می‌شود که دلایل عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام تا چه اندازه قوی و محکم و قانع کننده است که حتی یک نفر غیر مسلمان نیز، جرأت انکار اصل مسأله مهدویت را ندارد و آن را از مسایل اعتقادی مسلمانان به شمار می‌آورد و یادآور می‌شود که عقیده به ظهور مهدی موعود از نخستین دوران پیدایش اسلام در بین مسلمانان وجود داشته است. جدّاً جای بسی تأسف است که برخی از مسلمان نماها و به تعبیر دیگر، کاسه‌های داغ‌تر از آتش و پژوهشگران فیلسوف مشرب، که تحت تأثیر افکار غربی‌های مغرض قرار گرفته‌اند، می‌کوشند تا با استدلال‌های احمقانه، عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام را یک فکر وارداتی تلقی کنند.

## ۵ - مدعیان مهدویت و سوء استفاده از عنوان مهدی موعود

یکی از دلایل مخالفان مسأله مهدویت و ایراد‌های بنی اسرائیلی آنان در عدم پذیرش احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام این است که می‌گویند: این اخبار و احادیث، مورد سوء استفاده «مدعیان مهدویت» قرار گرفته و در طول تاریخ اسلام، مدعیان فراوانی را که به دروغ ادعای مهدویت نموده، و خود را به عنوان «مهدی موعود» معرفی کرده‌اند، برانگیخته است. پاسخ ما به این کوتاه نظران ساده لوح کج اندیش یا در حقیقت غرض ورزان بی منطق، این است که یکی از دلایل روشن اصالت مسأله مهدویت خود همین موضوع مدعیان مهدویت است؛ زیرا اگر چیزی اصالت نداشته باشد تقلبی آن یافت نمی‌شود. دلیل ما بر اثبات این مدعا آن است که در طول تاریخ بشر، فرعون‌ها ادعای خدایی کرده‌اند؛ چون وجود «خدا» اصالت دارد و اصلتش برای همگان ثابت و روشن است. و از این رو، عدّه‌ای خواسته‌اند خود را به جای آن حقیقت و واقعیت جا بزنند. «مسيلمه‌ها» ادعای نبوت کرده‌اند، چون نبوت اصالت دارد و عدّه‌ای خواسته‌اند که خود را به جای انبیا قالب کنند. مهدویت نیز، اصالت دارد و لذا عدّه‌ای چون ابومحمّد عبیدالله (مهدی فاطمی، سر سلسله سلاطین فاطمی مصر) و محمد احمد سودانی و علی محمد باب شیرازی و دیگران خواسته‌اند خود را به جای مهدی واقعی جا بزنند. پس وجود متمدنی‌ها (یعنی مدعیان دروغین مهدویت) خود یکی از دلایل اصالت و واقعیت مهدویت است. اگر بخواهیم اندکی عمیق تر در باره این مسأله گفتگو کنیم، باید بگوییم: سیری کوتاه در مسأله مهدویت، ما را به این حقیقت آشنا می‌سازد که هر موقع در میان ملت‌ها، زور، فشار و تبعیض و احساس ظلم و ستم و بی عدالتی رو به فزونی رفته است و مردم وجود چنین وضعی را از نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانسته و طبق فطرت ذاتی خود متوجه درگاه حضرت احدیت گردیده و با الحاح و نیایش برای رفع جنایتها و خیانت‌ها و رهایی از ظلم و ستم، از ذات مقدّس باری تعالی یاری طلبیده‌اند تا به چنین وضع نکبت باری خاتمه دهد، فرصت طلبان ریاکار که زمینه مساعدی برای تحقق اهداف نامشروع خود آماده و مهیا دیده‌اند، بی‌درنگ از عقاید پاک مردم سوء استفاده نموده، خود را «مهدی موعود» معرفی کرده‌اند و برخی از ساده اندیشان هم که در باره مهدی موعود علیه السلام، دچار اشتباه گردیده به آنها گرویده و به دعوت آنان پاسخ مثبت داده‌اند. باری، هر چند در طول تاریخ از این حقیقت، یعنی: مهدویت سوء استفاده شده است؛ ولی کدام حقیقت است که در جهان مورد سوء استفاده قرار نگرفته است؟ آیا مدعیان دروغین الوهیت و یا نبوت و یا سایر مقامات معنوی در دنیا کم بوده‌اند؟! آیا ادیان ساختگی و قلابی در جهان کم است؟! آیا باید همه حقایق را به خاطر سوء استفاده یک مشت گمراه و منحرف و ریاست طلب کنار بگذاریم

و یکسره منکر خداپرستی و نبوت انبیا بشویم؟! آیا در طول تاریخ از وجود نیروهای مادی کم سوء استفاده شده است؟ آیا ما باید همه آن نیروها را از بین ببریم و نابودشان سازیم؟! در قرن دوازدهم میلادی - آن گونه که صاحب «قاموس کتاب مقدس» می‌نویسد -: حدود ده نفر «مسیح‌های دروغگو» ظاهر شدند و جمعی را به خود گروانیدند و این مطلب، اسباب فتنه و جنگ شد و گروه زیادی در آن معرکه، طعمه شمشیر شدند. بنابراین، آیا ما باید وجود حضرت مسیح علیه السلام را به طور کلی انکار کنیم؟ چراکه از نام و عنوان حضرت مسیح علیه السلام سوء استفاده شده است!! کوتاه سخن آن که، سوء استفاده از یک حقیقت، دلیل بر بطلان آن حقیقت نمی‌شود؛ بلکه خود این موضوع دلیل بر اصالت و واقعیت آن حقیقت است. و دیگر اینکه برای پیش‌گیری از این سوء استفاده‌ها، مسلمانان باید موعود را با مراجعه به منابع خویش بشناسند و نشانه‌ها و ویژگی‌های او را بدانند تا دچار چنین اشتباهاتی نگردند، نه اینکه به جهت جلوگیری از این سوء استفاده، اصل این اعتقاد، انکار شود.

## بخش هفتم

### مسأله انتظار

مطابق بسیاری از آیات قرآن کریم و روایات فراوانی که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است بشر در طول دوران زندگی فردی و اجتماعی خود، مرهون نعمت انتظار است، و اگر از حالت انتظار خارج شود و امیدی به آینده نداشته باشد، زندگی برایش مفهومی نخواهد داشت. آنچه انسان را به زندگی امیدوار می‌سازد و نگرانی‌ها و ناراحتی‌ها را برای او آسان می‌نماید، انتظار و امید به آینده است. آدمی در پرتو همین انتظار، رنجها و گرفتاریها را تحمل می‌کند و با کشتی امید و آرزو در دریای متلاطم و طوفان زای زندگی به سیر خود ادامه می‌دهد. اگر آرزو نبود، هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی در زمین نمی‌کاشت و هیچ صاحب خانه‌ای تشکیل خانواده نمی‌داد و هیچ پدری به تربیت فرزندان خود همت نمی‌گماشت و هیچ کشاورزی بیل نمی‌زد و هیچ تاجری تجارت نمی‌کرد و هیچ زمامداری اداره امور کشوری را به دست نمی‌گرفت. بنابراین، اگر آرزو از انسان گرفته شود و انتظار از میان جامعه رخت بر بندد، ادامه حیات و زندگی برای بشر بی‌روح و بی لذت و بی معنا خواهد بود. این انتظار است که به زندگی صفا و جلا می‌بخشد و زندگی را برای آدمی لذت بخش می‌کند و او را به حرکت و جنبش وامی‌دارد و دلش را به ادامه زندگی، علاقه‌مند می‌سازد.

### ۱ - علت بی‌جوئی مفاهیم اسلامی

در این روزگار آشفته و بی‌سامان که تمام امکانات مادی جهان در دست ابرقدرتها و زمامداران خود سر و سیاستمداران فریب‌کار و مسئولان بی‌اعتقاد تمرکز یافته است، و عقاید، آرا و اندیشه‌های غلط و ضد مذهبی آنها به عناوین مختلف، به زور تبلیغات عمومی و به وسیله ارتباطات جمعی جهان، بر پیروان مکاتب و مذاهب دنیا تحمیل می‌گردد بر هر فرد مسلمان و هر کس که بخواهد با روح تعالیم عالیه اسلام و حقیقت برنامه‌های تربیتی این مکتب انسان ساز آشنا شود، قبل از هر چیز، درک صحیح و شناخت درست مفاهیم واقعی واژه‌ها و اصطلاحات اسلامی لازم و ضروری است. زیرا در این دوران پر غوغای مسلک‌ها که همه نظامها و گروه‌ها، در جهت ضدیت با خدا و مذهب و بخصوص در جهت مخالفت با اسلام و تشیع شکل گرفته است و باطل‌گرایان و نظام‌های فاسد و مفسد کنونی جهان نیز، با اعمال رویه‌های ضد انسانی به تبلیغ افکار و اندیشه‌های ضد دین پرداخته و سخت می‌کوشند تا با انواع دسیسه‌ها، تحریف واقعیت‌ها و قلب مفاهیم واقعی اصطلاحات اسلامی، مرام‌های باطل خود را با طرح شعارهای زیبا و دلپذیر و الفاظ فریبنده، به عنوان تنها فلسفه علمی و جهان‌بینی مترقی به خورد مردم دنیا بدهند و مسلمانان را از



آگاهی های کافی درباره اصطلاحات و شعائر دینی محروم نمایند و آیین پاک محمدی صلی الله علیه و آله وسلم را به سرنوشت آیین های وابسته به «تورات» و «انجیل» دچار سازند، اگر مفاهیم واقعی واژه های اسلامی و معانی حقیقی آنها به درستی درک شود، برداشت های غلط که برای گروهی از ره گم گشتگان در شناخت واقعی دین و مذهب پیش آمده است، مرتفع می گردد. و اگر مفاهیم واقعی اصطلاحات اسلامی به گونه ای که هست، معرفی نشود و سیاست بازان کهنه کار، افراد مغرض و دزدان عقیده، آنها را به صورت دیگری جلوه دهند، زیان و ضرر آن برای مسلمانان کمتر از گمراهی صریح، نخواهد بود. بنابراین، در چنین هنگامه ای، بر یکایک ما مسلمانان واجب است که برای حفظ آثار اصیل اسلامی، به پاسداری از میراث کهن اسلامی خود برخیزیم و در نگهداری فرهنگ غنی اسلامی خویش، بیش از پیش سعی و کوشا باشیم و نگذاریم که هویت تاریخی، و اصالت ملی و میراث فرهنگی مان دستخوش آفت تحریف، و مورد دست برد دزدان عقیده قرار گیرد. به هر حال، در آیین مقدس اسلام واژه های فراوانی چون قسط، عدل، زهد، قناعت، توکل، تسلیم، خلافت، ولایت، امامت، مهدویت، دعا و زیارت یافت می شوند که مفاهیمی مخصوص به خود دارند و انحراف از درک معانی حقیقی آنها، مساوی با گمراهی در اصل دین و یا یکی از رشته ها و پایه های اساسی دین است. از جمله این واژه ها، واژه «انتظار» است که مربوط به ظهور آخرین حجت خداوند و مصلح آخرالزمان حضرت مهدی علیه السلام است که بیگانگان با تلقینات و تبلیغات سوء و غرض آلود، کوشیده اند تا آن را عامل انحطاط و عقب ماندگی معرفی نمایند؛ در حالی که «انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام» یکی از حساس ترین و تاریخ سازترین فرازهای عقیدتی اسلام است. اینک برای شناخت کامل انتظار، نخست در باره معنا و مفهوم کلمه «انتظار» از نظر لغت و مذهب بحث می کنیم؛ سپس در باره انتظار فرج در اسلام و دلایل آن در قرآن و حدیث، سخن می گوئیم؛ آنگاه در باره «انتظار فرج از دیدگاه نظامهای سلطه گر» و برداشت های غلطی که برخی از احزاب و مکاتب از این عقیده اصیل کرده اند، به بحث و بررسی می پردازیم و در پایان قسمتی از روایات مربوط به انتظار را - که حاکی از سازندگی این اصل حیات بخش و تلاش انگیز است - متذکر می شویم. چنان که پیش تر روشن ساختیم، انتظار فرج از آمال و آرزوهای دیرین بشر و همه ملت ها و مذاهب بزرگ جهان است که خمیر مایه اصلی آن در اعماق وجود همه انسانها و جوامع مختلف بشری وجود دارد.

## ۲- انتظار از نظر لغت

«انتظار» در لغت، به معنای چشم داشت و چشم به راه بودن و نوعی امید به آینده داشتن است؛ آینده ای خوب یا بد، زشت یا زیبا، مطلوب یا منفور. نتیجه ای که از معنای لغوی «انتظار» به دست می آید این است که، کسی که عمل زشت و ناهنجاری انجام داده، منتظر کیفر آن است. و کسی که بذری را در زمین پاشیده، منتظر است که محصولش از زمین سر بر آورد و سر سبز شود و بالاخره کسی که کار خیر و عمل شایسته ای انجام داده، منتظر است تا روزی فرا رسد و او پاداش کار خیر و عمل شایسته خود را دریافت نماید.

## ۳- انتظار در نگاه مذهب

از نظر مذهب، «انتظار» حالتی است که از ترکیب ایمان به خدا و اعتقاد کامل و راسخ به مبانی دین و اشتیاق و علاقه به ظهور رهبری الهی و آسمانی - که بتواند با مدد خداوند، مردمان جهان را تحت فرمان یک آیین در آورد و ستمگران را سر جای خود بنشانند و آیین توحید و یکتاپرستی را رواج دهد و حکومت قسط و عدل را در تمام زمین برقرار نماید - به وجود می آید و در درون آدمی شعله می کشد و آمال و آرزوهای انسانی و رفتار فردی و اجتماعی وی را دگرگون می کند. انتظار از نظر دین و مذهب، به معنای «امید و آرزو» است؛ امید به آینده ای نوید بخش و سعادت آفرین، امید به آینده ای که در آن جهانیان از مفسد و بدبختی ها

رهایی یافته، و بشر راه خیر و صلاح را در پیش گیرد و دنیا در پرتو تحقق عدل الهی، مدینه فاضله‌ای گردد. این معنای «انتظار فرج» از نظر دین است که در حقیقت به معنی چشم به راهی برای تحقق حق و عدل و پیروزی دین و برقراری نظام عدل الهی، می‌باشد. بر این اساس، شکی نیست که انتظار فرج، حدیث نفس همه انسانها و خواسته مشترک تمامی ملل دنیاست و زمان و مکان نمی‌شناسد و به قوم و گروهی اختصاص ندارد. به قول یکی از نویسندگان معروف: «اعتقاد به وجود یک «قائم» که در آخر دنیا باید به نحوی خارق عادت و معجزه آسا ظهور کند و دنیا را پس از آن که پر از ظلم و جور شده از عدل و داد پر نماید و پایه ایمان را مستحکم سازد، در اغلب مذاهب، حتی در مصر قدیم نیز وجود داشته است. این عقیده، یکی از آرزوهای مهم و دیرین بشر است. و عجیبی نخواهد بود اگر می‌بینیم در هر زمان، انسان امیدوار به آینده بهتری بوده است... عامل عمده این عقیده ایمان است». (۲۹۱) آری خواننده گرامی! عامل اصلی عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و انتظار فرج آخرین حجت خدا، ایمان است. ایمان عامل بسیار قوی و نیرومندی است که با وجود آن، پیوسته آدمی خود را خوشبخت و کامروا می‌بیند و هرگز با فشار روزگار و تراکم ناملایمات و گرفتاریهای زندگی، روحیه خود را نمی‌بازد و امید نجات و رستگاری را از دست نمی‌دهد. پیوسته می‌کوشد و می‌جوشد و می‌خروشد و از خدای خود امید پاداش دارد، و از او درخواست می‌کند که: «خدایا! بر امام ما «مهدی علیه السلام» درود فرست و دوریش را نزدیک گردان... و به وسیله ظهور او دلها را پایدار ساز و پیکار سرنوشت ساز را برپا دار». (۲۹۲) اینک برای این که این موضوع کاملاً روشن شود به بحث و بررسی انتظار فرج و دلایل آن در قرآن و حدیث، می‌پردازیم.

#### ۴- انتظار فرج در اسلام

#### ۴- انتظار فرج در اسلام

انتظار فرج در اسلام و به ویژه در مذهب حقه تشیع، عبارت از ایمان استوار به امامت و ولایت حضرت ولی عصر علیه السلام و امید به ظهور مبارک آن واپسین حجت خداوند، و آرزوی فرا رسیدن روزگار رهایی مستضعفان از چنگال مستکبران، و تمام شدن دوران داعیه «لمن الملکی» طاغوتیان، و فتح و پیروزی نهایی مؤمنان، و آغاز حکومت صالحان، تا پایان جهان است که همه اعتقادهای اساسی اسلام را - از یکتایی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و امامت امامان معصوم علیهم السلام و تحقق وعده تخلف ناپذیر خداوند - در بر دارد. انتظار فرج در اسلام، در واقع نوعی آمادگی است. آمادگی برای پاک شدن، پاک زیستن، و دور ماندن از زشتیها و وصول به تزکیه نفس. آمادگی برای حرکتی مستمر و دائم، با تلاش و کوشش پی گیر و خستگی ناپذیر توأم با خودسازی و دگرسازی و زمینه سازی. و سرانجام آمادگی برای تهیه قوا برای شرکت در نهضت عظیم آسمانی حضرت مهدی علیه السلام که آغاز آن، ظهور مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام و فرجام آن، شکست تاریکیها، ظلمها، فسادها، جهلها، جنایتها، قدرت طاغوتها، و نتیجه آن، برپایی حکومت عدل «الله» و تحقق قول و پیمان خداوند به عزت بخشی مؤمنان است. پس از روشن شدن اهمیت انتظار در زندگی بشر، به بررسی انتظار فرج در اسلام می‌پردازیم تا مفهوم صحیح آن را دریابیم. اینک برای روشن شدن مطلب به سراغ متون اصیل اسلامی و روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام می‌رویم، و لحن گوناگون آیات و روایاتی که از ائمه معصومین علیهم السلام در باره مسأله انتظار و ارزش و اهمیت این عقیده اصیل رسیده است، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### الف) انتظار فرج در قرآن

مسأله مهمی که همیشه در طول تاریخ پر افتخار اسلام مایه امید مسلمانان و به ویژه «شیعیان» منتظر بوده است، وعده های

تخلف ناپذیر الهی در مورد آینده اسلام و پیروزی نهایی مؤمنان و مستضعفان و محرومان می‌باشد. آیین مبین اسلام از همان آغاز پیدایش خود و حتی از همان نخستین سال‌های ظهور پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم پیوسته مسلمانان را به آینده‌ای درخشان امیدوار ساخته است. مسلمانان و به خصوص شیعیان نیز از همان روزگار بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تا به امروز بر اثر همان وعده‌هایی که پیامبر بزرگوار اسلام به وسیله آیات روحبخش و دلنواز قرآن کریم بدانها داده است، با اعتقادی عمیق و راسخ تمامی آن وعده‌ها را جدی گرفته، و علی‌رغم همه مشکلات و مصیبتی که در دوران‌های مختلف تاریخ اسلام دیده‌اند، هرگز امید خویش را از دست نداده و همواره این اعتقاد اصیل اسلامی را نصب العین خود قرار داده‌اند. مسلمانان بر اساس وعده‌های صریحی که قرآن کریم بدانها داده است، عقیده دارند که طبق قانون خلقت و سنت آفرینش، تاریخ بر مبنای سنت‌های الهی و وعده‌های خدایی به پیش می‌رود، و اگر چند روزی دنیا به نفع ستمگران و تجاوزگران و بی‌اعتقادان تمام شود، ولی سرانجام، حکومت مطلق جهان به دست صالحان و حق پرستان خواهد افتاد و ستمکاران و طاغوتیان و زورمداران نابود خواهند شد و بالاخره عدالت و امتیّت واقعی بر اساس قانون خدا در سرتاسر جهان برقرار خواهد گردید. مسلمانان و تمام شیعیان بر اساس این عقیده سازنده، ایمان راسخ دارند که «حق» امری اصیل، و باطل امری عارضی است، و هر عارضه‌ای دیر یا زود، سهل یا دشوار، از بین می‌رود و خواه ناخواه، در آینده‌ای دور یا نزدیک، حق در همه جا حاکم و پیروز می‌شود، و باطل و باطل‌گرایان محو و نابود می‌گردند؛ زیرا تحقق حق و عدل، سنت خدا، و خواست خدا و وعده قطعی خداوند است و خداوند در وعده‌ای که به بندگان صالح خود داده است، تخلف نخواهد نمود. به هر حال، از نظر اسلام، قرآن و مسلمانان، مسأله «انتظار» و امید به آینده، و حاکمیت مطلق حق در تمام جهان در آخر زمان، یکی از مسایل حیاتی اسلام است، و قرآن کریم با قاطعیت هرچه تمامتر این مسأله را به عنوان یک وعده تخلف ناپذیر الهی مطرح نموده، و در کمال صراحت، پیروزی نهایی ایمان اسلامی و آینده درخشان آیین پاک محمدی صلی الله علیه و آله وسلم را به مسلمانان نوید داده، و جای هیچ‌گونه شک و تردید و ابهام برای احدی باقی نگذاشته است. در این زمینه، آیات بسیاری در قرآن کریم وارد شده که برای نمونه برخی از آنها را در اینجا می‌آوریم. ۱ - در سوره «توبه» آیه ۳۳ در مورد جهانی شدن آیین اسلام و غلبه این دین مبین بر همه ادیان جهان، چنین آمده است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». «او کسی است که پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاد، تا دین حق را بر تمام ادیان غالب و پیروز گرداند، اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند». ۲ - در همان سوره آیه ۳۲، در مورد اراده خداوند بر تکامل نور اسلام، چنین آمده است: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ». «دشمنان می‌خواهند نور خدا را با دهانهای خود خاموش کنند، ولی خدا می‌خواهد نور خود را کامل گرداند، اگرچه کافران کراهت داشته باشند». ۳ - در سوره «نور» آیه ۵۵ در مورد وعده خداوند به صالحان و شایستگان و مواد مورد وعده چنین آمده است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ وَيُخْلِفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». «خداوند به کسانی که شما که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، وعده داده است که آنها را خلیفه و جانشین خود در روی زمین قرار خواهد داد. همان‌گونه که پیشینیان ایشان را خلافت روی زمین مرحمت فرمود. و آیینی را که بر ایشان پسندیده در سراسر گیتی خواهد گسترد، و ترس و هراس شان را به آرامش و امتیّت مبدل خواهد نمود آنچنان که همگان تنها مرا پرستش کنند و هیچ چیزی را شریک من قرار ندهند. و کسانی که بعد از آن کافر شوند از پلیدان و بدکاران خواهند بود». ۴ - در سوره «غافر» آیه ۵۱ در مورد این که خداوند قطعاً فرستادگان خود را یاری خواهد نمود، چنین آمده است: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ». «به طور قطع و یقین، ما پیامبران مان و کسانی را که ایمان آوردند در زندگی دنیا و روزی که شاهدان (حضرات معصومین علیهم السلام) بپاخیزند، یاری می‌نمایم». ۵ - در سوره «انبیاء» آیات ۱۰۵ - ۱۰۶ در رابطه با وعده‌ای که خداوند به بندگان صالح و شایسته خود در مورد

فرمان‌روایی آنان بر تمام جهان داده است، چنین آمده است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ». «ما پس از «تورات» در کتاب «زبور» چنین نوشتیم، که در آینده، صالحان و پاکان وارثان زمین خواهند بود». ۶ - در سوره «قصص» آیه ۴، در مورد آینده مستضعفان و حکومت آنان بر سرتاسر کره خاکی، چنین آمده است: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ». «و ما اراده کرده‌ایم بر آنها که در روی زمین به ضعف کشیده شده‌اند منت نهاده، آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم». ۷ - در سوره «سجده» آیات ۲۸ - ۲۹، در مورد روز قیام منجی بشریت، و سرنوشت کافران، چنین آمده است: «وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ». «و ناباوران می‌گویند: پس کی این پیروزی بزرگ فرا می‌رسد اگر شما راست می‌گویید؟ بگو (ای پیامبر) روزی که فتح و پیروزی فرا رسد، دیگر ایمان آوردن برای کسانی که قبلاً ایمان نداشتند سودی ندارد، و به آنان مهلت و فرصتی داده نمی‌شود». ۸ - در سوره «صافات» آیات ۱۷۱ - ۱۷۳ در مورد این که خداوند به انبیا و فرستادگان خود، و عده نصرت و غلبه همه جانبه داده است، چنین آمده است: «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ \* إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ \* وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ». «ولی (وقتی قرآن آمد) به آن کافر شدند، و زود که بدانند، و قطعاً فرمان ما درباره بندگان فرستاده ما از پیش (چنین) رفته است، که آنان (بر دشمنان خودشان) حتماً پیروز خواهند شد». ۹ - در سوره «حج» آیه ۴۱ - در مورد مؤمنانی که زمامداری و حکومتشان بر اساس پرستش حق، و نظام اجتماعی، و اقتصادی و سیاسی دین حق است، و خداوند بدانها وعده داده است که آنان را یاری خواهد نمود، چنین آمده است: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ». «آنها (مؤمنان به خداوند) کسانی هستند که هرگاه در زمین به آنان قدرت دادیم (و آنها را زمامدار مردم گردانیدیم) نماز به پا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف می‌کنند، و نهی از منکر می‌نمایند، و پایان همه کارها از آن خداوند است». از مجموع آیات یاد شده به خوبی استفاده می‌شود که جهان روزی را در پیش دارد که حکومت مطلق دنیا به دست پاکان و صالحان و افراد با ایمان خواهد افتاد، و طبق روایات و نویدهای تمام انبیای الهی، آن عصر درخشان و روزگار طلایی که مورد انتظار بشر و همه مسلمانان و شیعیان جهان است، همان روز قیام منجی عالم بشر، و دوران پر شکوه ظهور مبارک مهدی موعود علیه السلام خواهد بود. در این نویدها چهار رکن اساسی برای کارنامه قیام مصلح جهانی و «موعود قرآن کریم» بیان شده است که ذیلاً از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد: ۱ - حکومت واحد جهانی بر اساس توحید و خداپرستی به رهبری موعود قرآن، تشکیل خواهد شد و اداره آن حکومت عادلانه به دست مردم صالح و با ایمان واگذار خواهد گردید. ۲ - برنامه‌های عالی اسلامی و نظام کامل حکومت «الله» در سرتاسر جهان بدون کم و کاست اجرا، و همه احکام الهی به خود جامه عمل خواهد پوشید. ۳ - بیم و هراس توده مردم از بین خواهد رفت، و آرامش و اطمینان کامل در سراسر گیتی برقرار خواهد گردید. ۴ - همگان، خدای یکتا را پرستش خواهند نمود، و هرگونه استعباد و بندگی و بت پرستی ریشه کن خواهد شد.

### ب) انتظار فرج در روایات اسلامی

امید و آرزو و دل بستن به آینده بهتر و زندگی مرفه‌تر که شامل عنصر خوشبینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده روشن تر، و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر است، در زبان روایات اسلامی «انتظار فرج» خوانده می‌شود. اصل انتظار فرج، از یک اصل کلی اسلامی و آیات کریمه قرآن مجید مایه می‌گیرد، و آن اصل حرمت یأس و نومیدی از لطف و رحمت خداوند است. مسلمانان بر اثر نویدهای قرآن کریم و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و جانشینان معصوم آن حضرت عقیده دارند که در پایان روزگار، خداوند مردی را از دودمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم بر می‌انگیزاند که به وسیله او «دین اسلام» را آشکار می‌سازد. این موعود عزیز، بر اساس صحیح‌ترین و استوارترین مصادر اسلامی و

بشارت های انبیای الهی، و نویدهای کتب مذهبی اهل ادیان، دوازدهمین جانشین رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و از فرزندان پاک و معصوم علی و زهرا علیهما السلام و هم نام و هم کنیه پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم است که در بین مسلمانان به عنوان مختلفی چون: «مهدی»، «قائم»، «منتظر»، «صاحب الامر»، «صاحب الزمان»، «حجّة الله»، «بقیة الله» و «خلف صالح» شهرت دارد. اینک به قسمتی از این روایات که ما آنها را به عنوان نمونه در اینجا می آوریم، توجه فرمایید. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «لو لم یبق من الدنیا إلّا یوم لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث رجلاً منی - أو من أهل بیتی - یواطئ اسمه اسمی یملاً الأرض قسطاً وعدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً». «... اگر از دوام دنیا به جز یک روز بیشتر نمانده باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می گرداند تا مردی از دودمان من - ویا از اهل بیت مرا - برانگیزد که هم نام من است ... او زمین را پر از عدل و داد می نماید همچنان که پر از ظلم و جور شده است». (۲۹۳) همچنین در حدیث دیگری می فرماید: «أبشركم بالمهدی یملاً الأرض قسطاً وعدلاً کما ملئت جوراً وظلماً، یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الأرض». «شما را به حضرت مهدی علیه السلام مژده می دهم که او زمین را پر از عدل و داد می کند همان طوری که پر از ظلم و ستم شده است. ساکنان آسمان و زمین از او خشنود می شوند». (۲۹۴) و نیز در یک حدیث دیگر می فرماید: «لاتنقضی الساعة حتی یملک الأرض رجلٌ من أهل بیتی، یملاً الأرض عدلاً کما ملئت جوراً». (۲۹۵) «دنیا به آخر نمی رسد مگر این که مردی از اهل بیت من، تمام جهان را مالک شود؛ او سراسر روی زمین را پر از عدل کند همچنان که پر از ستم شده باشد». امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «المهدی منّا فی آخر الزمان، لم یکن فی أمّة من الأمم مهدی ینتظر غیره». (۲۹۶) «مهدی علیه السلام مردی از دودمان ماست که در آخر الزمان ظاهر می شود. در همه عالم شخصی به نام مهدی منتظر که مردم انتظارش را می کشند جز او وجود ندارد. (او یک تن بیشتر نیست)». از این حدیث شریف استفاده می شود که مهدی موعود منتظر علیه السلام در سراسر عالم یکی است و از دودمان رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و فاطمه زهرا علیها السلام و علی مرتضی علیه السلام است که در آخر زمان ظهور می نماید، و هرگز تعددی در آن وجود ندارد، و به قول معروف، «مهدی شخصی است نه نوعی». امام حسین علیه السلام می فرماید: «منّا اثنا عشر مهدیاً، أولهم أميرالمؤمنین علی بن أبی طالب و آخرهم التاسع من ولدی هو الإمام القائم بالحقّ، یحیی الله به الأرض بعد موتها، ویظهر به دین الحقّ علی الدین کله ولو کره المشرکون». (۲۹۷) «امامان دوازده گانه از ما هستند که اول آنها امیرمؤمنان علی علیه السلام و آخرینشان نهمین فرزند من امام قائم به حقّ است. خداوند به وسیله او زمین مرده را زنده و آباد گرداند، و دین حقّ را بر همه ادیان پیروز گرداند گرچه مشرکان خوش ندارند». امام باقر علیه السلام می فرماید: «إنّ الدنیا لاتذهب حتی یبعث الله عزّوجلّ رجلاً منّا أهل البیت یعمل بکتاب الله، لایری فیکم منکرراً إلّا أنکره». (۲۹۸) «دنیا به پایان نمی رسد تا این که خدای تعالی مردی از خاندان مرا برانگیزد که به کتاب خدا (قرآن) عمل کند، و در میان شما کار زشتی را نبیند جز آنکه از آن جلوگیری نماید». امام صادق علیه السلام می فرماید: «الخلف الصالح من ولدی وهو المهدی، اسمه محمّد و کنیته أبو القاسم یخرج فی آخر الزمان». (۲۹۹) «خلف صالح از فرزندان من همان مهدی است که نام او «محمّد» و کنیه اش ابوالقاسم است و در آخر زمان ظاهر می شود». احمد بن زیاد از امام کاظم علیه السلام پرسید: آیا در میان شما امامان کسی هست که از انتظار مردم غایب شود؟ امام علیه السلام فرمود: «آری، او کسی است که شخصاً از دیدگان مردم غایب می شود ولی یادش از دلهای مؤمنان نمی رود؛ او دوازدهمی ما امامان است که خداوند هر مشکلی را برای او آسان می کند و هر سختی و نا همواری را برای او هموار می نماید. گنجها و معادن زمین را برای او ظاهر می گرداند و هر دور و درازی را برای او نزدیک و کوتاه می کند و هر ستمگر گردن کشی را به وسیله او نابود می سازد و هر شیطان سرکشی را به هلاکت می رساند. او پسر بانوی کنیزان است که ولادتش بر مردم پوشیده می ماند ... تا زمانی که خداوند او را ظاهر گرداند و به وسیله او زمین را پر از عدل و داد کند چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد». (۳۰۰) آنچه تا بدین جا گفته شد نمونه‌ای از روایات فراوانی است که در باره آینده تاریخ و انتظار فرج آخرین حجّت خدا از پیشوایان معصوم علیهم السلام وارد شده است.

## ۵ - انتظار فرج از دیدگاه نظام های سلطه گر

### ۵ - انتظار فرج از دیدگاه نظام های سلطه گر

بر اساس تعالیم تمام مکاتب آسمانی، «انتظار» در همه انسانها وجود دارد و زمینه آن در همه جوامع بشری از متمدن و غیر متمدن به چشم می خورد؛ ولی استکبار پیشگان، پیوسته کوشیده و می کوشند تا مبانی اعتقادی جامعه‌ها را سست و بی اعتبار سازند، چنین تبلیغ می کنند که، «انتظار» عامل رکود و سستی است و ایمان به وجود یک آینده روشن، بازتابی از محرومیت‌های طبقه شکست خورده و یک آرامش موقت است که در لباس مذهب خودنمایی می کند. به نظر ما یکی از مسایل مهم اعتقادی اسلام که در طول چهارده قرن تاریخ اسلام بی رحمانه مورد هجوم دزدان عقیده قرار گرفته است، همین مسأله «انتظار» و عقیده به ظهور آخرین حجّت خدا حضرت مهدی علیه السلام است؛ زیرا استعمارگران و شکم بارگان استثمارگر که این عقیده زیربنایی را سدّ راه استعماری خود دیده‌اند، پیوسته کوشیده‌اند تا با انواع دسیسه‌ها، آن را از کار انداخته و بی ثمر سازند و گروهی هم ندانسته به پیروی از آنان پنداشته‌اند که انتظار فرج و عقیده به ظهور امام غایب، عامل رکود و عقب ماندگی است. در حالی که بررسی این آرمان اصیل و سازنده و انگیزنده، نادرستی بینش و روش هر دو دسته را به خوبی روشن می سازد.

### آیا انتظار عامل رکود است؟

حال برای این که میزان صداقت و راستگویی این گمراهان هادی نما که به دروغ سنگ غمخواری مردم را به سینه می زنند، به خوبی روشن شود و چهره حقیقی این فریب کاران از پشت پرده نفاق و نیرنگ به وضوح آشکار گردد، نخست اندکی در باره مفهوم صحیح انتظار توضیح می دهیم و سپس به سراغ انتظار فرج و ارزش و اهمیت آن در اسلام می رویم تا معلوم کنیم که آیا انتظار فرج و ایمان و عقیده به ظهور، انسان را در بی خبری و افکار رؤیایی آن چنانی فرو می برد که از همه چیز غافل و بی خبر می ماند؟ یا این که بر خلاف گفتار آنان، ایمان و عقیده به ظهور، یک نوع دعوت به قیام و مبارزه و سازندگی فرد و اجتماع است؟ آیا انتظار، و عقیده به ظهور مصلح آخر زمان، دعوت به سکون، سکوت و سستی است، یا تحرّک بخشی و مسئولیت آفرینی است؟ و بالاخره، آیا ایمان و عقیده به ظهور، عامل رکود، انزوا و عقب ماندگی است، یا این که عامل حرکت، مقاومت، پیشرفت و مبارزه است؟

### ۶ - مفهوم صحیح انتظار

انتظار به مفهوم مذهبی اش، امید به آینده است، آینده‌ای که در آن مردم جهان، از زور و فشار و استبداد و تسلّط نظامهای غلط، نجات پیدا کنند و رژیم های ضدّ انسانی از میان بروند و زندگی پر نشیب و فراز انسانها که از آغاز با نبرد و کشتارهای فجیع همراه بوده است، پر از صلح و صفا و آرامش و امتیّت گردد و حقّ پرستان پیروز، و باطل گرایان نابود شوند. اینک بحث ما در باره مفهوم چنین انتظاری است که در اینجا به طور اختصار به توضیح آن می پردازیم: آنچه از مجموع آیات و روایات اسلامی و مفهوم خود کلمه «انتظار» استفاده می شود این است که انتظار، در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، عامل رشد و اصلاح، عامل مقاومت و پیشرفت، عامل بیداری و بقای جامعه، و بالاخره عامل حرکت و جنبش و قیام و از عقاید تاریخ ساز و انقلاب آفرین اسلامی و بذر اصلی قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام است. ولی چنان که گفتیم، متأسیفانه دشمنان اسلام و گروهی از انسان های فریب خورده و بی اطلاع یا اشخاص کج اندیش و سست عنصر، این انتظار و چشم به راهی را عامل رکود و عقب ماندگی دانسته و چنین می پندارند که آدمی باید از هر تلاش و کوشش اصلاحی دست بشوید و در برابر زور و فشار و ظلم و فساد راه خاموشی و سکوت

در پیش گیرد و بسان مردگان زنده نما، در تابوت انتظار دراز کشیده و دست روی دست گذارد و به خواب دائمی فرو رود و اگر می‌خواهد که موعود جهانی و مصلح غیبی زودتر از راه فرا رسد و به ظلم و جنایتها پایان دهد، می‌بایست به گسترش جور و فساد کمک کند تا گیتی پر از ستم و تباهی گردد و ظهور مهدی موعود علیه السلام نزدیک شود، در صورتی که چنین برداشتی از مفهوم «انتظار» بدترین و نادرست‌ترین و گمراه‌کننده‌ترین مفهومی است که می‌توان به «انتظار» نسبت داد. زیرا: این مفهوم انتظار نیست، بلکه تحریف حقیقت و واقعیت است. چرا که: «لازمه چشم به راهی، مهیا شدن و مهیا ساختن برای ظهور است. تنبل‌ترین و بی‌حال‌ترین آدمها، وقتی منتظر میهمان عزیزی باشد، از پیش، وسایل راحتی و پذیرایی او را از همه جهت آماده و فراهم می‌سازد، به سر و وضع خود، خانه و اهل خانه، رسیدگی می‌کند. حتی مسیر او را آب (می‌پاشد) و جارو می‌کشد. و بالاتر از این، اگر بداند که به محض ورود میهمان دچار هجوم بدخواهان خواهد شد، به ترمیم و تحکیم خانه و کاشانه، و تجهیز و تسلیح خود و خانواده می‌پردازد.» (۳۰۱)

## ۷ - انتظار مؤثرترین عامل تحرک

### ۷ - انتظار مؤثرترین عامل تحرک

اگر ما به مفهوم واقعی انتظار بنگریم دور از انصاف است که «انتظار» را عامل رکود و سستی بدانیم، زیرا چنان که گفتیم، «انتظار» به معنای امید و آرزو است. و تردیدی نیست که «امید و آرزو» در زندگی انسان یکی از مؤثرترین عوامل تحرک بشر است که ایجاد جاذبه می‌کند و انسان را به راه می‌اندازد و او را به سوی خود می‌کشاند. جوهره این امیدواری، همان «خوشبینی» نسبت به آینده بشر، و پشتوانه آن، نوید حتمی و مژده قطعی خداوند به پیروزی مستضعفان و فرمان‌روایی صالحان و نیک فرجامی پرهیزکاران است. حال، برای این که این موضوع کاملاً روشن شود، مسأله انتظار را تحت چند عنوان دنبال می‌کنیم: ۱ - ارزش و اهمیت انتظار در روایات اسلامی. ۲ - آثار سازنده انتظار و نقش آن در ساختن اجتماع. ۳ - انتظار عامل مقاومت و پایداری. ۴ - انتظار عامل بقای جامعه تشیع.

### ارزش و اهمیت انتظار در روایات اسلامی

طبق روایات فراوانی که از پیشوایان معصوم علیهم السلام در باره «انتظار فرج امام زمان علیه السلام» رسیده است، «انتظار فرج» به آرمانهای بلند و عالی انسانی مرتبط می‌شود و آدمی را در طول تاریخ زندگی، به عمل صالح، انجام کارهای نیک، رعایت حقوق انسان‌ها و طرد قدرت‌های ناصالح وامی‌دارد و او را بر صحیح‌ترین اعتقادات دینی و مذهبی ثابت و پابرجا نگه می‌دارد. علاوه بر این مؤمنان و منتظران را برای جهاد و مبارزه، فداکاری و از خود گذشتگی، مقاومت و ایستادگی در برابر ظلم و بیدادگری و تلاش و کوشش برای برقراری نظام عدل، حق و حقیقت و ایجاد نظم و آرامش و آسایش عمومی آماده و مهیا می‌سازد. و از این رو، این اصل تلاش انگیز در اسلام عبادت شمرده شده و در سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام از بزرگترین عبادات به شمار آمده است. در این زمینه، روایات شوق انگیز فراوانی از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است که برای نمونه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: «... انتظار الفرج عبادة. وفي رواية اخرى أفضل أعمال أُمّتي انتظار فرج الله عزّوجلّ.» (۳۰۲) «انتظار فرج عبادت است. برترین و با ارزش‌ترین عمل اُمّیت من، انتظار فرج از خدای تبارک و تعالی است.» امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «أفضل العبادة الصّیحة و انتظار الفرج.» (۳۰۳) «برترین عبادت، سکوت و انتظار فرج است.» و در باب مواظب آن حضرت آمده است که کسی از آن حضرت پرسید: «أی الأعمال أحبُّ إلى الله عزّوجلّ؟ قال: انتظار

الفرج». (۳۰۴) «کدام یک از اعمال نزد خدا محبوب تر است؟ فرمود: انتظار فرج». امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: «انتظار الفرج من أعظم العمل» (۳۰۵) «انتظار فرج از برترین اعمال است». و در حدیث دیگری می فرماید: «ما ضرَّ من مات مُنتظراً لأمرنا ألا يموت في وسط فسطاط المهدي و عسكره». (۳۰۶) «بر کسی که در حال انتظار امر ما بسر می برد باکی نیست که - آن عصر را درک نکند - و در میان خیمه حضرت مهدی علیه السلام و در لشکر آن حضرت نباشد». امام صادق علیه السلام می فرماید: «إعلموا أنّ المُنتظر لهذا الأمر له مثل أجر الصائم القائم». (۳۰۷) «بدانید کسی که منتظر ظهور حضرت مهدی علیه السلام باشد پاداش کسی را دارد که شبها را برای انجام عبادت بیدار و روزها روزه دار باشد». و در ضمن حدیث مفصّلی آمده است که آن حضرت فرمود: «... أن من انتظر أمرنا وصبر على ما يرى من الأذى والخوف هو غداً في زمرةنا». (۳۰۸) «هر کس که منتظر امر ما باشد و بر ترس و آزاری که از دشمنان ما می بیند صبر کند فردای قیامت با ما خواهد بود». و در حدیث دیگری آمده است که در همین زمینه فرمود: «من مات منكم و هو منتظر لهذا الأمر كمن هو مع القائم في فسطاطه. قال: ثم مكث هنيهة ثم قال: لا، بل كمن قارع معه بسيفه. ثم قال: لا والله إلا كمن استشهد مع رسول صلى الله عليه وآله وسلم». (۳۰۹) «هر کس از شما بمیرد در حالی که منتظر امر ظهور حضرت مهدی علیه السلام باشد همانند کسی است که با حضرت قائم علیه السلام در خیمه او باشد. آن حضرت لحظه ای سکوت کرد و سپس فرمود: نه، بلکه مانند کسی است که همراه او با دشمن بجنگد. سپس فرمود: نه به خدا سوگند! بلکه مانند کسی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فیض شهادت برسد». از آنجا که حالت انتظار امامی که گستراننده عدل است، آدمی را خواهان قسط و عدالت و دشمن ستم و ستمگر می سازد، دارای نقش تربیتی سازنده ای است که منتظران را در جریان زمان، در برابر تمام صدمات و لطماتی که بر آنها وارد می شود، پرورش می دهد و آنان را محکم و مقاوم، با اراده و نفوذ ناپذیر، مستقل و شجاع، بلند نظر و عالی همت بار می آورد، و با آن همه راههای انحرافی و دام های شیطانی که گمراهان و ستمگران و دشمنان دین و انسانیت در پیش رویشان گسترده اند، آنها را بر صحیح ترین اعتقادات دینی ثابت و استوار نگه می دارد. بنابراین، انتظار به خودی خود، آدمی را متعهد و مسئول می سازد که برای تحقق هدف های اسلامی و آرمان های انسانی و عملی شدن برنامه های دینی، بدون هیچ گونه ضعف و سستی و یأس و ناامیدی، تلاش و کوشش نماید و به سوی مقاصد متعالی اسلام گام بردارد و پیوسته مقاوم و استوار به وظایف دینی و اسلامی خود عمل نماید. و از همین جهت است که «انتظار» در این روایات، عبادت شمرده شده و از برترین و با ارزش ترین عبادات به شمار آمده و بدین پایه از ارزش و اهمیت رسیده است.

## ۸ - آثار سازنده انتظار و نقش آن در ساختن اجتماع

### ۸ - آثار سازنده انتظار و نقش آن در ساختن اجتماع

بر خلاف تصوّر کسانی که می پندارند «انتظار» عامل رکود و سستی است، انتظار عامل حرکت و جنبش است. و از آن جهت که آدمی را به آمادگی وامی دارد و او را در مسیر حق و عدالت قرار داده و برای از بین بردن باطل، تشویق و ترغیب می نماید، دارای نقش تربیتی مهم و سازنده ای است. مطابق آیات کریمه قرآن مجید و روایات بی شماری که از امامان اهل بیت علیهم السلام رسیده است «انتظار فرج» یکی از عقاید انسان ساز و انقلاب آفرین و از مهم ترین منابع الهام و شوق دهی برای زمینه سازی جهت ایجاد تحوّل و تکامل و سوق دادن انسانها به سوی حکومت عدل و ایمان است. از دیدگاه اسلام و به خصوص مذهب حقّه «تشیّع» انتظار همه گاه برانگیزنده، تحرّک بخش، جنبش آفرین و سرچشمه شور مقاومت، ایثار و قیام و حرکت مستمر است. روی این بیان، نخستین نکته ای که با عنایت به مفهوم انتظار باید بدان توجه نمود، «شناخت و آگاهی» از محتوای انتظار، و «گرایش و دلبستگی» نسبت به محتوای آن است. بنابراین، در این زمینه باید دید اولیای دین چه خصصت ها و فضایی را برای منتظران ظهور حضرت



مهدی علیه السلام و یاران پاکباز آن حضرت بر شمرده اند، تا آنها را در خود ایجاد نماید. اینک ما در اینجا برای روشن شدن اذهان، به نمونه هایی از آن اوصاف اشاره می کنیم: «پرهیزکاران، که به امام غایب می گردند، نماز به پا می دارند و از دارایی خود میبخشند، به قرآن و کتابهای آسمانی پیش، ایمان آورده، و به جهان ابدی یقین دارند. (۳۱۰) [مردمان] فرمانبردار، اخلاص کیش، نیکوکار، عزتمند، قناعت پیشه، دین باور، ستمدیده، بردبار، پاک زاد، نیک سرشت، پاک دل، و خوش قلب (می باشند) (۳۱۱) که دلهایی سخت تر از پولاد دارند، و اگر بر کوهساری آهنین بگذرند از هم می پاشد، (۳۱۲) همچون مشک، همواره خوش بویند، و همچون ماه تابان، پیوسته فروزان، (۳۱۳) از سرنیزه تیز ترند، و از شیر بیشه دلیر تر. (۳۱۴) آری! آنان، پارسایان شب و شیر مردان روزند. (۳۱۵) [هر کس بخواهد که به هنگام رستاخیز حضرت مهدی علیه السلام از یاران او باشد، باید به خصایص فوق خود را بیاراید و] در ایام غیبت، به آداب و عقاید دینی خویش تمسک جوید، و نگذارد شیطان در او شک و تردید راه دهد (۳۱۶)، شناخت و معرفت خویش را راست و درست گرداند، بر ایمان و یقین خویش بیفزاید، و تسلیم خاندان پیامبر شود به حدی که در دلش چیزی نیابد که او را از فرمان آنها باز دارد. (۳۱۷)

### انتظار و مسئولیت منتظران مؤمن

### انتظار و مسئولیت منتظران مؤمن

باتوجه به مجموع آیات، روایات، دعاها و زیاراتی که در باره مسأله انتظار وارد شده، و همچنین با دقت و تأمل در مفهوم واقعی کلمه «انتظار» این معنا به خوبی روشن می شود که منتظر راستین ظهور حضرت مهدی علیه السلام بار سنگین و مسئولیت خطیری به عهده دارد. چرا که هم باید خود را بسازد، و هم دیگران را توجیه و ارشاد کند، و هم ابزار و امکانات لازمه ظهور را فراهم آورد. و اینها سه برنامه و مسئولیت مشخص، به نام: «خودسازی»، «دگر سازی» و «زمینه سازی» است، که توجه بدان لازم، و موجب اصلاح فرد و جامعه و جلوگیری از مفاسد اجتماع، و باعث نجات و رستگاری، و مایه دلگرمی و آمادگی برای ظهور منجی بشریت، و پذیرش امام معصوم غایب است. اینک برای روشن شدن یکایک این برنامه ها تا بدانجا که نیاز به بحث و بررسی است، به تفصیل سخن می گوئیم.

### ۱ - خود سازی

نخستین وظیفه انسان منتظر، خودسازی و تربیت جسم و جان و آمادگی برای ظهور امام غایب است. زیرا شوق دیدار امام علیه السلام آدمی را می سازد، و او را برای درک ظهورش آماده می کند، و آمادگی نیز، جز در سایه انجام فرامین حق و دستورات پیشوایان معصوم علیهم السلام به دست نمی آید. چرا که «آمادگی»، تنها صرف ادعا نیست، بلکه ایمان و عمل است که آمادگی را جلوه می دهد. قرآن کریم، یاوران حضرت مهدی علیه السلام و منتظران واقعی آن حضرت را بندگان صالح و شایسته خدا، و افراد پرهیزکاری می داند که ایمان به خدا دارند و کارهای نیک و شایسته انجام می دهند. روایات اسلامی نیز، آنها را کسانی معرفی می کند که خدا را آن گونه که باید بشناسند، شناخته اند. و پرهیزکارانه عمل می کنند، و به ولایت ائمه معصومین علیهم السلام معترفند، و به امامت امام غایب از انظار عقیده دارند، و خود را به اخلاق نیکو متخلق می سازند، و به آداب و عقاید دینی تمسک می جویند، و بر ایمان و یقین خود می افزایند، و تسلیم دستورات دین و فرمان خاندان پیامبر می شوند. اینک به نمونه ای چند از احادیثی که در این زمینه می آوریم، توجه فرمایید. پیامبر اکرم می فرماید: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ، كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يَلْقَى

فی النار» (۳۱۸) «سه خصلت است که در هر کس باشد، شیرینی ایمان را چشیده است: ۱ - خدا و پیامبر خدا در نزد او، از هر چیز و هر کس محبوب تر باشد. ۲ - هر کس را که دوست می‌دارد، برای خدا دوست داشته باشد. ۳ - بعد از نعمت اسلام که خداوند او را از گمراهی نجات داده است، از بازگشت به کفر، کراهت داشته باشد همان گونه که از افکنده شدن در آتش کراهت دارد. آن حضرت در رابطه با عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و ایمان و اعتقاد به ولایت و امامت آن حضرت، و اوصاف مؤمنان و منتظران واقعی ظهور، و عشق و علاقه و محبت آنان نسبت به حضرت ولی عصر علیه السلام و بردباری و شکیبایی‌شان در ثابت ماندن بر حق و حقیقت در روزگار بسیار سخت و دشوار عصر غیبت، چنین می‌فرماید: «طوبی للصابرین فی غیبت! طوبی للمقیمین علی محبتہ! أولئک المذین وصفهم اللہ فی کتابه و قال: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (۳۱۹)». (۳۲۰) «خوشا به حال شکیبایان در غیبت او، خوشا به حال پابرجایان در محبت او، که خدای تبارک و تعالی آنها را در کتاب خود چنین توصیف فرموده است: (این قرآن هدایت است برای پرهیزکاران، آنها که به غیب ایمان می‌آورند)». و در همین رابطه در حدیث دیگری در مورد غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام و مسئولیت منتظران مؤمن در عصر غیبت می‌فرماید: «سوگند به خدایی که مرا به حق برانگیخت، قائم اولاد من بر اساس پیمانی که خدا به وسیله من با او بسته است، از دیده‌ها غایب می‌شود، تا جایی که بیشتر مردمان بگویند: خدا نیازی به آل محمد علیهم السلام ندارد، و گروهی در نشانه‌های او دچار شک و تردید شوند. هر کس آن زمان را درک کند باید محکم به دین خود چنگ زند، و برای شیطان راه شک را ببندد، تا شیطان نتواند او را به شک انداخته و از دین و آیین من بیرون ببرد چنان که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون برد. خداوند شیطان را دوست و ولی کسانی قرار داده است که به خدا ایمان نمی‌آورند». (۳۲۱) امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «انتظروا الفرج ولا تياسوا من روح الله، فإن أحب الأعمال إلى الله عزوجل انتظار الفرج. الآخذ بأمرنا معنا غداً فی حظيرة القدس، والمنتظر لأمرنا كالمتمسح بدمه فی سبيل الله!». (۳۲۲) «منتظر فرج باشید و از رحمت خدا مأیوس و نومید نشوید که محبوبترین اعمال در نزد خدای تبارک و تعالی انتظار فرج است. کسی که پذیرای امر ما باشد، فردا در «حظیره القدس» (در بهشت) با ماست، و کسی که منتظر امر ما باشد مانند کسی است که در راه خدا به خون خود آغشته گردد». و در مورد غیبت حضرت بقیه الله علیه السلام می‌فرماید ...: «المهدی الذی یملاها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً، تکون له حیرة و غیبة یضل فیها أقوامٌ و یهتدی فیها آخرون، ... أولئک خیار هذه الأمة مع أبرار هذه العترة». (۳۲۳) «مهدی موعود زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد، برای او غیبتی است که گروههایی در آن گمراه می‌شوند، و گروهی بر هدایت استوار می‌مانند ... که آنها بهترین این امت هستند که با نیکان و بزرگان عترت همراهند». و در همین رابطه، در بخشی از سخنان خود در «نهج البلاغه» که در مورد سختیها و دشواریهای زمان غیبت ایراد نموده، می‌فرماید: «و آن زمانی است که در آن نجات نمی‌یابد مگر مؤمن گمنام، که اگر حضور داشته باشد شناخته نمی‌شود و اگر غایب باشد کسی از او سراغ نمی‌گیرد. آنها مشعل‌های هدایت و نشانه‌های روشن روی زمین‌اند که از سخن چینی، تفرقه افکنی، اشاعه فساد و بیهوده گویی به دور هستند، خداوند درهای رحمتش را به روی آنها می‌گشاید، و غمهای نغمتمش را از آنها برطرف می‌سازد». (۳۲۴) امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: «برای قائم ما اهل بیت دو غیبت است، یکی کوتاه مدت و دیگری طولانی ... و غیبت دوم به قدری طول خواهد کشید که بیشتر معتقدان به آن برگردند و بر آن ثابت و باقی نماند مگر کسی که ایمان و یقین او قوی و شناخت او درست باشد و در دل شک و تردیدی (نسبت به ما) به خود راه ندهد و تسلیم امر ما اهل بیت باشد». (۳۲۵) امام باقر علیه السلام می‌فرماید: امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه: «یا أیُّهَا الَّذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا» (۳۲۶) به یزید بن معاویه عجلای فرمود: «اصبروا، یعنی صبر کنید بر ادای واجبات. و صابروا، یعنی شکیبیا باشید بر اذیت دشمنان. و رابطوا، یعنی رابطه ناگسستنی داشته باشید با امام خود مهدی منتظر علیه السلام». (۳۲۷) حضرت به هنگام تلخیص عقاید اسلامی که آن را برای «ابی الجارود» بیان می‌نمود، خطاب به وی فرمود: «دین من و دین پدران من - که تو نیز باید بدان معتقد شوی - شهادت به یکتایی خدا و رسالت پیامبر اکرم

حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم، و اعتراف به آنچه او از جانب خدا آورده، و دوستی دوستان ما و دشمنی دشمنان ما، و تسلیم در برابر فرمان ما، و انتظار قائم ما، و تلاش و کوشش - در امر واجب و حلال - و تقوا و پرهیزکاری - از محرمات - است». (۳۲۸) امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بدون تردید برای ما دولتی است که هرگاه خدا بخواهد آن را می‌آورد، پس هر کس که دوست دارد که از یاران حضرت قائم علیه السلام باشد، باید انتظار او را بکشد و به نیکویی و پرهیزکاری عمل نماید و با این حال منتظر او باشد. پس اگر در این حال بمیرد و پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام از دنیا برود، پاداش او همانند پاداش یاران حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. پس بکوشید و تلاش و جدیت کنید، و چشم به راه باشید که بر شما گوارا باد». (۳۲۹) و نیز در حدیث دیگری می‌فرماید: «من دین الأئمة الورع والعفة والصلاح... و انتظار الفرج بالصبر». «از آیین امامان علیهم السلام: تقوا، عفت، صالح بودن در گفتار خود... و انتظار فرج با صبر و شکیبایی است». (۳۳۰) همچنین در حدیث دیگری آمده است که وقتی حضرتش دید گروهی از یاران وی در باره ظهور دولت حق سخن می‌گویند، خطاب به آنها فرمود: «شما در باره چه سخن می‌گویید؟ هرگز چنین نیست، نه به خدا سوگند! آنچه شما چشم به سوی آن دوخته‌اید هرگز واقع نمی‌شود مگر این که بیخته و غربال شوید. نه به خدا سوگند! آنچه شما چشم به راه و در انتظارش هستید واقع نمی‌شود مگر این که شما تصفیه و پاک گردید. نه به خدا سوگند! نمی‌شود مگر این که نیک و بدتان از هم جدا شوید. نه به خدا سوگند! این امر واقع نمی‌شود مگر بعد از آن که همه مایوس و نومید شوند. نه به خدا سوگند! نمی‌شود تا آن که اشخاص شقی، شقاوت خود را ظاهر سازند و سعادت‌مندان راه سعادت را در پیش گیرند». (۳۳۱) امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که پنجمین فرزند من، از دیده‌ها ناپدید شد، در مورد دین و آیین خود به خدا پناه ببرید - مواظب باشید - کسی شما را از دینتان بیرون نبرد؛ زیرا برای صاحب این امر، به ناچار غیبتی هست که حتی بیشتر معتقدان به او، از اعتقاد خود بر می‌گردند... و آن امتحان بزرگی است که خداوند بندگان خود را با آن می‌آزماید. اگر پدران و نیاکان شما صحیح‌تر از این دین راهی را می‌یافتند، از آن پیروی می‌کردند». (۳۳۲) امام رضاعلیه السلام می‌فرماید: «به خدا سوگند! آنچه شما انتظار آن را می‌کشید و گردن‌هایتان را به سوی آن دراز می‌کنید واقع نمی‌شود مگر بعد از آن که امتحان و آزمایش شوید تا اینکه باقی نماند از شما جز اندکی (۳۳۳) سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود: (آیا شما چنین پنداشته‌اید که شما را بدون امتحان رها می‌کنند؟ در حالی که هنوز خداوند شما را نیازموده است که چه کسی از شما در راه خدا مجاهده می‌کند؟) (۳۳۴)». و در یک حدیث دیگر از معمر بن خلاد نقل شده است که گفت: از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضاعلیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «الم \* أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (۳۳۵) آنگاه خطاب به من فرمود: فتنه چیست؟ عرض کردم: جانم به فدایت! آنچه ما می‌دانیم این است که امتحانی در دین واقع شود. فرمود: [آری] امتحان می‌شوند همان‌طوری که طلا محک زده می‌شود؛ همگی باید همچون طلای ناب از ناخالصی‌ها پاک شوند». (۳۳۶) امام جوادعلیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که پسر علی (یعنی امام هادی علیه السلام) از دنیا برود چراغی بعد از او آشکار شود و چراغ بعد از او، مخفی می‌گردد. وای به حال کسی که در حق او شک و تردید به خود راه دهد، و خوشا به حال غریبی که دین خود را برداشته از شهری به شهری فرار کند. آنگاه بعد از آن - دوران غیبت - حوادثی به وجود می‌آید که بسیار سخت و طاقت فرسا است و گروهی از عقیده خود بر می‌گردند». (۳۳۷) منظور از چراغ آشکار در این حدیث امام حسن عسکری علیه السلام، و منظور از چراغ مخفی وجود مقدس امام زمان علیه السلام می‌باشد. شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین» از حضرت عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه نقل کرده که گفت: محضر آقای خود حضرت امام هادی علیه السلام شرفیاب شدم، همین که مرا مشاهده نمود فرمود: «مرحبا به تو ای ابوالقاسم! به راستی که تو دوست ما هستی. عرضه داشتم: ای پسر رسول خدا! من می‌خواهم دین خود را خدمت شما عرضه بدارم، اگر رضای خداست بر همان ثابت بمانم تا مرگ مرا دریابد. فرمود: آنچه عقیده داری بگو. عرض کردم: من اعتقاد دارم که خداوند تبارک و تعالی یکی است، و مانند او چیزی نیست... و حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم بنده و فرستاده او و خاتم

پیامبران است، و بعد از او تا روز قیامت پیامبری نیست و شریعت او ختم کننده همه ادیان و شرایع است، و بعد از شریعت او تا روز قیامت شریعتی نیست، و امام و خلیفه و ولی امر بعد از او، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است، پس از او حسن علیه السلام، بعد از او حسین علیه السلام، و بعد از او علی بن الحسین - زین العابدین علیه السلام - سپس محمد بن علی - امام باقر علیه السلام - پس از او جعفر بن محمد - امام صادق علیه السلام - بعد از او موسی بن جعفر - امام کاظم علیه السلام - بعد از ایشان علی بن موسی الرضاعلیه السلام، بعد از او محمد بن علی - امام جواد علیه السلام - و بعد از ایشان شما هستید. فرمود: «و بعد از من، پسر من حسن - عسکری - امام خواهد بود، و چگونه باشند مردم با جانشین پس از او؟». عبدالعظیم گوید: عرض کردم برای چه ای فرزند رسول خدا؟ فرمود: «زیرا او دیده نمی شود و بردن نامش حرام است تا این که ظهور نماید و دنیا را پر از عدل و داد کند بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد». گوید: عرض کردم: به امامت آنها هم اقرار می نمایم و معتقدم که دوست شما، دوست خدا، و دشمن شما، دشمن خدا، و پیروی شما، پیروی خدا، و نافرمانی شما، نافرمانی خداست. و نیز می گویم: معراج و سؤال در قبر، و بهشت و جهنم و صراط و میزان حق است و واقعیت دارد، و روز قیامت خواهد آمد و هیچ شکی در آن نیست... و اعتقاد دارم که امور واجب و لازم بعد از دوستی و ولایت شما خاندان، نماز، روزه، زکاة، حج، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر است. در این موقع حضرت فرمود: «یا ابا القاسم! هذا والله! دین الله الذی ارتضاه لعباده فاثبت علیه ثبتک الله بالقول الثابت فی الحیاء الدنیا والآخرة». «ای ابا القاسم! به خدا سوگند! این همان دینی است که خداوند آن را برای بندگان خود پسندیده است؛ بر این اعتقاد ثابت باش که خداوند تو را در این گفتارت در دنیا و آخرت استوار و محکم باقی بدارد». (۳۳۸) هنگامی که احمد بن اسحاق، یار وفادار امام حسن عسکری علیه السلام و نماینده وی در قم، به محضر آن جناب شرفیاب گردید و از امام و جانشین پس از وی پرسش نمود و آن حضرت فرزند برومند خود حضرت مهدی علیه السلام را به او نشان داد و از دوران سخت و دشوار غیبت با وی سخن گفت، خطاب به او فرمود: «ای احمد بن اسحاق! مثل او در میان این اُمت مثل حضرت «خضر» و «ذی القرنین» است. به خدا سوگند! آن چنان از دیده‌ها غایب می شود که از هلاکت نجات نمی یابد مگر کسی که خدا او را در اعتقاد به امامت او ثابت و استوار نگه دارد، و او را برای دعا به تعجیل فرجش موقت بدارد». احمد بن اسحاق پرسید: «ای فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟ فرمود: آری، سوگند به پروردگارم! آنقدر طول می کشد تا آنجا که اکثر آنها که به این امر اعتقاد داشتند، از اعتقاد خود بر می گردند. بر اعتقاد خود ثابت نمی ماند جز کسی که خدا از او بر ولایت ما پیمان گرفته، و در دل او ایمان را نوشته، و او را با روحی از رحمت خودش تأیید فرموده باشد». (۳۳۹) حضرت ولی عصر علیه السلام در نامه شریفی که به افتخار شیخ مفید رحمه الله صادر نموده چنین مرقوم فرموده اند: «ای دوست با اخلاص ما، که همواره در راه ما با ستمگران در ستیز هستی، خداوند تو را تأیید کند آن چنان که دوستان شایسته پیشین ما را تأیید کرده است؛ ما با تو پیمان می بندیم که هر کس از برادران دینی تو تقوا پیشه کند و از حالتی که هست بیرون آمده، به حالتی که باید باشد، در آید، از فتنه آشوبگر و گرفتاریهای اندوهبار در امان خواهد بود». (۳۴۰) و در نامه جانبخش دیگری خطاب به وی چنین می فرماید: «هریک از شما باید آن گونه عمل کند که به دوستی ما نزدیک شود و از آنچه مقام او را پست می گرداند و او را به خشم و ناخشنودی ما می کشاند پرهیز نماید؛ زیرا امر خداوند به طور ناگهانی فرا می رسد، آن هم در حالی که دیگر توبه سودی به حال کسی ندارد و پشیمانی، او را از کیفر ما نجات نمی دهد». (۳۴۱) از این کلام دلنشین روشن می شود که اگر ما در اعتقاد خود ثابت قدم باشیم و در وضع کنونی خود تجدید نظر نماییم و آن چنان که پیشوایان معصوم علیهم السلام دستور داده اند رفتار نماییم، از فتنه‌ها در امان خواهیم بود. همچنین اگر بخواهیم در ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام تعجیل شود باید به سلاح تقوا مسلح شویم و رابطه خود را با امام حی و حاضر و غایب از دیده‌ها، حفظ کنیم و در فکر اصلاح خویشتن باشیم و خود را آن چنان که شایسته یک انسان مؤمن است بسازیم و منتظر ظهور حضرتش باشیم. زیرا برای غیبت آن حضرت، عاملی جز اعمال نکوهیده ما وجود ندارد چنان که خود حضرت ولی عصر علیه السلام

در نامه ای که برای شیخ مفید رحمه الله مرقوم فرموده، به این حقیقت اشاره نموده و می‌فرماید...: «اگر شیعیان ما - که خداوند آنها را به اطاعت خود موقف بدارد - دل‌هایشان در راه وفا کردن به پیمانی که بر عهده آنهاست یکی بود، هرگز سعادت دیدار ما از آنها به تأخیر نمی‌افتاد، و سعادت پشتیبانی ما از ایشان به خاطر معرفت راستینی که به ما دارند، زودتر دست می‌داد؛ پس ما را چیزی جز اعمال نکوهیده آنها دور نمی‌سازد، که اعمال آنها به ما می‌رسد و ما را اندوهگین می‌سازد و ما چنین انتظاری از آنها نداریم». (۳۴۲) آری! نخستین گام انتظار، خود سازی است؛ باید خود را ساخت و به تربیت جسم و روح پرداخت و در ولایت و دوستی امامان ثابت قدم ماند، و چندان دشوار هم نیست؛ زیرا شوق دیدار امام آدمی را می‌سازد و او را برای درک حضورش آماده می‌کند. اینک به این داستان شورانگیز که از جوانی خام و ناپخته، شخصیتی پرازنده و نیک نام ساخته است توجه کنید و داستان را از زبان خودش بشنوید. «من جوانی بودم تازه سال و نیک رخسار که به کار عبا بافی در دمشق روزگار می‌گذراندم. به پیروی از نفس سرکش، زیاده روی‌ها داشتم، تا روزی به مسجد اموی رفتم. گوینده‌ای بر فراز منبر در زمینه قیام حضرت مهدی علیه السلام و برنامه ظهور او سخن می‌راند. پس دوستی و محبت او با دل و جانم آمیخت. از آن پس هر گاه به مسجد می‌رفتم، از خدا می‌خواستم مرا به او برساند. یک سال بر این منوال گذشت و من پیوسته دعا می‌کردم، تا این که شبی پس از نماز مغرب، مردی در مسجد به سویم آمد که عمّامه ای همچون دستار ایرانیان و نیم پوشی از پشم شتران در برداشت، پس دست بر شانه ام نهاد و گفت: تو را چه شده که می‌خواهی در کنار من باشی؟ گفتم: شما کیستید؟ گفت: من «مهدی» هستم. بر دستش بوسه زدم و درخواست کردم که به خانه رویم. پذیرفت و فرمود: برایم جایی فراهم ساز که جز تو هیچ کس بدان در نیاید. پس برایش آماده ساختم. آنگاه یک هفته نزد من ماند و در آن روزها، مرا آموزشها داد و سفارشها نمود و چون خواست از پیش من برود، فرمود: آنچه از من آموختی تو را کافی است. دنبال دیگری مرو که هر چه پیش او باشد، از آنچه تو یافتی کم بها تر است؛ پس منت بی فایده از کسی مکش. شنیدم و پذیرفتم. پس خواستم برای بدرقه اش بیرون روم، مرا در کنار در خانه نگهداشت و فرمود: تا همینجا بس است... در آن روزها از مهدی علیه السلام سنّش را پرسیده بودم، گفت: فرزندم! اینک ششصد و بیست سال دارم». (۳۴۳) این سرگذشت دل‌انگیز «شیخ حسن عراقی» است که به تصدیق «شیخ عبدالوهاب شعرانی» عالم مشهور سنّی - که راوی این داستان می‌باشد - نیک مردی عابد و زاهد و برخوردار از معنویت و روحانیت بوده است. (۳۴۴)

## ۲ - دگر سازی

بر اساس تعالیم عالیه اسلام و دستورات پیشوایان دین، تلاش برای فراهم آوردن انگیزه‌ها و وسایلی که موجب شناخت معارف اسلامی و پراکندن آنها می‌شود، بزرگترین خدمت انسانی و عالی‌ترین عمل اجتماعی و والاترین گام اصلاحی و مهمترین تکلیف واجب الهی است که هر انسان هوشیار و بیدار که توانایی کشیدن بار آن را به دوش دارد، بایستی بدون آن که در آن کار سستی روا بدارد، بدان قیام کند. بنابراین، تردیدی نیست که تنها پرداختن به خود کافی نیست و دردی را دوا نمی‌کند، بلکه بر هر انسان مسلمان منتظر لازم است که در عین «خود سازی» تا آنجا که برای او امکان دارد به دیگران هم برسد تا آنها نیز به مقام شامخ آخرین حجّت خدا، و شکوه روز ظهور و لزوم انتظار فرج، آشنا شوند. زیرا: «رسالت عظیم انتظار، به مدد اصل «دگر سازی»، همچون آتشی که در نیزار افتد، از هر کس به اطرافیان و حتی آیندگانش سرایت می‌کند. هر قلب فروزان، هزاران قلب دیگر را شعله‌ور می‌سازد تا این رسالت انسانی، سینه به سینه، در تاریخ پیش رود، و سرانجام به روزگار ظهور پیوندد». (۳۴۵) اینک برای این که اهمیت دگر سازی معلوم شود به سه حدیثی که در این زمینه می‌آوریم، توجه فرمایید. ۱ - جابر جعفی می‌گوید: بعد از خاتمه اعمال حج، با گروهی حضور امام محمد باقر علیه السلام شرفیاب شدیم و با آن حضرت وداع نمودیم و عرض کردیم: یابن رسول الله! به ما سفارشی بفرمایید. فرمود: «باید قدرتمندان شما به ضعیف‌های شما کمک کنند. و ثروتمندان شما از فقرا دلجویی نمایند،

و هر فردی از شما برادر دینی خودش را نصیحت نماید (خیرخواه برادر دینی خودش باشد و آنچه برای خود می‌خواهد برای او نیز همان را بخواهد) و اسرار ما را از نااهلان مخفی بدارید، و مردم را بر گردن‌های ما مسلط نسازید. به گفته‌های ما و آنچه از ما به شما می‌رسانند توجه کنید، اگر دیدید موافق با قرآن است آن را بپذیرید، و اگر آن را موافق قرآن نیافتید، از نظر بیاندازید. (یعنی: اگر موافق قرآن بود سخن ما است و گرنه از ما نیست)، و اگر مطلب بر شما مشتبه گشت در باره آن تصمیمی نگیرید و آن را به ما عرضه بدارید تا همان‌طور که برای شما بیان کرده‌اند، تشریح کنیم». «فإذا كنتم كما أوصيناكم ولم تعدوا الي غيره فمات منكم ميت قبل أن يخرج قائمنا كان شهيداً، و من أدرك قائمنا فقتل معه، كان له أجر شهيدين، و من قتل بين يديه عدواً لنا كان له أجر عشرين شهيداً». «پس اگر شما به دستورها و سفارشهای ما بدون کم و کاست رفتار نمودید و همان‌گونه که به شما توصیه کردیم عمل کردید، و از این حدود تجاوز نمودید، هر کس از شما پیش از ظهور قائم ما در این حال بمیرد، شهید از دنیا رفته است. و هر کس از شما قائم ما را درک کند و در رکاب او کشته شود، ثواب دو شهید دارد، و هر کس در رکاب او یکی از دشمنان ما را به قتل برساند ثواب بیست شهید خواهد داشت». (۳۴۶) ۲ - حماد سمندی می‌گوید: به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: من به سرزمین مشرکان سفر می‌کنم، بعضی می‌گویند، اگر در آنجا بمیری با آنان محشور می‌شوی! فرمود: ای حماد! هنگامی که در آنجا هستی، به یاد امر ما (حاکمیت حق) هستی و آن را تبلیغ می‌کنی؟ گفتم: آری. فرمود: هنگامی که در این شهرها - که شهرهای اسلام است - هستی چطور، آیا امر ما را مطرح می‌سازی و تبلیغ می‌کنی؟ گفتم: نه. فرمود: تو اگر در آنجا بمیری، خود به تنهایی همچون پیشوایی (از این اُمت) محشور می‌شوی، و در روز رستاخیز نور تو، در پیشاپیش تو حرکت می‌کند، و راه تو را (در تاریکی‌های محشر) روشن می‌سازد». (۳۴۷) ۳ - امام هادی علیه السلام می‌فرماید: «لو لم يبق بعد غيبة قائمنا من العلماء الداعين إليه، والدالين عليه، والدائين عن دینه بحجج الله، والمنقذين لضعفاء عباد الله من شباك إبليس و مردته، لما بقى أحد إلا ارتد عن دين الله. ولكنهم الذين يمسكون أزمه قلوب ضعفاء الشيعة كما يمسك صاحب السفينة سكانها أولئك هم الأفضلون عند الله عز وجل». (۳۴۸) «اگر نبودند دانشمندانی که بعد از غیبت قائم ما، به سوی او دعوت می‌نمودند و به سوی او رهنمون می‌شدند و از دین او دفاع می‌کردند و بندگان ناتوان را از دام‌های شیطان - لعنه الله - و مرید‌های شیطان نجات می‌دادند، احدی باقی نمی‌ماند جز این که از دین خدا بر می‌گشت و مرتد می‌شد. ولی این دانشمندان زمام دلهای ضعیفای شیعه را به دست با کفایت خود می‌گیرند، چنان که ملوان‌ها زمام کشتی را به دست می‌گیرند و سرنشین‌های کشتی را از خطر مرگ حفظ می‌کنند. اینها در نزد خدای تبارک و تعالی برترین بندگان خدا هستند». آری! همین علما و دانشمندان ربّانی اسلام هستند که در طول چهارده قرن، دین مقدس اسلام را از انحراف و دگرگونی حفظ نموده، مسایل سخت و پیچیده و ابهام‌آمیز را برای مسلمانان تشریح کرده، بندگان خدا را از دام و فریب شیطان و شیطان‌نماها نجات داده و دلهای شیعیان را بر اساس عقاید صحیح اسلامی ثابت و استوار نموده‌اند.

### ۳ - زمینه سازی

آنچه در روایات اسلامی به نام قیام سید حسنی، نهضت هاشمی خراسانی یا قیام یمانی، قبل از ظهور امام زمان علیه السلام بیان شده است، نمونه‌ای از قیام‌هایی است که جهت آمادگی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام انجام می‌پذیرد. البته شکی نیست که این جریانها ابتداء به ساکن و بدون زمینه قبلی رخ نمی‌دهد؛ بلکه بعضی از پیش آمدها و حوادثی که قبل از ظهور اتفاق می‌افتد، منتظران مؤمن را بر آن می‌دارد تا بکوشند و تلاش کنند و برای پاسداری از دین و ادامه حیات با سختیها دست و پنجه نرم کنند و دشواریها را از پیش پای خود بردارند و ناگزیر به انگیزه‌ای طبیعی برای دفاع از خود، به تهیه نیرو و ابزار و آلات جنگی بپردازند و لوازم و امکانات را فراهم آورند، چنان که خداوند در قرآن کریم به این امر فرمان داده و فرموده است: «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسِيَتْطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ، لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ

إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلُمُونَ» (۳۴۹) «برای نبرد با کافران و بدخواهان آنچه می‌توانید از هرگونه نیرو فراهم آورید، و نیز از اسبان زین بسته و آماده - مهیا کنید - تا دشمن خدا و دشمن خودتان و دیگرانی که شما آنها را نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد، به هراس افکنید و (بدانید) آنچه را که در راه خدا می‌دهید بی‌کم و کاست به شما پرداخت می‌شود و هرگز ستمی نخواهید دید». بنابراین، یکی از ابعاد دیگر انتظار، آمادگی و زمینه‌سازی و تهیه ابزار و آلات جنگی مورد نیاز برای قیام شکوهمند امام غایب است چنان که حدیث ذیل نیز اشاره به همین معناست. ابو عبدالله، عمرو بن شمر جعفی می‌گوید: «امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس برای یاری ما مرکبی را آماده نگهدارد تا زمانی که آن مرکب نزد اوست به اندازه وزن آن و دو برابر وزن آن پاداش دارد، و هر کس اسلحه‌ای را به همین هدف نگاه دارد تا موقعی که آن اسلحه پیش اوست هم وزن آن پاداش دارد». (۳۵۰) آری خواننده گرامی! انسان منتظر که میان دو قطب «یأس و امید» قرار گرفته، پیوسته در حال حرکت و پویایی است و نمی‌تواند آرام بگیرد. و از این رو، منتظران واقعی نیز مانند جهاد گرانی که در جبهه جنگ و میدان نبرد در انتظار فرمان حمله بسر می‌برند، در حال آماده باش کامل اند.

### انتظار عامل مقاومت و پایداری

بر اساس روایات انتظار فرج یکی از بزرگترین عوامل مقاومت و پایداری است. و از آن جهت که مسلمانان و به ویژه شیعیان را در برابر ظلمها، فسادها، زورگویی‌ها، و انواع بلاها و سختیها، ثابت و پابرجا نگه می‌دارد و به آنان دل و جرأت می‌دهد تا در برابر تهدیدها، تطمیع‌ها و سختگیری‌های دشمنان اسلام خود را نبالزند، و از هیچ چیز و هیچ کس نترسند و نهراسند، و مقاومت و ایستادگی خود را از دست ندهند، و در عقیده خود همچنان محکم و مستحکم استوار و ثابت قدم بمانند، سرمایه روحی بزرگی برای مؤمنان و منتظران و مستضعفان است. انتظار از دیدگاه اسلام و به خصوص مکتب حرکت بخش و تلاش آفرین تشیع، مشوق مردم به استقامت، مقاومت و پایداری، و جهاد و مبارزه است، و از آنجا که چشم‌داشتی به ظهور یک قیام الهی و روحانی و اجتماعی در سطح جهان است، به منتظران دید وسیعی می‌بخشد و به آنها دلگرمی می‌دهد و صفوف حق را در برابر ناحق فشرده تر می‌کند و حق طلبان و مصلحان و مؤمنان را به ادامه راه حق و عدل، در برابر فسادها و بی‌عدالتی‌ها مقاوم می‌نماید، و سرانجام از آنها انسان‌هایی پولادین و آبدیده می‌سازد. بنابراین، بیهوده نیست که در روایات اسلامی «انتظار فرج» عبادت شمرده شده، و حتی از بزرگترین عبادات به شمار آمده است. آری! انتظار فرج در اسلام عبادت است. و از آن رو که انسان منتظر، میان دو قطب «یأس و امید» قرار گرفته، و در برابر امواج کوه پیکر تاریکی‌ها که فضای زندگی انسانها را تیره و تار ساخته، هرگز دچار شک و تردید نمی‌شود و انواع و اقسام آزارها و اهانت‌های بی‌دینان را به جان و دل می‌خرد و در عین حال، همچون کوه در عقیده خود ثابت و استوار می‌ماند و کوچکترین تردیدی در حقیقت عقیده خویش به خود راه نمی‌دهد، از برترین عبادت‌ها است. زیرا با آن همه راههای انحرافی و دامهای شیطانی، که استکبار پیشگان در طول تاریخ حیات اسلام در برابر منتظران با ایمان گشوده‌اند، اعتراف به حق، و حفظ همه عقایدی که منتظران ظهور حضرت مهدی علیه السلام از مبدء تا معاد، از روی اخبار وارده از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان معصوم علیهم السلام آموخته‌اند، و به مرکب سیاهی روی کاغذی سفید ایمان آورده‌اند، در قلمرو حکومت‌های باطل، کار ساده و آسانی نیست. اینک به قسمتی از روایاتی که در این زمینه می‌آوریم، توجه فرمایید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: «المهدی من ولدی الذی یفتح الله به مشارق الأرض و مغاربها، ذاک الذی یغیب عن أولیائه غیباً لا یثبت علی القول بامامته إلا من امتحن الله قلبه للإیمان. فقلت: یارسول الله! هل لأولیائه الانتفاع به فی غیبته؟ فقال: والذی بعثنی بالحق نبیاً إنهم یتستضیئون بنوره و ینتفعون بولایته فی غیبته کانتفاع الناس بالشمس إذا سترها سحاب. یا جابر! هذا من مکنون سر الله، و مخزون علمه، فاکتمه إلا عن أهله». (۳۵۱) «مهدی علیه السلام از فرزندان من است. خداوند به وسیله او مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را فتح می‌کند.

مهدی کسی است که از دوستان خود پنهان می‌شود پنهان شدنی طولانی که بر اعتقاد خود در امامت او استوار نمی‌ماند مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده است. راوی گوید: من عرض کردم: یا رسول الله! آیا دوستان او در زمان غیبت حضرتش از وی نفعی می‌برند؟ فرمود: قسم به پروردگاری که به حق مرا به پیغمبری مبعوث نمود! دوستان مهدی از پرتو نور او کسب روشنایی می‌کنند و در زمان غیبت آن حضرت از ولایتش بهره مند می‌گردند، همان گونه که مردم از خورشید بهره می‌برند ولو این که ابر آن را پنهان کرده باشد. ای جابر! این امر از رازهای پنهانی خدا است، پس آن را جز از اهلش پوشیده مدار. رسول گرامی اسلام در یک حدیث دیگر که در باره ایمان و اعتقاد شیعیان آخرالزمان، با امیر مؤمنان علیه السلام سخن گفته است در حالی که آن حضرت را مورد خطاب قرار داده و ایمان استوار این گروه مقاوم را مورد ستایش قرار داده است، چنین می‌فرماید: «یا علی! واعلم أن أعجب الناس إيماناً وأعظمهم يقيناً قوم یكونون فی آخر الزمان لم یلحقوا النبی، وُحُجِبَ عَنْهُمْ الْحِجَّةُ، فَأَمَنُوا بِسَوَادٍ فِی بِيَاضٍ». (۳۵۲) «یا علی! شگفت انگیزترین مردمان از نظر ایمان و والاترین آنان از نظر یقین، قومی هستند در آخرالزمان، که پیامبر را درک نکرده‌اند و حجت خدا از آنها پنهان گردیده و آنان به مرگ سیاه روی کاغذ سفید ایمان آورده‌اند». در حدیث دیگری که در همین رابطه، در باره استقامت مؤمنین منتظر از آن حضرت نقل شده، چنین آمده است: روزی پیامبر اکرم در محضر اصحاب خود راجع به وضع شیعیان در آخر الزمان دستها را به سوی آسمان بلند نموده و فرمود: «اللهم لئنی إخوانی - مرتین - فقال من حوله من أصحابه: أما نحن إخوانک یا رسول الله؟ فقال: لا، إنکم أصحابی، و إخوانی قومٌ فی آخر الزمان، آمنوا بی ولم یرونی، لقد عرّفنیهم الله بأسمائهم وأسماء آبائهم من قبل أن یخرجهم من أصلاب آبائهم و أرحام أمهاتهم، لأحدهم أشدُّ بقیةً علی دینه من خرط القتاد فی اللیلة الظلماء، أو كالقابض علی جمر الغضا! أولئک مصابیح الدُّجی، یُنجیهم الله من کل فتنةٍ غبراءٍ مظلمةٍ!» (۳۵۳) «خداوند! برادرانم را به من بنمایان. - و این جمله را دوبار تکرار نمود - یکی از اصحاب گفت: مگر ما برادران شما نیستیم، ای رسول گرامی خدا! فرمود: نه، شما یاران و اصحاب من هستید. برادران من کسانی هستند که در آخرالزمان می‌آیند و مرا ندیده، به من ایمان می‌آورند. خداوند آنها را پیش از آن که از صلب پدرانشان به رحم مادرانشان درآیند، با نام خود و نام پدرانشان به من معرفی نموده است. استقامت هریک از آنها در دین خود، از کندن خارهای «گون» در شب تاریک و به دست گرفتن آتش گداخته سخت تر است. آنها مشعل های هدایت‌اند که خداوند آنها را از فتنه های تیره و تاریک نجات می‌بخشد». در حدیث دیگری آمده است که پیامبر فرمود: «سیأتی قوم من بعدکم، الرجل منهم له أجر خمسين منکم ... قالوا: یا رسول الله! نحن کنا معک بیدرٍ وأحدٍ وُحُنینٍ ونزل فینا القرآن! فقال: إنکم لو تحمّلوا لما حُمّلوا، لم تصبروا صبرهم». (۳۵۴) «بعد از شما قومی خواهند آمد که پاداش هر یک از آنها برابر پاداش پنجاه تن از شماست. گفتند: یا رسول الله! مگر نه این است که ما در حضور شما در جنگ بدر و احد و حنین شرکت جستیم و قرآن در میان ما نازل شده است؟! فرمود: اگر آنچه بر آنها روی خواهد داد، بر شما روی می‌داد شما هرگز نمی‌توانستید چون آنها صبر و شکیبایی را پیشه خود سازید». در این روایات چنان که ملاحظه می‌شود، رسول گرامی اسلام مؤمنان منتظر را برادران خود خوانده و از صبر و شکیبایی و مقاومت آنان در برابر مشکلات ستایش نموده و رمز آن را هم سختی و دشواری دوران غیبت و ثابت ماندن بر حق و حقیقت معرفی فرموده است. امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «برای او غیبتی هست که گروهی در آن مرتد می‌شوند و گروهی دیگر در دین ثابت و استوار می‌مانند؛ پس اذیت و آزار می‌بینند - و از راه شماتت - به آنها گفته می‌شود: این وعده کی هست اگر شما راست می‌گویید؟! آگاه باشید آنها که در زمان غیبت او بر آزار و تکذیب، صبر می‌کنند مانند کسانی هستند که در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شمشیر زده اند». (۳۵۵) امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: «غیبت ولی خدا و دوازدهمین وصی پیامبر به درازا می‌کشد. اهل زمان غیبت او که قایل به امامت او و منتظر ظهور او هستند، برتر از مردمان هر زمان دیگر می‌باشند، زیرا خدای تبارک و تعالی به آنها آنقدر عقل و فهم و شناخت عطا فرموده است که غیبت امام در پیش آنها چون زمان حضور شده است. خداوند اهل آن زمان را همانند مجاهدانی قرار داده که در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم



شمسیر بزنند؛ آنها مخلصان حقیقی و شیعیان واقعی و دعوت کنندگان به دین خدا در آشکار و نهان می‌باشند». (۳۵۶) و در حدیث دیگری که ابی خالد کابلی از آن حضرت روایت نموده آمده است که فرمود: من دوست می‌داشتم که در سخن گفتن آزاد بودم و با مردم سه کلمه حرف می‌زدم و سپس خداوند هرگونه که خود مصلحت می‌دانست در باره من عمل می‌کرد. ولی چه کنیم که پیمانی است که با خدا بسته‌ایم که صابر و شکیبیا باشیم. آنگاه این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «وَلَتَعْلَمَنَّ بَنَاهُ بَعْدَ حِينٍ» (۳۵۷)، «و خبرش را پس از گذشت زمانی خواهید دانست». و سپس این آیه مبارکه را نیز تلاوت فرمود: «وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيراً وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ». (۳۵۸) «و شما حتماً از کسانی که پیش از شما کتاب آسمانی بر آنها نازل شده، زخم زبان خواهید شنید و از آنها که راه شرک در پیش گرفتند آزار فراوان خواهید دید و اگر صبر کنید (و استقامت ورزید) و تقوا را پیشه سازید (البته پیروز خواهید شد) زیرا که صبر و تقوا سبب نیرومندی و قدرت اراده در کارهاست». امام صادق علیه السلام می‌فرماید: یکی از یاران با وفای امام صادق علیه السلام به نام «زراره» از آن حضرت نقل می‌کند که در حدیثی فرمود: «برای حضرت قائم علیه السلام پیش از آن که قیام کند غیبتی هست. عرض کردم: چرا؟ فرمود: می‌ترسد - و با دست خود به شکمش اشاره کرد (یعنی او را می‌کشند) - سپس فرمود: ای زراره! او همان کسی است که در انتظارش بسر می‌برند، و او همان کسی است که مردم در مورد ولادت او دچار تردید می‌شوند، برخی گویند: پدرش از دنیا رفت و فرزندی نداشت؛ برخی گویند: او (به آسمانها) برده شد؛ برخی گویند: او از دیده‌ها پنهان شده و غایب است. و برخی گویند: چند سال پیش از وفات پدرش دیده به جهان گشود و ما به انتظارش هستیم. ولی خداوند دوست دارد که دلهای شیعیان را بیازماید، در این هنگام است - ای زراره - که باطل گرایان دچار تردید می‌شوند». (۳۵۹) در همین رابطه در یک حدیث دیگر آمده است: یکبار گروهی از اصحاب امام صادق علیه السلام به خدمت آن حضرت شرفیاب شدند و آن حضرت را دیدند که روی زمین نشسته و در حالی که به شدت می‌گریست، می‌فرمود: «سیدی! غیبتک نفت رقادی، وضیقت علی مهادی، وأسرت منی راحة فؤادی! سیدی! غیبتک أوصلت مصابی بفجائع الأبد! وفقد الواحد بعد الواحد یفنی الجمع والعدد! فما أحسُّ بدمعة ترقأ من عینی، وأنین یفتُر من صدري عن دوارج الرزایا وسوالف البلیا، إلا مثل لعینی عن عواید أعظمها وأفظعها، وترافی أشدها وأنکرها، ونوایب مخلوطة بغضبک، ونوازل مجبونة بسخطک!!!» «سرور من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده، خاطر من را پریشان ساخته، آرامش دلم را از من سلب نموده است. سرور من! غیبت تو، مصیبتی جانکاه بر سراسر هستی‌ام فرو ریخته که هرگز تسلی نمی‌یابم، از دست دادن یاران، یکی بعد از دیگری اجتماعات را درهم می‌ریزد، بلاها و سختیها، رنجها و اندوه‌ها، آنچنان بر دلم سنگینی می‌کند که دیگر اشک دیده و فریادهای سینه‌ام را احساس نمی‌کنم. که هرچه بر اشک دیده و فریاد سینه‌ام می‌نگرم، مصیبت شدیدتر و جانکاه‌تر در نظرم مجسم می‌گردد که از مصایب قبلی دشوارتر و شکننده‌تر است!» یکی از یاران عرضه نمود: ای مولای من! خدا دیدگانت را نگریند، چه چیزی موجب شده که این چنین سیلاب اشک بر صورت مبارکت جاری شده؟ چه عاملی این چنین قلب عالم امکان را به لرزه درآورده و بر این ماتم نشانده؟ امام صادق علیه السلام آهی کشید که قفسه‌های سینه‌اش باز شد و لرزه بر اندامش افتاد و فرمود: «وَلِکُمْ...! نظرتُ فی کتاب الجفرِ صبیحةً هذا الیوم، ... وتأملت مولد قائمنا و غیبتَهُ و إبطاءَهُ و طول عمره و بلوی المؤمنین فی ذلک الزمان، و تولد الشکوک فی قلوبهم من طول غیبتِهِ، و ارتداد اکثرهم عن دینهم، و خلعتهم ربةً الاسلام من أعناقهم الّتی قال الله تعالی جَلَّ ذکره: «و کُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِی عُنُقِهِ» (۳۶۰) یعنی الولایة فَأَخَذْتَنِي الرَّقَّةَ وَاسْتَوْلَتْ عَلَي الْأَحْزَانُ» «وای بر شما! من امروز صبح کتاب «جفر» (۳۶۱) را مطالعه می‌کردم، در زندگی قائم ما می‌اندیشیدم که از دیده‌ها غائب می‌شود و غیبتش به طول می‌انجامد و عمرش بسیار طولانی می‌شود و مؤمنان در آن زمان به سختی آزموده می‌شوند و از طول غیبتش دچار شک و تردید شده، بیشترشان از دین خود مرتد می‌شوند و ریسمان اسلام را - که خدای متعال می‌فرماید: «و کارنامه هر انسانی را به گردن او بستیم» - از گردن خود می‌گشایند، یعنی همان رشته ولایت را از گردن خود دور می‌کنند. از مطالعه وضع آنها رشته افکارم

گسست و کوه غم و اندوه بر تنم فرو ریخت». (۳۶۲) از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا عبادت پنهانی با امام معصوم از شما که در تحت ستم ستمگران مخفی باشد، برتر است یا عبادت آشکار در دولت حق با امام ظاهر از شما؟ حضرت علیه السلام فرمود: «الصدقة فی السرِّ واللّه أفضل من الصدقة فی العلانیة، وكذلك واللّه! عبادتکم فی السرِّ مع إمامکم المستتر فی دولة الباطل وحال الهدنة أفضل ممّن یعبّد اللّه عزّوجلّ فی ظهور الحقّ مع الإمام الظاهر فی دولة الحقّ. ولیست العبادة مع الخوف فی دولة الباطل، مثل العبادة مع الأمن فی دولة الحقّ». «به خدا سوگند! صدقه پنهانی برتر از صدقه آشکار است. همچنین به خدا سوگند! عبادت پنهانی با امام مخفی در حکومت ستمگران و در حال صلح، برتر و والاتر است از کسی که به هنگام ظهور دولت حق در محضر امام ظاهر خدای تبارک و تعالی را پرستش کند. هرگز عبادت توأم با ترس و وحشت در دولتهای باطل با عبادت توأم با امن و امان در دولت حق قابل مقایسه نیست». ... این حدیث بسیار طولانی است. در پایان یکی از اصحاب سؤال نمود: چگونه ممکن است ما که در زیر ستم دولت باطل زندگی می‌کنیم، از کسانی که در دولت مقتدر حضرت مهدی علیه السلام زندگی خواهند کرد، برتر باشیم؟! فرمود: «إنکم سبقتموهم إلى الدخول فی دین اللّه عزّوجلّ، وإلى الصلاة والصوم والحجّ وإلى کلّ فقهٍ وخیر، وإلى عبادة اللّه جلّ وعزّ سراً من عدوّکم مع إمامکم المستتر مطیعین له، صابریین معه، منتظرین لدولة الحقّ، خائفین علی إمامکم وأنفسکم من الملوک الظلمة، تنظرون إلى حقّ إمامکم، وحقوقکم فی أیدی الظلمة، قد منعوکم ذلك واضطّروکم إلى حرث الدنیا وطلب المعاش مع الصبر علی دینکم وطاعة إمامکم والخوف من عدوّکم، فبذلك ضاعف اللّه عزّوجلّ لکم الأعمال، فهنیئاً لکم. قلت: جعلت فداک! فماتری إذا أن نکون من أصحاب القائم ویظهر الحقّ، و نحن الیوم فی إمامتک وطاعتک أفضل أعمالاً من أصحاب دولة الحقّ والعدل؟ فقال علیه السلام: سبحان اللّه! أما تحبّون أن یتظهر اللّه تبارک و تعالی الحقّ والعدل فی البلاد، ویجمع اللّه الکلمة، ویؤلف اللّه بین قلوب مختلفه، ولا یعصون اللّه عزّوجلّ فی أرضه، وتقام حدوده فی خلقه، ویردّ اللّه الحقّ إلى أهله، فیظهر حتّی لا یتخفی بشیء من الحقّ مخافة أحدٍ من الخلق؟ أما واللّه یا عمّار! لا یموت منکم میت علی الحال الّتی أنتم علیها إلا کان أفضل عند اللّه من کثیر من شهداء بدرٍ وأحدٍ فأبشروا». (۳۶۳) «شما در حالی اقدام به ایمان، نماز، روزه، حجّ و هر خیر و فقه و عبادت خدای تبارک و تعالی نموده‌اید که از دشمن در ترس و هراس هستید، و امام شما مخفی هست و شما از او فرمان می‌برید و در کنار او صبر می‌کنید و ظهور دولت حق را انتظار می‌کشید و بر خود و امامتان از پادشاهان ستمگر نگران هستید، می‌بینید که حق امامتان و حق خودتان در زیر پای ستمگران لگدمال شده، و شما را از حقوق خود محروم ساخته‌اند، و شما را ناگزیر کرده‌اند که با ترس و نگرانی بر جان و دین خود، به دنبال متاع دنیا و کسب معاش بروید و زیر ستم آنها از امام خود فرمان می‌برید و از دشمنان در امان نیستید. از این رهگذر، خداوند پادشاه اعمال شما را چند برابر نموده است. گوارا باد بر شما. یکی از اصحاب گفت: اکنون که ما در عهد امامت تو برتر از اصحاب قائم هستیم، پس چرا ظهور حق و عدالت را طلب کنیم؟! فرمود: سبحان اللّه! مگر نمی‌خواهید که خدای تبارک و تعالی حق و حقیقت و عدالت را در شهرها ظاهر سازد و همگان را بر یک کلمه گرد آورد و دل‌های پراکنده و پریشان را الفت عطا کند که دیگر در روی زمین، خدا را معصیت نکنند؟! به خدا سوگند! هر کدام از شما در این حال که هستید، اگر از دنیا بروید در نزد حضرت پروردگار از بیشتر شهدای بدر و أحد برتر و پر ارج تر خواهید بود. بشارت باد بر شما». امام صادق علیه السلام در لوح مادرش حضرت فاطمه زهرا علیها السلام یک حدیث طولانی مشاهده نمود که خدای تبارک و تعالی حال مؤمنان را در عهد غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام وصف نموده است که فرازی را از آن در اینجا می‌آوریم: «سیدلّ أولیائی فی غیبتہ، ویتهدون برؤوسهم کما تُتهدی رؤوس التریک والدبلم، فیقتلون ویحرقون ویکونون خائفین مرعوبین و جلیین، تُصنغ الأرض بدمائهم، ویفشو الولیل والرین فی نساہم، أولئک أولیائی حقاً، بهم أذف کلّ فتنه عمیاء حندس، وبهم أکشف الزلازل وأدفع الآصار والأغلال، أولئک علیهم صیلمات من ربهم ورحمة وأولئک هم المتهیدون» (۳۶۴). «... (۳۶۵)» «دوستان من در زمان غیبتش خوار و زبون می‌شوند؛ سرهای آنها چون سرهای ترک و دیلم هدیه فرستاده می‌شود، آنها کشته می‌شوند، سوزانیده می‌شوند و تا زنده هستند با

ترس و وحشت و اضطراب زندگی می‌کنند. زمین از خون آنها گلگون می‌شود. ناله و فریاد در میان زنهای آنها آشکار می‌شود، آنها دوستان واقعی من هستند. من به وسیله آنها امواج فتنه‌های تیره و تار را که چون تیرگی شب در افق زندگی ظاهر می‌شود، دفع می‌کنم. و به وسیله آنها اضطرابات را رفع می‌کنم و سختیها و گرفتاریها را کشف می‌کنم. (بر آنهاست صلوات و رحمت از پروردگارشان، و آنها هستند هدایت یافتگان)». محمّد بن ابراهیم نعمانی در کتاب «غیبت» خود در حدیثی از ابراهیم بن هلال روایت کرده است که گفت: «به حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم: پدرم در انتظار این امر (دولت حق) از دنیا رفت، و من نیز به سنی رسیده‌ام که می‌بینی (آیا) بمیرم و در این باره چیزی به من خبر ندهی؟ حضرت علیه السلام فرمود: ای ابا اسحاق! تو نیز شتاب می‌کنی؟ عرض کردم: آری به خدا سوگند! شتابزده هستم، و چرا شتاب نکنم در حالی که می‌بینی ستم به کجا رسیده است؟ فرمود: به خدا سوگند ای ابا اسحاق! این امر واقع نمی‌شود مگر این که از هم دیگر جدا شوید و پاک و پاکیزه شوید و از شما باقی نماند مگر تعداد بسیار کمی». (... ۳۶۶) و در یک حدیث دیگر آمده است که در همین رابطه به یونس بن عبدالرحمان فرمود: «طوبی لشیعتنا المتمسکین بحبنا فی غیبة قائمنا، الثابتین علی موالاتنا، والبراءة من أعدائنا، أولئک منا ونحن منهم، قد رضوا بنا أئمةً ورضینا بهم شیعةً، وطوبی لهم، هم واللّه معنا فی درجتنا یوم القیامة». «خوشا به حال شیعیان ما، که در دوران غیبت قائم ما به دوستی ما چنگ می‌زنند و در ولایت ما ثابت و استوار می‌مانند و از دشمنان ما براءت و بیزاری می‌جویند. آنان از ما هستند و ما نیز از آنها هستیم. آنها ما را به امامت پذیرفته‌اند و ما هم آنها را به عنوان «شیعه» پسندیده‌ایم. و خوشا به حال آنها. به خدا سوگند! آنها در روز قیامت با ما و در ردیف ما هستند». (۳۶۷) امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: امام حسن عسکری علیه السلام در نامه ای که به افتخار ابوالحسن، علی بن حسین بابویه (پدر شیخ صدوق) رحمهما الله نگاشته، چنین مرقوم فرموده اند: «بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین، والعاقبة للمتوحدین، والنار للملحدین، ولاعدوان إلا علی الظالمین، ولا إله إلا الله أحسن الخالقین، والصلاة علی خیر خلقه محمّد صلی الله علیه وآله وسلم وعترته الطاهرین. اما بعد: ای دوست کهن سال و آگاه و مورد اعتماد من! ای ابوالحسن، علی بن حسین بابویه قمی! که خداوند تو را در مورد آنچه موجب رضای اوست موفق بدارد و از اولاد تو فرزندان صالح و شایسته قرار دهد، تو را سفارش می‌کنم به تقوای الهی و اقامه نماز و پرداختن زکات، زیرا نماز بدون زکات پذیرفته نمی‌شود. و سفارش می‌کنم تو را به عفو و گذشت، و فرو بردن خشم و غضب و به جا آوردن صله ارحام، و یاری رساندن به برادران دینی در حال فراخ و تنگدستی، و بردباری در وقت جهالت، و تفقه در دین، و ثبات قدم در کارها، و مواظبت داشتن بر قرآن، و حسن خلق، و امر به معروف و نهی از منکر ... پس به سفارش عمل کن و همه شیعیانم را به آن وادار نما تا به آن عمل کنند. و بر تو باد به صبر و شکیبایی و «انتظار فرج»، که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است: «برترین اعمال امت من انتظار فرج است»، - و این را بدان - که شیعیان ما پیوسته در غم و اندوه بسر خواهند برد تا زمانی که فرزندانم - مهدی علیه السلام - که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بشارت ظهور او را داده است، ظهور نمایند، زیرا او - که درود خدا بر او باد - فرموده است: سراسر روی زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان گونه که پر از ظلم و ستم شده است. پس ای دوست کهن سال و مورد اعتماد من! صبر را پیشه کن و همه شیعیان مرا نیز به شکیبایی و بردباری وادار نما که تمام زمین از آن خداست، آن را به هر کس که بخواهد میبخشاید و سرانجام، از آن پرهیزکاران خواهد بود، و سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو و شیعیان ما باد. و حسبنا الله و نعم الوکیل، نعم المولی و نعم النصیر». (۳۶۸) آنچه از این نامه مبارک استفاده می‌شود این است که، چون لازمه ظهور، مهیّا شدن گروه بسیاری از شیر مردان پارسا و کار آزموده برای یاری دادن و نصرت حضرت مهدی علیه السلام است، پس ملت شیعه باید بیش از هر چیز و پیش از هر کار به فراهم ساختن این جنگاوران پاک و دلاور همت گمارد، و برای تربیت و پرورش آنان در آینده تاریخ تلاش و کوشش نماید. پس شکیبایی، خود نوعی نبرد و مبارزه است که در کمین گاه صبر و انتظار انجام می‌شود، و گرچه به صورت ظاهر در جبهه جنگ به پیش نمی‌رود؛ اما چون از پیشروی دشمن جلوگیری می‌کند تلاش مثبت و مفید را

در بردارد، و آن این که شخص منتظر در کمین گاه صبر و سنگر مقاومت و استقامت هم خود و هم دین خود را حفظ می‌کند و هم از این پناهگاه به دشمن یورش می‌برد و او را وادار به عقب نشینی می‌نماید و این خود، درنگ لازمی است تا قدرت لازم برای آینده فراهم آید و زمان مساعد فرا رسد. به سبب همین اهمیت و حساسیت است که امام حسن عسکری علیه السلام در نامه خود به پدر شیخ صدوق رحمه الله از صبر و انتظار سخن می‌گوید و به او توصیه می‌نماید تا سفارش وی را به شیعیانش برساند، و آنان را برای بسیج نیروهای شیعی در نبرد سرنوشت ساز روز ظهور مبارک مهدی علیه السلام آماده و مهیا سازد. حضرت ولی عصر علیه السلام می‌فرماید: «اگر چه ما در سرزمین دور دستی که از جایگاه ستمگران دور است، سکنا گزیده ایم. زیرا خداوند مصلحت ما و شیعیان مؤمن ما را در این دیده است که تا حکومت دنیا در دست تبهکاران است در این نقطه دور دست مسکن گزینیم - ولی از اخبار و حالات شما آگاهیم و هرگز چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نمی‌ماند، و می‌دانیم که چه سختیها و گرفتاریها به شما رسیده است. از آن وقت که بسیاری از شماها به کارهایی دست زدند که پیشینیان صالح شما از آن به دور بودند و پیمانی را که خداوند از آنها گرفته بود پشت سر انداختند، گویی که از آن بی خبر بودند، اما ما شما را رها نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم و گرنه سختیها و پریشانی‌ها به شما روی می‌آورد و دشمنان، شما را از ریشه و بن بر می‌کنند». (۳۶۹) آری! انتظار عامل مقاومت و پایداری است و طرفداران حق و عدالت و اسلام خواهان را در برابر تمام فشارها، ظلم و ستم‌ها، ناهمواریها و مشکلات روزگار مقاوم و پایدار نگه می‌دارد، و پیوسته بر فروغ چراغ امیدواری منتظران و ثبات قدم و استواری آنها می‌افزاید، و آنان را در انجام وظایف دینی و تکالیف مذهبی تهییج و تحریک می‌نماید، و به ضمیر باطنشان شور و شوق و نشاط می‌بخشد. این انتظار است که در مبارزه حق و باطل، صفوف طرفداران حق را فشرده تر می‌کند و به آنها امید و حرکت می‌دهد، و آنان را به نصرت خدا و فتح و پیروزی در آینده نوید می‌دهد، و گوش و جانشان را به آوای بلند و نوید بخش قرآن آشنا می‌سازد که: «فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ» (۳۷۰)؛ پس به انتظار باشید که من نیز همراه با شما از منتظران هستم». این انتظار است که تمام نظامهای سلطه گر را واپس می‌زند، و همه رژیم‌های انحرافی را مطرود می‌سازد، و با ظلم و فساد و انحراف به مبارزه بر می‌خیزد، و منتظران را به حرکت و جنبش و خیزش وامی‌دارد، و از آنان مردانی مبارز، مقاوم و ضد سلطه می‌سازد، و آنان را همچون سدی آهنین در برابر جنایتکاران، سلطه جویان و قدرت طلبان ثابت و استوار نگه می‌دارد. این انتظار است که منتظران راستین ظهور را به سلاح عفت، تقوا، پاکی و پاکیزگی مسلح می‌سازد که تحت هیچ شرایطی زیر بار ظلم نمی‌روند، و در برابر هیچ ستمکاری سر تعظیم و تسلیم فرود نمی‌آورند، و باقامتی بلند و افراشته در انتظار می‌مانند تا ندای روحبخش وحدت را از فراز خانه کعبه بشنوند و آن را لبیک گویند. این است فلسفه بزرگ اجتماعی انتظار فرج، و این است یکی از اسرار مهم غیبت حضرت صاحب الامر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و به همین دلیل است که پاداش منتظران ظهور مانند پاداش مجاهدان راه حق، و بلکه همانند پاداش شهدای بدر و احد می‌باشد. بنابراین، آیا چنین انتظاری عامل حرکت و جنبش و عامل مقاومت و پایداری است یا این که عامل سقوط و رکود؟ آیا انسان را متعهد و مسئول، محکم و مستحکم، با اراده و نفوذناپذیر بار می‌آورد یا او را سست و زبون و بی اراده می‌سازد؟ حال اگر دیگران آن را به گونه ای دیگر تفسیر می‌کنند و آن را عامل انحطاط و سقوط می‌دانند، برای این است که مردمان را بفریبند و به اهداف شوم خود نایل شوند که هرگز در این امر توفیق نخواهند یافت.

### انتظار عامل بقای جامعه تشیع

آنچه از بررسیهای دقیق و عمیق علمی در ابعاد گوناگون فلسفی، تاریخی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی «انتظار» در تاریخ، فلسفه ادیان، آیات کریمه قرآن و اخبار و احادیث اسلامی استفاده می‌شود این است که: «انتظار» در طرحی کلی و عمومی و در سطحی جهانی، عامل بقای نسل بشر و رمز موجودیت تمام ادیان و مذاهب الهی و امروز نیز یکی از بزرگترین عوامل بقای جامعه

اسلامی و «تشیع راستین» در میان جامعه بشریت است. در طول تاریخ حیات پر افتخار «تشیع» - اگر نگوییم یگانه عامل -، مهم ترین عاملی که شیعیان را در برابر تمام حکومت های جور و ستم و دستگاههای ظلم و فساد حفظ نموده و آنها را در جریان زمان، با همه محرومیت ها، رنج و شکنجه ها و حبس و تبعید ها، در برابر تمام صدمات و لطماتی که از ناحیه زمامداران ستمکار بر آنان وارد شده است، از زوال و انقراض نگه داشته است، همین مسأله انتظار و عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام بوده است. تاریخ پر فراز و نشیب اسلام هیچ دسته و گروهی را نشان نمی دهد که به اندازه «شیعه» از دست دوست و دشمن آن همه آسیب دیده باشد؛ اما همچنان با قامتی افرشته چون کوهی سر به فلک کشیده ثابت و استوار بماند، و روز به روز به رشد و ترقی خود ادامه دهد. «پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و شهادت امیرالمؤمنین و سید الشهداء علیهما السلام تا امروز، ریشه تمام حرکات و نهضت های شیعه و مسلمین، علیه باطل و استثمار گران، همین فلسفه اجتماعی انتظار، عقیده به ادامه مبارزه حق و باطل، تا پیروزی مطلق بوده است». (۳۷۱) آری! جامعه تشیع، در طول تاریخ حیات سراسر رنج زا و درد آلود و در عین حال افتخار آفرین خود، که پیوسته با خون و شهادتها و دست و پا بردن ها، قتل و کشتارها، و زجر و شکنجه های طاقت فرسا و غیر قابل تحمل همراه بوده است با همین امید و انتظار، همواره با حکومت های جابرانه و سیاست های فریبکارانه و خدعه آمیز جنگیده و از خود، حرکت و جنبش بروز داده و مقاومت و استقامت نموده و زمینه را برای جاودانی ساختن خویش از هر حیث فراهم کرده است. اگر انتظار و عقیده به ظهور نبود و مسلمانان و به ویژه «شیعیان»، منتظر آینده روشنی نبودند و عقیده به پیروزی نهایی حق و آینده قیام جهانی اسلام نداشتند، مسلماً تا امروز شکست خورده بودند و تسلیم حکومت های زور و قدرت های استعماری گشته بودند، و شاید کوچکترین اثری هم از آنان در تاریخ باقی نمانده بود. «از بهترین رازهای نهفته بقای «تشیع» همین روح انتظاری است که کالبد هر شیعه را آکنده ساخته، و پیوسته او را به تلاش و کوشش و جنبش و جوشش وامی دارد و مانع از نومیدی و بی تابی و افسردگی و درماندگی او می گردد. به تعبیر «دکتر علی وردی» استاد جامعه شناسی دانشگاه بغداد: تشیع، «برکان حامد، آتشفشان خاموش» کوهسار اسلام است که گاه و بی گاه، دود و بخار و لرزه و تکان اندکی پدید می آورد، و همین تأثیر اندک، ریشه تمام انقلابات دنیای اسلام می باشد». (۳۷۲)

### اعتراف دشمنان اسلام به سازندگی انتظار

این حقیقت که انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام بذر تمام انقلاب های شیعی در طول تاریخ حیات اسلام است چنان مسلم و بدیهی است که حتی مخالفان شرقی و غربی اسلام نیز بدان معترفند و با همه عناد و لجاجی که با اسلام و قرآن و مسلمانان و مکتب انسان ساز تشیع دارند و از هیچ گونه تهمت و دروغ و افتراء خودداری نمی ورزند، بی پرده از سازندگی انتظار سخن می گویند و آن را یکی از عقاید انقلاب آفرین کم نظیر «تشیع» می شمارند. «ای.پ. پتروشفسکی» تاریخدان، و ایران شناس فرهنگستان علوم شوروی - که در توجیه تاریخ ما با معیارهای حزبی، گرچه به زور مسخ و تحریف، سخت استاد است - در این زمینه می نویسد: «چشم به راه «مهدی» بودن، در عقاید مردمی که نهضت های قرن سیزدهم را در ایران به پا داشتند، مقام بلندی داشته است، ولی در قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی، این عقیده راسخ تر و مشهود تر گشت ... داستانی که «یاقوت حموی» نقل می کند بسیار آموزنده است ... در شهر «کاشان»، سران شهر، هر روز هنگام سپیده دم از دروازه خارج می شدند و اسب زین کرده ای را «یدک» می بردند، تا قائم مهدی، در صورت ظهور، بر آن سوار شود. در زمان فرمانروایی «سربداران» نیز ... در سبزوار ... به طوری که «میر خواند» در «روضه الصفا» می گوید: هر بامداد و شب، به انتظار «صاحب الزمان» اسب کشیدندی». (۳۷۳) به عقیده ما هر چند که جناب «پتروشفسکی»، تاریخدان و ایران شناس فرهنگستان علوم شوروی، تمام آموخته های خود را از افسانه های ساخته و پرداخته دست دشمنان تشیع فرا گرفته، و در توجیه این افسانه ها سخت ماهر است؛ ولی در عین حال، جای بسی تعجب است که گویا به خاطر

مبارک حضرت استاد نرسیده است که تمام عبارات و گفته هایشان حاکی از بیداری، آگاهی، روشندلی، آمادگی، و تلاش و کوشش ناشی از انتظار نهضت آفرین تشیع است، و چنین اقرار و اعتراف روشنی با مخدّر بودن «دین» و عامل انحطاط و عقب ماندگی بودن آن سازگار نمی‌باشد. و گرنه حتماً در این تعابیر رسا و گویا که حاکی از سازندگی عقیده نجات‌بخش و تحرّک آفرین انتظار است، تجدید نظر می‌نمودند. «جیمز دار مستتر»، شرق‌شناس و زبان دان «معروف» فرانسوی نیز، که به شیوه غربیان، سخت می‌کوشد تا در اصالت اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام خدشه وارد کند، در این باره می‌گوید: «در حله که نزدیک بغداد واقع است ... همه روزه پس از نماز عصر، صد نفر سوار با شمشیر برهنه می‌رفتند و از حاکم شهر اسبی با زین و برگ می‌ستاندند و ... فریاد می‌زدند که: تو را به خدا، ای صاحب الزمان! تو را به خدا بیرون بیا ... صفویّه هرچند «سید» بودند و از اولاد علی علیه السلام به شمار می‌آمدند، خود را فقط نایب امام و حکام موقتی محسوب می‌داشتند ... و مهدی غایب علیه السلام را بر خود مقدم می‌دانستند. پادشاهان صفوی، در کاخ خود در اصفهان، دو اسب با زین افزار مجلل، مجهز داشتند تا برای سواری مهدی حاضر باشد». (۳۷۴) ما بدین جهت که سخنان این شرق‌شناس و زبان‌دان یاره سرای فرانسوی تا چه اندازه حقیقت دارد، کاری نداریم؛ ولی سخن ما در این است که این جناب مستشرق نیز، چون به خوبی دریافته است که چشم به راهی قیام قائم آل محمد علیهم السلام مایه سرسختی، مقاومت و استقامت بی نظیر شیعیان در برابر استعمارگران و زورگویان چپاولگر است، از این رو به اروپائیان استعمار کننده و غارتگر هشدار می‌دهد که: «قومی را که با چنین احساسات پرورش یافته است، می‌توان کشتار کرد؛ اما مطیع نمی‌توان ساخت». (۳۷۵) آری خواننده عزیز! از دیدگاه مکتب تشیع، انتظار، لفظ نیست، گفتار نیست، توقع تنها نیست، امید و آرزوی خالی نیست؛ بلکه پندار و کردار است، عمل و حرکت است، نهضت و مبارزه است، تلاش و کوشش است، صبر و مقاومت است، جهاد و فداکاری است. و از این رو، ریشه تمام حرکتهای و نهضت‌های اسلامی و جنبش‌ها و قیام‌های شیعی پس از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم تا کنون، همین روح حرکت بخشی انتظار است. بنابراین، باتوجه به کلیه مطالبی که تا اینجا گفته شد روشن می‌گردد که: «انتظار نه تنها آرامش موقت نیست، بلکه اعتراضی دایمی علیه بی عدالتی هاست. و نه تنها تسلی دادن نیست؛ بلکه برافروختن و تحریک کردن برای احقاق حق و ابطال باطل است. انتظار، پذیرش نوعی انقلاب، تحوّل و تکامل، هدفداری و معنی داری است. موجبی برای دفاع جاودانه از هدف و مسلک است. سرمایه‌ای روحی برای تکامل و تعالی و حفظ جنبه‌های انسانی و ایدئولوژیکی است. انتظار، عامل تحرک است. اسلحه‌ای قوی و برّان علیه روح مردگی است. نجات از اعتزال و کناره گیری است. موجد تحوّل است. بر این اساس، انتظاری خلاف چنین جهت، از آن بی‌عرضه‌ها و بی‌شخصیت هاست». (۳۷۶)

اینک بنگرید که منتظر راستین ظهور در فضای حیات بخش انتظار، به چه میزان از رشد و کمال و فداکاری و از خود گذشتگی می‌رسد و در زادگاه امام معصوم خود، در شهر سامرا، به یاد قائم منتظر، که امر او روشن‌تر از خورشید فروزان است، چگونه حماسی و شورانگیز، لب به سخن می‌گشاید و با وی راز دل می‌گوید و پیمان فداکاری و از خود گذشتگی می‌بندد و خویشتر را برای جهاد و مبارزه در پیشگاه حضرتش، آماده می‌نماید. «واشهدک یا مولای ... وهو عهدی إليك ... فلو تطاولت الدهور وتمادت الأعمار لم أزد فیک إلاّ یقیناً ولک إلاّ حباً وعلیک إلاّ متکلاً ومعتمداً ولظهورک إلاّ متوقّعاً ومنتظراً ولجهادی بین یدیک مترقباً، فأبذلُ نفسی ومالی و ولدی وأهلی و جمیع ما خوّلنی ربّی بین یدیک والتصرّف بین أمرک». (۳۷۷) «مولای من! شاهد باش ... این پیمان من با تو است ... که اگر روزگار غیبت تو به درازا کشد، از ایمان به تو برنگردم؛ بلکه بر یقینم بیفزاید و دوستیم به تو زیادتر شود و بیشتر به تو پشت گرم و قوی دل گردم و با اشتیاق فراوان‌تر انتظار ظهور تو را داشته باشم و برای جهاد در پیشگاه تو آماده‌تر شوم. پس اینک، جانم، مالم، فرزندانم، همسرم و هر آنچه خدای به من ارزانی داشته است به راه تو فدا می‌کنم و فرمان تو را بی چون و چرا گردن می‌نهم». به راستی که این عشق و علاقه، عاطفه و محبت و مهر و مودّت را نسبت به کدام یک از پیشوایان عادی دیده‌اید؟ که انسانی از راه صدق و صفا این‌گونه آشفته و جگر سوخته سخن بگوید و تنها در فضای حیات بخش انتظار، این

گونه با محبوب خود راز و نیاز کند، و از درد فراق و دوری هجران زار زار بنالد و از پیمان و ایثار و انتظار و جهاد مشتاقانه سخن براند. با یک دنیا شوق و امید اعلام آمادگی کند و دردمندانه سر بر آستان محبوب خویش بساید و جان و تن را برای شرکت در نهضتی عظیم سرمایه بگذارد. شما را به خدا! آیا سخنی از این انگیزنده تر، فریاد گرایانه تر و ناله ای پر سوز و گداز تر دیده‌اید؟ اکنون ای خواننده فرزانه! به مطالبی که ما در ابتدای همین بحث، تحت عنوان «انتظار فرج از دیدگاه نظامهای سلطه گر» آوردیم، نظری دو باره بیفکن، تا دریابی که مدعیان دروغین «اندیشه علمی»، چگونه به دین خدا تهمت می‌زنند، و افترا می‌بندند، و می‌گویند: انتظار فرج امام زمان علیه السلام «عامل انحطاط و عقب ماندگی است»، در حالی که همه آن تهمتها و افتراها برازنده دامان خود آن آلوده دامنان رسوای تاریخ است. از مجموع مطالبی که تا اینجا در باره «انتظار» گفتیم، نتایج ارزشمندی به دست می‌آید که اینک به آنها اشاره می‌کنیم: ۱- انتظار فرج، وعده حتمی الهی است. ۲- انتظار فرج، نوعی عبادت است. ۳- انتظار فرج، ایمان به غیب است. ۴- انتظار فرج، اقرار و اعتراف به یگانگی خدا، و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و پیشوایی امامان معصوم علیهم السلام است. ۵- انتظار فرج، تلاش و کوشش و سازندگی است. ۶- انتظار فرج، عامل مقاومت، استقامت و پایداری است. ۷- انتظار فرج، نوعی فریاد و خروشی از درون، و نوعی اعتراض و اعتراض و روی گردانی و بی‌اعتنایی به نظامهای موجود، و عدم پذیرش سلطه‌ها، و اعتراض از ابراز قدرت زمامداران خود سر، خودبین و خودپرست است. ۸- انتظار فرج، با دو بُعد جاذبه و دافعه (یعنی امید و یأس) یکی از عامل‌های اساسی تحریک در تاریخ بشر است که، ابرهای تیره و تاریک را از آسمان روح و فکر و اندیشه آدمی دور می‌سازد و منتظران واقعی را به پیش می‌راند و با شتابی شگفت‌انگیز آنان را به سوی ترقی و کمال سوق می‌دهد و از خود باختگی و تسلیم در برابر باطل باز شان می‌دارد و بدین وسیله، آنان را برای یک آینده روشن بسیج می‌نماید و نیروها را برای فداکاری و از خود گذشتگی و ایثار، در راه به پا داشتن حق، آماده تر، افکار را بیدارتر، آمادگی‌ها را افزون‌تر، عشق‌ها را آتشین‌تر، انقلابها را سریع‌تر و راه را برای رسیدن به یک جامعه اصیل کاملاً اسلامی به معنی واقعی کلمه، هموارتر می‌سازد. بنابراین، «انتظار فرج» نه تنها عامل رکود و سستی و مایه انحطاط و عقب ماندگی نیست؛ بلکه یکی از بزرگترین و مهمترین عوامل پیشرفت به شمار می‌رود و از آن جایی که دائماً احساسات را بر می‌انگیزاند، و منتظران را به آینده امیدوار می‌سازد و به آنان دلگرمی می‌دهد، تا در برابر زورگویان و مستکبران و ستم پیشگان، تسلیم نشوند، برای احیای حقوق از دست رفته خود به پا خیزند و پیوسته تلاش کنند و با سیاستهای فریبکارانه و خدعه آمیز حکومتهای زور و جور بجنگند، رزمی تدافعی، نبردی دایمی و پیکاری مستمر و جاودانه است که به عنوان مقدمه «جنگ بزرگ» برای رهایی مظلومان از چنگال ظالمان تا قیام قائم آل محمد علیهم السلام ادامه دارد و رزم آوران این نبرد جاودانه، منتظران با ایمانی هستند که پیوسته هشیار و بیدار و آگاهانه، در درون کمینگاه صبر و انتظار، زیر پوشش کتمان و سکوت، به پیکار مقدس خود ادامه می‌دهند و شبانه روز در انتظار فرج آخرین حجت خدا، و ظهور آن امام غایبی که با قیام مقدسش سراسر روی زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود، به سر می‌برند. و دلیل این انتظار و چشم‌براهی هم همان نویدهای صریح قرآن کریم و روایات معتبر و متواتری است که مسأله ظهور مهدی موعود علیه السلام و امید به آینده را به عنوان یک وعده الهی تخلف ناپذیر مطرح نموده، و مسلمانان را به آینده‌ای روشن و درخشان امیدوار ساخته، و به آنان وعده فتح و پیروزی نهایی داده، و با صراحت و قاطعیت اعلام کرده‌اند که در آینده، «صالحان و پاکان» وارثان زمین خواهند گردید، و بر همه جهان حکومت خواهند کرد، و برای همیشه بساط ظلم و ستم برچیده خواهد شد و جهان بشریت از لوٹ وجود افراد نا صالح پاک خواهد گردید.

بخش هشتم

حضرت مهدی علیه السلام و نویدهای ظهورش در قرآن کریم

تردید نیست که از نظر جامعه اسلامی، کلیه مفاهیم و معتقدات اصیل اسلامی ریشه در کلام الهی دارد و عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز که یکی از معتقدات اصیل اسلامی است، صورت کلی و مایه اساسی آن در کتاب خدا «قرآن کریم» تجلی یافته و این کتاب بزرگ آسمانی در این زمینه نیز مانند زمینه‌های دیگر، یک بحث کلی و اصولی مطرح نموده و فرا رسیدن آن روز فرخنده و مبارک را به تمام پیروان اسلام بشارت داده است. در این زمینه، آیات متعددی در قرآن کریم وارد شده است که پیشوایان دینی آنها را به وجود مقدس مهدی علیه السلام و ظهور مبارک آن حضرت تفسیر و تأویل کرده‌اند. ما برای مزید اطلاع و اثبات مدعای خود آنها را در اینجا می‌آوریم. اینک آیاتی که به وجود مقدس مهدی علیه السلام تفسیر و یا تأویل شده است:

## ۱- سوره بقره

آیه اول: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (۳۷۸) «(قرآن) هدایت است برای پرهیزکاران، آنان که به غیب ایمان می‌آورند». جابر بن عبدالله انصاری ضمن نقل حدیث مفصلی گوید: جندل بن جناده بن جبیر یهودی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمد [و پس از دریافت پاسخ سؤالی که مطرح نمود، اسلام آورد] آنگاه درباره اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از آن حضرت پرسش نمود. پیامبر خدا در جواب او نام یکایک آنان را بر شمرد تا این که فرمود: «... پس از او [یعنی بعد از امام حسن عسکری علیه السلام] فرزندش محمد است که مهدی، قائم و حجت خوانده می‌شود. او از دیده‌ها پنهان می‌شود و سپس ظاهر می‌گردد، و هنگامی که ظهور کند زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود همان گونه که پر از ظلم و ستم شده است». سپس فرمود: «خوشا به حال آنان که در زمان غیبت او صبر می‌کنند و خوشا به حال کسانی که در محبت آنها ثابت قدم می‌مانند؛ آنها همان اهل تقوا هستند که خداوند در کتاب خود توصیف شان نموده و فرموده است: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (۳۷۹) (۳۸۰) امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر این آیه فرموده است: «متقین، شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام هستند، و غیب، حجت غایب است». (۳۸۱) در حدیث دیگری در همین رابطه آمده است که فرمود: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»، در حق کسانی است که به قیام حضرت قائم علیه السلام ایمان بیاورند و آن را حق بدانند». (۳۸۲) آنچه از این احادیث استفاده می‌شود این است که: «مقصود از متقین، همان مؤمنان به حضرت مهدی علیه السلام می‌باشند و غیب خود آن حضرت است. چرا که غیب چیزی است که از حواس پنجگانه پنهان باشد و همان گونه که خداوند و جهان آخرت غیب محسوب می‌شود - بدین دلیل که با حواس پنجگانه درک نمی‌شود - حضرت مهدی علیه السلام نیز غیب است. چرا که آن حضرت در زمان غیبت با رؤیتی عمومی که به واسطه آن شناخته شود، دیده نمی‌شود. [یعنی یا کسی ایشان را نمی‌بیند و یا اگر هم [او را به بیند] نمی‌شناسد، و فقط عده‌ای محدود به زیارت ایشان مشرف می‌شوند]». (۳۸۳) آیه دوم: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ». (۳۸۴) «هنگامی که حضرت ابراهیم را پروردگارش به وسیله کلماتی آزمود، پس آنها را به انجام رسانید». مفضل بن عمر در تفسیر این آیه مبارک گوید: درباره این آیه مبارک «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ»، ... از امام صادق علیه السلام پرسش نمودم، حضرت فرمود: «این همان کلماتی است که حضرت آدم علیه السلام از پروردگارش خود دریافت نمود. پس توسط آن کلمات به پیشگاه پروردگارش توبه نمود و خداوند توبه‌اش را پذیرفت. و جریان توبه چنین بود که حضرت آدم علیه السلام عرض کرد: «يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِلَّا- تَبَّتْ عَلَيَّ» [ای خدای من! از تو می‌خواهم که به واسطه محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام توبه مرا بپذیری! پس خداوند توبه او را پذیرفت که او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است]». گفتم: ای فرزند رسول خدا! مقصود از «فَأَتَمَّهُنَّ» در این آیه چیست؟ فرمود: «مقصود این است که: خداوند آنها را تا قائم مهدی علیه السلام به اتمام رسانید و دوازده امام علیهم السلام را که ۹ تن آنان از فرزندان حسین علیه السلام می‌باشند، برای او بیان فرمود». (۳۸۵) در توضیح این حدیث شریف باید به این نکته توجه داشت که ... «ابتلاء به معنی امتحان و اختیار است و معنای حدیث این است که خداوند متعال، پیامبر خلیل خود حضرت



ابراهیم علیه السلام را آزمایش نمود و او را با اسامی مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اثنی عشر علیهم السلام امتحان فرمود. و اما این که حقیقت آزمون چه بوده است؟ آیه کریمه در مورد آن سخنی نگفته؛ ولیکن احادیث شریفه آن را روشن نموده‌اند، و در آنها چنین آمده است که، آن امتحان، خضوع در برابر افضلیت و برتری آنان، یعنی برتری رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت او علیهم السلام و اعتقاد به متابعت (حضرت ابراهیم علیه السلام) از ایشان بوده است. (۳۸۶) آیه سوم: «وَلَتَبْلُوَنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (۳۸۷) «ما شما را به چیزی از قبیل ترس و گرسنگی و کاهشی در اموال و جانها و محصولات می‌آزماییم، و مژده بده به آنها که شکیبیا و ثابت قدم هستند». محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «پیش از آمدن قائم علیه السلام علامت‌هایی برای امتحان مؤمنین خواهد بود». عرض کردم: آن علامتها چیست؟ فرمود: «بیماری‌های گوناگون که سبب ترس و دلهره است و بالا رفتن نرخها که سبب گرسنگی است و کاهش در اموال و جانها که قحطی و مرگ و میر فراوان است و نقص در محصولات که به نیامدن باران است. پس در آن موقع به آنها که در عقیده به ما ثابت می‌مانند مژده بده». آن گاه فرمود: «ای محمد! این تأویل آیه است، و هیچ کس جز آنها که راسخ در علم‌اند، تأویل آن را نمی‌داند، و مائیم راسخان در علم». (۳۸۸)

## ۲ - سوره آل عمران

«أَفَغَيْرِ دِينِ اللَّهِ يَبِغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (۳۸۹) «آیا جز دین خدا را می‌جویند؟ با آن که آنچه در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم او هستند، و به سوی او باز گردانیده می‌شوند». در تفسیر این آیه شریفه و جهانی شدن آیین توحید و حاکمیت آخرین دین خدا بر سرتاسر جهان، روایات چندی از حضرات معصومین علیهم السلام رسیده است که به قسمتی از آنها در اینجا تبرک می‌جوئیم: ۱ - امام باقر علیه السلام در مورد ظهور حضرت قائم علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، هیچ آبادی و سرزمینی در روی کره زمین باقی نمی‌ماند مگر این که ندای «لا إله إلا الله و محمداً رسول الله» در آنجا بلند شود. و این همان گفتار خدای تعالی است که «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...» (۳۹۰) و حضرت صاحب الامر علیه السلام «جزیه» را نمی‌پذیرد چنان که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می‌پذیرفت و این، همان قول خدای تعالی است که، با کافران بجنگید تا هیچ فتنه‌ای باقی نماند و دین تماماً از آن خدا باشد». (۳۹۱) ۲ - در تفسیر همین آیه شریفه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «هنگامی که حضرت قائم مهدی علیه السلام قیام کند هیچ نقطه‌ای در روی زمین باقی نمی‌ماند جز این که بانگ «لا إله الا الله و محمداً رسول الله» در آنجا بلند شود». (۳۹۲) ۳ - در مورد همین آیه مبارکه در حدیثی از امام کاظم علیه السلام در باره حضرت قائم علیه السلام چنین می‌خوانیم: ابن بکیر، گوید: از امام کاظم علیه السلام در مورد این آیه شریفه پرسیدم، حضرت فرمود: «انزلت فی القائم علیه السلام إذا خرج بالیهود و النصارى و الصابین و الزنادقة و أهل الردة و الکفار، فی شرق الأرض و غربها فعرض علیهم الإسلام، فمن أسلم طوعاً أمره بالصلاة و الزکاة و ما یؤمر به المسلم و یجب لله علیه، و من لم یسلم ضرب عنقه حتی لا یبقی فی المشارق و المغرب أحد إلا وحده الله». (۳۹۳) «این آیه، در باره حضرت قائم علیه السلام نازل شده است. هنگامی که ظاهر شود، آیین مقدس اسلام را در شرق و غرب جهان، به یهود و نصاری و صائبان و ملحدان و مرتدان و کافران عرضه می‌دارد، هر کس آن را از روی میل و رغبت بپذیرد، به نماز و زکات و دیگر فرائض اسلامی امر می‌فرماید و هر کس امتناع ورزد، گردنش را می‌زند تا در همه شرق و غرب جهان جز موحد و یکتا پرست باقی نماند».

## ۳ - سوره نساء

«وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» (۳۹۴) «و هیچ یک از اهل کتاب نیست جز این که پیش از مرگ، به او [یعنی حضرت مهدی علیه السلام یا حضرت عیسی علیه السلام] ایمان می‌آورد». پیش از آن که در باره تفسیر این آیه شریفه سخنی بگوییم، لازم است نکته‌ای را یاد آور شویم و آن این که، در مورد ضمیر «مَوْتِهِ» دو احتمال است؛ یکی این که به اهل کتاب بر گردد و دیگر این که به حضرت عیسی علیه السلام. بنابر احتمال اول، معنای آیه شریفه این است که «احدی از اهل کتاب نیست جز این که پیش از مرگ، به حضرت عیسی علیه السلام ایمان آورد» و بنابر احتمال دوم، معنای آیه چنین خواهد بود «احدی از اهل کتاب نیست جز این که پیش از مرگ حضرت عیسی علیه السلام به او ایمان خواهد آورد». برخی از مفسران اهل سنت که احتمال اول را برگزیده‌اند ناچار شده‌اند که توجیهاات عجیب و غریبی را در مورد آیه شریفه ملتزم شوند؛ ولی بنابر احتمال دوم، معنای آیه بسیار روشن است. چون طبق عقیده قطعی ما مسلمانان، حضرت عیسی علیه السلام هنوز زنده است و بعد از ظهور حضرت بقیه الله علیه السلام او نیز - از آسمان - نازل شده و از یاران و اصحاب آن حضرت خواهد بود. (۳۹۵) و اینکه در رابطه با تفسیر آیه شریفه به دو روایت که از طریق معصومین علیهم السلام رسیده است، تبرک می‌جویم: ۱ - علامه قندوزی حنفی، در تفسیر آیه مزبور از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «حضرت عیسی علیه السلام پیش از روز رستاخیز به دنیا فرود می‌آید؛ پس پیروان هیچ ملتی، نه یهودی و نه غیر یهودی، باقی نمی‌ماند مگر این که پیش از مرگشان، به او ایمان می‌آورند، و حضرت عیسی علیه السلام در پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز می‌خواند». (۳۹۶) و مانند این روایت را، علامه ابن صباغ مالکی (۳۹۷)، و نیز کسان دیگری غیر از او در کتابهای خود نقل کرده‌اند. ۲ - بسیاری از دانشمندان بزرگ شیعه در ذیل آیه مزبور، در کتب تفسیر و حدیث، از «شهر بن حوشب» روایت کرده‌اند که گفت: روزی حجاج به من گفت: آیه‌ای در کتاب خدا هست که مرا ناتوان ساخته است. گفتم: ای امیر! کدام آیه است؟ گفت: این آیه: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» (۳۹۸) این آیه به صراحت می‌گوید: احدی از اهل کتاب نیست جز این که پیش از مرگش به حضرت عیسی علیه السلام ایمان می‌آورد، در صورتی که من یهودی و نصرانی را می‌آورم و گردن می‌زنم و چشم به دهان او میدوزم و می‌بینم که دیده از جهان فرو می‌بندد و لبهایش را حرکت نمی‌دهد و اعترافی نمی‌کند. گفتم: ای امیر! معنای آیه آن طور نیست که شما تصور کرده‌اید. گفت: پس چگونه است؟ گفتم: پیش از آن که قیامت بر پا شود حضرت عیسی علیه السلام به زمین باز می‌گردد و در روی زمین هیچ یهودی و مسیحی و غیر از آنها باقی نمی‌ماند جز این که به او ایمان می‌آورد و او در پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز می‌خواند. حجاج گفت: وای بر تو! این معنا را از کجا آورده‌ای؟ گفتم: آن را محمد بن علی بن حسین بن ابی طالب علیهما السلام به من فرموده است. حجاج گفت: به خدا سوگند! آن را از چشمه زلال معرفت آورده‌ای». (۳۹۹) این حدیث در کتب اهل سنت نیز نقل شده است، و در بسیاری از کتب حدیثی، تفسیری و کلامی آنها تصریح شده که ضمیر «موت» به حضرت عیسی علیه السلام بر می‌گردد. (۴۰۰) به هر حال، که حضرت عیسی علیه السلام پیش از قیامت، به هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و در پشت سر آن حضرت نماز می‌گزارد، و به حضرتش اقتدا می‌نماید، و در نتیجه نصاری به جهت اقتدای حضرت عیسی به حضرت صاحب الامر علیه السلام در نماز، به آن حضرت ایمان می‌آورند، و یهود نیز به حضرت مهدی علیه السلام می‌گروند. (۴۰۱) زیرا حضرت مهدی علیه السلام الواح تورات را - که در آنها علامات حضرت مهدی علیه السلام و نشانه‌های امامت و رهبری او موجود است - از فلسطین یا غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد، و پیروان سایر ادیان نیز به سبب معجزاتی که از آن حضرت می‌بینند به حضرتش ایمان می‌آورند.

#### ۴ - سوره انفال

«وَاقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ» (۴۰۲) «با کافران بجنگید تا فتنه‌ای باقی نماند و دین یک سره از آن خدا باشد».

محمّد بن مسلم گوید: محضر امام محمّد باقر علیه السلام عرض کردم: تأویل قول خدای تعالی در سوره انفال که می‌فرماید: «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ... چیست؟ فرمود: «تأویل این آیه هنوز نیامده است، و هنگامی که تأویل آن بیاید با مشرکان پیکار خواهد شد تا وقتی که یگانگی خدای تعالی را بپذیرند و شرکی در روی زمین باقی نماند، و این در زمان قیام «قائم» ما خواهد بود». (۴۰۳) و در یک روایت دیگر از آن حضرت نقل شده است که فرمود...: «تأویل این آیه هنوز نیامده است. هنگامی که قائم ماعلیه السلام قیام کند، هر کس که زمان او را درک کند، تأویل این آیه را می‌بیند که، هر کجا را که تاریکی شب فرا گیرد آیین محمّد صلی الله علیه و آله وسلم آنجا را فرا خواهد گرفت، تا این که دیگر شرکی در روی زمین باقی نباشد». (۴۰۴) نکته مهمی که در اینجا قابل ذکر است این که: «تعبیر این حدیث بسیار جالب است [به] خصوص که تاریکی شب را مثال آورده و روشنایی روز را مثال نزده است؛ زیرا شمول تاریکی بیش از روشنایی است چون ممکن است در روی زمین نقطه‌ای یافت شود که نور به آنجا راه پیدا نکند؛ ولی تاریکی همه جا را فرا می‌گیرد و هیچ نقطه‌ای مستثنی نیست. هنگامی که آفتاب عالمتاب امامت ظهور کند همه جهان به نور پروردگار منور می‌شود و آثار قیام شکوهمند آن مهر تابان در تمام ذرات عالم آشکار می‌شود». (۴۰۵) آری! هنوز تأویل این آیه واقع نشده است؛ زیرا به طوری که می‌دانیم، نه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و نه در دوران احدی از خلفاء و نه هم در روزگار هیچ یک از اوصیا، زمانی که در آن، جز دین حق، دین دیگری در روی زمین وجود نداشته باشد، به طور کامل در دنیا پدید نیامده است و بنابر این، شکی نیست که چنین وضعیتی فقط در زمان حضرت مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت.

## ۵ - سوره توبه

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». (۴۰۶) «او خداوندی است که پیامبرش را با هدایت و دینی حق فرستاد تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند اگر چه مشرکان ناخشنود باشند». این آیه مبارکه در سه سوره از سوره‌های قرآن کریم تکرار شده که اهمیت این وعده الهی بخوبی روشن می‌شود؛ ولی مهم این است که، این وعده خداوند کی محقق می‌شود؟ زیرا مسلم است که تا کنون این وعده خداوند تحقق نیافته و هم اکنون ادیان باطل و ادیان آسمانی تحریف شده در روی زمین وجود دارند، و شکی نیست که وعده خداوند تخلف ناپذیر است. بنابر این، باید دید طبق روایات و مدارک معتبر اسلامی هنگام تحقق این وعده بزرگ که تحقق قول و پیمان خداوند است، چه وقت خواهد بود؟ آنچه از مجموع روایات معتبر و احادیث متواتر اسلامی که از طریق شیعه و سنی روایت شده استفاده می‌شود این است که این آیه مبارکه، مربوط به زمان ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام است؛ زیرا در زمان حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است که دین مقدس اسلام در سراسر زمین حاکم می‌شود و بشر پیرو یک آیین می‌گردد، و نشانی از ادیان باطل و تحریف شده در روی زمین باقی نمی‌ماند. اینک برای اثبات این مطلب به احادیث چندی که در این باره می‌آوریم، توجه فرمایید: ۱ - مقداد بن اسود گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می‌فرمود: «لَا يَبْقَىٰ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ (عَلَيْهِمْ) كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ، [إِمَّا] بِعِزِّ عَزِيزٍ و [إِمَّا] بِذُلِّ ذَلِيلٍ، [إِمَّا] يُعْزُهُمْ فَيَجْعَلُهُمْ مِنْ أَهْلِهَا فَيَعْرُزُوا بِهِ، و [إِمَّا] يُذِلُّهُمْ فَيُدِينُونَ لَهُ». (۴۰۷) «در روی زمین هیچ خانه خشت و گلی و خیمه موین نمی‌ماند مگر این که خداوند آیین اسلام را در آن خانه وارد می‌کند، یا با عزت و سر بلندی یا با ذلت و خواری، یا این که اسلام را می‌پذیرند و خداوند آنها را سر بلند می‌گرداند یا این که به ناچار در برابر اسلام سر تعظیم فرود می‌آورند». ۲ - مرحوم محدث بحرانی در ذیل همین آیه در کتاب «المحجّه»، حدیثی را از امیرمؤمنان علی علیه السلام بدین صورت نقل می‌کند: «عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مَيْثَمٍ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ رَبْعِي، أَنَّهُ سَمِعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» أَظْهَرَ بَعِيدَ ذَلِكَ؟ قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: كَلَّا، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِبَيْدِهِ! حَتَّى لَا تَبْقَىٰ قَرْيَةٌ إِلَّا

وَيُنَادِي فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا». (۴۰۸) «عمران بن میثم، از عبایه بن ربعی روایت می‌کند که امیر مؤمنان علی علیه السلام این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «او خداوندی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب و پیروز گرداند هر چند که مشرکان کراهت داشته باشند». سپس فرمود: آیا این غلبه و پیروزی تحقق یافته است؟ گفتند: آری! فرمود: نه، هرگز! سوگند به خدایی که جان علی در قبضه قدرت اوست، این غلبه و پیروزی محقق نمی‌شود مگر هنگامی که هیچ آبادی در روی زمین باقی نماند جز این که هر صبح و شام در آن بانگ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بلند شود. ۳ - «مجاهد» در تفسیر این آیه شریفه از قول ابن عباس نقل می‌کند که گفت: «لَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى لَا يَبْقَى يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ وَلَا -صاحب مِلَّةِ الْأَذَخَلِ فِي الْإِسْلَامِ، حَتَّى يَأْمَنَ الشَّاهُ وَالذَّبُّ وَالْبَقْرَةُ وَالْأَسِيدُ وَالْإِنْسَانُ وَالْحَيَّةُ، وَحَتَّى لَا تَقْرُضَ فَارَةً جَرَبًا، وَحَتَّى تُوضَعَ الْجِزْيَةُ وَيُكْسَرَ الصَّلِيبُ وَيُقْتَلَ الْخَنْزِيرُ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» وَ ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ». (۴۰۹) «این وعده محقق نمی‌شود مگر هنگامی که تمام یهود و نصاری و پیروان هر کیش به دین اسلام بگروند، و گرگ و میش و گاو و شیر و انسان و مار، بر جان خود ایمن باشند. و دیگر هیچ موشی انبانی را پاره نکند، و جزیه گرفتن از اهل کتاب ساقط شود، و «صلیب» شکسته شود، و خوکه‌ها معدوم گردند، و این معنای قول خدای تعالی «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» است. و تحقق این وعده، به هنگام قیام قائم آل محمد علیهم السلام خواهد بود. ۴ - امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۳۳ سوره توبه فرمود: «این آیه مبارکه به هنگام خروج مهدی آل محمد - صلوات الله عليهم - تحقق می‌یابد. دیگر احدی در روی زمین باقی نمی‌ماند جز این که به رسالت محمد صلی الله علیه و آله وسلم اعتراف می‌کند». (۴۱۰) ۵ - ابو بصیر می‌گوید: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى في كتابه: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» فقال: والله! ما أنزل تأويلها بعد! قلت: جعلت فداك! ومتى ينزل؟ قال: حتى يقوم القائم إن شاء الله. فإذا خرج القائم لم يبق كافر ولا مشرك إلا كره خروجه، حتى لو كان كافر أو مشرك في بطن صخرة لقاتل الصخرة: يا مؤمن! في بطني كافر أو مشرك فاقتله، قال: فينحيه الله فيقتله». (۴۱۱) «از امام صادق علیه السلام در باره این آیه شریفه «او خداوندی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر تمام ادیان پیروز گرداند اگر چه مشرکان آن را کراهت داشته باشند» پرسیدم؟ امام در جواب فرمود: «به خدا قسم! هنوز موقع تأویل این آیه نرسیده است». گفتم: قربانت کردم! چه وقت موقع آن فرا می‌رسد؟ فرمود: «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، موقع تأویل این آیه فرا می‌رسد، و چون حضرت قائم علیه السلام قیام کند هر کافر و مشرکی، ظهور او را ناخوش دارد؛ زیرا اگر کافر یا مشرک در دل سنگی پنهان شود آن سنگ صدا می‌زند: ای مؤمن! کافر یا مشرکی در دل من پنهان شده است بیا و او را به قتل برسان! و خداوند او را بیرون می‌آورد و یاران حضرت قائم علیه السلام او را به قتل می‌رسانند».

## ۶ - سوره هود

«بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۴۱۲) «یکتا بازمانده خدا برای شما بهتر است اگر مؤمن هستید». امام باقر علیه السلام در تأویل این آیه شریفه می‌فرماید: «هنگامی که مهدی ما ظاهر شود به خانه کعبه تکیه می‌دهد و ۳۱۳ تن از یاران خاص او به دورش گرد می‌آیند. اولین سخنی که بر زبان مبارکش جاری می‌شود این آیه شریفه است: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». سپس می‌فرماید: «من بقیة الله، خلیفه الله و حجة الله هستم بر شما، آنگاه احدی بر آن حضرت سلام نمی‌کند جز این که می‌گوید: «السَّلامُ عَلَیْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ»؛ سلام بر تو ای بازمانده خداوند در زمین». بعد از آن، چون یاران دیگر آن حضرت که یک گروه ده هزار نفری می‌باشند به دور او گرد آمدند، یهودی و نصرانی و کسی که غیر خدای تعالی را پرستش می‌نموده، باقی نمی‌ماند جز این که ایمان می‌آورد و او را تصدیق می‌نماید و همه ملت‌ها یکی می‌شود، و آن هم ملت اسلام است، و پس از آن، برای هر معبودی که به

جز خدای تعالی مورد پرستش بوده، آتشی از آسمان می‌آید و او را می‌سوزاند». (۴۱۳)

## ۷ - سوره ابراهیم

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ». (۴۱۴)

«همانا ما موسی را با آیات خود فرستادیم، که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون بیاورد، و روزهای خدا «ایام الله» را به آنها یاد آوری کن که در این - یاد آوری - برای هر انسان بسیار شکیبیا و شکرگزار نشانه‌هایی است». شیخ سلیمان قندوزی حنفی در کتاب «ینایع المودّه» از امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که در مورد این جمله از آیه شریفه «وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ» فرمود: «ایام الله ثلاثه: یوم یقوم القائم علیه السلام، و یوم الکَرَّة، و یوم القیامه». «روزهای خداوند - تبارک و تعالی - سه روز است: ۱ - روز قیام قائم علیه السلام ۲ - روز رجعت ۳ - روز قیامت. (۴۱۵) این حدیث به همین تعبیر از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است. (۴۱۶) و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی نیز آمده که «ایام الله» سه روز است: روز قیام قائم علیه السلام، روز مرگ و روز رستاخیز. (۴۱۷) همان گونه که خوانندگان عزیز ملاحظه نمودند، بر اساس روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام، سه روز به عنوان «یوم الله» شناخته شده که یاد آوری آن در سر لوحه برنامه‌های حضرت موسی علیه السلام قرار گرفته، که روز قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام اولین آنها معرفی شده است. و به حق می‌توان گفت: آن روز یکی از روزهای بزرگ الهی است که شایسته است «یوم الله» خوانده شود، زیرا آن روز، سر آغاز حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی، و روز بر چیده شدن بساط ظلم و ستم و استبداد و استعمار از سراسر جهان، و روز شکستن بتها و گسستن زنجیرها و فرو ریختن کاخهای ستمگران و در هم شکستن تمام قدرتهای اهریمنی در پهنه گیتی است. دوّمین یوم الله، روز «رجعت» است که در آن روز بندگان شایسته خداوند که از دنیا رفته‌اند باز می‌گردند و بر سراسر جهان حکومت می‌کنند. (۴۱۸) سوّمین یوم الله، روز رستاخیز عمومی و روز قیامت است، که همه مردمان از اولین و آخرین در آن روز پر ترس و هراس در صحنه قیامت جمع می‌شوند و سلطنت خداوند قهار را با دیدگان خود مشاهده می‌کنند و پاداش نیک و بد اعمال خود را درمی‌یابند.

## ۸ - سوره حجر

«قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ \* قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ \* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ». (۴۱۹) «ابلیس» گفت: ای خدای من! تا روزی که مردم برانگیخته می‌شوند به من مهلت بده. [خداوند] فرمود: تو از مهلت داده شدگان هستی، تا روز وقت معین». حسن بن خالد گوید: حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام فرمود: «هر کس که تقوا ندارد، دین ندارد. هر کس که تقیه نکند ایمان ندارد. گرامی‌ترین شما در نزد خدا کسی است که بیشتر از دیگران به تقیه عمل کند. گفته شد: ای پسر رسول خدا! تا به کی؟ فرمود: «إلى يومِ الوقتِ المعلومِ»، و هو يومُ خُروجِ قائمنا؛ [تا روز وقت معین که روز قیام قائم ما است. از آن حضرت پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود: چهارمین فرزند من، پسر بانوی کنیزان است که خداوند به وسیله او، زمین را از هر ظلم و ستمی پاک می‌کند. (۴۲۰)

## ۹ - سوره اسراء

«وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا». (۴۲۱) «و آن کس که مظلوم کشته شده، ما به ولی او حکومت [و حق قصاص] دادیم، که در کشتن اسراف و زیاده روی نکند، که او از جانب ما «منصور» و مورد حمایت است». علامه قندوزی در کتاب «ینایع المودّه»، در تفسیر این آیه مبارکه آورده است که این آیه در باره حسین بن علی و مهدی علیهم السلام

نازل شده است. و از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «حسین علیه السلام مظلوم کشته شد و ما اولیا و وارث خون او هستیم، و قائم ما به خون خواهی حسین علیه السلام قیام خواهد کرد. پس هر کسی که به کشتن آن حضرت راضی بوده است به قتل می‌رساند تا آنجا که خواهند گفت: او در کشتار اسراف می‌کند». (۴۲۲) در تفسیر عیاشی نیز در همین رابطه از سلام بن مستنیر از امام باقر علیه السلام با تفصیل بیشتری نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «منظور از این جمله «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً» حسین بن علی علیهما السلام است که مظلومانه کشته شد، و ما اولیا و خون خواهان او هستیم. هنگامی که قائم ما قیام کند به خون خواهی او و انتقام از دشمنان خدا بر می‌خیزد و به حدی دشمنان را به قتل می‌رساند که مردم گویند: او در کشتن اسراف و زیاده روی کرده است». سپس فرمود: «آن کس که واقعاً مظلوم کشته شده، حسین علیه السلام، و ولی او حضرت قائم علیه السلام است. و اما منظور از «اسراف در کشتار»، این است که اشخاص دیگری غیر از قاتل اصلی او کشته شود. (۴۲۳) و اما مقصود از این جمله «إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً» این است که، حضرت قائم علیه السلام که ولی حقیقی حسین علیه السلام و مردی از دودمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است، از دنیا نمی‌رود تا این که به پیروزی کامل برسد و بر همه دنیا تسلط یابد و سراسر زمین را پر از عدل و داد کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد». (۴۲۴) در کتاب «کامل الزیارات» از محمد بن سنان روایت نموده است که: مردی از تفسیر آیه شریفه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا، فَلَا يُشْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً» از امام صادق علیه السلام سؤال نمود. حضرت در پاسخ او فرمود: «منصور، قائم آل محمد علیهم السلام است - که ولی خون حسین علیه السلام است - و چون ظهور نماید، اقدام به خون خواهی حسین علیه السلام کند و دشمنان را بکشد و اگر همه اهل زمین را به قتل برساند، اسراف نکرده است. و معنای «فَلَا يُشْرِفُ فِي الْقَتْلِ» این است که او هرگز به کاری که اسراف محسوب شود دست نمی‌آید. سپس فرمود: به خدا سوگند! که حضرت قائم علیه السلام بازماندگان و ذراری کشتگان حضرت حسین علیه السلام را به واسطه کردار پدران و اجدادشان خواهد کشت». (۴۲۵) در کتاب «عیون الاخبار» از عبد السلام بن صالح هروی روایت کرده است که گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم که نظرتان در باره این حدیث «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند فرزندان قاتلان حسین علیه السلام را به خاطر کردار پدرانشان می‌کشد» که از امام صادق علیه السلام روایت شده است، چه می‌باشد؟ حضرت فرمود: «درست است». گفتم: پس معنای این آیه که می‌فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرٰی (۴۲۶) [هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نخواهد کشید] چه می‌شود؟ فرمود: «خداوند در تمام گفتار هایش راست و درست فرموده است، لکن فرزندان قاتلان حسین علیه السلام کسانی هستند که از کردار پدرانشان راضی هستند و به آن افتخار می‌کنند و هر کس که از کاری راضی باشد، مثل آن کسی است که آن را انجام داده است، و اگر کسی در شرق عالم کشته شود و دیگری در غرب عالم، به این قتل راضی و خشنود باشد نزد خدای تعالی با قاتل شریک خواهد بود= از این رو، حضرت قائم علیه السلام آنها را به قتل می‌رساند». (۴۲۷) مقصود از نقل این اخبار و احادیث این است که: حضرت امام حسین علیه السلام انسان ممتازی است که مظلوم کشته شده و تا کنون انتقام خون به ناحق ریخته وی گرفته نشده، و خداوند حضرت مهدی علیه السلام را که از فرزندان آن حضرت و وارث خون آن شهید مظلوم است، خون خواه حضرتش قرار داده و به وی قدرت و سلطنت عطا فرموده، و او را «منصور» نام نهاده، تا هنگامی که امر ظهور از طرف خدا امضاء شود، با قوت و قدرت و تأیید خداوند قیام کند و همه جباران و ستمگران و ستم پیشگان را طعمه شمشیر سازد.

## ۱۰ - سوره مریم

«حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعِيَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا \* ويزيد الله الذين اهتدوا هدى...» (۴۲۸) «تا وقتی آنچه به آنان وعده داده می‌شود: یا عذاب یا قیامت را ببینند؛ پس به زودی می‌فهمند که چه کسی جایگاهش بدتر و چه کسی لشکرش ناتوان‌تر است و خداوند کسانی را که هدایت یافته‌اند بر هدایتشان می‌افزاید». از امام صادق علیه السلام روایت

شده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمود: «منظور از قیامت، قیام قائم است. که گمراهان چون در آن روز، قائم و اطرافیانش را ببینند، می فهمند که جایگاه چه کسی در نزد قائم بدتر و سپاهش ناتوان تر است. و خداوند در آن روز، بر هدایت هدایت یافتگان که از قائم پیروی کرده، انکارش نکرده اند، می افزاید.» (۴۲۹)

## ۱۱ - سوره نور

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا.» (۴۳۰) «خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و عمل شایسته انجام دادند وعده داده است که آنها را در روی زمین جانشین قرار دهد همان گونه که کسانی را که قبل از ایشان بودند، جانشین ساخته بود و دینی را که برای ایشان پسندیده - در جهان - استقرار خواهد بخشید و ترس و هراس شان را بعد از وحشت به آرامش و امتیث مبدل خواهد ساخت، تا تنها مرا پرستند و شریکی برایم قرار ندهند.» علامه نیشابوری در تفسیر «غرائب القرآن» به هنگام تفسیر آیه شریفه: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»، در سوره بقره، می گوید ... منظور از «غیب» که در این آیه شریفه آمده است، همان مهدی منتظری است که خداوند در قرآن کریم به او وعده - خلافت و جانشینی - داده و فرموده است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ». و در خبری از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز وارد شده که فرموده است: «اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را به قدری طولانی می کند تا این که مردی از امت من که نام او نام من و کنیه او کنیه من است ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد کند همان گونه که پر از ظلم و ستم شده باشد.» (۴۳۱)

## ۱۲ - سوره قصص

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.» (۴۳۲) «و ما اراده کرده ایم بر آنان که در روی زمین به ضعف کشیده شده اند، منت نهاده، آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.» از امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که آن دو بزرگوار فرموده اند: «این آیه مبارکه مخصوص به صاحب الامر است که در آخر الزمان ظاهر می شود و فرعونیان و جباران را نابود می سازد و شرق و غرب جهان را به تصرف خود در می آورد، و آن را چنان که پر از ظلم و ستم شده است مالا مال از عدل می سازد.» (۴۳۳) علامه قندوزی نیز در ضمن حدیثی روایت کرده است که: «ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام در هفتمین روز ولادت فرزندش مهدی علیه السلام بدو گفت: «سخن بگو، ای فرزند کوچکم!» پس شهادتین بر زبان جاری نمود و بر پدران خویش یکی پس از دیگری صلوات فرستاد؛ سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.» (۴۳۴)

## ۱۳ - سوره سجد

«قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ.» (۴۳۵) «بگو - ای پیامبر! - روز پیروزی، دیگر ایمان آوردن برای کافران سودی ندارد و به آنها هیچ مهلت داده نمی شود.» امام جعفر صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرمود: «روز پیروزی، روزی است که دنیا به دست قائم علیه السلام فتح می شود. آن روز، دیگر ایمان آوردن برای کسی که قبلاً ایمان نداشته، سودی ندارد. اما کسی که پیش از فتح، ایمان آورده، انتظار ظهور او را می کشید، ایمانش او را سود خواهد بخشید و خداوند مقام و منزلت او را بالا خواهد برد. و این پاداش دوستداران اهل بیت علیهم السلام است.» (۴۳۶)

## ۱۴ - سوره فتح

حافظ ابو عبدالله گنجی شافعی در کتاب «البیان»، و علامه مؤمن بن حسن شبلنجی در تفسیر آیه شریفه: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (۴۳۷) از سعید بن جبیر نقل کرده‌اند که گفته است: «منظور از این آیه، مهدی - موعود - از فرزندان فاطمه علیها السلام است». (۴۳۸) در حدیث دیگری که در تفسیر همین آیه شریفه از امام صادق علیه السلام روایت شده چنین آمده است که آن حضرت فرمود: «این آیه در حق قائم آل محمّد علیهم السلام نازل شده است، و او امامی است که اسلام را بر همه ادیان پیروز می‌گرداند و زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد. این آیه از آیاتی است که تأویلش بعد از تنزیل آن تحقق خواهد یافت». (۴۳۹) با توجه به آیات شریفه مزبور و ده‌ها آیه دیگر، این معنا به خوبی روشن می‌شود که، دنیا روزی در پیش دارد که آیین مقدّس اسلام بر تمام ادیان جهان غلبه خواهد کرد، و به جز اسلام، دینی در روی زمین باقی نخواهد ماند. آن عصر درخشان و روزگار طلایی که بشر در انتظار آن است، همان روز قیام پر شکوه منجی بشر، و دوران ظهور مبارک مهدی موعود علیه السلام می‌باشد. ناگفته نماند، آیاتی که به وجود مقدّس مهدی موعود علیه السلام و ظهور مبارک آن حضرت تفسیر و تأویل شده و در منابع معتبر شیعه و سنی ثبت و ضبط گردیده، فراوان است و ما اگر بخواهیم همه آنها را یکجا گردآوری نماییم به طول خواهد انجامید و از مقصد دور می‌شویم. از این رو، به همین مقدار بسنده نمودیم. (۴۴۰)

## بخش نهم

## نویدهای ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام در کتاب‌های مقدّس ادیان و اخبار اهل بیت علیهم السلام

چنان که در بحث‌های گذشته آمد، مسأله ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان و پایان دادن به ظلم و ستمها از مسایل اساسی ادیان و اسلام است، و تمامی ادیان و مذاهب گوناگونی که در روی کره زمین حکومت می‌کنند، وقوع حتمی و قطعی آن را خبر داده‌اند. بر اساس تعالیم انبیا و نویدهای کتب آسمانی، علیرغم عوامل بدبینی بیشماری که نسبت به آینده بشر در جهان دیده می‌شود، اوضاع کنونی جهان قابل دوام نیست، و دیر یا زود گردونه زمان به نفع محرومان خواهد چرخید، و چهره جهان دگرگون خواهد شد، و مفاسد اجتماعی و کشمکش‌های کنونی جای خود را به آرامش و امتیّت خواهد داد. مطابق وعده‌های انبیا و نویدهای کتب آسمانی، چشم انداز آینده جهان و سرنوشت بشر روشن است. نگاهی کوتاه به کتاب‌های مذهبی اهل ادیان این امر را به خوبی نشان می‌دهد که وقتی جهان دچار فتنه و آشوب گردد و آتش ظلم و بیدادگری همه جهان را فراگیرد، و جنگ‌های خانمان سوز و ویرانگر مردمان جهان را به ستوه آورد و زمامداران جهان از اداره امور کشورها عاجز و ناتوان گردند و برای خاموش کردن آتش فتنه‌ها و جنگ‌ها راه چاره‌ای نیابند، در چنین موقعیت حساس و بحرانی یک مصلح بزرگ جهانی، با اتکا به قدرت لایزال الهی قیام خواهد کرد، و به یک اصلاح عمومی در تمام جهان دست خواهد زد و زورگویان، زورمداران و قدرت طلبان افسار گسیخته عالم را سر جای خود خواهد نشاند و به همه بدبختی‌ها و تیره روزی‌ها و گرفتاری‌های بشریت خاتمه خواهد داد. خوشبختانه هنگامی که به ادیان آسمانی مراجعه می‌کنیم، کتب آسمانی را سراسر مملوّ از امید، و سرشار از نویدهای بهروزی و وعده‌های ظهور آن «مصلح جهانی» می‌بینیم، و شاید برای برخی کمی تعجب آور باشد که در تمام ادیان و مذاهب بزرگ جهان، اعم از وثنیت، کلیمیت، مسیحیت، مجوسیت و آیین مبین اسلام... از مصلحی که در پایان جهان ظهور خواهد کرد و به جنایتها و خیانت‌های انسانها خاتمه خواهد داد و شالوده حکومت واحد جهانی را، بر اساس عدالت و آزادی بنیان خواهد نهاد، گفتگو شده و برتر و بالاتر از همه، نوید ظهور آن مصلح بزرگ جهان، به خصوص در اسلام و قرآن نیز، به صورتی جامع تر، کامل تر، عمیق تر و جدی تر، مطرح شده است. و جای بسی خرسندی است که اکثریت قریب به اتفاق نوید‌هایی که در رابطه با ظهور «مصلح بزرگ جهانی» در کتاب‌های آسمانی



آمده است - اگر نگوییم همه آنها - تنها با وجود مقدس مهدی موعود علیه السلام، آخرین بازمانده حجت الهی از امامان معصوم شیعه مطابقت دارد. آری خواننده عزیز! نویدهای مصلح بزرگ جهانی و بشارت ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام علاوه بر قرآن مجید در تمام کتب مذهبی اهل ادیان مانند: کتاب زند، کتاب جاماسب، کتاب شاکمونی، کتاب جوک، کتاب دید براهمه، کتاب باسک، کتاب پاتیکل، کتاب دادنگ، کتاب ضفینای نبی، کتاب اشعیاء، کتاب وحی کودک، کتاب حُکی نبی، کتاب مکاشفات یوحنا لاهوتی، کتاب دانیال نبی، انجیل متی، انجیل لوقا، انجیل مرقس، و سایر کتابها و الواح ذکر شده، و در همه این کتابها نویدها و بشارت‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام به عبارات و مضامینی که همه اصالت و حقیقت «مهدویت» را تأیید می‌کنند، و آن را یک عقیده عمومی مشترک بین همه امته‌ها و ملت‌ها می‌دانند، به روشنی بیان شده است. اگر چه غیر از قرآن مجید، همه کتابهای دیگر آسمانی مورد دستبرد و تحریف قرار گرفته است، ولی باز هم مطالبی در آنها دیده می‌شود که از دستبرد دگران مصون مانده، و در آنها عبارات و جملاتی از آمدن «مصلح جهانی» به چشم می‌خورد. جالب توجه این که: در تمام کتابهای مقدسی که در میان اهل ادیان، به عنوان کتابهای آسمانی شناخته شده و آورندگان آن کتابها به عنوان پیامبر، شناخته می‌شوند، تصریحات زیادی به «مهدی موعود» شده است. هر چند که ما این کتابها را به عنوان «کتاب آسمانی» نمی‌دانیم، و یقین نداریم که آورندگان آنها پیامبر بوده‌اند، بلکه معتقدیم که آنها یا «پیامبر» بوده‌اند، یا این مطالب را از کتابها و تعلیم پیامبران گذشته اقتباس کرده‌اند، ولی شگفت آور است که در برخی از این کتابها، بعضی از القاب خاص و اسامی مبارک حضرت مهدی علیه السلام و حتی سلسله «نسبی» آن حضرت و این که وی از سلاله پاک پیغمبر آخر الزمان، و از فرزندان دختر آن پیغمبر، و آخرین جانشین آن حضرت است، نیز مشخص گردیده است. اینک برای اثبات این مدعا قسمتی از نویدها و بشارت‌های ظهور مهدی موعود علیه السلام را که در کتب مذهبی اهل ادیان آمده است، از کتب مقدسه هندیان، یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان و سایر کتابهایی که در میان پیروان خود به عنوان کتاب آسمانی شناخته شده، نقل می‌کنیم، تا اصالت مسأله «مهدویت» و جهانی بودن اعتقاد به ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام به خوبی روشن شود.

## ۱ - مهدی موعود علیه السلام در کتب مقدسه هندیان

### ۱ - مهدی موعود علیه السلام در کتب مقدسه هندیان

در کتابهای مذهبی مقدسی که در میان هندیان به عنوان کتاب‌های آسمانی شناخته شده و آورندگان این کتابها به عنوان پیامبر شناخته می‌شوند، تصریحات زیادی به وجود مقدس مهدی موعود علیه السلام و ظهور مبارک آن حضرت شده است که قسمتی از آنها از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

### الف) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب اوپانیشاد

### الف) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب اوپانیشاد

در کتاب «اوپانیشاد» که یکی از کتب معتبره و از منابع هندوها به شمار می‌رود، بشارت ظهور مهدی موعود علیه السلام چنین آمده است: «این مظهر ویشنو (مظهر دهم) در انقضای کلی یا عصر آهن، سوار بر اسب سفیدی، در حالی که شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله دار در دست دارد ظاهر می‌شود، و شیران را تماماً هلاک می‌سازد، و خلقت را از نو تجدید، و پاکی را رجعت خواهد داد... این مظهر دهم در انقضای عالم ظهور خواهد کرد». (۴۴۱) با اندک تأملی در جملات بشارت فوق، ظاهر می‌شود که مقصود از «مظهر ویشنو» همان وجود مقدس حجه بن الحسن العسکری علیه السلام است؛ زیرا طبق روایات متواتر اسلامی آن

حضرت در آخر الزمان و در پایان جهان، ظهور خواهد نمود و با شمشیر قیام خواهد کرد، و تمامی جباران و ستمگران روی زمین را از بین خواهد برد، و در دوران حکومت آن مظهر قدرت خداوندی، جهان، آفرینش نوینی خواهد یافت. در این زمینه اخبار و احادیث بسیار زیادی در کتب شیعه و سنی از پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام روایت شده است که برخی از آنها را جهت توضیح فزاینده بشارت مزبور، تحت چند عنوان می‌آوریم.

## ۱ - مهدی علیه السلام در آخر الزمان ظاهر می‌شود

در کتاب «غیبت» شیخ طوسی رحمه الله از ابو سعید خدری روایت کرده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که بر فراز منبر می‌فرمود: «مهدی از عترت و اهل بیت من است. او در آخر زمان ظهور می‌کند. در آن هنگام آسمان بارانش را فرو می‌فرستد، زمین گیاهان خود را می‌رویانند. و او سراسر روی زمین را پر از عدل و داد می‌نماید، آن چنان که دیگران - ستمگران - آن را پر از ظلم و جور کرده باشند». (۴۴۲) در کتاب «عقد الدرر»، باب سوم از قول ابو سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «در آخر الزمان مردی جوان، با چهره‌ای زیبا و بینی کشیده، که از عترت من است قیام می‌کند، زمین را پر از عدل و داد می‌نماید، همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد» (... ۴۴۳) در کتاب «دلایل الامامه» از قول ابو سعید خدری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «مژده باد شما را به ظهور مهدی که او در آخر الزمان به هنگام سختی روزگار و فتنه و اختلاف و عدم امنیت می‌آید، و خداوند به وسیله او زمین را پر از قسط و عدل می‌نماید». (۴۴۴) و در روایات اهل بیت علیهم السلام در ضمن روایتی از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «دولت ما آخرین دولتهاست و هیچ خاندانی نیست که حکومتی برای آن مقدر شده باشد، جز این که پیش از ما به حکومت می‌رسد تا وقتی که ما به حکومت رسیدیم کسی نگوید: اگر ما نیز به قدرت میرسیدیم، همانند اینان رفتار می‌کردیم، و این است معنای کلام خداوند که فرموده است: «وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (۴۴۵) [سرانجام از آن پرهیزکاران است]». (۴۴۶) و در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: لِكُلِّ اُنَاسٍ دَوْلَةٌ يَرْقُبُونَهَا وَ دَوْلَتُنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ تَظْهَرُ «برای هر قومی دولتی هست که فرا رسیدن آن را انتظار می‌کشند، ولی دولت ما در آخر الزمان ظاهر می‌شود». (۴۴۷)

## ۲ - مهدی علیه السلام بر اسب دست و پا سفیدی سوار است

این عنوان که در دومین فراز بشارت کتاب «اوپانیساد» آمده است، در اخبار معصومین علیهم السلام بدان اشاره شده که برای نمونه برخی از آنها را در اینجا می‌آوریم: در حدیثی از حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که در مورد ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام و به هنگام حرکت آن حضرت از نجف به سوی مسجد سهله فرموده است: «كَأَنِّي بِهِ وَقَدْ عَبَّرَ مِنْ وَادِي السِّيَامِ إِلَى مَسْجِدِ السَّهْلَةِ عَلَى فَرَسٍ مُجَجَلٍ لَهُ شِمْرَاخٌ يَزْهَرُ وَ هُوَ يَدْعُو وَ يَقُولُ فِي دَعَائِهِ». (... ۴۴۸) «گویی او را با چشم خود می‌بینم که در نزدیکی نجف از وادی السلام عبور کرده، به سوی مسجد سهله پیش می‌رود در حالی که بر اسب دست و پا سفیدی سوار است که پیشانی سفید و درخنده‌ای دارد، و همه درخشندگی آن را چون چراغ و ستاره می‌بینند و او در آن حال دعا می‌خواند» ... امام صادق علیه السلام در همین زمینه می‌فرماید: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى ظَهْرِ النَّجْفِ رَكَبٌ فَرَسًا أَدْهَمَ أَبْلَقَ، بَيْنَ عَيْنَيْهِ شِمْرَاخٌ، ثُمَّ يَنْتَقِضُ بِهِ فَرَسُهُ، فَلَا يَبْقَى أَهْلٌ بَلَدِهِ إِلَّا وَهُمْ يَطُنُّونَ أَنَّهُ مَعَهُمْ فِي بِلَادِهِمْ». (۴۴۹) «گویی قائم علیه السلام را در پشت نجف به چشم خود می‌بینم که بر اسب تیره رنگی، سیاه و سفید که متمایل به مشکی است سوار است و در میان دو چشمش سفیدی خیره کننده‌ای است. سپس اسبش او را به حرکت در می‌آورد به طوری که مردم هر شهری خیال می‌کنند که آن حضرت در میان

آنها و در شهر آنهاست». پیشوای ششم شیعیان در یک حدیث دیگر در همین مورد می‌فرماید: «كَانَ بِالْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى ظَهْرِ النَّجْفِ لَبَسَ دَرْعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَيَتَقَلَّصُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَنْتَقِضُ بِهَا فَيْسِدَ تَدِيرُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يُعْشَى الدَّرْعَ بَثْوَبِ إِسْتَبْرَقٍ، ثُمَّ يَرْكَبُ فَرَسًا لَهُ أَثْلَقَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ شَمْرَاخٌ، يَنْتَقِضُ بِهِ لِأَيِّقَى أَهْلِيلُ بَلَدٍ إِلَّا أَتَاهُمْ نُورٌ ذَلِكَ الشَّمْرَاخِ حَتَّى تَكُونَ آيَةٌ لَهُ». (۴۵۰) «گویی قائم علیه السلام را در پشت نجف به چشم خود می‌بینم که زره رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را پوشیده و چون دامنش جمع شده است آن را تکان می‌دهد تا صاف شود پس به اندامش رسا می‌آید، و آنگاه آن را با جامه‌ای از دیباج می‌پوشاند، و سپس بر اسب سیاه و سفیدی که میان دو چشمش سفیدی درخشنده‌ای دارد سوار می‌شود، و طوری آن را به حرکت در می‌آورد که درخندگی پیشانی اسبش از شهرهای دور دست دیده می‌شود و اهل هر شهری آن درخندگی را می‌بینند و این خود یکی از معجزات آن حضرت است». پیشوای هفتم شیعیان، امام کاظم علیه السلام نیز در همین باره می‌فرماید: «وقتی حضرت قائم علیه السلام قیام کند، بر بهترین، نیرومندترین، تندروترین وسیله سواری از چهار پایان سوار می‌شود». (۴۵۱)

### ۳ - مهدی علیه السلام با شمشیر قیام می‌کند

بر اساس روایات فراوان، تنها کسی که از امامان معصوم علیهم السلام برای تأسیس خلافت اسلامی و حکومت واحد جهانی قیام می‌کند و شمشیر می‌کشد و مخالفان ستیزه جو را سرکوب می‌نماید و در مبارزه حق علیه باطل پیروز می‌شود، حضرت مهدی علیه السلام است که او با آن هیبت و شکوه الهی و شمشیر برنده‌ای که در دست دارد از طرف هر کس از ستمگران و سرکشان و طاغوتیان اطاعت می‌شود، و هیچ کس هر اندازه که قدرتمند و سرکش و یاغی باشد جرأت مخالفت با او را ندارد. در این زمینه، روایات بسیار زیادی در منابع معتبر شیعه و سنی از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و سایر پیشوایان معصوم علیهم السلام وارد شده که برای اثبات مطلب برخی از آنها را در اینجا می‌آوریم. ۱ - در کتاب «فرائد السمطين» در ضمن حدیث مفصّلی از ابی بن کعب روایت کرده است که پیامبر گرامی اسلام در توصیف قیام شکوهمند حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «لَهُ سَيْفٌ مُعَمَّدٌ، فَإِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ اقْتَلَعَ ذَلِكَ السَّيْفُ مِنْ غَمْدِهِ وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَنَادَاهُ السَّيْفُ: أَخْرُجْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ! فَلَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَقْعِدَ عَنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ، فَيَخْرُجُ وَيَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَيْثُ تَقَفَهُمْ، وَيَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ، وَيَحْكُمُ بِحُكْمِ اللَّهِ». (... ۴۵۲) «او شمشیری دارد که در غلاف است و چون هنگام ظهورش فرا رسد شمشیرش از غلاف بیرون می‌آید و خدای تعالی آن را به سخن می‌آورد، و او مهدی علیه السلام را صدا می‌زند: ای ولی خدا! قیام کن که دیگر برای تو روا نیست که از دشمنان خدا دست برداری. پس او قیام می‌کند و دشمنان خدا را در هر کجا بیابد می‌کشد؛ و حدود خدا را بر پا می‌دارد، و به حکم خداوند حکم می‌نماید». ۲ - در کتاب «کفایة الاثر» از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطاب به وی فرمود: «يَا عَلِيُّ! إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا خَرَجَ يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشْرَ رَجُلًا عَدَدَ رَجَالِ بَدْرٍ، فَإِذَا كَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ، يَكُونُ لَهُ سَيْفٌ مُعَمَّدٌ نَادَاهُ السَّيْفُ: قُمْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ! فَاقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ». (۴۵۳) «ای علی! هنگامی که قائم ماعلیه السلام خروج کند ۳۱۳ نفر به تعداد مردان - جنگ - بدر، در اطراف او گرد آیند. چون زمان ظهور او فرا رسد شمشیرش که در غلاف است او را صدا می‌زند: ای ولی خدا! بر خیز و دشمنان خدا را طعمه شمشیر کن». ۳ - علامه قندوزی حنفی در کتاب «ینایع المودّة» و گروهی دیگر از محدثان عالی مقام شیعه از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل کرده‌اند که در ضمن خطبه مفصّلی در رابطه با ظهور حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «يُظَهَّرُ صَاحِبُ الزَّايَةِ الْمُحَمَّدِيَّةِ، وَ الدَّوْلَةُ الْأَحْمَدِيَّةِ، الْقَائِمُ بِالسَّيْفِ وَ الْحَالِ، الصَّادِقُ فِي الْمَقَالِ، يُمَهِّدُ الْأَرْضَ وَيُحْيِي السُّنَّةَ وَ الْفَرَضَ». (۴۵۴) «صاحب پرچم محمدی صلی الله علیه وآله وسلم و بنیانگذار دولت احمدی ظهور می‌کند در حالی که شمشیر در دست دارد و جز راستی بر زبان نیارد، زمین را مهد زندگی سازد، و احکام اسلام (اعم از سنت و فرض) را زنده گرداند». ۴ - در کتاب «غیبت نعمانی» از بشر بن غالب اسدی نقل کرده است که وی گفت: حضرت حسین بن

علی علیه السلام به من فرمود: «ای بشر! چه می ماند از قریش هنگامی که مهدی قائم قیام کند؟ پانصد نفر از آنها را می آورد و دست بسته گردن می زند، سپس پانصد نفر دیگر می آورد و گردن می زند، آنگاه پانصد نفر دیگر می آورد و همه را گردن می زند. بشر گوید: به حضرتش عرض کردم: خداوند حال شما را به صلاح گرداند! آیا آنها به این مقدار می رسند؟ فرمود: هم پیمان هر طایفه‌ای از آنها محسوب می شود» (... ۴۵۵) ۵- در کتاب «کمال الدین» صدوق از سعید بن جبیر از حضرت زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «در قائم ما نشانه‌هایی از هفت پیامبر وجود دارد: نشانه‌ای از پدر ما آدم، نشانه‌ای از حضرت نوح، نشانه‌ای از حضرت ابراهیم، نشانه‌ای از حضرت موسی، نشانه‌ای از حضرت عیسی، نشانه‌ای از حضرت ایوب و نشانه‌ای از حضرت یونس، نشانه‌ای از حضرت ابراهیم، نشانه‌ای از حضرت ایوب، نشانه‌اش از آدم و نوح طول عمر است. - امّا نشانه‌اش از حضرت ابراهیم، ولادت پنهانی و کناره گیری او از مردمان است. - امّا نشانه‌اش از حضرت موسی، استمرار ترس و غیبت است. - امّا نشانه‌اش از حضرت عیسی، اختلاف مردم در حق اوست. - امّا نشانه‌اش از حضرت ایوب، فرج بعد از شدت و گشایش بعد از گرفتاری است. - و امّا نشانه‌اش از حضرت محمدصلی الله علیه و آله و سلم خروج او با شمشیر است». (۴۵۶) ۶- در کتاب «بحار الانوار»، از کتاب «غیبت نعمانی»، از قول زراره روایت کرده که گفته است: خدمت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: نام یکی از شایستگان را برای من بفرما، و مقصودم از این سخن حضرت قائم علیه السلام بود. فرمود: «نام او نام من است». گفتم: آیا او همچون حضرت محمدصلی الله علیه و آله و سلم رفتار می کند؟ فرمود: «هیئات، هیئات ای زراره! او طبق روش رسول اکرم رفتار نمی کند». عرض کردم: فدایت شوم، چرا؟ فرمود: «زیرا رسول اکرم در میان امتش به نرمش و ملاحظت مأمور بود و با محبت و مودت در میان آنها الفت ایجاد می کرد، ولی قائم (با زورمداران) با منطق شمشیر سخن می گوید. زیرا او در کتابی که به همراه دارد به چنین شیوه‌ای مأمور است و از کسی مطالبه توبه نمی نماید، وای به حال کسی که با او سر ستیز داشته باشد». (۴۵۷) و در ضمن حدیث دیگری که محمد بن مسلم آن را از آن حضرت روایت نموده آمده است که فرمود: «... مهدی علیه السلام از این لحاظ با جدش رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم شباهت دارد که با شمشیر قیام کند و دشمنان خدا و رسول و ستمکاران و طاغوتیان را به قتل می رساند و به وسیله شمشیر و ترس - در دل دشمنان - نصرت می یابد و هیچ یک از پرچم هایش شکست خورده بر نمی گردد». (۴۵۸) آنچه از این روایات استفاده می شود این است که: حضرت مهدی علیه السلام با شمشیر قیام می کند، و این همان چیزی است که در کتاب «اوپانیشاد» آمده است.

#### ۴ - مهدی علیه السلام باکی را به جهان بر می گرداند

در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می خوانیم که حضرتش فرمود: «خداوند به زودی - در آینده - گروهی را می آورد که آنان را دوست می دارد، و آنها نیز خدا را دوست می دارند، کسی در بین آنان مالک جهان می شود که در بین آنان غریب است و او مهدی علیه السلام است که دارای صورت و موی سرخ خواهد بود، زمین را بدون سختی از عدل و داد پر خواهد کرد، در کودکی از پدر و مادر خود جدا می گردد، عزیز اهل خود می باشد و با امتی مالک شهرهای مسلمین می شود، زمان مطیع و فرمانبردار او می گردد و سخن او را می شنود، پیران و جوانان از او فرمانبرداری خواهند نمود، زمین را از عدل و داد پر می کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. آنگاه امامت او کامل و خلافتش ثابت و پا برجا می گردد، خداوند آن افرادی را که در قبرها هستند بر می انگیزد و جز مسکن آنان چیزی دیده نخواهد شد، زمینها آباد و به وسیله وجود مقدس مهدی علیه السلام نورانی می شود، نهرهای زمین جاری می شوند و تمام فتنه‌ها و غارتگری‌ها از بین می روند و خیر و برکات فراوان خواهد شد». (۴۵۹) در همین رابطه، از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده که فرمود: «حضرت مهدی علیه السلام فرمانروایان خود را به تمام کشورها می فرستد تا عدالت را در بین مردم پیاده کنند. - [در آن زمان] گرگ و گوسفند در یک مکان میچرند. - کودکان با

مارها و عقرب ها بازی می کنند و هیچ آسیبی به آنها نمی رسد. - شَرّ و بدی از بین می رود و خیر و خوبی می ماند. - انسان یک مدّ می کارد و ۷۰۰ مدّ (۴۶۰)، حاصل برداشت می کند چنان که قرآن کریم می فرماید: «همانند یک دانه که از آنها هفت خوشه برآید و در هر خوشه‌ای صد دانه داشته باشد، و خداوند به هر کس که بخواهد بیشتر هم عطا می فرماید». (۴۶۱) - ربا برداشته می شود. - زنا برداشته می شود. - شرابخواری از بین می رود. - ریا و خود نمایی از بین می رود. - مردم به اطاعت و عبادت رو می آورند. - دین و آیین رونق می یابد. - نمازها با جماعت خوانده می شود. - عمرها طولانی می شود. - امانتها رعایت می شود. - درختان پر ثمر می شود. - برکتها بسیار زیاد می گردد. - اشرار به هلاکت می رسند. - نیکان می مانند. - از دشمنان اهل بیت کسی باقی نمی ماند». (۴۶۲) و از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است که در حدیثی در مورد دگرگون شدن جهان به هنگام ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام در پرتو آیه شریفه «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (۴۶۳)، فرمود: «هنگامی که قائم ماعلیه السلام قیام کند: - زمین با نور پروردگار خویش روشن می شود. - مردم از نور خورشید بی نیاز می شوند. - تاریکی از بین می رود. - یک فرد انسان به قدری عمر می کند که خداوند هزار پسر به او مرحمت می کند، بدون این که در میان آنها دختری باشد. - گنجهای نهفته زمین برای مردم ظاهر می شود، و در برابر دیدگان آنها قرار می گیرد. - مردم به دنبال کسی می گردند که از آنها زکات و صدقات بپذیرد، ولی پیدا نمی کنند. - مردم همگی به فضل پروردگارشان بی نیاز می شوند». (۴۶۴)

### ب) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «باسک»

### ب) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «باسک»

در کتاب «باسک» که از کتب مقدّسه آسمانی هندوها است، بشارت ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام چنین آمده است. «دور دنیا تمام شود به پادشاه عادل در آخر الزمان، که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد، و حق و راستی با او باشد، و آنچه در دریا و زمین ها و کوهها پنهان باشد همه را بدست آورد، و از آسمانها و زمین و آنچه باشد خبر دهد، و از او بزرگتر کسی به دنیا نیاید». (۴۶۵) ناگفته پیداست که منظور از آن پادشاه عادل، موعود همه ملتها، وجود مقدّس حجّت بن الحسن العسکری علیه السلام است؛ زیرا طبق روایات اسلامی و وعده‌های تمامی انبیا، تنها اوست که به عدل و داد قیام می کند و ریشه ظلم و بیداد را از بنیاد بر می کند، و جهان را پر از عدل و داد می نماید، و آنچه در دریا و زمین و کوهها پنهان شده بدست می آورد، و تنها اوست که در آخر الزمان ظاهر می شود و تحول و دگرگونی عظیمی در دنیا به وجود می آورد، و زحمات همه پیامبران را که به منظور برقرار ساختن عدالت اجتماعی آمده‌اند به ثمر می رساند، و فرمانش بر همه موجودات جهان نافذ است. به هر حال، در این بشارت و بشارات دیگری که در سایر کتب مقدّسه مذهبی اهل ادیان آمده، موضوع ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام به قدری واضح و روشن است که هیچ گونه نیازی به توجیه و تفسیر ندارد؛ ولی در عین حال، برای این که معلوم شود تمام مضامین بشارت مزبور در احادیث اسلامی نیز آمده است، پیرامون برخی از فرازهای آن توضیحاتی می دهیم.

### منظور از پادشاه عادل مهدی موعود علیه السلام است

از بررسی آیات هدایتگر قرآن کریم استفاده می شود که هدف از آفرینش جهان و ارسال همه پیامبران الهی از حضرت آدم علیه السلام تا وجود مقدّس رسول گرامی اسلام به منظور برقرار ساختن عدالت اجتماعی و آسایش و آرامش بندگان در سطح جهان بوده است. قرآن کریم در این باره می فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». (۴۶۶) «ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و همراه با آنها کتاب و ترازو نازل نمودیم تا مردم قسط و عدالت را به پا دارند». در

این آیه شریفه، هدف از فرستادن پیامبران و نزول کتاب و میزان، بر پا داشتن قسط و عدالت در روی زمین اعلام شده است. و می‌دانیم که بشر تاکنون، چنین روزگاری را ندیده است. آیا ممکن است هدف آفرینش تحقق نیابد و ارسال رسل و نزول کتابهای آسمان که به همین منظور انجام شده، لغو و بیهوده تلقی گردد؟ و آیا ممکن است خداوند در وعده‌هایی که به پیامبران و وجود اقدس پیامبر اکرم داده است خلف وعده کند؟ به طور مسلم چنین چیزی ممکن نیست و هرگاه اراده خداوند بر وقوع چنین امری تعلق یابد، همه وعده‌ها عملی خواهد شد و خداوند به تمام خواسته‌های خود جامه عمل خواهد پوشاند. به هر حال، رسول گرامی اسلام و امامان اهل بیت علیهم السلام روز تحقق تمام وعده‌های الهی را، «یوم الله ظهور» اعلام فرموده‌اند که برای نمونه به احادیث چندی که در این زمینه وارد شده، اشاره می‌کنیم.

### ۱ - مهدی علیه السلام زمین را پر از عدل و داد می‌نماید

یکی از ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام بر کردن زمین از عدل و داد است. این ویژگی، مکرر از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام با عبارت «یملأ الأرض عدلاً وقسطاً کما ملئت ظلماً وجوراً» نقل شده است.

### ۲ - مهدی علیه السلام در پایان همه دولت‌ها می‌آید

مرحوم شیخ مفید رحمه الله، در کتاب «ارشاد» در باره این مطلب که قیام قائم آل محمد علیهم السلام و دولت اهل بیت علیهم السلام در پایان همه دولت‌ها خواهد آمد، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ، وَارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ، وَآمَنَتْ بِهِ السُّبُلُ، وَاخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا، وَرَدَّ كُلَّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ، وَلَمْ يَبْقَ أَهْلٌ دِينَ حَتَّى يُظْهِرُوا الْأِسْلَامَ وَيَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ، أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»؟ (۴۶۷) وَحَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَحُكْمِ مُحَمَّدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَحِينَئِذٍ تُظْهِرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا، وَتُبْدِي بَرَكَاتِهَا وَلَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعاً لَصَدَقَتِهِ وَلَا لِبِرِّهِ، لِيَشْمُولَ الْغِنَى جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ، وَلَمْ يَبْقَ أَهْلٌ بَيْتٍ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لِنَلَّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سَيِّرَتَنَا: إِذَا مَلَكْنَا سَيِّرَتَنَا بِمَثَلِ سَيِّرَةِ هَؤُلَاءِ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (۴۶۸)». (۴۶۹) «زمانی که حضرت «قائم» علیه السلام قیام کند، به عدالت حکومت می‌کند، و در دوران حکومت او در روی کره زمین از ظلم و جور اثری یافت نمی‌شود، راه‌ها امن می‌گردد، زمین برکات خود را خارج می‌سازد، هر حقی به صاحب حق بر می‌گردد، و هیچ پیرو دینی در روی زمین باقی نمی‌ماند مگر این که دین اسلام را می‌پذیرد و ایمان می‌آورد. آیا نشنیده‌اید که خداوند سبحان می‌فرماید: «هر کس در آسمانها و زمین است خواه ناخواه در برابر او تسلیم هستند، و همه به سوی او باز می‌گردند». حضرت قائم علیه السلام در میان مردم به حکم حضرت داوود علیه السلام و حکم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم حکومت می‌کند، و در آن زمان است که زمین گنجینه‌های خود را آشکار می‌سازد، و برکت هایش را بیرون می‌فرستد، دیگر انسان برای صدقه و بخشش محلی پیدا نمی‌کند، زیرا بی‌نیازی همه مؤمنان را در بر می‌گیرد. سپس فرمود: دولت ما در پایان همه دولت‌ها خواهد بود، (و همه قبل از ما به حکومت خواهند رسید) و هیچ خاندانی که بخوانند به حکومت برسند باقی نخواهند ماند مگر این که پیش از ما حکومت خواهند نمود، و این بدان جهت است که وقتی راه و روش ما را دیدند، نگویند: اگر ما هم به حکومت می‌رسیدیم مانند اینها به عدالت رفتار می‌نمودیم. و اینست معنای قول خدای تعالی که فرموده است: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»: «سرانجام کار، از آن پرهیزکاران است».

### ۳ - حق و راستی با مهدی علیه السلام و او با حق همراه است

در مورد این عنوان که در فرازی از بشارت کتاب «باسک» در باره موعود ملتها آمده و از آن فهمیده می‌شود که منظور از او حضرت مهدی علیه السلام است که در آخر زمان می‌آید، روایات چندی از پیشوایان معصوم علیهم السلام رسیده است که برای مزید بصیرت برخی از آنها را در اینجا می‌آوریم: ۱ - عبدالله بن عمر در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل می‌کند که فرمود: «يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ وَعَلَى رَأْسِهِ غَمَامَةٌ فِيهَا مَلَكٌ يُنَادِي: هَذَا خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيُّ فَاتَّبِعُوهُ» (۴۷۰) «هنگامی که مهدی علیه السلام خروج کند، یک قطعه ابر بر سر او سایه می‌اندازد و بالای سرش حرکت می‌کند، و فرشته‌ای در میان آن قرار می‌گیرد و بانگ بر می‌آورد: این خلیفه خدا مهدی است از او پیروی کنید». ۲ - حدیثه یمانی در حدیثی از پیامبر اکرم نقل می‌کند که پس از شرح داستان سفیانی فرمود: در آن هنگام منادی آسمانی بانگ بر می‌آورد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ قَدْ قَطَعَ عَنْكُمْ يَدَ الْجَبَّارِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَأَشْيَاعَهُمْ، وَوَلَّكُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَالْحَقُّوا بِهِ بِمَكَّةَ فَإِنَّهُ الْمَهْدِيُّ» (۴۷۱) «هان ای مردم! خداوند دست ستمکاران، منافقان و پیروان آنها را از شما کوتاه کرد، و بهترین فرد امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را بر شما فرمان‌روا قرار داد، اینک به سوی او بشتابید که او هم اکنون در مکه معظمه است و او مهدی علیه السلام است». ۳ - شهر بن حوشب از رسول اکرم نقل می‌کند که فرمود: «در ماه محرم منادی آسمانی ندا می‌کند: آگاه باشید که برگزیده خدا از میان بندگانش فلانی - یعنی حضرت مهدی علیه السلام - است، فرمانش را بشنوید و از او اطاعت کنید». (۴۷۲) ۴ - امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که منادی آسمانی بانگ برآورد که حق با آل محمد علیهم السلام است، نام مقدس مهدی علیه السلام بر سر زبانها می‌افتد و محبت او در دلها جای می‌گیرد، و دیگر کاری جز یاد نام او نخواهند داشت». (۴۷۳) ۵ - امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «در آن روز منادی آسمانی به نام مهدی علیه السلام صدا می‌زند. هیچ خفته‌ای نمی‌ماند جز این که بیدار می‌شود و هیچ ایستاده‌ای نمی‌ماند جز این که می‌نشیند و هیچ نشسته‌ای نمی‌ماند جز این که روی دو پایش می‌ایستد؛ زیرا همه دچار وحشت و اضطراب می‌شوند. درود خدا بر کسی که آن صدای اولی را بشنود و پاسخ دهد که آن صدای جبرئیل امین است». (۴۷۴) ۶ - امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «منادی از آسمان ندا سر می‌دهد؛ همه مردم روی زمین می‌شنوند که آنها را به سوی قائم علیه السلام فرا می‌خواند و می‌گوید: آگاه باشید که حجت خدا در کنار خانه خدا ظاهر شده است؛ از او پیروی کنید که حق با او و او با حق همراه است». (۴۷۵)

#### ۴ - تمامی گنجهای عالم در اختیار مهدی علیه السلام است

این عنوان که مستفاد از روایات متواتره است و در فرازی از بشارت مورد بحث آمده است، گرچه حقیقت و واقعیت آن به نظر ما روشن است و نیاز چندانی به توضیح ندارد. ولی در عین حال، در اینجا به این نکته اشاره می‌کنیم که بر اساس روایات مسلم اسلامی که از شیعه و سنی در مورد ظهور مبارک حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در کتابهای معتبر نقل شده است، «گنجهای نهفته در دل زمین و کوهها و دریاها» اختصاص به حضرت مهدی علیه السلام دارد، و این یکی از امتیازات زمان حکومت حق آن یکتا باز مانده حجج الهی است که کسی با او در این امتیاز شریک نیست. به هر حال، در این باره روایات فراوانی از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است که برای نمونه فرازهایی از آنها را در اینجا می‌آوریم. ۱ - در روایات فراوانی که در مورد روزگار شکوهمند آن یگانه پیشوای دادگر عدالت گستر به ما رسیده چنین آمده است: پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ضمن حدیثی راجع به زمان حکومت حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «وَتُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفْلَاحَ كَبِدِهَا» (۴۷۶) «زمین به برکت وجود او پاره‌های جگرش را آشکار می‌سازد». ۲ - در روایت دیگری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در باره زمان ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «وَتَلْقَى الْأَرْضُ أَفْلَاحَ كَبِدِهَا». «زمین پاره‌های جگرش را بیرون می‌ریزد». ابن عباس پرسید: پاره‌های جگر زمین چیست؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «أَمْثَالُ الْأَسْطُوَانَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ». (۴۷۷) «ستون‌هایی از طلا و نقره است». ۳ - در یک حدیث دیگر آمده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «يَسْتَخْرِجُ

الْكُنُوزَ، يَفْتُحُ مَدَائِنَ الشُّرُكِ» (۴۷۸) «گنجها را بیرون می‌آورد و شهرهای شرک را فتح می‌کند». ۴ - در یک روایت دیگر است که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «وَتَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ» (۴۷۹) «تمام گنجهای عالم برای او آشکار می‌گردد». ۵ - و در همین زمینه در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «تُظْهَرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا وَتُبْدَى بَرَكَاتِهَا» (۴۸۰) «زمین تمام گنجینه‌های خود را آشکار می‌سازد و برکاتش را بیرون می‌فرستد».

## ۵ - مهدی علیه السلام از آسمان و زمین خبر می‌دهد

با توجه به این که حضرت مهدی علیه السلام آخرین حجت خدا و بنیانگذار حکومت واحد جهانی و آخرین امام بر حق از ائمه دوازده گانه‌ای است که طبق نویدهای صریح قرآن کریم و روایات معتبره اسلامی و نویدهای کتب مقدسه آسمانی در آخر زمان ظاهر می‌شود و با تمام رژیم‌های ستمگر به مبارزه بر می‌خیزد و همه آنها را با اتکا به قدرت خداوندی سرنگون می‌سازد و سراسر کره خاکی را به یک امت و یک حکومت و یک کشور تبدیل می‌نماید. شایسته است پیش از آن که در مورد عنوان فوق سخنی به میان آوریم، اندکی در باره مقام امام و امامت توضیح دهیم تا مقام پر ارج حضرت «بقیة الله» علیه السلام بر ما روشن شود، و متوجه شویم که چگونه یک نفر می‌تواند بر همه جهان مسلط شود و جهانیان را از شر ظلم و ستم برهاند و همه مردمان را در زیر سیطره یک حکومت در آورد. بر اساس روایات، مقام امامت مقام بسیار والایی است که خداوند آن را به بندگان خاص خود عطا می‌کند، و آنان را برای رهبری خلق انتخاب می‌نماید، و آنچه لازمه رهبری و پیشوایی است در اختیار آنان قرار می‌دهد، و آنها را با نیروی الهی خود تأیید می‌بخشد و به قدرت ناپیدا کرانه خود یاریشان می‌فرماید، و دین خود را به وسیله آنها تکمیل می‌نماید. بنابراین، امامت، مقام انبیا و پیامبران و میراث اولیا و اوصیا است، و امام امین خدا در روی زمین، حجت خدا در بین مردم، خلیفه خدا در پهنه گیتی و حافظ و نگهبان دین و شریعت الهی است. و از این رو، دارای شرایط ویژه‌ای است از آن جمله: ۱ - امام باید معصوم باشد. ۲ - امام باید عادل باشد. ۳ - امام باید برگزیده خدا باشد. ۴ - امام باید اعلم افراد امت باشد. بنابر این، لازم است امامی که برای تأمین سعادت مادی و معنوی مردم قیام می‌کند و به عنوان حجة الله، خلیفه الله و بقیة الله در بین مردم شناخته می‌شود، دارای شرایط فوق بوده و بر ما سوی الله احاطه علمی داشته باشد و گذشته و آینده جهان را بداند، و مؤمن و منافق را از هم باز شناسد، و در تدبیر سیاست امور و زمامداری دچار خطا و اشتباه نشود و تحت تأثیر عوامل شخصی قرار نگیرد، که وجود مقدس «مهدی موعود علیه السلام» و بنیانگذار حکومت واحد جهانی - طبق روایات اسلامی و وعده‌های صریح قرآن و اظهار نظر همه دانشمندان بزرگ اسلام - دارای همه این ویژگیها می‌باشد؛ زیرا: نخست این که، او برگزیده خداوند است. دوم این که، تمام امکانات جهان هستی به فرمان خدا در اختیار اوست. سوم این که، علوم اوّلین و آخرین در سینه اوست. چهارم این که، او وارث همه صفات برجسته پیامبران الهی است. پنجم این که، برقراری حکومت «الله» و برچیده شدن بساط ظلم و ستم و ریشه کن شدن رژیم‌های کفر و الحاد، منحصرأً به دست با کفایت او تحقق خواهد یافت. اینک برای درک موقعیت علمی امام، و مقام پر ارج حضرت صاحب الامر علیه السلام که آخرین حجت خداوند است به احادیث چندی در این زمینه اشاره می‌کنیم. ۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: «إِنَّا عَشَرٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، أَعْطَاهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فَهْمِي وَعِلْمِي وَحِكْمَتِي وَخَلَقَهُمْ مِنْ طِينَتِي» (۴۸۱) «دوازده نفر از اهل بیت من، خداوند علم و فهم و حکمت مرا به آنها عطا فرموده، و آنها را از خاک و گل من آفریده است». ۲ - امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «علم مرگ و میرها به ما داده شده، علم تأویل و تنزیل و حل و فصل خصوصتها به ما عطا گردیده، علم حوادث و وقایع به ما داده شده و هرگز چیزی از ما پوشیده نمی‌ماند». (۴۸۲) و در حدیث دیگری می‌فرماید: «آسمانها و زمین در نزد امام، همچون کف دست اوست؛ ظاهر و باطن آنها را می‌فهمد و نیک و بد آنها را می‌شناسد». (۴۸۳) ۳ - امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «علم و دانش در نزد ما - اهل بیت - است و ما اهل دانش هستیم. تمامی علوم در نزد ما جمع است، و چیزی تا روز قیامت رخ نمی‌دهد حتی دبه



یک خراش مگر این که علمش پیش ماست» (... ۴۸۴) ۴ - امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «سر چشمه علم و دانش نزد ما - اهل بیت - است. آیا دیگران عالم و دانا هستند و ما نادان و جاهلیم؟ چنین چیزی نشدنی است». (۴۸۵) ۵ - امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: «بین خدا و حجت خدا، حجاب و پرده‌ای نیست و خداوند، چیزی را از حجت خود پوشیده نمی‌دارد. ماییم درهای (رحمت) خدا، ماییم صراط مستقیم، ماییم رازداران علم خدا و مترجم وحی خدا و ماییم پایه و اساس توحید و گنجینه اسرار خداوند». (۴۸۶) ۶ - امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «... دیدگان امام به خواب فرو می‌رود ولی قلبش همیشه بیدار است ... از پشت سر همچون پیش رو می‌بیند، و فرشتگان پیوسته با او سخن می‌گویند تا زمانی که روزگار او به سر آید». (۴۸۷) و در یک حدیث دیگر می‌فرماید: «ما خزانه دار علم خداییم، ما مترجم وحی خداییم، ما حجت رسای الهی بر تمام موجودات آسمان و مخلوقات روی زمین هستیم». (۴۸۸) و در همین رابطه، در باره علم و دانش حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: «علم به کتاب خدا - قرآن - و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در دل مهدی ما همچون زراعت می‌روید، پس اگر کسی از شما باقی بماند تا زمانی که آن حضرت را درک کند باید به هنگام سلام دادن به وی بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَ الثُّبُوهُ وَ مَعْدِنَ الْعِلْمِ وَ مَوْضِعَ الرَّسَالَةِ»». (۴۸۹) ۷ - امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «همه دنیا همانند یک حبه گردو در برابر امام، نمایان می‌شود و چیزی از آن بر او پوشیده نمی‌ماند، از هر طرف بخواهد در آن تصرف می‌کند آنچنان که یکی از شما در سفره‌ای که در برابرتان گسترده است، از هر طرف بخواهد دست می‌برد و از آن بهره می‌گیرد». (۴۹۰) و در حدیث دیگری می‌فرماید: «امام هنگامی که در شکم مادر است می‌شنود ... و چون به امامت می‌رسد خداوند برای او عمودی از نور برافرازد که به وسیله آن اعمال مردم هر شهری را می‌بیند». (۴۹۱) و در رابطه با علم حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا تَنَاهَتِ الْأُمُورُ إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ، رَفَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَهُ كُلَّ مُنْخَفِضٍ مِنَ الْأَرْضِ، وَ حَفِضَ لَهُ كُلَّ مُرْتَفِعٍ حَتَّى تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ رَاحَتِهِ فَأَيُّكُمْ لَوْ كَانَتْ فِي رَاحَتِهِ شَعْرَةٌ لَمْ يُبْصِرْهَا؟». (۴۹۲) «هنگامی که امور به دست حضرت صاحب الامر علیه السلام برسد، خدای تبارک و تعالی هر زمین پستی را برای او بالا می‌برد، و هر زمین بلندی را پائین می‌آورد تا این که همه جهان همانند کف دست او برایش آشکار شود. آیا کدام یک از شما اگر کف دست او تار مویی باشد آن را نمی‌بیند؟». پس با توجه به آنچه گذشت، به این نتیجه می‌رسیم که، آن شخصیت بی نظیر و بی مانندی که از آسمان و زمین خبر می‌دهد و حجت بر تمام مردم است و بر تمام جهان هستی احاطه علمی دارد، یگانه منجی عالم و تنها بازمانده از حجت‌های الهی، حضرت مهدی علیه السلام است که چیزی از اسرار عالم بر او پوشیده نیست.

## ۶ - در همه عالم کسی بزرگتر از مهدی علیه السلام به دنیا نیاید

صاحب کتاب «عقد الدرر» در مورد عظمت و بزرگواری حضرت مهدی علیه السلام و مقام و موقعیت آن امام والا مقام، حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «حضرت موسی علیه السلام برای بار اول، به آنچه که به قائم آل محمد علیهم السلام عطا خواهد شد نظر کرد و گفت: پروردگارا! مرا قائم آل محمد علیهم السلام قرار بده. به آن حضرت گفته شد: قائم علیه السلام از ذریه احمد صلی الله علیه و آله وسلم است. بار دوم نظر کرد همان عطا را دید و همان دعا را کرد و همان جواب را شنید، برای سومین بار نظر کرد، همان عطا را دید و همان در خواست را نمود و همان جواب را شنید». (۴۹۳)

## ج) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «پاتیکل»

در کتاب «پاتیکل» که از کتب مقدسه هندیان می‌باشد و صاحب این کتاب از اعظام کفره هند است و به گمان پیروانش، صاحب کتاب آسمانی است، بشارت ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام چنین آمده است: «چون مدت روز تمام شود، دنیای کهنه نو شود و زنده گردد، و صاحب ملک تازه پیدا شود از فرزندان دو پیشوای بزرگ جهان که یکی «ناموس آخر الزمان» و دیگری

«صدیق اکبر». یعنی وصی بزرگتر وی که «پشن» نام دارد. و نام آن صاحب ملک تازه، «راهنما» است، به حق، پادشاه شود، و خلیفه «رام» باشد، و حکم براند، و او را معجزه بسیار باشد. هر که پناه به او برد و دین پدران او اختیار کند، سرخ روی باشد در نزد رام». و دولت او بسیار کشیده شود، و عمر او از فرزندان «ناموس اکبر» زیاده باشد، و آخر دنیا به او تمام شود. و از ساحل دریای محیط و جزایر سرانندیب و قبر بابا آدم علیه السلام و از جبال القمر تا شمال هیکل زهره، تا سیف البحر و اقیانوس را مسخر گرداند، و بت خانه «سومنا» را خراب کند. و «جگرنات» (۴۹۴) به فرمان او به سخن آید و به خاک افتد، پس آن را بشکند و به دریای اعظم اندازد، و هر بتی که در هر جا باشد بشکند». (۴۹۵) از آنجا که در این بشارت، الفاظ و تعبیری به کار رفته است که امکان دارد برای بعضی از خوانندگان نا مفهوم باشد بعضی از آنها را جهت روشن تر شدن مطلب توضیح می‌دهیم: ۱ - مقصود از «ناموس آخر الزمان»، ناموس اعظم الهی، پیامبر خاتم حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم است. ۲ - پشن، نام هندی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است. ۳ - صاحب ملک تازه، آخرین حجت خداوند حضرت ولی عصر علیه السلام است و راهنما، نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام است که بزرگترین نماینده راهنمایان الهی و نام مقدس وی نیز، هادی و مهدی و قائم به حق است. ۴ - کلمه «رام» به لغت «سانسکریتی» نام اقدس حضرت احدیت (خدا) است. ۵ - این جمله «هر که به او پناه برد، و دین پدران او اختیار کند، در نزد رام، سرخ روی باشد» صریح است در این که، حضرت مهدی علیه السلام جهانیان را به دین اجداد بزرگوارش، اسلام، دعوت می‌کند. ۶ - سومنا - بنا به نوشته علامه دهخدا، در کتاب لغت نامه بت خانه‌ای بوده است در «گجرات». و گویند: سلطان محمود غزنوی آن را خراب کرد، و «منات» را که از بت های مشهور است و در آن بت خانه بود، شکست. و گویند: این لغت هندوی است که مفرس شده و آن نام بتی بود، و معنی ترکیبی آن «سوم، نات» است: نمونه قمر، زیرا «سوم» به لغت هندوی قمر را گویند، و نات، تعظیم است. برای اطلاع بیشتر به لغت نامه دهخدا، ماده «سومنا» مراجعه فرمایید. ۷ - و اما «جگرنات» به لغت سانسکریتی، نام بتی است که هندوها آن را مظهر خدا می‌دانند.

#### د) بشارت ظهور حضرت بقیه الله علیه السلام در کتاب «وشن جوک»

در کتاب «جوک» که رهبر جوکیان هندو است و او را پیامبر می‌دانند، در باره بشارت ظهور حضرت «بقیه الله» علیه السلام و رجعت گروهی از اموات در دوران حکومت عدالت گستر آن حضرت، چنین آمده است: «آخر دنیا به کسی برگردد که خدا را دوست می‌دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او «خجسته» و «فرخنده» باشد. خلق را، که در دین‌ها اختراع کرده و حق خدا و پیامبر را پایمال کرده‌اند، همه را زنده گرداند و بسوزاند، و عالم را نو گرداند، و هر بدی را سزا دهد، و یک «کرور» دولت او باشد که عبارت از چهار هزار سال است، خود او و اقوامش پادشاهی کنند». (۴۹۶) دو کلمه «فرخنده» و «خجسته» در عربی به (محید و محمود) ترجمه می‌شود و این هر دو اسم، نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد، و شاید هم اشاره به «محید» و «احمد» باشد؛ زیرا در روایات اسلامی وارد شده است که حضرت مهدی علیه السلام دو نام دارد، یکی مخفی و دیگری ظاهر است، نامی که مخفی است «احمد» و آن که ظاهر است «محمد» می‌باشد. در این زمینه، در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت شده است که بر فراز منبر فرمود: «مردی از دودمان من در آخر الزمان ظهور می‌کند که رنگش سفید مایل به سرخی - گندم گون - و شکمش کمی چاق و بر آمده؛ رانهایش پهن، استخوان شانه‌هایش درشت، و در پشت وی دو خال است: یکی به رنگ پوست بدنش و دیگری شبیه خال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است. و نیز دو نام دارد: یکی مخفی و دیگری ظاهر، نامی که مخفی است «احمد» و آن که ظاهر است «محید» می‌باشد. چون پرچم خود را به اهتزاز در آورد، شرق و غرب جهان را روشن سازد و دست بر سر مردم گذارد، پس دل مؤمنان از آهن قوی تر گردد، خداوند، نیروی چهل مرد به آنان عطا فرماید، مرده‌ای نیست که (با ظهور او) شادی به دل و قبرش راه نیابد، ارواح آنها در قبور به دیدار یکدیگر می‌روند و قیام حضرت قائم علیه السلام را به همدیگر مژده

می‌دهند». (۴۹۷) اما تعیین مدت دولت مهدی علیه السلام و همچنین تفسیر «کرور» به چهار هزار سال با روایات اسلامی و اصطلاحات ریاضی توافق ندارد؛ زیرا در روایات اسلامی در مورد مدت حکومت حقّه به اختلاف سخن رفته و به طور قطع مدت حکومت آن حضرت مشخص نیست، و کرور نیز طبق اصطلاحات ریاضی در زمان گذشته عبارت از پانصد هزار است که با تفسیر مذکور موافقت ندارد.

#### ه) بشارت ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام در کتاب «دید»

در کتاب «دید» که از کتب مقدسه هندیان است بشارت ظهور مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام چنین آمده است: «پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخر الزمان پیدا شود که پیشوای خلاق باشد، و نام او «منصور» باشد و تمام عالم را بگیرد، و به دین خود در آورد، و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد، و هر چه از خدا بخواهد بر آید». (۴۹۸) در برخی از روایات اسلامی، ائمه معصومین علیهم السلام «منصور» را یکی از اسامی مبارک حضرت مهدی علیه السلام خوانده، و آیه شریفه: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (۴۹۹) را به آن حضرت تفسیر نموده‌اند که آن یگانه باز مانده حجج الهی، ولی خون مظلومان و منصور و مؤید من عند الله است. و در همین رابطه در ضمن حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «القَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ، مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ، تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ، وَتَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ، وَيَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ». (۵۰۰) «قائم ما به وسیله رعب (در دل دشمنان) یاری می‌شود، و با نصرت الهی تأیید می‌گردد، زمین زیر پایش پیچیده می‌شود، و گنجهای زمین برای او ظاهر می‌شود، و دولت او به شرق و غرب عالم می‌رسد». ناگفته نماند که مضمون این بشارت و همچنین بشارت‌های دیگری که در کتب مقدسه اهل ادیان آمده است در بسیاری از روایات اسلامی به صورت گسترده‌ای وارد شده، و ما در فرصتهای مناسب برخی از آنها را ذکر خواهیم نمود، و آنچه در اینجا آوردیم فقط محض اطلاع است.

#### و) بشارت ظهور حضرت قائم علیه السلام در کتاب «دادتگ»

در کتاب «دادتگ» که از کتب مقدسه برهمنیان هند است، بشارت ظهور مبارک حضرت «قائم علیه السلام» چنین آمده است: «بعد از آن که مسلمانی به هم رسد، در آخر الزمان، و اسلام در میان مسلمانان از ظلم ظالمان و فسق عالمان و تعدی حاکمان و ریای زاهدان و بی‌دیانتی امینان و حسد حاسدان بر طرف شود و به جز نام از آن چیزی نماند، و دنیا مملو از ظلم و ستم شود، و پادشاهان، ظالم و بی‌رحم شوند، و رعیت بی‌انصاف گردند و در خرابی یکدیگر کوشند و عالم را کفر و ضلالت و فساد بگیرد، دست حق به در آید، و جانشین آخر «ممتا» (۵۰۱) ظهور کند و مشرق و مغرب عالم را بگیرد و بگردد همه جا (همه جهان را) و بسیار کسان را بکشد، و خلاق را هدایت کند، و آن در حالتی باشد که ترکان، امیر مسلمانان باشند، و [او] غیر از حق و راستی از کسی قبول نکند». (۵۰۲) آنچه در این بشارت و بشارت‌های قبلی در مورد ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام آمده است، اکثر آنها بدون کم و کاست با روایات اسلامی منطبق است، و ممکن است؛ برخی تصور کنند که شاید بعضی از مطالب این پیشگویی کمی اغراق‌آمیز باشد، ولی باید توجه داشت که همه فرازهای این پیشگویی که در ضمن، تعدادی از علایم ظهور را نیز بر شمرده است در بسیاری از روایات اسلامی آمده و حتی در دو حدیث بسیار مفصل و طولانی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امام صادق علیه السلام در مورد حوادث قبل از ظهور از آن دو بزرگوار نقل شده به تفصیل سخن رفته است که ما به جهت اختصار از نقل آنها صرف نظر می‌نماییم، و علاقه‌مندان می‌توانند به منابعی که در پاورقی آورده‌ایم، مراجعه فرمایند. (۵۰۳)

#### ز) بشارت ظهور حضرت حجه الله علیه السلام در کتاب «ریگ ودا»

در کتاب «ریگ ودا» که یکی از کتب مقدسه هند است، بشارت ظهور حضرت حجه الله علیه السلام چنین آمده است: «ویشنو، در میان مردم ظاهر می‌گردد ... او از همه کس قوی‌تر و نیرومندتر است ... در یک دست «ویشنو» (نجات دهنده) شمشیری به مانند ستاره دنباله دار و دست دیگر انگشتری درخشاننده دارد هنگام ظهور وی، خورشید و ماه تاریک می‌شوند و زمین خواهد لرزید». (۵۰۴) در این بشارت، از ظهور انسانی ممتاز و با عظمت و برخی از نشانه‌های ظهور وی سخن رفته است که در وقت ظهور با شمشیر آتشیبار که بسان ستاره دنباله دار است، قیام می‌کند. و این تعبیر (یعنی: قیام با شمشیر) تعبیر دقیق و لطیفی است که مضمون آن در رابطه با ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام در احادیث اسلامی نیز آمده است. زیرا بر اساس نصوص وارده و روایات متواتره اسلامی، ظهور مبارک آن یگانه منجی بشریت و مظهر قدرت خداوندی که برای نجات انسانها از شرک، کفر، بت پرستی، ظلم و بیدادگری، و انحراف از جاده حق و حقیقت قیام خواهد کرد، با شمشیر خواهد بود. در این زمینه، در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که در تفسیر آیه شریفه: «وَلَنذِيقَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ» (۵۰۵) فرمود: «الأدنى القحطُ والجِدْبُ، وَالْأَكْبَرُ: خُرُوجُ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالسَّيْفِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ» (۵۰۶) «عذاب پست‌تر، قحطی و خشکسالی است، و عذاب بزرگتر، قیام مهدی علیه السلام در آخر الزمان است». بنابر این، شکی نیست که منظور از ظهور آن انسان ممتاز در بشارت مذکور، همان وجود مقدس قائم آل محمد علیه السلام است که با شمشیر قیام می‌کند. و اما این که چگونه یک فرد می‌تواند بر سرتاسر گیتی غلبه پیدا کند و تمام کشورها را فتح نماید و همه ملت‌ها را تحت فرمان خود در آورد بدون این که به سلاح روز مجهز بوده و ابزار و آلات جنگی مدرن در اختیار داشته باشد، سوالی است که پاسخ آن در روایات اسلامی آمده است، و ما در اینجا برای آن که خوانندگان گرامی را در انتظار نگذاریم جهت تقریب اذهان فقط به نکاتی چند در این مورد اشاره می‌کنیم که پیش از جواب قطعی باید به دقت مورد مطالعه قرار گیرد. ۱- باید توجه داشت که نبرد حضرت مهدی علیه السلام با کفار و ظلمه و طرفداران ظلم و بی‌عدالتی، نبرد حق و عقیده است، و کسانی که در هنگام ظهور گرد شمع وجودش جمع می‌شوند یاران فداکار و از جان گذشته‌ای هستند که با تمام وجود از روی ایمان و عقیده می‌جنگند، و با اراده‌ای آهنین و عقیده‌ای استوار در راه پیروزی حق پیکار می‌کنند، و بی‌باکانه به پیش می‌روند تا به یکی از دو هدف (یا پیروزی و یا شهادت) نایل گردند. ۲- در هنگام ظهور در مکه مکرمه پیش از خروج، بیش از ۹۰۰۰ نفر با آن حضرت بیعت می‌نمایند و حضرتش با لشکری مجهز و مسلح به انواع سلاح‌های مدرن که بر تمام سلاح‌های روز برتری خواهد داشت مکه را به قصد مدینه ترک می‌کند، و در مدت دو ماه بین مکه، مدینه، بیت المقدس، شام و کوفه را طی می‌کند، و همه اعراب در برابرش تسلیم می‌شوند و همه افراد با ایمان زیر پرچم او قرار می‌گیرند، و همه خاور میانه یک دل و یک جهت صف واحدی را تشکیل می‌دهند و سپاه نیرومندی به وجود می‌آورند که تا آن زمان بی سابقه بوده است. ۳- در آستانه ظهور مبارکش، فتنه‌ها، شورش‌ها، جنگ‌ها و انقلاب‌های نظامی در همه جا مردم را خسته می‌کند، و زمینه برای ظهور یک مصلح الهی کاملاً هموار می‌شود، و مردمی که در زیر فشار جنگ و خفقان و اختناق و تبعیض و ستم به ستوه آمده‌اند با دمیدن امید فرج، سیل آسا به سوی آن مصلح الهی می‌شتابند و دست بیعت به دست با کفایت وی می‌دهند که برای آنها خیر دنیا و آخرت فراهم آورد، و آنها را از بلاها و تشویش‌ها و نگرانیها و گرفتاریها نجات دهد، و زور گویان، زورمداران، غارتگران و متجاوزان را با زور شمشیر و قدرت شکست‌ناپذیر الهی‌اش به جای خود بنشانند، و محرومان و مستضعفان و ستمدیدگان را از زیر یوغ زورمندان و سیطره جنایتکاران رهایی بخشد. ۴- آن حضرت برای اثبات حقانیت خود میراث‌های همه پیامبران الهی را از عهد یهود، مسیح و اسلام به همراه دارد. این میراث‌های گرانبها ربطی به آلات و ابزار جنگی ندارد و دلیل قاطعی بر الهی بودن انقلاب جهانی مهدی علیه السلام است که ناگهان یک انقلاب فکری و عقیدتی در مغز مردم به وجود می‌آورد و استیلائی معنوی را در بردارد. ۵- سلاح‌های مدرن توأم با سلاح ایمان و همراه با تابوت آرامش و تأیید و نصرت الهی، در برابر بمبهای اتمی و نیدروژنی و نیتروژنی می‌ایستد، و بر همه سلاح‌ها فایق می‌آید. و بدین سان، لشکر حق پیروز و سپاه باطل نابود

می‌گردد، و ستمگران با شمشیر عدالت الهی که در کف با کفایت یداللهی حضرت ولی عصر علیه السلام قرار گرفته به دیار نیستی فرستاده می‌شوند، و توده‌های مظلوم و ستم کشیده نفس راحتی می‌کشند، و پرچم توحید و یکتا پرستی و عدالت و آزادی واقعی در سرتاسر جهان به اهتزاز در می‌آید، و ریاست و دولت حقه الهیه و زمامداری جهان بشریت، به امر خالق یکتا ویژه آخرین خورشید ولایت و امامت قائم آل محمد حضرت حجت بن الحسن العسکری علیه السلام خواهد بود. آری! طبق روایات وارده از پیشوایان معصوم علیهم السلام قیام آخرین حجت خداوند با شمشیر است، شمشیر آتش باری که به امر حضرت حق از غلاف به در آمده و در کف با کفایت ولی مطلق حق قرار گرفته و بی مهابا فرق ظلم و بیداد را می‌شکافد، و طاغوتیان را رهسپار دیار عدم می‌گرداند، و ستمدیدگان را از سلطه ستم پیشگان رهایی می‌بخشد، و هیچ کس را هر چند قوی و نیرومند باشد یارای مقابله با آن نیست. «برای دفع برخی از توهمات که: چگونه در عصر اتم و بمب ئیدروژن و ترقی روز افزون سلاح‌های اتمی می‌توان پذیرفت که یک فرد آدمی بتواند جهان را با شمشیر مسخر گرداند؟ باید گفت: اولاً، استعمال این گونه سلاح‌هایی که نابود کننده نسل انسانی است و دوست و دشمن از هم نمی‌شناسد، در خور بزرگترین پرچمدار عدل جهانی که هدفش تنها بر افکندن ستم و ستمکاران است، نمی‌باشد. و ثانیاً، چنان قیامی هر چند زمینه مساعد داشته باشد خالی از خرق عادت و نصرت خاصه الهی نیست... و ثالثاً، پیشرفت حیرت‌انگیز و مهیب سلاح‌های جنگی بالا-خره برای یک روزی بشریت را وادار خواهد کرد که برای حفظ خود از نابودی آنی و همگانی، سلاح‌های اتمی و آتشین را قدغن و بر ترک استعمال آنها اجماع و پیمان عمومی گیرد. و رابعاً، اکثریت ملل عالم در آن قیام به منظور نجات یافتن از شر و فساد و زندگی جهنمی غیر قابل تحمل، با آن زمامدار بزرگ هماهنگ خواهند شد، و تنها گروهی اندک به جنگ و مبارزه علیه آن حضرت خواهند پرداخت، و چنان که عموم مسیحیان جهان به پیروی از حضرت مسیح علیه السلام که به نماز حضرت مهدی علیه السلام اقتدا می‌کند، با آن حضرت بیعت و موافقت خواهند کرد. آری! این مطلب مسلم است که [حضرت] مسیح علیه السلام در آن قیام جهانی از همکاران و پیروان حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود، چنان که روایات متواتره اسلام و همچنین آیاتی از انجیل که به نزول [حضرت] مسیح علیه السلام در زمان آخرین بشارت می‌دهد بر این دعوا گواه است». (۵۰۷) خواننده گرامی! آنچه تا به اینجا گفته شد توضیح فرازی از بشارت کتاب «ریگ و دا» از کتب مقدس هند در مورد قیام منجی بشر حضرت ولی عصر علیه السلام بود که با استفاده از آیات و روایات اسلامی به صورت مختصر بیان گردید. و اما سایر فرازهای بشارت مزبور، در ضمن روایاتی که در آینده از زبان مبارک پیامبر عظیم الشان اسلام و سایر ائمه معصومین علیهم السلام بازگو خواهیم نمود کم و بیش به تفصیل خواهد آمد، و از این رو، چیزی در اینجا به آن اضافه نمی‌کنیم و تفسیر آن را به دست روایاتی که بعداً خواهیم آورد، میسپاریم.

### ح) بشارت ظهور آخرین حجت خدا علیه السلام در کتاب «شاکمونی»:

در کتاب «شاکمونی» که از کتب مقدسه هندیان می‌باشد و به اعتقاد کفره هند، پیغمبر صاحب کتاب است و می‌گویند: وی بر اهل خطا و ختن مبعوث بوده است، بشارت ظهور آخرین حجت خدا حضرت ولی عصر علیه السلام چنین آمده است: «پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلائق دو جهان «گشن» بزرگوار تمام شود، و او کسی باشد که بر کوه‌های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند، و بر ابرها سوار شود، و فرشتگان کارکنان او باشند، و جن و انس در خدمت او شوند، و از «سودان» که زیر خط «استوا» است تا سرزمین «تسعین» که زیر قطب شمالی است و ماورای بحار و ماورای اقلیم هفتم و گلستان ارم تا باغ شداد را صاحب شود، و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد، و نام او «ایستاده» باشد، و خداشناس باشد». (۵۰۸) «گشن» در لغت هندی نام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم است که در این بشارت فوق، فرزند برومند وی را به نام «ایستاده» و «خدا شناس» نامیده، چنان که شیعیان او را «قائم علیه السلام» و حضرت مهدی علیه السلام می‌خوانند. و اما موضوع سوار شدن آن حضرت بر ابرهای آسمان که در

این بشارت آمده است، یکی از بزرگترین امتیازات آن موعود مسعود است که نه تنها در بشارت فوق و مکرراً در بشارت های انجیل از آن سخن رفته است؛ بلکه در روایات متواتره اسلامی نیز به صورت یک امر جدی و خارق العاده مطرح گردیده است. زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و امامان معصوم علیهم السلام در مواردی که از ظهور مبارک آن ولی مطلق الهی سخن رانده‌اند، سیر و حرکت آن مصلح بزرگ جهانی را در ایام ظهور خارق العاده دانسته، و به پیروان خود مژده داده‌اند که حضرت مهدی علیه السلام با قدرت و جلال در حالی که بر ابرهای آسمان سوار است، ظهور خواهد فرمود. اینک برای اثبات این مدعا و دلگرمی منتظران ظهور آن یگانه منجی عالم، به چند نمونه از احادیث وارد اشاره می‌کنیم: ۱ - علامه مجلسی در ضمن حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده که آن حضرت فرمود: خداوند در شب معراج خطاب به من کرد و فرمود ... «... وَ لَأُظْهِرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي، وَ لَأُمْلِكَنَّ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا، وَ لَأَسِيحَنَّ لَهُ الرِّيحَ، وَ لَأُدَلِّنَّ لَهُ السَّحَابَ الصُّعَابَ، وَ لَأُرْقِنَهُ فِي الْأَسْبَابِ، وَ لَأُنْصِرُهُ بِجَنْدِي، وَ لَأُمِدَّنَهُ بِمَلَائِكَتِي، حَتَّى يُعْلِنَ دَعْوَتِي، وَ يَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَى تَوْحِيدِي، ثُمَّ لَأُدِيمَنَّ مُلْكَهُ، وَ لَأُدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (۵۰۹...) «و زمین را به وسیله او از دشمنانم پاک می‌سازم؛ شرق و غرب جهان را به او تملیک می‌نمایم؛ بادها را به تسخیر او در می‌آورم؛ ابرهای سخت و نا آرام را برای او رام می‌گردانم، برترین ابزارها را در اختیار او می‌گذارم، با سپاه خود او را یاری نموده و با فرشتگانم او را مدد و تقویت می‌نمایم، تا دعوت مرا آشکار سازد و همه مخلوقات را بر توحید من گرد آورد. آنگاه دولت او را پایدار نموده و دوران حکومتش را تا پایان روزگار بین دوستانم جاودانه می‌سازم» ۲ - در حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «أما إنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ قَدْ خَيْرَ السَّحَابَيْنِ، فَاخْتَارَ الذَّلُولَ وَ ذَخَرَ لِصَاحِبِكُمْ الصُّعْبَ. فَقِيلَ لَهُ: وَ مَا الصُّعْبُ؟ فَقَالَ: مَا كَانَ مِنْ سَحَابٍ فِيهِ رَعْدٌ وَ صَاعِقَةٌ وَ بَرْقٌ، فَصَاحِبُكُمْ يَرْكَبُهُ! أما إِنَّهُ سَيَرْكَبُ السَّحَابَ، وَ يَرْقَى فِي الْأَسْبَابِ: أَسْبَابِ السَّمَاوَاتِ السَّنْبَعِ وَ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ» (۵۱۰) «ذوالقرنین میان دو ابر مخیر شد: یکی ابر رام و دیگری ابر نا آرام، و او ابر رام را برای خود بر گزید و ابر نا آرام را برای صاحب شما نگه داشت. گفته شد: ابر نا آرام چیست؟ فرمود: ابری که با رعد و برق و غرش باشد، که صاحب شما سوار بر آن خواهد شد. آری! صاحب شما سوار ابر می‌شود، همه اسباب ها و ابزارها را زیر پا می‌گذارد، اسباب های هفت آسمان و هفت زمین را».

## ۲ - بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «تورات»

### ۲ - بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «تورات»

در کتاب تورات که از کتب آسمانی به شمار می‌رود و هم اکنون در دست اهل کتاب و مورد قبول آنها است، بشارت زیادی از آمدن مهدی موعود و ظهور مصلحی جهانی در آخر الزمان آمده است که چون مضمون های آن بشارت در قرآن کریم و احادیث قطعی و متواتر اسلامی به صورت گسترده‌ای وارد شده و نشان می‌دهد که مسأله «مهدویت» اختصاص به اسلام ندارد، قسمتی از آن بشارت را در اینجا می‌آوریم، و برخی از نکات آنها را توضیح می‌دهیم تا موضوع تشکیل حکومت واحد جهانی، و تبدیل همه ادیان و مذاهب مختلف به یک دین و آیین مستقیم، بر همگان روشن شود. گفتنی است که چون در کتاب «عهد عتیق» (یعنی: تورات و ملحقات آن) همچون کتاب انجیل، از بازگشت و رجعت حضرت عیسی علیه السلام سخن به میان آمده است و این مطلب، رابطه مستقیم با ظهور حضرت مهدی علیه السلام دارد، نگارنده نیز در ضمن بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام، فزازهایی از «تورات» را آورده است تا دانسته شود که قوم یهود نیز بر اساس آنچه در کتابهای مذهبی خودشان آمده است همچون مسلمانان به «رجعت» و بازگشت حضرت مسیح علیه السلام معتقدند. و در این باره تردید ندارند که بالاخره روزی فرا می‌رسد که حضرت عیسی روح الله علیه السلام به زمین باز می‌گردد و برخی از آنها را تنبیه و از برخی دیگر انتقام می‌گیرد، هر چند که

بسیاری از آنان بر اثر آیات و معجزاتی که از حضرت مهدی علیه السلام و عیسی مسیح علیه السلام می‌بینند ایمان آورده و تسلیم می‌شوند و در برابر حق خاضع و خاشع می‌گردند. اینک به قسمتی از بشاراتی که در «تورات» و ملحقات آن آمده است، توجه فرمایید:

### الف) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در «زبور داوود»

در زبور حضرت داود علیه السلام که تحت عنوان «مزامیر» در لابلای کتب «عهد عتیق» آمده، نوید هایی در باره ظهور حضرت مهدی علیه السلام به بیان های گوناگون داده شده است و می‌توان گفت: در هر بخشی از «زبور» اشاره‌ای به ظهور مبارک آن حضرت، و نویدی از پیروزی صالحان بر شریران و تشکیل حکومت واحد جهانی و تبدیل ادیان و مذاهب مختلف به یک دین محکم و آیین جاوید و مستقیم، موجود است. و جالب توجه این که، مطالبی که قرآن کریم در باره ظهور حضرت مهدی علیه السلام از «زبور» نقل کرده است عیناً در زبور فعلی موجود و از دستبرد تحریف و تفسیر مصون مانده است. قرآن کریم چنین می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ». (۵۱۱) «ما علاوه بر ذکر (تورات) در «زبور» نوشتیم که [در آینده] بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد». مقصود از «ذکر» در این آیه شریفه، تورات موسی علیه السلام است که زبور داود علیه السلام پیرو شریعت تورات بوده است. این آیه مبارکه از آینده درخشانی بشارت می‌دهد که شرّ و فساد به کلی از عالم انسانی رخت بر بسته، و اشرار و ستمکاران نابود گشته‌اند، و وراثت زمین به افراد پاک و شایسته منتقل گردیده است. زیرا کلمه «وراثت و میراث» در لغت، در مواردی استعمال می‌شود که شخص و یا گروهی منقرض شوند و مال و مقام و همه هستی آنها به گروهی دیگر به وراثت منتقل شود. به هر حال، طبق روایات متواتره اسلامی - از طریق شیعه و سنی - این آیه شریفه مربوط به ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد، و قرآن کریم این مطلب را از زبور حضرت داود علیه السلام نقل می‌کند، و عین همین عبارت در زبور موجود است. و اینک متن زبور: «(۹) زیرا که شریران منقطع می‌شوند. اما متوکلان به خداوند، وارث زمین خواهند شد. (۱۰) و حال اندک است که شریر نیست می‌شود که هر چند مکانش را جستجو نمایی ناپیدا خواهد بود (۱۱) اما متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد (۱۲) شریر بخلاف صادق افکار مذمومه می‌نماید، و دندانهای خویش را بر او می‌فشارد (۱۳) خداوند به او متبسم است چون که می‌بیند که روز او می‌آید (۱۴) شریران شمشیر را کشیدند و کمان را چله کردند تا آن که مظلوم و مسکین را بیندازند، و کمان های ایشان شکسته خواهد شد (۱۶) کمی صدیق از فراوانی شریران بسیار بهتر است. (۱۷) چون که بازوهای شریران شکسته می‌شود و خداوند صدیقان را تکیه گاه است (۱۸). خداوند روزهای صالحان را می‌داند و میراث ایشان ابدی خواهد بود (۱۹) در زمان «بلا» خجل نخواهند شد، و در ایام قحطی سیر خواهند بود (۲۰) لکن شریران هلاک خواهند شد، و دشمنان خداوند، مثل پیه بزه‌ها فانی بلکه مثل دود تلف خواهند شد؛ (۲۲) زیرا متبرکان خداوند، وارث زمین خواهند شد، اما ملعونان وی منقطع خواهند شد (۲۹) صدیقان وارث زمین شده، ابدأ در آن ساکن خواهند شد (۳۴) به خداوند پناه برده، راهش را نگاهدار که تو را به وراثت زمین بلند خواهند کرد و در وقت منقطع شدن شریران این را خواهی دید (۳۸) اما عاصیان، عاقبت مستأصل، و عاقبت شریران منقطع خواهند شد». (۵۱۲) در فصل دیگر می‌فرماید: «... قومها را به انصاف داوری خواهد کرد. آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد. دریا و پری آن غرش نمایند. صحرا و هر چه در آن است به وجد آید. آنگاه تمام درختان جنگل ترنم خواهند نمود به حضور خداوند. زیرا که می‌آید، زیرا که برای داوری جهان می‌آید. ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد. و قومها را به امانت خود». (۵۱۳) و از جمله در مزمو ۷۲ در مورد پیامبر بزرگوار اسلام و فرزند داد گسترش حضرت مهدی علیه السلام، چنین می‌فرماید: «(۱) ای خدا! شرع و احکام خود را به «ملک»، و عدالت خود را به «ملک زاده» عطا فرما (۲) تا این که قوم تو را به عدالت و فقرای تو را به انصاف حکم نماید (۳) به قوم کوهها سلامت و کویرها عدالت

برساند (۴) فقیران قوم را حکم نماید، و پسران مسکینان را نجات دهد، و ظالم را بشکند (۵) تا باقی ماندن ماه و آفتاب دور به دور از تو بترسند (۶) بر گیاه بریده شده مثل باران و مانند امطار - که زمین را سیراب می‌گرداند - خواهد بارید (۷). و در روزهایش صدیقان شکوفه خواهد نمود، و زیادتى سلامتی تا باقی ماندن ماه خواهد بود (۸) از دریا تا به دریا و از نهر تا به اقصی زمین سلطنت خواهد نمود (۹) صحرا نشینان در حضورش خم خواهند شد و دشمنانش خاک را خواهند بوسید (۱۰). ملوک طریش و جزیره‌ها، هدیه‌ها خواهند آورد، و پادشاهان شبا و سبا پیش کشها تقریب خواهند نمود (۱۱) بلکه تمامی ملوک با او کرنش خواهند نمود، و تمامی اُمم او را بندگی خواهند کرد (۱۲) زیرا فقیر را وقتی که فریاد می‌کند و مسکین که نصرت کننده ندارد، خلاصی خواهد داد (۱۳) و به ذلیل و محتاج ترخم خواهد فرمود و جانهای مسکینان را نجات خواهد داد (۱۴) جان ایشان را از ظلم و ستم نجات خواهد داد، و هم در نظرش خون ایشان قیمتی خواهد بود (۱۵) و زنده مانده از شبا به او بخشیده خواهد شد (۱۶) در زمین به سر کوهها مشت غله کاشته می‌شود که محصول آن مثل اسنان متحرک شده، اهل شهرها مثل گیاه زمین شکوفه خواهند نمود (۱۷). اسم او ابداً بماند، اسمش مثل آفتاب باقی بماند، در او مردمان برکت خواهند یافت، و تمامی قبایل او را خجسته خواهند گفت (۱۹) بلکه اسم ذوالجلال او ابداً مبارک باد، و تمامی زمین از جلالش پر شود (۲۰) دعای داوود پسر یسی تمام شد. (۵۱۴) توضیح مختصری پیرامون بشارت فوق: در این بشارت - چنان که بر ارباب فضل و دانش و اهل علم و اطلاع و کسانی که با قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام سر و کار دارند، مخفی نیست پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم به عنوان «ملک» و فرزند گرامش حضرت مهدی علیه السلام که بزرگ‌ترین و کامل‌ترین مظهر عدل الهی است به عنوان «ملک زاده» معرفی گردیده، و به بعضی از امتیازات و مشخصات دیگر وی نیز اشاره شده است. ولی برخی از علما و دانشمندان «یهود» چنین پنداشته‌اند که: منظور از «ملک» در این آیه، حضرت داود علیه السلام، و منظور از «ملک زاده» فرزند وی حضرت سلیمان علیه السلام است، و روی این پندار نا درست خواسته‌اند آیات مذکور را از بشارت دادن به بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله وسلم و نوید ظهور خاتم اوصیا حضرت حجّت بن الحسن العسکری علیه السلام منصرف کنند، ولی این اندیشه از چند جهت نادرست و غیر قابل قبول است، زیرا: نخست این که، حضرت داود علیه السلام از انبیای پیرو شریعت تورات بوده و خود او دارای شریعت و احکام نوینی نبوده است تا این که بگوید: «ای خدا! شرع و احکام خود را به «ملک» و عدالت خود را به «ملک زاده» عطا فرما»، و روی این اصل در خواست شریعت مستقل نوین در خور مقام آن حضرت نیست. دوم: این که، در خواست شرع و احکام و عدالت که به صورت دعا بر زبان حضرت داود علیه السلام جاری شده - چنان که از نحوه در خواست آشکار است - برای دو شخصیت عظیم آسمانی است که یکی دارای مقام سلطنت بر پیامبران و صاحب شرع و احکام جدید، و دیگری مظهر اتم عدالت، و صاحب مقام ولایت مطلقه، و مورد انتظار عموم ملل جهان است. سوم: این که، عظمت، قدرت، شوکت و سلطنتی که در آیات مزبور برای «ملک زاده» ذکر گردیده است نه با حضرت سلیمان علیه السلام و نه با هیچ یک از انبیای الهی وفق نمی‌دهد؛ زیرا نه مملکت حضرت سلیمان علیه السلام از مملکت پدرش حضرت داود علیه السلام - بنابر اعتقاد اهل کتاب - وسیع تر بوده، و نه هم ظلم و ستم در عهد او شکسته شده است. چهارم: این که، بر حسب آنچه برخی از علمای عهدین - عهد عتیق و عهد جدید تورات و انجیل - احتمال داده و به جوهی استدلال جسته‌اند، مزبور فوق کلام حضرت سلیمان علیه السلام است نه کلام حضرت داود علیه السلام، و حضرت سلیمان علیه السلام که پس از مرگ پدر، صاحب مقام و کتاب گردیده است معقول نیست برای پدرش که از دنیا رفته است درخواست شرع جدید کند. و بر فرض این که بر خلاف احتمال آنان، مزبور فوق کلام حضرت داود علیه السلام باشد - چنان که اشاره کردیم - دعا برای دو شخصیت والایی است که در آینده تاریخ بعد از او ظاهر خواهند شد. پنجم: چنان که از آیه (۲۰) استفاده می‌شود تمامی آیات یاد شده به عنوان دعا بر زبان حضرت داود علیه السلام جاری شده و شایسته مقام نبوت - که بالاترین مدارج کمال و عبودیت و بندگی است - این است که، در مقام دعا و استدعای از پروردگار، در کمال خضوع و خشوع و انکسار



در برابر آفریدگار، زبان به تذلل و کوچکی بگشاید، و با زبان عجز و لایبه و عاری از هر نوع خود بینی و خود پسندی مقاصد خویش را از خدای جهان بخواهد، نه این که در برابر سلطان واقعی و مالک الملوک جهان خود را «پادشاه» و فرزند خود را «شاهزاده» بخواند. ششم: این که، در چند آیه از بشارت مزبور، سلطنت و دعوت «ملک زاده» را عمومی و جهانی خوانده، و قدرت و جبروت روحانی وی را شامل پادشاهان و قدرتمندان و سلاطین مقتدر جهان دانسته، و سراسر کره مسکون را قلمرو دولت حقه وی معرفی نموده، چنان که در اخبار وارده از ائمه معصومین علیهم السلام نیز در حق شخصیت بی نظیر حضرت مهدی علیه السلام، چنین سخن رفته است. هفتم: این که، در آیه (۷) به اصحاب خاص آن حضرت اشاره نموده که با ظهور نور پر فروغ مهدوی علیه السلام آن خورشید جهانتاب عدل الهی، صدیقان شکوفه کنند، و رحم اجتماع بزرگ جهانی، مردانی پاک سیرت، راست گفتار و درست کردار از خود نمایان سازد، و سعادت و سلامت، رفاه و خوشبختی، بهروزی و بهزیستی که مولود تسلط آن یگانه منجی عالم و دولت عدالت پیشه آن حضرت است تا انقراض جهان پایدار خواهد بود، چنان که در روایات اسلامی نیز آمده است: «دولتنا آخر الدول». و هشتم: این که، در آیه (۱۷ و ۱۸) خاطر نشان ساخته است که تا جهان باقی است و خورشید در آسمان نور افشانی می کند، اشعه خورشید فروزان قائم آل محمد علیهم السلام بر روح و جان جهانیان خواهد تابید، و تمامی قبایل او را خجسته خواهند گفت، و تمامی روی زمین از جلال و عظمتش پر خواهد شد (۵۱۵)، چنان که در روایات مستفیضه و متواتره اسلامی که در مورد ظهور آن مهر تابان رسیده است، کمتر حدیثی یافت می شود که در ضمن آن جمله «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً، كما ملئت ظلماً و جوراً» نیامده باشد. (۵۱۶) بنابر این، جای هیچ گونه شک و تردید نیست که مقصود از «ملک» در مزبور ۷۲ از زبور داوود علیه السلام همان نور قدوسی حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم سید رسولان و خاتم پیغمبران، و مقصود از «ملک زاده» حضرت صاحب الزمان «مهدی موعود علیه السلام» دوازدهمین جانشین بر حق و فرزند دلبنده آن بزرگوار است که به خواست خداوند در روز معین و موعود، ظهور خواهد نمود، و سراسر روی زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد، و گردن گردنکشان و گردن فرازان را خواهد شکست، و چون مهر و ماه بر روح و جان جهانیان خواهد تابید، و حکومت حقه الهیه وی تا ابد و تا قیام قیامت ادامه خواهد داشت. اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه. ناگفته نماند که نویدهای ظهور حضرت مهدی علیه السلام در «زبور» فراوان است، و در بیش از ۳۵ بخش از مزامیر (۱۵۰) گانه، نوید ظهور آن موعود اُمم و منجی عالم موجود است، کسانی که طالب تفصیل بیشتری هستند می توانند به متن «مزامیر» در «عهد عتیق» مراجعه فرمایند.

### ب) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «اشعیای نبی»

در کتاب «اشعیای نبی» که یکی از پیامبران پیرو تورات است، بشارات فراوانی در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام آمده است که جهت استدلال به کتاب مزبور، نخست فرازی از آن بشارات را نقل نموده، و برخی از نکات آن را توضیح می دهیم تا معلوم شود که مسلمانان در باره عقیده به ظهور یک مصلح جهانی تنها نیستند، بلکه همه اهل کتاب در این عقیده با مسلمانان اشتراک نظر دارند. در فرازی از بشارت کتاب اشعیا چنین آمده است: «و نهالی از تنه «یسی» (۵۱۷) بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت. یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود، داوری نخواهد نمود و بر وفق سمع گوشهای خویش، تنبیه نخواهد نمود؛ بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود ... کمربند کمرش عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت. و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر پرواری با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد، و طفل شیر خوره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد، و طفل از شیر باز داشته شده، دست خود را بر خانه

افعی خواهد گذاشت، و در تمامی کوه مقدس من، ضرر و فساد نخواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهایی که دریا را می‌پوشانند». (۵۱۸) منظور از «نهالی که از تنه یسی خواهد روید» ممکن است یکی از چهار نفر از شخصیت‌های بزرگ روحانی و رهبران عالی قدر بشر، حضرت داود، حضرت سلیمان، حضرت عیسی و حضرت حجت بن الحسن العسکری علیهم السلام باشند؛ ولی دقت و بررسی کامل آیات فوق نشان می‌دهد که منظور از این نهال، هیچ یک از آن پیامبران نیست؛ بلکه همه آن بشارت‌ها ویژه قائم آل محمد علیهم السلام است؛ زیرا حضرت داود و سلیمان علیهما السلام فرزندان پسر یسی، و حضرت عیسی بن مریم علیه السلام نواده دختری وی، و قائم آل محمد علیه السلام نیز از جانب مادرش جناب نرجس خاتون - که دختر یسوعا، پسر قیصر، پادشاه روم و از نسل حضرت داود، و مادرش از اولاد حواریون حضرت عیسی علیه السلام بوده، و نسب شریفش به شمعون صفا، وصی حضرت عیسی علیه السلام می‌رسد - نواده دختری «یسی» می‌باشد. در فرازی از این بشارت چنین آمده است: «موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوشهای خود تنبیه نخواهد نمود» و این جمله، اشاره به حاکمیت مطلق و حکومت عادلانه آن حضرت دارد که وی بر اساس حق و واقع، حکم می‌کند و نیازی به شاهد و بیته ندارد و از کسی گواهی نمی‌طلبد چنان‌که در روایات اسلامی آمده است که: «یحکم بحکم داود و محمد صلی الله علیه و آله وسلم» یعنی به حکم حضرت داود و دستور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حکم می‌کند و با علم و دانش خدادادی خویش داوری می‌نماید. و در فراز دیگری از آن بشارت آمده است که، در زمان حکومت حقه و دوران حکومت عدالت پیشه او «گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید ... و گوساله و شیر پرواری با هم، و ... ضرر و فساد نخواهند کرد»، این جمله نشان می‌دهد که در زمان ظهور مبارک آن موعود آسمانی، عدل و داد آن چنان گسترش می‌یابد که جانوران و درندگان با هم سازش می‌کنند و در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و خوی بهیمنیت و درندگی را از دست می‌دهند، و زیان و ضرر به هیچ یک از موجودات نمی‌رسانند چنان‌که در اخبار و احادیث آمده است: «وَتَصِيحُّ فِي مَلِكِهِ السَّبَاعُ، وَاصِيحُّ السَّبَاعِ السَّبَاعُ، وَتَأْمَنُ الْبَهَائِمُ». (۵۱۹) و در آخرین فراز از بشارت مزبور آمده است: «جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهایی که دریا را می‌پوشانند»، این مطلب نشانگر این واقعیت است که در عهد با سعادت آن موعود آسمانی چنان تحوّل عظیم علمی و فرهنگی به وجود می‌آید که همه مردمان به خدای یگانه ایمان می‌آورند. درهای رشته‌های گوناگون علوم و دانش به روی انسانها گشوده می‌شود، سطح معلومات بشری بالا می‌رود، راهی را که بشریت در طول تاریخ در هزاران سال پیش به دنبال آن بوده در زمان کوتاه می‌پیماید، عقل‌ها کامل و اندیشه‌ها شکوفا می‌گردد، و کوه بینی‌ها و تنگ نظری‌ها از بین می‌رود، و انسانها به کمال و بلوغ عقلی و اخلاقی و انسانی می‌رسند و به تمام ناکامی‌ها، شکست‌ها، ستمها، نادانی‌ها و بدبختی‌ها پایان می‌دهند، و زندگی شرافتمندانه تازه‌ای را آغاز می‌نمایند. چنان‌که در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است که فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ وَ كَمَّلَتْ بِهِ أَخْلَامَهُمْ». (۵۲۰) «هنگامی که قائم ما قیام کند دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و خردهای آنها را گرد می‌آورد و اخلاقشان را کامل می‌گرداند، و به وسیله او به رشد و کمال می‌رسند». و در ضمن حدیث دیگری از آن بزرگوار نقل شده که فرمود ...: «وَتُوتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنْ الْمَرْأَةُ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ». (۵۲۱) «در زمان او آن قدر به شما دانش و فرهنگ داده می‌شود که زن خانه دار در خانه خود با کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم داوری می‌کند». (۵۲۲) در حدیث دیگری، امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَرَدَّ اللَّهُ لِيَسْتَعِينَنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ، حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ، يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ، وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ». «هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند آنچنان گوشها و چشمهای شیعیان ما را تقویت می‌کند که میان آنها و حضرت قائم علیه السلام واسطه‌ای (۵۲۳) نخواهد بود، او با آنها سخن می‌گوید و آنان سخن او را می‌شنوند و او را می‌بینند، در حالی که او در مکان خودش می‌باشد [و آنها در نقاط دیگر]». (۵۲۴) و در حدیث دیگری آمده است که فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ بِالْمَشْرِقِ لَيَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي

الْمَغْرِبِ، وَ كَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ الَّذِي بِالْمَشْرِقِ». «در زمان حضرت قائم علیه السلام یک انسان مؤمن در حالی که در مشرق است برادر - دینی - خود را که در مغرب است می‌بیند، همچنین کسی که در غرب عالم است برادرش را که در شرق زمین است، می‌بیند». (۵۲۵) و در یک حدیث دیگر آمده است که فرمود: «الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا، فَجَمِيعٌ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسَ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أُخْرَجَ الْخُمْسَةُ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا، فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبْتَهَا سَبْعَةٌ وَ عِشْرِينَ حَرْفًا». «علم و دانش ۲۷ حرف [شاخه] است؛ تمام آنچه پیامبران برای مردم آوردند و آشکار ساختند تنها دو حرف بیش نبوده است و مردم تا به امروز جز آن دو حرف را نشناخته‌اند. ولی هنگامی که قائم ما قیام کند ۲۵ حرف دیگر را نیز آشکار ساخته و آنها را در بین مردم منتشر می‌سازد و آن دو حرف دیگر را به آن ضمیمه می‌کند تا ۲۷ حرف علم کامل شود». (۵۲۶) و در یک حدیث جالب دیگر که از آن حضرت در مورد فرمانروایی فرمانروایان حضرت حجت بن الحسن علیه السلام وارد شده، چنین آمده است: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقْلِيمِ الْأَرْضِ، فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا، يَقُولُ: عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ، فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ أَمْرٌ لَا تَفْهَمُهُ وَ لَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ فَانظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَ اعْمَلْ بِمَا فِيهَا». «هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند برای هر کشوری از کشورهای جهان فرمانروایی می‌فرستد و [به او] می‌گوید: دستور العمل تو در کف دست تو می‌باشد (۵۲۷)، هر گاه حادثه‌ای برای تو روی دهد که حکم آن را نفهمی و ندانی چگونه در مورد آن داوری کنی، به کف دستت نگاه کن و به آنچه در آنست عمل کن». (۵۲۸) ما معنای واقعی این حدیث را درک نمی‌کنیم، و نمی‌دانیم که حکم رویدادها چگونه ممکن است در کف دست آنها منعکس شود. آیا گاهی از رویدادها از طریق معجزه صورت می‌گیرد که در کف دست آنها نوشته می‌شود یا کتابی در دستشان خواهد بود که حکم هر حادثه‌ای در آن خواهد بود، و یا وسیله مجهزی همچون دستگاه بی سیم یا مدرن تر و نیرومندتر و ظریفتر از آن در اختیار آنها قرار خواهد داشت که بدان وسیله با حجت خدا تماس خواهند گرفت؟ ولی به هر حال، این حدیث نشانگر این واقعیت است که در آن عصر درخشان، علم و دانش ترقی فوق العاده‌ای خواهد داشت که برای ما قابل درک و فهم نیست. علاوه بر این، از این روایات چند مطلب استفاده می‌شود که مختصراً آنها را توضیح می‌دهیم: الف: هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کند و حکومت واحد جهانی را تشکیل دهد و رهبری مردم را به عهده بگیرد، مردم از پرتو وجود آن مصلح جهانی تکامل عقلی و علمی پیدا می‌کنند. شرک و کفر و الحاد و نفاق از میان برچیده می‌شود، فساد اخلاقی و بی بند و باری ریشه کن می‌گردد، عدالت اجتماعی شامل همه طبقات مردم می‌شود، همه مردمان خود را با اخلاق حمیده اسلامی می‌آریند، فرهنگ و معارف اسلامی به نحو شایسته‌ای در بین مردم رواج پیدا می‌کند، و دین اسلام و کلمه توحید در همه جا حکم فرما می‌شود. ب: وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های گروهی به اندازه‌ای قوی و نیرومند و پیشرفته خواهد بود که چیزی بنام اداره پست، تلگراف و تلفن و امثال آنها وجود نخواهد داشت و همه مردم در هر جا که باشند و در هر شهری که زندگی کنند وجود مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام را مشاهده خواهند کرد و صدای ملکوتی او را خواهند شنید. با او در ارتباط خواهند بود و تعالیم دینی و اسلامی را بدون واسطه از او دریافت خواهند نمود. ج: ارتباط مستقیم نه تنها در سطح دولت، بلکه در سطح عموم، بین همه مردم جهان عملی خواهد شد، و همه مؤمنان در هر کجا که باشند با یکدیگر ارتباط مستقیم خواهند داشت، و این ارتباط شاید با دستگاهی که کاملتر از تلفن‌های تلویزیونی باشد صورت خواهد گرفت که طرفین در هر کجای دنیا باشند همدیگر را ببینند و صدای یکدیگر را بشنوند. بنابر این، با توجه به آنچه گذشت به این نتیجه می‌رسیم که منظور از: «نهالی از تنه یسعی خواهد روئید»، همان مهدی موعود علیه السلام است که نه تنها بر سراسر کره زمین و ربع مسکون، بلکه بر سرتاسر جهان هستی حکومت خواهد کرد، و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود، و بشر را به بالا-ترین مدارج کمال خواهد رساند. بشارت دیگری از کتاب اشعیای نبی: در بشارت دیگری نیز در کتاب «اشعیاء» در مورد ظهور قائم آل محمد علیه السلام چنین آمده است: «و در ایام آخر واقع خواهد شد ... جمیع اُمته‌ها به سوی آن روان خواهند شد ... او امته‌ها را داوری خواهد نمود، و قوم‌های بسیاری را تنبیه خواهد کرد ... اُمّتی بر اُمّتی شمشیر نخواهد کشید و بار

دیگر جنگ را نخواهند آموخت». (۵۲۹) آنچه از این بشارت فهمیده می‌شود این است که پس از قیام شکوهمند مهدی موعود علیه السلام جمیع اُمّت‌ها به سوی او روی خواهند آورد. و او همه مردم جهان را از هر رنگ و نژادی که باشند و هر دین و مذهبی که داشته باشند در زیر یک پرچم که دین اسلام و توحید باشد گرد خواهد آورد، و گروه بسیاری را تنبیه خواهد نمود، و در پرتو اجرای عدالتش، و در میان مردم به قضاوت داودی داوری خواهد نمود، و بر اساس حق و واقع قضایا را حل و فصل خواهد کرد، که سراسر گیتی را فرا خواهد گرفت دیگر اُمّتی بر اُمّتی شمشیر نخواهد کشید، و بار دیگر جنگ و خونریزی و ناامنی بر جهان حکمفرما نخواهد بود، و همه مردمان در صلح، صفا، صمیمیت و آسایش و آرامش در کنار هم زندگی خواهند نمود. بنابر این، آنچه در فرازهای بشارت مزبور آمده، همگی از آمدن انسان فوق العاده ممتاز و با عظمت خیر می‌دهد که بر همه جهان سیطره پیدا می‌کند، و دنیا را پر از عدل و داد می‌نماید به گونه‌ای که کسی حتی جرأت تجاوز و تعدی به دیگری را در خود نمی‌بیند، زیرا بیم آن را دارد که اگر مرتکب خلافی گردد ممکن است علیه او گزارش شود و در چنگال عدالت گرفتار آید، چنان که در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَكَلَّمَ السَّبَّاعُ الْإِنْسَانُ، وَ حَتَّى تَكَلَّمَ عَذْبَةُ سَوِطَةَ وَ شَرَكُ نَعْلِهِ وَ تُخْبِرُهُ بِمَا أَحَدَثَ أَهْلُهُ مِنْ بَعْدِهِ». «رستاخیز برپا نمی‌شود مگر این که درندگان با انسان سخن بگویند، و تازیانه و بند کفش او با وی تکلم نماید و به آنچه خانواده‌اش بعد از خروج او از منزل انجام داده‌اند وی را با خبر سازند». (۵۳۰)

### چند بشارت دیگر از کتاب اشعیا

### چند بشارت دیگر از کتاب اشعیا

بشارت فراوانی که در باره منجی عالم در کتاب اشعیا نبی وارد شده به قسمت عمده‌ای از برنامه‌های آن مصلح جهانی اشاره دارد که برخی از آنها را می‌آوریم: ۱ - تأمین عدالت اجتماعی و امتیت عمومی ۲ - تأمین رفاه همگانی و آباد ساختن جهان

### ۱ - تأمین عدالت اجتماعی و امتیت عمومی

در فرازی از بشارت‌های کتاب اشعیا آمده که در زمان آن حضرت، عدالت اجتماعی برقرار خواهد گردید و امتیت عمومی به وجود خواهد آمد به گونه‌ای که مردم در صلح و صفا و صمیمیت زندگی کنند و بهایم با هم سازش نمایند و در کنار هم با آسودگی بیاسایند: «آنگاه انصاف در بیابان ساکن خواهد شد، و عدالت در بوستان مقیم خواهد گردید. و عمل عدالت، سلامتی و نتیجه عدالت، آرامی و اطمینان خاطر خواهد بود تا ابد الآباد. و قوم من در مسکن سلامتی و در مساکن مطمئن و در منزل‌های آرامی ساکن خواهند شد». (۵۳۱) تردیدی نیست که این بشارت به زمان مهدی موعود علیه السلام اشاره دارد؛ زیرا فقط آن حضرت است که تمام جهان را پر از عدل و داد می‌کند، و ریشه ظلم و فساد را از بیخ و بن بر می‌کند، و صفا و صمیمیت را به عالم انسانیت بر می‌گرداند. و اینک برای این که روشن شود تمام فرازهای بشارت مزبور از دولت با سعادت آن یگانه منجی عالم خبر می‌دهد، به احادیث چندی که در این زمینه می‌آوریم، توجه فرمایید. ۱ - در احادیث متواتر از طریق شیعه و سنی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام فرموده است: «فِيْمَلَأُ الْأَرْضَ قِسِيًّا وَعَدْلًا، كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا». (۵۳۲) «زمین را پر از عدل و داد می‌کنم، همچنان که پر از ظلم و ستم شده است». ۲ - ابو سعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده است که فرمود: «تَأْوِي إِلَيْهِ أُمَّتُهُ كَمَا تَأْوِي النَّحْلُ إِلَى يَعْشُوبِهَا يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا، حَتَّى يَكُونَ النَّاسُ عَلَى مِثْلِ أَمْرِهِمُ الْأَوَّلِ لَا يُوقِظُ نَائِمًا وَلَا يُهْرِيقُ دَمًا». (۵۳۳) «اُمّت اسلامی به سوی او پناه می‌برند، آنچنان که زنبوران عسل به سوی ملکه خود پناه می‌برند. عدالت را در سراسر گیتی می‌گسترانند همچنان که پر از ستم شده، تا جایی که صفا و

صمیمیت صدر اسلام را به آنها باز می‌گرداند. خفته‌ای را بیهوده بیدار نمی‌کند (آسایش کسی را بر هم نمی‌زند) و خونی را (به ناحق) نمی‌ریزد». ۳ - همچنین ابو سعید خدری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده است که در توصیف آن حضرت فرمود: «ساکنان زمین و آسمان به او عشق می‌ورزند. آسمان بارانش را فرو می‌فرستد، زمین گیاهان خود را می‌رویاند، زنده‌ها آرزو می‌کنند که ای کاش نیاکان شان زنده بودند و آن عدالت و آرامش را مشاهده می‌کردند». (۵۳۴) ۴ - و نیز ابو سعید خدری از آن حضرت روایت کرده است که فرمود: «يَخْرُجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِي، يَشْقِيهِ اللَّهُ الْغَيْثَ، وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا، وَ يُعْطِي الْمَالَ صِيحَاحًا، وَ تَكْتَثُرُ الْمَاشِيَّةُ، وَ تَعْظُمُ الْأُمَّةُ». (۵۳۵) «در پایان روزگار اُمت من، مهدی علیه السلام خروج می‌کند. خداوند در زمان او زمین را با باران رحمتش سیراب می‌نماید و زمین گیاهانش را می‌رویاند. او ثروت را به طور مساوی بین مردم تقسیم می‌کند. در آن زمان چهارپایان در جهان فراوان شود و اُمت بسیار بزرگ و شکوهمند گردد». ۵ - حذیفه یمانی از آن حضرت روایت نموده که در ضمن حدیثی فرمود: «فَيَفْرَحُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ وَ الْوَحُوشُ وَ الْحَيْتَانُ فِي الْبَحْرِ». (۵۳۶) «ساکنان آسمان، مردم روی زمین، پرندگان هوا، درندگان صحرا، و ماهیان دریا همه و همه از او خوشنود می‌شوند». از این روایات به خوبی استفاده می‌شود که در دولت عدالت پیشه حضرت مهدی علیه السلام همه مردم و موجودات از عدالت آن بزرگمرد الهی بهره‌مند خواهند شد، و همه انسانها، پرنده‌ها، چرنده‌ها و حیوانات اهلی و وحشی همگی در سایه دولت عدالت گستر آن حجت خدا در آسایش و امتیّت زندگی خواهند نمود. و از این رو، همه موجودات و مخلوقات خدا از وجود پر خیر و برکت آن موعود آسمانی فرحناک و شادمان و از حکومت عادلانه آن حضرت راضی و خوشنود می‌باشند.

## ۲ - تأمین رفاه همگانی و آباد ساختن جهان

در فراز دیگری از بشارت‌های کتاب اشعیا نبی آمده که در آن زمان، بساط ظلم و ستم برچیده خواهد شد، و عدالت گسترش خواهد یافت، و فقر اقتصادی از میان خواهد رفت و نیازمندیهای مادی و معنوی مردم تأمین خواهد گردید، و همگان به اخلاق حمیده اسلامی آراسته خواهند شد، و پرده‌های ظلمت و تاریکی به کنار خواهد رفت، و مردمان در ناز و نعمت زندگی خواهند کرد: «برگزیدگان من، از عمل دستهای خود تمتّع خواهند برد، زحمت بیجا نخواهند کشید، اولاد به جهت اضطراب نخواهند زاید؛ زیرا که اولاد برکت یافتگان خداوند هستند و ذریت ایشان با ایشان‌اند. و قبل از آن که بخوانند من جواب خواهم داد، و پیش از آن که سخن گویند من خواهم شنید. گرگ و بزه با هم خواهند چرید، و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد، و خوراک مار خاک خواهد بود، خداوند می‌گوید که در تمامی کوه مقدّس من، ضرر نخواهند رسانید و فساد نخواهند کرد». (۵۳۷) در این بشارت نیز از ظهور شخصیت عظیم و بی نظیری خبر می‌دهد که در زمان حکومت حقّه او، همه تنگی‌ها و سختیها بر طرف شده و در پرتو اجرای احکام خدا و پیاده شدن حقّ و عدل و قانون، آسمان و زمین، آفرینش نوینی یافته که از آسمان جز خیر و برکت، و از زمین جز نعمت و منفعت دیده نشود، و مردمان همگی در رفاه و آسایش و راحتی زندگی خواهند کرد و فشارها و ناکامی‌ها و ستم‌های دوران گذشته را به یاد نخواهند آورد. بنابراین، جای هیچ‌گونه شکّ و تردیدی نخواهد بود که آن شخصیت عظیم و بی مانند که یکی از برنامه‌های الهی او تأمین رفاه همگانی و آباد ساختن جهان انسانی است، همان مهدی موعود علیه السلام خواهد بود که خداوند به برکت وجود او همه جمعیت روی زمین را از آن همه رفاه و نعمت و خوشی برخوردار خواهد ساخت. در این زمینه روایات بسیار زیادی از وجود مقدّس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و سایر پیشوایان معصوم‌علیهم السلام رسیده است که ما در این جا به ذکر حدیثی چند بسنده می‌نماییم. ۱ - پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: «تَنْعَمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِي نِعْمَةً لَمْ يَنْعَمُوا مِثْلَهَا قَطُّ، يُرْسِلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا، وَ لَا تَدْعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ، وَ الْمَالُ يَوْمئِذٍ كُدُوسٌ، يَقُومُ الرَّجُلُ يَقُولُ: يَا مَهْدِي! أَعْطِنِي، فَيَقُولُ: خذ». (۵۳۸) «اُمت من در زمان حضرت مهدی علیه السلام آنچه‌ان از نعمت الهی بهره‌مند می‌شوند که

هرگز نظیر آن دیده نشده است. آسمان باران رحمتش را سیل آسا بر آنها فرو می‌ریزد، زمین چیزی از گیاهانش را باقی نمی‌گذارد جز این که آن را می‌رویاند. در آن روز ثروت بر روی هم انباشته می‌شود، هر کسی که بیاید و بگوید: ای مهدی! به من عطا کن، می‌فرماید: بگیر». ۲ - رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در ضمن حدیث دیگری می‌فرماید: «ساکنان آسمان و زمین از او راضی و خشنود می‌شوند، مال را به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌کند، قلوب اُمّت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را پر از بی نیازی می‌نماید، و عدالتش همگان را فرا می‌گیرد». (۵۳۹) ۳ - امیر مؤمنان علی علیه السلام در ضمن خطبه مفصلی که از آرامش و آسایش انسانها در آن روزگار پر از خیر و برکت سخن گفته در تفسیر آیه شریفه: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» (۵۴۰) می‌فرماید: «سوگند به خداوندی که دانه را شکافت و انسان را آفرید! در آن زمان، همگی در اوج قدرت و نعمت زندگی می‌کنند و از دنیا نمی‌روند جز این که یک هزار پسر برای آنها متولد می‌شود، و همگی به دور از هرگونه بدعت و انحراف زندگی می‌کنند، به کتاب خدا عمل می‌کنند و از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پیروی می‌نمایند، و همه خطرات و نگرانیها از آنها دور می‌شود». (۵۴۱) ۴ - حسن بن محبوب از عمرو بن شمر و او از جابر روایت کرده است که گفت: مردی خدمت امام باقر علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: خداوند شما را به سلامت بدارد! این پانصد درهم را از من بگیر که زکات مال من است. امام باقر علیه السلام به او فرمود: «نزد خودت باشد و به همسایه‌های مسلمان و درماندگان از برادران مؤمنت بده. آنگاه فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمٌ أَهْلِ الْبَيْتِ، قَسَمَ بِالسَّوِيَّةِ، وَعَدَلَ فِي الرِّعْيَةِ، فَمَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ». «هنگامی که قائم اهل بیت قیام کند، مال را به طور مساوی تقسیم می‌کند، و در میان رعیت به عدالت رفتار می‌نماید، پس هر کس که از او فرمان برداری کند از خدا فرمان برداری کرده و هر کس که او را نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده است». و همانا مهدی را «مهدی» نامیده‌اند به خاطر این که او مردمان را به یک امر پوشیده و پنهانی راهنمایی می‌کند، و «تورات» و دیگر کتب آسمانی را از غاری که در «انطاکیه» (۵۴۲) است بیرون می‌آورد و در میان اهل تورات با تورات، و در میان اهل انجیل با انجیل و در میان اهل زبور با زبور، و در میان اهل قرآن با قرآن حکم می‌کند، و تمام ثروت دنیا از درون و بیرون زمین در دست او قرار می‌گیرد. آنگاه اهل عالم را فرا می‌خواند و به آنها می‌فرماید: بیاید این همان چیزی است که شما به خاطر آن از خویشاوندان خود می‌بریدید، و در راه آن خون همدیگر را می‌ریختید، و حرمت احکام الهی را میشکستید، و آنچه را که خدای تعالی حرام کرده بود، مرتکب میشدید. پس آن قدر ثروت به آنها عطا می‌کند که در دنیا سابقه نداشته، و هیچ کس پیش از او چنین ثروتی نبخشیده است، و زمین را پر از عدل و داد و روشنایی می‌کند چنان که پر از ظلم و جور و شرّ شده بود». (۵۴۳) البته ناگفته نماند که منظور از این که حضرت مهدی علیه السلام در بین اهل کتاب، با تورات و انجیل و زبور حکم می‌کند، این نیست که بر اساس قوانین این کتابها با اهل آنها داوری می‌کند؛ زیرا تردیدی نیست که آن حضرت پیرو دین اسلام و شریعت پاک محمدی صلی الله علیه و آله وسلم و مأمور به اجرای احکام و حدود الهی و احیای سنت نبوی و قرآن کریم است، و تورات و انجیل و زبور فعلی هم خود گواهی می‌دهند که شریعت نبوی پایان دهنده همه ادیان و شرایع آسمانی است. بنابر این، معنای حکم کردن آن حضرت بین اهل کتاب با تورات و انجیل و زبور این است که حضرتش به وسیله آن کتابها که از جاهای مخفی بیرون می‌آورد و این خود یکی از معجزات امام به شمار می‌رود، بر اساس اخباری که در آن کتابها در رابطه با شریعت پاک محمدی صلی الله علیه و آله وسلم و خاتمیت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و ظهور مبارک حضرتش آمده است، با آنها احتجاج می‌کند، و آنان را با دلیل و برهان محکوم می‌سازد. و از این رو، تعداد بسیاری از آنها اسلام را می‌پذیرند و ایمان می‌آورند و به حضرتش می‌گروند. البته این در صورتی است که منظور از «حکم»، استدلال و احتجاج باشد. و اما اگر مقصود از آن حکم و فرمان الهی باشد - چنان که در تورات و انجیل فعلی آمده است - معنای دیگری پیدا می‌کند که در بشارات بعدی به آن اشاره شده، و آن این که ممکن است منظور از آن، قلع و قمع یهود و محاکمه آنها به هنگام نزول حضرت عیسی علیه السلام و ورود به بیت المقدس و داوری عیسی و

مهدی علیهما السلام در باره آنان باشد، چنان که در روایات اسلامی به وضوح در این باره سخن رفته است. به هر حال، ما در این مورد در جای خود به تفصیل سخن گفته‌ایم، و در بشارات ظهور حضرت مهدی علیه السلام در انجیل نیز به این معنا اشاره خواهیم کرد. اینک به اصل مطلب باز می‌گردیم و به روایات دیگری که در زمینه تأمین رفاه همگانی و آبادی جهان در دوران سلطنت حقه حضرت مهدی علیه السلام از پیشوایان معصوم علیهم السلام رسیده است، می‌پردازیم. ۵ - عبدالله ابن بکیر از حمران - ابن اعین - و او از حضرت امام باقر علیه السلام در حدیثی نقل کرده است که فرمود: «گویی با چشم خود می‌بینم که این آیین شما (دین اسلام) هر روز کنار گذاشته می‌شود و به دنبال خونخواهی می‌گردد، آنگاه کسی آن را باز نمی‌گرداند به جز مردی از خاندان ما، که او هر سال دو بار به شما بخشش می‌کند و هر ماه دو بار به شما ماهیانه می‌دهد» (... ۵۴۴) ۶ - در روایت دیگری محمد بن مسلم ثقفی گوید: از حضرت امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «قائم ما به وسیله ترس در دل دشمنان یاری می‌شود، و با تأیید الهی پیروز می‌گردد، زمین برای او در هم پیچیده می‌شود، گنجهای نهفته برای او آشکار می‌گردد، سلطنت او به شرق و غرب جهان می‌رسد، خداوند به وسیله او دین خود را بر همه ادیان پیروز می‌گرداند، اگر چه مشرکان دوست نداشته باشند و هیچ خرابه‌ای در روی زمین باقی نمی‌ماند جز این که آباد می‌شود». (۵۴۵) از این روایت استفاده می‌شود که در دوران حکومت آن پیشوای دادگستر، زمینه ستم از ریشه می‌خشکد، و دیگر ستمگر و ستمکاری باقی نمی‌ماند، و جهان در پرتو عدالت واقعی آن مصلح الهی آباد و آزاد می‌گردد. زیرا این همه خرابی که در جهان دیده می‌شود همه و همه در اثر بی‌عدالتی‌ها، ظلمها، زورگویی‌ها، استعمارگری‌ها و جنایت‌های جنایتکاران حرفه‌ای است، و اگر زمامداران خود سر و قدرت طلب بر رعیت خود و مردم کشورها ستم نکنند جهان آباد و آزاد می‌گردد و یکسره نور و سرور و شادمانی و گلستان می‌شود، و دیگر اثری از خرابه‌ها، ویرانه‌ها و بیغوله‌ها دیده نمی‌شود، اما چه می‌توان کرد که متأسفانه زر و زور و تزویر در دست ابر جنایتکاران قرار گرفته، و هر چه می‌خواهند انجام می‌دهند، و مردم جرأت نفس کشیدن ندارند. آری! آبادی و آزادی، دو کلمه مقدسی است که در طول تاریخ بیش از دیگر واژه‌ها مورد سوء استفاده قرار گرفته، و هر ستمگر و ستم پیشه‌ای به نام استقرار آزادی و آبادی زمام امور را به دست گرفته و حکومت را قبضه کرده است، ولی وقتی آن مصلح بزرگ الهی آمد و زمام امور را به دست با کفایت خویش گرفت واقعاً آزادی و آبادی را تحقق خواهد بخشید، و جهان را به نور پروردگار روشن خواهد ساخت، چنان که در دهها حدیث نمونه‌هایی از این اقدامات اصلاحی بیان شده، و از آن جمله از امام باقر علیه السلام روایت شده است که در ضمن یک حدیث طولانی فرمود: «وَوَسَّعَ الطَّرِيقَ الْأَعْظَمَ، وَكَسَّرَ كُلَّ جَنَاحٍ خَارِجٍ فِي الطَّرِيقِ، وَأَبْطَلَ الْكَنْفَ وَالْمَيَازِبَ إِلَى الطَّرِيقَاتِ، وَلَا يَثْرُكُ بَدْعَهُ إِلَّا أَرْأَلَهَا، وَلَا شَيْئَةً إِلَّا أَقَامَهَا». (۵۴۶) «راه‌های اصلی را توسعه می‌دهد، بالکن‌هایی که به داخل راهها آمده از بین می‌برد، ناودان‌هایی را که به کوچه‌ها می‌ریزد برمی‌دارد، هیچ بدعتی نمی‌ماند مگر این که آن را از بین می‌برد، و هیچ سنت نیکی نمی‌ماند جز این که آن را بر پا می‌دارد». (۵۴۷) ۷ - محمد بن سنان از عبد الله بن یحیای کاهلی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «تَوَاصَلُوا وَتَبَاؤُوا وَتَرَاحَمُوا، قَوْلَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَّءَ النَّسِيمَةَ، لِيَأْتِيَنَّ عَلَيْكُمْ وَقْتُ لَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ لِدِينَارِهِ وَدِرْهَمِهِ مَوْضِعًا». (۵۴۸) «صله رحم به جای آورید و با همدیگر نیکی و مهربانی کنید که سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، روزی فرا خواهد رسید که یک نفر از شما نتواند محلی را پیدا کند که دینار یا درهمی از مال خودش را در آنجا به مصرف برساند». یعنی در زمان ظهور امام قائم علیه السلام محلی یافت نمی‌شود که انسان پول خود را به مصرف فقرا و ضعفا برساند، زیرا همه مردم از فضل خدا و ولی خدا بی‌نیاز می‌شوند. و در حدیث دیگری آمده است که فرمود: «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند به عدالت رفتار خواهد نمود ... و به حکم حضرت داوود و حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم در بین مردم داوری خواهد کرد، در آن هنگام زمین گنجینه‌های خود را آشکار خواهد ساخت و برکات خود را بیرون خواهد فرستاد، در آن زمان انسان برای صدقات و مبرات خود جایی پیدا نمی‌کند؛ زیرا بی‌نیازی همه مؤمنان را فرا می‌گیرد». (۵۴۹) از مجموع این احادیث استفاده می‌شود که در روزگار شکوهمند حضرت مهدی علیه السلام

همگان از نعمتهای بیکران الهی بر خوردار می‌شوند، و حق هر صاحب حقی به او می‌رسد، و دیگر جایی برای حسد، کینه و دشمنی باقی نمی‌ماند و علاوه بر این که مردم بی‌نیاز می‌شوند دلهای آنها نیز بی‌نیاز می‌شود، و دل‌هایشان مالا مال از خوی آقایی و بزرگواری می‌گردد، و سرانجام امتیت و آرامش در تمام پهنه گیتی گسترده می‌شود، و جهانی آباد و آزاد به وجود می‌آید، و مردمان همگی در پرتو عدالت بی‌مانند آن عدالت گستر واقعی در رفاه و آسایش کامل زندگی می‌کنند، و رحمت بی‌پایان حضرت احدیت در عهد آن ولی الله الاعظم شامل همه موجودات عالم می‌شود، و همه جانداران از نعمت بی‌منتتهای الهی بهره‌مند می‌گردند، و بدین گونه آزادی‌ها تأمین و کسی مزاحم دیگری نخواهد بود و حتی دزدان، جوندگان و خزندگان نیز به همدیگر اذیت و آزار نخواهند رسانید.

### ج) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب بوئیل نبی

در کتاب بوئیل نبی که از پیامبران پیرو تورات است، بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام و نزول حضرت عیسی علیه السلام و محاکمه اسرائیل در آن روز سرنوشت ساز، چنین آمده است: «آن‌گاه جمیع اُمّت‌ها را جمع کرده به وادی «یهوشافاظ» (۵۵۰) فرود خواهم آورد و در آن‌جا با ایشان درباره قوم خود و میراث خویش، اسرائیل [را] محاکمه خواهم نمود، زیرا که ایشان را در میان اُمّت‌ها پراکنده ساخته و زمین مرا تقسیم نموده‌اند و بر قوم من قرعه انداخته و پسری در عوض فاحشه داده و دختری به شراب فروخته‌اند تا بنوشند». (۵۵۱) و در جای دیگر از همین کتاب چنین آمده است: «ای همه اُمّت‌ها! بشتابید و بیایید و از هر طرف جمع شوید ای خداوند شجاعان! خود را به آنجا فرود آور. اُمّت‌ها بر انگیخته شوند. به «وادی یهوشافاظ» بر آیند؛ زیرا که من در آنجا خواهم نشست تا بر همه اُمّتهایی که به اطراف آن هستند داوری نمایم». (۵۵۲) و در همین زمینه در کتاب «عاموس نبی» آمده است که می‌گوید: «بنابر این، ای اسرائیل! به این طور با تو عمل خواهم نمود، و چون که به این طور با تو عمل خواهم نمود پس ای اسرائیل! خویشان را مهیا ساز تا با خدای خود ملاقات نمایم». (۵۵۳) این فرازها - همچنان که ملاحظه می‌شود - از نزول حضرت عیسی علیه السلام و داوری آن حضرت در «یوم الله ظهور» خبر می‌دهند. و در همین رابطه، در کتاب «هوشیع نبی» در مورد بازگشت حضرت عیسی علیه السلام خطاب به قوم یهود آمده است: «و من برای افرایم (۵۵۴) مثل شیر و برای خاندان یهودا (۵۵۵) مانند شیر ژیان خواهم بود. من خودم خواهم درید و رفته خواهم ربود و رهاننده نخواهد بود. من روانه شده به مکان خود خواهم برگشت تا ایشان به عصیان خود اعتراف نموده روی مرا بطلبند، در تنگی خود صبح زود مرا خواهند طلبید». (۵۵۶) نگارنده گوید: از آنجایی که در روایات اسلامی به صورت گسترده‌ای از نزول حضرت عیسی علیه السلام گفتگو شده است و برخی از آیات قرآنی نیز بر این معنا دلالت دارد و همه طوایف اسلامی اعتقاد قاطع دارند که حضرت عیسی علیه السلام به روی زمین باز می‌گردد و پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز می‌گزارد و حضرتش را تأیید می‌نماید و در ردیف یکی از معاونان آن حضرت قرار می‌گیرد ما نیز به پیروی از قرآن و پیشوایان معصوم‌علیهم السلام، فرازهای مزبور را از کتاب تورات نقل نمودیم، و توضیح آنها نیز پس از نقل بشارات انجیل بر همگان روشن خواهد شد.

### د) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «زکریای نبی»

### د) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «زکریای نبی»

در کتاب زکریای نبی - که یکی از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل و از انبیای پیرو تورات است، بشارت ظهور آن یگانه منجی عالم چنین آمده است: «اینک روز خداوند می‌آید و غنیمت تو در میان تقسیم خواهد شد. و جمیع اُمّت‌ها را به ضد اورشلیم برای جنگ



جمع خواهم کرد، و شهر را خواهند گرفت و خانه‌ها را تاراج خواهند نمود، و زنان را بی عصمت خواهند کرد، و نصف اهل شهر به اسیری خواهند رفت، و بقیه قوم از شهر منقطع خواهند شد. و خداوند بیرون آمده با آن قومها مقاتله خواهد نمود چنان که در روز جنگ مقاتله نمود، و در آخر آن روز پای های او بر کوه زیتون که از طرف مشرق به مقابل اورشلیم است خواهد ایستاد ... و آن یک روز معروف خداوند خواهد بود ... و یهوه (خدا) بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود. و در آن روز یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد». (۵۵۷) در اینجا لازم است این نکته را توضیح دهیم که در کتب عهدین (یعنی تورات و انجیل) کلمه «خداوند» بیشتر در مورد حضرت عیسی علیه السلام به کار می‌رود، که در اینجا نیز چنین شده است. و جالب این که در این فراز بشارت که از تورات نقل کردیم، محل فرود آمدن حضرت عیسی و یوم الله بودن آن روز (۵۵۸) و جهانی شدن اسلام و سقوط رژیم اشغالگر قدس دقیقاً با روایات اسلامی مطابقت دارد. البته باید توجه داشت که طبق آیات کریمه قرآن مجید، مضمون این پیشگویی ها یکبار در دوران گذشته در زمان بخت النصر انجام گرفته و یکبار دیگر طبق وعده‌های صریح قرآن کریم و نویدهای ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام در «یوم الله ظهور»، انجام خواهد گرفت، و نخستین قبله مسلمانان برای همیشه از اشغال یهودیان رهایی خواهد یافت و در تمامی جهان خدای یکتا را پرستش خواهد نمود، و در تمامی نقاط زمین ندای دلنواز وحدت به گوش خواهد رسید. به هر حال، آنچه در این فراز در مورد سرنوشت یهودیان مغرور آمده است دقیقاً با روایات اسلامی منطبق است؛ زیرا از احادیث چنین استفاده می‌شود که ملت یهود به علت طغیان و سرکشی و فسادی که در زمین ایجاد می‌کنند سرانجام تار و مار خواهند شد به گونه‌ای که حتی یک نفر یهودی هم در فلسطین باقی نخواهد ماند. اینک برای آن که به سرنوشت شوم و ذلت باری که طبق وعده الهی در انتظار قوم یهود و غده سرطانی اسرائیل غاصب است واقف شویم به برخی از روایاتی که در زمینه طغیان و سرکشی قوم یهود، و هلاکت و نابودی آنها در «بیت المقدس» وارد شده، اشاره می‌کنیم:

### ۱ - سرنوشت یهودیان مغرور

ابن کثیر دمشقی در کتاب «البدایه و النهایه» در باره درگیری مسلمانان با یهود و این که این درگیری هر روز شدید و شدیدتر خواهد شد تا جایی که به پیروزی مسلمین و نابودی یهود منجر شود، در حدیثی از پیغمبر اکرم نقل کرده است که فرمود: «لا تقوم الساعة حتى یقاتل المسلمون الیهود، فیقتلهم المسلمون حتى یختبئ الیهودی من وراء الحجر و الشجر فیقول الحجر - أو الشجر - : یا مسلم! یا عبدالله! هذا الیهودی من خلفی، فتعال فاقتله، إلا الغرقد، فإنه شجر الیهود». (۵۵۹) «قیامت بر پا نمی‌شود تا این که مسلمانان با یهود به مبارزه برخیزند و آنها را بکشند تا جایی که اگر یک نفر یهودی در پشت سنگ یا درختی پنهان شود، آن سنگ یا درخت - به قدرت خدای تعالی به زبان آمده - بگوید: ای مسلمان! ای بنده خدا! این که خود را پنهان کرده است یهودی است، بیا او را به قتل برسان. مگر درخت «غرقد» که درخت یهود است و از معرفی یهودی خودداری می‌کند».

### ۲ - اخراج یهود از سرزمینهای اسلامی

علامه مجلسی - اعلی الله مقامه - در کتاب نفیس «بحار الانوار» در باب رجعت، در این مورد که یهود و نصاری از سرزمینهای اسلامی اخراج خواهند شد در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام چنین نقل کرده است: «عن عبایه الأسدی قال: سمعت امیرالمؤمنین علیه السلام و هو متکئ و أنا قائم علیه: لأبنین بمصر منبراً منبراً، و لأنقضن دمشق حجراً حجراً، و لأخرجن الیهود و النصارى من کل کور العرب، و لأسوقن العرب بعصای هذه. قال: قلت له: یا امیر المؤمنین! کأنک تخبر أنک تحیی بعد ما تموت! فقال: هیهات یا عبایه! ذهبت فی غیر مذهب، یفعله رجل منی». (۵۶۰) «عبایه اسدی گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام تکیه داده بود و

من بالای سر آن حضرت ایستاده بودم، در این هنگام شنیدم که فرمود: من در آینده در مصر منبری روشنی بخش بنیان خواهم نمود، و دمشق را ویران خواهم نمود، و یهود و نصاری را از سرزمینهای عرب بیرون خواهم راند، و عرب را با این عصای خود - به طرف حق - سوق خواهم داد. عبايه می گوید: من عرض کردم: یا امیر المؤمنین! گویی شما خبر می دهید که بعد از مردن بار دیگر زنده می شوید و این کارها را انجام می دهید! فرمود: هیئات ای عبايه! مقصود من از این سخنان آن گونه که تو خیال کردی نیست؛ مردی از دودمان من اینها را انجام خواهد داد». از جمله آخر این حدیث که حضرت فرموده است: «این کارها را مردی از دودمان من انجام خواهد داد»، استفاده می شود که مقصود از او شخص امام قائم و حجت منتظر علیه السلام است. بنابر این، همه کارهای مزبور به وسیله وجود مقدس آن حضرت بعد از ظهور انجام شود، و آن حضرت با قیام مقدس خود، کشور استعمار زده مصر را به یک کشور صد در صد اسلامی تبدیل نماید، و یهود و نصاری را از سرزمینهای اسلامی بیرون براند، و عرب را با تازیانه امیر المؤمنین علیه السلام که از موارث ائمه علیهم السلام می باشد و به دست مبارک آن حضرت می رسد، تأدیب نماید، و آنها را به پذیرش حق وادار سازد.

### ۳ - صهیونیسم و تشکیل دولتی به نام اسرائیل

نویسنده کتاب «عقائد الامامیه» در مورد قیام یهود در خاور میانه و تشکیل دولتی به نام «اسرائیل» در سرزمین فلسطین، و بالاخره متلاشی شدن حکومت آنان، با شرکت اعراب و مسلمین به کمک یکدیگر، و به ویژه ارتش نیرومندی که از طریق عراق برای سرکوبی یهود عازم فلسطین می شود. در حدیث بسیار جامع و جالبی از امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین نقل کرده است: «قال امیر المؤمنین علیه السلام: وستأتی الیهود من الغرب لإنشاء دولتهم بفلسطین. قال الناس: یا أبا الحسن! أئی تکون العرب؟ أجاب علیه السلام: أنذاک تکون مفککة القوى، مفککة العربی، غیر متکاتفه و غیر مترادفه. ثم سئل علیه السلام: أیطول هذا البلاء؟ قال: لا، حتی إذا أطلقت العرب أعتتها ورجعت إليها عوازم أحلامها، عندئذ یفتح علی یدهم فلسطین، و تخرج العرب ظافرة و موحدة، وستأتی النجدة من العراق، کتب علی راياتها القوة، و تشارك العرب والإسلام كافة لتخلص فلسطین، معركة و أی معركة فی جل البحر، تخوض الناس فی الدماء و یمشی الجریح علی القتل. ثم قال علیه السلام: و ستفعل العرب ثلاثاً، و فی الرابعة یعلم الله ما فی نفوسهم من الثبات والإیمان، فیرفر علی رؤوسهم النصر. ثم قال: وأیم الله یذبحون ذبح النعاج حتی لا یبقی یهودی فی فلسطین». (۵۶۱)

«امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: یهود برای تشکیل دولت خود در فلسطین، از غرب - به منطقه عربی خاور میانه - خواهند آمد. عرضه داشتند: یا ابا الحسن! پس عربها در آن موقع کجا خواهند بود؟ فرمود: در آن زمان عربها نیروهایشان از هم پاشیده و ارتباط آنها از هم گسیخته، و متحد و هماهنگ نیستند. از آن حضرت سؤال شد: آیا این بلا و گرفتاری طولانی خواهد بود؟ فرمود: نه، تا زمانی که عربها زمام امور خودشان را از نفوذ دیگران رها ساخته و تصمیمهای جدی آنان دوباره تجدید شود آنگاه سرزمین فلسطین به دست آنها فتح خواهد شد، و عربها پیروز و متحد خواهند گردید، و نیروهای کمکی از - طریق - سرزمین عراق به آنان خواهد رسید که بر روی پرچم هایشان نوشته شده: «القوة» (۵۶۲) و عربها و سایر مسلمانان همگی مشترکاً برای نجات فلسطین قیام خواهند کرد - و با یهودیان خواهند جنگید - و چه جنگ بسیار سختی که در وقت مقابله با یکدیگر در بخش عظیمی از دریا روی خواهد داد که در اثر آن مردمان در خون شناور شده و افراد مجروح بر روی اجساد کشته‌ها عبور کنند. آنگاه فرمود: و عربها سه بار با یهود می جنگند، و در مرحله چهارم که خداوند ثبات قدم و ایمان و صداقت آنها را دانست همای پیروزی بر سرشان سایه می افکند. بعد از آن فرمود: به خدای بزرگ سوگند که یهودیان مانند گوسفند کشته می شوند تا جایی که حتی یک نفر یهودی هم در فلسطین باقی نخواهد ماند». با توجه به این جمله که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «و تشارك العرب والإسلام كافة لتخلص فلسطین»؛ «اسلام و عرب مشترکاً برای نجات فلسطین قیام خواهند کرد»، مراد از «اسلام» مسلمانان غیر عرب و ایرانیان می باشد که در

هنگامه ظهور به رهبری سید حسنی خراسانی و فرماندهی شعیب بن صالح از طریق عراق و سوریه برای نجات فلسطین به سوی قدس عزیز عزیمت خواهند نمود. بنابر این، بر اساس روایات یاد شده به حسب ظاهر - و الله أعلم - شکست کامل دولت غیر قانونی اسرائیل و سقوط رژیم اشغالگر قدس، با نهضت جناب سید حسنی خراسانی مربوط، و فتح بیت المقدس با فراهم آمدن زمینه ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام و حرکت آن حضرت به سوی بیت المقدس صورت خواهد گرفت، ان شاء الله. (۵۶۳)

#### ه) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «حزقیال نبی»

در این کتاب در مورد ظهور حضرت حجّت بن الحسن العسکری علیهما السلام و سرنوشت رژیم اسرائیل و جهانی شدن آیین توحید، و اجرای احکام و حدود الهی در آن عصر درخشان، چنین آمده است...: «و اما تو ای پسر انسان! خداوند یهوه چنین می‌فرماید: که به هر جنس مرغان و به همه حیوانات صحرا بگو: جمع شوید و بیایید و نزد قربانی من که آن را برای شما ذبح می‌نمایم فراهم آید. قربانی عظیمی که بر کوه‌های اسرائیل، تا گوشت بخورید و خون بنوشید. و خداوند یهوه می‌گوید: که بر سفره من از اسبان و سواران و جباران و همه مردان جنگی سیر خواهید شد. و من جلال خود را در میان اُمّت‌ها قرار خواهم داد و جمیع اُمّت‌ها داوری مرا که آن را اجرا خواهم داشت و دست مرا که برایشان فرود خواهم آورد، مشاهده خواهند نمود. و خاندان اسرائیل از آن روز و بعد، خواهند دانست که یهوه خدای ایشان، من هستم. و اُمّت‌ها خواهند دانست که خاندان اسرائیل به سبب گناه خودشان جلای وطن گردیدند؛ زیرا که به من خیانت ورزیدند». (۵۶۴) باید توجه داشت که منظور از «پسر انسان» مانند کلمه «مسیح»، حضرت عیسی علیه السلام نیست؛ بلکه مراد از آن، حضرت مهدی علیه السلام است، زیرا در انجیل بیش از ۸۰ بار کلمه «پسر انسان» آمده است که تنها در ۳۰ مورد آن حضرت مسیح علیه السلام اراده شده است. (۵۶۵)

#### و) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب حجّی نبی

در این کتاب نیز که یکی از کتابهای انبیای پیرو تورات است، بشارت ظهور حضرت «بقیة الله» علیه السلام بدین گونه آمده است: «یهوه صباوت چنین می‌گوید: یک دفعه دیگر - و آن نیز بعد از اندک زمانی - آسمانها و زمین و دریا و خشکی را متزلزل خواهم ساخت، و تمامی اُمّت‌ها را متزلزل خواهم ساخت، و فضیلت جمیع اُمّت‌ها خواهد آمد... این خانه را از جلال خود پر خواهم ساخت... جلال آخر این خانه از جلال نخستینش عظیمتر خواهد بود، و در این مکان سلامتی را خواهم بخشید». (۵۶۶) این بشارت پس از آن که به برخی از نشانه‌های ظهور که در آسمان و زمین و دریا به وجود خواهد آمد، اشاره می‌کند، مانند سایر کتابهای انبیای گذشته، به تشکیل حکومت واحد جهانی اشاره نموده و آن را جزء آخرین دولتها به حساب آورده که توسط یگانه منجی عالم ایجاد می‌شود، و قسط و عدالت و سعادت عمومی به دست با کفایت آن حضرت بر پا می‌شود، و اوست که مطلوب همه طوایف و ملل است؛ زیرا تعبیر «فضیلت جمیع اُمّت‌ها» که در فرازی از این بشارت آمده است، اشاره به بازگشت حضرت مسیح علیه السلام و نزول او به بیت المقدس، و همچنین اشاره به ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام است که در آنجا نماز خواهد گزارد، و حضرت عیسی علیه السلام به وی اقتدا خواهد نمود. علاوه بر آن، در ترجمه‌های عربی و ترکی این فراز، «آرزوی جمیع اُمّت‌ها بر آورده خواهد شد» (۵۶۷) آمده است که این معنا کاملاً با روایات اسلامی مطابق است، زیرا در ضمن یک روایت مفصل که از امیرمؤمنان علی علیه السلام در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام وارد شده، چنین آمده است که به فرزندش حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: «ثُمَّ يَظْهَرُ أَمِيرُ الْأُمَرَةِ وَ قَاتِلُ الْكُفْرَةِ، السُّلْطَانُ الْمَأْمُولُ الَّذِي تَحَيَّرَ فِي غَيْبَتِهِ الْعُقُولُ، وَ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ». (۵۶۸) «سپس، امیر امیران، کشنده کافران و «پادشاهی که مورد آرزوی جمیع اُمّت‌ها است» در غیبتش همگان دچار حیرت می‌شوند، ظهور می‌کند و او نهمین فرزند تو است ای حسین!». و در حدیث دیگری از امام حسن عسکری علیه السلام وارد شده که به هنگام تولد آن آخرین

حجت خدا فرمود ...: «ستمگران گمان کردند که مرا به قتل می‌رسانند تا این دودمان را ریشه کن سازند، ولی آنها قدرت خدا را دیدند، و او را «مؤمّل»؛ - یعنی: امید آینده و کسی که مورد آرزوی مردم است - نامید». (۵۶۹) و در فرازی از دعای معروف «افتتاح» - که مستحب است در هر شب از شبهای ماه مبارک رمضان خوانده شود، و بنا به درخواست برخی از شیعیان به دستور خود حضرت صاحب الامر علیه السلام به شیعیانش نوشته شده - چنین آمده است: «اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَيَّ وَوَلِيِّ أَمْرِكِ، الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ، وَالْعَدْلِ الْمُتَنْظَرِ». «خداوند! همچنین درود و رحمت فرست بر ولی امر خودت، آن قیام کننده‌ای که «مورد امید و آرزوی همگان است» و عدالت پیشه‌ای که همه مردمان در انتظارش بسر می‌برند». (۵۷۰) بنابر این، جای هیچ‌گونه تردید نیست که منظور از: «فضیلت جمیع اُمّت‌ها» همان مهدی موعود علیه السلام است که همه اُمّت‌ها و ملّت‌ها و طوایف بشری در انتظار ظهور مبارکش لحظه شماری می‌کنند، و او را مصلح غیبی و جهانی می‌نامند. و به طور خلاصه: «بر حسب نصوص متواتره اسلامی و کتب مقدّسه انبیا حامل لوای انقلاب جهانی و پرچمدار نهضت بی سابقه‌ای که تمامی ملل جهان را به هیجان می‌آورد، و مرغوب و مورد انتظار جهانیان می‌باشد حضرت محمّد بن الحسن العسکری علیهما السلام «قائم» و مهدی آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم است که خانه خدا را پر از جلال کند، و آیین خدا را در سراسر جهان منتشر سازد، جز آن که اهل هر دیانت و ملّتی، مرغوب طوایف و منجی بشریت را به عنوان پیشوای خود معرفی نموده، و پیغمبر خود را حامل این لوا می‌پندارند، بلکه کسانی هم که پیرو هیچ یک از شرایع آسمانی نمی‌باشند، در ظلمات بیدادگری و بی امنی که روزنه امید از هر سو بسته به انتظار یک مصلح عمومی و جهانی بسر می‌برند». (۵۷۱) و اما منظور از «خانه خدا» که در این بشارت آمده است: «محتمل است مقصود از خانه خدا که در بشارت فوق مذکور است مکه معظمه، یعنی مطلع شمس فروزان حضرت مهدی علیه السلام باشد که ندای اسلام را از آنجا آغاز کند، و نیز محتمل است مراد بیت المقدّس باشد که در عصر آن حضرت، از بزرگترین مراکز روحانی اسلام گردد، چنان که در خبر است که: «وینزل بیت المقدّس»؛ حضرت مهدی علیه السلام به بیت المقدّس وارد خواهد شد». (۵۷۲)

### ز) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «صفینای نبی»

در این کتاب که یکی از کتب انبیای پیرو تورات است، بشارت ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام چنین آمده است ...: «خداوند در اندرونش عادل است و بی انصافی نمی‌نماید. هر بامداد حکم خود را روشن می‌سازد و کوتاهی نمی‌کند، اما مرد ظالم حیا را نمی‌داند. اُمّت‌ها را منقطع ساخته‌ام که برج‌های ایشان خراب شده است و کوچه‌های ایشان را چنان ویران کرده‌ام که عبور کننده نباشد. شهرهای ایشان چنان منهدم گردیده است که نه انسانی و نه ساکنی باقی مانده است. و گفتم: کاش که از من می‌ترسیدی و تأدیب را می‌پذیرفتی ... بنابر این، خداوند می‌گوید: برای من منتظر باشید تا روزی که به جهت غارت برخیزم؛ زیرا که قصد من این است که اُمّت‌ها را جمع نمایم و ممالک را فراهم آورم تا غضب خود و تمامی حدّت خشم خویش را بر ایشان بریزم، زیرا که تمامی جهان به آتش غیرت من سوخته خواهد شد؛ زیرا که در آن زمان، زبان پاک به اُمّت‌ها باز خواهم داد تا جمیع ایشان اسم یهوه - خدا - را بخوانند و به یک دل او را عبادت نمایند». (۵۷۳)

### ح) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «دانیال نبی»

در کتاب دانیال نبی نیز بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام مطابق بشارات انبیای گذشته، چنین آمده است ...: «امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده قائم است، خواهد برخاست. و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که اُمّتی به وجود آمده است تا امروز نبوده، و در آن زمان هر یک از قوم تو، که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد. و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد، اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی. و حکیمان مثل







مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را نهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند، و قوت های افلاک متزلزل گردد. آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد، و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می آید... پس از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون شاخه اش نازک شده بر گها می آورد می فهمید که تابستان نزدیک است. همچنین شما نیز چون این همه را ببینید بفهمید که نزدیک - بلکه بر در - است. هر آینه به شما می گویم... آسمان و زمین زایل خواهد شد؛ لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد. امّا از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس؛ لیکن چنان که ایام نوح بود ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود... پس بیدار باشید؛ زیرا که نمی دانید در کدام ساعت خداوند شما می آید. لیکن این را بدانید که اگر صاحب خانه می دانست در چه پاس از شب دزد می آید، بیدار می ماند و نمی گذاشت که به خانه اش نقب زند. لهدا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می آید پس آن غلام امین و دانا کیست که آقایش او را بر اهل خانه خود بگمارد تا ایشان را در وقت معین خوراک دهد. خوشا به حال آن غلامی که چون آقایش آید او را در چنین کار مشغول یابد». (۵۷۵) «اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدّس خویش آید آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست. و جمیع ائمتها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می کند به قسمی که شبان میش ها را از بزها جدا می کند و میش ها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد. آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: بیایید ای برکت یافتگان از پدر من! و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید». (۵۷۶) «عیسی ایشان را گفت: هر آینه به شما می گویم: شما که مرا متابعت نموده اید، در معاد وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود. و هر که به خاطر اسم من خانه ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمینها را ترک کرد، صد چندان خواهد یافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت». (۵۷۷)

### ب) انجیل مَرَقَس

«و چون او - عیسی - از هیکل بیرون می رفت یکی از شاگردانش بدو گفت: ای استاد! ملاحظه فرما چه نوع سنگها و چه عمارتها است! عیسی در جواب وی گفت: آیا این عمارت های عظیمه را می نگری. بدان که سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد مگر آن که به زیر افکنده شود. و چون او بر کوه زیتون مقابل هیکل نشسته بود... از وی پرسیدند: ما را خبر ده که این امور کی واقع می شود؟ و علامت نزدیک شدن این امور چیست؟ آنگاه عیسی در جواب ایشان سخن آغاز کرد که: زنهار کسی شما را گمراه نکند. زیرا که بسیاری به نام من آمده خواهند گفت که: من هستم، و بسیاری را گمراه خواهند نمود. امّا چون جنگها و اخبار جنگها را بشنوید مضطرب مشوید؛ زیرا که وقوع این حوادث ضروری است. لیکن انتها هنوز نیست. زیرا که اُمّیتی بر اُمّیتی و مملکتی بر مملکتی خواهند بر خاست، و زلزله ها در جایها حادث خواهد شد و قحطی ها و اغتشاش ها پدید می آید، و اینها ابتدای دردهای زه می باشد. لیکن شما از برای خود احتیاط کنید... ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. پس بر حذر و بیدار شده دعا کنید، زیرا نمی دانید که آن وقت کی می شود. مثل کسی که عازم سفر شده خانه خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت داده هر یکی را به شغلی خاصّ مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند. پس بیدار باشید! زیرا نمی دانید که در چه وقت صاحب خانه می آید. در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح. مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد. امّا آنچه به شما می گویم به همه می گویم بیدار باشید!». (۵۷۸)

### ج) انجیل لوقا



«کمر های خود را بسته، چراغهای خود را فروخته بدارید. و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند، که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد بی درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد... پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید.» (۵۷۹) «و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین، تنگی و حیرت از برای اُمتهای روی خواهد نمود، به سبب شوریدن دریا و امواجش. و دلهای مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می‌شود، زیرا قوت آسمان متزلزل خواهد شد. و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر، ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم می‌آید.» (۵۸۰) همان گونه که قبلاً توضیح دادیم مقصود از «پسر انسان» حضرت مسیح علیه السلام نیست، زیرا مطابق نوشته مستر هاگس آمریکایی در «قاموس کتاب مقدس» این عبارت ۸۰ بار در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) آمده است که فقط ۳۰ مورد آن با حضرت عیسی مسیح علیه السلام قابل تطبیق است. و امّا ۵۰ مورد دیگر از نجات دهنده‌ای سخن می‌گوید که در آخر زمان و پایان روزگار ظهور خواهد کرد و حضرت عیسی علیه السلام نیز با او خواهد آمد، و او را جلال و عظمت خواهد داد، و از ساعت و روز ظهور او جز خداوند - تبارک و تعالی - کسی اطلاع ندارد، و او کسی جز حضرت مهدی علیه السلام آخرین حجت خدا نخواهد بود.

### ه) انجیل یوحنا

### ه) انجیل یوحنا

«و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند؛ زیرا که پسر انسان است. و از این تعجب مکنید، زیرا ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می‌باشند آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد، هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات، و هر که اعمال بد کرد به جهت قیامت داوری.» (۵۸۱)

### مکاشفه یوحنا

«و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد. زنی که آفتاب را در بر دارد و ماه زیر پای هایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است. و آبتن بوده، از درد زه و عذاب زاییدن فریاد بر می‌آورد. و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک ازدهای بزرگ آتش گون که او را هفت سرو ده شاخ بود و بر سر هایش هفت افسر. و دمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده آنها را بر زمین ریخت و ازدها پیش آن زن - که می‌زاید - بایستاد تا چون بزاید فرزند او را بلعد. پس پسر نرینه را زاید که همه اُمتهای زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد، و فرزندش به نزد خدا و تخت او ربوده شد... و در آسمان جنگ شد. میکائیل و فرشتگانش با ازدها جنگ کردند و ازدها و فرشتگانش جنگ کردند. ولی غلبه نیافتند، بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد. و ازدهای بزرگ انداخته شد، یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مُسمی است که تمام ربع مسکون را می‌فریبد. او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند.» (۵۸۲) مفسّرین انجیل در مورد آیات فوق می‌گویند: شخص مورد بشارت در این آیات تاکنون قدم به عرصه وجود نهاده و تفسیر روشن و معنی واضح آنها نیز موکول به زمان آینده و نامعینی است که وی ظاهر گردد. ولی با اندکی دقت و تأمل در آیات فوق این نتیجه به دست می‌آید که شخص مورد بشارت در مکاشفه یاد شده، بزرگترین مولود جهان انسانیت، و شخص ممتاز و بی نظیری است که به منظور ایجاد حکومت حقّ الهیه و بر افکندن بنیاد اهریمنان، به ناچار مدّتی از انظار مردمان غایب خواهد گردید، و خداوند عالم آن یگانه مظهر نور الهی و منجی انسانیت را از دیدگان اشرار و شیاطین جَنّی و انسی مخفی و مستور نگه خواهد داشت تا در یک زمان نامعلومی - آنگاه که خواست خداوند است - از پشت پرده غیبت ظاهر شده، با «عصای

آهنین» بر بشریت حکومت کند. این نتیجه با تفصیلی که در نویدهای انبیای گذشته و قرآن کریم و روایات اسلامی آمده است روشن می‌سازد که مکاشفه یوحنا ی لاهوتی در بشارت فوق، مربوط به موعود کلّ ملل حضرت محمد بن الحسن العسکری علیهما السلام است که به هنگام ظهور با شمشیر قیام خواهد کرد و با عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود. اینک برای روشن شدن مطلب به توضیحی که در این زمینه می‌آوریم، توجه فرمایید: «مقصود از آن زن که در مکاشفه فوق، مادر شخص مورد بشارت معرفی شده که خورشید پوشیده، و ماه زیر پایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره بود، مادر پاک گهر حضرت مهدی علیه السلام، نرجس خاتون است و خورشید، پدر والا گهرش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است که تمامی انوار درخشان آسمان نبوت و امامت را بر رحم پاک نرجس بتابید، تا برجسته‌ترین نماینده و آئینه تمام نمای آنان را از وی نمودار سازد. و فرزند یی‌اورد که مجمع همگی آن انوار و حامل لوای انقلاب جهانی گردد. و مقصود از ماه (که در زیر پای هایش بود)، حکیمه خاتون عمّه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است که به هنگام ولادت حضرت مهدی علیه السلام قابله نرجس خاتون بوده و آماده گرفتن آن مولود مسعود بوده و بر این عمل دقیقه شماری می‌کرده است. و دوازده کوب درخشان که بر تاج پر افتخار نرجس تلائل می‌نمودند حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم و دختر یگانه اش صدیقه طاهره علیها السلام و ده امام (علی بن ابی طالب علیه السلام تا علی بن محمد الهادی علیهم السلام) می‌باشند، که مقام شامخ سلطنت و زعامت روحانی و جهانی حضرت مهدی علیه السلام، مرکب از این انوار و مؤسس بر این بنیادهای رفیع آسمانی و ملکوتی است. و آن اژدهای بزرگ آتشین، دستگاه شیطان و پیروان اوست که همیشه آماده ویران ساختن کاخ رفیع ادیان و نابود کردن انبیا و اولیای الهی بوده و می‌باشد. و چنان که در آیه (۴) اشاره شده وی پیش از ولادت آن موعود جهانی، با دمش یک سوم ستارگان آسمان را جاروب کرده بود و اکنون به هوس نابود ساختن پرچمدار عدل جهانی که مجمع تمامی ستارگان آسمان ولایت است، افتاده است. آری! همین شیطان بود که پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، با لباس خلافت و از مجرای حکومت اسلامی جلوه نموده، و به وسیله (دمش) نوکرش «قنفذ» که به شدت پهلوی دختر نازنین پیامبر را مضروب ساخته و طفل معصومش «محسن» را ساقط و نابود کرد «ثلث کواکب آسمان را جاروب نمود» و سومین فرزند ذکور وی را که بایستی در آینده پدر گروهی دیگر از ذریه پیامبر گردد، بکشت. و همین شیطان در زمان ولادت حضرت مهدی علیه السلام در لباس خلفای عباسی، به ویژه معتمد و معتصم عباسی که در عصر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بودند، جلوه نموده، با کمال اهتمام به هوس نابود ساختن آن یگانه مولود مسعود جهانی افتاده بود. چنانچه بر حسب شهادت تواریخ و آثار، نامبردگان جاسوس‌هایی بر حرم محترم آن حضرت گماشته بودند که اگر فرزند ذکوری از آن حضرت پدید شد حکومت وقت را آگاه سازند تا در نابود ساختن وی اقدام نماید. ولی چنان که در آیات مکاشفه فوق اشاره شد اراده حتمی الهی، آن زن و طفلش را از هر گونه آسیب در امان داشت و دستگاه جاسوسی و کنجکاوی اهریمنان که همچون سیل به هر سو روان کرده و برای غافل‌گیر ساختن آن موعود جهانی شب و روز بکار بود، سودی نبخشید». (۵۸۳) در قسمت دیگری از مکاشفه یوحنا ی لاهوتی بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام چنین آمده است: «و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می‌نماید و چشمانش چون شعله آتش، و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ‌کس آن را نمی‌داند و جامه خون آلود - سرخ - در بر دارد و نام او را کلمه خدا می‌خوانند. و لشکرهایی که در آسمانند بر اسبهای سفید، و به کتان سفید و پاک ملبّس از عقب او می‌آمدند. و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن اُمّتها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود ... و دیدم فرشته را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می‌کنند ندا کرده می‌گوید: بیایید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپه سالاران و گوشت جباران» (... ۵۸۴) با نظری دقیق و اجمالی در تمام احادیثی که در مورد ظهور یکتا بازمانده حجج الهی وارده شده است می‌توان گفت: همه فرازهای بالا در احادیث

اسلامی آمده است.

## (و) رساله پولس به رومیان

«زیرا یقین می‌دانم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد، هیچ است.» (۵۸۵...) «و آن که برای حکمرانی اُمّت‌ها مبعوث شود، امید اُمّت‌ها بر وی خواهد بود.» (۵۸۶) این تعبیر هم تعبیر دقیقی است که در احادیث اسلامی آمده است، و جالب توجه این که: همان گونه که در بشارات تورات تذکر دادیم در ترجمه عربی انجیل با تعبیر «قائم» آمده است، و تعبیر «حکمرانی اُمّت‌ها» و «امید اُمّت‌ها» جالب توجه است. «زیرا این را به شما از کلام خدا می‌گوییم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست؛ زیرا خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد، و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست. آنگاه ما که زنده و باقی باشیم با ایشان در ابرها ربه‌ده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود.» (۵۸۷) به طوری که خوانندگان عزیز ملاحظه می‌کنند این فراز از عهد جدید با روایات اسلامی وجوه مشترک فراوانی دارد که از آن جمله است: ۱- نزول حضرت عیسی علیه السلام ۲- صیحه آسمانی. ۳- زنده شدن گروهی از افراد صالح. ۴- آمدن او بر فراز ابر. ۵- ربه‌ده شدن یاران حضرت ولی عصر علیه السلام از محراب‌ها و رختخواب‌های خود، و انتقال یافتن آنها بر فراز ابرها، همه این موارد در احادیث اسلامی آمده، و با این فقرات انجیل دقیقاً منطبق است.

## (ز) اعمال رسولان

### (ز) اعمال رسولان

«و چون این را گفت، وقتی که ایشان همی نگریستند بالا برده شد، و ابری او را از چشمان ایشان در ربود. و چون به سوی آسمان چشم دوخته می‌بودند، هنگامی که او می‌رفت ناگاه دو مرد سفید پوش نزد ایشان ایستاده، گفتند: ای مردان جلیل! چرا ایستاده به سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد، به همین طوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید.» (۵۸۸) فراز دیگر از انجیل را «عبدالله بن سلیمان» نقل کرده است که بسیار جالب است. او می‌گوید: من در اناجیل خواندم که خداوند به عیسی علیه السلام فرمود: «من تو را به سوی خود بالا می‌برم، سپس تو را در آخر زمان فرو می‌فرستم تا از اُمّت این پیامبر شگفتی‌ها بینی، و آنها را در کشتن دجال یاری دهی، تو را در وقت نماز می‌فرستم، تا با آنها نماز بخوانی که آنها اُمّت مرحومه هستند.» (۵۸۹)

### فرو آمدن حضرت عیسی علیه السلام از آسمان

یکی از عقاید قطعی همه مسلمانان و تمام طوایف اسلامی این است که: حضرت عیسی علیه السلام در زمان ظهور حضرت بقیه الله علیه السلام به روی زمین باز می‌گردد، و برخی از آیات قرآنی نیز بر آن دلالت می‌کند، در این باره صدها حدیث از طریق شیعه و سنی روایت شده است که از بازگشت آن حضرت سخن می‌گوید، اگر برخی از متعصبین اهل سنت به دلایلی در مورد حضرت مهدی علیه السلام تردید می‌کنند، در مورد نزول حضرت عیسی علیه السلام هیچ تردید ندارند. از نظر شیعه نیز این مطلب قطعی است که حضرت عیسی علیه السلام از آسمان نازل می‌شود، و در بیت المقدس پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز می‌گزارد و او را تأیید می‌کند و در ردیف یکی از معاونان آن حضرت قرار می‌گیرد. در این زمینه، روایات فراوانی در منابع حدیثی شیعه و

سنی وارد شده است که برخی از آنها را در اینجا نقل می‌کنیم: ۱ - در حدیثی از ابو سعید خدری روایت شده است که پیامبر اکرم فرمود: «مِنَّا الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ خَلْفَهُ» (۵۹۰) «آن کسی که عیسی بن مریم علیه السلام در پشت سر او نماز می‌خواند، از ماست». ۲ - در حدیث دیگری از عبدالله بن عباس آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «لَنْ تَهْلِكَ أُمَّةٌ أَنَا فِي أَوْلِيهَا، وَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ فِي آخِرِهَا، وَالْمَهْدِيُّ فِي وَسْطِهَا» (۵۹۱) «اُمّتی که من در آغاز آن، عیسی بن مریم در پایان آن، و مهدی علیه السلام در میان آن است، هرگز هلاک نمی‌شود». ۳ - در کتاب «عقد الدرر» باب دهم، در حدیثی از ابو هریره نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ، وَ أَمَامُكُمْ مِنْكُمْ» (۵۹۲) «چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مریم در میان شما نازل شود و پیشوای شما از میان خود شما خواهد بود؟!». ۴ - در صحیح بخاری «باب نزول عیسی بن مریم» در حدیثی از ابو هریره نقل می‌کند که رسول اکرم فرمود: «سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست! نزدیک است که پسر مریم به عنوان «داوری دادگر» در میان شما فرود آید، صلیب را بشکند، خوک را بکشد، جزیه را بگذارد و مال را آنقدر بریزد که دیگر کسی آن را نپذیرد» (۵۹۳) ۵ - در سنن ابن ماجه، از ابی امامه باهلی، روایت کرده است: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مورد فتنه دجال و خرابی‌های آن سخن می‌گفت، از آن حضرت پرسیدند: یا رسول الله! پس عربها در آن روز کجا هستند؟ فرمود: «آنها در آن روز بسیار اندک‌اند، و بیشتر آنها در بیت المقدس می‌باشند، و امامشان «مهدی» آن مرد صالح است، که ناگهان به هنگامی که امامشان آماده نماز صبح شده حضرت عیسی علیه السلام نازل می‌شود. حضرت مهدی علیه السلام به احترام او عقب می‌رود. حضرت عیسی دست خود را بر شانه او می‌گذارد و می‌گوید: برو جلو و نماز را بخوان که این نماز برای تو تشکیل یافته است، پس حضرت مهدی علیه السلام جلو می‌رود و امامت می‌کند» (۵۹۴) ۶ - در حدیث دیگری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «حضرت عیسی علیه السلام نازل می‌شود، امیر مسلمانان حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: بفرما برای ما نماز بخوان. عیسی علیه السلام می‌فرماید: برخی از شما بر برخی دیگر امیر هستید و این لطف و کرامت خداوند بر این اُمّت است» (۵۹۵) ۷ - در احادیث دیگری از طریق اهل سنت آمده است: «حضرت مهدی و حضرت عیسی علیهما السلام اجتماع می‌کنند، چون وقت نماز فرا می‌رسد حضرت مهدی علیه السلام خطاب به حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: بفرماید جلو - برای اقامه نماز - حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: شما برای نماز شایسته‌تر هستید، آنگاه حضرت عیسی اقتدا می‌کند و نماز را پشت سر او می‌خواند» (۵۹۶) ۸ - در یک حدیث دیگر جریان نزول حضرت عیسی علیه السلام چنین آمده است: «عیسی علیه السلام در گردنه‌ای به نام «أفیق» در سرزمین مقدس فرود می‌آید، وارد بیت المقدس می‌شود، در حالی که مردم برای نماز صبح صف کشیده باشند. پس امام (حضرت مهدی علیه السلام) عقب می‌رود، ولی عیسی علیه السلام او را جلو می‌اندازد و خود به او اقتدا کرده، پشت سرش طبق شریعت محمدی نماز می‌خواند و می‌فرماید: شما اهل بیتی هستید که احدی نمی‌تواند بر شما پیشی بگیرد» (۵۹۷) ۹ - در حدیث دیگری که رسول اکرم از خروج دجال و کشته شدن او به دست حضرت عیسی علیه السلام خبر داده، چنین آمده است که آن حضرت فرمود: «آنگاه خداوند عیسی بن مریم علیه السلام را می‌فرستد، گویی به صورت عروه بن مسعود است، دجال را دنبال می‌کند و او را به هلاکت می‌رساند. مردم هفت سال بدین حال می‌مانند که حتی میان دو نفر کینه و عداوت یافت نمی‌شود» (۵۹۸) ۱۰ - و در یک حدیث دیگر آمده است که پیامبر اکرم فرمود: «حضرت مهدی علیه السلام یک مرتبه متوجه می‌شود که حضرت عیسی علیه السلام نازل شده، گویی قطرات آب از موهایش می‌چکد، حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: بفرماید و برای مردم نماز بخوانید. حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: نماز برای شما بر پا شده است. آنگاه حضرت عیسی علیه السلام پشت سر فرزندم نماز می‌خواند» (۵۹۹) ۱۱ - و در همین رابطه رسول اکرم می‌فرماید: «خلفا و اوصیای من که حجت‌های پروردگار بر مردمانند دوازده تن می‌باشند، اول آنها علی - ابن ابی طالب - و آخر آنها پسر مهدی علیه السلام است که عیسی بن مریم علیه السلام نازل می‌شود و پشت سر او نماز می‌خواند. در زمان او زمین با نور پروردگارش روشن می‌شود و سلطنت او شرق و غرب جهان را فرا

می‌گیرد» (۶۰۰) به طور خلاصه، روایات وارده از رسول گرامی اسلام و امامان معصوم‌علیهم السلام در مورد نزول حضرت عیسی علیه السلام و نماز خواندن آن حضرت در پشت سر حضرت ولی عصر - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه - بسیار فراوان است، و ما به احادیث یاد شده اکتفا می‌کنیم، و فقط این مطلب را یاد آور می‌شویم که در مورد نزول حضرت عیسی علیه السلام به برخی از آیات قرآن نیز می‌توان استشهاد نمود که در بحث «نویده‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام در قرآن» آیه ۱۵۹ سوره نساء یاد آور شدیم، که در اینجا دیگر تکرار نمی‌کنیم. طالبین به آنجا مراجعه کنند.

#### ۴ - بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در منابع «زرتشتیان»

در منابع زرتشتیان تصریحات زیادی به ظهور حضرت مهدی علیه السلام شده است که قسمتی از آنها را در اینجا می‌آوریم: ۱ - در کتاب «زند» که از کتب مقدسه زرتشتیان است در باره انقراض اشرار و وراثت «صلحا» که پس از درهم شکستن شوکت جباران و بیدادگران، زمام امور جامعه بشری را به دست خواهند گرفت، چنین می‌گوید: «لشکر اهریمنان با ایزدان دایم در روی خاکدان محاربه و کشمکش دارند، و غالباً پیروزی با اهریمنان باشد، اما نه به طوری که بتوانند ایزدان را محو و منقرض سازند؛ چه، در هنگام تنگی از جانب اورمزد که خدای آسمان است به ایزدان که فرزندان اویند یاری می‌رسد و محاربه ایشان نه هزار سال طول می‌کشد، آنگاه پیروزی بزرگ از طرف ایزدان می‌شود و اهریمنان را منقرض می‌سازند، و تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارند، و بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده، بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست» (۶۰۱) ۲ - در بخش «گاتها» که یکی از بخشهای چهارگانه «اوستا» است (بندهای ۸ و ۹) نویده‌هایی در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام و سیطره جهانی آن حضرت که قیام شکوهمند او طبق وعده‌های انبیاء در آخر الزمان به وقوع خواهد پیوست، چنین آمده است: «و هنگامی که سزای این گناهکاران فرا رسد پس آنگاه ای «مزدا»! کشورت را «بهمن» در پایان برپا کند، از برای کسانی که دروغ را به دستهای راستی سپرند، و خواستاریم از آنانی باشیم که زندگی تازه کنند». ۳ - باز در همان بخش «گاتها» تحت عنوان «بامداد روز» نوید ظهور یگانه منجی بشریت که در پایان جهان خواهد آمد، چنین آمده است: «کی ای «مزدا»! بامداد روز فراز آید، جهان دین راستین فرا گیرد، با آموزشهای افزایش بخش پر خرد رهاندگان، کیانند آنانی که «بهمن» به یاریشان خواهد آمد، از برای آگاه ساختن، من تو را بر گزیدم ای «هورا». نویسنده کتاب «بشارات عهدین» پس از آن که این دو بشارت را از «گاتها» نقل کرده است چنین می‌نویسد: «مترجم «گاتها»، در پاورقی، «بهمن» را - که در این دو بشارت پرچمدار نهضت آخرین معرفی شده - نماینده توانایی و منش نیک و راستی و پارسایی دادار اهور مزدا، تفسیر کرده، و روی این اصل، توضیح این دو فراز از «گاتها زرتشت» از این قرار است: در پایان جهان پیش از رستاخیز عمومی آغاز سزای گناهکاران است که به دست توانای نماینده قدرت و راستی و قدس و عدالت الهی - به سزای این جهانی خود خواهند رسید - این دولت با سعادت تنها برای کسانی است که دروغ را به دستهای راستی سپرده، و منش زشت را در بوته فراموشی نهاده‌اند. حَقّاً آن زمان درخشان بامداد روز است که صبح دولت حَقّه الهیه دمیدن گیرد و دین راستین - آیین ابدی آخرین - سراسر جهان را فرا گیرد، آیینی که تمامی آموزشهای پیامبران الهی در آن نمودار است، و آن یگانه نماینده قدرت و عدالت الهی، تمامی آموزشهای صالح و پسندیده رهبران عالیقدر بشریت را در سراسر جهان منتشر و عملی سازد. چنان که روشن است این دو جمله، بشارت از ظهور موعود اسلام حضرت قائم آل محمد علیهم السلام است، گر چه نامی از آن حضرت به میان نیآورده؛ ولی سلطنت عمومی و عدالت کلی جهانی که پیشگویی کرده بهترین نشانه آن بزرگمرد الهی است» (۶۰۲) ۴ - جاماسب، در کتاب معروف خود «جاماسب نامه» که حوادث گذشته و آینده جهان در آن ثبت شده، و احوالات پادشاهان، انبیاء، اوصیا و اولیا را بیان می‌کند ضمن مطالبی که از قول زرتشت راجع به پیامبران بازگو می‌نماید، در مورد پیامبر گرامی اسلام و دولت جاودانه حضرت مهدی علیه السلام و رجعت گروهی از

اموات ... چنین می‌گوید: «پیغمبر عرب، آخر پیغمبران باشد که در میان کوه‌های مکه پیدا شود، و شتر سوار شود، و قوم او شتر سواران خواهند بود، و با بندگان خود چیز خورد، و به روش بندگان نشیند، و او را سایه نباشد و از پشت سر، مثل پیش رو ببیند. و دین او اشرف ادیان باشد، و کتاب او باطل گرداند همه کتابها را، و دولت او تازیکی - یعنی پادشاهی - عجم را بر باد دهد، و دین مجوس و پهلوی را بر طرف کند، و نار سدیر و آتشکده‌ها را خراب کند، و تمام شود روزگار پیشدادیان و کیانیان و ساسانیان و اشکانیان». آنگاه در باره ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام چنین می‌گوید: «و از فرزندان دختر آن پیغمبر که خورشید جهان و شاه زنان نام دارد کسی پادشاه شود در دنیا به حکم یزدان که جانشین آخر آن پیغمبر باشد در میان دنیا که مکه باشد، و دولت او تا به قیامت متصل باشد، و بعد از پادشاهی او دنیا تمام شود، و آسمان جفت گردد و زمین به آب فرو رود و کوهها بر طرف شود، و اهریمن کلان را که ضد یزدان و بنده عاصی او باشد بگیرد و در حبس کند و او را بکشد. و نام مذهب او برهان قاطع باشد و حق باشد و خلایق را به یزدان بخواند، و زنده گرداند خلق را از بدان و نیکان، و نیکان را جزا دهد، و بدان را سزا دهد و بسیاری از خوبان و پیغمبران زنده شوند، و از بدان گیتی و دشمنان خدا و کافران را زنده گرداند، و از پادشاهان اقوام خود را زنده کند که فتنه‌ها در دین کرده باشند و خوبان بندگان یزدان را کشته باشند، و همه متابعان اهریمن و تبه کاران را بکشد و نام این پادشاه بهرام باشد ... و ظهور او در آخر دنیا باشد ... و خروج او در آن زمان شود که تازیان بر فارسیان غالب شوند، و شهرهای عمان خراب شود به دست سلطان تازیکی، پس او خروج کند و جنگ کند و دجال را ... بکشد. و برود و قسطنطیه را بگیرد و علم‌های ایمان و مسلمانی در آنجا برپا کند، و عصای سرخ شبانان با هودار (که موسی علیه السلام باشد) با او باشد، و انگشتر و دیهیم سلیمان با او باشد، و جنّ و انس و دیوان و مرغان و درندگان در فرمان او خواهند بود ... و همه جهان را یک دین کند، و دین گبری و زرتشتی نماند، و پیغمبران خدا و حکیمان و پری‌زادان و دیوان و مرغان و همه اصناف جانوران و ابرها و بادها و مردان سفید رویان در خدمت او باشند» (... ۶۰۳) «جاماسب» در ادبیات ایران و عرب به لقب «فرزانه» و «حکیم» خوانده شده است، و پیش‌گویی‌هایی نیز به او نسبت داده‌اند، و ظاهراً حکیمی ستاره شناس بوده است، و به قول مؤلف کتاب «حیب السیر»: وی شاگرد لقمان و برادر «گشتاسب» است، و در علم نجوم مهارت کامل داشته است. علامه دهخدا در کتاب «لغت نامه» راجع به وی می‌نویسد: «نامه‌ای از او دیده شده که به پارسی قدیم است و نام آن فرهنگ ملوک و اسرار عجم است، و عنوان آن به نام گشتاسب شاه است، و نظرات کواکب را به رمز بیان نموده و مقارنات اختران را طالع وقت نهاده و بر آن زایچه حکم نموده. گویند: پنج هزار سال از روزگار آینده را باز نموده، از سلاطین و انبیا خبر داده، در آنجا حضرت موسی علیه السلام سرخ‌شبان با هودار و حضرت مسیح علیه السلام را پیغمبر خر نشین که او را به نام مادر، باز خوانند. و از حضرت رسول عربی به «مهرآزما» تعبیر کرده، و بعضی سخنان وی موافق روزگار گذشته است و برخی مخالف، والله أعلم بالصواب». (۶۰۴) مؤلف کتاب «بشارات عهدین» پس از آن که بشارتی را از کتاب «جاماسب» نقل می‌کند ذیل کلمه جاماسب در پاورقی چنین می‌نویسد: «صاحبان سیر و تواریخ می‌نویسند: ظهور جاماسب برادر گشتاسب بن سهراب به سال ۴۹۹۶ پس از هبوط [حضرت] آدم علیه السلام بوده، وی مدّتی در نزد زرتشت کسب معارف نموده و مدّتی هم شاگرد (چنکر مکهاجه) هندی بوده است. وی در کتاب «جاماسب نامه» از زمان خود تا پنج هزار سال [آینده را] پیش بینی نموده و قبرش در خفرک فارس است». (۶۰۵) ۵ - باز در کتاب جاماسب، موافق برخی از مضامین بشارات گذشته در مورد دولت با سعادت حضرت مهدی علیه السلام و صلح بهائم و بر افکندن ریشه ظلم و فساد، و همچنین حکومت واحد جهانی و اجتماع عموم بشریت بر دین مبین اسلام، و این که حضرت مهدی علیه السلام پیرو اسلام و تابع دین جدّش پیامبر اکرم می‌باشد، چنین می‌گوید: «مردی بیرون آید از زمین تازیان از فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق، و بر دین جدّ خویش بود، با سپاه بسیار، روی به ایران نهد و آبادانی کند، و زمین پر داد کند، و از داد وی باشد که گرگ با میش آب خورد. و مردم بسیار شوند، و عمر دیگر بار، به درازی کشد و باز گردد چنان که مردی بود که او را پنجاه فرزند بود نر و ماده، و کوه و دشت پر از مردم شود، و

پر از حیوان شود، و همچون عروسی شود. و همه کس به دین مهر آزمای (یعنی دین حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم) باز آیند، و جور و آشوب از جهان برخیزد، چنان که فراموش کنند که چون سلاح باید داشتن، و اگر وصف نیکویی آن کنم تلخ گردد این زندگانی که ما بدو اندریم». (۶۰۶) ۶ - در «زند و هومن یسن» از ظهور شخصیت فوق العاده‌ای بنام «سوشیانس» (نجات دهنده بزرگ) خبر داده و در باره نشانه‌های ظهور وی چنین می‌گوید: «نشانه‌های شگفت انگیزی در آسمان پدید آید که به ظهور منجی جهان دلالت می‌کند، و فرشتگانی از شرق و غرب به فرمان او فرستاده می‌شوند، و به همه دنیا پیام می‌فرستند». (۶۰۷) آنگاه به مقاومت شریران در برابر او اشاره کرده و نوید می‌دهد که سرانجام همگی در برابر او سر تعظیم فرود می‌آورند. ۷ - هنگامی که «گشتاسب» در مورد کیفیت ظهور «سوشیانس» و چگونگی اداره جهان می‌پرسد، جاماسب حکیم، شاگرد زرتشت توضیح می‌دهد: «سوشیانس (نجات دهنده بزرگ جهان) دین را به جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد، ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را همفکر و هم گفتار و هم کردار گرداند». (۶۰۸) در اینجا لازم است این نکته را یادآور شویم که، اعتقاد به ظهور «سوشیانس» در میان ملت ایران باستان به اندازه‌ای رایج بوده است که حتی در موقع شکست های جنگی و فراز و نشیب های زندگی با یادآوری ظهور چنین نجات دهنده مقتدری، خود را از یأس و ناامیدی نجات می‌دادند. شاهد صادق این گفتار این است که، در جنگ قادسیه پس از درگذشت رستم فرخ زاد، سردار نامی ایران، هنگامی که یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی، با افراد خانواده خود آماده فرار می‌شد، بهنگام خارج شدن از کاخ پرشکوه مدائن، ایوان مجلل خود را مورد خطاب قرار داده و گفت: «هان ای ایوان! درود من بر تو باد، من هم اکنون از تو روی بر می‌تابم تا آنگاه که با یکی از فرزندان خود که هنوز زمان ظهور او نرسیده است به سوی تو برگردم». سلیمان دیلمی می‌گوید: من به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و مقصود یزدگرد را از جمله «یکی از فرزندان خود» از آن حضرت پرسیدم، حضرت فرمود: «او مهدی موعود علیه السلام و قائم آل محمدعلیهم السلام است که به فرمان خداوند در آخر زمان ظهور می‌کند. او ششمین فرزند من، و فرزند دختری یزدگرد است و یزدگرد نیز پدر او می‌باشد». (۶۰۹) با توجه به این که «شاه زنان» معروف به «شهربانو»، مادر امام سجاد علیه السلام - بنابر مشهور - دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی است، روشن می‌شود که او واقعاً پدر حضرت ولی عصر علیه السلام می‌باشد. آنچه تا بدینجا از نظر خوانندگان گرامی گذشت نمونه‌هایی از نویدها و بشارت های جاوید کتب مقدسه اهل ادیان بود که همه آنها با مضامین مختلف خود، آمدن یک مصلح بزرگ جهانی را به نام (مهدی موعود علیه السلام) در آخر الزمان نوید داده، و به روشنی گواهی می‌دادند که مسأله ظهور حضرت مهدی علیه السلام اختصاص به اسلام ندارد، بلکه از نظر همه اُمّت‌ها و ملت‌ها یک امر قطعی و مسلم است که بدون تردید تحقق خواهد یافت. آری! مطابق وعده‌های انبیا و نویدهای کتب مقدسه آسمانی، سرانجام روزی فرا خواهد رسید که نماینده قدرت و قدس و عدالت الهی، آخرین جانشین رسول گرامی بنیانگذار حکومت واحد جهانی مهدی موعود منتظر - عجل الله تعالی فرجه - از پشت پرده غیبت ظهور خواهد فرمود، و با ظهور مبارک آن ولی مطلق الهی، همه پرده‌های ظلمت به کنار خواهد رفت، تاریکیها برچیده خواهد شد، از پلیدیها و ناپاکیها اثری نخواهد ماند، و جهان یکسره نورانی خواهد گشت.

## بخش دهم

### دین آینده جهان

از آیات، روایات و کتب مقدسه آسمانی، این مطلب استفاده شد که، جهان روزی را در پیش دارد که در آن روز، تمام کشورهای کوچک و بزرگ به یک کشور تبدیل می‌شود، مرزهای جغرافیایی کشورها برداشته می‌شود، و یک حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی تشکیل می‌شود، و بر تمام جهان یک دین و آئین، یک قانون اساسی و یک رهبر حکومت می‌کند. اکنون

این سؤال پیش می‌آید که در آن زمان، چه دین و آیینی بر جهان حاکم خواهد بود؟ قوانین کدام کتاب آسمانی اجرا خواهد شد؟ برای یافتن پاسخ، به سراغ قرآن و سنت می‌رویم و از زاویه‌های گوناگون، بدین پرسش جواب می‌دهیم.

## ۱- قرآن و دین آینده جهان

در سوره «توبه» آیه سی و سوم، در مورد جهانی شدن اسلام و غلبه این دین مبین بر سایر ادیان چنین می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». «اوست خداوندی که پیامبرش را با هدایت، و دین حق فرستاد، تا او را بر همه ادیان غالب گرداند، هر چند که مشرکان کراهت داشته باشند». در سوره «نور» آیه پنجاه و پنجم، در مورد این که دین پسندیده خدا، در زمین مستقر و پابرجا خواهد شد و خلافت روی زمین به مؤمنان و کسانی که عمل صالح دارند، خواهد رسید، چنین می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَكُمْ يَسِّرَ تَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ» «... خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که خلافت روی زمین را به آن‌ها خواهد بخشید همان گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و مستقر کند». می‌دانیم دینی که خدا پسندیده، اسلام است چنانکه در سوره مائده، آیه ۳ می‌فرماید: «...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...» «... امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم» ... آنچه از این آیات بر می‌آید این است که اسلام بر تمام ادیان غالب خواهد شد و در زمین مستقر و پابرجا می‌شود. این وعده خدا تاکنون محقق نشده است و در آینده به دست صالحان محقق می‌شود.

## ۲- روایات اسلامی و دین آینده جهان

روایاتی که در رابطه با آینده جهان و جهانی شدن اسلام، در منابع مختلف شیعه و سنی آمده، بسیار زیاد و از حد احصا و شماره بیرون است. گر چه ما در فرصتهای مناسب بخش عمده‌ای از آنها را در طی مباحث آینده به تفصیل نقل خواهیم نمود؛ ولی در عین حال، در اینجا نیز برای روشن شدن اذهان، قسمتی از آنها را برای خوانندگان عزیز نقل می‌نماییم. اینک به نمونه‌هایی از این روایات توجه فرمایید: پیامبر اکرم در حدیثی در رابطه با دین آینده جهان می‌فرماید: «... تُمَلَأُ الْأَرْضُ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَيَسْلَبُ الْكُفَّارُ مُلْكَهُمْ، وَلَا يَكُونُ مُلْكُكَ إِلَّا الْإِسْلَامُ، وَتَكُونُ الْأَرْضُ كَفَاثُورِ الْفِضَّةِ». (۶۱۰) «در آن روز، آیین مقدس اسلام سراسر روی زمین را فرا می‌گیرد، حکومت از دست کفار گرفته می‌شود، حکومتی جز حکومت اسلامی نخواهد بود، و سرتاسر زمین همانند ورق نقره از هر گونه تیرگی پیراسته خواهد بود». در حدیث دیگری در مورد جهانی شدن اسلام در زمان حضرت مهدی علیه السلام با تأکید بیشتر می‌فرماید: «لَيَدْخُلَنَّ هَذَا الدِّينُ عَلَىٰ مَا دَخَلَ عَلَيْهِ اللَّيْلُ». (۶۱۱) «تا هر کجا که تاریکی شب وارد شود، این آیین مقدس نفوذ خواهد کرد». امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا، وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». (۶۱۲) «نهمین فرزند من، امام قائم به حق است. خداوند به وسیله او زمین مرده را زنده می‌کند، و دین حق را به دست او بر تمام ادیان پیروز می‌گرداند اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند». امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْإِسْلَامَ قَدْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ». (۶۱۳) «بدون تردید خداوند به هنگام قیام قائم علیه السلام، اسلام را بر همه ادیان پیروز می‌گرداند». امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ، مُؤَيَّدٌ بِالنَّصِيرِ، تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ، وَتُظْهِرُ لَهُ الْكُنُوزَ، وَيَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ، وَيُظْهِرُ اللَّهُ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». (۶۱۴) «قائم ما به وسیله رعب (در دل دشمنان) یاری می‌شود، و با نصرت الهی تأیید می‌گردد. زمین برای او در هم پیچیده می‌شود، و



گنجهای زمین برای او ظاهر می‌شود، و دولت او به شرق و غرب جهان می‌رسد، و خداوند به وسیله او دین خود را بر همه ادیان پیروز می‌گرداند هر چند که مشرکان دوست نداشته باشند». امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ: أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». (۶۱۵) «هنگامی که قائم ما قیام کند، هیچ نقطه‌ای در زمین باقی نمی‌ماند مگر این که آواز شهادت به توحید و یگانگی خدا و رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آنجا بلند می‌شود». بنا بر این، آنچه از مجموع روایات گذشته استفاده می‌شود این است که: سرانجام دین اسلام همه کره زمین را فرا خواهد گرفت و بر همه ادیان جهان پیروز خواهد گردید، و این در هنگامی است که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند و حکومت واحد جهانی را تشکیل دهد و برنامه جهانی شدن اسلام و وعده‌های خداوند را تحقق بخشد. برای روشن تر شدن مطلب، بحث پیش گفته را از نگاهی دیگر پی می‌گیریم.

### ۳- اسلام، دین همیشگی خدا

از بررسی آیات هدایت گر قرآن کریم استفاده می‌شود که دین در تمام دوران تاریخ بشر همواره یکی بوده، و آن «اسلام» بوده، و همه شریعت‌ها در زمان هر صاحب شریعت به نام اسلام تشریح شده تا در زمان رسالت خاتم انبیا حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم به اوج کمال رسیده و نام مخصوص شریعت حضرت ختمی مرتبت گردیده است. بنا بر این، طبق این توضیح و دلایلی که از قرآن خواهیم آورد، ریشه همه ادیان یکی است، و همه پیامبران از حضرت آدم علیه السلام تا وجود مقدس خاتم انبیا مردم را به سوی خدای یکتا دعوت نموده‌اند، ولی در میان تمام ادیان آسمانی تنها دین جامع و کامل، و دین پسندیده و مورد رضای خدا، و دین تکامل یافته، دین مبین اسلام است که با بعثت خاتم انبیا، نبوت به وجود مبارک آن حضرت ختم گردیده، و دین حق کامل شده، و پس از او پیغمبری نخواهد آمد، و دین او ابدی و جاودانی و خاتم ادیان است. از این رو، از نظر قرآن، دین انحصار به اسلام دارد، و هر کس غیر از اسلام دین دیگری را برای خود اختیار کند از او پذیرفته نمی‌شود. به هر حال، بر اساس آیاتی که بیانگر آثار و حقیقت اسلام است، اسلام تنها دین حق، و دین خدا، و دین توحید، و دین همه پیامبران است که به سوی او دعوت نموده‌اند، و دین حق غیر از اسلام به حق نخواهد بود، و هر تعبیر دیگری که از دین حق شود اگر مفهومش مفهوم اسلام نباشد دین حق نیست؛ زیرا نه برای دین حق اسمی بهتر از اسلام می‌توان یافت، و نه برای انسان، کمال و مرتبه‌ای بالاتر از آن می‌توان تصور نمود. به همین جهت خداوند در قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت اسماعیل علیه السلام، پیامبر اکرم، حواریون حضرت عیسی علیه السلام، فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام، بلقیس و فرعون، به هنگام بحث از گروندگان به آیین حق، با لفظ «اسلام»، «مسلم» و «مسلمین» یاد فرموده است. اینک به چند آیه در این زمینه توجه فرمایید: ۱- «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ». (۶۱۶) «همانا دین در نزد خدا اسلام است». ۲- «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمِيكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ» (... ۶۱۷) «آیین پدرتان حضرت ابراهیم، او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید». ۳- «وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (۶۱۸) «با سلیمان برای خداوندی که پروردگار عالمیان است اسلام آوردم». (از زبان بلقیس) ۴- «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّ مَسْلِمُونَ». (۶۱۹) «ما یاوران خداییم، به خدا ایمان آوردیم. و تو گواه باش که ما اسلام آورده‌ایم». (از زبان حواریون حضرت عیسی علیه السلام) ۵- «لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مَسْلِمُونَ \* وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ». (۶۲۰) «میان هیچ یک از آنان [پیامبران] فرق نمی‌گذاریم و ما برای او اسلام آورده‌ایم \* و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیانکاران است». ۶- «فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ». (۶۲۱) «ولی در آنجا جز یک خانه از مسلمانان نیافتیم». (از زبان فرشتگان در مورد قوم حضرت لوط). ۷- «قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَاللَّهُ أَبَانُكَ إِبْرَاهِيمَ وَاسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مَسْلِمُونَ». (۶۲۲) «گفتند: معبود تو و معبود پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق - معبودی یگانه - را می‌پرستیم و برای او

اسلام آورده‌ایم». (از زبان فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام، خطاب به او هنگام رحلتش). ۸ - «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ». (۶۲۳) «گفتار چه کسی بهتر است از آن کس که به سوی خدا دعوت کند و عمل شایسته انجام دهد و بگوید من از مسلمانانم؟». از این آیات استفاده می‌شود که همه شرایع آسمانی در زبان صاحب شریعت «اسلام» نام داشته است، اگر چه ما آنها را به نامهای دیگری چون یهودیت، مسیحیت و غیر آنها می‌شناسیم، و این نامها به تناسب های دیگری اتخاذ شده است. و هیچ منافاتی هم ندارد که نام کلی ادیان آسمانی در نزد خدای تعالی همان اسلام بوده باشد؛ زیرا - چنان که گفتیم - ریشه همه ادیان آسمانی یکی است، و آن رشته گسترده‌ای است که از زمان آدم ابوالبشر توسط پیک و وحی بر دل پیامبران درخشیده و با رسالت خاتم انبیا به اوج کمال و تمام رسیده است. آری! دین در پیشگاه خدا، اسلام است، و آن تسلیم در برابر ندای فطرت، تسلیم در برابر وحدانیت و یکتایی خدا، و تسلیم در برابر قدرت و عظمت خداوند ازلی و سرمدی است. و اگر دین حضرت خاتم الانبیا به این نام نامگذاری شده برای این است که «اسلام» تسلیم محض است، و اسلام هیچ کس به جز تسلیم شدن در برابر این دین، و پذیرفتن احکام و مقررات آن پذیرفته نیست؛ زیرا خدا واحد است، و دین حق واحد، و آن اسلام است که در مفهومش دوگانه پرستی و دوگانه خواهی و شرک وجود ندارد. به گفته دکتر «گوستاولوبون» فرانسوی: «عقیده توحید، تاج افتخاری است که در بین ادیان بر سر اسلام نهاده شده است». (۶۲۴) اسلام، همه مردم جهان را به سوی یک خدا می‌خواند، و تمام بشریت را به سوی یک دین دعوت می‌نماید، و تعلیماتش همه افراد بشر را به سوی یک جامعه سوق می‌دهد، و هیچ یک از اعتبارات و امتیازاتی که از آن، جامعه‌های کوچک و بزرگ فعلی بر اثر جنس و رنگ و نژاد به وجود آمده است به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه تمام جهان و زمین پهناور خدا را وطن انسان اعلام می‌دارد. به گفته یکی از دانشمندان محقق: «فکر گنجاندن بشریت در وطن واحد، بدون توجه به جنس، رنگ، زبان، و حدود جغرافیایی، هدیه‌ای است که اسلام آن را به مدیته بشر اهدا کرده است». (۶۲۵) آری! اسلام تنها دین حق، و دین تمام مردم جهان، و دین جامعه بشری است، و دعوتش بر اساس ایمان به خدا، توحید خالص، و نفی هرگونه شرک و کفر و الحاد است. اسلام یگانه راه نجات، و یگانه عامل وحدت، و تنها دین جامع و کاملی است که تمام احکام و مقررات و اهداف توحیدی آن چون: وحدت دین، وحدت جامعه، وحدت نظام، وحدت قانون، وحدت رهبری، همه و همه برای نجات نسل بشر و سعادت و خوشبختی عموم مردم آمده است. اسلام دینی است که شالوده و اساس آن بر پایه عقیده توحید و ایمان و اعتقاد به خدای یگانه نهاده شده، و با این اعتقاد، طرز تفکر انسانها را عوض می‌کند، و افکار جامعه را بالا می‌برد، و بینش افراد را وسیع می‌گرداند، و ملیتهای مختلف را بدون توجه به جنس، رنگ و زبان به دور خود جمع می‌کند، و سعادت دنیا و آخرت انسانها را تأمین می‌نماید، و هدفش آزاد ساختن بشر از زیر یوغ عادات زشت، آداب ناپسند، استعمار، استثمار و استعباد است. و به همین جهت، قرآن کریم بشریت را به سوی یک دین و آیین، و یک هدف و مقصد، و اتحاد و وحدت عمومی دعوت می‌نماید، و با صدای بلند و رسا فریاد بر می‌آورد که: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ». (۶۲۶) «بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]». اسلام، دینی است که می‌خواهد حاکم بر مردم و جامعه، تنها، خدا و احکام خدا باشد، و در بین مردم تنها کتاب خدا حکومت کند، و رهبری جامعه را تنها کسی که از جانب خدا تعیین شده به عهده بگیرد. و به همین سبب، با تمام مظاهر شرک و بت پرستی، و انواع و اقسام ظلم و فساد و ستم مبارزه می‌کند تا کسی خود را صاحب اختیار و مالک جامعه و حاکم بر سر نوشت مردم نداند، و همه در سایه حکومت خدا، و منطقه زیر نفوذ خدا، و تعالیم عالیه اسلام در آسایش و آرامش زندگی کنند. اسلام آمده است تا همه اُمتهای و ملت‌ها را متحد ساخته، آنها را به یک اُمّت و ملت تبدیل نموده، و اساس همه تضادها، برخوردها، اختلاف‌ها و جدایی‌ها را که از کفر و شرک و

پرستش غیر خدا مایه می‌گیرد، از ریشه و بن بخشکاند، و تمام اختلافات قومی، نژادی، ملی، وطنی، جغرافیایی، حزبی، مسلکی، و حتی اختلافات دینی را از میان ببرد، تا جایی که همه در برابر خدای تعالی خاضع و خاشع شوند، و تنها خدای یگانه را پرستند، و در سایه حکومت یک دین، و یک رهبر، و یک قانون اساسی زندگی کنند. اسلام قبل از آن که دین یک جامعه و یک ملت باشد، دین جامعه بشری و آیین جهانی و نظام جامعه جهانی است، و نظام جهانی اسلام با هیچ یک از نظامهای حاکم بر جهان قابل مقایسه نیست. بنابر این، اسلام و نظامش را نمی‌توان به یک ملت و یک جامعه و اهل یک منطقه اختصاص داد؛ بلکه آن، یک دین جامع جهانی است که همه باید به آن بگروند، همه باید یک خدا را پرستش کنند، و در یک جامعه زندگی کنند، و با یک نظام و قانون الهی سیر «الی الله» داشته باشند، و اسلام را که عالی‌ترین و کامل‌ترین طرح وحدت است، بپذیرند. و در برابر آن سر تسلیم فرود بیاورند تا آنجا که غیر از دین خدا و مملکت خدا، دین و مملکت دیگری در عالم، وجود نداشته باشد، و دین تماماً از آن خدا باشد. اینک برای تکمیل بحث، مسأله خاتمیت اسلام و قرآن و پیامبر اکرم را از دیدگاه قرآن و روایات اسلامی تحت چند عنوان مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### ۴ - دعوت پیامبر اسلام، عمومی و جهانی است

بر اساس دلایل فراوانی که در قرآن کریم و روایات اسلامی آمده است دعوت و رسالت رسول گرامی اسلام، عمومی و جهانی است، و نبوت آن حضرت محدود به زمان خاص و مدت معینی نیست؛ بلکه تا انقراض جهان، و زمانی که نسل بشر در روی کره زمین وجود دارد، رهبری بشریت به عهده آن یگانه پیامبر بزرگ الهی است. در این زمینه آیات چندی به خصوص در قرآن کریم وارد شده است که برای نمونه به آنها اشاره می‌کنیم. ۱ - در سوره نساء، آیه ۷۹ می‌فرماید: «وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا». «ما تو را برای همه مردم به پیامبری فرستادیم». ۲ - در سوره اعراف، آیه ۱۵۸ می‌فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا». «ای پیامبر! - به همه جهانیان بگو که من فرستاده خدا به سوی همگی شما می‌باشم». ۳ - در سوره سبأ، آیه ۲۸ می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ». «ما تو را به پیامبری مبعوث نمودیم مگر برای عموم جهانیان». ۴ - در سوره انبیاء، آیه ۱۰۷ می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا - رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ». «ما تو را جز برای رحمت جهانیان فرستادیم». با توجه به وسعت معنا و مفهوم کلماتی چون: «عالمین»، «ناس»، «کافئه» و «جمیعاً» که در آیات یاد شده در مورد رسالت رسول گرامی اسلام استعمال شده، مسأله عمومی بودن دعوت پیامبر اکرم و جهانی بودن آیین مقدس اسلام بر همگان روشن است و نیازی به توضیح و تفسیر ندارد.

#### ۵ - رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم خاتم پیامبران است

#### ۵ - رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم خاتم پیامبران است

در سوره احزاب، آیه ۴۰ می‌فرماید: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ». «محمدصلی الله علیه وآله وسلم پدر هیچ یک از مردان شما نیست، و لکن او رسول خدا و خاتم پیامبران است». از آنجا که در این آیه، در معرفی وجود مقدس خاتم انبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم کلمه «خاتم» به کار رفته است، و بعضی‌ها ندانسته و نفهمیده - و برخی هم از روی شیئادی و افکار وسوسه آمیز شیطانی - گفته‌اند: «خاتم» به معنی انگشتر است و چون انگشتر زینت انگشت است به همین جهت، «خاتم النبیین» به معنی زینت پیامبران است، و از آیه شریفه آخرین پیامبر بودن آن حضرت استفاده نمی‌شود؛ از این رو، ناگزیریم مقداری در باره کلمه «خاتم» توضیح دهیم تا معلوم شود آنهایی که در دلالت آیه مذکور بر خاتمیت پیامبر اسلام وسوسه کرده‌اند تا چه حد از معنای این کلمه بی اطلاع بوده و یا خود را به بی اطلاعی زده‌اند. خاتم چیست؟ همان گونه که ارباب لغت

گفته‌اند: «خاتم» به معنی چیزی است که به وسیله آن، پایان داده می‌شود، و نیز به معنی چیزی آمده است که با آن، اوراق و مانند آن را مهر می‌کنند. در کتب لغت عربی، میان معنی خاتم - به فتح تاء و کسر آن - فرقی نهاده و هر دو را به معنی آخر و خاتمه چیزی ذکر کرده‌اند. در «اقرّب الموارِد» و «قاموس»، کلمه خاتم - به کسر تاء و فتح آن - به معنی انگشتر، و آخر قوم، و عاقبت شیء و غیره آمده است. در «مجمع البحرین» می‌گوید: «خاتم النبیین، ای: آخرهم لیس بعده نبی»؛ یعنی آخرین پیامبران که پس از وی پیغمبری نخواهد بود. ناگفته نماند که پایان دادن و به آخر رساندن یکی از معانی «ختم» است، چنان‌که راغب در «مفردات» می‌گوید: «خَتَمْتُ الْقُرْآنَ»؛ یعنی قرائت قرآن را به آخر رساندم. و در «صحاح» می‌گوید: «خَتَمْتُ الْقُرْآنَ»؛ یعنی به آخرش رسیدم. ابن منظور در «لسان العرب» می‌گوید: «ختم فلان القرآن، إذا قرأه إلى آخره»؛ «فلانی قرآن را ختم کرد، یعنی قرائت قرآن را به آخر رساند». و نیز می‌گوید: خاتم هر چیزی «پایان» و آخر آن است، و خاتمه سوره، آخر سوره است. و ابن اثیر در «نهایه» در باره «خاتم سلطان» می‌گوید: وی برای ختم نامه احتیاج به «خاتم» دارد. اینها همه به خاطر این است که کلمه «خاتم» از ریشه و ماده «ختم» به معنای پایان گرفته شده، و انگشتر را نیز از آن جهت «خاتم» گفته‌اند که نامه‌ها را با آن ختم و مهر می‌کرده‌اند؛ زیرا سابقاً مرسوم بوده است که اشخاص نام خود را روی نگین انگشتر ترسیم می‌نموده‌اند، و با آن، نامه‌ها و اسناد را مهر می‌زدند و به آن پایان می‌دادند، به همین جهت در حالات پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام و دیگر شخصیتها از جمله مسایلی که در رابطه با شرح حال آنها مطرح می‌شود، نقش خاتم آنهاست. در بعضی از تواریخ آمده است که یکی از حوادث سال ششم هجری این بود که پیامبر اکرم انگشتر نقش داری را برای خود انتخاب نمود، و علت این امر این بود که به آن حضرت عرض کردند: پادشاهان نامه‌های بدون مهر را نمی‌خوانند. (۶۲۷) در کتاب «طبقات» آمده است: هنگامی که پیامبر گرامی اسلام تصمیم گرفت دعوت خود را گسترش دهد و به پادشاهان و سلاطین روی زمین نامه بنویسد، دستور داد انگشتری برایش ساختند که روی آن «محمّد رسول الله» حک شده بود، و نامه‌های خود را با آن مهر می‌کرد. (۶۲۸) در کتاب شریف «کافی» نیز حدیثی از امام صادق علیه السلام در رابطه با نقش نگین پیامبر روایت شده که حضرت فرمود: «کان نقش خاتم النبی محمّد رسول الله». (۶۲۹) «نقش انگشتر پیامبر «محمّد رسول الله» بود». در همین رابطه، جرجی زیدان در کتاب «تاریخ تمدن اسلام» ذیل کلمه «خاتم» می‌گوید: «همین که پیغمبر اسلام در صدد نامه نوشتن به شاهنشاه ایران و امپراطور روم بر آمد به حضرتش یاد آور شدند که اگر نامه بدون مهر باشد ایرانیان آن را نمی‌پذیرند، پیغمبر مهری از نقره تهیه فرمود که روی آن جمله «محمّد رسول الله» نقش شده بود». (۶۳۰) با این بیان به خوبی روشن می‌شود که گرچه کلمه «خاتم» به انگشتر زینتی اطلاق می‌شود؛ ولی ریشه اصلی آن از «ختم» به معنی «پایان» گرفته شده، و در روزگار گذشته به انگشترهایی که با آن نامه‌ها را مهر می‌کردند «خاتم» می‌گفتند. علاوه بر این، این ماده در قرآن کریم در موارد متعددی به کار رفته، و در همه جا به معنی پایان دادن و مهر نهادن است، از جمله: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ» (... ۶۳۱) «خداوند بر دلها و گوشهای آنان - منافقان - مهر نهاده». «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ». (۶۳۲) «امروز - روز قیامت - بر دهان هایشان مهر می‌نهم». و چند مورد دیگر که در همه جا «نختم»، به معنی پایان دادن و مهر نهادن آمده است.

### دلایل خاتمیّت پیامبر اسلام در روایات

گرچه آیاتی که متذکر شدیم برای اثبات عمومیت دعوت پیامبر و خاتمیّت آن حضرت کفایت می‌کند؛ ولی باید توجه داشت که دلایل خاتمیّت پیامبر منحصر به آیات قرآنی نیست؛ بلکه در این زمینه روایات فراوانی از خود آن حضرت و سایر پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز رسیده است که برای نمونه، برخی از آنها را در اینجا می‌آوریم: ۱ - در حدیث مشهوری که در بسیاری از منابع اهل سنت از پیامبر اکرم نقل شده، آمده است که آن حضرت فرمود: «إِنَّ مَثَلِي وَمَثَلُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بَيْتًا فَأَحْسِنَتْهُ وَأَجْمَلَتْهُ. إِلَّا مَوْضِعَ لَبْنِهِ مِنْ زَاوِيَةٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَعْجَبُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ: هَلَّا وَضِعَتْ هَذِهِ اللَّبْنَةُ؟ قَالَ: فَأَنَا اللَّبْنَةُ، وَأَنَا

خَاتَمُ النَّبِيِّينَ» (۶۳۳) «مَثَلُ مَنْ دَرَّ مَقَايسَهُ بِأَنْبِيَائِ بِيْتِشَ مِنْ أَمْنٍ، هَمَانْدُ مَرْدِي أَسْتِ كَهْ خَانَه‌ای بِنَا كَنْدُ وَ دَر كَمَالِ وَ زِيَايِي أَنْ بَكُوشْدُ وَ فَقَطْ دَر كُوشَه‌ای از آن جای خشتی باقی بگذارد، و مردم گرد آن بگردند و بگویند: بنایی زیباتر از این نیست جز این که جای یک خشت آن خالی است. سپس فرمود: مَنْ بَهْ جَايِ هَمَانِ خَشْتِ هَسْتَمُ وَ أَنْبِيَا بَا أَمْدَنْ مَنْ بَهْ آخِرِ رَسِيدَنْدُ». و در حدیث دیگری در ذیل آن آمده است که پیامبر اکرم فرمود: «فَأَنَا مَوْضِعُ اللَّبْنَةِ، حَيْثُ فَخَّخْتُ الْأَنْبِيَاءَ» (۶۳۴) «من به جای همان خشت آخرینم، آمدم و پیامبران را پایان دادم». ۲ - حدیث معروف «منزلت» که در رابطه با مسأله جانشینی امیر مؤمنان علی علیه السلام به جای پیامبر در مدینه، به هنگام رفتن رسول خدا به جنگ «تبوک» است، و این حدیث در کتب مختلف شیعه و سنی نقل شده و اکثر بزرگان اهل سنت آن را از پیامبر نقل کرده‌اند، آمده است که پیامبر اکرم به علی علیه السلام فرمود: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (۶۳۵) «تو نسبت به من، به منزله هارون نسبت به حضرت موسی علیه السلام هستی جز این که بعد از من پیامبری نیست». ۳ - در پایان خطبه حجة الوداع که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به عنوان یک وصیت‌نامه جامع برای مردم ایراد نموده، آمده است که آن حضرت فرمود: «أَلَا فَلْيُبَلِّغُوا شَاهِدُكُمْ غَائِبُكُمْ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَلَا أُمَّةَ بَعْدُكُمْ» (۶۳۶) «این سخن را حاضران به غائبان برسانند که بعد از من پیامبری نیست، و پس از شما - اُمت اسلام - اُمتی نخواهد بود». ۴ - در بسیاری از خطبه‌های «نهج البلاغه» نیز مسأله خاتمیت پیامبر اسلام صریحاً آمده است از جمله: در نخستین خطبه «نهج البلاغه» امیر مؤمنان علی علیه السلام پس از بر شمردن برنامه‌های پیامبران گذشته می‌فرماید: «... بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ لِأَنْجَازِ عِدَّتِهِ وَ إِمْتَامِ تَيْوَاتِهِ» (۶۳۷) «خداوند سبحان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرستاده خود را برای تحقق بخشیدن به وعده هایش و پایان دادن به سلسله انبیا و پیامبران مبعوث فرمود». و در خطبه دیگر در توصیف پیامبر اسلام می‌فرماید: «أَمِينٌ وَ حَيِّهِ، وَ خَاتَمٌ رُسُلِهِ، وَ بَشِيرٌ رَحْمَتِهِ، وَ نَذِيرٌ نَقْمَتِهِ» (۶۳۸) «او امین وحی خدا، و خاتم پیامبران، و بشارت دهنده رحمت خدا، و بیم دهنده از عذاب الهی بود». و در یک خطبه دیگر در مورد بعثت آن حضرت می‌فرماید: «أَرْسَلَهُ عَلَيَّ حِينَ فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ، وَ تَنَازَعٍ مِّنَ الْأَلْسُنِ، فَفَقِيَ بِهِ الرُّسُلَ، وَ خَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ» (۶۳۹) «خداوند عالم، پیامبر اسلام را پس از دوران فترت - در زمانی که هیچ پیامبری باقی نمانده بود - به رسالت فرستاد، و این در حالی بود که نزاع و درگیری لفظی میان مذاهب مختلف همچنان ادامه داشت، و خداوند او را بعد از همه پیامبران به پیامبری مبعوث نمود، و وحی آسمانی را به وسیله آن حضرت پایان داد». ۵ - در حدیثی از امام حسن مجتبی علیه السلام آمده است که فرمود: «عَدَّةُ يَهُودِي نَزِدُ بِبِئْرٍ آمَدَنْدُ وَ كَفْتَنْدُ: أَي مَحْمَدُ! تَوَيُّبِي كَهْ كَمَانِ مِي بَرِي فَرَسْتَادَه خَدَايِي وَ هَمَانْدُ حَضْرَتِ مُوسَى عَلِيَه السَّلَامِ بَرْتُو وَ حِي فَرَسْتَادَه مِي شُودُ؟! بِبِئْرٍ كَمِي سَكُوتِ كَرْدُ، سَبَسَ فَرْمُودُ: آري! مَن مَسِيدُ فَرَزَنْدَانِ آدَمِ وَ بَهْ اَيْنِ اِفْتِخَارِ نَمِي كَنَمُ، مَن خَاتَمِ بِيغْمَبْرَانِ، وَ بِيشَوَايِ پَرِهِيژ كَارَانِ، وَ فَرَسْتَادَه پَرُورْد كَار جِهَانِيَانِمُ». (۶۴۰) ۶ - در ضمن حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «... لَقَدْ خَتَمَ اللَّهُ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ، وَ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ الْأَنْبِيَاءَ» (۶۴۱) «خداوند با کتاب آسمانی شما - قرآن - به همه کتابهای آسمانی پایان داد و با پیامبر شما سلسله انبیا را به پایان رسانید». ۷ - در حدیث دیگری که در همین زمینه از امام صادق علیه السلام روایت شده چنین آمده است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ أَبَدًا، وَ خَتَمَ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَبَدًا» (۶۴۲) «خدای تعالی، با پیامبر شما سلسله انبیا را ختم نمود، پس هرگز بعد از او پیامبری نخواهد آمد، و با کتاب آسمانی شما - قرآن - به تمام کتابهای آسمانی پایان داد، پس هرگز کتابی بعد از آن نازل نخواهد شد». احادیثی که در این زمینه در منابع اسلامی وارد شده بسیار زیاد و فراوان است، به طوری که در کتاب «معالم النبوة»، ۱۳۵ حدیث از کتابهای علمای اسلام از شخص پیامبر گرامی اسلام و سایر پیشوایان بزرگ اسلام در این باره گردآوری شده است.

**۶ - قرآن کریم، خاتم کتب آسمانی است**

**۶ - قرآن کریم، خاتم کتب آسمانی است**

تردیدی نیست که قرآن کریم، بزرگترین هدیه الهی برای بشریت و همه انسانهاست که آنها را به سوی سعادت و خوشبختی، نجات و رستگاری جاودان هدایت می‌کند، و مهمترین دلیل بر حقیقت اسلام و رسالت جاودانه پیامبر گرامی اسلام است که از میان تمام معجزات و خارق‌عاداتی که از آن حضرت صادر شده، برترین سند حقیقت آن بزرگوار است. به اتفاق تمام فرق اسلامی، «قرآن» یک معجزه بزرگ آسمانی، و کتابی برتر و بالاتر از افکار و اندیشه بشر است که علاوه بر این که محور اتحاد و اتفاق بین همه مسلمانان است می‌تواند مرجعی برای رفع اختلافات گروهی و فرقه‌ای بوده و خطوط اصلی دین را به همه حق جوینان بنمایاند. قرآن، کتابی است که همواره با بیان اعجاز آمیز خویش، حجت را بر همه جهانیان تمام نموده، جویندگان حق را به مدارج عالی روحانی و عقلی عروج داده، خفاشان، معاندان و ستیزه جویان را به خاک مدلت و بدبختی نشانده، و در همه قرون و اعصار، صورت و معنی واقعی خود را همچنان محفوظ نگاهداشته، و هرگز مورد دستبرد، و تغییر و تبدیل قرار نگرفته، و تاکنون کسی نتوانسته است کتابی مانند آن بیاورد، و در آینده هم کسی نخواهد توانست حتی یک آیه مانند آیات آن بیاورد. قرآن، معتبرترین سند برای اثبات معارف و احکام اسلامی است که خدای قادر و توانا، بقا و جاودانگی آن را برای همیشه ضمانت نموده، و از تحریف و دستبرد مصون داشته است، چنان که در این باره می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ». «ما قرآن را فرو فرستادیم، و ما خود نگهدارنده آن هستیم». (۶۴۳) قرآن، کتابی است که برای سعادت بشریت و خوشبختی همه انسانها نازل شده، و تمام نیازمندیهای بشر در آن منعکس گردیده، و برای کسانی که در برابر حق سر تسلیم فرود می‌آورند مایه هدایت، رحمت و بشارت به نعمتهای ابدی و جاودانی است، چنان که خداوند می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ». (۶۴۴) «ما این کتاب - قرآن - را بر تو نازل کردیم تا بیان کننده هر چیز بوده، و راهنما و رحمت و مژده‌ای برای مسلمانان باشد». و در آیه دیگر می‌فرماید: «مَا قَرَأْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ». «ما در این کتاب، از بیان هیچ چیز فروگذار نکرده‌ایم». (۶۴۵) و در یک آیه دیگر می‌فرماید: «وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ». (۶۴۶) «هیچ تر و خشکی نیست جز آن که در این کتاب مبین - و قرآن عظیم - بیان شده است». آری! با آن که قرآن در زمان خاصی نازل شده و با مردم خاصی سخن گفته، و در مکان مشخصی نازل گردیده است، در عین حال، مرز زمان و مکان را در هم شکسته و ما فوق زمان و مکان قرار گرفته، و هیچ گونه وابستگی به زمان و مکان ندارد؛ زیرا این کتاب بزرگ الهی - بر خلاف سایر کتب آسمانی - تنها برای بعضی از ازمه و اعصار نازل نشده است؛ بلکه کتاب ابدی و جاودانی است که تا انقراض بشر، راهنمای ره گم گشته گان و حق جویان خواهد بود. آری! قرآن کتابی است که حاوی انواع و اقسام شواهد اعجاز است. و الفاظ آن، اعجاز آمیز و معانی آن، اعجاز آمیز تر، و چشمه‌های علوم و دانش و حکمت از سراسر آیات آن می‌جوشد. و آن معجزه‌ای گویا، جهانی، جاودانی و روحانی است که بزرگترین معجزه، و بالاترین گواه صدق پیامبر گرامی اسلام و خاتم تمام کتابهای آسمانی است. به هر حال، این کتاب بزرگ الهی در آیاتی چند خود را خاتم کتب آسمانی معرفی نموده، و نزول هر کتاب آسمانی دیگر را پس از خود ممنوع و ممتنع دانسته است که برای نمونه به چند آیه اشاره می‌کنیم: ۱ - در سوره انعام، آیه ۱۱۵ چنین می‌فرماید: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». «ای پیامبر! - سخن پروردگارت که راهنمای راستی و عدالت است - با نزول قرآن - پایان یافت، هیچ کس یارای آن را ندارد که کلمات او را دگرگون سازد، و او شنوا و داناست». ۲ - در سوره کهف، آیه ۲۷ چنین می‌فرماید: «وَأْتَلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا». «ای پیامبر! - آنچه از آیات کتاب پروردگارت بر تو وحی شده تلاوت کن. هیچ چیز، کلمات او را دگرگون نمی‌سازد، و به جز او ملجأ و پناهگاهی نتوانی یافت». ۳ - در سوره سجده (فصلت)، آیات ۴۱ و ۴۲ چنین می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ \* لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ». «کسانی که به این ذکر الهی - قرآن - هنگامی که به سراغ آنها آمد، کافر شدند - در گمراهی آشکارند - و این قرآن به طور قطع کتابی است شکست‌ناپذیر که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو، و نه از پشت سر به سراغ آن نخواهد آمد، چرا که از سوی

خداوند حکیم و شایسته ستایش، نازل شده است». از این آیات به خوبی استفاده می‌شود که «قرآن کریم» دارای حاکمیت مطلق و غلبه کلی بر تمام کتب آسمانی است، زیرا مطابق آیات یاد شده، نه کسی می‌تواند حقایق آن را ابطال کند، و نه در آینده منسوخ می‌گردد، نه آیه و کلمه‌ای از آن کم شده، و نه چیزی بر آن افزوده می‌شود، نه خط نسخ و بطلان بر آن کشیده می‌شود، و نه دست تحریف به سوی آن دراز می‌گردد. و به طور خلاصه، «قرآن» کتابی است که هیچ‌گونه باطلی به سراغ آن نخواهد آمد، چرا که این کتاب آسمانی شکست‌ناپذیر، از سوی خداوند حکیم و قادر علی الاطلاق نازل شده، و آیاتش محکم و ابدی است، و آنچه ذات اقدس حضرت احدیت فرموده است از روی حکمت و مصلحت است. از این رو، «قرآن» کتاب همیشه - جاوید - و تا انقراض جهان رهبر و راهنمای آدمیان، و پناهگاه ره گم گشته گان، و خاتم کتب همه پیامبران است که جریان انوار هدایتش همچون جریان تابش خورشید و ماه تا به ابد ادامه خواهد داشت.

### خاتمیت قرآن در روایات

علاوه بر آیاتی که متذکر شدیم در برخی از فرمایشات ائمه معصومین علیهم السلام نیز «خاتمیت قرآن» مطرح شده است که برای نمونه ذیلاً به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ، وَ لَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غَنِيٍّ». (۶۴۷) «این را بدانید که پس از تابش انوار هدایت قرآن هیچ کس - به کتاب و قانون دیگری - نیاز ندارد، و هرگز احدی پیش از آشنایی با قرآن از آن بی نیاز نیست». امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْتَنِي عَلَى خَتْمِ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُورًا، وَ جَعَلْتَهُ مُهَيْمِنًا عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ، وَ فَضَّلْتَهُ عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ فَصَّيْتَهُ. وَ فَوْقَانَا فَرَّقْتَ بِهِ بَيْنَ حَلَالِكَ وَ حَرَامِكَ، وَ فَوْقَانَا عَرَّبْتَ بِهِ عَنْ شَرَائِعِ أَحْكَامِكَ، وَ كِتَابًا فَضَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلاً، وَ وَحِيًّا أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ - صِلَواتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - تَنْزِيلاً». (۶۴۸) «خداوند! تو مرا بر - خواندن قرآن - کتاب خود یاری نمودی، همان کتابی که آن را نور و روشنایی فرستادی، و بر هر کتابی که فرو فرستاده بودی گواه قرار دادی، و بر هر سخنی که از پیش گفته بودی برتری بخشیدی. و آن را وسیله جدایی حلال از حرام ساختی، و بیان نامه احکام و قوانین دینت قرار دادی، و کتابی که برای بندگانت به شرح و تفصیل آن پرداختی، و وحیی که آن را بر پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرو فرستادی». امام باقر علیه السلام پنجمین پیشوای معصوم شیعه، مسأله «خاتمیت قرآن» را در یک حدیث دیگر مورد تأکید قرار داده و در باره جامعیت قرآن چنین می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَدْعُ شَيْئًا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَ بَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ». (۶۴۹) «خداوند تبارک و تعالی آنچه را که اُمت تا روز قیامت به آن نیازمند است فروگذار ننموده، و آن را در کتاب خود، - قرآن کریم - فرو فرستاده و برای پیامبرش بیان فرموده است». امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْ لِرِمَانٍ دُونَ رِمَانٍ وَ لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ، فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٍ، وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (۶۵۰) «خداوند متعال قرآن را مخصوص زمانی خاص غیر از زمانهای دیگر، و مردمانی جز مردمان دیگر، قرار نداده است. به همین جهت است که قرآن تا روز قیامت در هر زمانی، نو و جدید، و در نزد هر قوم و ملت، تازه است». امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «الْقُرْآنُ ... هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ، وَ عُرْوَتُهُ الْوُثْقَى وَ طَرِيقَتُهُ الْمُوَدَّى إِلَى الْجَنَّةِ، وَ الْمُنْجَى مِنَ النَّارِ، لَا يَخْلُقُ مِنَ الْأَزْمِنَةِ، وَ لَا يُعْثُ عَلَى الْأَلْسِنَةِ، لِأَنَّهُ لَمْ يُجْعَلْ لِرِمَانٍ دُونَ رِمَانٍ، بَلْ جُعِلَ دَلِيلُ الْبُرْهَانِ، وَ حُجَّةٌ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ». (۶۵۱) «قرآن ریسمان محکم خدا، و دستگیره مطمئن او و راه نمونه او است، که به بهشت می‌رساند، و از آتش می‌رهاند؛ با گذشت زمان کهنه نمی‌شود، و بر زبانها ناخوش نمی‌آید؛ زیرا برای زمان خاصی جز زمان دیگر قرار داده نشده، بلکه دلیل و برهان است، و بر هر انسانی حجت است». اینها قسمتی از انبوه روایاتی است که گواه خاتمیت قرآن است، و ابدیت این کتاب بزرگ آسمانی را به عنوان آخرین کتاب اثبات می‌کند، و آن را به طور انحصار تا روز قیامت راهنما و پناهگاه بشریت معرفی می‌نماید. آری! قرآن خاتم کتب آسمانی است، کتابی است که پس از او کتاب دیگری نخواهد آمد، کتابی است که پس از گذشت سالها از رحلت رسول گرامی

اسلام مانند زمان خود آن حضرت، به دعوت خود ادامه می‌دهد، و گذشت زمان و پیشرفت علم و عقل هرگز نخواهد توانست آن را کهنه و فرسوده سازد. زیرا این کتاب بزرگ الهی، کتاب هدایت و روشنی است، کتاب نور و رحمت است، کتاب احکام و قوانین فراگیر، و کتاب همیشه برای بشریت است. خدا آن را برای همه انسانها و همه زمانها حجت و برهان قرار داده، و تا انقراض جهان در تمام اعصار و شئون زندگی راهنمای همه انسانها خواهد بود.

## ۷ - دین اسلام، خاتم ادیان است

طبق صریح آیات قرآن کریم و روایات وارده از معصومین علیهم السلام دین مبین اسلام، دینی است ابدی و جاودانی که پروردگار بزرگ عالمیان آن را در میان تمام ادیان آسمانی برگزیده، و عمرش را همدوش عمر عالم انسانی و حیات بشریت قرار داده، و احکام و قوانین آن را محکم و استوار نموده، و آن را خاتم ادیان معرفی نموده است. آیاتی که در این زمینه در قرآن کریم وارد شده فراوان است که ما به ذکر نمونه‌هایی از آنها اکتفا می‌کنیم. ۱ - در سوره آل عمران، آیه ۱۹ می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ». «دین در پیشگاه خدا فقط اسلام است». ۲ - و باز در همین سوره آل عمران، آیه ۸۵ می‌فرماید: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ». «هر کس به جز اسلام آیین دیگری را اختیار کند هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و در آخرت از زیانکاران است». ۳ - در سوره مائده، آیه ۳ می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا». «امروز، دین را برای شما تکمیل نمودم، و نعمتم را برای شما تمام کردم، و راضی شدم که برای همیشه اسلام دینتان باشد». ۴ - در سوره بینه، آیه ۵ می‌فرماید: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ». «- مشرکین - دستوری ندارند جز این که خدای را با نیت پاک پرستش کنند، و از شرک به توحید بازگردند، و نماز بخوانند، و زکات بدهند، و اینست آیین ثابت و پایدار و جاودان». چنان‌که روشن است این آیات، دین مبین اسلام را دین خالص پروردگار، و پابرجا ترین راه هدایت، و آیین استوار و زوال ناپذیر، اعلام نموده، و گرویدن به غیر از آن را تا انقراض جهان غیر قابل قبول دانسته، و آن را تنها دین جامع و کامل و مورد رضای خدا و خاتم تمام ادیان الهی، و کمال و بلوغ دیانت و تمام نعمت معرفی فرموده است که احکام و قوانین آسمانی آن، چنان محکم و استوار است که ابدی و جاودانی و تا روز قیامت ثابت و پابرجاست، و هر کس غیر از آن، دین دیگری را اختیار کند نه تنها از او پذیرفته نمی‌شود، بلکه در برابر آن مجازات هم خواهد گردید. به هر حال، هر چند که آیات یاد شده برای اثبات «خاتمیت اسلام» کفایت می‌کند؛ ولی در عین حال، باید توجه داشت که دلیل خاتمیت اسلام منحصر به آنها نیست؛ زیرا هم آیات دیگری در قرآن وجود دارد که به این معنی اشاره می‌کند، و هم روایات فراوانی از پیشوایان معصوم علیهم السلام رسیده است که به ابدیت و جاودانگی اسلام تصریح می‌نماید. اینک به چند نمونه از روایاتی که در این مورد می‌آوریم، توجه فرمایید: ۱ - در تفسیر کبیر فخر رازی، و تفسیر «مجمع البیان» و تفسیر قرطبی، و صحیح بخاری، در حدیث معروفی از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است که فرمود: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ». (۶۵۲) «قیام و نهضت من و رستاخیز مانند دو انگشت دست با هم برابر است». این جمله کنایه از این است که عمر شریعت آن حضرت با عمر جهان یکسان است، یعنی دین او ابدی و جاودانی است و بعد از شریعت اسلام، شریعتی نخواهد آمد. ۲ - در حدیث معروف دیگر از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «حَلَالِي حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ حَرَامِي حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (۶۵۳) «حلال من - برای همیشه - تا روز قیامت حلال است، و حرام من - برای همیشه - تا روز قیامت حرام است». این تعبیر نیز بیانگر ادامه شریعت اسلام تا پایان جهان می‌باشد. ۳ - امیرمؤمنان علی علیه السلام در «نهج البلاغه» ضمن خطبه‌ای به ابدیت اسلام و جاودانگی آن تصریح نموده و می‌فرماید: «ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي اضْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ، وَ اضْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ، وَ أَصْفَاهُ خَيْرَةَ خَلْقِهِ، وَ أَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ، أَدَلَّ الْأَدْيَانَ بِعَزَّتِهِ، وَ وَضَعَ الْمِلَلَ بِرَفْعِهِ، وَ هَانَ أَغْدَانُهُ بِكَرَامَتِهِ، وَ خَذَلَ مُحَادِيهِ بِنَصْرِهِ، وَ هَدَمَ أَرْكَانَ الضَّلَالَةِ بِرُكْنِهِ ... ثُمَّ جَعَلَهُ لَا انْفِصَامَ



لِعُرْوَتِهِ، وَلَا فَكَّ لِحَلْقَتِهِ، وَلَا انهدام لآساسه، وَلَا زوال لمدعائمه، وَلَا انقلاع لشجرتيه، وَلَا انقطاع لمدته، وَلَا عفء لشرائعه، وَلَا جد لفروعه» (... ۶۵۴) «این اسلام، دین خداست، و آیینی است که پروردگار بزرگ آن را در میان ادیان خود برگزیده، و آن را با نظر عنایت خویش به وجود آورده، و برای تبلیغ آن بهترین آفریدگان خود - حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم - را اختیار نموده، و ستون هایش را بر اساس دوستی و محبت خویش بنا نهاده است. با عزت بخشیدن به اسلام ادیان دیگر را خوار و ذلیل نموده، و با برتری دادن به اسلام دیگر ملتها را پست و حقیر شمرده، و با عظمت دادن به اسلام دشمنان را کوچک و بی اعتبار گردانیده، و با یاری دادن به اسلام مخالفان را زبون ساخته، و با استوار ساختن اسلام پایه‌های گمراهی را ویران کرده است. اساس اسلام را آنچنان محکم و استوار نموده که نه دستاویز آن از هم می‌گسلد، و نه رشته ارتباطش از هم باز می‌شود، نه اساس آن منهدم می‌گردد، و نه پایه‌هایش فرو می‌ریزد، نه درخت تنومندش از ریشه بیرون می‌آید و نه مدتش پایان می‌پذیرد، نه احکام و قوانینش از بین می‌رود و نه شاخه‌هایش کنده می‌شود». ۵ - در حدیث دیگری که در همان کتاب «کافی» از امام صادق علیه السلام نقل شده، چنین آمده است که فرمود: «حلال محمدصلی الله علیه وآله وسلم حلالاً ابداً إلى یوم القیامه، و حراماً ابداً إلى یوم القیامه، لا یكون غیره ولا یجی غیره». (۶۵۵) «حلال محمدصلی الله علیه وآله وسلم - برای همیشه - تا روز قیامت حلال است، و حرام او - برای همیشه - تا روز قیامت حرام است، غیر آن نخواهد بود و غیر از او نخواهد آمد». (۶۵۶) آنچه تا اینجا مورد بحث و بررسی قرار گرفت، مسأله خاتمیت اسلام از دیدگاه قرآن و روایات اسلامی بود که به روشنی گواهی می‌دادند که دین، انحصار به «اسلام» دارد، و پس از آمدن اسلام، دین و شریعتی نخواهد آمد، و هر کسی دین و آیین دیگری برای خود اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد. با توجه به آن چه گذشت به این نتیجه می‌رسیم که: ۱ - دین، در پیشگاه خدا اسلام است، و اسلام، دین حق، دین خدا، دین توحید، دین همه پیامبران، و دین جامعه جهانی، و دین تمام بشریت است، و پس از اسلام، هیچ دین و آیینی از کسی پذیرفته نمی‌شود. ۲ - رسالت رسول گرامی اسلام جهانی و همگانی است، و پیامبر اکرم برای هدایت و راهنمایی همه جهانیان مبعوث شده است. ۳ - قرآن کریم، قانون اساسی اسلام، و تنها کتابی است که تمام ابعاد زندگی انسان را مطرح نموده، و برای سعادت افراد بشر و همه انسانها آمده است. ۴ - امامت و رهبری نیز که یک بُعد آن، زمامداری، تنظیم و تدبیر امور جامعه است، پیشوایی و رهبری همه مردم است که «امام» به همه اقشار ملت و جامعه تعلق دارد چنان که خداوند در قرآن کریم در مورد امامت حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «اننی جاعلک للناس اماماً». (۶۵۷) «من تو را امام - و پیشوای - همه مردم قرار دادم». از آنچه تا اینجا گفته شد، این نتیجه به دست می‌آید که: «اسلام» با آن تعلیمات، تشریحات، و قوانین جامع و کاملش - که از لحاظ جهان بینی و جهانداری و تأمین احتیاجات فردی، اجتماعی، مادی و معنوی برای سعادت و خوشبختی بشریت آمده، و در تمام مراحل زندگی و در همه زمانها، با تمام ترقی و پیشرفت و تکامل عقل و علم قابل تطبیق است - ناچار باید به یک حکومت متحد جهانی و نظام عادلانه اسلام منتهی گردد که محور تمام امور در آن حکومت و نظام، خدا، احکام خدا، و تعالیم عالیه اسلام باشد. بنابر این، جای هیچ گونه شک و تردید نیست که تأسیس حکومت واحد جهانی و ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام با وحدت جامعه و جهانی شدن اسلام ارتباط کامل دارد، و برای اتمام نویدهای قرآن کریم، ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک امر حتمی و لازم است، چه آن که بدون تحقق وعده‌های قرآن و ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام اسلام ناتمام است، و آن گونه که باید، رسالت جهانی خود را ایفا نموده است.

**بخش یازدهم**

**جهان پیش از ظهور**

نگاهی تند و گذرا به تاریخ تمدن کنونی، این حقیقت را به خوبی روشن و مسلم می‌سازد که بشر امروز نه تنها با پیشرفت سریع و روز افزون علم و دانش، خود را خوشبخت و کامیاب نمی‌بیند؛ بلکه بر عکس، با تمام وجود در ماندگی و سرخوردگی و سرگردانی خود را درک می‌کند، و خود را بی‌پناه می‌بیند، و بر زندگی ماشینی و تمدن صنعتی لعنت می‌فرستد؛ چرا که همه گرفتاریها، نگرانیها، درگیریها و ستمها را معلول همین تمدن صنعتی و زندگی ماشینی می‌داند. راستی مگر نه این است که بسیاری از مشکلات اجتماعی کنونی زائیده همین تمدن صنعتی و زندگی ماشینی است؟ مگر نه این است که پایه‌های کاخهای پوشالی زور مداران بر اساس توسیل به همین اختراعات استوار گشته، و آنها هر روز کاخ‌هایی بلندتر، بنا می‌کنند تا انسان را از خود و خدا بیگانه سازند و ثروت و ذخایر ملتها را به یغما ببرند؟ مگر نه این است که ریشه همه قتل و غارت‌ها، تخریب شهرها و روستاها، در به در نمودن انسانها و آواره ساختن هزاران هزار انسان بی‌پناه از زن و مرد و کودک، پیر و جوان، همه و همه بر اثر پیشرفت سریع همین صنعت و تکنیک و تکنولوژی جدید است که آرامش و آسایش و امنیت را از همه مردم جهان سلب نموده، و می‌رود تا آتش جنگ جهانی سوم را علیه بشر بر افروخته و جهانیان را در کام زوال و نابودی کامل قرار دهد؟ مگر نه این است که در تمدن کنونی، ترس و وحشت، دلهره و اضطراب، تنگی و حیرت در همه جا دامن گسترده، و همگان از مسابقات تسلیحاتی و رقابت خطرناک قدرتهای جهانی انگشت حیرت به دندان گرفته‌اند که مبادا با جرعه کوچکی آتش جنگ جهانی سوم روشن شده و بشریت را در کام خود فرو ببرد؟ امروزه، برای همه حتی سردمداران سیاست و زمامداران بزرگ جهان، روشن گردیده که موج عظیمی از فساد اخلاق، گسترش جرایم و جنایات، قانون شکنی و تجاوز از مرز مقررات، در سراسر دنیا پدید آمده، و یک نوع دلهره و نگرانی عمومی را به وجود آورده است. امروزه، برای همه مردمان جهان از عالی و دانی روشن شده است که ظلم و فساد و تباهی، تعدی و تجاوز، جنایت و خیانت، نابسامانی و بیدادگری، قتل و کشتار، جنگهای طولانی و خسته کننده، سراسر عالم را فرا گرفته، و جهانیان را، حتی از اصلاحات عادی و معمولی خسته و ناامید ساخته، و از دست مجامع بین‌المللی نیز کاری ساخته نیست. امروزه برای همه ثابت شده است که: «علیرغم تبلیغات فریبنده‌ای که در زمینه حلّ مسایل و مشکلات جهانی صورت می‌گیرد، وضع آشفته و پر تشنج کنونی وحشت انگیز و نگران کننده است. با وجود تلاشهای مجامع بین‌المللی و کنفرانسهای طولانی و خسته کننده، هنوز بسیاری از مسایل بین‌المللی منظمی، مانند: تأمین صلح پایدار، خلع سلاح عمومی، زندگی مسالمت آمیز، منع گسترش سلاح‌های اتمی، عدم مداخله در امور داخلی کشورها، امثال اینها حلّ نشده است. صف بندی و رقابت خطرناک قدرتهای بزرگ جهان، مسابقه تسلیحاتی و جنگهای سرد گم، در چهار گوشه جهان ادامه دارد. بر اثر استعمار و اقتصاد استعماری، روز به روز بر شکاف و فاصله طبقاتی میان ملل ثروتمند و فقیر افزوده می‌شود. آمار جرایم و جنایات به طور سرسام آوری بالا رفته و دستگاه‌های انتظامی و پلیسی را با دردسر و مشکل بزرگی رو به رو ساخته است. فقدان اخلاق و معنویت، ضعف و تزلزل مبانی ایمان و عقیده، موجب بروز انواع مفاسد اخلاقی و دشواریهای اجتماعی شده است.» (۶۵۸) آری! این است اوضاع جهان کنونی، و این است دستاوردهای تمدن صنعتی، و حقیقت و واقعیت عصر مشعشع طلایی! اینک برای روشن شدن مطلب، پیرامون دست‌آوردهای تمدن صنعتی و عوارض شوم آن با کمی تفصیل سخن می‌گوییم.

## ۱ - عوارض شوم تمدن صنعتی

### ۱ - عوارض شوم تمدن صنعتی

بر احدی پوشیده نیست که تمدن صنعتی در جهان کنونی نه تنها موجبات رفاه و خوشبختی مردم را فراهم نیاورده؛ بلکه با تمام قدرت و مظاهر دلفریب خود به جنگ بشریت شتافته، پایه‌های تمام فضایل اخلاقی و انسانی را در هم ریخته، خانواده‌ها را متلاشی

ساخته، جهان بشریت را دچار وحشت و اضطراب نموده و می‌رود تا به وسیله عوارض شومی که با خود به همراه آورده است، طومار جامعه بشری را در هم پیچیده و حوادث جانکاهی برای جهانیان به ارمغان آورد. اکنون برای این که معلوم گردد که تمدن کنونی باعث انحطاط بشر و سقوط ارزشهای انسانی و اخلاقی گردیده، و انسان را از مقام شامخ انسانیت تنزل داده و قدر و منزلتش را پایین آورده است سه مشکل بزرگ اجتماعی را که از بلاهای اجتماعی قرن ماست به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم.

## ۱ - یأس و ناامیدی

یکی از عوارض شوم تمدن صنعتی که دامگیر جامعه بشری گردیده، کابوس وحشتناک یأس و ناامیدی است. یأس و ناامیدی در دنیای کنونی همانند یک بیماری واگیر و مسری، یا همچون میکروبهای کشنده سل و سرطان، در شئون زندگی همه انسانها راه یافته و مانند یک بلای عمومی و خطرناک کلیه جوامع بشری را تهدید می‌نماید. متأسفانه در دنیای امروز، این بلای خانمان‌سوز که یکی از بلاهای اجتماعی قرن ما محسوب می‌شود، به صورت خطرناکی سایه سنگین خود را بر پهنه تمام گیتی گسترده و آسایش و آرامش را از همگان سلب نموده، و روزنه امید برای محرومان و دردمندان باقی نگذاشته است. همین کابوس وحشتناک یأس و ناامیدی است که روز به روز آمار انتحار و خودکشی را بالا برده و هر روز بیش از یک هزار انسان در سطح جهان به زندگی خود خاتمه می‌دهند، و تعداد کسانی که اقدام به خودکشی می‌کنند و موفق نمی‌شوند هشت برابر این عده است. همین کابوس دهشت زای یأس و ناامیدی است که هر روز هزاران نفر از جوانان درس خوانده و تحصیل کرده را در چنگال اعتیادهای خطرناک گرفتار می‌سازد، و منحنی تعداد بیماران روانی را افزایش داده، جامعه بشری را با مشکلات فراوانی مواجه می‌سازد، و این قرن را «قرن بیماریهای روانی» نام نهاده است. «در حال حاضر بیش از ۳۳ میلیون بیمار روانی در ۱۵۰ هزار تیمارستان و درمانگاه روحی تحت درمان هستند. تنها در ایالات متحده آمریکا، یک میلیون و هشتصد هزار تخت خواب در بیمارستان‌ها و مراکز مخصوص، برای معالجه بیماران روحی اختصاص داده شده است. مردم آمریکا در یک سال، دو و نیم میلیون دلار صرف خرید قرصهای مسکن و خواب آور می‌کنند تا بتوانند قسمتی از تشنجات عصبی خود را تسکین داده، در خواب مختصری فرو روند. در آلمان ۶۷۰ نوع داروی خواب آور در دسترس مردم می‌باشد، و در فرانسه سالیانه ۳۰۰ میلیون فرانک صرف قرصهای مسکن و خواب آور می‌شود. در ایران خودمان در چهل سال گذشته تعداد بیماران روانی ۷۵ برابر شده، و هر سال چهل هزار نفر بر شماره دیوانگان کشور افزوده می‌شود.» (۶۵۹) دلیل کارنگی در کتاب «آیین زندگی» می‌گوید: «متأسفانه باید اقرار کرد که در نتیجه وضع اسفبار زندگی امروز، نصف بیشتر تخت خوابهای بیمارستان‌ها را اشخاصی اشغال کرده‌اند که بیماری آنها عصبی و روحی است.» (۶۶۰) آری! در جهان کنونی بر اثر پیشرفت علوم طبیعی و صنایع ماشینی، زندگی از مسیر صحیح و اصلی خود منحرف گردیده، مشکلات و مصایب فراوانی به بار آمده، سعادت انسانها مورد تهدید جدی قرار گرفته، و افراد زیادی را دچار بیماری افسردگی نموده، و آن چنان آنها را بی نشاط و دل مرده ساخته که از خود مأیوس شده، وجود خود را لغو و بیهوده تلقی می‌کنند، و زندگی را پوچ و بی معنی می‌دانند، و برای آن که از این وضع رنج آور زودتر خلاص شوند اغلب دست به خودکشی می‌زنند. روان پزشکان می‌گویند: «بیماری افسردگی آن چنان بشر قرن حاضر را در محاصره خود قرار داده و به سرعت در روح انسانها لانه می‌کند که باید این قرن را، قرن افسردگی نامید. در دنیای کنونی یک صد میلیون بیمار افسرده وجود دارد و هر سال میلیونها [نفر] بر آن افزوده می‌شود.» (۶۶۱) «در شهرهای بزرگ که همه چیز غول آسا است، احساس افسردگی، شدت بیشتری دارد، و افراد به سبب نبودن الفت‌ها و همبستگی‌ها، خود و زندگی خود را پوچ و تهی می‌بینند. از این رو، خیلی زود مفهوم خستگی از حیات و بیگانگی از همه چیز و همه کس را احساس می‌کنند. بالا-رفتن میزان جرایم و جنایات و شدت یافتن قساوت‌ها و سنگدلی‌هایی که حتی در شأن درندگان و سباع نیست، آن هم در ممالک و اجتماعاتی که نظام اجتماعی خویش را طلیعه ایجاد مدینه فاضله می‌دانستند،

ارمغان سلطه ماشین و اوضاع و احوالی است که اشاره شد» (۶۶۲) به هر حال، دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم درد آلود و رنج آور است، و جهان کنونی سراسر درد و رنج و غم و اندوه است، و تنها راه درمان این دردهای بی درمان بازگشت به خدا و معنویت، و پای بند بودن به دین و مذهب است. «اگر هیچ فایده‌ای برای ادیان آسمانی نباشد و به هیچ وجه مقرون به واقع نبوده و به کلی - العیاذ باللّه - دروغ باشند، این فایده عظیم را نمی‌شود از آنها سلب کرد که آنها بهترین عواملی هستند که بشر را از ارتکاب جرایم و جنایات جلوگیری کرده و به خوبیها و ادارش می‌سازند؛ زیرا دین صحیح آن است که مردم را به جمیع نیکی‌ها امر، و از تمام بدیها نهی نماید... اگر در اجتماعی، ایمان و عقیده حاکم باشد، می‌توان گفت: نمونه‌ای از بهشت خواهد بود که در آنجا کسی را با کسی کاری نیست، هر کسی به حقوق خویش قانع است؛ نه دزدی وجود دارد نه تقلب، نه انتحاری هست و نه قتل و تجاوزی. ولی متأسفانه چندی است در اثر عوامل گوناگونی که فعلاً از ذکر آنها خودداری می‌شود... ریشه‌های عقیده و ایمان در مغزهای مردم در حال خشک شدن است، و انحراف عقیده و ایمان و یا عقیده‌های مسخ شده جای اعتقاد صحیح را گرفته، و یک مشت تعالیم غیر قابل قبول که نتوانسته‌اند جای خلئی را که از زوال عقیده دینی پیدا شده بود پر کنند، مردم را به سوی انحرافات خطرناک سوق دادند. شکی نیست تا زمانی که بشر از سرمایه نفیس عقیده و ایمان بی بهره است روزگارش نیز هر روزش از روز پیش بدتر خواهد بود. این همان معنایی است که در قرآن خداوند آورده شده است: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (۶۶۳) «هر کس از فرمان ما سر پیچید و یاد ما از دلش بیرون رود، یک زندگی تیره و تنگی خواهد داشت» (۶۶۴) خوشبختانه امروز چندی است که روانکاوان، روانشناسان و دانشمندان بشر تنها راه درمان دردهای بی درمان را در بازگشت به معنویت جستجو می‌کنند تا با کمک ادیان، یأس و ناامیدی را از آفق زندگی انسانها دور ساخته و فروغ امید و آرزو را به دیدگان نگران این مردمان بازگردانند. دکتر «کارل» می‌گوید: «من به عنوان یک پزشک باید بگویم که در دوران طبابتم به مریض‌هایی بر خورد کردم که هیچ یک از طرق درمان بر روی آنان مؤثر واقع نشد؛ ولی با توسل به مبانی مذهبی... نتیجه مثبت گرفتند و از مرض و حزن و اندوهی که بر اثر بیماری در آنان به وجود آمده بود، رهایی یافتند» (۶۶۵) «منتسکیو» در کتاب «روح القوانین» می‌گوید: «انسان چون موجود حساسی است دچار هزار هوس می‌گردد، و یک چنین مخلوقی که گرفتار هوس خود می‌باشد هر لحظه ممکن است خالق خود را فراموش کند، و حتی چنین مخلوقی هر لحظه خود را فراموش می‌کند، و بلکه هر آن ممکن است دگران را هم فراموش نماید. به همین جهت است که خداوند عالم به وسیله قوانین مذهبی او را به طرف خود می‌خواند تا از یاد خدا و خالق خود غافل نگردد» (... ۶۶۶) «ایگو شافاروتیچ»، استاد ریاضی دانشگاه مسکو... می‌گوید: «آنچه ما نیاز داریم تغییر و تحوّل روحی است، ما باید به سوی خدا و به سوی خود بازگردیم» (۶۶۷) «دیل کارنگی» می‌گوید: «... دین به من، ایمان، امید و شهامت می‌بخشد و هیجان، اضطراب، ترس و نگرانی را از من دور می‌سازد و برای زندگی من سیر و هدفی معین می‌کند... امروزه جدیدترین علم، یعنی روان پزشکی همان چیزهایی را تعلیم می‌دهد که پیامبران تعلیم می‌دادند... یکی از پیشوایان علم مزبور می‌گوید: کسی که حقیقتاً معتقد به مذهب است هرگز گرفتار امراض عصبی نخواهد شد... اگر مذهب حقیقت نداشته باشد، زندگی بی معنی و پوچ است و بازیچه‌ای بیش نخواهد بود... ویلیام جیمز - در این باره - می‌گوید: ایمان، یکی از قوایی است که بشر به مدد آن زندگی می‌کند، و فقدان کامل آن در حکم سقوط بشر است» (۶۶۸) «ویکتور هوگو» می‌گوید: «به عقیده من، امروز تعلیم مذهب از همه وقت واجب‌تر است، هر چه انسان ترقی می‌کند ایمانش باید کامل‌تر و عقیده‌اش محکم‌تر شود. به عقیده من، در دوره ما یک بدبختی پیش آمده است که شاید تنها بدبختی ما باشد، و آن تمایلی است که پیدا شده است که همه چیز انسان را منحصر به این زندگانی دنیا کنند، و چون زندگانی مادی دنیا را هدف آرزوهای خود قرار دادند عاقبتش نیستی و فنا خواهد بود، آن وقت سختیها و شداید، فزونی می‌یابد و بر رنج و محنت که لازمه حیات است نو میدی هم مزید می‌گردد، یعنی زندگانی درست جهنّم می‌شود، و احوال مردم دست خوش تشنّجات و انقلابات خواهد گردید. ما خواه قانون گزار باشیم خواه

کشیش و خواه نویسنده، موظفیم که کلیه نیروهای اجتماعی را به انواع گوناگون برای تخفیف شداید مردم بکار بریم، سرهای آنها را به سوی آسمان متوجه کنیم، و آنها را به قیامت و به زندگی آینده، امیدوار سازیم که آنجا سرای عدل است و سزای هر کس داده می‌شود، و به بانگ بلند بگوییم که: هر کس رنج می‌بیند به هدر نمی‌رود و مزد خود را می‌یابد، و مرگ عدم نیست، و فراموش نکنیم و به هر کس بگوییم که اگر فرجام انسان عدم می‌بود زندگی ارزش نمی‌داشت. آنچه زحمت را گوارا و کار را مقدس می‌کند و انسان را نیرو می‌بخشد و خردمند و مهربان و بردبار و نیکو کار و دادگر می‌سازد، و در عین فروتنی مناعت می‌دهد، و مستعد علم و معرفت می‌نماید این است که بداند که چون از این دنیای تیره و تاریک گذشتیم، به جهانی با صفا و روشن می‌رسیم، و من به آن عالم با صفا کاملاً معتقدم و این فکر همیشه پیش نظر هست و به آن ایمان کامل دارم. و پس از مجادله‌ها، مطالعات و امتحانات، عقلم به آن یقین می‌کند و روحم از آن تسلی می‌یابد. بنابراین، من تعلیم و ترویج و تبلیغ دین را صمیمانه و جازمانه و مشتاقانه هوا خواهم». (۶۶۹)

## ۲ - گسترش فساد اخلاقی و ازدیاد بزهکاری

با کمال تأسف باید به این حقیقت تلخ اعتراف کنیم که تمدن صنعتی، هر روز بر حیرت و سرگردانی انسانها افزوده، مردمان را در وادی ضلالت و گمراهی قرار داده، و آنچنان توجه انسانها را به جهان مادی و شئون مادی آن معطوف گردانده که به طور کلی از خدا غافل شده، معنویات را از یاد برده، ایمان را ناچیز شمرده، و مسئولیت خود را در برابر خدا فراموش نموده است. بعضی در این باره به قدری دچار تند روی گردیده و جسورانه سخن می‌گویند که خدا پرستی را ارتجاع، دین را خرافات، تقوا را کهنه پرستی و اخلاق انسانی را موهومات می‌شمارند. بر اثر این گناه بزرگ و نابخشودنی، انسانیت سرکوب گردیده، ارزشهای انسانی بر باد رفته، پیوندهای روحی و معنوی یکی پس از دیگری از هم گسسته، بشر به طغیان و سرکشی گراییده، و فساد اخلاق مانند ابر تیره افق زندگی انسانها را پوشانده است. «مگر زندگی عصر حاضر، سطح فکری و اخلاقی مردم را تنزل نداده است؟ چرا باید هر سال چندین بلیون دلار برای مبارزه با جنایتکاران صرف شود؟ چرا باید در برابر چنین خرج گزافی، باز هم دزدان و راهزنان به بانک‌ها حمله برند، مأمورین انتظامی را بکشند، و کودکان را بدزدند و مقتول یا گرو کشی نمایند؟ جای آن دارد که با مشاهده سیر قهقرایی تمدن، از خود پرسیم: آیا منشأ این انحطاط در خود ما و تشکیلات ما نیست؟» (۶۷۰) در جهان متمدن کنونی، با این که در کشورهای پیشرفته، حفظ امنیت مورد کمال توجه است و برای حفظ نظم و امنیت شهرهای بزرگ، سازمانهای وسیعی تشکیل داده و مأمورین انتظامی با مدرن‌ترین وسایل لازم، به شدت مراقب اوضاع و احوال هستند، جرایم و جنایات، پیوسته رو به ازدیاد و فزونی است، و به موجب آمار و ارقام، همه ساله بر تعداد بزهکاری و بزهکاران افزوده می‌شود. «از سال ۱۹۶۶ تا سال ۱۹۷۱ جمعیت آمریکا به نسبت پنج درصد افزایش پیدا کرد و انتظار می‌رفت جرایم نیز به همین نسبت افزایش یابد، ولی در طول این پنج سال میزان جرم و جنایت به حد ۷۴ درصد بالا رفت. مقایسه بین سال ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به درجه تکان دهنده‌ای رسید، به این توضیح که: در سال ۱۹۶۰ در هر ۵۸ دقیقه یک جنایت روی می‌داد، و در سال ۱۹۷۰ به ۳۳ دقیقه رسید. در سال ۱۹۶۰ در هر ۶ دقیقه یک سرقت روی می‌داد، ولی در سال ۱۹۷۰ در هر ۹۱ ثانیه. تجاوز به عنف و اجبار از هر ۳۴ دقیقه یک فقره به ۱۴ دقیقه رسید». (۶۷۱) با توجه به آمار جرایم و جنایات که همه روزه در تمام نقاط جهان به طور سرسام آوری بالا می‌رود، و دستگاه‌های انتظامی و پلیسی و قضایی را در همه کشورها با درد سرها و مشکلات عجیبی مواجه ساخته است، جای شک نیست که اوضاع کنونی جهان بسی درد زا و درد آلود است، و آینده‌ای که در برابر دیدگان حیرت زده جهانیان ترسیم می‌شود، تاریک، ابهام آمیز، و یأس آور است. «آیا ارقام هر بیست و پنج دقیقه یک جرم بزرگ، و در هر بیست و چهار ساعت، سی قتل نفس، پنجاه عمل منافی عفت با اعمال قهر و غلبه، و هفتصد و سی فقره سرقت بزرگ، و بالغ بر سه هزار سرقت کوچک، در یک کشور به اصطلاح پیشرفته و متمدن آمریکا

که شاید از نظر تمدن و فرهنگ، در دنیا بی نظیر است رقم‌های کوچکی است و حکایت از یک بلای عمومی و خطرناک نمی‌کند؟! (۶۷۲) به هر حال، جای هیچ تردید نیست که در دنیای متمدن امروز، بر اثر پیشرفت علوم طبیعی و صنایع ماشینی، تمام اوضاع زندگی مردم دگرگون شده، میدان تاخت و تاز برای ارضای غرایز و شهوات نفسانی هموار گردیده، و زمینه هوا پرستی و مفاسد اخلاقی در سطح بسیار وسیعی فراهم شده، و اکثر مردم بر اثر از دست دادن مبانی ایمان و عقیده، در پرتو این بت عجیب تازه، خود سر و متجری شده‌اند و به همین جهت، امراض اخلاقی در کلیه جوامع بشری با سرعت شگفت‌آوری پیشروی نموده، و فساد اخلاقی و تبهکاری و آدم‌کشی، و انواع و اقسام جنایت، خیانت، فساد و تباهی حتی در کشورهای متمدن جهان، روز به روز گسترش می‌یابد، و جرایم و جنایات لحظه به لحظه رو به فزونی می‌رود. «ویل دورانت» می‌گوید: «در سال ۱۷۴۹، آکادمی (یژون) سوئالی مطرح کرد به این مضمون: (آیا پیشرفت علوم و صنایع، در تصفیه و تزکیه اخلاق مؤثر بوده، یا در تباهی آن؟)، در آن زمان برای کسی که بهترین پاسخ را بنویسد جایزه‌ای تعیین شده بود که البته پاسخ «روسو» جایزه را ربود؛ زیرا او معتقد بود که پیشرفت علوم و صنایع در اروپا، اخلاقیات را تضعیف کرده و از اهل تقوا کاسته است». (۶۷۳) شایان ذکر است که از تاریخ این پرسش و پاسخ متجاوز از دو قرن می‌گذرد، و در طول این مدت به موازات پیشرفت‌های علوم طبیعی و صنایع ماشینی، فساد اخلاقی و جرایم و جنایات نیز به طور سرسام‌آوری پیشروی نموده است. این حقیقت تلخ، از خلال اخبار و آمار جنایی که در جهان منتشر می‌شود به خوبی مشهود است، و از مطالعه آنها روشن می‌شود که بشر امروز در عصر تمدن و فرهنگ تا چه پایه دچار سقوط اخلاقی گردیده و چگونه در منجلاب فساد و تباهی غوطه‌ور شده است. نکته قابل توجه آن که، آنچه از روایات اسلامی استفاده می‌شود این است: آینده جهان از نظر فساد و تباهی به مراتب بدتر از وضع موجود خواهد شد؛ زیرا اولیای گرامی اسلام در احادیث بسیاری خاطر نشان ساخته‌اند که در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام جرم و جنایت، دروغ و خیانت، تجاوز و تعدی، دزدی و آدم‌کشی، و خلاصه انواع پلیدیها و زشتکاری‌ها پیوسته افزایش می‌یابد، و گناه و ناپاکی به قدری زیاد می‌شود که تمام جهان را فرا می‌گیرد؛ ولی این تیره روزی و بدبختی برای همیشه پایدار نمی‌ماند، و سرانجام روزی فرا می‌رسد که اوضاع جهان تغییر می‌کند، بیدادگری و ستم پایان می‌پذیرد، و زمین پر از عدل و داد می‌شود همان‌گونه که پر از ظلم و ستم شده است.

### ۳ - مسابقه تسلیحاتی و رقابت خطرناک قدرتهای جهانی

در عصر کنونی، با پیشرفت سریع علوم طبیعی و استقرار تمدن صنعتی، مشکلات بی‌شماری در سراسر جهان پدید آمده، و بشر با خطرات بسیار بزرگی مواجه شده است. این تمدن، انسان را بر ضد خودش برانگیخته، و قسمت مهمی از نیروی علم و صنعت را در راه مسابقه تسلیحاتی، قتل و کشتارها، ویرانی و تخریب‌ها و دیگر جرایم و جنایات به جریان انداخته، و کشورهای پیشرفته را وادار نموده است که برای استثمار و استعمار ملتها و کشورهای ضعیف، هر چه بیشتر سلاح‌های مخرب و مرگبار بسازند، و خود را برای نابود کردن انسانها مجهز نمایند. در دنیای متمدن امروز، کشورهای پیشرفته صنعتی واجد تمام امکانات مادی هستند و از رفاه در زندگی برخوردارند، با وجود این، آرامش فکر و آسایش خاطر ندارند، و همواره از تعدی و تجاوز به یکدیگر در بیم و هراسند. از این رو، هر روز به سلاح‌هایی هر چه قوی‌تر مسلح می‌شوند تا از تعرض رقبای خود مصون بمانند. مسابقه تسلیحاتی و ازدیاد روز افزون سلاح‌های مدرن، روشننگر این حقیقت است که بشر در جهان امروز، به درنده‌خویی گرایش یافته، انسانیت را از یاد برده و سجایای انسانی را ترک گفته، و دنیای امروز به صورت انبار باروتی در آمده که هر آن و هر لحظه ممکن است جرقه کوچکی آن را منفجر سازد. همه جا وحشت و اضطراب به چشم می‌خورد، و همه نگرانند که مبادا جنگ جهانی سوم شروع شود و ریشه بشر را بسوزاند. هم اکنون در کشورهای پیشرفته جهان، بر اثر بیماری برتری جویی و توسعه طلبی، نسبت به همدیگر بد بین و بد گمانند، و از هجوم و تجاوز به یکدیگر ایمنی ندارند. از این رو عده زیادی از مهندسان متخصص و تکنسین‌های تحصیل کرده، با حقوق و

مزایای ویژه مشغول کارند تا سلاح‌هایی هر چه مدرن‌تر بسازند. مسابقه جنون‌آمیز تسلیحاتی و اتمی بین قدرتهای بزرگ و کشورهای - به اصطلاح - پیشرفته، انفجار جهان را در برابر ما مجسم می‌کند. هم اکنون به چشم خود می‌بینیم که دولتهای بزرگ، برای در هم کوبیدن قدرتهای یکدیگر و نابود ساختن دولتهای کوچکتر، چگونه میلیونها دلار خرج می‌کنند، و با ادامه این وضع، گویا خود را برای محو حیات و زندگی بشر در روی کره زمین آماده می‌سازند. در این زمینه یکی از آگاهان سیاسی جهان چنین می‌گوید: «هم اکنون ظرفیت انهدام‌کننده‌ای که در اختیار آمریکاست، کافی است تا خصم، یعنی شوروی را بیست و پنج بار نابود کند، و نیروی متقابلی که در دست خصم - شوروی - است به قدری است که می‌تواند ده مرتبه ما را معدوم نماید، و قدرت دو گانه ما و شوروی کافی است تا هفت بار، نسل بشر را منهدم کند». (۶۷۴) «اینشتین»، دانشمند و ریاضی‌دان معروف، در یکی از سخنرانیهای خود می‌گوید: «بشر بر سر دو راهی حیات و ممات، آیا راه صلح و آرامش را انتخاب می‌کند، یا به راه کهنه قدیمی لجاج و ستیز ادامه می‌دهد؟». (۶۷۵) همین دانشمند در خطابه دیگرش که در کنفرانس خلع سلاح در سال ۱۹۳۲ میلادی ایراد نموده، چنین می‌گوید: «پیشرفتهای محیرالعقول گذشتگان در دست این نسل، به تیغ تیزی در دست طفلی سه ساله می‌ماند. آیا این وحشتناک نیست که از یک طرف کاخهای دادگستری برای اعدام آدم‌کشان سر به فلک می‌سایند، و از طرفی دیگر افراد را اینفورم نظامی بیوشانند و دو دستی تفنگ تقدیم کنند که برود آدم بکشد؟! لحظه‌ای به این تناقض زشت فکر کنید!». (۶۷۶) آری! اوضاع فعلی جهان به قدری وحشت‌انگیز و نگران‌کننده است که دانشمندان، متفکران، سیاستمداران و صلح‌جویان جهان را نگران و ناامید و مضطرب ساخته است. اینک برای این که علت این اضطراب و نگرانی معلوم شود، به گزارش مشروحی که در باره بمبهای اتمی ذخیره شده در سطح جهان، از سوی «انستیتوی بین‌المللی تحقیقات صلح» انتشار یافته است، توجه فرمایید. ۱۵ تن ماده «تی - ان - تی» برای هر نفر: «استکهلم - یونایتدپرس - انستیتوی بین‌المللی تحقیقات صلح» که مقر آن در استکهلم قرار دارد، اعلام کرد که کل بمبهای اتمی ذخیره شده در سراسر جهان به میزانی رسیده است که اگر آن را به جمعیت دنیا تقسیم کنند، به هر نفر معادل ۱۵ تن ماده منفجره «تی - ان - تی» خواهد رسید، و در کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی و پیمان ورشو، تناژ سرانه نیروی هسته‌ای جنگی، تقریباً بالغ بر ۶۰ تن - برابر هر نفر - خواهد بود. گزارشی که حاوی این آمارهای تکان‌دهنده است، قسمتی از مضمون کتابی به نام «تسلیمات سلاح در عصر هسته‌ای» است که به مناسبت دهمین سالگرد تأسیس انستیتوی بین‌المللی تحقیقات صلح انتشار یافته است. انستیتوی مذکور مؤسسه مستقلی است که در سال ۱۹۶۶ برای بزرگداشت صد و پنجاهمین سال پی در پی برقراری صلح در کشور «سوئد» به وسیله پارلمان این کشور تأسیس شده است تا در باره راه‌های تقویت صلح تحقیق کند. در گزارش مذکور گفته شده که: بر اساس برآوردهای محافظه‌کارانه، در حال حاضر، در حدود ۵۰ هزار «مگاتون» بمب اتمی در سراسر جهان انبار شده است، و تنها سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی «آمریکا» و «شوروی» - بدون به حساب آوردن سلاح‌های هسته‌ای استراتژیکی آنها - تقریباً ۵۰ هزار بمب اتمی از نوعی که بر سر شهر «هیروشیما» پرتاب شد برابری می‌کند. جای دیگری از همان گزارش حاکی است که تنها در اروپا در حدود ۱۰ هزار بمب اتمی تاکتیکی انبار شده است که در صورتی که فقط تعداد بسیار اندکی از آنها بر سر این قاره پرتاب شود نشانی از شهر و شهرنشینی در سراسر این قاره باقی نخواهد ماند. و تازه غبارهای «راديو اکتیو» که بعد از بمباران اتمی نازل خواهد گردید، برای به بار آوردن تلفات بسیار سنگینی کفایت خواهد کرد». (۶۷۷) آری! انسان امروز، علیرغم پیشرفتهای سریع و روزافزون علوم و صنایع، و علیرغم دانش و بینش وسیع خود که توانسته است از کره خاکی گامی فراتر نهاده، بر فراز کره ماه پیاده شود، و هم اکنون در صدد تسخیر کره مریخ و دیگر کرات آسمانی برآمده است، هنوز نتوانسته است سعادت و خوشبختی بشر را فراهم کند، و آلام درونیش را تسکین بخشد، و حتی از حل ساده‌ترین مشکلات سیاسی جامعه بشری عاجز و ناتوان مانده است. امروزه علیرغم پیشرفت انسان در علوم جدید، جهان در آتش جنگ و تبعیضات نژادی و انحطاط اخلاقی می‌سوزد، و در سرتاسر جهان، ترس و وحشت، دلهره و اضطراب، نگرانی و ناراحتی، و یأس و ناامیدی از فرآورده‌های

تمدن بشری بر مردم جهان حکومت می‌کند، و هم اکنون کشورهای پیشرفته صنعتی و حکومت‌های فعلی جهان ایمنی فکر و آسایش خاطر ندارند، و پیوسته در بیم و هراسند و زندگی را با سختی و تلخکامی می‌گذرانند. «وضع کنونی جهان خواب را از چشم متفکرین و خیر خواهان عالم ربوده، و با موشکافی عجیبی به آینده می‌نگرند، چون می‌بینند بشریت آن چنان زراد خانه (اتمی) خود را مملو از خطرناک‌ترین وسایل نابودی خود کرده که یک پنجاهم آن - فقط یک پنجاهم - برای نابودی تمام آبادی های کره زمین، کافی است.» (۶۷۸)

## ۲ - انتقاد دانشمندان غربی از تمدن کنونی

متأسفانه، پیشرفت علوم طبیعی و گسترش سلطه ماشین در جهان کنونی، نه تنها باعث انحطاط اخلاق و تحقیر انسانیت و پایمال شدن ارزشهای انسانی در جوامع بشری گردیده و مشکلات و مصایب فراوانی را در شئون مختلف زندگی انسانها به بار آورده است، بلکه بر خلاف دوران گذشته، ابزارهای جنگی مدرن تری را در اختیار کشورهای پیشرفته قرار داده، و قدرتهای جهانی را به نیرومندترین وسایل نابود ساختن انسانها مجهز ساخته است که این امر اصل حیات و بقای نسل بشر را در روی کره زمین تهدید می‌نماید. از این رو، مدت زمانی است که این تمدن با وضع موجود و عوارض شومی که دارد به شدت مورد انتقاد دانشمندان غربی قرار گرفته و عده زیادی از آنها با اقامه دلیل و برهان به مخالفت با آن برخاسته‌اند. بسیاری از دانشمندان غرب عقیده دارند که سلطه ماشین در جوامع غربی و نفوذ عمیق آن در جمیع مظاهر زندگی، شخصیت آدمی را در هم شکسته، ارزش استقلال و اراده را از میان برده، خلاقیت فکر و ابتکار اندیشه را کاهش داده، و مردم را به صورت ابزارهای صنعتی در آورده است. دکتر «کارل»، در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «تمدن ماشینی در راهی که افتاده است شایسته پیروزی نیست؛ زیرا به سوی انحطاط پیش می‌رود. زیبایی های علوم ماده بی جان، چنان بشر را خیره کرده است که خود را از یاد برده و فراموش نموده است که جسم و جان وی از قوانین مرموزی پیروی می‌کنند که مانند قوانین ستارگان لایتغیرند، و نمی‌توان بی آن که خطر و زیانی متوجه شود آنها را پایمال نمود. بنابراین، شناسایی روابطی که آدمی را به جهان و هموعانش پیوند می‌دهد، و همچنین آشنایی به روابط بین بافتها در دانش ضرورت دارد. در حقیقت، قبل از هر چیز باید انسان را شناخت و به انسان پرداخت، چه با انحطاط او زیبایی های تمدن ما و حتی عظمت جهان ستارگان نیز از میان می‌رود.» (۶۷۹) و در همین زمینه «لوئی منفورد» در کتاب «افسانه ماشین» می‌گوید: «در شرایط فعلی، جامعه غربی از ماشین پیروی می‌کند. یعنی در حقیقت راه و روش زندگی به وسیله ماشین تعیین می‌شود، و اراده انسان توسط ماشین انجام می‌گیرد. دولتها و سازمانها هرچند در ظاهر از خود اختیاری دارند و صاحب اقتدارند، ولی در معنی از خود اختیاری ندارند و کاملاً تابع ماشین و منطق خاص آن شده‌اند. در جوامع غربی، اجسام و اشیاء، یعنی کالاها و محصولات ماشین بر مردم و گروه‌های مختلف اجتماعی مسلط شده‌اند، و این سلطه مخوف و سرد و بی روح، روز به روز فزونی می‌یابد و بیشتر می‌شود و بیشتر می‌رود. احساس افراد جامعه این است که با ماشین همجنس شده‌اند و سرنوشت مشترکی یافته‌اند، و این نظامات و تشکیلات ماشینی است که همه کارها را انجام می‌دهد، و افراد دیگر نمی‌توانند از خود ابتکاری نشان دهند و ماشین، حتی عدالت، آزادی، دموکراسی و رفاه افراد را نیز در اختیار خود گرفته است و به همین دلیل، اشخاص در مقابل این دستگاه عظیم اجتماعی، ماشینی شده، اراده‌ای ندارند و حتی احساس شخصیت انسانی نمی‌کنند، به خوبی متوجه شده‌اند که در تنظیم و اداره امور، وظیفه و سهمی به آنها محول نشده و همانند پیچ و مهره‌هایی در دستگاه جامد و حاکم هستند.» (۶۸۰) «لکنت دو نویی» می‌گوید: «سرعت پیشرفت تمدن در قسمت مادی توجه مردم را جلب نمود، و دیگر وقتی برای حل مشکلات حقیقی، یعنی مسایل انسانی باقی نماند. شکوه و جلوه اختراعات جدید که پشت سر هم از [سال] ۱۸۸۰ به بعد واقع می‌شد، مردم را مانند کودکانی که برای نخستین بار به تماشای سیرک بزرگی رفته و خور و خواب را فراموش کرده باشند، مفتون ساخته بود. این نمایش مجلل، مظهر واقعیت شده، و



ارزشهای حقیقی که در مقابل این ستاره جدید، تاریک به نظر می‌آمدند، در درجه دوم قرار گرفتند. بسیاری از صاحب نظران به نادرستی این روش آگاه بودند و اعلام خطر می‌کردند، اما کسی توجه نمی‌نمود؛ زیرا بت عجیب تازه‌ای به دنیا آمده و بت پرستی خاصی که ستایش چیزهای نوین است پایبند مردم شده است. جهان هر روز تغییر می‌یافت و جامه دیروزی خود را به لباس فاخر تری مبدل می‌نمود، و ابنای بشر آن چنان مقهور قدرت بی حد و حصر علم شده بود که به تذکرات خیر خواهانه مردان دانا، ترتیب اثر نمی‌دادند». (۶۸۱) به هر حال، جای هیچ گونه شک و تردیدی نیست که تمدنی که هم اکنون بر جهان حاکم است با سرشت فطری و ساختمان طبیعی انسان هماهنگ نیست؛ زیرا در این تمدن جنبه حیوانی بشر - که نیمی از انسان است - مورد حمایت بیش از حد واقع شده، و جنبه معنوی بشر - که نیم مهم‌تر انسان است - مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته. و از این رو، این تمدن با همه درخشندگی و فروغی که دارد انسان را خوش بخت نساخته، دردهای جامعه را درمان ننموده، و موجبات سعادت و رستگاری او را فراهم نکرده است. «بنای معظم و خیره کننده تمدن جدید، چون بدون توجه به سرشت و طبیعت و احتیاجات حقیقی انسان بالا رفته است برای ما متناسب نیست، و چون مولود اکتشافات و اتّفاق علمی و تصوّرات و تئوری‌ها و تمایلات و تفنّات آدمی است، با آن که به دست ما و برای خود ما ساخته شده، مع هذا در خور ما نمی‌باشد. واضح است که علم، هیچ گونه طرحی را تعقیب نکرده، و به طور اتّفاقی با پیدایش نوابغی چند، در راهی که کنجکاوای ایشان تعقیب نموده، رشد و تکامل یافته است و در این مسیر هیچ گاه از آرزوی اصلاح وضع آدمی ملهم نبوده است». (۶۸۲) ناگفته نماند که یکی از مسائلی که موجب بدبینی دانشمندان غرب به تمدن جدید شده و آنان را وادار به انتقاد نموده این است که می‌گویند: کیفیت استفاده از دانش و تکنیک، در وضع موجود به هیچ وجه عادلانه نیست، و مصلحت ملّتها و انسانها در بهره‌گیری از علم و صنعت مراعات نمی‌شود؛ زیرا بعضی از کشورها از نیروی علم و دانش و صنعت و تکنیک سوء استفاده می‌کنند، و علم و صنعت را در راه پیشبرد مقاصد غیر انسانی خود بکار می‌گیرند. «یکی از مسائلی که در چند سال اخیر مورد توجه محققان سازمان یونسکو قرار گرفت، رفتار و نظر جوانان در باره علوم و تکنولوژی بود؛ یعنی سعی در درک این نکته که طرز تلقی نسل جوان نسبت به علوم و تکنولوژی چگونه است؟ و جوانان امروز چه نظریاتی در مورد علوم و تکنولوژی و آینده آن دارند؟ برای آگاهی از این امر، دو سال پیش مجمعی در هلند تحت عنوان «جوانان و علم در جامعه حاضر» تشکیل یافت. شرکت کنندگان در این مجمع، عده‌ای از دانشمندان کشورهای غربی و ژاپن و معدودی دانشمندان کشورهای در حال توسعه بودند. غرض از تشکیل این مجمع، آگاهی از نظرات دانشمندان جوان در باره نقش علوم در جامعه بود. در اینجا قسمتی از نتایج مذاکرات و مطالعات آن مجمع به اطلاع می‌رسد. نظر دانشمندان جوان کشورهای آمریکا و اروپای غربی مانند فرانسه، آلمان، هلند در باره علوم و تکنولوژی جدید، بیشتر منفی و انتقادی بود. آنها می‌گفتند در مقابل مسایل مهم دنیای کنونی که عبارت است از انفجارهای اتمی، مخاطرات ناشی از آزمایش‌ها، تسلیحات اتمی، انهدام و فساد محیط، تباهی منابع طبیعی، تقلیل مواد معدنی، افزایش جمعیت و فقر و عقب ماندگی اقتصادی، علم نه تنها نتوانسته است راه‌های قابل ملاحظه‌ای نشان دهد، بلکه خود موجب و موجد پدید آمدن بسیاری از این مشکلات بوده است. نظر دانشمندان جوان این بود که ما باید برای علمی که انسانی تر باشد تلاش کنیم؛ علمی که واقعاً در خدمت انسان باشد و هدفهای انسانی را مدّ نظر داشته باشد. باید با فرد پرستی مبارزه کرد تا دانشمندان به مسئولیتهای اجتماعی خویش آگاهی یابند. خلاصه این که، دانشمندان جوان غربی، اعتقاد خوش بینی مفرطی را که تا این اواخر نسبت به علوم وجود داشت مورد شک و تردید قرار داده‌اند. آنها معتقد بودند علوم جدید، اجزای واقعیت‌های امور را مورد مطالعه قرار نمی‌دهد و به کلّ واقعیات توجه ندارد. و نظر دادند که بینش و روش متعارف علوم جدید، چه در زمینه تعلیم و تحقیق و چه در زمینه کاربرد تحقیقات علمی در صنعت، اصولاً باید تغییر کند و علم باید دارای چشم انداز جهانی گردد و مصالح عموم ملّتها را در نظر آورد. همچنین باید از قدرت استیلا جویانه گروه معدودی از کشورهای جهان که پیشرفت علوم موجب قدرتشان شده است جلوگیری به عمل آید. در علوم، شیوه‌ها و قواعدی را باید پیش گرفت که عموم مردم جهان

بتوانند از آن منتفع گردند و بهره گیرند چرا که در حال حاضر جوامع مختلف بشری در برابر تکنولوژی، شرایط نابرابر دارند». (۶۸۳) آری! تکنیک و صنعت و ماشین که تا میانه راه تمدن صنعتی در خدمت آدمی و برای رفاه و آسایش آدمی بود، اینک به مرحله‌ای رسیده است که آدمی را مسخر خود ساخته و به خدمت خود در آورده و به صورت ابزار و آلات مدرن جنگی و نیرومندترین وسایل کشنده و تخریبی، در دست ابر جنایتکاران تاریخ قرار گرفته است. اگر در جنگ جهانی دوم سخن از این بود که چند میلیون بشر کشته شدند، چند هزار نفر دچار نقص عضو شدند، و چه مقدار خرابی و ویرانی در نقاط جنگ زده به بار آمد امروز سخن از محو بشر است، و کارشناسان آگاه در باره جنگ احتمالی آینده از نابودی بشر سخن می‌گویند و محو حیات را در روی کره زمین پیش بینی می‌کنند. «راسل در کتاب خود نوشته است: بمب اتمی و حتی بیشتر از آن بمب نیدروژنی سبب ایجاد وحشت‌های تازه‌ای شده و نتایج علم را در زندگی بشر بیش از پیش در معرض تردید قرار داده است. حتی بعضی از صاحب نظران برجسته، خاطر نشان ساخته‌اند که خطر محو حیات، این سیاره خاکی را تهدید می‌کند. اگر پیش بینی وقوع جنگ‌هایی در آینده صحیح باشد در آن صورت مجبوریم در پنجاه سال آینده یکی از این دو شق را بپذیریم: یا باید اجازه دهیم که بشر به دست خود حیات خویش را نابود کند، یا باید از بعضی از آزادیها - که خیلی هم مورد علاقه ما است - صرف نظر کنیم. شاید ما اکنون در آخرین دوره حیات بشر زندگی می‌کنیم و اگر چنین باشد در محو و نابودی حیات، مدیون علم هستیم». (۶۸۴) به هر حال، بر هیچ انسان عاقل پوشیده نیست که امروز از نیروی علم و دانش، و وسایل تکنیک و صنعت سوء استفاده می‌کنند، حقوق ملت‌ها را پایمال، و باعث بدبختی و تیره روزی مردم جهان می‌شوند. آیا دنیایی که در هر ساعت آن، میلیاردها «دلار» خرج تسلیحات دفاعی می‌شود و میلیونها دلار، صرف دستگاه‌های پلیسی و قضایی می‌گردد و در عین حال، آمار جرایم و جنایات، آن به آن و لحظه به لحظه در حال افزایش است و جنایتکاران حرفه‌ای نیز که خود را قیم مردم جهان می‌دانند، برای حفظ تسلط و برتری نظامی خود با تهنه هر چه بیشتر جنگ افزارهای موحد و خطرناک مسابقه تسلیحاتی می‌گذارند، به خوبی نشان نمی‌دهد که راهی را که بشر امروز برای رسیدن به مقصد برگزیده است بی‌راهه است، و اگر وضع همچنان ادامه یابد فرجام بدی در انتظار بشر خواهد بود؟! به گفته آگاهان: «هم اکنون طبق یک آمار، در هر دقیقه در دنیا، هزار میلیون دلار، که در هر ساعت معادل شصت هزار میلیون دلار می‌شود، مخارج تسلیحاتی حکومت‌های جهان است». (۶۸۵)

### ۳- اختراع سلاح‌های مرگبار و هزینه‌های سنگین

مایه بسی تأسف و کمال شرمساری است که دنیای متمدن امروز، به نام حفظ امتیث جهان، مصارف سنگینی را برای ساختن سلاح‌های پیشرفته تحمل می‌نماید؛ ولی یک دهم آن پولها را در راه انسان سازی، و پرورش حس و وظیفه شناسی، و احیای سجایای انسانی - که عامل اصلی حفظ امتیث است - صرف نمی‌کند. دکتر آدولف هوده، نویسنده کتاب «بشریت مضطرب» در یکی از روزنامه‌های آلمانی چنین نوشته: «چهار هزار میلیارد دلار هزینه مسابقات تسلیحاتی جهان در ده سال آینده است. چرا جهان به خود نمی‌آید؟ و چرا این پولها را صرف آموزش و پرورش و مبارزه با فقر نمی‌کند؟ به راستی نمی‌توان با این پول، فکر جنگ را از ذهن بشر خارج کرد. چرا بشر بیدار نمی‌شود؟ چرا شب و روز فکر و ذکرش این است که خود را برای جنگ آماده سازد؟! اگر تمدن ما به این ترتیب پیش رود سقوط ارزشهای اخلاقی به بار خواهد آمد. در جهان کنونی هزینه تسلیحات، خیلی بیش از هزینه آموزش عمومی است. سازمان ملل می‌گوید: هزینه متوسط یک سرباز در سال، ۷۸۰۰ دلار است و هزینه متوسط آموزش سالانه یک کودک از ۱۰۰ دلار تجاوز نمی‌کند. این چه جهانی است؟ چرا نشسته‌ایم و کاری برای نجات بشر انجام نمی‌دهیم؟». (۶۸۶) در اینجا می‌پرسیم: آیا هدف از این همه مخارج سنگین و هزینه‌های هنگفت و سرسام آور چیست؟ آیا دوران انسانیت و زندگی انسانی سپری شده است؟ آیا بشر از پرورش‌های معنوی و احیای اخلاق انسانی مأیوس گردیده است؟ آیا انسان در دوران تمدن صنعتی تا

این پایه دچار انحطاط اخلاقی شده است که فقط آتش و خون و اختراع سلاح‌های مدرن و مرگبار می‌تواند جلوی تجاوز و تعدی او را بگیرد؟! آیا مسابقه تسلیحاتی و ازدیاد روز افزون سلاح‌های کشنده و ویرانگر، روشننگر این واقعیت نیست که - متأسفانه - بشر در دنیای امروز به درنده خوبی، تجاوز گری و زور گویی گرایش یافته، و انسانیت را پشت سر انداخته، و می‌رود تا با چنگال‌هایی درنده تر، و دندانهایی برنده تر از درندگان، فاجعه‌ای عظیم و هولناک بیافریند، و با دست خود بشر را محو و نابود کند؟ آیا این دنیایی که در آن هر روز سلاح‌های جدیدتر با قدرت تخریبی بیشتر ساخته می‌شود و در دست جنایتکاران و زمامداران خود سر و بی‌ریشه قرار می‌گیرد، با آن حسّ خود خواهی، جاه‌طلبی و جنون قدرتی که در برخی از این زمامداران بی‌مسئولیت سراغ داریم، به سوی فاجعه پیش نمی‌رود؟! آیا می‌توان گفت: این همه سلاح‌های پیشرفته و خطرناک که با هزینه‌های سنگین اختراع کرده‌اند، که تنها با ارقام نجومی قابل بیان است، بیهوده و بی‌جهت ساخته‌اند؟! بنابراین، با توجه به این حقیقت که: «آگاهان بین‌المللی می‌گویند: تنها، حجم بمبهای هسته‌ای موجود در زرادخانه‌های دولتهای بزرگ جهان برای نابود ساختن تمام آبادی‌های کره زمین، «نه یک بار، بلکه هفت بار!» کافی است». (۶۸۷) آیا این امر نشان دهنده این واقعیت نیست که جهان کنونی بیمار است و به سوی فاجعه‌ای هولناک و مرگبار پیش می‌رود؟ «شکی نیست که در یک نظر ابتدایی، قراین گواهی می‌دهد که دنیا به سوی «فاجعه» پیش می‌رود. فاجعه‌ای که زائیده ترک عواطف، افزایش فاصله میان جوامع ثروتمند و فقیر، شدت گرفتن اختلافات و برخورد‌های دولتهای بزرگ و کوچک، سیر تصاعدی جنایات، نابسامانیهای اخلاقی و روحی و فکری و فراورده‌های نامطلوب و پیش بینی نشده زندگی ماشینی و مانند آن است». (۶۸۸)

#### ۴ - جنگ جهانی سوم، ارمغان تمدن صنعتی

از روایات اسلامی و پیشگویی‌های پیشوایان استفاده می‌شود که: پیش از ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام، فتنه‌ها، شورش‌ها و انقلابهای نظامی اتفاق می‌افتد و طی جنگی جهانی، یک سوم جمعیت روی زمین به هلاکت می‌رسد، و به دنبال آن بیماری طاعون شایع می‌شود، و یک سوم دیگرش را نیز نابود می‌کند. برای روشن شدن مطلب به چند روایت که در این زمینه می‌آوریم، توجه فرمایید. ۱ - در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «لَا يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يُقْتَلَ ثَلَاثًا، وَيَمُوتَ ثَلَاثًا، وَ يَبْقَى ثَلَاثًا». (۶۸۹) «مهدی علیه السلام قیام نخواهد کرد تا این که یک سوم مردم کشته شوند، و یک سوم بمیرند، و یک سوم باقی بمانند». ۲ - در حدیث دیگری از آن بزرگوار نقل شده که فرمود: «بَيْنَ يَدَيْ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَوْتٌ أَحْمَرٌ وَ مَوْتٌ أَبْيَضٌ ... فَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ فَبِالسَّيْفِ، وَ أَمَّا الْمَوْتُ الْأَبْيَضُ فَالطَّاعُونُ». (۶۹۰) «پیشاپیش ظهور حضرت قائم علیه السلام دو نوع مرگ خواهد بود: مرگ سرخ (کشته شدن) و مرگ سفید (مردن ...). مرگ سرخ به وسیله شمشیر و مرگ سفید با طاعون محقق می‌شود». ۳ - در حدیثی که ابو بصیر و محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده‌اند، چنین آمده است: «لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ ثَلَاثًا النَّاسُ. فَقِيلَ لَهُ: فَإِذَا ذَهَبَ ثَلَاثًا النَّاسُ فَمَا يَبْقَى فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا تَرَوْنَ أَنْ تَكُونُوا الثَّلَاثَ الْبَاقِي؟». (۶۹۱) «این امر - ظهور - صورت نخواهد گرفت تا این که دو سوم مردم از میان بروند. عرضه شد: اگر دو سوم مردم از میان بروند، چه کسی باقی می‌ماند؟ فرمود: آیا خوشحال نیستید که شما یک سوم باقی مانده باشید؟». ۴ - در حدیثی که بزندی از هشتمین پیشوای معصوم شیعه، حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام نقل نموده، چنین آمده است: «قَدْ دَامَ هَذَا الْأَمْرُ قَتْلَ بِيُوحٍ. قُلْتُ: وَمَا الْبِيُوحُ؟ قَالَ: دَائِمٌ لَا يَفْتَرُ». (۶۹۲) «پیشاپیش این امر - ظهور - کشتار بسیار داغی هست. عرض کردم: «بیوح» به چه معناست؟ فرمود: کشتار مداومی که سرد نشود و سستی نپذیرد و از شدت و حدت آن کاسته نشود». ۵ - در ضمن حدیثی که به خط امام حسن عسکری علیه السلام در پشت جلد کتابی یافت شده، و بزرگان شیعه آن را نقل کرده‌اند، چنین آمده است: «شَتَّيَعْتَنَا الْفِتْنَةُ النَّاجِيَةُ وَالْفِرْقَةُ الزَّائِكِيَّةُ، صَارُوا لَنَا رِدْءًا وَصَوْنًا، وَعَلَى الظَّلْمَةِ إِبْنَا وَعَوْنًا، سَيَفْجَرُ لَهُمْ يَنَابِيعُ الْحَيَوَانِ بَعْدَ لَطَى النِّيرَانِ». (۶۹۳) «شیعیان ما گروه رستگاران و طایفه پاکیزگان

هستند. آن‌ها بازو و پشتیان ما هستند و در برابر ستمگران یار و یاور ما می‌باشند. پس از شعله ور شدن آتش [فته‌ها و جنگ‌ها] چشمه‌های زندگی حقیقی برایشان روان خواهد شد». ۶- در حدیثی که حضرت ولی عصر علیه السلام درباره برخی از نشانه‌های ظهور به یکی از تشریف یافتگان محضر اقدسش فرموده، چنین آمده است: «عَلَامَةُ ظُهُورِ أَمْرِی كَثْرَةُ الْهَرَجِ وَالْمَرْجِ وَالْفِتَنِ». (۶۹۴) «نشانه ظهور من، کثرت هرج و مرج و فتنه و آشوب است». روایاتی که در باره نشانه‌های ظهور و فتنه و آشوب‌های آخرالزمان از پیشوایان معصوم علیهم السلام رسیده، فراوان است و ما به همین مقدار بسنده می‌کنیم. در اینجا می‌خواهیم مطلبی را به موضوع مورد بحث اضافه کنیم و آن این است که: ممکن است برخی تصور کنند که آنچه درباره حوادث آخرالزمان و جنگ‌های آن دوران روایت شده، کمی مبالغه آمیز است؛ ولی قطعاً چنین نیست. زیرا حوادث مربوط به آخرالزمان در کتب مقدسه آسمانی نیز از زبان پیامبران عظیم الشان پیشین بازگو شده، و نشان می‌دهد که جنگ آینده برای جهان یک امر غیر قابل اجتنابی است که دیر یا زود شعله آن فروزان می‌شود، و حوادث فراوانی که امروز در سراسر جهان جاری است جز با ظهور آن یکتا منجی جهان، پایان نمی‌پذیرد. اینک فرازهایی از کتب مقدسه تورات و انجیل که در این باره آمده است، نقل می‌نماییم: در تورات می‌خوانیم: «و خداوند می‌گوید: در تمامی زمین دو حصه منقطع شده، خواهند مرد، و حصه سوم در آن باقی خواهد ماند. و حصه سوم را از میان آتش خواهم گذرانید و ایشان را مثل قال گذاشتن نقره قال خواهم گذاشت و مثل مصفی ساختن طلا ایشان را مصفی خواهم نمود. و اسم مرا خواهند خواند و من ایشان را اجابت نموده، خواهم گفت که، ایشان قوم من هستند و ایشان خواهند گفت که، یهوه خدای ما می‌باشد». (۶۹۵) در انجیل می‌خوانیم: «و در آفتاب و ماه و ستارگان، علامات خواهد بود و بر زمین، تنگی و حیرت از برای اُمتهای روی خواهد نمود به سبب شوریدن دریا و امواجش، و دل‌های مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می‌شود». (۶۹۶) آری خوانندگان گرامی! از مجموع روایات و پیشگویی‌های پیشوایان استفاده می‌شود که: مسأله جنگ و خونریزی و درگیریها و نابسامانی‌ها و کشمکشهای امروز جهان همچنان ادامه خواهد داشت تا زمانی که به جنگ جهانی سوم و ظهور یگانه منجی عالم منتهی گردد، و خورشید تابناک امامت از افق مکه معظمه طلوع نماید، و همه ستمکاران و متجاوزان را طعمه شمشیر سازد، و انتقام خون مظلومان را از ستمگران تاریخ بستاند، و هر حقی را به صاحب حق برساند، و به تمام بدبختی‌ها، خاتمه دهد. ان شاء الله

## ۵- ضرورت تشکیل حکومت جهانی

با توجه به اوضاع و احوال کنونی جهان، جای شک نیست که دنیا به سوی سقوط، و بشر به سوی زوال و نابودی پیش می‌رود. با ادامه این وضع، هر لحظه بیم آن می‌رود که آتش افروزان و جنگ طلبان حرفه ای آتش جنگ جهانی سوم را روشن نموده، و جهان و بشر را به تلی از خاک و خاکستر تبدیل نمایند. از سوی دیگر، درهای امید برای نجات از وضع کنونی بسته شده است و سازمان‌هایی که بدین منظور، تأسیس شده‌اند، کارآیی لازم را ندارند و آلت دست دولت‌های بزرگ شده‌اند. پس چه باید کرد؟ با بازیهای خطرناک سیاسی ابر قدرتها در جهان کنونی، سرانجام جامعه بشری چه خواهد شد؟ آیا وضع به همین منوال پیش خواهد رفت و به نابودی بشر خواهد انجامید؟ اگر جنگ جهانی سوم پدید آید چه بلایی بر سر مردم جهان خواهد آمد؟ اینجاست که هر فرد عاقلی که نگران سرنوشت بشر است می‌گوید: برای رفع نابسامانی‌ها و جلوگیری از جنگ‌های خانمانسوز و رهایی یافتن از کشمکشهای موجود جهان، لازم است یک حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی، تشکیل شود. اینجاست که روان‌کاوان و روانشناسان، تنها راه درمان این دردها را در بازگشت به معنویت جستجو می‌کنند تا با کمک ادیان و مذاهب، کابوس وحشتناک یأس و ناامیدی را از افق زندگی انسانها به دور انداخته، و فروغ امید و آرزو را به دیدگان نگران مردم جهان بازگردانند. (۶۹۷) آری! مردمان طبق فطرت ذاتی خود، در همه جا و همه وقت، در اثر فشارهایی که ستمگران در حق آنها روا

می‌دارند، از خواب گران بیدار می‌شوند و تشنه عدالت و آزادی می‌گردند و در به در، به دنبال نجات دهنده‌ای که آنها را از وضع موجود نجات دهد و آزادی را برایشان به ارمغان بیاورد، می‌گردند. این همان چیزی است که پیامبران، صلح جویان، آزاد اندیشان و خیر خواهان جهان در طول تاریخ بشر پیوسته به دنبال آن بوده‌اند، و با کمال تأسّف تاکنون این امید و آرزو آن گونه که خواست آنان بوده برآورده نشده و محقق نگشته است، و امید است در آینده نه چندان دور، توسط یگانه منجی عالم، وجود مقدّس مهدی موعود علیه السلام تحقق یابد. ان شاء الله.

## ۶- اعتراف دانشمندان به لزوم حکومت جهانی

### ۶- اعتراف دانشمندان به لزوم حکومت جهانی

عقیده به آینده روشن و تشکیل حکومت واحد جهانی، راه خدا و راه معنویّت و مطابق با فطرت و طبیعت است. به همین جهت، فلاسفه و اندیشمندان بزرگ جهان - مادی و الهی - در این عقیده با هم شریکند، و در انتظار روزی به سر می‌برند که حکومت واحد جهانی بر اساس معیارهای الهی و انسانی تأسیس گردد و جهان نوینی پدید آید و بشر در زیر یک پرچم و تحت فرمان یک فرمانده قرار گیرد و از همه دردها و رنج‌های رهایی یابد. «اندیشمندان بزرگ برای از بین بردن جنگ‌ها و خصومتها و بر طرف ساختن بحرانهای منطقه‌ای و بالاخره برای جلوگیری از جنگ‌ها و کشمکش‌هایی که سرانجام به جنگ جهانی سوم خواهد انجامید، تنها راهی که پیدا کرده‌اند این است که: باید فکر پوسیده «نژاد برتر» را از مغزها بیرون ریخت، و «جهان وطنی» را جایگزین تبلیغات ناسیونالیستی قرار داده، مرزهای جغرافیایی را در هم ریخته، شالوده حکومت واحد جهانی را (بر اساس عدالت و آزادی) استوار ساخت». (۶۹۸) اینک عین گفتار و نظریه چند تن از دانشمندان مشهور جهان را یاد آور می‌شویم.

### ۱- اینشتین

دانشمند و فیزیک دان بزرگ، معتقد است که ملل مختلف جهان از هر رنگ و نژادی که باشند، می‌توانند و باید زیر یک پرچم واحد بشریّت، در صلح و برابری و برادری زندگی کنند. نامبرده در اهمیّت و ارزش حکومت واحد جهانی برای زندگی انسانها، تا آنجا پیش رفته است که صریحاً می‌گوید: «حکومت‌های متعدد خواه و نا خواه به نابودی بشر منجر خواهد شد، و مردم جهان یکی از دو راه را باید انتخاب کنند: یا باید حکومت جهانی با کنترل بین المللی انرژی تشکیل شود، و یا حکومت‌های ملّی جداگانه فعلی، همچنان باقی بماند و منجر به انهدام بشری گردد». (۶۹۹)

### ۲- برتراند راسل

برتراند راسل، دانشمند و فیلسوف مشهور انگلیسی، از لزوم تشکیل حکومت واحد جهانی به شدّت دفاع کرده و معتقد است که عدم اجرای این طرح، سرانجام به نابودی بشر منجر می‌شود. وی ضمن بحث مهمی در این باره می‌نویسد: «اکنون از لحاظ فنی مشکل بزرگی در راه یک امپراتوری وسیع جهانی وجود ندارد، و چون هم اکنون خرابی جنگ بیش از قرون گذشته است، یا باید حکومت واحد جهانی را بپذیریم، و یا این که به عهد بربریت برگردیم و به نابودی نژاد انسانی راضی شویم». (۷۰۰) همین دانشمند در جای دیگر، ابتدا به عامل اصلی جنگ‌ها، و تضاد منافع حکومت‌های متعدّد اشاره کرده، و سپس لزوم تشکیل حکومت واحد جهانی را بار دیگر یاد آور شده، و می‌نویسد: «مادام که یک حکومت جهانی در دنیا وجود ندارد، رقابت برای کسب قدرت مابین کشورهای مختلف وجود دارد. و چون ازدیاد جمعیت، خطر گرسنگی را به بار می‌آورد، قدرت ملّی، تنها راه جلوگیری از

گرسنگی است... این حقایق را ثابت می‌کند که دنیای علمی بدون یک حکومت جهانی، ثبات و دوامی نخواهد داشت» (۷۰۱).

### ۳ - فولیتر فرانسوی

«هیچ کس برای شهرهای خودش عظمت آرزو نکرد مگر آن که آرزومند بدبختی و نیستی دیگران شد» (۷۰۲).

### ۴ - پروفیسور آرنولد توین پی

وی که از شخصیت‌های متفکر انگلیسی است، ضمن نطقی که در کنفرانس صلح «نیویورک» ایراد نموده به ضرورت تشکیل حکومت واحد جهانی اشاره کرده، و چنین می‌گوید: «تنها راه صلح و نجات نسل بشر، تشکیل یک حکومت [واحد] جهانی، و جلوگیری از گسترش سلاح‌های اتمی است» (۷۰۳).

### ۵ - ویلیام لوکا اریسون، فیلسوف آمریکایی

«ما به مملکت واحد و قانون واحد و قاضی واحد و حاکم واحد برای بشر، اعتراف می‌کنیم. تمام شهرهای دنیا، شهر ما و هر یک از جامعه بشر، ابنای شهر ما و ابنای وطن ما هستند. ما زمین شهرهای خود را دوست می‌داریم به مقداری که شهرهای دیگر را دوست می‌داریم» (۷۰۴).

### ۶ - دانت، ادیب شهیر ایتالیایی

«واجب است که تمام زمین و جماعتی که در آن زیست دارند به فرمان یک امیر باشند، که آنچه را مورد حاجت است مالک باشد تا جنگ واقع نشود و صلح و آشتی برقرار شود» (۷۰۵).

### ۷ - کانت، فیلسوف مشهور آلمانی

«ایجاد نظم جهانی، منوط به وضع یک قانون جهانی است. این همان است که مذاهب آن را خواسته‌اند، و این همان است که پیامبران از دورانی بس کهن، برای تحقق بخشیدن به آن بپا خاستند و خروش‌ها برآوردند، و بدین گونه خواستند روشنگر تاریکیها باشند» (۷۰۶) آری! امروز موجی گسترده در جهان پدید آمده، و روانشناسان و دانشمندان از راه‌های نجات بشر، بازگشت انسان به خویشتن و حکومت واحد جهانی سخن می‌گویند و معتقدند که اوضاع کنونی جهان قابل دوام نیست، و امروز جهان بشریت بر سر دو راهی مرگ و حیات قرار گرفته است. توجه خاص دانشمندان به «بازگشت به معنویت» و «تشکیل حکومت واحد جهانی» نشان دهنده این واقعیت است که آنها از مشعل داران دانش و علوم مادی و پیش‌قراولان تمدن کنونی و حکومت‌های فعلی جهان مأیوس شده، و دیگر اُمیدی ندارند که منادیان آزادی و مدعیان دروغین بشر دوستی، محرومان و مستضعفان جهان را از زیر چکمه ابر جنایتکاران تاریخ رهایی بخشند. این موج خروشان که پس از نومییدی کامل از پیش‌قراولان علوم مادی و تمدن کنونی و حکومت‌های فعلی جهان، از روی آگاهی و توجه به خطرات تمدن صنعتی پدید آمده، و دانشمندان و اندیشمندان خیر خواه جهان را با اقامه دلیل و برهان، با محرومان و مستضعفان و دردمندان جهان هم آواز و هم صدا ساخته و می‌رود تا قافله بشری را به سوی معنویات سوق داده، تا آنها برای سعادت و خوشبختی خود از راهنمایی‌ها و رهنمودهای پیشوایان آسمانی بهره جویند، حرکت پر برکتی است که نسل امروز را به سوی راه راست رهنمون می‌شود و آنها را از گم شدن در تاریکی‌های ضلالت، جهالت و گمراهی رهایی می‌بخشد و زمینه پذیرش افکار عمومی را برای ظهور یکتا مصلح جهانی نوید می‌دهد. نا گفته نماند که هدف ما از نقل

نظریات دانشمندان این نیست که بگوییم، آن حکومت واحد جهانی که این آقایان می‌گویند و لزوم آن را گوشزد می‌نمایند، درست همان حکومت واحد جهانی اسلامی است که مسلمانان و بخصوص شیعیان بدان عقیده دارند؛ زیرا آن حکومت متحد جهانی که بیشتر این آقایان بدان اشاره دارند، نه وجود خواهد آمد، و نه اگر بوجود آید ضامن اجرایی خواهد داشت، و به فرض محال، اگر هم چنین حکومتی روزی در جهان تأسیس شود مانند همین سازمانها و مجامع بین‌المللی فعلی بی‌اثر و بی‌خاصیت خواهد بود. آنچه ما می‌خواهیم بگوییم این است که، به طور کلی افکار دانشمندان و اندیشمندان جهان نیز - که از خطرات بمبهای هسته‌ای و اتمی اطلاع دارند - با نظرات اسلام و تمایلات فطری بشر مطابقت دارد، و آنچه این دانشمندان در باره حکومت واحد جهانی ابراز داشته‌اند، از یک سو با عقیده مسلمانان و شیعیان مطابق است، و از سوی دیگر، نشان می‌دهد که چگونه دنیای امروز خود به خود و آهسته آهسته به سوی هدفهای اسلام گام برمی‌دارد، و خود را برای پذیرش حکومت جهانی اسلام و ظهور آن یگانه مصلح الهی و موعود آسمانی آماده می‌سازد. با توجه به نکات یاد شده، به این نتیجه می‌رسیم که: در شرایطی که اصول حاکم بر اجتماعات و خلق و خوی انسانها مسیری جدا از فطرت و طبیعت انسانی گرفته و راه و رسم حاکم بر روزگار، راه و روش شیطان و هوسهای نفسانی است و پایه‌ای که شالوده اجتماع اسیر و در بند و مقهور شهوات بر آن استوار است، شالوده‌ای شرک آلود و مبتنی بر ضد ارزشهای الهی و فطری است، طبیعی است که خروج از این نظام، با یک جهش سریع و انقلاب همه‌جانبه و دگرگونی اساسی همراه خواهد بود. آری! در دنیای مادی امروز که خود پرستی، سودجویی و هوسرانی، هدف اکثریت مردم شناخته شده و حق و فضیلت، عدل و انصاف و شرافت و بزرگواری مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته، و اخلاق و معنویت از میان جامعه بشری رخت بر بسته، و پیروزیهای علمی و فنی آنچنان بشر امروز را مجذوب و مسحور جهان طبیعت ساخته است که جهان آفرین را فراموش نموده، معارف الهی را پشت سر انداخته، و خود را از ایده و عقیده رها ساخته، و راه عصیان و طغیان در پیش گرفته، و در راه شیطان گام نهاده است، وجود پیشوایی عادل و رهبری الهی و آسمانی لازم است که با قدرتی بی‌نظیر و برنامه‌ای بی‌بدیل بیاید، و با نیروی لایزال الهی سراسر زمین را از لوٹ وجود ستمگران پاک سازد، و جنایتکاران و طغیانگران را از پهنه گیتی بر دارد، جامعه را از فساد و تباهی نجات بخشد، بشر را از چنگال ظلم و ستم برهاند، عدالت را در سرتاسر جهان بگستراند، ارزشهای انسانی را در جامعه حاکم سازد، و این نسل پرخاشگر را - که از اخلاق و معنویت گریزانند - به سوی خدا باز گرداند، ریشه کفر و الحاد را بسوزاند، آرامش و آسایش را در جهان حکم فرما سازد، و نشانی از تاریکی و تیرگی ظلم و جهل باقی نگذارد، و همگان در طاعت و بندگی خدا در آیند، و جز خدا را نپرستند، و جز تقوا و فضیلت و پاکی از کسی دیده نشود، و کسی از کسی نترسد و نه‌راسد. به هر حال، بررسی نظام خلقت، قانون تکامل، ضرورت‌های اجتماعی، خواسته‌های فطری و طبیعی، عشق به صلح و عدالت و نویدهای کتابهای آسمانی، همه و همه نشان می‌دهند که اوضاع کنونی جهان قابل دوام نیست و سرانجام، آینده‌ای درخشان در پیش است، و در آینده‌ای نه چندان دور، چهره زشت و نازیبای جهان کنونی دگرگون خواهد شد، و بشریت از چنگال ظلم و ستم خواهد رهید، و فساد و بی‌دینی و بی‌عدالتی از ریشه و بن خواهد خشکید، و در سرتاسر جهان پرچم توحید و یکتا پرستی به اهتزاز در خواهد آمد، و دنیا پر از عدل و داد خواهد شد. این تذکر لازم است که در گذشته، با آیات و روایات و نویدهای کتب مقدس، روشن شد که مصلح موعود، از نسل پیامبر اسلام و نامش مهدی است. در اینجا بی‌مناسبت نیست به این نکته اشاره کنیم که علاوه بر روایات اسلامی، در پیشگویی‌های برخی از کاهنان و غیب‌گویان نیز به مسأله ظهور حضرت مهدی علیه السلام و تشکیل حکومت واحد جهانی به وسیله آن یگانه مصلح غیبی، و جهانی شدن اسلام اشاره شده است. اینک به عنوان نمونه، گفتار یکی از مشهورترین غیب‌گویان تاریخ را برای خوانندگان عزیز نقل می‌کنیم.

مرحوم علامه مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - در کتاب شریف «بحار الانوار» از کتاب «مشارق الانوار» تألیف حافظ رجب برسی که از علما و محدثان شیعه است، خبری را در باره ظهور امام زمان علیه السلام از سطح کاهن بدین مضمون نقل نموده است: «ذاجدن پادشاه برای استفسار از موضوعی که در آن تردید داشت به دنبال سطح کاهن فرستاد. چون سطح آمد خواست او را امتحان کند، لذا یک دینار در کفش خود پنهان کرد و آن گاه به وی اجازه داد که داخل شود. چون وارد شد شاه گفت: ای سطح! برای تو چه پنهان کرده‌ام؟ سطح گفت: به خانه خدا و صخره صمّا و سخت و محکم و شب ظلمانی و صبح نورانی و هر گویا و گنگی، در کفش خود یک دینار پنهان کرده‌ای! شاه پرسید: این را از کجا دانستی؟ سطح گفت: از یک نفر جن که مانند برادر، همه جا با من همراه است. شاه گفت: ای سطح! از آنچه در روزگاران پدید می‌آید مرا مطلع گردان. سطح گفت: ای پادشاه! هنگامی که نیکان از میان بروند، و اشرار به جاه و مقام برسند، و مقدرات الهی را تکذیب نمایند، و اموال را به سختی حمل کنند، و دیدگان از گنه کاران بترسد، و صله رحم را قطع نمایند، و فرومایگان ظاهر شوند و غذاهایی که در عالم اسلام حرام است حلال شمارند، و اختلاف کلمه پدید آید، و عهد و پیمانها شکسته شود، و احترام به یکدیگر - در میان مردم - کم گردد، ستاره دنباله داری که عرب را پریشان کند، طلوع نماید. در آن هنگام باران نبارد، و رودها خشک شود، و اوضاع روزگار دگرگون گردد، و نرخها در همه جای جهان بالا رود. سپس طایفه بربر با پرچمهای زرد سوار بر اسبهای تاتاری و اصیل روی می‌آورند تا این که وارد مصر شوند. آن گاه مردی از اولاد صیخر (۷۰۷) خروج می‌کند و پرچمهای سیاه را به پرچمهای سرخ تبدیل می‌نماید و محرمات را مباح می‌گرداند و زنان را در مقام شکنجه به پستانها آویزان می‌نماید و کوفه را غارت می‌کند ... در آن موقع «مهدی» فرزند پیغمبر ظاهر می‌شود، و این در وقتی است که مظلومی در مدینه و پسر عموی وی در خانه خدا کشته شود، و امر پوشیده آشکار گردد، و با علایم [ظهور] موافق باشد. پس در این وقت، مردی شوم و سیاه دل با یاران ستمگرش می‌آید، و رومیان دست به کشتار می‌زنند، و بزرگان را می‌کشند. در این هنگام آفتاب می‌گیرد، و لشکرها می‌آید و صفها آراسته می‌گردد. آنگاه پادشاهی از صنعای یمن که مانند پنبه سفید، و نام او «حسین» یا «حسن» است خروج می‌کند، و با خروج او عمر فتنه‌ها به پایان می‌رسد. در این موقع، آن مرد مبارک و پاکیزه سرشت و راهنمای راه یافته و سید علوی نسب ظاهر می‌شود، و مردم را از پریشانی نجات می‌دهد. تیرگیها با نور روی او بر طرف می‌شود، و حق به وسیله او آشکار می‌گردد، و اموال را به طور مساوی میان مردم تقسیم می‌نماید؛ آن گاه شمشیر در غلاف کند و دیگر خون کس نریزد و مردم در کمال نشاط و سرور زندگی کنند. او از سرچشمه زلال عدالت چشم روزگار را از خس و خاشاک ظلم و ستم پاک کند، و حق را به اهل حق برگرداند، و میهمانی را در میان مردم افزون گرداند، و با عدالت خود، غبار ضلالت و گمراهی را از میان ببرد؛ پس زمین را پر از عدل و داد کند و عالم را پر از برکت نماید». (۷۰۸) به امید آن روز، و در انتظار و اشتیاق رسیدن آن روز مبارک که امید همه اُمّت‌ها و ملت‌ها، یکتا بازمانده حجت‌های پروردگار حضرت مهدی علیه السلام ظهور فرموده، حکومت نمونه و ایده آل خود را در سرتاسر جهان مستقر ساخته، و قسط و عدالت بر تمام پهنه گیتی سایه گستر شده، و دیدگان @ رمد دیده و هجران کشیده ما به جمال دل آرای آن مهر تابان و خورشید فروزان روشن و منور گردد. ان شاء الله.

## بخش دوازدهم

### سیمای راستین ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام

طبق آیات قرآن کریم که در گذشته آمد، دین مبین اسلام، دین تمام مردم جهان و دین جامعه جهانی است. خداوند وعده فرموده است که سرانجام این آیین پاک را بر همه ادیان غلبه دهد، و نظام جهان را بر پایه ایمان به خدا و احکام اسلام و برنامه‌های جاوید



قرآن، استوار سازد و عدالت را - به معنی واقعی کلمه - در سراسر جهان برقرار و بشر را از نعمت آسایش و آرامش بهره‌مند سازد. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» «اوست خداوندی که پیامبرش را با هدایت (قرآن) و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند». طبق روایات بی شماری که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است، تأویل این آیات، در هنگام ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام آشکار خواهد شد. با ملاحظه آیات یاد شده و وعده‌ای که خداوند در مورد آینده اسلام و جهان، به بشر داده است، گسترش اسلام در سراسر جهان و غلبه آن بر سایر ادیان و زمامداری صلحا و شایستگان و تشکیل حکومت واحد جهانی در آخر الزمان، یک حقیقت قرآنی و یک امر حتمی و تخلف‌ناپذیر است. بدون تردید از تاریخ ظهور اسلام تاکنون، این وعده الهی آن گونه که خواست خدا بوده تحقق نیافته است؛ زیرا هم اکنون ادیان باطل، و آیینهای تحریف شده بسیاری در سراسر جهان وجود دارند که بر عده زیادی از مردم روی زمین حکومت می‌کنند. پس با وجود این، آیا می‌توان گفت که خدای تبارک و تعالی در مورد وعده‌ای که داده است - العیاذ بالله - تخلف خواهد نمود؟ آنچه مسلم و تردید ناپذیر است، این است که خداوند هرگز خلف وعده نمی‌کند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «فَلَا تَخَسِبَنَّ اللَّهُ مُخْلِفًا وَعْدِهِ رُسُلُهُ». (۷۰۹) «هرگز گمان مبر که خداوند در مورد وعده‌هایی که به پیامبرانش داده است خلاف کند». پس شکی نیست که روزی فرا خواهد رسید که اسلام بر همه ادیان غلبه کند، و تنها دین حاکم بر تمام جهان گردد. پر واضح است که برای تحقق این وعده الهی، وجود یک رهبر الهی و آسمانی و روحانی لازم است که با اتکا به قدرت نامحدود خداوندی ظاهر شده، شالوده حکومت واحد جهانی اسلامی را بر اساس عدالت و آزادی استوار سازد، و با یک نبرد بی‌امان و رستاخیز عمومی، بشر را با «توحید کلمه» به سوی «کلمه توحید» سوق داده، سرتاسر کره خاکی را به یک کشور و یک اُمت و یک حکومت تبدیل نماید و ریشه شرک، کفر و الحاد را از بنیاد و بن برکند و با پیاده کردن همه احکام اسلام، نشانی از فقر، جهل و ستم در جهان باقی نگذارد.... «اسلام مبانی جغرافیایی سیاسی موجود جهان را که بر قومیت و هم نژادی و هم زبانی و نیز بر شرایط اقلیمی و جغرافیایی طبیعی و مانند آن استوار است و به عنوان حدّ و مرز میان کشورها شناخته می‌شود، صحیح نمی‌داند و به رسمیت نیز نمی‌شناسد، و به جای آن تمام جهان و زمین پهناور خدا را، وطن انسان اعلام می‌دارد، و تشکیل حکومت واحد جهانی را در تحقق آرمان واقعی انسانها ضروری می‌داند، و مشکلات پیچیده جهان و تعصبات دینی و قومی و نژادی را با یک نوع «جهان وطنی» حل می‌کند. چنان که اسلام، روز نخست در دنیایی که اسیر تعصبات دینی و قومی بود، نفخه تازه‌ای دمید و نژادهای مختلف ایرانی، رومی، ترکی، حبشی و عربی را دور هم جمع کرد، و از همین جا حکومت جهانی در دنیا پایه گذاری گردید. اگر آن روز، این طرح به طور کامل پیاده نشد، برای این بود که آن روز، افکار جهانیان برای تحمّل حکومت توحید، آمادگی نداشت، ولیکن چنان نیست که این وضع برای همیشه ادامه داشته باشد و لذا طبق قانون تکامل و به موجب آیات و روایات، این آمادگی در آینده در جهان بشریت پیدا خواهد شد. به طور قطع، جهان روزی را در پیش دارد که افکار مردم کاملاً بیدار می‌شود، و از قوانین خود ساخته و برنامه‌ها و مرام‌های گوناگون و زمامداران طاغوتی خویش، مأیوس می‌گردند، و چاره دردها و مشکلات «لا ینحل» و پیچیده خود را از مکتب انبیا می‌جویند. آری! خداوند حکیم «مهدی موعود علیه السلام» را برای یک چنین موقع حسّاسی ذخیره نموده، و قوانین و برنامه‌های حیات بخش اسلام را در نزد او ودیعه گذاشته است. بی گمان «مهدی موعود علیه السلام» در زمانی که جهان آماده پذیرش حکومت واحد جهانی اسلامی است ظهور می‌نماید، و لذا در اندک مدّتی حکومتهای ضدّ مردمی در جهان، یکی بعد از دیگری سقوط می‌کند و تمام مردم جهان در شرق و غرب در زیر پرچم توحید جمع می‌شوند». (۷۱۰) به طور خلاصه، آنچه از وعده‌های صریح قرآن در مورد آینده اسلام استفاده می‌شود این است که، سراسر جهان باید به شکل یک ملت، یک جامعه و یک اُمت در آید، و آینده هر چه باشد و هر چه در جهان اتفاق بیفتد - خواه صلح و خواه جنگ - دنیا به سوی این هدف پیش می‌رود و به طرف یک حکومت متحد جهانی گام می‌سپارد. حکومتی که اگر عملی شدن آن در چهارده قرن قبل یک محال عادی بود، امروز با پیشرفت سریع بشر

در علم و صنعت و تکنولوژی، امکان آن بیشتر و بیشتر شده است، تا جایی که بسیاری از دانشمندان و سیاستمداران واقع بین جهان در باره ضرورت آن به صراحت سخن می‌گویند، و آن را به عنوان یک طرح مهم و ممکن، پذیرا شده‌اند و کلیه جوامع بشری نیز بر اثر ظلم و ستم‌هایی که قدرتمندان در حق آنها روا می‌دارند، خود را برای چنین روزی آماده و مهیا می‌کنند. اکنون این سؤال پیش می‌آید که حضرت مهدی علیه السلام چه ویژگی‌هایی دارد که می‌تواند در مقابل قدرت‌های نظامی جهان بایستد و بر آنها پیروز شود و حکومتی واحد، برای اداره جهان تشکیل دهد؟ یاران آن حضرت چه خصوصیات دارند تا او را در تشکیل این حکومت فراگیر، یاری کنند؟ با استمداد از آیات و روایات، به این دو پرسش پاسخ می‌دهیم.

## ۱- برخی از ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام

### حضرت مهدی علیه السلام با میراث‌های گرانبای پیامبران می‌آید

از مجموع روایات وارده در موضوع ظهور حضرت مهدی علیه السلام استفاده می‌شود که، ظهور مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام بر اساس قدرت بی‌نهایت خداوند صورت می‌گیرد. از این رو، خدای تبارک و تعالی تمام ابزار و امکانات غلبه و پیروزی را در اختیار آن «ولی الله الأعظم» قرار می‌دهد که از جمله آنها میراث‌های گرانبای پیامبران عظیم الشأن الهی از قبیل: انگشتر حضرت سلیمان علیه السلام، پیراهن مخصوص حضرت آدم علیه السلام، عصای حضرت موسی علیه السلام، شمشیر و پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و دیگر موارث انبیای بزرگ الهی است. «سلطنت جهانی حضرت سلیمان علیه السلام و سطره آن حضرت بر تمام موجودات روی زمین، تنها یک رمز داشت و آن [هم] در همان انگشتر نهفته بود. آن انگشتر با تمام ویژگی‌هایی که دارد هم اکنون در دست مولای ما و مولای همه جهان حضرت صاحب الزمان علیه السلام می‌باشد. عصای حضرت موسی علیه السلام که به «نیل» زده شد و رود نیل به دوازده کوچه تبدیل شد، و آبها روی هم انباشته شد و این کوچه‌ها را از یکدیگر جدا کرد و سربازان یک میلیون نفری فرعون در آن میان به هلاکت رسیدند، آن عصا اکنون در محضر حضرت بقیه الله علیه السلام می‌باشد». (۷۱۱) این ابزار و امکانات محیر العقول که ما فوق تصور هر انسانی است در دست هر کس قرار داده نمی‌شود؛ بلکه منحصراً در اختیار امام معصومی قرار می‌گیرد که بر هوای نفس خود تسلط داشته، غرایز سرکش را رام نموده، هرگز دچار لغزش و اشتباه نمی‌شود، و برای اصلاح جهانی ذخیره شده است. اینک برای روشن شدن مطلب، برخی از روایات را می‌آوریم: ۱- حذیفه بن یمان در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام نقل می‌کند که در مورد برخی از فتوحات حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «زیورهای بیت المقدس، تابوت سکینه، مائده بنی اسرائیل، بقایای الواح، عصای موسی و منبر سلیمان را بیرون می‌آورد؛ همچنین یک قفیز (۷۱۲) از «من» که برای بنی اسرائیل فرود آمده بود بیرون می‌آورد در حالی که از شیر سفیدتر است». (۷۱۳) ۲- در همین زمینه در روایتی دیگر آمده است: «تابوت سکینه به وسیله او از دریاچه طبریه (در فلسطین) بیرون آورده می‌شود، و همراه آن حضرت حمل گردیده، در بیت المقدس در برابر او گذاشته می‌شود. هنگامی که یهودیان آن را ببینند همگی به شرف اسلام مشرف می‌شوند به جز تعدادی اندک که اسلام نمی‌آورند». (۷۱۴) البته باید توجه داشت که: «جواهرات بیت المقدس از بزرگترین و پرارزش‌ترین گنجینه‌های جهان است که در زیر خاکها نهان است و حضرت بقیه الله علیه السلام آن را بیرون می‌آورد. امّا در مورد تابوت سکینه می‌توان گفت که، یکی از اسرار الهی است و در باره آن گفته‌اند که، آن را به هر شهری بفرستند تمام شهر را طعمه حریق می‌سازد؛ به هر طرف آن را ارسال کنند، آن کشور را از صفحه تاریخ بر می‌دارد؛ درست همچون بمبهای اتمی و هیدروژنی و نیترونی امروز و قوی‌تر از آنها، و بدینسان خداوند حجت خود را با عصای موسی و تابوت سکینه مجهز ساخته که دیگر تسلیحات قرن حاضر در برابر آنها از هر واکنشی ناتوان است». (۷۱۵) ۳- امیرمؤمنان علی علیه السلام در ضمن حدیث شریفی می‌فرماید: «جهان پر از هرج و مرج می‌شود؛

افق زندگی تیره و تاریک می‌گردد؛ در این موقع مهدی ما می‌آید در حالی که پیراهن آدم در تن او، انگشتر حضرت سلیمان در دست او و عصای حضرت موسی در اختیار اوست». (۷۱۶) ۴ - پیشوای پرهیز کاران در ضمن یک خطبه بسیار مفصل و طولانی بعد از ذکر اسامی اصحاب قائم علیه السلام می‌فرماید: «... آنگاه به سوی کوفه عزیمت می‌کند و بر تخت سلیمان پیامبر می‌نشیند. عصای موسی علیه السلام را در دست می‌گیرد و روح الامین (جبرئیل) و حضرت عیسی بن مریم علیه السلام همنشین او هستند. بُرد پیامبر را بر تن دارد، و ذوالفقار را حمایل کرده، و صورتش چون قرص ماه در شب چهارده می‌درخشد، و از میان دندانهای ثناییش نوری چون برق، ساطع می‌شود، و بر سر مبارکش تاجی از نور قرار دارد». (۷۱۷) ۵ - امام باقر علیه السلام در حدیثی راجع به عصای حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: «عصای موسی نخست در دست آدم بود؛ سپس به دست شعیب پیغمبر رسید و سرانجام به دست موسی بن عمران؛ و هم اکنون در دست ماست. و آن، هم اکنون در دست من سبز است همانند روزی که از درخت بریده شد. با این عصا هر وقت سخن گوئیم سخن می‌گوید. این عصا برای قائم ما آماده شده که همچون موسی بن عمران آن را به کار می‌برد. این عصا اهل باطل را می‌ترساند و هر چه بیندازند می‌بلعد، و آنچه - حجت خدا - فرمان دهد اطاعت می‌کند» (۷۱۸) ۶ - پیشوای پنجم شیعیان در حدیث دیگری می‌فرماید: «حضرت قائم علیه السلام با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، انگشتر حضرت سلیمان، سنگ موسی و عصای او ظاهر خواهد شد». (۷۱۹) ۷ - و در رابطه با نام مبارک مهدی علیه السلام می‌فرماید: «به او «مهدی» گفته می‌شود؛ زیرا به امر پنهان، هدایت شده و بدان آگاه شده است. او تورات و انجیل و سایر کتابهای آسمانی را از غاری در انطاکیه (شهری در جنوب ترکیه) بیرون می‌آورد، و در میان یهودیان با تورات، و در میان مسیحیان با انجیل، و در میان زبوریان با زبور، و در میان مسلمانان با قرآن داوری می‌کند». (۷۲۰) ۸ - یعقوب سراج می‌گوید که خدمت امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم: فرج شیعیان شما چه وقت است؟ فرمود: «... فرج ما هنگامی است که حضرت صاحب الامر علیه السلام با میراثهای پیامبر اکرم از مدینه خارج شده، رهسپار مکه معظمه گردد. پرسیدم: میراث پیامبر اکرم چیست؟ فرمود: شمشیر، زره، عمامه، بُرد، تازیانه، پرچم، سپر و زین آن حضرت است. چون وارد مکه شود، شمشیر را از غلافش بیرون می‌آورد؛ زره، بُرد و عمامه را می‌پوشد؛ پرچم را بر افراشته، تازیانه را به دست می‌گیرد و از خدای تبارک و تعالی اذن ظهور می‌طلبد». (۷۲۱) آری! مهدی علیه السلام با میراثهای گرانبهای پیامبران می‌آید، و به وسیله آنها با تمام اقوام و ملل مختلف دنیا و مسلمانان اتمام حجت می‌کند، و راه عذری برای هیچ یک از اهل ادیان باقی نمی‌گذارد تا این که همگی به اسلام می‌گروند، و در روی زمین هیچ نقطه‌ای باقی نمی‌ماند جز این که در آن، به یکتایی خدا و پیامبری رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گواهی داده می‌شود.

### حضرت مهدی علیه السلام با ملائکه یاری می‌شود

از روایات فراوانی که از پیشوایان معصوم علیه السلام در مورد تعداد اصحاب حضرت مهدی علیه السلام وارد شده، استفاده می‌شود که تعداد ۳۱۳ نفر فرماندهان لشکری و کشوری آن حضرت می‌باشند؛ خداوند به وسیله آنها و با تأیید ملائکه و فرشتگان، شرق و غرب جهان را می‌گشاید، و وعده خود را به اتمام می‌رساند، و ریشه کفر و شرک و الحاد را می‌سوزاند، و آیین حق را در روی زمین مستقر می‌نماید. اینک به قسمتی از روایاتی که در این زمینه وارد شده است، توجه فرمایید: ۱ - ابن عباس می‌گوید: روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در باره نبوت خود و امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام و یازده فرزند معصوم آن حضرت سخن می‌گفت، فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ إِطْلَاعَةً فَاخْتَارَنِي مِنْهَا فَجَعَلَنِي نَبِيًّا. ثُمَّ أَطَّلَعَ الثَّانِيَةَ فَاخْتَارَ مِنْهَا عَلِيًّا فَجَعَلَهُ إِمَامًا، ثُمَّ أَمَرَنِي أَنْ أَتَّخِذَهُ أَخًا وَوَصِيًّا وَخَلِيفَةً وَوَزِيرًا، فَعَلَيْتُ مِنِّي، وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ، وَهُوَ زَوْجُ ابْنَتِي وَ أَبُو سِبْطِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ. أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَنِي وَإِبَائَهُمْ حُجَجًا عَلَى عِبَادِهِ، وَجَعَلَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُمَّةً لِيَقُومُونَ بِأَمْرِي، وَيَحْفَظُونَ وَصِيَّتِي، التَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمٌ أَهْلِ بَيْتِي، وَمَهْدِيُّ أُمَّتِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي فِي شِمَائِلِهِ وَأَقْوَالِهِ وَأَفْعَالِهِ، لِيُظْهَرَ بَعْدَ غَيْبِهِ طَوْلِيهِ، وَخَيْرُهُ مُصَلِّيهِ،

فَيُعْلِنُ أَمْرَ اللَّهِ، وَيُظْهِرُ دِينَ الْحَقِّ، وَيُؤَيِّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ، وَيُنْصِرُ بِمَلَائِكَةِ اللَّهِ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْت جُورًا وَظُلْمًا. (۷۲۲) «به راستی که خدای تبارک و تعالی نظری به زمین افکند و مرا انتخاب نمود و پیغمبر قرار داد. بار دیگر نظری به زمین افکند و علی علیه السلام را انتخاب نمود و او را پیشوا و امام قرار داد. آنگاه به من فرمان داد تا او را، برادر، دوست، وصی، جانشین و وزیر خود گردانم. آری! علی از من است و من از علی هستم. او شوهر دختر من، و پدر دو نوه من حسن و حسین است. آگاه باشید که خدای تعالی، من و آنها را حجت بر بندگان خود ساخته، و از صلب حسین امامانی قرار داده است که دین مرا بر پا می‌دارند و وصیت مرا حفظ می‌کنند. نهمین آنها قائم اهل بیت من و مهدی اُمت من است که در خوی، گفتار و کردار از همه کس به من شبیه تر است. او بعد از غیبت طولانی و سرگردانی مردم، ظاهر می‌شود؛ امر خدا را آشکار می‌کند و دین حق را ظاهر می‌سازد. به یاری خداوند تأیید می‌گردد، و به وسیله فرشتگان یاری می‌شود، و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید همان گونه که پر از ظلم و ستم شده است.»

۲- امام حسن مجتبی علیه السلام در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «يَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ كَلْبٍ مِنَ الدَّهْرِ وَ جَهْلٍ مِنَ النَّاسِ، يُؤَيِّدُهُ اللَّهُ بِمَلَائِكَتِهِ وَ يَعْصِمُ أَنْصَارَهُ، وَ يُنْصِرُهُ بِآيَاتِهِ، وَ يُظْهِرُهُ عَلَى الْأَرْضِ حَتَّى يَدِينُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا وَ نُورًا وَ بُرْهَانًا، يَدِينُ لَهُ عَرْضُ الْبِلَادِ وَ طَوْلُهَا. لَا يَبْقَى كَافِرٌ إِلَّا آمَنَ، وَ لَا طَالِحٌ إِلَّا صَالِحٌ...» (۷۲۳) «در آخر الزمان و سختی روزگار و جهالت مردمان، خداوند مردی را بر می‌انگیزد که او را با فرشتگان تأیید می‌کند و یارانش را محافظت می‌نماید، و او را با آیاتش یاری می‌دهد و بر سرتاسر زمین مسلط می‌گرداند، تا همگان در برابر او خواه و ناخواه منقاد شوند. او زمین را از قسط و عدالت و نور و برهان پر می‌کند... طول و عرض جهان به تسلط او در می‌آید. در روی زمین کافری نمی‌ماند جز این که ایمان می‌آورد، و شخص ناشایستی نمی‌ماند جز این که به صلاح و تقوا می‌گراید.» ۳- ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در حدیثی فرمود: «الْوَقْدُ خَرَجَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ، لِنَصْرِهِ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ الْمُسَوِّمِينَ وَ الْمُرْدِفِينَ وَ الْمُتْرَلِينَ وَ الْكُرُوبِيِّينَ. يَكُونُ جَبْرَائِيلُ أَمَامَهُ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ، وَ إِسْرَافِيلُ عَنْ يَسَارِهِ، وَ الرَّعْبُ يَسِيرُ مَسِيرَهُ شَهْرَ أَمَامَهُ وَ خَلْفَهُ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ، وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ حُذَاهُ... وَ مَعَهُ سَيْفٌ مُخْتَرَطٌ، يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ الرُّومَ وَ الدِّيْلِمَ وَ السِّنْدَ وَ الْهِنْدَ وَ كَابِلَ شَاهِ وَ الْخَزَرَ.» (۷۲۴) «هرگاه قائم آل محمد علیه السلام ظهور کند، خداوند او را با فرشتگان نشاندار و... مقرب یاری می‌کند. جبرئیل، پیشاپیش او و میکائیل از طرف راست و اسرافیل از طرف چپ او حرکت می‌کنند. اُبَهِت و رعب و وحشت به فاصله یک ماه راه از جلو، عقب، چپ و راست او حرکت می‌کند (یعنی شعاع هیبت آن حضرت تا مسافت یک ماه راه را زیر پوشش می‌گیرد) و فرشتگان مقرب خدا خدمت گزاران او هستند. همراه او شمشیری برکشیده و برهنه است. خداوند متعال، روم، دیلم، سند، هند، کابل شاه و خَزَرَ را برای او فتح می‌کند.» ۴- عبد الرحمان بن کثیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» (۷۲۵)؛ امر خدا فرا رسید، پس شتاب نکنید» فرمود: «آن امر ماست که خدا فرموده است نباید در آن شتاب شود. خداوند او را به وسیله سه سپاه یاری می‌کند: فرشتگان، مؤمنان و رعب و وحشت در دل دشمنان. و ظهور او مانند ظهور رسول اکرم است.» (۷۲۶) ۵- ابان بن تغلب می‌گوید که امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: «سیزده هزار و سیصد و سیزده نفر از فرشتگان بر او نازل می‌شوند.» من عرض کردم: این همه فرشته بر او نازل می‌شود؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «آری! آنها عبارتند از: ۱- همه فرشتگانی که با حضرت نوح در کشتی بودند. ۲- همه فرشتگانی که به هنگام افتادن حضرت ابراهیم در میان آتش با او بودند. ۳- همه فرشتگانی که به هنگام شکافتن رود نیل برای بنی اسرائیل با حضرت موسی بودند. ۴- همه فرشتگانی که به هنگام عروج حضرت عیسی با او بودند. ۵- چهار هزار فرشته نشان دار که در خدمت رسول اکرم بودند. ۶- هزار فرشته که پشت سر هم، برای یاری پیامبر اکرم فرود آمدند. ۷- سیصد و سیزده فرشته که در جنگ بدر حضور داشتند. ۸- چهار هزار فرشته که در روز عاشورا برای یاری امام حسین علیه السلام فرود آمدند و به آنها اجازه جنگ و پیکار داده نشد... همه این فرشته‌ها هم اکنون در روی زمین هستند و انتظار قیام قائم علیه السلام را می‌کشند.» (۷۲۷) از این روایات به خوبی استفاده می‌شود که فرشتگان

مقرب خدا، خدمتگزار مهدی آل محمد علیه السلام می‌باشند، و او را در تشکیل حکومت واحد جهانی و خلافت اسلامی و اجرای عدالت و پیاده کردن احکام اسلام و برنامه‌های قرآنی یاری می‌دهند.

## ۲- یاران حضرت مهدی علیه السلام

### قرآن و یاران حضرت مهدی علیه السلام

آیات بسیاری از قرآن کریم به یاران حضرت مهدی علیه السلام تفسیر و تأویل شده است که برخی از آنها را در اینجا می‌آوریم: ۱ - «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا» (۷۲۸) «پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را می‌آورد». از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه روایت شده است که فرمود: «منظور از خیرات، ولایت اهل بیت علیهم السلام است و منظور از «يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا»، ۳۱۳ تن از یاران قائم علیه السلام می‌باشند ... به خدا سوگند! در یک لحظه همچون قطعات ابر پاییزی گرد آمده، پیرامون شمع وجودش حلقه می‌زنند. و در میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند، و همراه او پیمان نامه‌ای از رسول اکرم است که آن را - امامان معصوم علیهم السلام - یکی پس از دیگری به ارث برده‌اند». (۷۲۹) ۲ - «وَلَمَّا أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ». (۷۳۰) «اگر ما عذاب را تا [آمدن] اُمت معدوده» از آنها به تأخیر بیندازیم می‌گویند: چه چیز آن را باز می‌دارد؟ آگاه باش! هنگامی که آن روز بیاید، عذاب از آنها برگردانده نمی‌شود، و آنچه را که مسخره می‌کردند آنها را فرو خواهد گرفت». از امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که آن دو بزرگوار در تفسیر این آیه فرمودند: «منظور از اُمت معدوده» [اُمت شمرده شده]، همان اصحاب حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند که ۳۱۳ نفر به تعداد اهل «بدر» می‌باشند و همان گونه که پاره‌های ابر پاییزی به هم می‌پیوندند آنان نیز در آن واحد [نزد آن حضرت] گرد می‌آیند». (۷۳۱) از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود: «منظور از «عذاب» خروج حضرت قائم علیه السلام است (که سبب معذب شدن کافران می‌باشد) و منظور از اُمت معدوده» اصحاب اوست که به تعداد اهل بدر هستند». (۷۳۲) بنابر این، معنای آیه چنین خواهد بود: اگر عذاب را از آنها تا آمدن اُمتی معدود (یاران حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان) به تأخیر بیندازیم، خواهند گفت: چه چیز مانع می‌شود که ظاهر شود و عذاب خدا را بر ما نازل کند؟! قرآن کریم در پاسخ آنها می‌فرماید: «آگاه باش! هنگامی که عذاب فرود آید از آنها برگردانده نمی‌شود و کیفری که استهزا و مسخره می‌کردند به آنها می‌رسد». (۷۳۳) منظور از عذاب در این آیه مبارکه، عذاب آخرت نیست؛ بلکه دست انتقام الهی است که از آستین حق بیرون آمده، از آنها انتقام خواهد گرفت، و پیش از آخرت آنها را به سزای کردارشان خواهد رسانید. ۳ - «مِنْ يَزِيدُ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ». (۷۳۴) «هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خداوند گروهی را می‌آورد که دوستشان دارد و آنها نیز او را دوست دارند. در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران سر سخت و نیرومند هستند». سلیمان بن هارون عجلای گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که در تفسیر این آیه شریفه فرمود: «حضرت صاحب الامر علیه السلام در پناه خدا محفوظ است. اگر همه مردم از بین بروند، خداوند یاران او را خواهد آورد. آنان کسانی هستند که خدا در باره آنها فرموده است: «اگر اینها بدان کفر ورزند، ما گروهی دیگر را بر آنان گماریم که بدان کافر نباشند» (۷۳۵) و آنان هستند کسانی که در باره آنها فرموده است: «خداوند گروهی را می‌آورد که دوستشان دارد و آنها نیز او را دوست دارند. در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران سر سخت و نیرومند هستند». (۷۳۶) ۴ - «وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّخَلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ». (۷۳۷) «خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند وعده داده است که آنها را در روی

زمین جانشین گرداند، همان‌گونه که پیشینیان را جانشین گردانید». امام زین العابدین علیه السلام آیه کریمه ... «لَيْسَ تَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» ... را تلاوت نمود، آنگاه فرمود: «به خدا سوگند! آنها دوستان - و شیعیان - ما اهل بیت هستند. خداوند به وسیله مردی از ما که مهدی این اُمت است، وعده‌ای را که در این آیه به مؤمنان صالح داده، تحقق خواهد بخشید. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حق مهدی فرموده است: اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نباشد، خداوند آن روز را طولانی می‌گرداند تا مردی از عترت من بیاید که هم نام من است؛ او جهان را پر از عدل و داد نماید، آن چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد». (۷۳۸) ۵ - «الَّذِينَ أَنْعَمْنَا فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ». (۷۳۹) «همان کسانی که چون در زمین به آنها فرمان روایی دهیم، نماز را بپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و به نیکی فرمان می‌دهند و از زشتی باز می‌دارند و فرجام کارها از آن خداست». ابی‌جارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمود: «این آیه درباره حضرت مهدی علیه السلام و یاران او نازل شده است. خداوند مَنان، شرق و غرب جهان را تحت سیطره آنها در می‌آورد و دین را به وسیله آنها در جهان آشکار می‌سازد، و دیگر از ظلم و ستمها و بدعتها نشانی در روی زمین باقی نمی‌ماند». (۷۴۰) از آیات یاد شده استفاده می‌شود که یاران حضرت مهدی علیه السلام از قدرت فوق العاده‌ای برخوردارند که در یک لحظه از مکان‌های مختلف به مکه می‌روند و به آن حضرت ملحق می‌شوند. آنان محبوب خدا هستند و خداوند محبوب آنان. خدا، آنها را در زمین توانایی و فرمان روایی می‌دهد و به دست آنها، کافران را عذاب می‌کند. آنان نماز بپا می‌دارند و زکات می‌پردازند. به نیکی‌ها امر می‌کنند و از بدی‌ها باز می‌دارند. این بحث را با نگاهی گذرا به روایات پی می‌گیریم.

### روایات و یاران حضرت مهدی علیه السلام

طبق روایات، یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام ۳۱۳ نفر می‌باشند که همگی از تربیت شدگان مکتب ولایت و از عاشقان دلباخته خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام هستند. هنگام ظهور آن حضرت، به گردش حلقه می‌زنند و به یاری آن حضرت می‌پردازند. اکنون برای آشنایی با خصوصیات این عده، قسمتی از احادیث را بررسی می‌کنیم: ۱ - از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «گویا اصحاب قائم علیه السلام را می‌بینم که تمام شرق و غرب عالم را تحت سیطره خود در آورده‌اند. در تمام دنیا چیزی نیست جز این که از آنها اطاعت می‌کند؛ حتی درندگان زمین و پرندگان شکاری نیز تلاش می‌کنند که رضایت آنان را جلب کنند. چون یکی از آنها بر منطقه‌ای بگذرد، آن قطعه زمین بر دیگر زمینها مباحات کند و گوید: امروز یکی از یاران قائم علیه السلام بر روی من پای نهاد». (۷۴۱) ۲ - در حدیث دیگری در همین رابطه، از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: ... «قائم علیه السلام ۳۱۳ نفر را به تمام اقطار و اکناف عالم می‌فرستد [قبل از رفتن] دست مبارکش را بر سینه و بین دو کتف آنها می‌کشد، پس در هیچ حکمی فرو نمی‌مانند. دیگر هیچ نقطه‌ای در روی زمین باقی نمی‌ماند جز این که به یکتایی خدا و پیامبری رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آن گواهی داده می‌شود. و این است معنای این آیه شریفه که می‌فرماید: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ». (۷۴۲) «هر که در آسمانها و زمین است، خواه و ناخواه در برابر او تسلیم می‌شود، و بازگشت آنها به سوی اوست». (۷۴۳) ۳ - ابان بن تغلب می‌گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام در مسجد الحرام بودم، و دست من در دست مبارک آن حضرت بود که فرمود: «ای ابان! به زودی خدای - تبارک و تعالی - ۳۱۳ نفر را در این مسجد گرد می‌آورد که مردم مکه خیال می‌کنند که هنوز پدران و نیاکان آنها آفریده نشده‌اند. در دست آنها شمشیرهایی است که روی هر شمشیر نام، نام پدر، لقب و دیگر خصوصیات صاحبش نوشته شده است. آنگاه منادی آسمانی بانگ بر می‌آورد که ای اهل عالم! این مهدی است که چون داود و سلیمان داوری می‌کند و مطالبه بی‌ینه نمی‌نماید». (۷۴۴) ۴ - مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «هنگامی که امر ظهور امضا شد، امام علیه السلام خدای را با نام عبرانی اش می‌خواند؛ آنگاه ۳۱۳ تن از یارانش

چون پاره‌های ابر پاییزی به دور او گرد می‌آیند. آنها پرچمداران حضرت مهدی علیه السلام هستند. آمدن آنها به مکه دو گونه است: ۱ - افرادی که شبانه از رختخواب‌هایشان ناپدید می‌شوند و صبح در مکه می‌باشند. ۲ - افرادی که در روز روشن بر ابر سوار می‌شوند و با نام، نام پدر، حسب و نسب شان شناخته می‌شوند. مفضل گوید: من عرض کردم: فدایت شوم! کدام یک از این دو گروه ایمانشان قوی‌تر است؟ فرمود: آنها که بر ابر سوار می‌شوند و یک باره ناپدید می‌گردند. (یعنی بستگانشان آنها را گم می‌کنند و از آنها مطلع نمی‌شوند) و خداوند در حقشان فرموده: «أَيُّمَّا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا» (۷۴۵) «هر کجا که باشید خداوند همگی شما را یک جا گرد می‌آورد» (۷۴۶) ۵ - مسعده می‌گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودم که ابو بصیر عرض کرد: آیا امیرمؤمنان علی علیه السلام، شهرهای اصحاب قائم علیه السلام را می‌دانست آن چنان که تعداد آنها را می‌دانست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آری! به خدا سوگند! فرد آنها را با نام، نام پدر و محل سکونتشان می‌دانست. ابو بصیر گفت: جانم به فدایت، آنچه امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌دانست امام حسن مجتبی علیه السلام نیز می‌دانست، و آنچه امام حسن علیه السلام می‌دانست، امام حسین علیه السلام نیز می‌دانست، و آنچه امام حسین علیه السلام می‌دانست به شما منتقل شده است؛ جانم به فدایت! مرا از حال آنها با خبر کن. امام صادق علیه السلام فرمود: روز جمعه بیا نزد من تا تو را آگاه سازم. ابو بصیر گوید: روز جمعه به محضر امام علیه السلام رسیدم؛ فرمود: رفیقت کجاست تا برای تو بنویسد؟ (ابو بصیر نابینا بود و رفیقی داشت که احادیث را برای او می‌نوشت) گفتم: برای او کاری پیش آمد و من نخواستم دیرتر از وقت مقرر بیایم. آنگاه امام علیه السلام خطاب به یکی از حاضران، فرمود: برای او بنویس: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا مَا أَمَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - عَلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَدَّعَهُ إِتَاهُ مِنْ تَشِيمِيَّةِ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِدَّةٌ مَنْ يُؤْفِيهِ مِنَ الْمُفْقُودِينَ عَنْ فُرُشِهِمْ وَالسَّائِرِينَ إِلَى مَكَّةَ فِي لَيْلَةٍ، وَذَلِكَ عِنْدَ اسْتِمَاعِ الصَّوْتِ فِي السَّيْنَةِ الَّتِي يَطْهَرُ فِيهَا أَمْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَهُمْ النَّجَبَاءُ وَالْفُقَهَاءُ وَالْحُكَّامُ عَلَى النَّاسِ» «... به نام خداوند بخشنده بخشایشگر. این متن چیزی است که رسول اکرم آن را املا کرد، و امیرالمؤمنین علیه السلام آن را نوشت و آن را در نزد او به ودیعت نهاد. این متن، مشتمل بر نام یاران قائم علیه السلام و تعداد آنها می‌باشد. همان‌ها که از رخت خواب‌های خود ناپدید می‌شوند و در یک شب به مکه آورده می‌شوند. این واقعه در هنگامی خواهد بود که صدای آسمانی شنیده شود، و در همان سال امر خدا ظاهر خواهد شد. آنها نجیبان، فقیهان و فرمانروایان مردم هستند» ... آنگاه امام صادق علیه السلام خصوصیات جغرافیایی هر یک را بر می‌شمارد و در پایان می‌فرماید: «اینها ۳۱۳ تن می‌باشند. خداوند همه آنها را در شب جمعه در مکه معظمه گرد می‌آورد به گونه‌ای که صبح همه آنها در مسجد الحرام می‌باشند و حتی یک تن تخلف نمی‌کند. پس در مکه پراکنده می‌شوند و به دنبال منزلی می‌گردند که در آن سکونت کنند. مردم مکه آنها را نمی‌شناسند و از ورود قافله‌ای که برای حج، عمره یا تجارت آمده باشند اطلاع ندارند، و لذا دچار حیرت شده از یکدیگر می‌پرسند: اینها از کجا آمده‌اند؟ روزهای قبل چنین افرادی را ندیده بودیم! اینها اهل یک شهر و یک تیره و قبیله نیستند، و زن و فرزند و مرکب نیز همراه ندارند! در این هنگام، مردی از بنی مخزوم مردم را عقب زده می‌گوید: من دیشب خوابی دیده‌ام که بسیار بیمناکم. او را پیش مردی از ثقیف می‌برند تا خوابش را باز گوید. او می‌گوید: دیشب در خواب ابری را دیدم که از اوج آسمان به زیر آمد و روی خانه کعبه قرار گرفت. این ابر پر از ملخ‌هایی بود که بالهای سبز داشتند و به چپ و راست پرواز می‌کردند؛ به هر شهری که می‌رسیدند آن را طعمه حریق می‌کردند، و به هر قلعه‌ای می‌رسیدند آن را ویران می‌نمودند. مرد ثقیفی می‌گوید: امشب لشکری از لشکرهای الهی فرود آمده که شما یارای مقاومت در برابر آن را ندارید. آنها نیز داستان ورود این جمعیت ناشناس را بازگو می‌کنند و از نزد او خارج می‌شوند و تصمیم می‌گیرند که با آنها نبرد کنند؛ ولی دل‌هایشان پر از رعب و وحشت می‌شود و به یکدیگر می‌گویند: شتاب نکنید! اینها تاکنون کار خلافی انجام نداده‌اند؛ دست به اسلحه نبرده‌اند؛ کوچکترین اخلاقی در کارهای شما ایجاد نکرده‌اند و شاید برخی از بستگان شما در میان آنها باشد. هر گاه کار خلافی از آنها مشاهده کردید، آنگاه دست به کار شوید و آنها را از شهر خود بیرون کنید. اینها چهره‌هایی نورانی

و ملکوتی هستند و وارد حرم امن الهی شده‌اند، پس تا کار خلافی انجام نداده باشند، باید در امان باشند. مرد مخزومی که بزرگ مردم مکه است می‌گوید: می‌ترسم که نیرویی بزرگ در پشت سر اینها باشد، تا نیرو نرسیده و اینها در اقلیت هستند اینها را محاصره کنید؛ گمان می‌کنم که تعبیر خواب آن پیر مرد صحیح باشد و پیروزی شکوهمندی در انتظار اینان باشد. یکی از آنها می‌گوید: اینها مسلح نیستند و اگر نیرویی که ممکن است در پشت سر اینها باشد غیر مسلح باشند ضرری نمی‌تواند به شما برسانند، و اگر سپاه مسلحی به سراغ شما بیاید، آنگاه اینها را می‌گیرید و چون آب خوردن نابودشان می‌کنید. در این مقوله‌ها سخن می‌گویند که شب فرا می‌رسد و خواب بر آنها مسلط می‌شود و دیگر اجتماع نمی‌کنند تا این که حضرت قائم علیه السلام قیام کند. پس یاران او با یکدیگر ملاقات می‌کنند، گویا همگی از یک پدر و مادر به دنیا آمده‌اند؛ اگر شب از هم جدا شوند، صبح گرد هم می‌آیند». (۷۴۷) ابو بصیر گفت: آیا مؤمن در روی زمین منحصر به آنها خواهد بود؟ امام صادق علیه السلام فرمود نه، ولی اینها نجبا، فقها، قضات و حکام شرع هستند که دست پر مهر امام، قلب آنها را نوازش داده است و در هیچ موردی از حل مشکل باز نمی‌مانند. (۷۴۸)

### ۳ - وقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام

#### ۳ - وقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام

یکی از سؤال‌هایی که از گذشته تا امروز مطرح بوده است و همواره از امامان می‌پرسیده‌اند، سؤال از وقت ظهور آن حضرت است. از این رو، در این زمینه روایات زیادی به دست ما رسیده است. از آن‌جا که این مسأله اهمیت دارد، آن را در اینجا بررسی می‌کنیم. وقت ظهور آن حضرت تعیین نشده و علم به وقت ظهور، از آن خداوند است و جز او کسی نمی‌تواند وقت ظهور را تعیین کند. در این زمینه، روایات بسیار صریح و معتبری از پیشوایان معصوم‌علیهم السلام وارد شده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱ - جلال الدین سیوطی در تفسیر «درّ المنثور» در مورد این آیه شریفه: «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً» (۷۴۹) از ابو هریره روایت کرده است که گفت: «بادیه نشینی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسید: ساعت کی است؟ حضرت در جواب فرمود: «هنگامی که امانت ضایع شود، در انتظار ساعت باش». اعرابی گفت: ای رسول خدا! ضایع ساختن امانت چگونه است؟ فرمود: «موقعی که کارها به کسانی که اهلیت آن را ندارند واگذار گردید، در انتظار ساعت باش». (۷۵۰) ۲ - همچنین «سیوطی» از ابن مردویه، از ابو هریره روایت کرده است که گفت: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت: یا رسول الله! موقع فرا رسیدن ساعت کی است؟ آن حضرت فرمود: «در این مورد، مسئول از سؤال کننده آگاه‌تر نیست». آن مرد گفت: ای کاش ما را از نشانه‌های آن باخبر می‌ساختی! فرمود: «هنگامی که بازارها و محل داد و ستدها به یکدیگر نزدیک شوند». آن مرد گفت: نزدیک شدن بازارها به یکدیگر چیست؟ فرمود: «این که برخی از مردم به برخی دیگر از کمبود در آمد شکایت کنند، و اولاد زنا فراوان گردد، و غیبت کردن گسترش یابد، و صاحبان مال و ثروت مورد تعظیم قرار گیرند، و صدا و آواز مردمان فاسق در مساجد بلند شود و اهل منکر آشکار گردند، و ستمگری بسیار شود [آن وقت است که ساعت فرا رسد]». (۷۵۱) از احادیث شریفه زیادی که در مورد کلمه «ساعت» وارد شده، چنین استفاده می‌شود که «ساعت» در اصطلاح شرع مقدس، به دو چیز اطلاق می‌شود: یکی روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام، و دیگری روز قیامت. بنابر این، مقصود از «ساعت» یا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام است یا زمان ظهور و قیامت. زیرا این دو زمان در بسیاری از نشانه‌ها با هم مشترک اند؛ چه آن که، هم روز ظهور و هم روز قیامت، برای مؤمنان مایه رحمت و شادکامی و برای کافران و منافقان، موجب عذاب و نقت است، و چنان که از احادیث بعدی ظاهر می‌شود، خداوند علم و آگاهی این دو روز را به خود اختصاص داده و هیچ یک از انبیا و اولیای خود را از فرا رسیدن این دو روز، مطلع



نساخته است. ۳- در حدیثی از امام حسن مجتبی علیه السلام آمده است که فرمود: «از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدم که امامان بعد از او چند نفرند؟ فرمود: امامان بعد از من، به تعداد نقبای بنی اسرائیل، دوازده نفرند. خداوند علم و فهم مرا به آنها عطا فرموده است. تو ای حسن! یکی از آنها هستی. عرضه داشتیم: یا رسول الله! قیام قائم ما اهل بیت کی خواهد بود؟ فرمود: ای حسن! حکایت قیام «قائم»، مثل روز قیامت است که علمش نزد خداست و ناگهان فرامی‌رسد». (۷۵۲) ۴- در کتاب «اصول کافی» و «غیبت» نعمانی، و «بحار الانوار» از فضل بن یسار، روایت کرده‌اند که گفت: به حضرت باقر علیه السلام عرضه داشتم: آیا برای این امر وقتی تعیین شده است؟ فرمود: «كَذِبَ الْوَقَاتُونَ، كَذِبَ الْوَقَاتُونَ، كَذِبَ الْوَقَاتُونَ؛ کسانی که وقتی برای ظهور تعیین کنند، دروغ می‌گویند. و این جمله را سه بار تکرار فرمود». (۷۵۳) ۵- در «غیبت» شیخ طوسی رحمه الله از فضیل روایت کرده است که گفت: از امام محمّد باقر علیه السلام پرسیدم: آیا برای این امر (زمان ظهور) وقتی تعیین شده است؟ فرمود: «آنهايي که وقتی برای آن تعیین کنند، دروغ می‌گویند. و سه بار این جمله را تکرار نمود». (۷۵۴) ۶- در پایان حدیث مفصلی که در کتاب «اصول کافی» از آن حضرت روایت شده، آمده است که فرمود: «...» (از ما پرسید، آنچه ما به شما گفتیم - که مسلماً راست خواهیم گفت - به آن اقرار و اعتراف کنید، که البته می‌دانم که چنین نخواهید کرد. دانش ما بسیار روشن و آشکار است، و اما فرارسیدن دولت ما که در آن دین آشکار شود و اختلافی در بین مردم نباشد، برای آن مدّتی است که باید شبها و روزهای زیادی بگذرد تا این که وقت آن فرارسد و حق آشکار گردد و امر یکی شود». (۷۵۵) ۷- در کتاب «غیبت» شیخ طوسی و «غیبت» نعمانی، و «بحار الانوار»، از عبد الرحمان بن کثیر روایت کرده‌اند که گفت: در خدمت امام جعفر صادق علیه السلام نشسته بودم که مهزم اسدی وارد شد و عرض کرد: جانم به فدایت! ظهور قائم آل محمد علیه السلام که شما اهل بیت و ما - شیعیان - انتظار آن را می‌کشیم، کی خواهد بود...؟ فرمود: «ای مهزم! آنان که وقتی برای آن تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند و آنان که برای ظهورش شتاب می‌نمایند به هلاکت می‌رسند، و آنان که تسلیم امر الهی هستند نجات می‌یابند، و سرانجام همه به سوی ما باز می‌گردند». (۷۵۶) ۸- در «غیبت» شیخ طوسی از محمّد بن مسلم روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «مَنْ وَقَّتْ لَكَ مِنَ النَّاسِ شَيْئًا، فَلَا تَهَابَنَّ أَنْ تُكَذِّبَهُ، فَلَسْنَا نُوقَّتُ لِأَحَدٍ وَقْتًا». «هر کس وقتی برای ظهور تعیین نمود، هیچ باکی نداشته باش که او را تکذیب کنی؛ زیرا ما برای هیچ کس وقت تعیین نمی‌کنیم». (۷۵۷) ۹- در «غیبت» نعمانی از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: من در باره حضرت قائم علیه السلام از امام صادق علیه السلام پرسش نمودم، فرمود: «كَذِبَ الْوَقَاتُونَ، إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لِنُوقَّتُ، ثُمَّ قَالَ: أَبِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ يُخْلِفَ وَقْتِ الْمُوقِّتِينَ». (۷۵۸) «کسانی که وقتی برای ظهور تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند. ما اهل بیت، وقتی برای آن تعیین نمی‌کنیم. سپس فرمود: خداوند اراده فرموده است که با هر وقتی که وقت گزاران تعیین کنند، مخالفت نماید». ۱۰- مفضل بن عمر گوید: به پیشگاه امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا برای ظهور مهدی منتظر علیه السلام وقتی تعیین شده که مردم آن را بدانند؟ فرمود: «نه، خداوند اجازه نداده است که برای آن وقت معینی باشد که شیعیان ما از آن آگاهی داشته باشند. عرض کردم: ای آقای من! چرا نمی‌توان از وقت آن مطلع شد؟ فرمود: زیرا وقت ظهور او، همان ساعتی است که خداوند می‌فرماید: «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً» (۷۵۹)؛ از تو در مورد ساعت - ظهور - می‌پرسند که زمان فرارسیدن آن کی خواهد بود؟ بگو علمش در نزد پروردگار من است و هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را آشکار سازد، و آن (حتی) در آسمانها و زمین سنگین آمده است و جز به طور ناگهانی به سراغ شما نمی‌آید». و نیز آن همان ساعتی است که خداوند فرموده است: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» (۷۶۰)؛ «از تو در مورد ساعت قیام می‌پرسند که طلوع آن در چه وقت است؟». و نیز فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ» (۷۶۱)؛ «علم ساعت - قیامت - در نزد خداوند است». و همچنین فرموده است: «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» (۷۶۲)؛ «آیا آنها جز این انتظاری دارند که ساعت قیام به طور ناگهانی فرارسد، در حالی که هم اکنون نشانه‌های آن آمده است...». و هم فرموده است: «وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا»

(۷۶۳)؛ «و تو چه می‌دانی، شاید ساعت قیام نزدیک باشد». و باز فرموده است: «يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» (۷۶۴)؛ «کسانی در مورد آن (ساعت قیام) شتاب می‌کنند که آن را باور ندارند؛ ولی آنان که آن را باور کرده‌اند، پیوسته با ترس و هراس مراقب آن هستند، و می‌دانند آن حق است. آگاه باش! آنان که در مورد ساعت مجادله می‌کنند در گمراهی عمیقی هستند». مفضل می‌گوید: پرسیدم معنای مجادله در مورد ساعت چیست؟ فرمود: یعنی می‌گویند: قائم علیه السلام کی متولد شده؟ چه کسی او را دیده؟ حالا - کجاست؟ کی ظاهر می‌شود؟ این پرسشها و مجادله‌ها شتاب در امر خدا، و شک و تردید در قضای الهی و دخالت در قدرت خداست. اینان کسانی هستند که در دنیا زیانکارند و در آخرت بازگشت بسیار بدی دارند. مفضل گوید: عرض کردم: آیا برای او نمی‌توان وقتی تعیین کرد؟ فرمود: ای مفضل! نه من وقتی برای آن تعیین می‌کنم و نه هم وقتی برای آن تعیین شده است. هر کس برای ظهور مهدی ماعلیه السلام وقت تعیین کند خود را در علم خدا شریک دانسته و - به ناحق - خود را بر اسرار الهی واقف پنداشته است که این ادعایی بی اساس است». (۷۶۵) ۱۱ - حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام به علی بن یقظین فرمود ...: «شیعیان به وسیله امید و آرزو زنده‌اند و به صلاح آیند. علی بن یقظین می‌گوید: اگر به ما گفته می‌شد که [برای این امر وقتی تعیین شده و مثلاً] دو بیست سال یا سیصد سال دیگر واقع می‌شود، دلها را قساوت می‌گرفت و توده مردمان از اعتقاد به اسلام بر می‌گشتند؛ ولی گفته‌اند: چه بسیار زود است! چقدر نزدیک است! تا دل مردم آرام بگیرد و فرج را نزدیک بدانند». (۷۶۶) ۱۲ - در کتاب «ینایع الموده» و «فرائد السمطين» و برخی منابع دیگر از حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام روایت کرده‌اند که در ضمن حدیثی به دعبل بن علی خزاعی فرمود [...: «امام» بعد از حسن - عسکری - پسرش حجت و قائم منتظر است که در دوران غیبتش انتظار او را می‌کشند... و اما این که او کی ظاهر می‌شود، خبر دادن از وقت ظهور است، و پدرم توسط پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من خبر داده‌اند که آن حضرت فرمود: «مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعِيَةِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا - بَعْتُهُ» [مَثَلُ آن مثل روز قیامت است که ناگهان به شما می‌رسد]». (۷۶۷) ۱۳ - در توقیعی که حضرت ولی عصر علیه السلام برای اسحاق بن یعقوب نوشته‌اند، چنین آمده است ...: «اما ظهور و فرج، مربوط به خداوند است و هر کس وقتی برای آن تعیین کند، دروغ گفته است». (۷۶۸) علاوه بر این روایات، در کتابهای مقدس اهل ادیان و بخصوص در تورات و انجیل نیز وقتی برای ظهور تعیین نشده است که برای اطمینان خاطر خوانندگان به فراز هایی از آن دو کتاب اشاره می‌کنیم.

## الف) تورات

«و در ایام آخر واقع خواهد شد ... جمیع اُمّت‌ها به سوی آن روان خواهند شد ... او اُمّت‌ها را داوری خواهد نمود و قوم های بسیاری را تنبیه خواهد کرد ... اُمّتی بر اُمّتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت». (۷۶۹) «اگر چه تأخیر نماید، برایش منتظر باش؛ زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد ... بلکه جمیع اُمّت‌ها را نزد خود جمع می‌کند و تمامی قوم‌ها را برای خویشتن فراهم می‌آورد». (۷۷۰)

## ب) انجیل

«این شخص هم پسر ابراهیم است؛ زیرا که پسر انسان آمده است تا گمشده را بجوید و نجات بخشد ... که ملکوت خدا می‌باید در همان زمان ظهور کند ... تجارت کنید تا بیایم». (۷۷۱) «اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس؛ لیکن چنان که ایام نوح بود ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود ... لهذا شما نیز حاضر باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می‌آید». (۷۷۲) «ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد؛ نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم.

پس بر حذر و بیدار شده، دعا کنید؛ زیرا نمی‌دانید آن وقت کی می‌شود ... پس بیدار باشید؛ زیرا نمی‌دانید که در چه وقت «صاحب‌خانه» می‌آید؛ در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح ... اما آن چه به شما می‌گویم، به همه می‌گویم: بیدار باشید». (۷۷۳) با توجه به آنچه گذشت معلوم می‌شود که امر ظهور مربوط به خداوند است و تنها اوست که وقت ظهور را می‌داند. بنابراین، هر کس برای ظهور وقتی تعیین کند، دروغ گفته است؛ زیرا اراده و مشیت خدا تابع اراده و خواست مردم نیست، و خداوند به خاطر عجله و شتاب مردم شتاب نمی‌کند. زیرا کسی در کاری شتاب می‌کند که از دست دادن آن بهراسد، و خداوند از این جهت، ترس و هراسی ندارد و هر گاه مصلحت ایجاب کند خواست خدا انجام می‌پذیرد.

#### ۴ - مدّت حکومت حقّه

سؤال دیگری که گاهی پرسیده می‌شود، این است که مدّت حکومت آن حضرت چقدر است. در این باره، روایات زیاد و مختلفی در کتب شیعه و سنی نقل شده که به چند نمونه اشاره می‌کنیم: ۱ - اُمّ سلمه، زوجه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، از آن حضرت روایت می‌کند که در ضمن حدیثی فرمود: «فَيَلْبُثُ سَبْعَ سِنِينَ» (۷۷۴)؛ هفت سال در میان مردم می‌ماند». ۲ - ابو سعید خدری از رسول اکرم نقل می‌کند که در پایان حدیثی فرمود: «يَعِيشُ فِي ذَلِكَ سَبْعَ سِنِينَ - أَوْ ثَمَانَ - سِنِينَ» (۷۷۵) «بعد از ظهور، هفت - یا هشت - سال زندگانی می‌کند». ۳ - حدیفه یمانی در ضمن حدیثی از پیامبر اکرم نقل می‌کند که فرمود: «فَيَمُكُّثُ أَرْبَعِينَ سَنَةً» (۷۷۶)؛ چهل سال در میان مردم می‌ماند». ۴ - در کتب اهل سنت از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «هفت سال حکومت می‌کند که هر سال آن برابر ده سال از سالهای شماست. آنگاه خداوند هر چه اراده کند انجام می‌دهد». (۷۷۷) ۵ - در ذیل خطبه «البیان» از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است که فرمود: «مدّت هشتاد سال در میان مردم خواهد بود». (۷۷۸) ۶ - در حدیثی از امام حسین علیه السلام روایت شده که فرمود: «مهدی علیه السلام ۱۹ سال و چند ماه حکومت می‌کند». (۷۷۹) ۷ - ابی جارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «حضرت قائم علیه السلام مدّت ۳۰۹ سال حکومت می‌کند چنان که اصحاب کهف مدّت ۳۰۹ سال در غارشان ماندند. زمین را پر از عدالت می‌کند آنچنان که پر از جور و ستم شده باشد. خداوند شرق و غرب جهان را برای او فتح می‌نماید». (۷۸۰) ۸ - ابو بصیر در حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هفت سال حکومت می‌کند که هر سالش معادل ۱۰ سال شماست. سپس آنچه خدا بخواهد انجام می‌دهد. ابو بصیر می‌گوید که از آن حضرت پرسیدم: سالها چگونه طولانی می‌شود؟ فرمود: خداوند به فلک دستور می‌دهد که آرام‌تر بچرخد و بدین گونه روزها و سالها طولانی می‌شود. عرض کردم: آنها - مخالفان - می‌گویند: اگر فلک تغییر کند از بین می‌رود. فرمود: آن گفته ملحدان است و اما مسلمانان راهی برای این حرف ندارند؛ خداوند برای پیامبرش ماه را شکافت، و قبل از آن، برای یوشع بن نون خورشید را بر گردانید، و از طولانی شدن روز قیامت نیز خبر داده و فرموده است: هر روز آن همانند هزار سال از سالهای شماست». (۷۸۱) ۹ - مرحوم سید بن طاووس رحمه الله از کتاب جعفر بن محمد کوفی نقل می‌کند که با اسناد خود از حمران نقل کرده که: «عمر دنیا صد هزار سال است. از این مدّت، بیست هزار سال سهم دیگران و هشتاد هزار سال، سهم آل محمد علیهم السلام می‌باشد». (۷۸۲) در این زمینه، روایات فراوانی از ائمه علیهم السلام نقل شده که ما به جهت اختصار به نقل روایات یاد شده بسنده کردیم. از بررسی مجموع روایاتی که در مورد مدّت حکومت حضرت ولی عصر علیه السلام وارد شده، معلوم می‌شود که اختلاف فراوانی در مدّت سلطنت آن حضرت وجود دارد؛ زیرا رقم‌های ۷، ۸، ۹، ۱۴، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۳۰، ۴۰، ۷۰، ۱۴۰ و ۳۰۹ سال در چندین روایت دیگر نیز وارد شده است. (۷۸۳) البته گرچه بعضی از این روایات بر برخی دیگر قابل حمل است و دو روایت ۷ و ۷۰ و ۱۴ و ۱۴۰ به خوبی قابل جمع هستند؛ زیرا طبق روایت چهارم و هشتم که از امیرمؤمنان علی علیه السلام و امام باقر علیه السلام نقل نمودیم، هر سال آن زمان معادل با ده سال زمان ماست؛ ولی با این همه، نمی‌توان گفت که مدّت حکومت حقّه تا این اندازه محدود و ناچیز است. زیرا

حکومتی که پیامبران الهی از تشکیل آن سخن گفته‌اند و به مردم بشارت‌ها داده‌اند و امیدها در دلها به وجود آورده‌اند و آیات زیادی از قرآن بدان اختصاص یافته (۷۸۴)، و هزاران حدیث از معصومین علیهم السلام در مورد آن روزگار مسعود وارد شده، و هزاران شیعه دل‌سوخته منتظر، سالها و قرن‌ها در اشتیاق فرا رسیدن آن دوران پر شکوه عمری را سپری کرده‌اند، نمی‌توان گفت که یک حکومت هفت ساله یا هشت ساله است. لذا بهتر است که مطابق برخی از روایات که حکومت حقه امام زمان علیه السلام را تا قیام قیامت دانسته، آن را حکومت جاویدان بنامیم و تا پایان جهان و برپایی قیامت، مستمر و پا بر جا بدانیم. چنان که در حدیث مفصّلی از پیغمبر اکرم نقل شده است که خدای تبارک و تعالی در شب معراج راجع به وصی آخرین فرمود: «وَلَأَنْصُرَنَّ بِجُنْدِي، وَلَأُمَّدَنَّهٗ بِمَلَائِكَتِي، حَتَّى يُعْلَنَ دَعْوَتِي وَيَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَى تَوْحِيدِي، ثُمَّ لَمَأْدِمَنَّ مُلْكَهُ، وَ لَمَأْدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (۷۸۵) «به یقین او را با سپاهیانم یاری می‌کنم و فرشتگانم را به یاری او می‌فرستم تا دعوت مرا آشکار سازد و همه بندگانم را بر توحید من گرد آورد؛ آن‌گاه سلطنتش را جاوید می‌سازم و روزگار را تا روز رستاخیز در دست دوستانم می‌گردانم». آری خواننده گرامی! آنچه از مجموع شواهد و قراین و روایات اهل بیت علیهم السلام به دست می‌آید این است که، مدّت حکومت حقه حضرت مهدی علیه السلام همانند غیبت آن بزرگوار در اختیار خداوند است و جز با اراده و مشیّت ذات اقدس احدیّت پایان نمی‌پذیرد و مدّت آن را جز خدای تبارک و تعالی نمی‌داند. از خدای متعال خواهیم که ما را از شیعیان خالص و منتظران واقعی آن حضرت قرار داده، در ظهور مبارک پیشوا و مولایمان تعجیل فرماید، و بر ما منت گذارد و بقیه عمر ما را تفضّلاً در روزگار مسعود دولت حقه و زمان مبارک آن حضرت قرار دهد. به امید روزی که آن بزرگ رهبر آسمانی، آخرین حجّت خدا، موعود همه اُمّت‌ها و ملّت‌ها ظهور نموده، و جهانیان را در سایه حکومت واحد جهانی از عدالت و آزادی الهی خود سیراب فرماید.

### کتاب‌هایی که تا کنون انتشارات مسجد مقدّس جمکران منتشر نموده است:

- ۳۱ - در کربلا - چه گذشت ۳۲ - نجم الثاقب ۳۳ - خزائن الأشعار جوهری ۳۴ - خوشه‌های طلایی ۳۵ - در جستجوی قائم علیه السلام ۳۶ - یاد مهدی علیه السلام ۳۷ - عقد الدرر ۳۸ - کلیات مفاتیح الجنان ۳۹ - منتخب المفاتیح ۴۰ - هدیه احمدیه ۴۱ - تاریخچه مسجد مقدّس جمکران ۴۲ - زیارت ناحیه مقدسه ۴۳ - کرامات المهدی علیه السلام ۴۴ - در جستجوی نور ۴۵ - آخرین خورشید پیدا ۴۶ - فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام ۴۷ - اعتکاف، تطهیر صحیفه اعمال ۴۸ - امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام ۴۹ - غیبت، ظهور، امامت ۵۰ - اهمیّت اذان و اقامه و ... ۵۱ - پرچمدار نینوا ۵۲ - حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت ۵۳ - از زلال ولایت ۵۴ - مهدی موعود علیه السلام ۵۵ - انتظار بهار و باران ۵۶ - ناپیدا ولی با ما ۵۷ - علی علیه السلام مروارید ولایت ۵۸ - خصایص زینبیه علیها السلام ۵۹ - گفتمان مهدویت ۶۰ - انتظار و انسان معاصر ۶۱ - مفرد مذکر غایب ۶۲ - سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی ۶۳ ... - و آنکه دیرتر آمد ۶۴ - سرود سرخ انار ۶۵ - منشور نینوا ۶۶ - سبحان رحمت ۶۷ - وظایف منتظران ۶۸ - تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام (۲ جلد) ۶۹ - عطر سبب ۷۰ - سقا خود تشنه دیدار ۷۱ - مهر بی کران ۷۲ - نشانه‌های ظهور او ۷۳ - دلشده (در حسرت دیدار دوست) ۷۴ - علی علیه السلام و پایان تاریخ ۷۵ - تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام ۷۶ - منازل الاخره ۷۷ - مشکات الانوار ۷۸ - ینابیع الحکمه ۷۹ - گنجینه نور و برکت ۸۰ - تاریخ حضرت سید الشهداء علیه السلام ۸۱ - داستان‌هایی از امام زمان علیه السلام ۸۲ - ظهور امام زمان علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان ۸۳ - آئینه اسرار ۸۴ - عریضه نویسی به اهل بیت علیهم السلام ۸۵ - چهل حدیث (امام مهدی علیه السلام در کلام امیرمؤمنان علیه السلام) ۸۶ - نشانه‌های یار و چکامه انتظار ۸۷ - داغ شقایق ۸۸ - مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات ۸۹ - امام رضاعلیه السلام در رزمگاه ادیان ۹۰ - مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی ۹۱ - رسول تُرک، آزاد شده امام حسین علیه السلام ۹۲ - گردی از رهگذر دوست ۹۳ - جلوه‌های پنهانی امام زمان علیه السلام ۹۴ - کرامت‌های حضرت مهدی علیه السلام ۹۵ - گشایش مشکلات ۹۶ -

سوختن پروانه ۹۷ - یار غائب از نظر ۹۸ - مهدی موعود در آئینه شعر فارسی انتشارات مسجد مقدس جمکران در مراکز استان‌ها و شهرستان‌های سراسر کشور نمایندگی فعال می‌پذیرد

### \* نمایندگی‌های انتشارات مسجد مقدس جمکران \*

انتشارات دهقان تهران، خیابان ناصر خسرو، کوچه حاج نایب؟ ۳۹۳۳۱۷۴ - ۰۲۱ انتشارات مهر قائم اصفهان، دروازه دولت، چهار باغ؟ ۲۲۰۴۷۲۴ - ۰۳۱۱ فروشگاه فرهنگی اسراء ارومیه، بلوار نبوت، نبش کوچه ۹، پلاک ۶۷؟ ۳۳۶۶۹۵۸ - ۰۴۱۱ کتابفروشی و محصولات فرهنگی آستان مقدس امامزاده حسین علیه السلام کرمان، چوپار؟ ۲۶۹۵ - ۰۳۴۲۶۲۷ مرکز خدمات فرهنگی فاطمیون کرج، میدان قدس، خیابان فاطمیه، روبروی مسجد فاطمیه؟ ۲۲۲۳۸۰۳ - ۰ کتابفروشی محمد علی حیدری بوشهر، تنگستان، میدان امام، خیابان آزادگان، پلاک ۱۱۰؟ ۲۴۷۳ - ۰۷۷۱ مطبوعاتی امام رضاعلیه السلام رود سر، جنب مسجد محمدیه، طبقه همکف؟، ۰۱۴۲۶۲ - ۷۴۶۱

### پی نوشت‌ها

(۱) متن ۶۰۰۰ حدیثی که یاد آور شده ایم در کتاب نفیس «منتخب الاثر» نوشته دانشمند گرانقدر، آیه الله لطف الله صافی گلپایگانی، جمع آوری شده است. در این کتاب جمعاً ۶۲۰۷ حدیث با ذکر مأخذ از ۱۵۴ کتاب معتبر شیعه و سنی نقل شده است.

(۲) برای اطلاع بیشتر به بخش چهارم کتاب که تحت عنوان: اعتراف دانشمندان اهل سنت به صحت احادیث مهدی علیه السلام آورده ایم، مراجعه فرمایید. (۳) در زمینه غلبه قطعی صالحان و پرهیزکاران بر مستکبران، و وعده‌های نویدبخش قرآن به مسلمانان، در بخش هشتم تحت عنوان: «نویدهای ظهور حضرت مهدی علیه السلام در قرآن کریم» به تفصیل سخن گفته ایم، به آنجا رجوع شود. (۴) ر ک: بخش چهارم (اعتراف دانشمندان اهل سنت به صحت احادیث مهدی علیه السلام). (۵) خبر «متواتر» خبری است که جماعتی آن را نقل کنند که راویان آن در کثرت و فراوانی به حدی باشند که عادتاً اتفاق و توطئه آنها بر دروغ محال باشد، و از اخبار آنها علم به صحت خبر حاصل شود، و این گونه روایت حجت است. ابن حجر عسقلانی در کتاب «نزهة النواظر»، صفحه ۱۲ می‌نویسد: خبر متواتر، مفید یقین است، و عمل کردن به آن نیاز به بحث ندارد. (۶) دلائل الامامة، ص ۵۰۲، منتخب الاثر، ص ۲۵۶، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۴۵، ۳۴۶ و ۴۶۷؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۷؛ بشارة الاسلام، ص ۴۹ و ۶۶، نور الابصار، ص ۳۴۲؛ ینابيع المودة، ج ۳، ص ۱۰۹؛ و بسیاری از کتابهای روایی دیگر. (۷) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳، ینابيع المودة، ج ۳، باب ۷۹، ص ۳۰۲؛ مشارق الانوار، ص ۱۰۱ و کمال الدین صدوق، ج ۱، ص ۳۰۷، باب ۲۷، ح ۱. (۸) فصول المهمه، ص ۲۹۲؛ ینابيع المودة، ج ۳، ص ۱۳۸، الاتحاف، ص ۱۷۹، الیواقیت و الجواهر، ج ۲، ص ۱۴۳، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۶، و غیبت طوسی، ص ۱۳۷. (۹) بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۴، و ج ۵۱، ص ۱۳، ۲۵، ۳۰ و ۳۲؛ کافی، ج ۱، ص ۵۰۵؛ منتخب الاثر، ص ۲۸۶ و ۲۸۸، فصول المهمه، ص ۲۹۰ و الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۷۹. (۱۰) بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۴، ح ۹؛ کافی، ج ۱، ص ۵۰۳، محجة البیضاء، ج ۴، ص ۳۳۵؛ ارشاد مفید، جزء دوم، ص ۳۳۶؛ وفيات الاعیان، ج ۴. (۱۱) در مورد لزوم تقلید از مراجع عالیقدر و فقهای عالی مقام، مرحوم شیخ حرّ عاملی رضی الله عنه ۴۸ روایت با ذکر سند در کتاب شریف و سائل الشیعه جلد ۱۸، صفحه ۹۸، ۱۱۱، آورده است. (۱۲) نیمه شعبان، ۲۵۵ هجری قمری. (۱۳) نیمه شعبان ۳۲۹ هجری قمری، به غیبت شیخ طوسی، ص ۲۴۲ و کشف الغمّه، ج ۳، ص ۳۲۰، در مورد رحلت علی بن محمد سمری که با رحلت او باب سفارت بسته شد، و همچنین به کتاب شریف بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۰، باب احوال السفراء مراجعه فرمایید. (۱۴) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۶ و ج ۵۳، ص ۶. (۱۵) منتخب الاثر، ص ۲۸۵ و ۲۲۱، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۳۳۱، بیروت؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۶، باب ۵۷، ح ۱۲؛ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵ و ۳۲۲. (۱۶) در این

زمینه در بخش‌های مختلف این کتاب به تفصیل سخن رفته است. ۱۷) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷، ح ۷؛ کمال الدین، باب ۳۶، ح ۲. ۱۸) کمال الدین، باب ۳۲، حدیث ۷. «إنّه لا تُردّ له رایة». ۱۹) منتخب الاثر، ص ۲۹۲، ۴۳۶، ۴۷۰ و ۴۷۱. ۲۰) سوره قصص، آیه ۵. در رابطه با این آیه شریفه، در مجمع البحرین می‌نویسد: این آیه در حقّ حضرت قائم علیه السلام نازل شده، و ابن ابی الحدید معتزلی در «شرح نهج البلاغه» نوشته است: اصحاب ما (معتزله) معتقدند که این آیه در حقّ امام غایبی است که ظهور خواهد کرد، و بر سرتاسر جهان حکومت خواهد نمود. (مجمع البحرین، ج ۵، ص ۸۵، ماده «ضعف»، و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۹، بخش کلمات قصار، شماره ۲۰۵). ۲۱) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۴، ح ۸؛ و کمال الدین، باب ۳۳، ح ۷. ۲۲) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، ح ۱۱. ۲۳) منتخب الاثر، ص ۱۸۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۳. ۲۴) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۶، ح ۱۴؛ کمال الدین، باب ۳۳، ح ۳۱. ۲۵) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰، ح ۲؛ کمال الدین، باب ۳۴، ح ۶. ۲۶) مکیال المکارم، ج ۱، ص ۶۳، ح ۱۲۰؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۸، ح ۷. ۲۷) مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۵؛ و منتخب الاثر، ص ۱۴۶، فصل ۲، باب اول، ح ۱۳. ۲۸) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱. ۲۹) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، ح ۱۱؛ مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۰۱، ح ۲۲۸. ۳۰) عقد الدرر، ص ۴۰، مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷، و منتخب الاثر، ص ۱۴۷. ۳۱) اختصاص مفید، ص ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲. ۳۲) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۳. ۳۳) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰۶. ۳۴) مدینه فاضله» تعبیر افلاطون است، و سرزمین «الدورادو» تعبیر «ولتر»، و «شهر آفتاب» تعبیر «توماس کامپانلا». ۳۵) سوره قصص، آیه ۵. ۳۶) منتخب الاثر، ص ۲۴۷ - ۲۴۹، فصل ۲، باب ۲۵. کتاب بسیار نفیس و پر ارزش «منتخب الاثر» آکنده از این تعبیر است، و کتب حدیث شیعه و سنی به وفور آن را روایت کرده اند. ۳۷) منتخب الاثر، ص ۳۰، ح ۴۱، و کفایة الاثر، ص ۱۶۸، باب ما روی عن الحسن بن علی علیهما السلام حدیث آخر و باب ما جاء عن علی بن الحسین علیهما السلام. ۳۸) این احادیث را می‌توانید به خصوص، در کتاب «مسند احمد بن حنبل» جلد یکم صفحه ۸۴، ۹۹، ۳۷۶، و جلد دوم صفحه ۳۳۶، و جلد سوم صفحه ۱۷، ۲۶، ۲۸، ۳۶، ۹۸، ۳۱۷، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۸۴، و جلد پنجم صفحه ۵۷۷، و جلد ششم صفحه ۳۱۶ ملاحظه کنید. ۳۹) صحاح سته» معتبرترین کتب روایتی اهل سنت می‌باشد که عبارتند از: صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود، سنن ترمذی، سنن نسائی، و سنن ابن ماجه. ۴۰) به کتاب «دانشمندان عامه و مهدی موعود علیه السلام» مراجعه فرمایید. ۴۱) اسامی آنها را در کتاب «الامام المهدی»، علی محمد علی دخیل، صفحه ۲۶۰، و کتاب «او خواهد آمد» صفحه ۷۹ - ۸۴، بخوانید. ۴۲) انتظار بذر انقلاب، ص ۱۶، و روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۶. ۴۳) سوره یونس، آیه ۵۳. ۴۴) گفته شده است: این آیه از مدتها و مهلت های توده‌ها و غایب شدن پیامبران و تکذیب آنها از سوی ملت‌ها، و نزول عذاب بر آنها سخن گفته، نوید ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام را به هنگام انحراف امت اسلامی از راه هدایت، مژده می‌دهد. (غیبت شیخ طوسی، ص ۱۱۰ به نقل از روزگار رهایی، ج ۱، ص ۷۱). ۴۵) سوره الذاریات، آیه ۲۳. در مورد تفسیر این آیه از ابن عباس و حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت شده است که منظور از آن، قیام قائم علیه السلام است (غیبت شیخ طوسی رحمه الله، ص ۱۱۰، و ینابیع الموده، ص ۵۱۱، باب ۷۱). ۴۶) الملاحم والفتن، ص ۳۴۳ و ۳۴۴، ح ۵۰۷؛ الحاوی و الفتاوی، ج ۲، ص ۴۸ و ۵۸؛ منتخب الاثر، ص ۱۶۳. ۴۷) رجوع شود به کتاب «الملاحم و الفتن سید ابن طاووس»، ص ۹۶ و ۹۷، ح ۶۴ و ص ۱۳۵، ح ۱۵۳ و ص ۱۶۱، ح ۲۱۱ و ص ۱۷۷، ح ۲۳۹ و ۲۴۰، ح ۴۶۰ و ص ۳۴۵، ح ۵۰۹. ۴۸) الملاحم والفتن، ص ۱۸۰، باب ۱۹۷، ح ۲۴۵. ۴۹) کفایة الاثر، ص ۹۳. ۵۰) بشارة الاسلام، ص ۳۲، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳، ح ۲۸، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۹۸، غایة المرام، ص ۷۰۰، و منتخب الاثر، ص ۱۴۹. ۵۱) عقد الدرر، ص ۱۴۳؛ و الملاحم و الفتن، ص ۱۴۸، باب ۱۵۱، ح ۱۸۰. ۵۲) عقد الدرر، ص ۱۴۹. ۵۳) همان، ص ۴۱. ۵۴) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۶، ح ۸۹، و غیبت نعمانی، ص ۱۴۶، باب ۱۰، ح ۴. ۵۵) الامام المهدی علیه السلام، ص ۸۵، ح ۱۲. ۵۶) بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۰۱، ذیل حدیث ۷۷، و الامام المهدی، ص ۸۷، ح ۲۲. ۵۷) ابن حجر عسقلانی شافعی در کتاب «الاصابه» ذیل ترجمه حکیم بن عیاش کلبی جلد ۱، صفحه ۳۹۵، از «فوائد» کوکبی روایت نموده، که همین حکیم

بن عیاش کلبی به سبب نفرین امام صادق علیه السلام با وضع عجیبی به هلاکت رسید، و داستان هلاکت او از این قرار است: موقعی که امام صادق علیه السلام شنید که این شاعر اُموی این گونه سخن سرایی کرده است، سخت منقلب شد، در حالی که دستهایش از شدت ناراحتی می‌لرزید، آنها را به طرف آسمان بلند نموده، عرض کرد: پروردگارا! اگر گوینده این شعر دروغگوست، کلب خود را بر او مسلط گردان. طولی نکشید که دعای امام علیه السلام مستجاب شد، و موقعی که این شاعر بی ایمان عازم کوفه بود در بین راه شیری به او حمله‌ور شد و او را از پای درآورد. (۵۸) عقد الدرر، ص ۱۱۰، ارشاد مفید، ص ۳۳۷، کافی، ج ۸، ص ۲۰۹، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸؛ والمهدی، ص ۵۱. ۵۹) غایه المرام، ص ۷۰۴، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۲۹، باب ۶۱؛ و الامام المهدی، ص ۳۰۷. ۶۰) مقدمه کتاب «مهدی موعود» ترجمه سیزدهم بحار، ص ۱۷۷، و مهدی انقلابی بزرگ، ص ۵۷، به نقل از کتاب علائم الظهور. ۶۱) او خواهد آمد، ص ۷۵. ۶۲) به بخش یازدهم، تحت عنوان: «نظریات فلاسفه و دانشمندان درباره آینده جهان» مراجعه فرمایید. ۶۳) در مورد این که همه ائمتها و ملتها درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام باهم، هم عقیده‌اند در بخش نهم، تحت عنوان: «نویدهای ظهور مهدی موعود علیه السلام در کتب مقدسه» به تفصیل سخن رفته است. ۶۴) قاموس مقدس، ص ۸۰۶، به نقل از کتاب «او خواهد آمد»، ص ۳۲. ۶۵) و ۲ - او خواهد آمد، ص ۳۳، به نقل از قاموس مقدس، ص ۲۱۹. ۶۶) ۶۷) دیباچه ای بر رهبری، ص ۹۵ - ۹۶. ۶۸) دیباچه ای بر رهبری، ص ۱۰۱ - ۱۰۲. ۶۹) او خواهد آمد، ص ۸۷ - ۸۸. ۷۰) اسامی مقدس حضرت مهدی علیه السلام در کتابهای مربوطه به تفصیل آمده است، و ما اسامی مذکوره را از این کتابها نقل کرده ایم: النجم الثاقب، ص ۳۱ - ۷۰، کتاب یأتی علی الناس زمان، ص ۷۰۸ - ۷۱۱، اقوال الائمة، ج ۱، ص ۳۲۹، او خواهد آمد، ص ۶۴ - ۷۰ و الزام الناصب ج ۱، ص ۴۸۱ - ۴۹۱) ناگفته نماند که نامها، کنیه‌ها و لقب‌های حضرت مهدی علیه السلام، در دو کتاب پر محتوای «الزام الناصب»، تألیف مرحوم حائری یزدی، و کتاب بسیار نفیس «نجم الثاقب» تألیف محدث نوری - طاب ثراه - به تفصیل ذکر شده است. در کتاب «الزام الناصب»، ۱۸۶ نام، و در کتاب «نجم الثاقب» هم ۱۸۲ نام برای آن حضرت ذکر گردیده است. کسانی که طالب شرح و معانی الفاظ یاد شده و اسامی مبارک آن حضرت می‌باشند، می‌توانند به کتاب «نجم الثاقب» از صفحه ۳۱ تا ۷۰ و جلد اول کتاب «الزام الناصب» از صفحه ۴۸۱ تا ۴۹۱ مراجعه فرمایند. ۷۲) نهج البلاغه فیض، کلمات قصار، شماره ۱۳۹، ص ۱۱۵۸؛ منتخب الأثر، ص ۲۷۰؛ و قریب به این مضمون بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲ از امام صادق علیه السلام. ۷۳) او خواهد آمد، ص ۴۷. ۷۴) او خواهد آمد، ص ۴۶. ۷۵) سوره روم، آیه ۳۰. ۷۶) بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۸۱، ح ۲۲. ۷۷) نهج البلاغه، فیض، خطبه ۱، ص ۳۳، و صبحی صالح، خطبه ۱، ص ۴۳. ۷۸) او خواهد آمد، ص ۳۰ و ۳۱. ۷۹) روزگار رهائی، ج ۱، ص ۵۹. ۸۰) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۳، ح ۲۰. ۸۱) همان، ح ۲۱. ۸۲) همان، ح ۱۹. ۸۳) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۵، منتخب الاثر، ص ۲۰۴ و کفایه الاثر، ص ۱۰۶. ۸۴) نهج البلاغه، ص ۱۱۵۸ و صبحی صالح، ص ۶۳۵، کلمات قصار، شماره ۱۳۹. ۸۵) احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۶. ۸۶) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳، ح ۳؛ منتخب الاثر، ص ۲۰۷، ح ۸؛ کمال الدین صدوق با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۴۳۴. ۸۷) منتخب الاثر، ص ۲۷۱، ح ۳؛ عربی باب ۳۰، ح ۲، ص ۳۱۷؛ اثبات الهداة، ج ۱، ص ۱۳۳؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۶۱، باب ۸۹. ۸۸) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۹؛ منتخب الاثر، ص ۲۱۲ و غیبت نعمانی، ص ۸۶، ح ۱۷. ۸۹) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۳، ح ۴، و ص ۱۴۵، ح ۱۰؛ منتخب الاثر، ص ۲۱۸ و ۲۱۹. ۹۰) کافی، ج ۱، ص ۳۷۳، و غیبت نعمانی، ص ۱۲۹. ۹۱) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷، و بشاره الاسلام، باب العاشر، ص ۱۶۴. ۹۲) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰، ح ۶، منتخب الاثر، ص ۲۲۶، اعلام الوری، ص ۴۴۲. ۹۳) بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰، غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۶، احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۳ و کمال الدین با ترجمه فارسی، ج ۲، ص ۱۶۰. ۹۴) عقد الدرر، ص ۱۵۷؛ منتخب الاثر، ص ۱۴۹؛ البرهان، ص ۱۷۰، باب ۱۲، ح ۲. ۹۵) ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۰۸، باب ۷۸، ح ۱؛ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۴، جهت اطلاع بیشتر از فتاوی علمای عامه در این باره به کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان» ص ۱۷۷ - ۱۸۳ مراجعه فرمایید. ۹۶) امام احمد بن حنبل، پیشوای فرقه حنبلی اهل سنت، متوفای سال ۲۴۱ هجری، و

معاصر امام نهم و دهم، بوده است. ۹۷) محمد بن اسماعیل بخاری، نامی ترین محدث اهل سنت و معاصر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام که یک سال پس از ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام (سال ۲۵۶ هجری) از دنیا رفته است. ۹۸) اقتباس از کتاب «دانشمندان عامه و مهدی موعود علیه السلام». (ص ۱۳ - ۱۵. ۹۹) اسامی آنها را در کتاب «الامام المهدی علیه السلام»، ص ۲۶۰ - ۲۷۵، و کتاب «او خواهد آمد»، ص ۷۹ - ۸۵ و «موعودی که جهان در انتظار اوست»، ص ۵۱ - ۶۸ بخوانید. ۱۰۰) مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۳۸. ۱۰۱) مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۲۸. ۱۰۲) صحیح بخاری، ج ۴، ص ۶۳۳، باب ۹۴۵، ح ۱۶۰۱. ۱۰۳) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۲، کتاب الفتن، ح ۶۹. ۱۰۴) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۲، کتاب الفتن و اشراف الساعة، ح ۶۷. ۱۰۵) سنن ابن ماجه، ج ۲، باب خروج المهدی علیه السلام، ح ۴۰۸۵. ۱۰۶) سنن ابن ماجه، ج ۲، باب خروج المهدی علیه السلام، ح ۴۰۸۲ و ۴۰۸۷. ۱۰۷) سنن ابو داوود، ج ۲، ص ۲۰۷. ۱۰۸) سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، باب ۵۲، باب ما جاء فی المهدی علیه السلام، کتاب الفتن، ح ۲۲۳۰. ۱۰۹) سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، کتاب الفتن، باب ما جاء فی المهدی علیه السلام، ح ۲۲۳۱. ۱۱۰) سنن نسائی، باب ۴۱ غزوة الهند، ص ۳۲، ح ۳۱۷۵. ۱۱۱) غایة المرام، ص ۶۹۷، ح ۴۳؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۸۸، ح ۲۱. و در چاپ دیگر، ص ۴۸۹، الامام المهدی علیه السلام، ص ۲۵۷، کمال الدین صدوق با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۳۸۵ و بسیاری از منابع دیگر. ۱۱۲) این حدیث را مرحوم سید هاشم بحرانی، متوفای سال ۱۱۰۷ در کتاب معروف «غایة المرام» از جزء سوم «صحیح نسائی» نقل نموده، و شیخ سلیمان قندوزی حنفی، متوفای سال ۱۲۹۴ نیز در کتاب «ینابیع الموده» آن را از کتاب «غایة المرام» مرحوم بحرانی نقل کرده است، در حالی که این حدیث در نسخه‌های چاپی فعلی دیده نمی‌شود و معلوم نیست که چرا حدیث مزبور در کتاب مذکور وجود ندارد، در صورتی که صاحب «مفتاح کنوز السنه» می‌گوید: «حدیث نزول حضرت عیسی علیه السلام را بخاری، مسلم، نسائی، ابن ماجه، احمد حنبل، ابی داود و طیالسی در روایات متعددی نقل کرده اند». منتخب الاثر، ص ۴۷۹، ص ۶۰۰، فصل ۷، باب ۸. ۱۱۳) برای آگاهی از مجموع احادیثی که در این زمینه رسیده است به کتاب نفیس «منتخب الاثر» تألیف آیه الله لطف الله صافی و کتاب «البیان» گنجی شافعی و کتاب «المهدی الموعود المنتظر» تحقیق نجم الدین عسکری و سایر کتاب‌های مربوطه مراجعه فرمایید. ۱۱۴) این اوصاف و القاب که برخی از آنها را بر شمردیم، در روایات شیعه و سنی و نویدهای کتب مقدسه اهل ادیان آمده است که هر کدام از آنها در ضمن یک یا چند حدیث در منابع مختلف از تفسیر و حدیث و تاریخ به دست آمده است. ۱۱۵) غیبت نعمانی، باب ۱۳، ج ۱، ص ۲۱۲؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵. ۱۱۶) عقد الدرر، ص ۴۲. ۱۱۷) الصواعق المحرقة، ج ۲، باب ۱۱، فضائل اهل البیت النبوی، ص ۱۶۶، مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۷؛ اسعاف الراغبین، حاشیه نور الابصار، ص ۱۴۸، و فصول المهمه، ص ۲۹۷، باب ۱۲. ۱۱۸) الملاحم والفتن، ص ۱۵۲، باب ۱۵۷؛ عقد الدرر، ص ۱۵۴، باب ۷؛ البرهان، ص ۸۶، باب ۱، ح ۳۸؛ و منتخب الاثر، ص ۱۶۲، ح ۶۵. ۱۱۹) در این باره اقوال فراوان دیگری نیز هست که ما نیاز چندانی به ذکر همه آنها نمی‌بینیم و خوانندگان گرامی می‌توانند برای اطلاع بیشتر به کتاب «لغت نامه دهخدا» و کتاب «المهدی» علیه السلام نوشته مرحوم آیه الله سید صدر الدین صدر، مراجعه فرمایند. ۱۲۰) عقد الدرر، ص ۱۹۴، باب ۷؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۲۶۹، باب خروج المهدی، کتاب الفتن؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۹۱؛ مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۲۱۱، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۵، الصواعق المحرقة، ص ۲۳۵؛ منتخب الاثر، ص ۱۴۵، بشارة الاسلام، ص ۲۸۶ و ۲۹۰؛ ذخائر العقبی، ص ۱۵، و غیبت شیخ طوسی، ص ۱۱۳. ۱۲۱) عقد الدرر، ص ۱۴۹، فصل ۳، کافی، ج ۸، ص ۲۰۹، ارشاد مفید، ص ۳۳۷، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸ و المهدی، ص ۵۱. ۱۲۲) عقد الدرر، ص ۳۶، باب ۱، ح ۳. ۱۲۳) الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۷۹. ۱۲۴) مسند احمد، ج ۳، ص ۲۸. ۱۲۵) سوره انعام، آیه ۸۴ و ۸۵. ۱۲۶) المهدی، ص ۵۶. ۱۲۷) التاج، ج ۵، ص ۳۴۳، رواه ابو داوود ترمذی؛ کتاب الفتن و علامات الساعة؛ الجامع للأصول، ج ۵، ص ۳۱۱ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۲. ۱۲۸) کنز العمال، ج ۷، ص ۱۸۷. ۱۲۹) سنن ابو داوود، ج ۲، ص ۲۰۷. ۱۳۰) سنن ابن ماجه، باب الجهاد، ج ۲، ص ۹۲۸، ح ۲۷۷۹. ۱۳۱) سنن ابن ماجه، باب خروج المهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۹، ح ۴۰۸۵، منتخب کنز العمال، ص ۵۴۹. ۱۳۲)



مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷. ۱۳۳) به کتاب «المهدی» نوشته مرحوم آیه الله سید صدرالدین صدر، ص ۵۸ - ۵۹، و صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴۵۰، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل علی علیه السلام، ح ۳۶، و همچنین ترجمه کتاب «المهدی علیه السلام» به قلم دانشمند محترم آقای محمد جواد نجفی، ص ۶۲، مراجعه فرمائید. ۱۳۴) صحیح مسلم، کتاب الفضائل، باب فضائل علی علیه السلام، ج ۲، ص ۴۵۱، ح ۳۷. ۱۳۵) سنن ترمذی، ج ۹، ص ۷۴، سنن ابو داوود، ج ۴، ص ۱۰۶ - ۱۰۷، عقد الدرر، ص ۲۷، باب ۲، حلیه الاولیاء، ج ۵، ص ۷۵. ۱۳۶) مسند احمد، ج ۱، ص ۷۶، تفسیر سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. ۱۳۷) ارشاد مفید، ص ۳۲۶، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۰ و فصول المهمه فصل دوازدهم، ص ۲۹۱، حلیه الاولیاء، ج ۵. ۱۳۸) عقد الدرر، ص ۳۲، باب ۲؛ تذکره الخواص، ص ۳۶۳. ۱۳۹) فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۵؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۱، ح ۱۳. ۱۴۰) الحاوی للفتاوی، ج ۲، باب آثار الوارده فی المهدی علیه السلام، ص ۸۲؛ عقد الدرر، ص ۱۱۹ و ۱۲۰. ۱۴۱) لازم به تذکر است که رودهای یاد شده چون: دجله، فرات و رود نیل، هم اکنون در دست ایادی استعمار و دست نشاندگان آنهاست و در واقع غربی‌ها بر این رودها سیطره دارند، و رودهای سیحون و جیحون رسماً در دست کفار است. زیرا این دو رودخانه معروف در «روسیه» قرار دارند، و هر دو از کوه‌های «تیان شان» سرچشمه می‌گیرند و پس از سیراب کردن ترکمنستان و ازبکستان در جمهوری قزاقستان به دریاچه «آرال» می‌ریزند. سیحون را امروز «سیردریا» و جیحون را «آموداریا» می‌نامند. (نقل از پاورقی روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۵۸ و ۹۸۵). ۱۴۲) الملاحم والفتن، ص ۳۶۸، ح ۵۴۰، و صراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۸، و الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۲۵، به طور خلاصه، و الکتاب المبین، ج ۲، ص ۱۲۹. ۱۴۳) ینابیع الموده، ج ۳، باب ۸۷، ص ۱۰۹ و در چاپ دیگر، ص ۴۴۸. ۱۴۴) همان، ج ۱، باب ۱۶، ص ۲۵۳ و منتخب الاثر، ص ۵۶، ح ۱. ۱۴۵) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۵، ح ۲۹؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۱۴. ۱۴۶) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۲، ح ۷، غیبت نعمانی، ص ۱۴۰، ح ۱. ۱۴۷) سنن ابو داوود، ج ۴، ص ۸۷ و بسیاری دیگر از منابع معتبر حدیث. ۱۴۸) ینابیع الموده، ج ۳، باب ۷۳، ص ۲۶۹، و در چاپ دیگر، ص ۴۶۳. ۱۴۹) کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۱. ۱۵۰) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۸۱، ذیل خطبه ۱۶. ۱۵۱) همان، ج ۷، ص ۵۹، ذیل خطبه ۹۲. ۱۵۲) جهت اطلاع بیشتر، به کتاب‌های: المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۱۸۲، باب ۱۶؛ الامام المهدی علیه السلام، ص ۲۷۹؛ دانشمندان عامه و مهدی موعود و بخش پنجم همین کتاب مراجعه فرمایید. ۱۵۳) این حدیث شریف را عده زیادی از علمای اهل سنت و امامیه به صورت مختصر و مفصل نقل کرده‌اند. برای دستیابی به منابع فراوان آن می‌توانید به این کتابها مراجعه فرمائید: عقد الدرر، ص ۲۷۵؛ ذخائر العقبی، ص ۱۳۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۵؛ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۸۴؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۹۰ و در چاپ دیگر، ص ۴۳۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۸ - ۷۹؛ غایه المرام، ص ۶۹۹؛ بشاره الاسلام، ص ۳۳. ۱۵۴) ذخائر العقبی، ص ۱۴۶. ۱۵۵) ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۶۱، باب ۷۳، ح ۲. ۱۵۶) عقد الدرر، ص ۴۶، باب ۱، ذخائر العقبی، ص ۱۳۶، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۲۵، و غایه المرام، ص ۶۹۹. ۱۵۷) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۸۱. ۱۵۸) ینابیع الموده، ج ۳، باب ۹۴، ص ۳۹۴، ح ۴۴؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، فصل ۷، ص ۱۴۶. ۱۵۹) کمال الدین، صدوق با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۴۲۱، ح ۲۶، باب ۲۷، و عربی باب ۲۵، ص ۳۰۴، ح ۱۶. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳، ح ۴، اعلام الوری، ص ۴۲۶ و بشاره الاسلام، ص ۵۲. ۱۶۰) ینابیع الموده، ج ۳، باب ۹۴، ص ۳۹۵، ح ۴۵ و در چاپ دیگر ص ۴۹۲. ۱۶۱) کفایه الاثر، ص ۲۳۲؛ منتخب الاثر، ص ۲۰۵، ح ۴؛ اعلام الوری، ص ۴۰۶؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷. ۱۶۲) ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵، باب ۷۶، ح ۲. ۱۶۳) منتخب الاثر، ص ۲۱۰. ۱۶۴) ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۹۸ و ۳۹۹، آخر باب ۹۴، ح ۵۴. ۱۶۵) همان، ج ۳، ص ۳۹۲، باب ۹۴، ح ۳۷؛ غایه المرام، ص ۷۰۱. ۱۶۶) کمال الدین صدوق، با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۱۱۲، و عربی ص ۳۳. ۱۶۷) همان، ج ۲، ص ۸، ح ۱۲ و عربی، ص ۳۳۸. ۱۶۸) در کتاب ینابیع الموده عبارت فوق چنین آمده است: «و اوصیای او بعد از او دوازده نفر خواهند بود»، و این عبارت صحیح تر است، زیرا که علی علیه السلام از صلب آن حضرت نیست، مگر این که گفته شود: جمله مذکور از باب تغلیب است، چنان که در بعضی از روایات «اثنا عشر من ولدی»؛ «آنها

دوازده نفر از فرزندان من هستند»، آمده است. ۱۶۹) فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۳؛ ینابيع المودّه، ج ۳، باب ۷۶، ص ۲۸۱، ح ۱.

۱۷۰) غیبت شیخ طوسی، ص ۲۸. ۱۷۱) کمال الدین، صدوق، با ترجمه فارسی، ج ۲، ص ۳۰، ح ۵، و عربی ص ۳۶۱، ج ۲، باب ۳۴، ح ۵؛ کفایه الاثر، ص ۲۶۵؛ منتخب الاثر، ص ۲۱۹، ح ۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱، ح ۶. ۱۷۲) فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۷. ۱۷۳) فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۷. ۱۷۴) کمال الدین، ص ۳۷۷؛ کفایه الاثر، ص ۲۷۷. ۱۷۵) کمال الدین (عربی)، ج ۲، ص ۳۷۸، باب ۳۶، ح ۳؛ کفایه الاثر، ص ۲۷۹؛ منتخب الاثر، ص ۲۲۳، ح ۲؛ اعلام الوری، ص ۴۳۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷، ح ۵.

۱۷۶) اعلام الوری، ص ۴۲۹؛ و کمال الدین صدوق با ترجمه فارسی، ج ۲، ص ۳، ح ۴. و عربی، ج ۲، ص ۳۳۴، باب ۳۳، ح ۴.

۱۷۷) این حدیث از احادیث مشهور و متواتری است که مورد قبول شیعه و سنی است، و در همه منابع معتبر طرفین نقل شده، و از طریق شیعه و سنی اسناد فراوان دارد. برای دیدن آن اسناد به کتاب پراج الغدیر، عباقات الانوار، مراجعات مرحوم شرف الدین و سایر کتب حدیث مراجعه فرمایید. ۱۷۸) این حدیث نیز از احادیث بسیار معروف و مشهوری است که با الفاظ و عبارات مختلف و گوناگون در معتبرترین منابع تاریخی و حدیثی شیعه و سنی نقل شده و مورد قبول همگان است. ۱۷۹) کفایه الاثر، ص ۲۶۰، منتخب الاثر، ص ۲۵۴، والمهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۱۷۳، حدیث ۴. ۱۸۰) به کتاب نفیس «منتخب الاثر»، ص ۲۲۵ مراجعه فرمایید. ۱۸۱) مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۹۵، و فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۹، ح ۵۷۱. ۱۸۲) فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۵۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۰ و ج ۳۶، ص ۲۰۷؛ اعلام الوری، ص ۳۸۱؛ منتخب الاثر، ص ۱۳۱؛ بشاره الاسلام، ص ۸. ۱۸۳) سوره شوری، آیه ۲۳ (بگو - ای پیامبر! - من در برابر رسالتم هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم، جز این که خویشاوندانم را دوست بدارید). ۱۸۴) ینابيع المودّه، ج ۱، ص ۳۱۵، باب ۳۲، ح ۲. ۱۸۵) همان، ح ۱ و در چاپ دیگر، ص ۱۲۳، ط ۷. ۱۸۶) الصواعق المحرقة، ص ۱۷۰، تفسیر درالمنثور، ج ۶، ص ۷ و تفسیر طبری، جزء ۲۵، ص ۲۵. ۱۸۷) ینابيع المودّه، ج ۲، ص ۹۰، باب ۵۶، ح ۱۹۱؛ صواعق المحرقة، ص ۱۵۶، و مناقب خوارزمی، فصل ۱۹، ص ۳۲۸، ح ۳۳۹. ۱۸۸) سوره انعام، آیه ۸۴ و ۸۵. ۱۸۹) تحف العقول، ص ۴۷۳، با ترجمه فارسی، البته ناگفته نماند که حدیث مزبور در بسیاری از منابع معتبر شیعه به صورت مختصر و مفصل آمده است، از جمله: در کتاب عیون الاخبار، ج ۱، ص ۸۱، احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۱۶۱، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۲۵ و نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۴۳. ۱۹۰) نور الابصار، ص ۱۸۹. ۱۹۱) اسعاف الراغین، حاشیه نور الابصار، ص ۱۵۲. ۱۹۲) فتح الباری، ج ۷، ص ۱۶۹، کتاب احادیث الانبیاء، باب نزول عیسی علیه السلام. ۱۹۳) صواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۸۰. ۱۹۴) الاذاعه لما کان و یکون بین یدی الساعه، ص ۵۳ و ص ۱۲۶. ۱۹۵) به کتاب «التاج، الجامع للاصول» ج ۵، ص ۳۴۱ و ۳۶۰ مراجعه فرمایید. ۱۹۶) الفتوحات الاسلامیه، ج ۲، ص ۲۹۹ - ۳۰۰. ۱۹۷) به آخر کتاب «البيان» گنجی شافعی، که همراه با «احادیث المهدی من مسند احمد بن حنبل» در سال ۱۴۱۵ ه. ق - چاپ پنجم - توسط مؤسسه نشر اسلامی در قم چاپ شده است، مراجعه فرمائید. ۱۹۸) تاریخ فخری، با ترجمه فارسی، ص ۲۲۴؛ الفخری، ص ۱۶۵ - ۱۶۶. ۱۹۹) اغانی، ج ۱۳، ص ۲۸۷، لسان المیزان، ج ۶، ص ۶۸. ۲۰۰) مقاتل الطالبین، ص ۲۰۶ - ۲۰۷. ۲۰۱) جهاد الشیعه، ص ۱۱۱ - ۱۴۶. ۲۰۲) مقاتل الطالبین، ص ۲۱۸. ۲۰۳) جمهره انساب العرب، ص ۶۱. ۲۰۴) تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۶۶. ۲۰۵) البدايه والنهایه، ج ۱۱، ص ۱۷. ۲۰۶) تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۲۸۹. ۲۰۷) تاریخ الاسلام، ج ۱۹، ص ۱۱۳، حوادث ۵۱ - ۶۰. ۲۰۸) الامام المهدی عند اهل السنه، ص ۳۷۱. ۲۰۹) یعنی بطلان قول کسانی که گفته‌اند مهدی موعود آمده و رفته است. ۲۱۰) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۹۶. ۲۱۱) سبائك الذهب، ص ۷۸؛ منتخب الاثر، ص ۳۴، پاورقی؛ الامام المهدی، ص ۳۰۰. ۲۱۲) لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۵۴، ماده «هدی». ۲۱۳) نهایه ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۵۴، ماده «هدی». ۲۱۴) تاج العروس، ج ۱۰، ص ۴۰۸. ۲۱۵) الصواعق المحرقة، ص ۱۶۳. ۲۱۶) المهدی، ص ۸۷. ۲۱۷) المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۱۹۷. ۲۱۸) تذکره قرطبی، ص ۶۰۷؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۰۵، المهدی، ص ۸۵؛ عقد الدرر، ص ۱۹ - ۲۰. ۲۱۹) عقد الدرر، ص ۵. ۲۲۰) کشف الاستار، ص ۵۹، البرهان علی وجود صاحب الزمان، ص ۶۷، الامام المهدی، ص ۳۰۳، و

المجالس السنیة، ج ۵، ص ۵۸۰، به نقل از الامام المهدی علیه السلام. (۲۲۱) الیواقیت والجواهر، ج ۲، ص ۵۶۲، المبحث الخامس والستون؛ اسعاف الراغبین، حاشیه نور الابصار، ص ۱۵۴. ۲۲۲) امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۳۱۵ و ۳۱۶. ۲۲۳) امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۳۱۵ و ۳۱۶. ۲۲۴) کتاب موالیذ الائمة ابن ابی الثلج، به ضمیمه کتاب غیبت شیخ مفید و نوادر راوندی در سال ۱۳۷۰ هجری در نجف اشرف چاپ شده است. ۲۲۵) نام فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام را به نام‌های محمد، موسی، فاطمه و عایشه، فقط در اینجا می‌بینیم. سایر علمای سنی این اسامی را از وی گرفته‌اند، ولی همان گونه که می‌دانیم، مشهور این است که حضرت مهدی یعنی محمد بن الحسن الحجّة تنها فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. ۲۲۶) موالیذ الائمة، ص ۹ - ۱۰. ۲۲۷) مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱۲. ۲۲۸) التنبیه والاشراف، ص ۱۹۸ - ۱۹۹. ۲۲۹) درباره افسانه سرداب که اکثر علمای اهل سنت روی آن تکیه دارند و گاهی به وسیله آن به شیعیان طعن می‌زنند، در آخر همین فصل به تفصیل سخن خواهیم گفت. ۲۳۰) المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۱۸۲، باب ۱۶؛ کشف الاستار، ص ۹۸. ۲۳۱) ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۴۹ - ۳۵۰. ۲۳۲) این کتاب به ضمیمه چهارده مقاله دیگر از او و سایر دانشمندان توسط آقای سید محمد باقر سبزواری، استاد دانشکده الهیات تهران ترجمه و چاپ شده است. ۲۳۳) تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۱، ص ۱۶۸، در تفسیر سوره حمد، باب ۴، مسأله ۹، حجّه ۵. ۲۳۴) باید توجه داشت که شیعه هرگز چنین عقیده‌ای ندارد، در این مورد مفصلاً سخن خواهیم گفت. ۲۳۵) به کتاب «معجم البلدان»، ج ۳، ص ۲۰۰، ش ۶۲۰۲، لفظ «سامرا» مراجعه فرمایید. ۲۳۶) ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۵۰ - ۳۵۱. ۲۳۷) الیواقیت والجواهر، ج ۲، ص ۵۶۲ - ۵۶۳، مبحث ۵۶. ۲۳۸) کشف الاستار، ص ۴۹ - ۵۰. ۲۳۹) کشف الاستار، ص ۴۹ و در چاپ دیگر، ص ۸۱ - ۸۳ و المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۲۰۵. ۲۴۰) ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۵۳، باب ۸۷، چاپ اسوه، قم. ۲۴۱) مطالب السؤل، ص ۳۰۹ - ۳۱۱. ۲۴۲) همان. ۲۴۳) ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۲۱۴، باب ۶۸. ۲۴۴) کفایة الطالب، ص ۴۵۸. ۲۴۵) استدلال‌های مشروح و مفصل و منطقی این دانشمند را در باب ۲۵ کتاب «البيان فی أخبار صاحب الزمان» بخوانید تا به حقیقت عقیده شیعه درباره مهدی موعود علیه السلام به خوبی آگاه شوید. ۲۴۶) ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۵۱، صاحب ینابیع المودّه شیخ سلیمان قندوزی حنفی می‌گوید: این ابیات را ملای رومی در دیوان بزرگش که به ترتیب حروف هجا سروده، آورده است. ۲۴۷) وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۶، ش ۵۶۲. ۲۴۸) قول صحیح و مشهور این است که حضرت بقیة الله علیه السلام در شب جمعه نیمه ماه شعبان متولد شده و در سال ۲۶۰ هجری هنگام رحلت پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام پس از آخرین دیدار عمومی که بر جنازه پدرش نماز خواند، ناپدید و غایب شد. ۲۴۹) تاریخ گزیده، ص ۲۰۶. ۲۵۰) تاریخ الاسلام، ج ۱۹، ص ۱۱۳، حوادث ۵۱ - ۶۰. ۲۵۱) العبر فی خبر من غبر، ج ۱، ص ۳۷۳. ۲۵۲) دانشمندان عامّه و مهدی موعود، ص ۸۰؛ تاریخ الاسلام، ج ۱۹، ص ۱۱۳، حوادث ۵۱ - ۶۰. ۲۵۳) چنان که در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» سوره بقره، آیه ۱۲۴. ۲۵۴) ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۲۳ - ۳۲۸، باب ۸۲ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶، ح ۱۹. ۲۵۵) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱ - ۷۷؛ مهدی موعود، ص ۷۱۹ - ۸۴۱. ۲۵۶) تذکرة الخواص، ص ۳۶۳؛ کفایة الاثر، ص ۶۷؛ منتخب الاثر، ص ۱۸۲؛ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۹۵، باب ۹۴. ۲۵۷) تاریخ روضة الصفا، ج ۳، ص ۵۹. ۲۵۸) با وجود این که معروف است که ملا حسین کاشفی یک فرد سنی است، و از آثار قلمی او نیز چنین پیداست. با این حال، نخستین کتابی که راجع به مصایب شهدای کربلا به زبان فارسی نگاشته شده، همین کتاب روضة الشهداء است که کلمه «روضه خوان» هم از آن گرفته شده است. ۲۵۹) سوره اسراء (بنی اسرائیل)، آیه ۸۱. ۲۶۰) روضة الشهداء، ص ۵۱۹. ۲۶۱) حبيب السیر، ج ۲، ص ۱۰۰ - ۱۱۳. ۲۶۲) الائمة الاثني عشر، ص ۱۱۷. ۲۶۳) الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۷۹، نقل به اختصار. ۲۶۴) این که نام پدر بزرگوار امام زمان علیه السلام عبدالله است در حدیث صحیح و معتبر نیامده است، و نگارنده در این باره توضیحی دارد که در پایان بیانیه معروف علمای حجاز آمده است. جهت اطلاع به آنجا مراجعه فرمایید. ۲۶۵) طبق روایات شیعه، همان گونه که در متن نیز آمده نام مادر آن حضرت «نرجس خاتون» است.

۲۶۶) به کشف الاستار، ص ۵۲، و در چاپ دیگر به ص ۸۴ - ۸۵ مراجعه فرماید. (۲۶۷) ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۰۶. ۲۶۸) ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۱۳۹، و در چاپ دیگر، ص ۴۷۲. ۲۶۹) نور الابصار، ص ۱۸۵، طبع اجنوب، دار الفکر، ۱۳۹۹ و ص ۳۴۲، طبع دار الجیل بیروت. ۲۷۰) این جمله را فقط در اینجا می‌بینیم، در صورتی که اکثر اهل سنت نوشته‌اند که امام عصر علیه السلام وقتی به سن پنج سالگی رسید، پدرش وفات یافت، و او در همان سال (۲۶۰ هجری) در خانه‌اش غایب شد، و او به هنگام وفات پدرش پنج ساله بود. (۲۷۱) امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۲۹۸، پاورقی. ۲۷۲) دانشمندان عامّه و مهدی موعود، ص ۱۵۸. ۲۷۳) سوره شوری، آیه ۲۳. ۲۷۴) کشف الاستار، ص ۴۳ و در چاپ دیگر، ص ۷۵ - ۷۶. ۲۷۵) تتمه المنتهی، جلد سوم منتهی الآمال، ص ۳۶۸ - ۳۶۹. ۲۷۶) کشف الاستار، ص ۴۳، و در چاپ دیگر، ص ۷۶. ۲۷۷) روزگار رهایی، ج ۱، ص ۲۸۷ - ۲۸۸. ۲۷۸) کشف الاستار، ص ۲۱۲، ط ۳. ۲۷۹) المهدی، ص ۱۶۲ - ۱۶۳. ۲۸۰) حلّه، یکی از شهرهای بزرگ عراق است که میان بغداد و کوفه واقع شده است، (لغتنامه دهخدا). ۲۸۱) مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۴۹، فصل ۲۷، چاپ دار الفکر بیروت. ۲۸۲) الغدیر، ج ۳، ص ۳۰۸ و ۳۰۹. ۲۸۳) دانشمندان عامّه و مهدی موعود علیه السلام، ص ۳۹. ۲۸۴) روزگار رهایی، ج ۱، ص ۲۸۸. ۲۸۵) دیباچه ای بر رهبری، ص ۲۰۰. ۲۸۶) همان، ص ۲۰۱. ۲۸۷) دیباچه ای بر رهبری، ص ۲۰۲ و ۲۰۳. ۲۸۸) دیباچه ای بر رهبری، ص ۹۱ - ۹۲. ۲۸۹) انتظار بذر انقلاب، ص ۱۷۰ - ۱۷۲، به نقل از مجله قانون، سال ۱۳۳۱ سری مقالات عبدالهادی حائری. ۲۹۰) او خواهد آمد، ص ۴۳ - ۴۴، به نقل از مهدی، دار مستتر، ترجمه محسن جهانسوز، ص ۳ - ۴. ۲۹۱) مقدمه کتاب مهدی موعود، ص ۱۷۸. ۲۹۲) مفاتیح الجنان، باب زیارات، ذکر صلوات بر آن حضرت. ۲۹۳) کتاب التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۴۳ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۴، ح ۲۷ و بسیاری از کتب حدیث. ۲۹۴) فصول المهمّه، ص ۲۹۷ و مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷، و منابع دیگر حدیث. التاج الجامع للاصول، ج ۵، کتاب الفتن و علامات الساعة، ص ۳۴۳. ۲۹۵) المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۹۴، ح ۹۰، و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۸. ۲۹۶) منتخب الاثر، ص ۱۷۱، ح ۹۰، دلائل الامامه طبری، ص ۲۵۶. ۲۹۷) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳، ح ۴، منتخب الاثر، ص ۲۰۵، ح ۴؛ کفایه الاثر، ص ۲۳۲ و کمال الدین صدوق با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۴۳۴، باب ۳۰، ح ۳. ۲۹۸) کافی، ج ۸، ص ۳۹۶، ح ۵۹۷؛ و بشاره الاسلام، ص ۲۴۶. ۲۹۹) ینابیع المودّه، باب ۹۴، ص ۵۸۹؛ منتخب الاثر، باب ۱۳، ص ۲۱۴، ح ۱. ۳۰۰) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰، ح ۲؛ و کمال الدین، ج ۳، ص ۴۰، ح ۷، باب ۳۴. ۳۰۱) انتظار بذر انقلاب، ص ۹۱. ۳۰۲) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۲ و ۳. ۳۰۳) کشکول شیخ بهائی، ص ۱۵۱. ۳۰۴) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۳. ۳۰۵) منتخب الاثر، ص ۲۴۴، ح ۱، به نقل از کمال الدین صدوق. ۳۰۶) کافی، ج ۸، ص ۳۷، ح ۷. ۳۰۷) کافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۴. ۳۰۸) کافی، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۶. ۳۰۹) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶، ح ۱۸، به نقل از محاسن برقی و منتخب الاثر، ص ۴۹۸، ح ۱۳. ۳۱۰) تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۱، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم. ۳۱۱) مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۸۸ - ۱۸۹. ۳۱۲) الزام الناصب، ج ۱، ص ۶۷. ۳۱۳) کمال الدین، باب ۲۴، ح ۱۱، با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۳۸۴. و عربی، ج ۱، باب ۲۴، ص ۲۶۸، ح ۱۲. ۳۱۴) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۸، ح ۱۸، باب ۲۷. ۳۱۵) منتخب الاثر، ص ۴۹۰، ح ۱. ۳۱۶) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۸، ح ۱۰ و اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۵۹، ح ۹۷. ۳۱۷) کمال الدین، باب ۳۱، ص ۳۲۴، ح ۸ و با ترجمه فارسی ج ۱، ص ۴۴۰. ۳۱۸) الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۳۵، حرف الشاء، ح ۳۴۱۵. ۳۱۹) سوره بقره، آیه ۲ و ۳. ۳۲۰) ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۱۰۱، و در چاپ دیگر، ص ۴۴۳. ۳۲۱) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۸، ح ۱۰، منتخب الاثر، ص ۲۶۲، بشاره الاسلام، ص ۲۳؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۶۵ و اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۵۹، ح ۹۷. ۳۲۲) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳، ح ۷. ۳۲۳) غیبت شیخ طوسی، ص ۲۰۴، و اعلام الوری، ص ۴۲۵. ۳۲۴) نهج البلاغه، ص ۳۰۵، ح ۱۰۲، و صبحی صالح، ص ۱۴۹، ح ۱۰۳. ۳۲۵) کمال الدین صدوق، باب ۳۱، حدیث ۸ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۴، ح ۱. ۳۲۶) سوره آل عمران، آیه ۲۰۰. ۳۲۷) منتخب الاثر، ص ۵۱۵، ح ۸، به نقل از ینابیع المودّه. ۳۲۸) کافی، ج ۲، ص ۲۲، ح ۱۰، و منتخب الاثر، ص ۴۹۸ - ۴۹۹، ح ۱۵. ۳۲۹) غیبت نعمانی، ص ۲۰۰، باب ۱۱، ح ۱۶، منتخب الاثر، ص ۴۹۷، ح ۹، و

بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰، ح ۵۰. ۳۳۰ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۱ و منتخب الاثر، ص ۴۹۸، ح ۱۰. ۳۳۱ کافی، ج ۱، ص ۳۷۰، ح ۶، و الزام الناصب، ح ۱، ص ۲۶۱. ۳۳۲ منتخب الاثر، ص ۲۱۸، ح ۱، کفایة الاثر، ص ۲۶۴، بشارة الاسلام، ص ۱۵۷، غیبت شیخ طوسی، ص ۱۰۴ و غیبت نعمانی، ص ۱۵۴، ح ۱۱. ۳۳۳ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۳، ح ۲۴، غیبت شیخ طوسی، ص ۲۰۴. ۳۳۴ سوره توبه، آیه ۱۶. ۳۳۵ سوره عنکبوت، آیه ۱ و ۲. (الف، لام، میم، آیا مردم چنین پنداشته‌اند که تنها با گفتن این که ما ایمان آورده‌ایم رها می‌شوند و مورد فتنه و آزمایش قرار نمی‌گیرند؟). ۳۳۶ غیبت نعمانی، ص ۲۰۲، باب ۱۲، ح ۲، ارشاد مفید، ص ۳۲۹، کافی، ج ۱، ص ۳۷۰، ح ۴، منتخب الاثر، ص ۳۱۵، و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۵. ۳۳۷ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷ و بشارة الاسلام، ص ۱۶۴. ۳۳۸ کمال الدین صدوق، ج ۲، ص ۳۷۹، باب ۳۷، ح ۱. ۳۳۹ بشارة الاسلام، ص ۱۶۸، منتخب الاثر، ص ۲۲۸، ح ۵، و کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۵، باب ۳۸، ح ۱. ۳۴۰ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷، توقیع هشتم، به نقل از احتجاج طبرسی. ۳۴۱ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶، توقیع هفتم، و احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۳. ۳۴۲ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷، توقیع هشتم. ۳۴۳ الامام الثانی عشر، ص ۴۰ - ۴۱ به نقل از شیخ عبدالوهاب شعرانی در «لواقح الانوار فی طبقات الاخبار»، ج ۲، ص ۱۳۹؛ نجم الثاقب، ص ۶۶۲. ۳۴۴ همان مدرک. ۳۴۵ انتظار بذر انقلاب، ص ۹۷. ۳۴۶ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۵. ۳۴۷ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۷۷، ح ۶. ۳۴۸ محجّة البیضاء، ج ۱، ص ۳۲. ۳۴۹ سوره انفال، آیه ۶۰. ۳۵۰ کافی، ج ۸، ص ۳۸۱، ح ۵۷۶. ۳۵۱ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۲۳۸، باب ۷۱، ح ۱۱. ۳۵۲ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵، ح ۱۲. ۳۵۳ همان، ص ۱۲۴، ح ۸. ۳۵۴ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰، ح ۲۶. ۳۵۵ همان، ج ۵۱، ص ۱۳۳، ح ۴ و کمال الدین صدوق، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳. ۳۵۶ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۴ و منتخب الاثر، ص ۲۴۴، باب ۲۴، ح ۱. ۳۵۷ سوره ص، آیه ۸۸. ۳۵۸ سوره آل عمران، آیه ۱۸۶. ۳۵۹ غیبت نعمانی، ص ۱۶۶، ح ۶، باب ۱۰، منتخب الاثر، ص ۵۰۱، ط ۳، فصل ۱۰، باب ۳، ح ۱. و کافی ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۵. ۳۶۰ سوره اسراء، آیه ۱۳. ۳۶۱ جفر، کتابی است شامل علم منایا و بلایا و مرگ و میرها، آنچه در جهان اتفاق افتاده و آنچه در آینده روی خواهد داد. در این کتاب منعکس گردیده است. خداوند این کتاب را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم وائمه معصومین علیهم السلام عطا فرموده که هم اکنون در دست مبارک حضرت ولّی عصر علیه السلام می‌باشد. جهت آگاهی بیشتر در این زمینه به این منابع مراجعه شود: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۹ و ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۵۲، ۵۶، ۶۷ و الزام الناصب، ص ۷ - ۹ و ۷۲. ۳۶۲ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۹، غیبت شیخ طوسی، ص ۱۰۵ بشارة الاسلام، ص ۱۴۵، منتخب الاثر، ص ۲۵۹ و منابع دیگر. ۳۶۳ کافی، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۲، و منتخب الاثر، ص ۴۹۶، ح ۸، فصل ۱۰، باب ۲. ۳۶۴ سوره بقره، آیه ۱۵۷. ۳۶۵ عیون الاخبار، ج ۱، ص ۳۵، معانی الاخبار، ص ۳۷۳، بشارة الاسلام، ص ۱۳ و منتخب الاثر، ص ۱۳۵، فصل ۱، باب ۸. ۳۶۶ غیبة نعمانی، ص ۲۰۸، باب ۱۲، ح ۱۴. ۳۶۷ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱، ح ۶، منتخب الاثر، ص ۲۱۹، ح ۳، کفایة الاثر، ص ۲۶۵، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۳۱۴، اعلام الوری، ص ۴۰۷، و در چاپ دیگر، ص ۴۳۳ و الزام الناصب، ص ۶۸. ۳۶۸ منتخب الاثر، ص ۲۳۲ - ۲۳۵، فصل ۲، باب ۲۱. ۳۶۹ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۲، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵، و الزام الناصب، ج ۱، ص ۴۶۵. ۳۷۰ سوره اعراف، آیه ۷۱، و سوره یونس، آیه ۱۰۳. ۳۷۱ امامت و مهدویت، ج ۱، ص ۳۵۳. ۳۷۲ انتظار بذر انقلاب، ص ۱۶۴. ۳۷۳ ای. پ. پطروشفسکی، نهضت سریداران خراسان، ترجمه کریم کشاورز، ص ۱۵ و ۱۶. ۳۷۴ دار مستتر، مهدی از صدر اسلام تا قرن ۱۳ هجری، ترجمه محسن جهانسوز، ص ۳۸ و ۳۹. ۳۷۵ همان، ص ۷۹. ۳۷۶ مسأله انتظار، ص ۱۰۳. ۳۷۷ مفاتیح الجنان، باب سوّم، زیارت دوّم حضرت صاحب الزمان علیه السلام. ۳۷۸ سوره بقره، آیه ۲ و ۳. ۳۷۹ سوره بقره، آیه ۲ و ۳. ۳۸۰ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۲۸۴، باب ۷۶. ۳۸۱ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۲، ح ۲۹. ۳۸۲ همان، ح ۲۸. ۳۸۳ موعود قرآن، ص ۱۰. ۳۸۴ سوره بقره، آیه ۱۲۴. ۳۸۵ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۲۰، ح ۳۳۸؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۱۷۹؛ معانی الأخبار، ص ۱۲۶؛ ینابیع المودّه، ج ۱، ص ۲۹۰، باب ۲۴. ۳۸۶ موعود قرآن، ص ۱۲. ۳۸۷ سوره بقره، آیه ۱۵۵. ۳۸۸ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۲۳۵، ح ۲، باب ۷۱. ۳۸۹ سوره

آل عمران، آیه ۸۳. ۳۹۰) سوره انفال، آیه ۳۹. ۳۹۱) المحجّه، ص ۵۰ و تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۵. ۳۹۲) ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۲۳۶، باب ۷۱ - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۸۱ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۶۲، ح ۲۲۹. ۳۹۳) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۸۲؛ المحجّه، ص ۵۰، اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۴۹، ح ۵۵۲؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۶۲، ح ۲۳۰. ۳۹۴) سوره نساء آیه ۱۵۹. ۳۹۵) رجعت یا دولت کریمه، ص ۲۸، جهت اطلاع بیشتر به تفسیر درّ المنتور، ج ۲، ص ۴۲۷ مراجعه فرمایید. ۳۹۶) ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۲۳۷، باب ۷۱. ۳۹۷) الفصول المهمّه، ص ۲۹۵، باب ۱۲. ۳۹۸) سوره نساء، آیه ۱۵۹. ۳۹۹) تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۱۱، المحجّه، ص ۶۲؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۲۶؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۵۰؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۵؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۷۱، ۶۶۲. ۴۰۰) تفسیر فخر رازی، ج ۳ ص ۵۰۵؛ درّ المنتور، ج ۲، ص ۲۴۱. ۴۰۱) در مورد نزول حضرت عیسی علیه السلام در بخش بعدی به تفصیل سخن خواهیم گفت. ۴۰۲) سوره انفال، آیه ۳۹. ۴۰۳) ینابیع المودّه، ص ۲۳۹، باب ۷۱؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۳۴. ۴۰۴) تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۰، ح ۴۸؛ تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۸۱، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۴۰، و اثبات الهداء، ج ۳، باب ۳۲، ح ۵۸ و با ترجمه فارسی، ج ۷، ص ۹۹، ح ۵۵۸. ۴۰۵) جهان بعد از ظهور، ص ۷۵. ۴۰۶) سوره توبه (برائت)، آیه ۳۳ - سوره فتح، آیه ۲۸ و سوره صف، آیه ۴۰۷۹) مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۷۶، ح ۸۳۲۴؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۸. ۴۰۸) المحجّه، ص ۸۶. ۴۰۹) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۱. ۴۱۰) تفسیر مجمع البیان، ج ۵ ص ۳۸ و المحجّه ص ۸۷. ۴۱۱) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۰، ح ۵۸ - ینابیع المودّه، ج ۳، باب ۷۱، ص ۲۳۹؛ منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۳۵، ص ۲۹۴، ح ۴ و کتاب المحجّه، ص ۸۵. ۴۱۲) سوره هود، آیه ۸۶. ۴۱۳) نور الأبصار، ص ۳۴۹؛ المهدی فی القرآن، ص ۷۶؛ فصول المهمه، باب دوازدهم، ص ۳۰۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲ ح ۲۴. ۴۱۴) سوره ابراهیم، آیه ۵. ۴۱۵) ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۲۴۲، باب ۷۱. ۴۱۶) همان؛ المحجّه ص ۱۰۸. ۴۱۷) جهت آگاهی بیشتر به این کتابها مراجعه فرمایید: خصال شیخ صدوق، ص ۱۰۸؛ معانی الاخبار، ص ۳۶۶؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۲۵؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۲۶، و تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۰۵. ۴۱۸) درباره رجعت - دومین یوم الله - و بازگشت گروهی از بندگان شایسته خدا به دنیا، به کتاب «رجعت یا دولت کریمه» و سایر کتابهای مربوطه، مراجعه فرمایید. ۴۱۹) سوره حجر، آیه ۳۶ - ۳۸. ۴۲۰) فرائد السمطین، ج ۲، باب ۶۱، من السمط الثانی، ص ۳۳۷ - ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۸۷، باب ۹۴ - بشاره الاسلام، باب ۹، ص ۱۸۷ - منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۱۷، ص ۲۲۰ - المهدی الموعود المنتظر، ج ۱ ص ۱۶۷ - کمال الدین صدوق، ج ۲، ص ۳۷۱، باب ۳۵، ح ۵. ۴۲۱) سوره اسراء (بنی اسرائیل)، آیه ۳۳. ۴۲۲) ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۲۴۳، باب ۷۱، المحجّه، ص ۱۲۸. ۴۲۳) معنای این جمله از احادیث بعدی معلوم می شود که چرا حضرت ولی عصر علیه السلام فرزندان کشتگان حسین علیه السلام را می کشد و از آنان انتقام می گیرد. ۴۲۴) تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۱۳، ح ۶۷ - تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۹ - تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۳، ح ۲۰۱ - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۸، ح ۷. ۴۲۵) کامل الزیارات، ص ۶۳، ح ۵، باب ۱۸. ۴۲۶) سوره انعام، آیه ۱۶۴. ۴۲۷) عیون اخبار الرضاعیه السلام، ص ۲۱۲، ب ۲۸، فیما جاء عن الامام علی بن موسی الرضاعیهما السلام من الاخبار المتفرقه، ح ۵؛ الزام الناصب، م ج ۱، ص ۷۲. ۴۲۸) سوره مریم، آیه ۷۵. ۴۲۹) کافی، ج ۱، ص ۴۳۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۳؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۷۳. ۴۳۰) سوره نور، آیه ۵۵. ۴۳۱) منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۱، ص ۱۵۰، موعود قرآن ص ۸۵. ۴۳۲) سوره قصص، آیه ۵. ۴۳۳) تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۰. ۴۳۴) ینابیع المودّه، ص ۳۰۲، باب ۷۹. ۴۳۵) سوره سجده، آیه ۲۹. ۴۳۶) ینابیع المودّه، ص ۲۴۶، باب ۷۱، منتخب الاثر، فصل ۷، باب ۱، ص ۴۷۰ و المحجّه، ص ۱۷۴. ۴۳۷) سوره فتح، آیه ۲۸. ۴۳۸) البیان گنجی شافعی، باب ۲۵ و استدلال به جواز بقاء مهدی، و نور الابصار ص ۱۸۶. ۴۳۹) المحجّه، ص ۲۰۸ - تفسیر قمی، ج ۲، ۳۱۷ - بحار الانوار ج ۵۱، ص ۵۰، ح ۲۲. ۴۴۰) کسانی که طالب تفصیل بیشتری هستند می توانند به کتابهای دیگری که در این زمینه نگاشته شده، مانند: بحار الانوار، ج ۵۱ باب آیات مأوله، الزام الناصب، ینابیع المودّه، موعود قرآن و کتب تفاسیر مراجعه فرمایند. ۴۴۱) اوپانیشاد، ترجمه محمّد داراشکوه (از متن سانسکریت) ج ۲، ص ۶۳۷. ۴۴۲)

غیبت شیخ طوسی، ص ۱۱۱، ص ۱۸۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۷۴، ح ۲۵؛ اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۰۲، ح ۲۹۴؛ منتخب الاثر، ص ۱۶۹، ح ۸۱ و در چاپ دیگر، ص ۲۲۲، ح ۸۱ (۴۴۳) عقد الدرر، باب ۳، ص ۳۹ (۴۴۴) دلائل الامامة، ص ۲۵۰؛ منتخب الاثر، ص ۱۷۱، ح ۸۸ و در چاپ دیگر، ص ۴۶۸، ح ۴۵۴، باب الامام صاحب الزمان علیه السلام، ح ۵۸ (۴۴۵) سوره اعراف، آیه ۱۲۸ و سوره قصص، آیه ۸۳ (۴۴۶) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲، ح ۵۸؛ اثبات الهداء با ترجمه فارسی، ج ۷، باب ۳۲، ص ۳۵، ح ۳۶۹؛ اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۱۶، ح ۳۶۹؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۲۸۲، و در چاپ دیگر، ص ۴۷۲، و با ترجمه فارسی، ج ۲، ص ۳۵۹، ح ۷ (۴۴۷) بحار الانوار، ح ۵۱، ص ۱۴۳، ح ۳؛ منتخب الاثر، ص ۱۶۹، ح ۸۴ (۴۴۸) دلائل الامامة، ص ۲۴۴ - منتخب الاثر، ص ۵۱۹ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱، ح ۲۱۴ (۴۴۹) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۵، ح ۴۰ و ص ۳۲۸ ح ۴۸ - غیبت نعمانی، ص ۳۰۹، ح ۴ (۴۵۰) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱، ح ۲۱۴؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۹۷؛ غیبت نعمانی، ص ۳۱۰، ح ۵؛ بشارة الاسلام، ص ۲۰۰ (۴۵۱) يأتي على الناس زمان، ج ۲، ص ۵۴۳، ح ۹۵ (۴۵۲) فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۵۹، باب ۳۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۱، ح ۴ و ج ۳۶، ص ۲۰۸؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۰۴؛ كمال الدين صدوق با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۳۸۴، بشارة الاسلام، ص ۱۲، اعلام الوری، ص ۴۰۳ (۴۵۳) كفاية الاثر، ص ۲۶۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴، ح ۷۲ (۴۵۴) ينابيع المودة، ج ۳، ص ۲۰۸، باب ۶۸؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۴۱؛ منتخب الاثر، ص ۱۵۸؛ بشارة الاسلام، ص ۸۵ (۴۵۵) غیبت نعمانی، ص ۲۳۵، باب ۱۳، ح ۲۳ (۴۵۶) كمال الدين صدوق با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۴۳۸، باب ۳۱، ح ۵؛ منتخب الاثر، ص ۳۰۰، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷، ح ۴ (۴۵۷) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳، ح ۱۰۹ - غیبت نعمانی، ص ۲۳۱، باب ۱۳، ح ۱۴ (۴۵۸) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۸، ح ۶ (۴۵۹) ينابيع المودة، ج ۳، ص ۳۳۸، باب ۸۴ (۴۶۰) هر مدّ در حدود ۷۵۰ گرم می‌باشد (۴۶۱) سوره بقره، آیه ۲۶۱ (۴۶۲) عقد الدرر، ص ۲۱۱، باب ۷ (۴۶۳) سوره زمر، آیه ۶۹ (۴۶۴) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷، ح ۷۷ (۴۶۵) بشارات عهدین، ص ۲۴۶ - علائم الظهور کرمانی، ص ۱۸ - لمعات النور فی کیفیت الظهور، ج ۱، ص ۱۹، نور الانوار، ص ۸۶، نور هفتم (۴۶۶) سوره حدید، آیه ۲۵ (۴۶۷) سوره آل عمران، آیه ۸۳ (۴۶۸) سوره اعراف، آیه ۱۲۸ (۴۶۹) ارشاد مفید، ص ۳۶۴ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸، ح ۸۳ (۴۷۰) منتخب الاثر، ص ۴۴۸، ح ۴ (۴۷۱) عقد الدرر، ص ۳۵ و منتخب الاثر، ص ۴۴۹، ح ۹ (۴۷۲) عقد الدرر، ص ۱۵۶ (۴۷۳) بشارة الاسلام، ص ۱۸۳ و منتخب الاثر، ص ۱۶۳، ح ۶۶ (۴۷۴) منتخب الاثر، ص ۴۴۹، ح ۱۲ (۴۷۵) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲، ينابيع المودة، ج ۳، ص ۱۰۹، باب ۷۸ و ص ۱۶۴، باب ۹۴، منتخب الاثر، ص ۲۲۰، ح ۱؛ كفاية الاثر، ص ۲۷۱ (۴۷۶) منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۱، ص ۱۶۸، ح ۷۸ (۴۷۷) مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۹ (۴۷۸) ينابيع المودة، ج ۳، ص ۲۹۶، باب ۷۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۰، ح ۱۲ (۴۷۹) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ح ۶ (۴۸۰) ارشاد مفید، ص ۳۶۴ (۴۸۱) منتخب الاثر، ص ۳۲، ح ۴۸ - كشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۰۷ (۴۸۲) الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۴۶ (۴۸۳) بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۷۳، ح ۳۸ (۴۸۴) احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۶ (۴۸۵) کافی، ج ۱، ص ۳۹۸، ح ۲ و بصائر الدرجات، ص ۱۲، ح ۳ (۴۸۶) ينابيع المودة، ج ۳، ص ۱۷۴، باب ۸۹ (۴۸۷) کافی، ج ۱، ص ۳۸۸، ح ۸؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۶۸ (۴۸۸) کافی، ج ۱، ص ۱۹۲ (۴۸۹) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶ (۴۹۰) اختصاص مفید، ص ۲۱۷ - بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۷، ح ۱۱ (۴۹۱) کافی، ج ۱، ص ۳۸۷، ح ۲ (۴۹۲) بشارة الاسلام، ص ۲۴۳ (۴۹۳) عقد الدرر، ص ۲۶ و ۱۶۰، آخر باب اول و باب هشتم؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۷، ح ۳۵؛ غیبت نعمانی، ص ۲۴۰، ح ۳۴، باب ۱۳ (۴۹۴) جگرنات به لغت سانسکریت نام بتی است که هندوها آن را مظهر خدا می‌دانند (۴۹۵) علائم الظهور کرمانی ص ۱۷؛ لمعات شیرازی، ج ۱، ص ۱۸؛ نور الانوار، نور هفتم؛ بشارات عهدین، ص ۲۴۶ به نقل از کتاب زبدة المعارف، ذخیره الالباب و تذکرة الاولیاء (۴۹۶) بشارات عهدین، ص ۲۷۲ - علائم الظهور کرمانی، ص ۱۸ (۴۹۷) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵، ح ۴ (۴۹۸) بشارات عهدین، ص ۲۴۵؛ او خواهد آمد، ص ۶۶؛ علائم الظهور کرمانی، ص ۱۸ (۴۹۹) سوره اسراء، آیه ۳۳، جهت اطلاع بیشتر به کتاب المحجّة ص ۱۲۷ - ۱۲۹ مراجعه فرمایید (۵۰۰) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱، ح ۲۴؛ بشارة الاسلام، ص ۹۹؛ و منتخب الاثر،

ص ۲۹۲. ۵۰۱) ممتاطا: در زبان هندی به معنی «محمد» است. ۵۰۲) علائم الظهور کرمانی، ص ۱۸ - او خواهد آمد، ص ۸۰. ۵۰۳) بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۰۶ از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و ج ۵۲، ص ۲۵۴ از امام صادق علیه السلام - کافی، ج ۸، ص ۳۶، ۴۲ - مهدی موعود، ص ۱۰۳۶، ۱۰۴۵ و بسیاری از منابع دیگر از تفسیر و حدیث. ۵۰۴) او خواهد آمد، ص ۶۵ به نقل از کتاب ریگ ودا، مانند الای ۴ و ۱۶ و ۲۴. ۵۰۵) سوره سجده آیه ۲۱. ۵۰۶) المحجّه، ص ۱۷۳. ۵۰۷) بشارات عهدین، ص ۲۵۹. ۵۰۸) همان، ص ۲۴۲ - علائم الظهور کرمانی، ص ۱۷ - او خواهد آمد ص ۶۵. ۵۰۹) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲. ۵۱۰) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱. ۵۱۱) سوره انبیاء، آیه ۱۰۵. ۵۱۲) عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزبور ۳۷، بندهای ۹ - ۳۸. ۵۱۳) همان، مزبور ۹۶، بندهای ۱۰ - ۱۳، ص ۱۲۴۷، کتاب مقدس. ۵۱۴) عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزبور ۷۲، بندهای ۱ - ۲، به نقل از بشارات عهدین، ص ۲۴۸ و انیس الاعلام، ج ۵، ص ۹۲، ۹۳. ۵۱۵) برای توضیح بیشتر به کتاب انیس الاعلام فی نصره الاسلام، ج ۵، ص ۹۲ الی ۹۶ و ج ۷ ص ۳۸۷ الی ۳۹۸ مراجعه فرماید. ۵۱۶) به کتاب نفیس منتخب الاثر، ص ۲۴۷ - ۲۵۰ مراجعه فرماید. ۵۱۷) یسی به معنای قوی، پدر حضرت داود و نوه «راعوت» است، و به طوری مشهور بود که داود را پسر «یسی» می نامیدند، در صورتی که خود داود شهرت و شخصیت عظیمی داشته و از پیغمبران بزرگ «بنی اسرائیل» بوده است. (قاموس کتاب مقدس). و اما «راعوت» زنی است از «مؤاب» که سرزمینی است در شرق دریای لوط، که با «یوغی» وصلت کرد و از او صاحب فرزندی بنام عوید - عوید - شد که جد حضرت داود علیه السلام باشد. (لغت نامه دهخدا، حرف راء، ص ۸۶). ۵۱۸) تورات، کتاب اشعیای نبی، باب ۱۱، بندهای ۱ - ۱۰، ص ۱۵۴۸، کتاب مقدس. ۵۱۹) بشاره الاسلام، ص ۱۹۷، ۲۴۷، منتخب الاثر، ص ۴۷۴، مستدرک حاکم، ج ۴ ص ۵۱۴ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ح ۶. ۵۲۰) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱، منتخب الاثر، ص ۴۸۳ و روضه کافی. ۵۲۱) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰۶؛ غیبت نعمانی، ص ۲۳۹، ح ۳۰؛ بشاره الاسلام، ص ۲۴۲. ۵۲۲) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰۶ - غیبت نعمانی، ص ۲۳۹، ح ۳۰ - بشاره الاسلام، ص ۲۴۲. ۵۲۳) در متن عربی حدیث کلمه «برید» آمده، که شامل پست، تلگراف، تلفن، تلویزیون و امثال آنها می شود. ۵۲۴) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۲ - کافی، ج ۸، ص ۲۴۱ - منتخب الاثر، ص ۴۸۳. ۵۲۵) منتخب الاثر، ص ۴۸۳، ح ۳ - حق الیقین شبر، ص ۲۲۹ ج ۱. ۵۲۶) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۳، الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۰۷. ۵۲۷) در بعضی از نسخه ها در هر دو مورد روایت که کلمه (کف دست) آمده، کلمه «کتف» نوشته شده است. ۵۲۸) غیبت نعمانی، ص ۳۱۹، باب ۲۱، ح ۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵، ح ۱۴۴. ۵۲۹) تورات، کتاب اشعیای نبی، باب دوم، بندهای ۲ - ۴. ۵۳۰) مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۷. ۵۳۱) کتاب مقدس، کتاب اشعیای نبی، ص ۱۰۴۶، باب ۳۲، بندهای ۱۶ - ۱۸. ۵۳۲) مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۵ - عقد الدرر، ص ۲۱۹، باب ۸ - البیان کنجی شافعی، باب ۱، ص ۹۳، و بسیاری دیگر از منابع معتبر اهل سنت. جهت آگاهی بیشتر به کتاب مهدی الموعود المنتظر عند علماء أهل السنّة والإمامیّه، باب ۱، ص ۱۸، ح ۱۵. و کتاب نفیس منتخب الاثر، ص ۲۴۷، فصل ۲، باب ۲۵ مراجعه فرماید. ۵۳۳) الملاحم و الفتن، ص ۱۴۷، باب ۱۴۹؛ منتخب الاثر، فصل ۷، ص ۴۷۸، باب ۷، ح ۲؛ البرهان متقی، باب ۱، ص ۷۸، ح ۱۹. ۵۳۴) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴ - عقد الدرر، باب ۱، ص ۳۸. ۵۳۵) مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۸۸ - منتخب الاثر، فصل ۷، ص ۴۷۳، باب ۴، ح ۱. ۵۳۶) منتخب الاثر، فصل ۷، ص ۴۷۳، باب ۳، ح ۳؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۲. ۵۳۷) کتاب مقدس، کتاب اشعیای نبی، ص ۱۰۹۰، باب ۶۵، بندهای ۲۳ - ۲۵. ۵۳۸) الفتن، نعیم بن حمّاد، ص ۲۵۳، ح ۹۹۲، عقد الدرر، باب ۷، ص ۱۹۵؛ الملاحم و الفتن، باب ۱۵۳، قسمت ابن حمّاد، ص ۱۴۹. ۵۳۹) کنز العمّال، ج ۱۴، ص ۲۶۱؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۴۲۷؛ الملاحم و الفتن، باب ۲۵، قسمت فتن زکریّا، ص ۳۲۳؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۵۸. ۵۴۰) سوره اسراء (بنی اسرائیل)، آیه ۶. «سپس شما را بر علیه آنها غالب می گردانیم و به وسیله اموال و فرزندان شما را یاری می کنیم و شما را از حیث نفرت افزون تر (از دشمن) قرار خواهیم داد». ۵۴۱) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۷، ح ۴۸؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۸؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۳۹. ۵۴۲) انطاکیه: شهر معروفی است در



جنوب ترکیه. ۵۴۳) غیبت نعمانی، باب ۱۳، ح ۲۶، ص ۳۴۲. ۵۴۴) غیبت نعمانی، ص ۲۳۹؛ بشاره الاسلام، باب ۳، ص ۲۸۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰۶. ۵۴۵) اعلام الوری، ص ۴۶۳ و در یک چاپ دیگر، ص ۴۳۳؛ منتخب الاثر، فصل ۲، ب ۳۵، ص ۲۹۲؛ بشاره الاسلام، ص ۱۱۷. ۵۴۶) ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۵؛ بشاره الاسلام، ص ۳۰۰، به نقل از کتاب غیبت شیخ طوسی، ص ۲۸۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹، ح ۸۴. ۵۴۷) ارشاد مفید، ص ۳۶۵ - بشاره الاسلام، ص ۲۵۸ - غیبت شیخ طوسی، ص ۲۸۳ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹، ح ۸۴. ۵۴۸) غیبت نعمانی، ص ۱۵۰، باب ۱۰، ح ۸. ۵۴۹) ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۴؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۰؛ منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۴۳، ص ۳۰۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸ و ۳۳۹. ۵۵۰) وادی یهوشافاظ، نام صحرائی در نزدیکی بیت المقدس است که اکنون وادی «قدرون» نامیده می‌شود. (لغت نامه دهخدا، حرف قاف، قدرون، ص ۱۷۷). ۵۵۱) کتاب مقدس، کتاب بوئیل نبی، ص ۱۳۲۷، باب ۳، بندهای ۲ و ۳. ۵۵۲) کتاب مقدس، کتاب بوئیل نبی، ص ۱۳۲۸، باب ۳، بندهای ۱۲ و ۱۳. ۵۵۳) کتاب مقدس، کتاب عاموس نبی، ص ۱۳۳۳، باب ۴، بندهای ۱۲ و ۱۳. ۵۵۴) افرایم: نام پسر دوم حضرت یوسف علیه السلام است. ۵۵۵) یهودا: نام پسر یعقوب و برادر بزرگ یوسف از مادر دیگر به نام لیا - لایلیا - است، که حضرت داود و ملوک بنی اسرائیل و حضرت عیسی علیه السلام از نسل او می‌باشند. (لغت نامه دهخدا، حرف یاء، یهودا). ۵۵۶) تورات، کتاب هوشع نبی، ص ۱۳۱۴، باب ۵، بندهای ۱۴ و ۱۵. ۵۵۷) همان، کتاب زکریای نبی، ص ۱۳۸۲، باب ۱۴، بندهای ۱ - ۱۰. ۵۵۸) برای آگاهی بیشتر به بخش هشتم، تحت عنوان: «نویدهای ظهور حضرت مهدی علیه السلام در قرآن کریم» از سوره ابراهیم مراجعه فرمایید. ۵۵۹) البدایه والنهایه، ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۴۳. ۵۶۰) بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۹، ح ۴۷ - معانی الاخبار، ص ۴۰۷. ۵۶۱) عقائد الامامیه، ج ۱، ص ۲۷۰. ۵۶۲) ظاهراً این کلمه اشاره به همان آیه شریفه: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» می‌باشد. ۵۶۳) جهت آگاهی بیشتر به کتاب «زمینه سازان» مراجعه فرمایید. ۵۶۴) کتاب مقدس، کتاب حزقیال نبی، ص ۱۲۶۵، باب ۳۹، بند ۱۷ - ۲۳. ۵۶۵) قاموس کتاب مقدس، ماده «پسر خواهر»، ص ۲۱۹. ۵۶۶) کتاب مقدس، کتاب حجی نبی، ص ۱۳۶۷، باب ۲، بندهای ۶ - ۹. ۵۶۷) روزگار رهایی، ج ۱، ص ۵۶۴. ۵۶۸) منتخب الاثر، فصل ۶، باب ۱۰، ص ۴۶۷ به نقل از کتاب کشف الاستار؛ الامام المهدی علیه السلام، ص ۱۹۱. ۵۶۹) غیبت شیخ طوسی، ص ۱۳۴ - کتاب موالید و وفیات الائمة ابن ابی ثلج بغدادی به نقل از دانشمندان عامه و مهدی موعود، ص ۴۱. این کتاب به ضمیمه غیبت شیخ مفید و نوادر راوندی در سال «۱۳۷۰» هجری در نجف اشرف به چاپ رسیده است. ۵۷۰) اقبال الاعمال، ص ۳۲۴؛ زاد المعاد مجلسی با ترجمه فارسی، ص ۱۱۴؛ مفاتیح الجنان، اعمال شبهای ماه رمضان، دعای افتتاح و بسیاری از کتب ادعیه دیگر. ۵۷۱) بشارت عهدین، ص ۲۳۹. ۵۷۲) بشارت عهدین، ص ۲۳۹، پاورقی. ۵۷۳) کتاب مقدس، کتاب صفینای نبی، ص ۱۳۶۳، باب ۳، بندهای ۵ - ۹. ۵۷۴) کتاب مقدس، کتاب دانیال نبی، ص ۱۳۰۹، باب دوازدهم، بندهای ۱ - ۱۲. ۵۷۵) کتاب مقدس، انجیل متی، ص ۴۱، باب ۲۴، بندهای ۱ - ۸، ۲۳ - ۲۸، ۲۹ - ۳۷ و ۴۲ - ۴۶. ۵۷۶) کتاب مقدس، انجیل متی، ص ۴۴، باب ۲۵، بندهای ۳۱ - ۳۴. ۵۷۷) انجیل متی، باب ۱۹، بندهای ۲۸ و ۲۹. ۵۷۸) کتاب مقدس، انجیل مرقس، ص ۷۷، باب ۱۳، بندهای ۱ - ۹ و ۳۲ الی ۳۷. ۵۷۹) کتاب مقدس، انجیل لوقا، ص ۱۱۶، باب ۱۲، بندهای ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ - ۴۰. ۵۸۰) انجیل لوقا، باب ۲۱، بندهای ۲۵ - ۲۷. ۵۸۱) کتاب مقدس، انجیل یوحنا، ص ۱۵۲، باب ۵، بندهای ۲۶ - ۲۸. ۵۸۲) کتاب مقدس، مکاشفه یوحنا، ص ۴۰۸، باب ۱۲، بندهای ۱ - ۵ و ۷ - ۱۰. ۵۸۳) بشارت عهدین، ص ۲۶۵ - ۲۶۷. ۵۸۴) کتاب مقدس، مکاشفه یوحنا، رسول، ص ۴۱۷، باب ۱۹، بندهای ۱۱ - ۱۸. ۵۸۵) رساله پولس رسول به رومیان، ص ۲۵۲، باب ۸، بند ۱۸. ۵۸۶) رساله پولس رسول به رومیان، ص ۲۶۱، باب ۱۵، بند ۱۲. ۵۸۷) رساله اول پولس به تسالونیکیان، ص ۳۳۰، باب ۴، بندهای ۱۵ - ۱۷. ۵۸۸) کتاب مقدس، اعمال رسولان، ص ۱۸۷، باب ۱، بندهای ۹ - ۱۱. ۵۸۹) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۱. ۵۹۰) همان، ج ۵۱، ص ۸۴ - منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۴۸، ص ۳۱۶ - بشاره الاسلام، قسمت سیره، باب ۳۸، ص ۳۲۰. ۵۹۱) منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۱، ص ۱۵۵، ح ۴۵ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۵. ۵۹۲) عقد الدرر، ص ۲۹۱، باب ۱۰. ۵۹۳) صحیح بخاری، ج

۲، ص ۱۰۷۳ - کتاب الانبیاء، باب نزول عیسی بن مریم علیهما السلام. (۵۹۴) سنن ابن ماجه، ج ۲ ص ۵۲۶؛ عقد الدرر، ص ۲۹۴ باب ۱۰. (۵۹۵) البرهان، ص ۱۵۸ - عقد الدرر، ص ۲۹۲، باب ۱۰. (۵۹۶) منتخب الاثر، فصل ۷، باب ۸، ص ۴۷۹، ح ۲، به نقل از تذکره الخواص، ص ۳۷۷. (۵۹۷) يوم الخلاص، ص ۳۴۴. (۵۹۸) صحیح مسلم، ج ۱۸، ص ۷۵ - ۷۶. (۵۹۹) البرهان متقی، ص ۱۶۰، باب ۹، ح ۹. (۶۰۰) ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۲۹۵، باب ۷۸. (۶۰۱) بشارات عهدین، ص ۲۳۷. (۶۰۲) بشارات عهدین، استدراکات، بعد از مقدمه چاپ دوم، ص ۱۰ و ۱۱. (۶۰۳) لمعات النور، ج ۱ ص ۲۳ - ۲۵. (۶۰۴) لغتنامه دهخدا، ص ۶۴۶۹، ستون ۱. (۶۰۵) بشارات عهدین، ص ۲۴۳. (۶۰۶) بشارات عهدین، ص ۲۵۸، به نقل از جاماسب نامه. (۶۰۷) او خواهد آمد، ص ۱۰۸. (۶۰۸) همان، به نقل از جاماسب نامه، ص ۱۲۱ و ۱۲۲. (۶۰۹) بحار الأنوار، ج ۵۱ ص ۱۶۴. (۶۱۰) الملاحم و الفتن، باب ۱۷۸، ص ۱۷۳ و در چاپ دیگر، ص ۸۳، باب ۱۸۶، ط بیروت. (۶۱۱) مجازات النبویّه، ص ۴۱۹؛ منتخب الاثر، ص ۱۶۰، فصل ۲، باب ۱، ح ۵۷. (۶۱۲) بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳، ح ۴؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۱۶؛ منتخب الاثر، ص ۲۰۵، ح ۴؛ کفایه الاثر، ص ۲۳۲. (۶۱۳) ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۷۸؛ منتخب الاثر، ص ۲۹۴، ح ۵. (۶۱۴) بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱، ح ۲۴؛ منتخب الاثر، ص ۲۹۲. (۶۱۵) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰، ح ۸۹. (۶۱۶) سوره آل عمران، آیه ۱۹. (۶۱۷) سوره حج، آیه ۷۸. (۶۱۸) سوره نمل، آیه ۴۴. (۶۱۹) سوره آل عمران، آیه ۵۲. (۶۲۰) سوره آل عمران، آیه ۸۴ و ۸۵. (۶۲۱) سوره الذاریات، آیه ۳۶. (۶۲۲) سوره بقره، آیه ۱۳۳. (۶۲۳) سوره فصلت، آیه ۳۳. (۶۲۴) تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص ۱۴۲، به نقل از امامت و مهدویت. (۶۲۵) امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۶۲. (۶۲۶) سوره آل عمران، آیه ۶۴. (۶۲۷) سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۷۶ ماده «ختم» (۶۲۸) الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۲۲، ذکر خاتم رسول الله. (۶۲۹) کافی، ج ۶، ص ۴۷۳، ح ۱؛ سنن بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۲۸، باب ختم الکتاب. (۶۳۰) قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۲۶. (۶۳۱) سوره بقره، آیه ۷. (۶۳۲) سوره یس، آیه ۶۵. (۶۳۳) صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۰۹۷۳، از ابواب و کتب صحیح بخاری؛ کتاب المناقب، باب ۱۸، ح ۳۵۳۴ و ح ۳۵۳۵. (۶۳۴) صحیح مسلم، ج ۱۵ - ۱۶، کتاب الفضائل، ص ۵۲. (۶۳۵) الصواعق المحرقة، ص ۱۷۷؛ ذخائر العقبی، ص ۷۹؛ تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۴۵۳. (۶۳۶) بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۳۸۱، ح ۸. (۶۳۷) نهج البلاغه فیض، ص ۳۵، خ ۱. (۶۳۸) همان، ص ۵۵۸، خ ۱۷۲. (۶۳۹) همان، ص ۴۱۲، خ ۱۳۲. (۶۴۰) تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۴۳. (۶۴۱) کافی، ج ۱، ص ۱۷۷، حدیث ۴. (۶۴۲) همان، ص ۲۶۹، حدیث ۳. (۶۴۳) سوره حجر، آیه ۹. (۶۴۴) سوره نحل، آیه ۸۹. (۶۴۵) سوره انعام، آیه ۳۸. (۶۴۶) سوره انعام، آیه ۵۹. (۶۴۷) نهج البلاغه فیض، ص ۵۶۷ و صبحی صالح، ص ۲۵۲، خطبه ۱۷۶. (۶۴۸) صحیفه سجادیه، دعای ۴۲. (۶۴۹) بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۸۴، ح ۱۶، به نقل از بصائر الدرجات ص ۶. (۶۵۰) بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۸۰، ح ۴۴. (۶۵۱) همان، ج ۹۲، ص ۱۴، ح ۶ - عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۳۰. (۶۵۲) تفسیر فخر رازی ج ۲۹، ص ۲۹؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۹ آیه اول سوره انبیاء؛ تفسیر قرطبی، ذیل آیه ۱۸ از سوره محمد؛ صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۵۴، در تفسیر سوره نازعات. (۶۵۳) بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۶۰، ح ۱۷. (۶۵۴) نهج البلاغه فیض، ص ۶۳۸، خ ۱۸۹ و صبحی صالح ص ۳۱۳، خ ۱۹۸. (۶۵۵) کافی، ج ۱، ص ۵۸، ح ۱۹. (۶۵۶) کافی، ج ۱، ص ۵۸، ح ۱۹. (۶۵۷) سوره بقره، آیه ۱۲۴. (۶۵۸) نور مهدی علیه السلام، ص ۱۱۳. (۶۵۹) روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۲. (۶۶۰) آیین زندگی، ص ۱۰. (۶۶۱) اخلاق فلسفی ج ۲ ص ۳۳. (۶۶۲) گفتار فلسفی، اخلاق، ج ۲، ص ۳۳، به نقل از غربت غرب، ص ۶. (۶۶۳) سوره طه، آیه ۱۲۴. (۶۶۴) بلاهای اجتماعی قرن ما، ص ۳۹. (۶۶۵) گفتار فلسفی اخلاق، ج ۲، ص ۱۰۸، به نقل از سیری در جهان دانش، ص ۷۳. (۶۶۶) روح القوانین، ص ۴. (۶۶۷) اخلاق فلسفی، ج ۲، ص ۹۵، به نقل از «کیهان» شماره ۱۰۵۱۰. (۶۶۸) آیین زندگی، ص ۱۸۸ - ۱۹۳. (۶۶۹) قسمتی از سخنرانی «ویکتور هوگو» در مجلس اعیان فرانسه، به آیین سخنوری فروغی، ج ۲، ص ۳۲۰ - ۳۲۵ مراجعه فرمایید. (۶۷۰) گفتار فلسفی، ج ۲، ص ۲۱، به نقل از انسان ناشناخته، ص ۲۶۵. (۶۷۱) گفتار فلسفی، ج ۲، ص ۲۵، به نقل از مجله نسل نو، سال ۳، شماره ۷، صفحه ۱۸، نقل از مجله آمریکایی. (۶۷۲) روح بشر، ص ۳۲ و به سوی جهان ابدی، ص ۸. (۶۷۳) گفتار فلسفی، اخلاق، ج ۱، ص ۲۳۰، به نقل از روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۰۸۴، نقل

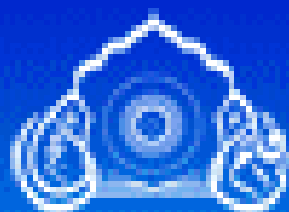
از تاریخ فلسفه. ۶۷۴) حکومت عدل گستر، ص ۲۱۱، به نقل از استراتژی صلح کندی، ص ۶۶. ۶۷۵) حکومت عدل گستر، ص ۲۱۱، به نقل از دنیایی که من می بینم، ص ۶۷ و ۷۲. ۶۷۶) حکومت عدل گستر، ص ۲۱۲. ۶۷۷) حکومت عدل گستر، ص ۲۲۴. ۶۷۸) اسرار عقب ماندگی شرق، ص ۲۲۴. ۶۷۹) گفتار فلسفی، اخلاق، ج ۲، ص ۳، به نقل از انسان ناشناخته، ص ۷. ۶۸۰) گفتار فلسفی، اخلاق، ج ۲، ص ۳۲، به نقل از غربت غرب، ص ۵. ۶۸۱) گفتار فلسفی، اخلاق، ج ۲، ص ۱۹، به نقل از سرنوشت بشر، ص ۱. ۶۸۲) گفتار فلسفی، اخلاق، ج ۲، ص ۴، به نقل از انسان ناشناخته، ص ۲۲. ۶۸۳) گفتار فلسفی، اخلاق، ج ۲، ص ۳۵ و ۳۶، به نقل از غربت غرب، ص ۵۱. ۶۸۴) تأثیر علم بر اجتماع، ص ۱۴۶. ۶۸۵) امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۶۰، به نقل از روزنامه رستاخیز، شماره ۸۹۹، نقل از سالنامه سال ۱۹۷۸، انستیتوی بین المللی پژوهشی که مقر آن استکهلم است. ۶۸۶) گفتار فلسفی، اخلاق، ج ۲، ص ۲۹ و ۳۰، به نقل از کیهان، مورخ ۲۱/۲/۱۳۵۱. ۶۸۷) مهدی انقلابی بزرگ، ص ۱۷. ۶۸۸) مهدی انقلابی بزرگ، ص ۱۷. ۶۸۹) عقد الدرر، ص ۶۳. ۶۹۰) غیبت نعمانی ص ۲۷۷، ح ۶۱؛ غیبت شیخ طوسی، ۲۶۷؛ عقد الدرر، ص ۶۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۱، حدیث ۵۹. ۶۹۱) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷، ح ۴۴. ۶۹۲) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۲، ح ۶؛ بشاره الاسلام، ص ۱۶۲، باب ۹، فی علامات الظهور عن علی بن موسی علیه السلام. ۶۹۳) بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۸؛ بشاره الاسلام، ص ۱۶۸ و نواب الدهور، ج ۳، ص ۳۳۶. ۶۹۴) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۰؛ بشاره الاسلام، ص ۱۶۹. ۶۹۵) تورات، کتاب زکریای نبی، باب ۱۳، بندهای ۸ و ۹. ۶۹۶) انجیل لوقا، باب ۲۱، بندهای ۲۵ و ۲۶. ۶۹۷) آیین زندگی، فصل پنجم، ص ۵۰، دلیل کارنگی، چگونه تشویش و نگرانی را از خود دور کنیم؟ ۶۹۸) او خواهد آمد، ص ۷۵. ۶۹۹) جهان بعد از ظهور، ص ۸۰، به نقل از مفهوم نسیت اینشتین، ص ۳۵. ۷۰۰) تأثیر علم بر اجتماع، ص ۵۶. ۷۰۱) تأثیر علم بر اجتماع، ص ۱۹۹. ۷۰۲) امامت و مهدویت، ج ۲، پاورقی ص ۳۳۲. ۷۰۳) حکومت عدل گستر، ص ۲۲۵، به نقل از مشکلات روز و اطلاعات شماره ۱۱۶۱۷. ۷۰۴) امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۳۳۲. ۷۰۵) امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۳۳۲. ۷۰۶) بیاد حضرت مهدی علیه السلام، ص ۶۲. ۷۰۷) صخر: نام ابو سفیان پدر معاویه است، و مقصود از او سفیانی مشهور می باشد. ۷۰۸) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۲؛ مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۳۰. ۷۰۹) سوره ابراهیم، آیه ۴۷. ۷۱۰) او خواهد آمد، ص ۱۵۱. ۷۱۱) جهان بعد از ظهور، ص ۵۵. ۷۱۲) قفیز واحد وزن، و معادل ۹۰ رطل عراقی است. ۷۱۳) الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۹۹؛ عقد الدرر، ص ۱۹۷. ۷۱۴) الملاحم و الفتن، ص ۱۵۰، باب ۱۵۴. ۷۱۵) روزگار رهایی، ج ۱، ص ۵۲۰. ۷۱۶) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۱، ص ۲۳۱، ح ۴. ۷۱۷) الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۳۰. ۷۱۸) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۱. اوصاف عصای موسی را در مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶ ماده «ارب» بخوانید. ۷۱۹) غیبت نعمانی، ص ۲۳۸، ح ۲۸. ۷۲۰) غیبت نعمانی، ص ۲۳۷، ح ۲۶. ۷۲۱) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۱، ح ۶۶؛ کافی ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵. ۷۲۲) کفایه الاثر، ص ۱۰؛ منتخب الاثر، ص ۸۱. ۷۲۳) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ح ۶؛ منتخب الاثر، ص ۴۸۷، ح ۲؛ بشاره الاسلام، ص ۱۹۷. ۷۲۴) غیبت نعمانی، ص ۲۳۴، ح ۲۲؛ بشاره الاسلام، ص ۱۱۸. ۷۲۵) سوره نحل، آیه ۱. ۷۲۶) المحجّه فیما نزل فی القائم الحجه، ص ۱۱۵؛ غیبت نعمانی، ص ۲۴۳، باب ۱۳، ح ۴۳. ۷۲۷) کامل الزیارات، ص ۱۳۰، باب ۴۱، ح ۵. ۷۲۸) سوره بقره، آیه ۱۴۸. ۷۲۹) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸؛ کافی، ج ۸، (روضه) ص ۳۱۳؛ غیبت نعمانی، ص ۲۸۲؛ بشاره الاسلام، باب ۶، ص ۱۲۱. ۷۳۰) سوره هود، آیه ۸. ۷۳۱) ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۴۱، باب ۷۱. ۷۳۲) غیبت نعمانی، ص ۲۴۱. ۷۳۳) الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۴۴؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۲؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۰۹. ۷۳۴) سوره مائده، آیه ۵۴. ۷۳۵) سوره انعام، آیه ۸۹. ۷۳۶) ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۳۷، باب ۷۱. ۷۳۷) سوره نور، آیه ۵۵. ۷۳۸) ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۴۵، باب ۷۱؛ المحجّه، ص ۱۵۱ و ۱۵۲؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۴۰. ۷۳۹) سوره حج، آیه ۴۱. ۷۴۰) ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۴۴، باب ۷۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۷ و ۴۸، ح ۹. ۷۴۱) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷، ح ۴۳. ۷۴۲) سوره آل عمران، آیه ۸۳. ۷۴۳) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵. ۷۴۴) غیبت نعمانی، ص ۳۱۳، باب ۲۰، ح ۵. ۷۴۵) سوره بقره، آیه ۱۴۸. ۷۴۶) غیبت نعمانی، ص ۳۱۳، ح ۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص

۳۶۸، ح ۱۵۳؛ بشاره الاسلام، ص ۲۰۳. ۷۴۷) دلائل الامامة، ص ۵۵۴؛ الملاحم و الفتن، قسمت ملحقات، ص ۳۷۵ - ۳۸۰. ۷۴۸) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۶۳. ۷۴۹) سوره محمد صلی الله علیه وآله وسلم، آیه ۱۸. «آیا کافران جز این انتظار می‌برند که رستاخیز به ناگاه بر آنان فرارسد؟» (۷۵۰) تفسیر در المنثور، ج ۷، ص ۴۶۸، الجزء السادس والعشرون. (۷۵۱) تفسیر در المنثور، ج ۶، ص ۵۰. (۷۵۲) منتخب الأثر، ص ۳۰، ح ۴۱ و کفایه الاثر، ص ۱۶۸. ۷۵۳) کافی، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۵؛ غیبت نعمانی، ص ۲۹۴، ح ۱۳، باب ۱۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۸، ح ۴۵. ۷۵۴) غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۲؛ منتخب الاثر، ص ۴۶۳، ح ۱. ۷۵۵) کافی، ج ۱، ص ۲۵۱. ۷۵۶) غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳، ح ۷؛ غیبت نعمانی ص ۲۹۴، باب ۱۶، ح ۱۱. ۷۵۷) غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۴، ح ۸. ۷۵۸) غیبت نعمانی، ص ۲۹۴، باب ۱۶، ح ۱۲. ۷۵۹) سوره اعراف، آیه ۱۸۶. ۷۶۰) سوره نازعات، آیه ۴۲. ۷۶۱) سوره لقمان، آیه ۳۴. ۷۶۲) سوره محمد، آیه ۱۸. ۷۶۳) سوره احزاب، آیه ۶۳. ۷۶۴) سوره شوری، آیه ۱۸. ۷۶۵) بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱ - ۳. ۷۶۶) غیبت نعمانی، ص ۲۹۵، ح ۱۴؛ کافی، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۶. ۷۶۷) ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۰۹، باب ۸۰؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۸؛ منتخب الاثر، ص ۲۲۱. ۷۶۸) غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۶؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰، ح ۱۰؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۳۱. ۷۶۹) تورات، کتاب اشعای نبی، باب دوم، بندهای ۲ - ۴. ۷۷۰) تورات، کتاب حقوق نبی، باب ۲، بندهای ۳ - ۵. ۷۷۱) انجیل لوقا، باب ۱۹، بندهای ۸ - ۱۳. ۷۷۲) انجیل متی، باب ۲۴، بندهای ۳۶، ۳۷، ۴۴. ۷۷۳) انجیل مرقس، باب ۱۳، بندهای ۳۲، ۳۳ و ۳۵. ۷۷۴) سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۸. ۷۷۵) المهدي الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۳۳۵ و البیان، باب ۶. ۷۷۶) عقد الدرر، ص ۳۰۷، باب ۱۱. ۷۷۷) همان، ص ۳۰۵. ۷۷۸) الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۳۲. ۷۷۹) عقد الدرر، ص ۳۰۵. ۷۸۰) غیبت شیخ طوسی، ص ۲۸۳. ۷۸۱) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹؛ ارشاد مفید، ص ۳۶۵. ۷۸۲) بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۶، ح ۲۲. ۷۸۳) ر. ک: المهدي الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۳۲۲، باب ۲۱. ۷۸۴) به کتاب «المحججه فیما نزل فی القائم الحجه» مراجعه شود. ۷۸۵) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲ - علل الشرايع، ج ۱، ص ۷، ط بیروت.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت

سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با ده ها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه و فائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵-۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاوندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

